

توفان

و

کنفدراسیون جهانی

دفتر نخست

جلد دوم

کنفدراسیون جهانی
مجلسین و دانشمندان ایرانی (اتحاد ملی)

توفان و کنفدراسیون جهانی

سازمان مارکسیستی – لنینیستی توفان
و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی
(اتحادیه ملی)

یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی
در درون کنفدراسیون جهانی

۱ فروردین ۱۴۰۴ مطابق ۲۱ مارس ۲۰۲۵

حزب کار ایران (توفان)

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)

انتشارات: از انتشارات حزب کار ایران (توفان)

عنوان کتاب: توفان و کنفدراسیون جهانی

مندرجات: یک بررسی تاریخی از دیدگاه‌ها و مبارزه سیاسی در درون کنفدراسیون جهانی

ایمیل : toufan@toufan.org

تارنما: www.toufan.org و www.toufan.de

آدرس: Postfach 1138, 64526 moerfeld-waldorf



PLI (Toufan)

فهرست

فصل سوم ----- ۱

اشاره‌ای به تاریخچه تحول نظریات سیاسی در کنفدراسیون جهانی تا تزه‌ای

"چپ" روانه سمینار آگسبورگ ----- ۱

خط‌مشی مصوب در کنگره چهارم کنفدراسیون جهانی در شهر کلن ----- ۲۲

بحث مربوط به "سندیکالیسم دانشجویی و نقش دانشجوی" ----- ۳۴

بحث خط‌مشی در کنگره پنجم اشتوتگارت و خواست تغییر بنیادی جامعه

ایران توسط کنفدراسیون جهانی ----- ۳۹

گزارش کنگره ۵ در اشتوتگارت در باره خط‌مشی کنفدراسیون جهانی ----- ۴۲

کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در شهر کلن به تاریخ ۱۲ - ۲۰ دی ۱۳۴۷

برابر با ۲ - ۱۰ ژانویه ۱۹۶۹ ----- ۶۲

تزه‌ای "چپ" روانه و انحرافی سمینار آگسبورگ و افشاءگری سازمان

مارکسیستی-لنینیستی توفان ----- ۶۷

نظریه "تضاد شکل با محتوی" بهانه‌ای برای نفی ماهیت توده‌ای

کنفدراسیون جهانی و قبضه کردن رهبری آن ----- ۸۲

نقب کانال‌های مخفی به ایران به عنوان تطبیق مشخص شکل بر محتوی و

حل تضاد درونی ----- ۹۲

ادامه و پافشاری سیاست انحرافی "چپ" روها در نفی خصلت‌های

کنفدراسیون جهانی ----- ۹۸

جهاد مقدس انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی شهر آخن، چماق

"چپ" روها ----- ۱۳۳

نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان پیرامون "مسئله فتودالیسم و

سوسیال‌امپریالیسم در کنفدراسیون" ----- ۱۳۹

فصل چهارم ----- ۱۴۵

کنفدراسیون جهانی و مجامع دانشجویی جهانی ----- ۱۴۵

عضویت کنفدراسیون جهانی در سازمان ضد کمونیستی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان "گوسک" ----- ۱۴۵
 کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در شهر اشتوتگارت آلمان غربی و مسئله
 عضویت در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان "گوسک" ----- ۱۵۵
 منشور ارتجاعی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان و تفسیر آن ----- ۱۷۷
 کنگره ششم کنفدراسیون جهانی و ادامه مبارزه بر سر روابط خارجی -- ۲۰۸
 در مورد سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) (T.H.S.U) ----- ۲۵۰
 در کنگره هفتم ۲ تا ۹ ژانویه ۱۹۶۸ و کنگره هشتم ۲۶ تا ۲۸ آوریل ۱۹۶۸
 کنفدراسیون جهانی مسئله تحقیق در مورد اشتباهات کنفدراسیون جهانی
 در عرصه بین‌المللی مطرح شد ----- ۲۵۵

فصل پنجم ----- ۲۷۱

آغاز تشدید اختلافات و دسیسه‌چینی علیه سازمان مارکسیستی-

لنینیستی توفان ----- ۲۷۱
 کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در شهر کارلسروهه ۵ - ۱۵ دی ۱۳۴۸ برابر
 با ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰ ----- ۲۷۱
 مسئله تیمور بختیار و سیاست صحیح کنفدراسیون جهانی ----- ۲۷۷

کنگره دهم کنفدراسیون جهانی ----- ۲۸۲

همکاری جبهه ملی ایران با توده‌ای‌ها بر سر ارائه پیشنهاد منشور جدید به
 کنگره کنفدراسیون جهانی ----- ۲۸۲
 پیشنهاد ارائه شده حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به کمیسیون
 خط‌مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی ----- ۲۹۹
 رویزونیست‌های حزب توده ایران و دشمنی آنها با کنفدراسیون جهانی ۳۲۸

توفان و کنفدراسیون جهانی

فصل سوم

اشاره‌ای به تاریخچه تحول نظریات سیاسی در کنفدراسیون جهانی تا تظاهرات
"چپ" روانه سمینار آگسبورگ

در آغاز کار عده‌ای از فعالین مقیم اروپا در شهر هایدلبرگ (آلمان غربی) پیش‌کنگره‌ای ترتیب دادند، که این پیش‌کنگره با تنظیم اساسنامه پیشنهادی، مقدمات کنگره دانشجویان ایرانی و تشکیل کنفدراسیون را فراهم کرد. این پیش‌کنگره از ۱۵ تا ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۳۹ برگزار بود. سال بعد در شهر لندن کنگره کنفدراسیون اروپائی تشکیل شد. در اساسنامه مصوبه این کنگره هدف کنفدراسیون در بدو امر چنین توصیف شد:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دوم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

هدف - هماهنگ کردن کلیه دانشجویان و محصلین ایرانی در اروپا و انجمن‌ها

... به صورت یک کنفدراسیون، به منظور ایجاد و حفظ و استواری روح همکاری بین

ایشان در مبارزه برای کسب حقوق و دفاع از منافع صنفی ایشان به طور اعم در

خارج و ایران و تدارک وسائط تشکیلاتی به منظور ارتباط با همه محصلین ایرانی.

در این برخورد هدفِ کنفدراسیون جهانی "ترس از سیاسی" شدن کنفدراسیون که منجر به سرکوب فوری آن گردد و به ایجاد یک مانع روانی برای پیوستن توده دانشجویان به این مجمع باشد، دیده می‌شود. در این تعریف "مبارزه برای کسب حقوق و دفاع از منافع صنفی" دانشجویان و همکاری و هماهنگی آنها، در درجه اول اهمیت قرار دارد. هدف در واقع این است که دانشجویان با روحیه همکاری و اتفاق جمع شوند و به یاری متقابل بپردازند.

این اصل طبیعتاً در شرایط پراکندگی و مخالفت با پیدایش هر تشکل مستقلی از جانب حاکمیت ایران، یک اقدام انقلابی و مترقی محسوب می‌شد. زیرا که بدون توده دانشجویان و بدون تشکل صنفی آنها سایر داعیه‌خوانی‌ها، حرف مفت به حساب می‌آمد که بی‌عملی را در لفافی از عبارات "انقلابی" پنهان می‌کرد. در این دوره از نظر سیاسی سیاست حزب توده ایران و فقط تا حدودی نیروی سومی‌ها که ضدکمونیست بودند، بر کنفدراسیون حاکم بود.

پس از کنگره پاریس، که روحیه وحدت‌خواهانه جدیدی بعد از انشعاب نخستین در کنفدراسیون^۱ ایجاد شده بود ما با تحول جدیدی در کنفدراسیون روبرو بودیم. همانگونه که اشاره کردیم کنفدراسیون در آغاز فعالیت خود بر پایه شعارها و خواسته‌های صنفی دانشجویان تشکیل گردیده و سپس شعارهای آن به مرحله صنفی- ملی و یا صنفی- میهنی ارتقاء یافت. در مرحله اول تشکیل کنفدراسیون، شعارهایی نظیر مبارزه با قطع ارز دانشجویان توسط حکومت وقت، افزایش بورس تحصیلی و وام دانشجویی، توسط کنفدراسیون مطرح می‌شد. مخاطب این خواسته‌ها عملاً سفارتخانه‌های ایران بودند.^۲ پس از آنکه آنکه این خواسته‌ها توسط رژیم حاکم رد شد و بعد از اینکه ارتقاء سطح آگاهی سیاسی توده‌های دانشجویی متشکل در کنفدراسیون جهانی در تحت تأثیر مبارزات مردم نسبت به اوضاع موجود در ایران

^۱ - جدائی هواداران حزب توده ایران از هواداران جبهه ملی ایران در کنگره پاریس.

^۲ - در همین سال‌ها فعالیت جبهه ملی ایران در ایران مجاز شناخته شده بود و جبهه ملی ایران در دانشگاه و بازار فعال بود و جنبش دانشجویی در ایران را رهبری می‌کرد. خواسته‌های جبهه ملی ایران که خواسته‌های ملی- ایرانی و محافظه‌کارانه بودند و در چارچوب قوانین حاکم صورت می‌گرفتند، بر افکار دانشجویان در بدو امر چیره شده بودند. دانشجویان در خارج از کشور طبیعتاً از موج مبارزه دانشجویان در داخل کشور که تحت رهبری جبهه ملی ایران بودند، متأثر می‌گشتند.

افزایش یافت و پس از اینکه اوضاع انقلابی جهان آنروز بر جنبش دانشجویی موثر افتاد و ما شاهد این تحول در جنبش‌های دانشجویی سراسر جهان نیز بودیم، شعارهای کنفدراسیون جهانی نیز عمق بیش‌تری یافت و در کنار خواسته‌های غالباً صنفی، شعارهایی نظیر "کار برای همه"، "بهداشت برای همه"، "لغو قرارداد کاپیتولاسیون"، "آزادی دکتر مصدق" و "آزادی زندانیان سیاسی" مطرح گردید. این خواسته‌ها، خواسته‌های عمومی خلق بودند که جنبه اجتماعی و سیاسی داشتند. پس از مدتی کنفدراسیون جهانی در اثر بی‌اعتنائی، سرکوبگری و بی‌توجهی رژیم شاه نسبت به بدیهی‌ترین خواسته‌های عمومی و دموکراتیک دانشجویان و مردم ایران با گرایش به "چپ"، به این نتیجه نابخردانه رسید که در چارچوب رژیم خودکامه کنونی که حتی احترام به قانون اساسی انقلاب مشروطیت را نیز نگاه نمی‌دارد، قادر نیست حتی به خواسته‌های بدیهی صنفی خویش جامه عمل بپوشاند، از این مرحله به بعد کنفدراسیون جهانی مسئله دفاع از زندانیان سیاسی را نیز در صدر کارهای خویش قرار داد، فعالیت‌های دفاعی در دفاع از گروه مهندس بازرگان^۲ را شروع کرد و سپس با دفاع از سایر میهن‌پرستان، این سیاست دفاعی و دموکراتیک را گسترش داد.

۲ - "پاد" ارگان فدراسیون انجمن‌های دانشجویی ایرانی در بریتانیا، در تاریخ دوشنبه ۱۵ آوریل ۱۹۶۳ اعلام کرد که جان دو دانشجوی ایرانی در مونیخ به نام‌های مهدی خانابا تهرانی و خسرو نراقی در زندان پلیس ایالت بایرن در خطر است و کنفدراسیون باید برای رهائی آنها تلاش کند. این دانشجویان به علت فعالیت کمونیستی و توزیع روزنامه مردم، ارگان حزب توده ایران دستگیر شده بودند. فعالیت کمونیستی در آلمان غربی ممنوع بود و حزب کمونیست آلمان غیرقانونی اعلام شده بود و تا به امروز نیز غیرقانونی است. جبهه ملی ایران حاضر نشد از حقوق این زندانیان سیاسی کمونیست دفاع کند.

جان دو دانشجوی ایرانی در خطر است

به قرار اطلاع از آلمان غربی جان دو تن از دانشجویان ایرانی که به جرم فعالیت علیه رژیم کودتا در ایران از جانب پلیس آلمان دستگیر شده‌اند در خطر می‌باشد.

نراقی و تهرانی که حوالی دسامبر قبل به زندان افتاده‌اند نه هنوز محاکمه شده‌اند و نه دیگر امکان ملاقات با ایشان وجود دارد. وکلای مدافع ایشان نیز خود تحت تعقیب پلیس آلمان فدرال می‌باشند.

اکنون حال تهرانی که از زخم معده رنج می‌برد به شدت رو به وخامت گذاشته است و نراقی نیز که برای اعتراض به بازداشتش دست به اعتصاب غذا زده است توسط تزریق مواد غذایی با آمپول اینک به حیات خود ادامه می‌دهد.

وظیفه کلیه سازمان‌های دانشجویی است که با تمام قوا برای رهائی این دو دانشجوی تلاش کنند.

جان دو دانشجوی ایرانی در خطر است

بقرار اطلاع از آلمان غربی جان دو تن از دانشجویان ایرانی که بجرم فعالیت علیه رژیم کودتا در ایران از جانب پلیس آلمان دستگیر شده‌اند در خطر میباشد . نراقی و تهرانی که حوالی سامبر قبل بزند ان افتاد هاند نه هنوز محاکمه شده‌اند و نه دیگر امکان ملاقات با ایشان وجود دارد . وکلای مدافع ایشان نیز خود تحت تعقیب پلیس آلمان قرار میباشند .

اکنون حال تهرانی که از زخم معده رنج میبرد بشدت رو به وخامت گذاشته است و نراقی نیز که برای اعتراض به بازداشتش دست به اعتصاب غذا زده است توسط تزریق مواد غذایی با آمپول اینک به حیات خود ادامه میدهد .

وظیفه کلیه سازمانهای دانشجویی است که با تمام قوا برای رهائی این دو دانشجوی تلاش کنند .

خبر دستگیری تهرانی و نراقی در روزنامه "سایت" آلمان غربی:

<http://www.zeit.de/1965/41/barbaren-in-bayern/komplettansicht>

www.cisnu.org

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دوم در تارنمای کنفدراسیون جهانی

در پایان قرائت پیام، آقای مهندس ثریا پور قرائت پیام دو دانشجوی ایرانی زندانی در مونیخ (آلمان غربی) را تقاضا نمودند. به علت روشن نبودن قضیه مورد مخالفت عده زیادی از نمایندگان واقع شد و چون علل زندانی شدن ایشان بر کنگره پوشیده بود، کنگره اخذ تصمیم

دومین کنگره کنفدراسیون جهانی که به عنوان کنگره وحدت در شهر لوزان در کشور سوئیس (۱۵ دی ۱۳۴۱ برابر ۵ ژانویه ۱۹۶۳) تشکیل شد، در زمینه اهداف و برنامه‌های سازمان متشکل جنبش دانشجویی این تصمیمات را اتخاذ کرد:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دوم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

در زمینه مسایل صنفی، کنگره خواستار تشکیل سازمان‌های صنفی برای دانش‌آموزان و دانشجویان در داخل و خارج از کشور، شناسایی کنفدراسیون به عنوان تنها سازمان متشکل دانشجویی توسط رژیم، لغو شهریه تحصیلی، تقدم دریافت هزینه تحصیلی برای دانشجویان بی‌بضاعت و حق برخورداری دانشجویان خارج از کشور از شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی بود.

کنگره در زمینه مسایل میهنی، آزادی دکتر مصدق، اجرای کامل قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، آزادی زنان، کاهش بودجه ارتش، خروج ایران از پیمان ستو و حفظ بی‌طرفی ایران در مناقشات بین‌المللی را خواستار شده بود. کنگره همچنین بر اخراج مستشاران خارجی، حق تشکیل سندیکا، حق اعتصاب برای کارگران و دهقانان، تاکید می‌کرد. غیرقانونی شمردن قرارداد تحمیلی کنسرسیوم و اجرای واقعی قانون ملی شدن صنعت نفت جزو خواست‌های کنگره اعلام شده بود.

بسیاری از این خواست‌ها در چند کنگره بعد توسط "چپ" روها به منزله خواست‌های رفرمیستی، اپورتونیستی و سازشکارانه تخطئه شدند و به جای مبارزه برای تحقق حقوق بشر در ایران، خواست

در این باره را در صلاحیت شورایعالی فدراسیون آلمان تشخیص داد و به آن شورا محول کرد و خواست تا شورای مزبور تحقیقات و اقدامات لازم را در این زمینه به عمل آورد. در ساعت یک و نیم بعد از ظهر جلسه پایان یافت و دنباله کار آن به نشست بعد از ظهر محول گردید.
(نقل از مصوبات کنگره دوم لوزان)

سرنگونی رژیم شاه و کسب قدرت سیاسی جایگزین آن گردید. با این استدلال که با سرنگونی رژیم شاه همه خواست‌ها و حقوق خلق و از جمله حقوق دانشجویان متحقق می‌شوند. به زعم این عده باید همه خواست‌ها، مطالبات و شعارها را با یک شعار انقلابی تاخت زد و آنهم شعار "سرنگونی رژیم شاه" بود و بس.

در همین عرصه است که ما با تعاریف قشر، طبقه، دانشجو، خرده بورژوازی و... روبرو می‌شویم. در حالی که "چی"ها^۴ در درون کنفدراسیون جهانی تلاش داشتند مبانی تئوریک برای این تحولات و افق‌های جدید مبارزه در کنفدراسیون جهانی را تدوین کنند و آنرا توضیح دهند، جبهه ملی ایران که مخالف مقولات علمی طبقات، امپریالیسم، خرده بورژوازی، بورژوازی ملی و... بود و آنها را همه کمونیستی می‌دانست، با مشکل در بحث روبرو می‌شد. آنها مقوله علمی "بورژوازی ملی" را دشنام تلقی می‌کردند و در مقابل این "دشنام" همواره واکنش نشان می‌دادند. آنها برای جبران این کمبودها مرتب به حصر خانگی دکتر مصدق و یا مبارزه برای دفاع از زندانیان سیاسی جبهه ملی و نهضت آزادی تکیه می‌کردند. برای آنها زندانیان سیاسی توده‌ای که از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در زندان‌های شاه در اسارت به سر می‌بردند اهمیت نداشتند. "چی"ها بر این نظر بودند که با درک روشن از موقعیت دانشجو در ایران بهتر می‌توان کنفدراسیون و وظایف آن را شناخت.

آقای حمید شوکت در کتاب "تاریخ بیست ساله کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) در صفحه ۲۶۲ و ۲۶۳ در برخورد به "چپ" روی در کنفدراسیون جهانی بدون اینکه به صورت روشن در مورد طراحان و گردانندگان آن سیاست "چپ" روانه اشاره‌ای بکند، بدون آنکه نشان دهد که بر ضد این نظریات "چپ" روانه از جانب سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان مبارزه شده است، مانند کسی که تازه امروز به حقایق پی‌برده باشد، همه مسایل را در پشت مفهوم کلی خواست و سیاست کنفدراسیون جهانی و جنبش دانشجویی ایران پنهان می‌کند و می‌آورد:

جنبش دانشجویی ایران در خارج از کشور نابخردانه بر این باور تکیه کرد که

^۴ - واژه "چی"ها تا حدودی واژه مخدوش در این بخش است و تنها برای درک بهتر مسایل و ایجاد تجسم بهتر برای خواننده به آن استناد می‌شود. زیرا این واژه حزب توده ایران، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان را یک کاسه می‌کند و همه را در بر می‌گیرد. ولی از این نقطه نظر که همه این سازمان‌ها به مقولات طبقاتی استناد می‌کردند و آنرا قبول داشتند عملاً در مقابل جبهه ملی ایران قرار داشتند که با زبان علمی اجتماعی آشنا نبود و آنرا ساخته و پرداخته کمونیست‌ها می‌دانست و با آن مبارزه می‌کرد.

پذیرش هر تغییری در ساختار اجتماعی و هر تحولی در بهبود وضع زندگی مردم،
خواه ناخواه تأیید رژیم خودکامه حاکم و در نهایت دست شستن از پیکار در راه آزادی
را به دنبال خواهد داشت.

بر چنین روالی بود که مفهوم سیاست در تبلیغات و شعار و در پیشداوری و
جزم‌گرایی خلاصه شد و کنفدراسیون همه هستی خود را در نفی موازینی بازیافت که
پیش‌شرط موفقیت هر اپوزیسیون آگاه و متعهدی به شمار می‌آمد.

آقای علی شیرازی یکی از بنیان‌گذاران اولیه کنفدراسیون اروپائی از شهر هایدلبرگ در تأیید همین
برداشت آقای حمید شوکت، در طی مقاله‌ای به عنوان "نخستین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی
در اروپا ۲۶ - ۲۹ فروردین ۱۳۳۹ (۱۵ - ۱۸ آوریل ۱۹۶۰) مندرج در مجله "چشم انداز" زمستان ۱۳۷۱
در انتقاد به "چپ" روی‌های درون کنفدراسیون جهانی که خود ایشان و برادرشان آقای عباس شیرازی
در تأیید این سیاست در واحد دانشجویی برلن دخیل بودند، حدود ۱۸ سال بعد از تلاشی کنفدراسیون
جهانی که نوش‌داروی بعد از مرگ سهراب است، بدون آنکه با احترام به و الهام از اصل وفاداری به
تاریخ، کوچک‌ترین اشاره‌ای به معرفی نمایندگان این سیاست‌های "چپ" روانه بکنند و حتی مسئولیت
خویش را روشن کنند، چنین می‌نویسند:

چشم‌انداز

از رنجی که می‌بریم (بهر روز امدادی اصل) - ته کمتر از هیچ
 ایرانی دیگر (صادق شرف‌کندی) - دو نامه (عباس امیرانتظام) -
 روح‌الله موسوی خمینی، تعلم در حوزه علمیه قم (محمدتقی
 حاج بوشهری) - نخستین کنگرس کنفدراسیون دانشجویان ایرانی
 در اروپا (علی شیرازی) - برگزاری کنگرس هایدلبرگ (بهمن
 نیرومند) - آفرینش هنری در جامعه از هم‌گسخته (کامل
 ابوژنب) - مهنا (هوشنگ گلشیری) - یکشنبه (عباس سماکار) -
 شب (حسین دولت‌آبادی) - دیوار (شهاب شفیق) - شعرهایی از
 اسماعیل خوئی، حمیدرضا رحیمی، رضا فرمند و سیولیشه -
 کتابهای تازه (شیدا نبوی) - با یاد پرویز اوصیاء .

”

زمستان ۱۳۷۱

من که از جمله این قبیل دانشجویان بودم، هنگامی که به آلمان آمدم و فضا را باز دیدم، بیدرنگ در تنها جایی که می‌توانستم بدون اجازه حکومت شرکت کنم، حضور یافتم و با انگیزه مبارزه با استبداد به عضویت سازمان صنفی دانشجویان ایرانی در آمدم. هنوز چندماهی از اقامتم در شهر هایدلبرگ نگذشته بود که عضویت در هیئت کارداران آن را قبول کردم. امثال من هر جا که سازمانی بود، یقیناً وجود داشتند و همینها بودند که ماهیت سازمان و مسیرش را تعیین می‌کردند و آن را به جهت مبارزات سیاسی سوق می‌دادند. در آن زمان، از فعالان هیچکس به این نمی‌اندیشید که یک انجمن صنفی، بهتر است صنفی باشد و صنفی بماند. هیچکس به نقش انجمنهای صنفی در ایجاد دموکراسی آگاهی نداشت. فعالان و سیاسترها فکر می‌کردند که چون استبداد حتی اجازه فعالیت صنفی را هم نمی‌دهد و چون تحقق هدفهای صنفی جز با نفی استبداد ممکن نمی‌شود، پس حتی انجمنهای صنفی هم باید مبارزه سیاسی بکنند و به خدمت آن درآیند. کسی نمی‌دانست که اگر انجمنهای صنفی وجود خود را به استبداد تحمیل کنند و آن را وادار به قبول استقلال خود بسازند، با همین کار خود ضربه مهمی به استبداد زده‌اند و در تعدیل آن موفقیتی قابل کسب کرده‌اند. با اینهمه سیاسترها توجه داشتند که اصرار چندانی در افشای ذات سیاسی سازمان نکنند. سوای تعداد زیاد دانشجویان خارج از سازمان که ما توجه به جلب آنها داشتیم، در میان اعضاء هم تعداد محتاطان غلبه داشت و ملاحظه‌شان سخت لازم بود. از این رو احتیاط لازم می‌آمد و این حالت تا هنگامی که جنبش در ایران آغاز شد، ادامه داشت.

کار کنفدراسیون با نشست هایدلبرگ شروع شد. بعد از آن کنگره‌های این سازمان بطور مرتب هر سال تشکیل می‌شد. کنگره‌ها مرتباً پر جمعیت‌تر و سیاستر می‌شد. کنفدراسیون برای گروهها و سازمانهای سیاسی تنها آوردگاه مبارزات روزمره و عملی‌شان شده بود. ماهیت صنفی سازمان به تدریج از یادها می‌رفت. سرانجام کنفدراسیون شعار سرنگونی رژیم شاه را در رأس مرامنامه خود قرار داد و برای این هدف هر چه در توان داشت کوشید. غلبه مطلق سیاست بر این اتحادیه در عین حال مانند بمبی ساعتی در بطن آن کار می‌کرد. بمب باید سرانجام منفجر می‌شد و کنفدراسیون را از هم می‌پاشاند. انفجار در کنگره شانزده در سال ۱۹۷۵ صورت گرفت ■

من از جمله این قبیل دانشجویان بودم، هنگامی که به آلمان آمدم و فضا را باز دیدم، بی‌درنگ در تنها جایی که می‌توانستم بدون اجازه حکومت شرکت کنم، حضور یافتم و با انگیزه مبارزه با استبداد به عضویت سازمان صنفی دانشجویان ایرانی در

آمد. هنوز چند ماهی از اقامت در شهر هایدلبرگ نگذشته بود که عضویت در هیئت کارداران آن را قبول کردم. امثال من هر جا که سازمانی بود، یقیناً وجود داشتند و همین‌ها بودند که ماهیت سازمان و مسیرش را تعیین می‌کردند و آن را به جهت مبارزات سیاسی سوق می‌دادند. در آن زمان، از فعالان هیچکس به این نمی‌اندیشید که یک انجمن صنفی، بهتر است صنفی باشد و صنفی بماند. هیچکس به نقش انجمن‌های صنفی در ایجاد دموکراسی آگاهی نداشت. فعال‌ترها و سیاسی‌ترها فکر می‌کردند که چون استبداد حتی اجازه فعالیت صنفی را هم نمی‌دهد و چون تحقق هدف‌های صنفی جز با نفی استبداد ممکن نمی‌شود، پس حتی انجمن‌های صنفی هم باید مبارزه سیاسی بکنند و به خدمت آن درآیند. کسی نمی‌دانست که اگر انجمن‌های صنفی وجود خود را به استبداد تحمیل کنند و آن را وادار به قبول استقلال خود به سازند، با همین کار خودضربه مهمی به استبداد زده‌اند و در تعدیل آن موفقیتی قابل کسب کرده‌اند. با این همه سیاسی‌ترها توجه داشتند که اصرار چندی در افشای ذات سیاسی سازمان نکنند. سوای تعداد زیادی دانشجویان خارج از سازمان که ما توجه به جلب آنها داشتیم، در میان اعضاء هم تعداد محتاطان غلبه داشت و ملاحظه‌شان سخت لازم بود. از این رو احتیاط لازم می‌آمد و این حالت تا هنگامی که جنبش در ایران آغاز شد، ادامه داشت.

...

کار کنفدراسیون با نشست هایدلبرگ شروع شد. بعد از آن کنگره‌های این سازمان به طور مرتب هر سال تشکیل می‌شد. کنگره‌ها مرتباً پرجمعیت‌تر و سیاسی‌تر می‌شد. کنفدراسیون برای گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی تنها آوردگاه مبارزات روزمره و عملشان شده بود. ماهیت صنفی سازمان به تدریج از یادها می‌رفت. سرانجام کنفدراسیون شعار سرنگونی رژیم شاه را در راس مرامنامه خود قرار داد و برای این هدف هرچه در توان داشت کوشید. غلبه مطلق سیاست بر این اتحادیه در عین حال مانند بمبی ساعتی در بطن آن کار می‌کرد. بمب باید سرانجام منفجر می‌شد. کنفدراسیون را از هم می‌پاشاند. انفجار در کنگره شانزدهم در سال

۱۹۷۵ صورت گرفت.^۵

انجام این تحول که در سخنان آقای حمید شوکت و آقای علی شیرازی که در همین مواضع "چپ" روانه قرار داشتند بازتاب یافته و ما اکنون با نتایج عملی آن روبرو هستیم، خود محصول بحث‌های سیاسی و تئوریک درون جنبش دانشجویی در سازمان‌ها و سمینارها بود. بحث‌های میان مخالفان تبدیل کردن کنفدراسیون به حزب سیاسی و موافقان تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی و پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی.

خط‌مشی مصوب کنگره ششم فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی در شهر

فرانکفورت

از ۱۷ تا ۱۹ ماه اوت ۱۹۶۴

فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

^۵ - همانطور که ما در این تحلیل نشان داده‌ایم از همان بدو امر هم حزب توده ایران و هم سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و هم جبهه ملی ایران با تبدیل سازمان صنف دانشجو یعنی کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی مخالف بودند. پس این ادعای آقای علی شیرازی که گویا "حزب شدن" کنفدراسیون جهانی خودبخودی و بی‌خبرانه به وقوع پیوسته است صحت ندارد. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، گروه "کادر"ها و سپس اتحادیه کمونیست‌های ایران، باقیمانده‌های سازمان چریک‌های فدائی خلق که به خارج فرار کرده بودند و سازمان مجاهدین خلق و در سال‌های آخر حتی جبهه ملی ایران از سازمان صنف دانشجو، سازمانی برای سرنگونی رژیم شاه، کسب قدرت سیاسی و پشت جبهه مبارزه مسلحانه چریکی در خارج از کشور ساختند. این وضعیت محصول یک مبارزه حاد بود که "چپ"رها و از جمله آقایان علی شیرازی مخالفان این خط‌مشی را "خط راست" خطاب می‌کردند و مشغول بودند تا در جای مناسب بمب انتحاری را در مانرنامه و عملیات کنفدراسیون جهانی به کار اندازند. شما سند کتبی و یا نوشته‌ای جداگانه و یا منتشر شده در اسناد سمینارها و مجامع فرهنگی از آقای علی شیرازی نمی‌بینید که در زمان خود بر ضد این سیاست "چپ" روانه دوستانش اقدامی کرده باشد برعکس ایشان در سازمان دانشجویی برلن در کنار ماجراجویان، چریک‌های خارج کشوری و "چپ"نماها قرار داشت و در مقابل هواداران سازمان م-ل توفان با حرارت از خط‌مشی آنها به ویژه گروه "کادر"ها دفاع می‌کرد. تمام این کتابی که در دست خواننده است سعی دارد با استناد به اسناد غیرقابل انکار این نقش منفی و منحرفانه را در کنفدراسیون برملا کند تا تاریخ کنفدراسیون جهانی با اکاذیب آرایش نیابد. تاریخی که با اکاذیب باشد برای نسل آینده قابل آموزش نیست. زمینه تکرار اشتباهات گذشته خواهد بود.

گزارش

کنگره فرانکفورت

هفدهم تا نوزدهم اوت

۱۹۶۴

مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم فدراسیون آلمان در تارنمای کنفدراسیون جهانیwww.cisnu.orgاساسنامه

نام - فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن باختری.

تعریف - فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی
اتحادیه‌ایست صنفی و از همبستگی کامل سازمان‌ها، انجمن‌ها و سایر تشکیلات و
جوامع دانشجویان ایرانی مقیم آلمان فدرال و برلن غربی پدید آمده است.

تبصره یک - سازمان‌های فوق در تعیین امور محلی مستقل بوده و در سایر
 موارد عمومی تابع نظر فدراسیون خواهند بود. هدف‌ها، برنامه و اساسنامه تشکیلات
 وابسته به فدراسیون باید در اصول با برنامه و هدف‌ها و اساسنامه فدراسیون هماهنگ
 باشد.

تبصره دو - دانشجو کسی است که در دانشگاه یا یکی از موسسات علمی و
فرهنگی وابسته به آن و یا موسسات عالی دیگر مشغول تحصیل و تحقیق باشد.

تبصره سه - فارغ‌التحصیلانی که به عنوان آسپستان‌های پزشکی در
بیمارستان‌ها و موارد غیرپزشکی مشابه آن کار می‌کنند، حق عضویت در سازمان‌های
دانشجویی را دارند.

اصل ۱ - حقوق و آزادی - حفظ و دفاع از حقوق دانشجویی وظیفه اساسی
فدراسیون است.

الف - حقوق آزادی و عقلانی دانشجو غیرقابل تفکیک و رد و یا تحدید است.

ب - هیچ مقامی نمی‌تواند دانشجو را در محیط تحصیل و در حیطه صنفی او
 وادار به قبول نظری یا ملزم به امتناع از پذیرفتن عقایدی بکند مگر به حکم قانون.

ج - هر دانشجو حق دارد آزادانه در رشد مجموعه قوای معنوی و تکامل
 نیروهای عقلانی و ارتقاء سطح دانش خود، با استفاده از وسایل لازم به کوشد.

د - وجود آزادی کامل در جستجوی حقیقت و کشف واقعیات علمی از حقوق مسلم دانشجویی است.

اصل ۲ - مقام و حقوق دانشجویان اعم از زن و مرد صرف نظر از مذهب و نژاد و زبان ایشان محترم و مساویست.

اصل ۳ - فدراسیون نماینده همه قدرت‌ها و حقوق صنفی دانشجویان وابسته به خود بدون در نظر گرفتن عقاید سیاسی و دینی و خصوصی آنها می‌باشد.

اصل ۴ - فدراسیون موظف به دفاع از مقام اتحادیه و شخصیت حقوقی خود و شئون فرد فرد دانشجویان و نوامیس و موازین مقدس ملی ما ایرانیان می‌باشد.

اصل ۵ - هر دانشجو حق دارد نسبت به پایمال شدن هر یک از حقوق خود از طریق فدراسیون اقدام و اعتراض و یا انتقاد نماید. (همه جا تکیه از توفان است).

در این اساسنامه‌ی فدراسیون آلمان که شرط عضویت در فدراسیون و کنفدراسیون جهانی را بیان می‌کند، بر دانشجوی بودن و صنفی بودن اتحادیه دانشجویان با استقلال در داشتن عقاید سیاسی متفاوت تکیه می‌شود. کنفدراسیون دانشجویان خواهان آنست که دانشجویان در جستجوی حقیقت و کشف واقعیات علمی باشند که آنها را از حقوق مسلم دانشجویی می‌داند، ولی با تحمیل نظریات گروه و یا جمعی به دانشجویان به شدت مخالف است. این بیان روشن آن است که فدراسیون دانشجویان ایران در آلمان حزب نیست و کسی مجاز نخواهد بود به ادعا و یا اعتبار داشتن عقاید منحصر به فرد و "انقلابی"، عقاید خودش را به دیگران تحمیل کند و ماهیت صنفی و دانشجویی اتحادیه دانشجویی را ملعبه دست آرزوها و یا "چپ" روی‌های خویش به نماید.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم فدراسیون آلمان در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

گزارش کمیسیون خطامشی و برنامه

مقدمه: در ایران ما پرده‌های تاریک جهل و فساد که ناشی از نظام ارتجاعی حاکم است بر زیبایی‌های زندگی سایه افکنده و مانع شکوفا گشتن استعداد های انسانی به طور گسترده شده است. برای آنها که به ارزش‌های انسانی و این که چگونه و با کی باید زیست پی‌برده‌اند، لزوم شناساندن ریشه‌های اصلی زشتی‌های

زندگی وظیفه‌ایست پُر بها. دانشجویان به علت موقعیت اجتماعی خود می‌توانند و باید تمام نیروی فکری و معنوی خود را در راه انجام این وظیفه به کار اندازند. این انگیزه نیازمند به یک جنبش یکپارچه دانشجویی است که پیروزی صنفی خود را تنها و تنها در سایه خودآگاهی اجتماعی جستجو بکند. به خاطر این یکپارچگی و همبستگی بزرگ دانشجویی است که کنگره‌های سالیانه فدراسیون ما برنامه‌های متمرکز و هماهنگی را برطبق منشور دانشجویی تدوین ساخته هر سال به توسعه و تکامل آن می‌پردازد. امید است که در پرتو این کوشش‌ها منافع صنفی و هماهنگ با آن خواست‌های اصیل ما دانشجویان بیش از پیش تحقق یافته، گروه بزرگ‌تری از دانشجویان برای روشنگری و سازندگی ایران فردا به صفوف ما به پیوندند.

- چنین است یکمین و برترین کوشش ما -

"پیشنهاد می‌شود:

...

۶- از آنجا که روشن‌بینی و آگاهی دانشجویان در مبارزات صنفی و میهنی

در پی‌گیری آنان در مبارزات سهمی بزرگ دارد به هیئت دبیران توصیه می‌شود

با کمک واحدهای فدراسیونی سمینارهایی جهت بالا بردن معلومات اجتماعی،

علمی و سیاسی آنها تشکیل گردد. برنامه این سمینارها در درجه اول مطالعات

دقیقی است برای شناخت فرهنگ، تاریخ و اقتصاد ایران.

۷- چون تجربیات گذشته نشان داده یکی از علل عدم پیشرفت کافی در

تحصیلات مشکل کمبود آشنائی به لغات فنی و ترجمه آن به زبان فارسی می‌باشد

کنگره مطالعه در تهیه لغت‌نامه آلمانی- فارسی را به هیئت دبیران واگذار می‌کند و

به آنها اختیار می‌دهد به طریق مقتضی در تهیه و نشر آن اقدام نماید.

۸- هیئت دبیران موظف است که برای تهیه کتاب راهنمای تحصیلی با

واحدهای فدراسیون تماس گرفته و در تهیه و نشر آن کوشش نماید.

۹- جهت امکان دادن مطالعات فلسفی، علمی، ادبی و سیاسی و غیره به

دانشجویان ایرانی مقیم آلمان کمیسیون خطمشی و برنامه پیشنهاد زیر را به کنگره

تقدیم می‌کند:

... فدراسیون موظف است از طریق هیئت دبیران به تهیه یک کتابخانه اقدام

نماید.

(تکیه همه جا از توفان)

در این مقدمه روشن می‌شود که توده دانشجوی و سازمان متشکل‌اش در خارج از کشور برای تحقق خواست‌های صنفی دانشجویی مبارزه می‌کند و این مبارزه را جزئی لاینفک از کل مبارزه دموکراتیک دانشجویی به حساب می‌آورد. حتی در این مقدمه مشکلات دانشجویان که جنبه صنفی و دانشجویی دارد نام برده می‌شود و اشاره به این مشکلات هرگز ناشی از بی‌ارزشی و یا نادرستی این خواست‌ها نیست. کنگره در عین حال با هشیاری سیاسی به مبارزات صنفی و میهنی تکیه می‌کند تا نشان دهد که دانشجویان ایرانی نسبت به سرنوشت میهن خود بی‌تفاوت نبوده و باید آموزششان در جهت خدمت به میهنشان باشد. کنگره با دقت از به کار بردن واژه "سیاسی" که می‌تواند مفهوم سازمان سیاسی را به ذهن متبادر سازد نه تنها خودداری می‌کند، بلکه به روشنی میان حزب سیاسی و وظایف میهنی دانشجویان تفاوت قایل می‌شود. از نظر کنگره، دانشجویان ایرانی برای خدمت به میهنشان باید سطح دانش علمی و اجتماعی خویش را افزایش دهند تا بر چهل و تاریکی‌ها غلبه نموده پرده‌های فساد را بشکافند. کنگره برای رفع این کمبودها، برگزاری سمینارها را با هدف ارتقاء معلومات و شناخت در عرصه اجتماعی، علمی و سیاسی توصیه می‌کند. وظیفه فدراسیون و به طریق اولی کنفدراسیون جهانی ارتقاء سطح آگاهی اجتماعی و سیاسی دانشجویان با این هدف است که آنها نسبت به سرنوشت مردم ایران متعهد شوند و احساس مسئولیت نمایند و نه اینکه شعارهای خاص حزبی و سازمان‌های سیاسی را که بر آنها تحمیل می‌شود بپذیرند.

در این گزارش می‌آید:

هدف‌های ما که در درجه اول مبارزه برای دفاع از حقوق خلق ایران و بالاخص

دفاع از حقوق و منافع دانشجویان ایرانی بوده است.

در این هدف که در سطر بالا توصیف می‌شود در عین اشاره به اینکه ما باید از حقوق خلق ایران دفاع کنیم، به دفاع از حقوق دانشجویان علی‌الخصوص تکیه می‌شود و در عین حال به صراحت میان "خلق ایران" که جنبه عمومی دارد با "طبقه کارگر" و یا "زحمتکشان" و "استثمارشوندگان" که جنبه طبقاتی و حزبی دارد تفاوت می‌گذارد.

سپس کنگره به اهمیت ماهیت صنفی اتحادیه دانشجویی مجدداً تکیه کرده، برای خودش وظایف صنفی قایل شده، آنها را تعریف کرده و دفاع از آنها را به درستی وظیفه خود به حساب می‌آورد:

گزارش کمیسیون قطعنامه و پیام‌ها

...

ما در این روز تجدید تصمیم، قطعنامه ششمین کنگره فدراسیون دانشجویان ایرانی مقیم آلمان فدرال و برلن غربی که حاوی خواسته‌ها و مبین انتظارات و آشکار سازنده عزم راستین ماست به شرح زیر اعلام می‌کنیم:

امور صنفی

۱ - ما به روان دانشجویان و دانش‌آموزانی که در راه مبارزات ملت ایران بر علیه بیدادگری شهید شده‌اند، درود می‌فرستیم.

۲ - ما پایمال کردن حقوق دانشجویان را به هر نحو که باشد محکوم دانسته، خواستار فوری رفع تضییقات غیر انسانی می‌باشیم.

۳ - ما به اخذ شهریه‌های سنگین تحصیلی شدیداً اعتراض کرده خواستار مجانی شدن تمام تحصیلات ابتدائی، حرفه‌ای و دانشگاهی می‌باشیم.

۴ - اعزام دانشجویان را به سربازی که به منظور سرکوب جنبش دانشجویی اعمال می‌شود محکوم کرده و به این عمل شدیداً اعتراض می‌کنیم.

۵ - ما خواهان برکناری فوری روسا و استادان تحمیلی دانشگاه‌های ایران هستیم.

۶ - برقراری مجدد استقلال تمام دانشگاه‌های ایران از بی‌درنگ‌ترین خواسته‌های ماست.

۷ - ما از جعل سپاه دانش توسط شاه ابراز تنفر کرده و خواهان گسیل واقعی تحصیل کرده‌ها به دهات برای مبارزه با بی‌سوادی می‌باشیم.

۸ - ما خواهان تقلیل بودجه ارتش به نفع فرهنگ و به منظور بسط هرچه بیش‌تر مراکز تعلیمی و دانشگاه‌ها می‌باشیم.

۹ - با توجه به محدودیت امکانات تحصیلی در ایران عده زیادی از دانش‌پژوهان علی‌رغم تمایلات درونی و مشکلات مالی خود مجبور به تحصیل در

خارج از کشور هستند. پرداخت هزینه تحصیلی به این دانشجویان خواست اکید
ماست.

۱۰ - ما می‌خواهیم که اداره امور دانشجویان خارج از کشور تحت نظر خود آنها
بوده و کارشکنی‌های مقامات مسئول را محکوم می‌کنیم.

۱۱ - ما می‌خواهیم که مقامات مسئول ایران، دانشجویان ایرانی را در پذیرفته
شدن به دانشگاه‌های آلمان یاری کرده و برای شناساندن ارزش علمی مدارک آنها
به دانشگاه‌های مزبور اقدام لازم به عمل آورد.

۱۲ - ما به دستگیری و تزییقات بی‌موردی که از طرف مراجع ایران نسبت به
دانشجویان ایرانی به وسیله پلیس و مقامات آلمانی می‌شود، اعتراض می‌کنیم.

در تمام این ۱۲ ماده روشن است که زمینه‌های فراوانی برای فعالیت دانشجویان در عرصه مبارزه‌ی
صنفی اتحادیه‌ای دانشجویی وجود دارد و حتی تداخل این عرصه‌های مبارزه صنفی را با مبارزات
دموکراتیک عمومی و سیاسی مثلاً در بند ۱، ۲ و یا ۸ به خوبی ترسیم و حدودش را تعیین نموده است.
در بند ۱۳ حتی فدراسیون آلمان به عنوان ستون فقرات کنفدراسیون جهانی خواهان آن است که
تشکیلات صنفی دانشجویی یعنی کنفدراسیون جهانی، به منزله حقوق اولیه دانشجوی از طرف رژیم
مستبد شاه به رسمیت شناخته شود.

۱۳ - از آن جا که تشکیل سازمان‌های صنفی از حقوق اولیه دانشجویان است، ما
خواستار به رسمیت شناختن سازمان‌های دانشجویی هستیم.

۱۴ - ما به عدم تمدید گذرنامه، قطع ارز و نقض حقوق دانشجویان عراقی به
مقامات آن کشور شدیداً اعتراض می‌کنیم و پشتیبانی خود را از مبارزات آنها برای
کسب حقوق خود اعلام می‌داریم.

کنگره همانگونه که معمول بود امور میهنی را از امور صنفی علی‌رغم اعتقاد به ارتباط دیالکتیکی آنها به
طور مجزا تعریف می‌کند و خط روشنی با "امور سیاسی" می‌کشد تا موجبات سوءتفاهم که گویا
کنفدراسیون و فدراسیون به منزله حزب سیاسی و یا سازمان سیاسی به مفهوم محدود کلمه عمل
می‌کند، به وجود نیاید. مبارزه برای آزادی دکتر محمد مصدق ترجیح‌بند مبارزات میهنی کنفدراسیون

جهانی بود. زیرا از طرفی باب طبع جبهه ملی ایران قرار داشت که هویت خویش را به این وسیله در هر کنگره فدراسیون و کنفدراسیون جهانی تأیید کرده و صیقل می‌داد و از جانب دیگر طرد رژیم کودتائی محمدرضا شاه به منزله نوکر امپریالیسم در ایران محسوب می‌شد.

آزادی مصدق در واقع به معنی پایان دادن به حصر خانگی وی بود که در محاصره ماموران سازمان امنیت به سر می‌برد. اشاره به نام مصدق و تکیه بر مبارزات وی برای ملی کردن صنعت نفت و محبوبیت وی در میان مردم بیانگر ماهیت ملی فدراسیون‌ها و کنفدراسیون جهانی و جنبه میهنی آن نیز بود.

پس از بحث و تصویب مسایل مربوط به فعالیت‌های صنفی کنفدراسیون جهانی، کنگره فدراسیون آلمان امور میهنی را به تصویب رسانید که در آن به نقش اتحاد شوروی در کمک تسلیحاتی به رژیم شاه نیز پرداخت. این مصوبات عبارت بودند از:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم فدراسیون آلمان در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

امور میهنی

۱ - آزادی دکتر محمد مصدق رهبر ملت ایران خواست بی‌درنگ ماست.

۲ - ما خواهان آزادی احزاب ملی، قلم و بیان که جزء حقوق اولیه بشر است،

می‌باشیم.

۳ - ما کشتار بی‌رحمانه اخیر و اعدام مبارزین میهنی علیه شاه را شدیداً محکوم

می‌کنیم و خواهان مجازات مسببین آن می‌باشیم.

۴ - ما روش سیاست غیرمتعهد را که پیروی از سیاست مصدق بزرگ است

تأیید کرده و خروج هرچه زودتر کشور خود را از پیمان ضدملی ستو و پیمان دوجانبه

ایران و آمریکا خواستاریم. ما همچنین پیمان سه جانبه اخیر پاکستان - ایران -

ترکیه را یک پیمان استعماری دانسته و خروج از آن را خواستاریم.

۵ - ما معتقد به تساوی حقوق زن و مرد بوده، ادعای کاذب شاه را در مورد

دادن حق رای به زنان فریبی بیش نمی‌دانیم و اعلام می‌داریم زنان ایران نیز که

دوش به دوش مردان برای آزادی مبارزه می‌کنند در فردای پیروزی از حقوق حقه

خویش برخوردارند.

۶ - رستاخیز ۱۵ خرداد ایران را برخلاف ادعای هیئت حاکمه تظاهراتی از روحیه

انقلابی ملت خود دانسته ضمن درود گرم و پرشور به قربانیان گمنام و عزیزش، از روحانیون آزاده و شرافتمندی که در نهضت شرکت جستند صمیمانه پشتیبانی می‌کنیم و حساب آنها را از آخوندهای مرتجع و وابسته به دستگاه حاکمه ایران جدا می‌داریم.

۷ - بدون شک کمک‌های اقتصادی کشورهای سوسیالیستی به دول آسیائی، آفریقائی و آمریکای لاتین که دارای حکومت‌های ملی و دموکراتیک هستند در مجموع به نفع توده‌های مردم و کمک به پیشرفت اجتماعی مردم این سرزمین‌هاست. با آگاهی به اصل بالا ما نظریات خود را در مورد کمک‌های اتحاد جماهیر شوروی به دولت ایران به شرح زیر اعلام می‌داریم:

الف - رژیم شاه نماینده مرتجع‌ترین طبقات اجتماع ایران است و در مجموع نوکر امپریالیسم بین‌الملل به سرکردگی ایالات متحده آمریکا است.

ب - دولت ایران در دو پیمان تجاوزی یعنی پیمان سنتو (مرکزی) و پیمان دوجانبه ایران و آمریکا شرکت دارد.

ج - حکومت شاه مستبدترین و ضدملی‌ترین حکومتی است که مردم ما در این قرن به یاد دارند. حکومتی است که به زور کشتار، شکنجه، زندان، ترور و ترس بر سر کار است.

با توجه به نکات بالا و از آنجا که کنترل شدید وسائل تبلیغاتی از قبیل رادیو، تلویزیون و جراید توسط رژیم شاه، امکان عملی خنثی کردن تبلیغات وسیع شاه را توسط نیروهای مبارز و انقلابی از بین برده است، شاه از کمک‌های اقتصادی دولت شوروی سوءاستفاده‌های تبلیغاتی نموده و زیرکانه استفاده سیاسی برای فریب توده‌های مردم کرده است. ما به علت ماهیت حکومت شاه و نکات استثنائی میهن خود کمک‌های مادی و معنوی دولت شوروی را در مجموع به ضرر نیروهای ملی و به نفع حکومت شاه دانسته و آن را محکوم می‌کنیم.

در این بخش، فدراسیون آلمان عمق و حدود کار میهنی را که دفاع از مبارزات دموکراتیک و عمومی خلق ایران بوده و خواست عینی تمام مجموعه خلق را در برمی‌گیرد، تدوین کرده است. تحقق این خواست‌ها هنوز به مفهوم کسب قدرت سیاسی نیست و نمی‌تواند باشد، علی‌رغم اینکه این حقیقت

دانسته است که رژیم شاه قادر نیست به تحقق همه‌جانبه آنها تن در دهد. همین مقاومت استبداد حاکم در قبال خواست‌های موجه و منطقی عمومی، موجی از اعتراض در میان دانشجویان و سایر اقشار خلقی ایجاد می‌کرد که در روند مبارزه برای تحقق این مطالبات، تجارب بسیار برای مبارزه کسب کرده و هزاران نفر در این بستر آموزش می‌دیدند. این امر بیان ماهیت کنفدراسیون جهانی و تأثیرات ارزشمند اجتماعی آن در خارج از کشور بود.

کنفدراسیون جهانی حتی تا جایی پیش می‌رفت که در عرصه اقتصادی نیز به اظهار نظر پرداخت و مبانی اقتصادی مورد پیشنهادش را به رژیم ارائه داد. در این برنامه اقتصادی که نشئه‌چپ دارد حمایت از کارگران، مبارزه با امپریالیسم، حمایت از دهقانان، استقرار اقتصادی که در حمایت از "سرمایه‌داری ملی" باشد، به چشم می‌خورد. در متن این برنامه اقتصادی اصلاحات ارضی شاه نیز مورد نقد قرار گرفت.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم فدراسیون آلمان در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

امور اقتصادی

۱ - ما اصلاحات ارضی شاه را که بیش‌تر به علت نقد کردن دارائی‌های غیرقابل انتقال و از برای ایجاد یک گروه سرمایه‌دار و استفاده تبلیغاتی در روستاهاست به عنوان اصلاحات ارضی واقعی به رسمیت نشناخته و اعلام می‌داریم:

الف - پرداخت غرامت به مالکان مردود بوده و معتقدیم که باید زمین به رایگان در دست دهقانان قرار گیرد.

ب - ما خواهان اجرای برنامه‌های توسعه شرکت‌های تعاونی و بنا کردن مدارس فنی جهت آموزش روش‌های نوین به دهقانان و تهیه بذر و آب و غیره برای دهقانان ایران هستیم. ما طرح اجرای سیستم مالیاتی جدیدی را که بر اساس تشویق پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تولیدی بنا شده باشد، لازم می‌دانیم.

۲ - ما اخراج کارگران صنایع نفت را غیرقانونی دانسته و با اعتراض شدید به قرارداد ننگین کنسرسیوم اجرای فوری و تام و تمام قانون ملی شدن صنعت نفت را در سراسر کشور خواهیم.

۳ - ما سیاست اقتصادی رژیم ایران را که در جهت تأمین منافع استعمار جهانی و به ضرر منافع ملی ایران بنا شده است مطرود دانسته و ساختمان یک سیاست اقتصادی سالم را منوط به موارد زیر می‌شناسیم:

- الف - تقویت و تسریع رشد صنایع موجود و به وجود آوردن صنایع سنگین.
- ب - جلوگیری از بسط و نفوذ سرمایه‌های استعماری خارجی که منجر به ورشکستگی صنایع ملی، تولید بی‌کاری و گسترش فقر مردم میهن ما می‌گردد.
- ج - حمایت از صنایع موجود از طریق انصراف از سیاست تجاری خارجی معروف به درهای باز.
- د - جلوگیری از خصوصی کردن کارخانه‌ها و موسسات دولتی و همچنین خصوصی کردن واردات اجناس مورد احتیاج عموم که منجر به بالا رفتن هزینه زندگی می‌شود.

در این بخش باز به روشنی معلوم است که اتحادیه دانشجویی مبارزه خود را بر فصل مشترک دموکراتیکِ عموم خلقی و تکیه بر جنبه ملی و منافع ملی ایران می‌گذارد و از طرح مسایل طبقاتی که ماهیت و شکل کنفدراسیون جهانی را تغییر خواهد داد امتناع می‌کند. خواست رشد صنایع ملی و یا مبارزه با سیاست درهای باز تجاری که به نابودی صنایع داخلی می‌انجامد و یا تقاضای حمایت از صنایع سنگین و انتقادات سیاسی به شاه که حقوق و خواست‌های دموکراتیک مردم را نادیده می‌گیرد، همه و همه در خدمت منافع بورژوازی ملی ایران است که جنبه ضدامپریالیستی آن به نفع طبقه کارگر ایران نیز در شرایط وجود یک کشور نیمه مستعمره- نیمه فئودال هم خواهد بود.

خطمشی مصوب در کنگره چهارم کنفدراسیون جهانی در شهر کلن

کنگره چهارم کلن ۱۳ - ۱۷ دی ۱۳۴۳ برابر با ۳ - ۷ ژانویه ۱۹۶۵

مآهنامه	
کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی	
ر این شماره :	
گزارش چهارمین کنگره کنفدراسیون	
صفحه	
۱	قلمنامه سیاسی
۴	قلمنامه اقتصادی
۸	امور دانشجویی
۹	انتشارات و تبلیغات
۱۰	اساسنامه و امور داخلی
۱۴	پیامها
	سال دوم
	شماره اول
۱۳۴۳	اسفند ماه
۱۹۶۵	مارس

کنگره چهارم در شهر کلن آلمان غربی در تاریخ ۱۳ - ۱۷ دی ۱۳۴۳ برابر با ۳ - ۷ ژانویه ۱۹۶۵ برگزار

شد. در اسناد این کنگره ما با سند زیر روبرو هستیم:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهارم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

ما روش خودسرانه شاه در امور مملکت را که خلاف نص صریح قانون اساسی و حق حاکمیت ملی است شدیداً محکوم می‌کنیم و رژیم ایران را از روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد دولت قانونی ایران نمی‌دانیم. هم‌چنین رفتارندوم شش بهمن ۱۳۴۱ و انتخاباتی که از آن تاریخ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) تا کنون صورت گرفته‌است و مصوبات مجالس از درجه اعتبار ساقط است و دوره فترت هنوز ادامه دارد. نظر به اینکه اجرای قانون اساسی و قوانین عادی به طور جبری بلااثر مانده‌است و نظر به اینکه ادامه تسلط رژیم شاه حیات ملی را به خطر می‌اندازد کنگره تقاضای سازمان دانشجویان تهران را اجابت می‌نماید و در طریق هماهنگ نمودن هرچه بیش‌تر نهضت دانشجوی با نهضت ملی ایران و جلب افکار عمومی علیه دیکتاتوری شاه را یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف کنفدراسیون قرار می‌دهد و هیات دبیران را موظف می‌دارد هر اقدامی که در این زمینه لازم آید به عمل آورند. (تکیه از توفان).

این سند گویای تسلط ایدئولوژیک جبهه ملی ایران بر نظریات کنفدراسیون جهانی است. در این دوران تأثیرات جنبش دانشجویی در ایران که زیر نظر و رهبری جبهه ملی ایران بود کاملاً مشهود است. روی کار آمدن دولت علی امینی و حمایت جان اف کندی رئیس جمهور وقت آمریکا از وی، مسئله انجام اصلاحات ارضی نواستعماری توسط شاه ولی به فرمان آمریکا آنهم برای ممانعت از یک انقلاب دهقانی شروع شد. در ضمن فشار آمریکا به شاه برای اینکه به جبهه ملی ایران امکان تنفس داده شود تا راه انقلاب در ایران مسدود گردد، موجب شده بود که جبهه ملی ایران بدون ترس از تعقیب به فعالیت بپردازد و کمونیست‌ها مجبور شوند در چارچوب و سایه فعالیت جبهه ملی ایران فعال گردند. جبهه ملی سازمانی علنی و مورد تضییق بود، ولی از جانب رژیم شاه به علت بی‌خطری تحمل می‌شد. ولی کمونیست‌ها که در آن زمان نماینده واقعی آنان حزب توده ایران بود، به شدت سرکوب شده، شکنجه دیده و اعدام می‌گردیدند. این وضعیت، شرایطی را ایجاد کرده بود که تسلط ایدئولوژیک جبهه ملی ایران را بر مبارزات ملی مردم ایران فراهم می‌آورد. در خارج از کشور نیز همین تسلط به چشم می‌خورد که با پیدایش افکار رویزونیستی در حزب توده ایران و گرایش به راست و نفی مبارزه طبقاتی به تقویت

روحیه تسلیم‌طلبی توده‌ای‌ها منجر می‌شد و زمینه را برای تسلط ایدئولوژیک جبهه ملی ایران بهتر فراهم می‌آورد.

در این سند کنفدراسیون، خواست جبهه ملی ایران که رژیم ایران را دولت قانونی نمی‌داند، بازتاب یافته بود. ناروشن بودن مرز میان "رژیم" و "دولت" به این خاطر بود که جبهه ملی ایران حکومت سرمایه‌داری و رژیم سلطنتی را قبول داشت و در ایران نیز برای پایان دادن به دوران فترت مجلس، شرکت در انتخابات آزاد و انتخاب یک دولت "قانونی" مبارزه می‌کرد. جبهه ملی ایران هرگز نتوانست این تناقض سیاسی مبنی بر "قانونی بودن" حکومت مصدق و خواستش برای شرکت در انتخابات آزاد با تقاضای از شاه که حکومتش غیرقانونی بود را برای خودش حل کند. زیرا شرکت در انتخابات، مبارزه برای فعالیت علنی و رفع تضییع از جبهه ملی ایران، که همراه با درخواست آنها از حکومت‌های "غیرقانونی" بعد از کودتای ۲۸ مرداد تا سال ۱۳۴۲ بود، در تناقض کامل با اعتقاد آنها به "قانونی بودن" حکومت دکتر مصدق قرار داشت. این سیاست روز آنها مشروعیت دادن به حکومت دکتر علی امینی بود. شرکت الهیار صالح در انتخابات کاشان در واقعیت نفی اعتقادی جبهه ملی ایران بود. کسانی که مسئله سرنگونی حکومت مصدق را نه سیاسی، بلکه حقوقی می‌دیدند و دادگاه مصدق را که امری بر روی کاغذ بود و نه مبارزه ضدامپریالیستی، پیروزی مردم ایران جا می‌زدند، راهی نداشتند که در این کلاف سردرگم دست و پا زنند. جبهه ملی ایران "روش خودسرانه شاه در امور مملکت را که خلاف نص صریح قانون اساسی و حق حاکمیت ملی است شدیداً محکوم" می‌کرد و اعتراف می‌نمود که با تمامیت رژیم سلطنتی شاه و سلطنت پهلوی مشکلی ندارد. لحن جبهه ملی ایران انتقادی بود. البته نباید فراموش کرد که این سیاست با ماهیت یک سازمان دموکرایک توده‌ای صنفی و همه خلقی در تناقض قرار نداشت و مجموعه جنبش دانشجویی از این زاویه به مسایل حکومتی برخورد می‌کرد.

در این سند نیز روشن است که کنفدراسیون جهانی در آغاز پیدایش تاریخ خویش خواهان سرنگونی رژیم محمدرضا شاه نبوده و حتی خواست "تغییر بنیادی جامعه" ایران را نیز در نظر ندارد. کنفدراسیون جهانی در این دوره به پیروی از مشی عمومی جبهه ملی ایران هوادار حکومت مصدق است که به صورت "غیرقانونی" سرنگون شده و در حصر خانگی به سر می‌برد. کنفدراسیون جهانی با الهام از این نظریات، مخالف "دیکتاتوری شاه" بوده، زیرا که شاه خودسرانه بر "خلاف نص صریح قانون اساسی و حق حاکمیت ملی" عمل می‌نماید. کنفدراسیون جهانی رفراندم مربوط به اصلاحات ارضی نواستعماری و همه مصوبات مجالس ایران از ۲۸ مرداد به بعد را از درجه اعتبار ساقط دانسته ولی خودش نیز قصد شرکت در انتخابات "آزاد" را چنانچه شرایطش فراهم گردد، دارد. در قطعنامه در مورد مسایل میهنی و

این بار با لحن شدیدتر می‌آید:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهارم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

قطعه‌نامه سیاسی چهارمین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی

مسایل میهنی

۱ - ما آزادی دکتر محمد مصدق پیشوا و مظهر نهضت ملی ایران را خواستاریم و معتقدیم که اسارت مصدق بزرگ اسارت ملت ایران است و هیأت دبیران را موظف می‌داریم که برای آگاهی مردم دنیا نشریه‌ای به زبان‌های زنده دنیا درباره زندگی ایشان و نهضت ملی ایران تهیه و منتشر نماید.

۲ - تبعید حضرت آیت‌الله خمینی مرجع عالیقدر تقلید شیعیان را کنگره محکوم و هیأت دبیران را مامور می‌نماید که همچنان به کوشش خود برای آزادی ایشان ادامه دهد.

۳ - سیاست دستگاه حاکمه در ایجاد محیط ترور و وحشت و جلوگیری از آزادی قلم و بیان و اجتماعات سیاسی از نظر ما شدیداً محکوم است.

۴ - ما روش خودسرانه شاه در امور مملکت را که خلاف نص صریح قانون اساسی ایران و حق حاکمیت ملی است شدیداً محکوم می‌کنیم و رژیم ایران را از روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به بعد دولت قانونی ایران نمی‌دانیم همچنین رفتارندوم ششم بهمن ۱۳۴۱ و انتخاباتی که از آن تاریخ (۲۸ مرداد ۱۳۳۲) تاکنون صورت گرفته و مصوبات این مجالس از درجه اعتبار ساقط است و دوره فترت هنوز ادامه دارد.

۵ - از آنجا که ما معتقد احترام به حقوق اولیه بشری و آزادی اجتماعات، مطبوعات و احزاب سیاسی هستیم خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و انحلال دستگاه جاسوسی سازمان امنیت بوده و فعالیت‌های این سازمان را در داخل و خارج از کشور شدیداً محکوم می‌کنیم.

۶ - کنگره محاکمات نظامی و زندانی کردن استادان و دانشجویان را شدیداً محکوم می‌کند و تشکیل یک کمیسیون مختلط از سازمان‌های جهانی دانشجویی و اتحادیه‌های ملی دانشجویان را برای کوشش به منظور برقراری شرایط موافق با حقوق بشر و حق دفاع را نخستین وظیفه عاجل هیأت دبیران می‌شمرد.

۷ - سلب استقلال از قوه قضائی کشور را به وسیله هیات حاکمه محکوم کرده و خواستار آنیم که قضات شجاع و شرافتمند دادگستری و ارتش که به خاطر دفاع از استقلال قوه قضائی زندانی یا منتظر خدمت شده‌اند آزاد و به خدمت بازگردند.

۸ - نظر به اینکه نهضت دانشجویی جزئی از نهضت ملی ایران است و نظر به اهمیت نقشی که دانشجویان دانشگاه‌های ایران در پیشبرد نهضت ملی ایران دارند کنگره دفاع از استقلال دانشگاه‌های ایران را همگامی عملی کنفدراسیون دانشجویان در مبارزات بزرگ میهنی تلقی می‌نماید.

۹ - نظر به اینکه اجرای قانون اساسی و قوانین عادی به طور جبری بلااثر مانده است و نظر به اینکه ادامه تسلط رژیم شاه حیات ملی را به خطر می‌اندازد کنگره تقاضای سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را اجابت می‌نماید و در طریق هماهنگ نمودن هر چه بیش‌تر نهضت دانشجویی با نهضت ملی ایران و جلب افکار عمومی علیه دیکتاتوری شاه را یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظائف کنفدراسیون قرار می‌دهد و هیات دبیران را موظف می‌دارد هر اقدامی که در این زمینه لازم آید به عمل آورد.

۱۰ - از آنجا که توده‌های رنجبر مردم ما به خصوص کارگران و دهقانان و پیشه‌وران از داشتن سندیکاهای واقعی خود محروم هستند و با توجه به اینکه اخیراً دستگاه حاکمه برای جلوگیری از نهضت کارگری و دهقانی و پیشه‌وری و سرکوبی آن دست به ایجاد سندیکاهای ساختگی زده است ما آزادی‌های سندیکائی را برای تمام طبقات و قشرهای مردم میهن خود خواستاریم. ما می‌خواهیم که حق اعتصاب که یکی از طبیعی‌ترین حقوق کارگران است به رنجبران ملت ما داده شود.

۱۱ - توطئه کنسرسیوم و شرکت نفت به اصطلاح ملی ایران در مورد اخراج کارگران و کارمندان نفت جنوب در مقابل پرداخت مبلغی ناچیز با قوانین کار و بانزستگی مغایرت دارد. ما خواهان بازگرداندن فوری کارگران و کارمندان اخراجی به سر کارشان هستیم.

۱۲ - کنگره مخالفت شدید خود را با ماده واحده مصوبه مجلسین (۱۰ آبان ماه ۱۳۴۳) در مورد دادن مصونیت سیاسی به چند هزار مستشاران آمریکائی که در ایران هستند یعنی برقراری رژیم محکوم شده کاپیتولاسیون ابراز داشته و آنرا خیانتی

مسلم و نقض حق حاکمیت ملت ایران می‌داند. همچنین دخالت نامشروع مستشاران خارجی را که عامل سیاست استعمار در ایران می‌باشند محکوم نموده و اخراج اینگونه مستشاران را خواستاریم.

۱۳ - کاهش بودجه فرهنگ و افزایش بودجه ارتش را خیانت مسلم به ملت ایران می‌دانیم و معتقدیم مبالغ معتناهی از بودجه ارتش باید به مصرف واقعی و ضروری آن و در درجه اول تعمیم فرهنگ و بهداشت برسد.

۱۴ - با توجه به این موضوع که مبارزه با بی‌سوادی در میهن ما که ۸۰ درصد از مردمانش خواندن و نوشتن را نمی‌دانند یکی از وظائف مهم دانشجویی است و با نظر داشت این حقیقت که تنها راه قاطع برای برانداختن بی‌سوادی یک روش انقلابی یعنی گسیل هزارها نفر دانشجو و دانش آموز به دهات می‌باشد و با توجه به این موضوع که اصل سپاه دانش یعنی به جای خدمت نظام وظیفه در خدمت فرهنگ درآمدن و دو سال برای تدریس به دهات رفتن را اولین بار سازمان دانشجویی ما در سه سال قبل پیشنهاد کرد و با در نظر داشت این حقیقت که دانشجویان دانشگاه تهران تا به حال مکرراً هزارها نفر از ایشان حاضر شده‌اند که به دهات برای مبارزه با بی‌سوادی بروند و دولت پیشنهاد آنان را رد کرده است، با توجه به این موضوع که سپاه دانش کنونی به هیچوجه به خواست‌های ما جواب مثبت نمی‌دهد و با عده ۲۵۰۰ نفری نمی‌توان میلیون‌ها انسان را نجات داد و با نظر داشت این حقیقت که دستگاه حکومتی از سپاه دانش کنونی سوءاستفاده‌های سیاسی از جمله تبلیغ به نفع شاه و رژیم دیکتاتوری می‌نماید و به وسیله سپاه دانش سازمان امنیت ماموران خود را به لباس معلم در می‌آورد و برای درهم شکستن مقاومت دهقانان غیور ما توطئه می‌چیند، با نظر داشت این حقیقت که سپاه دانش کنونی بودجه‌اش از بودجه وزارت فرهنگ تأمین می‌شود نه از بودجه ارتش بدین وسیله اعلام می‌داریم:

الف - ما خواستار یک راه انقلابی یعنی گسیل داشتن هزارها دانشجو و دانش آموز برای مبارزه به دهات هستیم.

ب - ما از اصل سپاه دانش یعنی به جای خدمت نظام وظیفه دانشجویان به مبارزه با بی‌سوادی بپردازند دفاع می‌کنیم.

ج - ما معتقدیم که بودجه سپاه دانش کنونی باید از بودجه ارتش تأمین شود نه

وزارت فرهنگ.

- د - ما خواستاریم که به دانشجویان دانشگاه‌های ایران منجمله ۲۰۰۰ دانشجوی داوطلب دانشگاه تهران امکان داده شود که به طور متشکل در امر مبارزه با بی‌سوادی شرکت جویند.
- ۵ - ما سوءاستفاده‌های سیاسی و جاسوسی دولت را از سپاه دانش محکوم می‌کنیم.

تمام نکات این مصوبه گویای آن است که کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی تحت عنوان مسایل میهنی، به اجرای خواسته‌هایی در ایران پافشاری کرده و برای تحقق آنهایی مبارزه می‌کند که خواسته‌های عموم خلق و دموکراتیک بوده و علی‌الاصول می‌توانند در چارچوب نظام حاکم نیز صورت تحقق بگیرند. کنفدراسیون جهانی همه ارکان‌های سرکوب و خفقان را در ایران که ناقض قانون اساسی مشروطیت ایران هستند مورد انتقاد و افشاء قرار می‌دهد. کنفدراسیون جهانی خواهان ادامه سلطنت محمدرضا شاه با احترام به قانون اساسی ایران است و می‌خواهد تاریخ را به قبل از ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ باز گرداند. بی‌دورنمایی جبهه ملی ایران برای راه توسعه و تحول آتی ایران، آنها را وادار می‌کند که همواره به عقب نگاه کنند نه به جلو. جبهه ملی ایران سرنوشت تمام درماندگی‌های سیاسی خویش را در امروز وابسته به و ناشی از "خیانت‌های حزب توده ایران" قلمداد می‌کند. "خیانت‌های حزب توده ایران" که پوششی برای ندانم‌کاری و سردرگمی جبهه ملی ایران در امروز است، مانند سایه‌ای بر پیکر کنفدراسیون جهانی افتاده است.

جبهه ملی ایران که به درستی در بدو امر، کنفدراسیون جهانی را سازمانی حرفه‌ای و دانشجویی می‌داند، ولی با پیشرفت مبارزه، در عمل با نگاه به عقب، سد راه تحول فکری در کنفدراسیون جهانی می‌گردد. جبهه ملی ایران مخالف مبارزه ضدامپریالیستی در کنفدراسیون جهانی به حساب می‌آید و با حسابگری به مبارزات انقلابی جهان که تحت نفوذ کمونیست‌هاست برخورد می‌کند. همین درک مانع می‌شد که به اهمیت نقش امپریالیسم در ایران پی ببرد و شاه را عامل امپریالیسم در ایران بداند. مسئله نیمه‌مستعمره بودن جامعه ایران، برای جبهه ملی از نظر تئوریک و عملی حل نشده بود. برای آنها فقط "اقدامات خودسرانه" شاه برجسته می‌شد.

روشن بود که این اقدامات "خودسرانه" شاه در خدمت بقاء رژیم و حفظ آن در نظام حاکم مناسبات امپریالیستی قرار داشت. نقض قانون اساسی بخش محتوم این پاسداری از این نظام محسوب می‌شد. جبهه ملی ایران هنوز آمریکا را دوست مردم ایران می‌دانست و طالب روابط صمیمانه با آنها بود. جبهه

ملی ایران بیش از ده سال بعد از کودتای آمریکائی در ایران هنوز چشم امید به امپریالیسم آمریکا داشت تا زیر بغل جبهه ملی ایران را برای رسیدن به حکومت بگیرد. راه سنتی جبهه ملی ایران مانند گذشته، برای کسب حکومت، مبارزه پارلمانی و عدم اعتقاد به نقش توده‌های مردم در تعیین سرنوشت ایران بود. در آنجا هم که ناچار بود امپریالیسم را مورد انتقاد قرار دهد از استعمال این واژه پرهیز می‌کرد و آنرا "کمونیستی" دانسته و ترجیح می‌داد از آمریکا سخن برند. این گریز از استعمال مفهوم امپریالیسم ضمناً حمایت از گذشته دکتر مصدق در زمان حکومتش را نیز در نظر داشت، زیرا دکتر مصدق هرگز نتوانست کشور آمریکا را که از آن به عنوان "دنیای آزاد" یاد می‌کرد، ولی دارای سرشتی امپریالیستی بود، به عنوان دشمن مردم ایران بشناسد. برای دکتر مصدق دولت آمریکا همواره یک متحدی برای مبارزه ضدکمونیستی به حساب می‌آمد که با سیاست "موازنه منفی"^۶ وی همخوانی داشت. در نقل قول

^۶ - دکتر مصدق از سیاست موازنه منفی حمایت می‌کرد که آنرا در زمان درخواست "امتیاز نفت شمال" از طرف اتحادشوروی پیش کشید. در آن زمان دولت ایران تلاش داشت مخفیانه "امتیاز نفت شمال ایران" را در اختیار آمریکائی‌ها به گذارد و با آنها نیز مذاکرات فراوانی در پشت پرده کرده بود. دولت شوروی با طرح خواسته و انتشار علنی قرارداد پیشنهادی و منحصر به فرد خود، دسیسه دولت وقت ایران با امپریالیسم آمریکا را که شمال ایران را برخلاف مفاد قرارداد ۱۹۲۱ در اختیار یک قدرت اجنبی می‌گذاشت، نقش برآب نمود و موجب شد تا صحبت‌های پشت پرده برای اسارت ایران رو شوند. در همان زمان دکتر مصدق با برخورد به مسئله پیشنهاد کسب "امتیاز نفت شمال" از جانب اتحاد شوروی و برای ممانعت از کسب این امتیاز مواد زیرین را به تصویب رسانید.

متن طرح موازنه منفی دکتر مصدق به شرح زیر بود:

ماده اول: هیچ نخست وزیر، وزیر و همچنین اشخاصی به نیابت از مقام آنها، نمی‌توانند راجع به امتیاز نفت با هیچ یک از نمایندگان رسمی و غیررسمی دول مجاور و یا نمایندگان شرکت‌های نفت و هر کس غیر از اینها، مذاکره یا قراردادی امضاء کند.

ماده دوم: نخست وزیر و وزیران می‌توانند برای فروش نفت طبق روشی که دولت ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‌کند، مذاکره و از جریان مذاکرات، باید مجلس شورای ملی را مطلع نمایند.

ماده سوم: متخلفین از مواد فوق به حبس از سه تا ۸ سال و انفصال دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده چهارم: دادستان دیوان کشور موظف است متخلفین از این قانون را بر طبق قانون محاکمه وزرا مصوب ۱۶ و ۲۰ تیر ۱۳۰۷ تعقیب نماید.

روشن بود که این پیشنهادات نظر به آینده و نه گذشته دارند. آنچه در دست استعمار انگلستان قرار داشت هنوز در دست استعمار انگلیس باقی می‌ماند و چهره سیاست موازنه منفی را ظاهراً خدشه‌دار نمی‌کرد.

بیان می‌شد که سیاست موازنه منفی همانند سیاست عدم تعهد، هدفی جز طرد سلطه و تأمین حاکمیت ملی از طریق رابطه‌ای سلبی و ایجاد توازن سیاسی بین قدرت‌ها ندارد.

زیر نکات برجسته‌ای وجود دارد:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهارم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

۱۲- کنگره مخالفت شدید خود را با ماده واحده مصوبه مجلسین (۱۰ آبان ماه

۱۳۴۳) در مورد دادن مصونیت سیاسی به چند هزار مستشاران آمریکائی که در ایران

هستند یعنی برقراری رژیم محکوم شده کاپیتولاسیون ابراز داشته و آنرا خیانتی

مسلم و نقض حق حاکمیت ملت ایران می داند. همچنین دخالت نامشروع

مستشاران خارجی را که عامل سیاست استعمار در ایران می باشند محکوم نموده و

اخراج اینگونه مستشاران را خواستاریم.

موازنه منفی باید به تمام قدرت‌های برتر خارجی با یک نظر می‌نگریست و اصل رهایی از غرب به بهای وابستگی به شرق را رد می‌کرد. این سیاست در تبلیغات به این معنا بود که ایران باید سیاستی را دنبال کند که بر اساس آن نفوذ تمام قدرت‌های خارجی اعم از شرق و غرب در ایران خاتمه یابد. زیرا که بر اساس این نظریه و ادعا اجنبی، اجنبی است، شمال و جنوب و روس و انگلیس فرقی با هم ندارند، جبهه ملی ایران ایجاد موازنه بین آنها را یگانه راه نجات ایران از سلطه بیگانگان و کسب استقلال واقعی تبلیغ می‌کرد. جبهه ملی ایران و دکتر مصدق تفاوتی میان امپریالیسم آمریکا، انگلیس و استعمار فرتوت انگلستان با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که بعد از انقلاب سوسیالیستی دست دوستی به سمت ایران دراز کرده بود و قراردادهای استعماری تزار با امپریالیسم انگلستان را باطل نموده بود، نمی‌دید و یا اینکه نمی‌خواست ببیند. حتی آنها قرارداد دوستی ۱۹۲۱ را با شوروی نادیده می‌گرفتند. در عمل نیز این سخنان بر کاغذ ماند زیرا سیاست موازنه منفی فقط برضد شوروی مورد استفاده قرار می‌گرفت نه بر ضد آمریکا و انگلستان. آمریکا در ایران از نفوذ فراوان برخوردار بود و مصدق در پی وام‌گیری از آنها تلاش می‌کرد. اصل چهار ترومن در ایران به اخلال و جاسوسی مشغول بود و انگلستان به تمام نفت جنوب ایران تسلط داشت و تازه بعد از ملی کردن صنعت نفت نیز ممالک غارتگر نفت ایران از این حق ویژه برخوردار بودند که از منابع نفت ایران در درجه نخست استفاده کنند. مخالفت با "امتیاز نفت شمال" در مجلس چهاردهم توسط دکتر مصدق مغایرتی با ادامه غارت نفت جنوب نداشت به طوریکه وقتی نماینده اصفهان لغو قرارداد نفت جنوب را برای ایجاد این توازن قوا به صورت منفی پیشنهاد کرد مصدق با آن مخالفت ورزید و مدعی شد قرارداد با شرکت نفت ملی ایران را نمی‌شود یک‌طرفه باطل کرد. این به آن مفهوم بود سیاست موازنه منفی به صورت مثبت و به نفع امپریالیسم انگلستان هنوز می‌تواند تا مدت‌ها در ایران برقرار باشد و به نظر می‌رسید با این نظریه "موازنه منفی" تنها قانون خاصی برضد شوروی‌ها ساخته‌اند. ملی کردن نفت ایران نیز به این وضعیت خاتمه نداد و هنوز نیز مریدان جبهه ملی ایران دلشان در نزد آمریکا و زبانشان با سیاست موازنه منفی است.

ما می‌بینیم حتی برای اینکه همه مستشاران آمریکائی که آیت‌الله خمینی به درستی به همه آنها حمله کرده بود، مورد غضب مردم قرار نگیرند، در بند ۱۲ مصوبات به جای بیان واقعیت وجود ۵۰ هزار مستشاران نظامی آمریکائی در ایران، تنها از "چند هزار مستشاران آمریکائی" و آن هم غیرنظامی صحبت می‌کنند و می‌نویسند که آنها مخالف "دخالت نامشروع مستشاران خارجی" هستند. به این ترتیب آنها راه دخالت مشروع آمریکائی‌ها را در ایران به رسمیت می‌شناسند. جبهه ملی ایران مانع از آن می‌شد که از "دخالت نامشروع مستشاران" آمریکائی و نه آنطور که نوشته‌اند "خارجی" که روشن نیست، چه کسانی هستند، صحبت شود. و سرانجام جبهه ملی ایران هوادار اخراج "اینگونه مستشاران" خارجی است که نامشروع هستند. آنها با ادامه فعالیت مستشاران مشروع خارجی!! (از آمریکا نامی برده نمی‌شود - توفان) کاملاً برای رضایت آمریکا و نظر خوش آنها به جبهه ملی ایران موافقت. استفاده از واژه "خارجی" به جای آمریکائی به صورت غیرمستقیم پای شوروی‌ها را نیز که خارجی هستند، ولی مستشار نظامی در ایران ندارند به میان کشیده و وارد بحث می‌کند و به شونده یک ذهنیت تقلبی می‌دهد که ما مخالف همه خارجی‌ها هستیم تا در واقع امپریالیسم آمریکا را که خارجی واقعی و مشخص در ایران است با ایجاد یک توهم خارجی‌ستیزی از زیر ضربه نیروهای انقلابی نجات دهد. این سیاست‌ها را جبهه ملی ایران علی‌رغم مخالفت کمونیست‌ها به کنفدراسیون تحمیل کرده بود. خلاصه کنیم آنها مخالف دیکتاتوری شاه و هوادار سلطنت مشروطه بودند، آنها هوادار آن بودند که فعالیت کنفدراسیون در ایران بر اساس نص صریح قانون اساسی مجاز اعلام گردد. آنها مخالف آن بودند که کنفدراسیون جهانی سیاست ملی و ضدامپریالیستی داشته باشد، زیرا سیاست ضدامپریالیستی سیاستی ضداستعمار بود که امپریالیسم آمریکا را نیز در برمی‌گرفت و جبهه ملی ایران تا آن تاریخ امپریالیسم آمریکا را رهبر "دنیای آزاد" و دوست مردم ایران می‌دانست و جا می‌زد. آنها بر آن بودند که شاه مانع از آن است که آمریکائی‌های "آزادیخواه" به مردم ایران یاری رسانند. حال سایر بندها را تفسیر کنیم:

www.cisnu.org

۸ - نظر به اینکه نهضت دانشجویی جزئی از نهضت ملی ایران است و نظر به اهمیت نقشی که دانشجویان دانشگاه‌های ایران در پیشبرد نهضت ملی ایران دارند کنگره دفاع از استقلال دانشگاه‌های ایران را همگامی عملی کنفدراسیون دانشجویان در مبارزات بزرگ میهنی تلقی می‌نماید.

۹ - نظر به اینکه اجرای قانون اساسی و قوانین عادی به طور جبری بلااثر

مانده است و نظر به اینکه ادامه تسلط رژیم شاه حیات ملی را بخطر می‌اندازد کنگره تقاضای سازمان دانشجویان دانشگاه تهران را اجابت می‌نماید و در طریق هماهنگ نمودن هر چه بیش‌تر نهضت دانشجویی با نهضت ملی ایران و جلب افکار عمومی علیه دیکتاتوری شاه را یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظائف کنفدراسیون قرار می‌دهد و هیأت دبیران را موظف می‌دارد هر اقدامی که در این زمینه لازم آید به عمل آورند.

در خواسته‌های بند ۸ و ۹، کنگره به روشنی جنبش دانشجویی ایران را نه جزئی از جنبش دمکراتیک و ضدامپریالیستی مردم، بلکه "جزئی از نهضت ملی ایران" می‌داند که منظور نظارش همان نهضت ملی دکتر مصدق است. این نهضت دانشجویی باید با نهضت ملی ایران هماهنگ شود و "جلب افکار عمومی علیه دیکتاتوری شاه را یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف کنفدراسیون قرار دهد". (تکیه از توفان).

مبارزه با دیکتاتوری شاه پذیرش اصل سلطنت محسوب می‌شد و کنفدراسیون مبارزه برضد استبداد شاهی، ولی استقرار دموکراسی را در ایران یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظایف دانشجویی تلقی می‌کرد.

در اساسنامه کنفدراسیون که مبانی عضویت در این سازمان را روشن می‌کرد، چنین آمد:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهارم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

اساسنامه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی

بخش اول

الف - نام: نام کنفدراسیون "کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی" است که در مسطور به "کنفدراسیون" عنوان خواهد شد.

ب - هدف: هماهنگ کردن کلیه دانشجویان و محصلین ایرانی در خارجه و ایران انجمن‌ها و سازمان‌ها و اتحادیه‌های متحده به منظور ایجاد و حفظ و استواری روح همکاری میان دانشجویان و محصلین ایرانی برای کسب حقوق

و دفاع از منافع صنفی و ملی ایشان در خارجه و ایران. شرکت در سرنوشت و همگامی در مبارزات ملت ایران و فعالیت در راه برقراری آزادی‌های مصرح در قانون

اساسی و همکاری با سازمان‌های دانشجویی و کوشش در راه ایجاد امکانات مساوی برای رشد همه گونه استعدادها و چاره‌جویی درباره مسائلی که بر قشر دانشجو و تحصیل کرده ما طبق منافع کشوری و موازین نوع دوستانه ما مطرح است تا از این راه جامعه ایرانی طبق منافع ملی و میهنی ارتقاء یابد.

در اساسنامه کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی، هدف کنفدراسیون "دفاع از منافع صنفی و ملی"^۷ دانشجویان مطرح می‌شود که باید "از راه برقراری آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و همکاری با سازمان‌های دانشجویی..... تا از این راه جامعه ایرانی طبق منافع ملی و میهنی ارتقاء یابد. این نظریات توسط تشکل‌های جبهه ملی ایران، حزب توده ایران، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به اتفاق آراء نیز مورد تأیید قرار گرفته بودند. در آن دوران هنوز سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و سازمان انقلابیون کمونیست (اتحادیه کمونیست‌های ایران) به وجود نیامده و گروه بعدی "کادر"ها نیز بخشی از کادرهای همان "سازمان انقلابی" حزب توده ایران محسوب می‌شدند که به این سند با اختیار کامل رای داده بودند.

در این دوران به درستی برای دانشجویان "حقوق صنفی" به رسمیت شناخته می‌شود و در کنار آن از "منافع ملی و میهنی" سخن می‌رفت.

البته بحث در مورد تعیین خط‌مشی کنفدراسیون که مدت‌ها پیش آغاز شده بود، داشت شکل مدون و گویایی می‌یافت. این بحث در سمینار دوسلدورف به تدریج شکل تثبیت به خود گرفت و از زیر نفوذ خط راست سنتی یعنی جبهه ملی ایران به در آمده و به "چپ" گرائید

^۷ - منظور جبهه ملی در آن دوران از استعمال واژه ملی نه مبارزه ضدامپریالیستی، بلکه دفاع از منافع ملت ایران با همان درک مصدق از مبارزه بود. به همان مفهوم که نام خودشان را جبهه ملی ایران گذارده بودند که هرگز مفهوم ضدامپریالیستی نمی‌داد. در آن روزها جبهه ملی ایران بر سر واژه ملی پافشاری می‌کرد و از استعمال مکرر با و بی‌جای آن سر از پا نمی‌شناخت، زیرا اعمال این سیاست تکراری، به نحوی بر ملی بودن مصدق تکیه کرده و غیرمستقیم مخالفت با حزب توده ایران را القاء می‌نمود، زیرا که این حزب از جانب جبهه ملی ایران به علت خصوصیت انترناسیونالیستی، متهم به "ضدملی" و "نوکاری اجنبی" بود. این جنگ روانی برای غلبه بر افکار مردم و شستشوی مغزی آنها ادامه داشت.

بحث مربوط به "سندیکالیسم دانشجویی و نقش دانشجو"

در سند سمینار دوسلدورف که بحث داغ سندیکالیسم دانشجویی مطرح بود نتایج زیر به دست آمد:

سمینار دوسلدورف خرداد ۱۳۴۴ برابر با ژوئن ۱۹۶۵

در سمینار دوسلدورف به نقش دانشجو و وظایف آنها در ممالک عقب نگه‌داشته شده پرداخته شد. این سمینار گام نخستین بود که تلاش داشت یک مبنای تئوریک برای تعریف از خصوصیات پدیده‌ای به نام کنفدراسیون ایجاد کند.

۱ - درباره سندیکالیسم دانشجویی و نقش دانشجو در اجتماع

نقش دانشجو در کشورهایی نظیر ایران یک نقش انقلابی است و باید باشد.

تغییر وضع و آینده دانشجویان از تغییر نظام موجود جدا نیست.

برای آینده بهتر و به دست آوردن حقوق خود در اجتماع هر دانشجویی باید

برای تغییر بنیادی جامعه مبارزه کند. (تکیه از توفان)

دانشجو در پروسه مبارزه باید از: انتقاد، تجزیه و تحلیل علمی، تشکل و مبارزه

صنفی، آگاه کردن توده‌ها و شرکت در مبارزه توده‌ها استفاده کند.

سندیکالیسم دانشجویی باید توده‌های وسیع دانشجو را متشکل کند و در

مبارزات مردم شرکت جوید.

سندیکالیسم دانشجویی نباید به صورت یک حزب سیاسی درآید یا جای آن را

بگیرد.

سندیکالیسم دانشجویی نباید به صورت یک جریان خاص از مبارزات مردم

درآید. سندیکای دانشجویی باید از یک طرف در خدمت مردم باشد، از مبارزات آنها

پشتیبانی و آن را تقویت کند و از طرف دیگر انقلاب‌ترین و آگاه‌ترین نیروهای خود

را به اعماق مردم به فرستد.

سندیکای دانشجو ی از یک طرف کمک غیرقابل صرف‌نظری برای مبارزات

سیاسی و سازمان‌های انقلابی است و از طرف دیگر به مثابه یک مخزن نیروی

انسانی و مکتب اولیه تعلیمات برای فعالان آینده آن سازمان‌ها به شمار می‌رود.

سندیکای دانشجو ی در خارج از کشور در شرایط اختناق جای اتحادیه درون

کشوری را به مثابه نماینده دانشجویان ایرانی در برابر افکار عمومی دنیا می‌گیرد.

سندیکای دانشجویی در خارج از کشور باید با بالا بردن سطح آگاهی دانشجویان طی جریان مبارزه خود، آنها را برای رفتن به ایران و شرکت در مبارزات با سطح بالاتر آماده سازد.

در هر مرحله از مبارزات سندیکای دانشجویی نیز باید شکل سازمانی و مبارزه خود را به منظور تطبیق با نهضت انقلابی تغییر دهد.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در سال ۱۹۶۷ تاسیس شد. و در همان آغاز فعالیت خویش به مثابه سازمان م-ل توفان نظریات خویش را در برخورد به جنبش دانشجویی در ارگان‌های علنی و مخفی خویش تدوین و ابراز کرده و برای تحقق آنها مبارزه نموده است. البته این به آن مفهوم نیست که افراد پراکنده، گروه‌هایی که قبلاً وجود داشته و تمایلاتی نسبت به نظریات بعدی توفان داشتند و قبلاً بدون تعلق به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در کنفدراسیون جهانی مبارزه می‌کردند، فاقد نقطه نظرات فردی و یا گروهی بودند. کسانی که در کادر توفان م-ل به فعالیت پرداختند از مواضع دفاع می‌کردند که توفان آنها را به عنوان خط‌مشی توفان برای جنبش دانشجویی تدوین کرده و از آن دفاع می‌کرد. ناگفته روشن است که خط‌مشی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان برای بسیج طبقه کارگر و کسب قدرت سیاسی با خط‌مشی دانشجویی سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان برای تقویت کنفدراسیون جهانی به منزله سازمان صنف دانشجو فرق اساسی داشت. یکی خط‌مشی‌ای برای سازمان سیاسی و کسب قدرت سیاسی و دیگری خط‌مشی‌ای برای جنبش دانشجویی و سازمان حرفه‌ای و صنفی آن در خارج از کشور (کنفدراسیون جهانی) بود.

در طی تاریخ کنفدراسیون جهانی ما با تحول این سازمان دانشجویی از سطوح پائین مبارزه صرفاً صنفی دانشجویی و بعداً صنفی میهنی تا مبارزه عمومی سیاسی، به مفهوم عام و دموکراتیک این سازمان روبرو بوده‌ایم. بر سر تعیین خط‌مشی کنفدراسیون جهانی برای نخستین بار سند منشور کنگره دوازدهم کنفدراسیون از روند یک مبارزه نظری طولانی به وجود آمد که تا زمان انشعاب و انحلال کنفدراسیون جهانی، به منزله مبنای فعالیت درخشان کنفدراسیون، نقش بسیار مثبتی در تحکیم وحدت و مبارزه این سازمان ایفاء کرد.

ما از همان بدو امر در برخورد به جنبش دانشجویی با دو انحراف راست و "چپ" روبرو بودیم. انحراف نخست تلاش داشت دامنه فعالیت کنفدراسیون جهانی را محدود کرده و در حد فعالیت‌های صرفاً صنفی و فعالیت در چارچوب قوانین دولت ایران و از نظر میهنی پیروی از "راه مصدق" نگه دارد و اقداماتی را

سازمان دهد و رهبری کند که فقط مطالبات ویژه صنف دانشجو را مطرح کنند و منجر به آن نشوند که کنفدراسیون "سیاسی" شود. به همین جهت در بسیاری از اسناد منتشر شده در آن دوران برای پرهیز از استعمال واژه "سیاسی" در اسناد کنفدراسیون جهانی، و یا هراس از "چپ" روی در فعالیت کنفدراسیون جهانی و در عین حال وفاداری به منافع ملی ایران، از واژه "ملی" و یا "میهنی" استفاده می‌شد. در بسیاری از اسناد آمده است که کنفدراسیون جهانی از حقوق صنفی و میهنی دانشجویان دفاع می‌کند. این نظریه، جنبش دانشجویی و سازمان متشکل آن را ایستا تصور کرده از مجموعه تحولات ملی دمکراتیک مردم ایران و جهان به صورت مکانیکی جدا می‌کرد و توجه نداشت که با سطح رشد آگاهی و درجه رشد مبارزه مردم ایران، جنبش دانشجویی به عنوان بخشی جداناپذیر از همین مردم از تحولات جامعه متأثر شده و نمی‌تواند نسبت به آن تحولات با حفظ خصلت دانشجویی خویش، واکنشی نشان ندهد. واکنش نشان دادن به تمایلات و خواست‌های عمومی خلق و پشتیبانی از آنها الزاما به مفهوم "حزبی" شدن یک تشکل حرفه‌ای دانشجویی نیست. وقتی یک جامعه به جوش آید، نمی‌تواند جنبش دانشجویی و سازمانش و یا هر سازمان حرفه‌ای دیگری در این جامعه از این تأثیرات مبرا بماند. اساسا تأثیرپذیری جنبش‌های حرفه‌ای از مبارزت عمومی مردم، دست خودشان نیست تا با ایجاد یک صافی دلبخواهی، از تأثیرات جنبش عمومی مردمی بر سازمان‌های جانبی جلوگیری کنند. بر اساس قوانین دیالکتیک، تحول پویای جامعه این تغییرات تکاملی را به این سازمان‌ها تحمیل می‌کند. شکل و محتوی این تحولات طبیعتا ویژگی خود را دارند. هنر رهبری سیاسی رهبران در این سازمان‌های توده‌ای در این است که همواره توجه داشته باشند که این تحولات منجر به جدائی یک قشر پیشرو، افراطی، پیش‌آهنگ و حتی آگاه از مجموعه توده دانشجو نشود که در آن صورت نفس ایجاد سازمان‌های حرفه‌ای که باید توده وسیعی را در برداشته و آنها را آگاه نموده و به مبارزه اجتماعی ترغیب کند مورد سؤال قرار می‌گیرد. ما هرگز نمی‌توانیم با سازمان صنفی مطلق در درون یک جامعه متحول روبرو باشیم و هرگز نیز نمی‌توانیم ادعا کنیم هر سازمان صنفی در تحت تأثیر مبارزات عمومی مردم ماهیت حرفه‌ای خود را از دست داده و به "حزب سیاسی" بدل می‌شود.

انحراف دوم، کنفدراسیون جهانی را به جای حزب سیاسی می‌گذاشت و اساسا به موجودیت سازمان‌های حرفه‌ای مستقل که بر اساس قانونمندی‌های خویش بنا شده‌اند، اعتقادی نداشت و تلاش جدی داشت، به دور از واقعیات اجتماعی با استفاده از ادبیات "انقلابی" این سازمان حرفه‌ای را از "میهنی" به "سیاسی" یکشاند و آنرا به حدی "سیاسی" و "انقلابی" کند که جای حزب ترازنوبین طبقه کارگر را بگیرد و یا به یک حزب انقلابی بورژوازی برای کسب قدرت سیاسی بدل شود. برخورد این انحراف به

مسئله و درک از مبارزه سیاسی کنفدراسیون جهانی همان برخوردی بود که ما آن را در آغاز کتاب تفسیر نادرست از مبارزه سیاسی نامیدیم و به سخن دیگر "مبارزه سیاسی به مفهوم محدود" کلمه از آن یاد کردیم. این تفسیر وظایف سازمان توده‌ای صنفی را با وظایف یک سازمان حزبی کاملاً مخلوط می‌کرد. این انحراف هر روز شعارها و سیاست‌های تندتری را به کنفدراسیون جهانی تحمیل می‌کرد و بر خودش بعدها نام مضحک "خط رزمنده" را گذاشته بود که در نتیجه رزمیدن با خطامشی سنتی کنفدراسیون جهانی و به ویژه منشور مصوب کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی، سرانجام نیز این سازمان را "سیاسی" و "حزبی" کرد و به نابودی کشانید.

در این دوران مبارزه بین دوشمی انحرافی درگرفته بود. یکی به رهبری حزب توده ایران و جبهه ملی ایران که صرفاً از کنفدراسیون صنفی سخن می‌راند که در عرصه ملی و میهنی باید از "راه مصدق" الهام بگیرد، به قانون اساسی مشروطیت احترام بگذارد، اجرای آن را طلب کند و از شاه به خواهد که سلطنت کند و نه حکومت. و خطامشی دیگر متعلق به "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود که با توجه به روند پیدایش و تحولش، خواهان آن بود که کنفدراسیون جهانی به یک سازمان سیاسی حزبی به مفهوم محدود کلمه برای مبارزه با شاه، قانون اساسی و سرنوشتی رژیم بدل شود تا تغییر بنیادی در جامعه ایران در شیوه تولید صورت گیرد. این خطامشی به دست آوردن حقوق صنفی و دموکراتیک دانشجویان را منوط به تغییر بنیادی جامعه نموده و مدعی بود کنفدراسیون جهانی باید در خدمت کارگران و دهقانان قرار گیرد.

عبارات زیر گویای درکی "چپ" روانه از سازمان توده‌ای دانشجویی است که می‌رود در آینده به یک حزب سیاسی بدل شود.

نقش دانشجو در کشورهایی نظیر ایران یک نقش انقلابی است و باید باشد.

تغییر وضع و آینده دانشجویان از تغییر نظام موجود جدا نیست.

برای آینده بهتر و به دست آوردن حقوق خود در اجتماع هر دانشجویی باید

برای تغییر بنیادی جامعه مبارزه کند.

...

در هر مرحله از مبارزات سندیکای دانشجویی نیز باید شکل سازمانی و مبارزه

خود را به منظور تطبیق با نهضت انقلابی تغییر دهد. (تکیه همه جا از توفان).

به این ترتیب نقش دانشجو به صورت کلی بدون توجه به وابستگی طبقاتی این قشر انقلابی تعریف می‌شود. و این ماهیتی است که به زعم آنها دانشجویان در جامعه‌ای نظیر ایران خواهند داشت. در این تعریف نقش عامل طبقاتی نفی شده است. روشن است که از نظر طبقاتی اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان به طبقات فرودست و میانی جامعه تعلق دارند. فرزندان طبقات حاکمه و خانواده‌های مرفه بخش کوچکی از این دانشجویان را تشکیل می‌دهند. این عده اخیر به بقاء وضع موجود علاقه‌مندند و ضدانقلابی‌اند علی‌رغم اینکه به قشر دانشجو تعلق دارند. واقعیت ولی این است که اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان از تغییرات به نفع مردم و تحقق خواست‌های عمومی خلق دفاع می‌کنند و به خاطر اینکه ایران در مرحله انقلاب دموکراتیک و ضدامپریالیستی قرار دارد و طبقات فرودست و میانی بخش‌های قدرتمند جنبش خلق را در یک جبهه انقلابی تشکیل می‌دهند، می‌توان با توجه به این واقعیت از انقلابی بودن ماهوی قشر دانشجو در اکثریت قریب به اتفاق خود سخن راند.

دوم اینکه تغییر نظام موجود به نحو غیرمستقیم به منزله ایده‌آلی که جنبش دانشجویی باید برای آن مبارزه کند مطرح می‌گردد و گفته می‌شود که تغییر وضع و آینده دانشجو به این امر وابسته است. این تعریف گرچه اساساً نادرست نیست ولی شامل همه اقشار و طبقات جامعه ایران اعم از انقلابی و ضدانقلابی می‌شود، ولی ناخودآگاه این نکته را در درون خویش نهفته دارد که هیچ خواست مشخص و قابل لمسی که با زندگی روزمره دانشجویان عجین باشد، در شرایط کنونی قابل تحقق نیست و مبارزه در راه تحقق آن نیز بیراهه محسوب می‌شود و دانشجویان باید در درجه اول برای اینکه به طور اساسی به همه چیز برسند، وظیفه تغییر نظام موجود را در دستور کار خود قرار دهند. طبیعتاً این حکم سرتاپا نادرست است و سطوح مختلف مبارزه را مخدوش کرده و نقش مبارزات دموکراتیک و مطالباتی دانشجویی را به صفر می‌رساند و نقش ارتجاع حاکم را که گویا هرگز از فشار مردم نمی‌ترسد، به عرش اعلی می‌برد.

در تکمیل همین حکم در سمینار دوسلدورف تغییر بنیادی جامعه به نادرستی به عنوان هدف غائی جنبش دانشجویی تبلیغ می‌شود و پیشگویی می‌کند که با رشد مبارزه مردم و ارتقاء سطح آن شکل و مضمون مبارزه دانشجویان نیز تغییر کرده و منطبق با نهضت انقلابی می‌شود. این تعریف ناروشن جنبش متشکل دانشجویی یعنی کنفدراسیون جهانی را که دارای قانونمندی‌های مستقل خویش است به رسمیت نمی‌شناسد و تکامل آنرا تا حد یک حزب سیاسی محتوم دانسته، طبیعی و بدیهی جلوه می‌دهد.

بحث خطمشی در کنگره پنجم اشتوتگارت و خواست تغییر بنیادی جامعه ایران توسط کنفدراسیون جهانی

در آستانه کنگره پنجم اشتوتگارت^۸، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران تقویت شده بود و خواهان تغییر خطمشی کنفدراسیون جهانی بود، آنهم به طوری که خطمشی جدید بتواند نیازهای سیاسی این سازمان را تامین کند. فشار برای روی‌برتابی از "راه مصدق" و کار در چارچوب قانون اساسی و نیل به تعریف "دانشجو انقلابی" است و خواست "تغییر بنیادی جامعه" در خطمشی کنفدراسیون جهانی، از زمان برگزاری سمینار دوسلدورف در واحدها احساس می‌شد. کمیسیون مربوط به تعیین خطمشی کنفدراسیون جهانی پرشمارترین کمیسیون‌ها برای شرکت نمایندگان در کنگره‌ها بود. اغلب مسائل مورد بحث حول محور تعیین خطمشی کنفدراسیون جهانی بود که وقت کنگره را بیش از سایر امور می‌گرفت.

از کنگره پنجم (۴ تا ۱۰ آذر ۱۳۴۴ - ۲۵ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۶۵) که در اشتوتگارت برگزار شد، نقطه‌های یک حرکت "چپ" روانه که از گذشته وجود داشت در کنفدراسیون جهانی بسته می‌شد و خود را در بخش‌های مربوط به خطمشی نشان می‌داد. در پیشنهادی که برای خطمشی کنفدراسیون جهانی ارائه داده شد از جمله در ماده ۳ آن آورده شده است که برای تأمین آینده بهتر و استقرار یک نظامی مترقی دانشجو باید به هنگام مبارزات صنفی در کشورهایی نظیر ایران برای تغییر بنیادی جامعه نیز مبارزه کند. اما تغییر بنیادی جامعه، تغییر در مناسبات تولیدی حاکم در جامعه ماست که با کسب قدرت سیاسی آغاز شده و مراحل اقتصادی و فرهنگی را در بر خواهد گرفت. چنین تغییری بدون تشکل و مبارزه نیروهایی که در چنین تغییری ذینفع و سهم‌اند قابل دسترسی نیست^۹. مثلاً برای تغییر مناسبات تولیدی سرمایه‌داری موجود، حزب طبقه کارگر موظف است تا طبقه کارگر را به منظور تغییر مناسبات کنونی، رهبری کند و به چنین خواستی تحقق بخشد. دانشجویانی که خواهان چنین تغییری باشند، طبیعتاً ایدئولوژی این طبقه را انتخاب خواهند کرد و به حزب این طبقه خواهند پیوست تا سیاستی را که چنین تحولاتی می‌طلبد، دنبال کنند. این خواست می‌تواند در تعدادی از دانشجویان موجود باشد و حتماً هم موجود است، ولی نمی‌توان آنرا به تمام قشر دانشجو تعمیم داد. و به خصوص اشتباه آمیزتر است اگر آنرا به سازمان متشکل این قشر یعنی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی تعمیم دهیم.

^۸ - پایتخت استان بادن وورتمبرگ در جنوب غربی آلمان فدرال

^۹ - تنها نیروی اجتماعی که خواهان تغییر بنیادی جامعه در قرن بیستم بود، طبقه کارگر به رهبری حزب کمونیست یعنی حزب تراز نوین طبقه کارگر حساب می‌شد.

کنگره پنجم کنفدراسیون با این تحلیل اشتباه که خواست همه دانشجویان تغییر بنیادی جامعه است، در کنگره‌های بعدی به نتایج غلط‌تری رسید. در کنگره پنجم سعی شده بود به این خواست رنگ "دانشجویی" زده شود و به همین جهت آورده بودند که: "دانشجو باید به هنگام مبارزات صنفی در شورهای نظیر ایران برای تغییر بنیادی جامعه مبارزه کند." (تکیه از توفان) به زعم این نظر، دانشجو باید به هنگام "مبارزات صنفی" برای تغییر بنیادین نیز مبارزه کند. هر چند با آوردن عبارت "به هنگام مبارزات صنفی" سعی شده است مبارزه برای "تغییر بنیادی" وظیفه فرعی نمایانده شود، ولی با تاکید این امر که دانشجو باید ... به چنین مبارزه‌ای پردازد، این وظیفه را به عهده کنفدراسیون جهانی محول می‌کند. اینجا دیگر صحبت بر سر دانشجویان جداگانه نیست، بلکه با این مصوبه وظیفه‌ای را به سازمان دانشجویان واگذار می‌کردند که از عهده وظایف و انجامش خارج بوده و تحقیق تنها عباراتی بی‌محتوی بر صفحه کاغذ باقی می‌ماند. این لفاظی "انقلابی" ولی در عمل از فعالیت گسترده کنفدراسیون جهانی جلوگیری کرده و به آن صدمات فراوان می‌زد.

این انحراف سرانجام بعداً در مصوبات کنگره ۹ کنفدراسیون به صورت زیرگنجانده شد:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

این جنبش، جنبشی دمکراتیک و ضدامپریالیستی و توده‌ای است. دانشجویانی که در این جنبش شرکت و مبارزه می‌کنند تشخیص داده‌اند که تضاد عمده جامعه تضاد توده‌های مردم ایران و امپریالیسم است، لذا جنبش دانشجویی بخشی از جنبش عمومی ضدامپریالیستی مردم ایران می‌باشد. سازمان از موضع ضدامپریالیستی و توده‌ای حرکت می‌کند و در جهت حل بنیادی این تضاد در مبارزات توده‌ای مردم شرکت می‌نماید. بنابراین طبیعی است که نهضت دانشجویی ایران مستقیماً تحت تاثیر جزر و مدهای نهضت ملی قرار می‌گیرد. بهمین جهت نمی‌توان عواملی را که موجب تشدید یا کندی نهضت دانشجویی می‌شود فقط در داخل تشکیلات این نهضت جستجو نمود.

در آنجا آورده شد:

سازمان (منظور کنفدراسیون است - توفان) از مواضع ضدامپریالیستی و توده‌ای

حرکت می‌کند و در جهت حل بنیادی این تضاد در مبارزات توده‌ای مردم شرکت
می‌نماید.

بزعم آورندگان این نظر، سازمان دانشجویی مستقلاً با شرکت در مبارزات توده‌ای مردم که معلوم نیست
از چگونه مبارزاتی صحبت می‌کنند، برای حل بنیادی این تضاد در جامعه حرکت می‌نماید. لازم به تذکر
نیست که سازمان دانشجویی برای حل بنیادی تضاد اساسی جامعه ایران فقط می‌تواند از طریق شرکت
در مبارزه توده‌ای مردم در جهت حل بنیادی این تضاد اساسی در جامعه موثر باشد.

دانشجویان بدون حزب رهبری کننده در مبارزه مردم برای یک تغییر بنیادی که جامعه ایران را زیر و رو
می‌کند شرکت می‌کنند و انقلاب را به یک بازی قمار بدل می‌نمایند. توگویی بدون حزب طبقه کارگر،
دانشجویان و یا جنبش خودبخودی مردم قادر است به تغییرات بنیادی نایل آید. این آغاز تفکر انحرافی
چریکی بود که "سازمان انقلابی" حزب توده ایران آنرا از طریق فعالیت و آموزش چریکی در کوبا و
رابطه با چریک‌های شهری ونزوئلا به ایران ارمغان آورده بود.

در این عبارت مبهم، روشن است که دارد تلاشی به تدریج صورت می‌گیرد تا از کنفدراسیون جهانی
یک تشکل اساساً سیاسی بنا گردد و عملاً نقش رهبری حزب طبقه کارگر در انقلاب نفی شده و به
نقش دانشجو و به طور کلی روشنفکر ارزشی الهی داده شود. مبتکران این بحث‌ها، تئوری‌های
"چپ" روانه‌ی ظاهراً مورد نیازشان را تدوین می‌کنند و در عبارات مورد نظر می‌گنجانند. با چنین
سیاستی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در خارج از کشور که سازمان دانشجویی
واقعی و موجود است، دیگر نمی‌تواند ماهیتاً سازمان دانشجویی صنف دانشجو باشد، بلکه به حزبی
سیاسی تبدیل خواهد شد که قصد تصرف قدرت دولتی را در سر می‌پروراند.

گزارش کنگره ۵ در اشتوتگارت در باره خطمشی کنفدراسیون جهانی

مبارزه بر سر تعیین خصوصیات کنفدراسیون جهانی به عنوان سازمان صنف دانشجو در کنگره ۵ اشتوتگارت نیز به شدت ادامه داشت. در خطمشی و برنامه مصوب این کنگره از کنفدراسیون جهانی به عنوان سازمان صنف دانشجو صحبت شد و بر آن تکیه گردید. با این تفسیر "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که از نظریه "تغییر بنیادی جامعه" الهام می‌گرفت، مخالف بود. نگاهی به مصوبات خطمشی و برنامه کنگره ۵ اشتوتگارت حاکی از آن است که نکات برشمرده در سمینار دوسلدورف قدری تعدیل پیدا کرده‌اند، ولی نکات تصویب شده در این کنگره نتیجه سازش با انحراف "چپ" در کنفدراسیون جهانی بود. به طوری که پاره‌ای از بندها متناقض یکدیگرند، ولی نظر همه را تامین می‌کنند.

مراجعه کنید به مصوبات کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

خط و مشی و برنامه

خط و مشی

پنجمین کنگره کنفدراسیون فعالیت وسیعی را که در سال گذشته برای دفاع از حقوق اعضای خود به عمل آمد صحیح و لازم می‌داند و تاکید می‌کند که کنفدراسیون در مرحله کنونی، مانند هر سازمان صنفی ایرانی دیگر، و برحسب وظایف ملی خود، باید مانند گذشته یک سازمان دفاعی افشاء کننده در مبارزه مردم ایران در راه استقلال و آزادی باشد. اما این فعالیت نباید سایر فعالیت‌های صنفی کنفدراسیون را نفی کند. یکی از وظایف ویژه سال آینده کوشش برای شناخت عمیق جامعه ایران خواهد بود، و از طرف دیگر باید تاکید کرد که کنفدراسیون به مثابه یک سازمان دانشجویی، باید جوابگوی خواست‌های توده دانشجویان باشد.

کنگروه پس از شور و بحث مفصل نتیجه کلی زیر را تعیین کننده روش و خط و

مشی آینده کنفدراسیون می‌داند:

۱ - مبارزه باید توده‌ای باشد.

۲ - کار باید توضیحی باشد.

۳ - شعارها باید برحسب موقعیت تعیین و تعدیل گردد.

در باره سندیکالیسم دانشجویی و نقش دانشجو در اجتماع

کنگره با در نظر گرفتن مصوبات سمینار اروپائی کنفدراسیون (دوسلدورف) و سمینار فدراسیون اطریش مواد زیر را تصویب می نماید:

۱- نقش دانشجو در پروسه مبارزه رهایی بخش خلق ها، در کشورهائی نظیر ایران در تمام مراحل نقشی انقلابی است.

۲ - از آنجائیکه دانشجو متعلق به اجتماع است، تغییر وضع او از تغییر نظام اجتماعی موجود جدا نیست.

۳ - برای تامین آینده بهتر و استقرار یک نظام مترقی، دانشجو باید، به هنگام مبارزات صنفی در کشورهائی نظیر ایران، برای تغییر بنیادی جامعه نیز مبارزه کند.

۴ - دانشجو در پروسه مبارزه باید از انتقاد، تجزیه و تحلیل علمی برای شکل و مبارزه صنفی و آگاه کردن توده ها و شرکت در مبارزه آنها استفاده کند.

۵ - دانشجو علاوه بر شرکت در مبارزات دانشجویی، به عنوان یک انسان باید از کلیه مبارزات انسانی خلق های ستم کشیده جهان پشتیبانی کند.

۶ - اتحادیه های دانشجویی باید دربرگیرنده توده های وسیع دانشجویان و منعکس کننده افکار و عقاید مترقی اکثریت قریب به اتفاق آنان در کادر صنفی باشد.

۷ - سندیکالیسم دانشجو ی نباید به صورت یک حزب سیاسی درآید یا جای آنرا بگیرد.

۸ - سندیکالیسم دانشجویی نباید به صورت یک جریان سیاسی خاص جدا از مبارزات مردم درآید.

۹ - اتحادیه های دانشجویی باید کادر فنی تربیت کنند و برای آگاه کردن توده های وسیع مردم به حقوق اجتماعیشان میان آنان بفرستند.

۱۰ - اتحادیه های دانشجویی که خود ماهیت دمکراتیک دارند، به مثابه یک مخزن نیروی انسانی، باید مکتب اولیه تعلیمات برای فعالان آینده سازمان های دمکراتیک باشند.

این مصوبات کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در اشتوتگارت ملهم از سمینار دوسلدورف بود که با

قدری تغییر به خطامشی رسمی کنفدراسیون جهانی در آمد.

مصوبات

ششمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان

ایرانی

دوم تا هفتم وانیوه ۱۹۶۷

منطقه در شهر

فرانکفورت (آلمان غربی)

بهاء معادل ده ریال

دایره تشکیلات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

در کنگره ششم مجددا بحث در مورد خطامشی کنفدراسیون هانی مطرح بود. این خطامشی مجددا یکی از مسایل مورد مشاجره در درون کنفدراسیون جهانی محسوب می شد که در کنگره ششم کنفدراسیون جهانی به صورت زیر درآمد.

در این خطامشی مسئله تغییر بنیادی جامعه توسط دانشجویان و سازمان حرفه ای آنان با استناد به عقب نگاهداشته شدن کشورها و عدم برخورد مجرد به مسئله صنفی و مبهنی به صورت زیر مطرح می شود:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

ارضاء واقعی این احتیاجات که بستگی تام با خواست های توده های مردم دارد از طرف حکومت های غیرملی و دست نشانده ای مانند رژیم فعلی ایران ممکن نیست. در نتیجه قشر دانشجو نیز همراه با توده های زحمتکش در تضاد دائمی با رژیم این کشورها بوده و خواهان تغییرات بنیادی است. درست همین واقعیت وجه اشتراک

عمده بین قشر دانشجویی کشورهای عقب‌نگهداشته شده نمی‌توانند جدا و مجرد از مسائل اصلی میهنشان مطرح گردد. در اثر این تطابق ضروری طبیعی است که نهضت دانشجویی این کشورها مستقیماً تحت تأثیر جذر و مدهای نهضت ملی خویش قرار دارد. به همین خاطر نمی‌توان عوامل تشدید و یا کندی نهضت دانشجویی را فقط در داخل تشکیلات این نهضت جستجو کرد.

با توجه به مقدمه‌هایی که بر خطمشی نوشته شده است کمیسیون خطمشی به این نظر رسیده است که:

۱ - سازمان دانشجویی سازمانی است صنفی و مبارزه می‌کند برای خواست‌های صنفی در هر کشوری در شرایط مشخص و به ویژه کشورهای عقب‌نگهداشته شده به علت ضرورت اجتماعی نمی‌تواند صرفاً صنفی باقی بماند و به اقتضای شرایط در مبارزات میهنی شرکت کرده و هدف‌های مشترک میهنی برای خود در نظر می‌گیرد.

در این دوره روشن است که هنوز اعتقاد به صنفی بودن یک سازمان دانشجویی که متعلق به صنف دانشجویست احساس می‌شود.

مبارزه همچنان، با نظریه انحرافی حزب‌گرائی و تبدیل سازمان صنفی توده دانشجوی به سازمان ویژه‌ای برای اینکه هرکس حتی غیردانشجو بتواند عضو آن شود، و یا مبارزه با نظریه انحرافی رجحان اصل کیفیت بر کمیت در سازمان دانشجویی که گویا کارش نیز صرفاً کار سیاسی و حزبی بوده و آنهم به این بهانه که گویا اساساً تحقق حقوق صنفی در چارچوب رژیم حاکم مقدور نیست، ادامه دارد.

"چپ" روها با احتیاط به این پدیده برخورد می‌کردند. آنها در عین حال تأیید می‌کردند که مبارزه و فعالیت صنفی نیز حق بقاء داشته و برای تحقق حقوق و مطالبات دانشجویی باید در این عرصه نیز مبارزه کرد، ولی فوراً اضافه می‌نمودند که این مبارزه "به علت ضرورت اجتماعی نمی‌تواند صرفاً صنفی باقی بماند" (تکیه از توفان)، در حالیکه هرگز سخنی از این نبوده است که سازمان دانشجویی "صرفاً" کار "صنفی" بکند. این اتهام را آنها از آن جهت ساخته و طرح می‌کردند تا رفع موانع بر سر راه تحقق خطمشی "چپ" روانه خویش را تسهیل کنند. آنها خواهان آن بودند که کنفدراسیون جهانی "هدف‌های مشترک میهنی برای خود در نظر گیرد" (تکیه از توفان) و منظورشان از "مشترک"، ایجاد فصل مشترک با مبارزه مردم ایران بود که از آن هم برداشت و تصورات ذهنی خود را داشتند. این خواسته‌ها، سیاست تغییر گام به گام ماهیت کنفدراسیون جهانی را در پی داشت، زیرا که مبارزه میهنی و دفاع از

تمامی حقوق عمومی خلق از همان بدو امر خواست کنفدراسیون جهانی بود، ولی تکیه جداگانه بر فصل مشترک با مبارزات مردم ایران و بیان آن در قالب "مشترک میهنی" این هدف را دنبال می‌کرد که خواست‌های صنفی دانشجویان را به سرنوشت مبارزه مشترک با مردم گره زند. در مقابل این استدلال همواره تاکید می‌شد که کنفدراسیون جهانی یک سازمان صنفی دانشجویی است، به این معنا که فقط دانشجویان می‌توانند عضو آن باشند. ولی از این واقعیت نتیجه نمی‌شود که دانشجویان عضو کنفدراسیون باید "صرفاً" فعالیت صنفی بکنند. کنفدراسیون باید از حقوق صنف دانشجویان دفاع کند و نه اینکه با انقلابی‌نمائی و اتهام‌چسبانی از جمله این که این امر سازشکارانه است، کنفدراسیون را از یک عرصه مبارزه ضدژیمی محروم نماید. کنفدراسیون جهانی به مفهوم وسیع کلمه یک سازمان سیاسی بود که برای تحقق عمومی‌ترین خواست‌های دموکراتیک خلق مبارزه می‌کرد و خواهان تحقق حقوق بشر در ایران و دفاع از زندانیان سیاسی و قطع دست اجانب از ایران بود. این مبارزه سیاسی کنفدراسیون جهانی مغایرتی با حرفه‌ای بودن کنفدراسیون جهانی نداشت. فعالیت صنفی و سیاسی کنفدراسیون جهانی لازم و ملزوم یکدیگر بودند. تلاش "چپ"‌روها در آن بود که فعالیت صنفی را کاهش دهند، ماهیت صنفی کنفدراسیون جهانی را منکر شوند و راه را برای مبارزه صرفاً سیاسی و حزبی بگشایند. روند تحول خط‌مشی کنفدراسیون جهانی تا تبدیل آن به حزب سیاسی، یک‌شبه به وجود نیامد. این یخ ذره ذره بسته شد.

روشن بود که مرز میان مبارزه صنفی، میهنی و سیاسی به تدریج سیال می‌شد. در تعیین خط‌مشی و برنامه کنگره ششم تلاش "چپ"‌روها برای مخدوش کردن مرز میان سازمان صنفی دانشجویی و سازمان حزبی افزایش یافت. آنها نوشتند:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

گزارش کمیسیون

خط‌مشی، برنامه، تشکیلات، اساسنامه

الف - خط‌مشی - کمیسیون نهضت دانشجویی و لحظه تاریخی آنرا مورد

بررسی قرار داد و بر اساس جمع‌بندی سمینارهای کنفدراسیون به نتایج زیر رسید:

پی‌بردن به محتوی نهضت دانشجویی مستلزم تعریف دانشجو و تعیین روابط او

با جامعه‌اش از طریق بررسی تاریخ نهضت دانشجویی و شناخت ضرورت‌های ناشی

از آن می‌باشد.

قشر دانشجو به مفهوم امروزی آن همراه با گسترش و تقسیم و سپس پیدایش مدارس - دانشگاه‌ها و مجامع علمی متمرکز به وجود آمد، به طور کلی عده‌ای از انسان‌های جوان را در برمی‌گیرد که با تعلقات طبقاتی مختلف مدت زمانی از زندگی خود را صرف تحصیل معرفت و دانش تخصصی می‌کنند. کسب معرفت و دانش باعث می‌شود که دانشجو در برخورد با مسائل پیرامون خود احتیاجات اجتماعی و فردی خویش را سریع‌تر تشخیص داده و در برآوردن این احتیاجات کوشش کند.

ارضاء واقعی این احتیاجات که بستگی تام با خواست‌های توده‌های مردم دارد از طرف حکومت‌های غیرملی و دست‌نشانده‌ای مانند رژیم فعلی ایران ممکن نیست. در نتیجه قشر دانشجو نیز همراه با توده‌های زحمتکش در تضاد دائمی با رژیم این کشورها بوده و خواهان تغییرات بنیادی است. درست همین واقعیت وجه اشتراک عمده بین قشر دانشجویی کشورهای عقب‌نگهداشته شده نمی‌توانند جدا و مجرد از مسائل اصلی میهنشان مطرح گردد. در اثر این تطابق ضروری طبیعی است که نهضت دانشجویی این کشورها مستقیماً تحت تاثیر جذر و مدهای نهضت ملی خویش قرار دارد. به همین خاطر نمی‌توان عوامل تشدید و یا کندی نهضت دانشجویی را فقط در داخل تشکیلات این نهضت جستجو کرد.

پائین بودن سطح آگاهی توده‌های مردم کشورهای عقب‌نگهداشته شده نسبت به مسائل میهنی یکی از موانع تکامل سریع شرایط ذهنی و وقوع دگرگونی‌های ریشه‌ایست. در نتیجه در مورد قشر دانشجو برطرف کردن این نقص به منظور شرکت دادن فعالانه دانشجویان در جریان عمومی مبارزات مردم اصلی‌ترین وظیفه تشکیلات دانشجویی است. این وظیفه اصلی به درستی نشان می‌دهد که تقسیم تکالیف سازمان‌های دانشجویی به دو گروه مشخص صنفی و سیاسی صحیح نیست.

از تشریح موارد بالا نتیجه‌گیری می‌شود که توجه به انجام این وظیفه اصلی یعنی فعالیت برای تنظیم برنامه‌های آموزشی همه جانبه و متنوع برای آموختن کار دسته جمعی، سازماندهی و به وجود آوردن دوستی و تفاهم و امکانات برای بروز ابتکارات در زندگی تحصیلی و اجتماعی و همچنین به وجود آوردن وسائلی که ارتباط ما را با میهنمان و مسائل آن حفظ کرده به تحصیل ما آن جهتی را بدهد که در مراجعت به ایران بدون اینکه محیط قبلی خود را از یاد برده باشیم قادر به مقابله

و حل مسائل بغرنج و درهم اجتماعمان باشیم باید در راس فعالیت‌های تشکیلاتی قرار گیرد. با توجه به نکات فوق کمیسیون اعلام می‌کند:

۱ - سازمان دانشجویی سازمانی است صنفی و مبارزه می‌کند برای خواست‌های صنفی ولی در هر کشوری در شرائط مشخص و به ویژه کشورهای عقب‌نگهداشته شده به علت ضرورت اجتماعی نمی‌تواند صرفاً صنفی باقی بماند و به اقتضای شرائط در مبارزات میهنی شرکت کرده و هدف‌های مشترک میهنی برای خود در نظر می‌گیرد.

۲- ما به عنوان دانشجو دارای نقش توضیحی و روشنگری هستیم. ما باید در مطالعه مداوم وضع ایران بوده و شعارهای مشخص جنبش دانشجویی را معین کنیم. وظیفه ما در شرائط فعلی جستجوی حق (مطالعه) گفتن حق (توضیح) و دفاع از حق (مبارزه) می‌باشد

در این سند از جمله می‌آید:

پائین بودن سطح آگاهی توده‌های مردم کشورهای عقب‌نگهداشته شده نسبت به مسائل میهنی یکی از موانع تکامل سریع شرائط ذهنی و وقوع دگرگونی‌های ریشه‌ایست. در نتیجه در مورد قشر دانشجو برطرف کردن این نقص به منظور شرکت دادن فعالانه دانشجویان در جریان عمومی مبارزات مردم اصلی‌ترین وظیفه تشکیلات دانشجویی است. این وظیفه اصلی به درستی نشان می‌دهد که تقسیم تکالیف سازمان‌های دانشجویی بدو گروه مشخص صنفی و سیاسی صحیح نیست.

در این تحلیل شرکت در مبارزات عمومی مردم اصلی‌ترین وظیفه تشکیلات دانشجویی تعریف می‌شود و برای رفع "سوء تفاهم" اضافه می‌گردد که "تقسیم تکالیف سازمان‌های دانشجویی بدو گروه مشخص صنفی و سیاسی صحیح نیست".

نخست اینکه تقسیم وظایف کنفدراسیون جهانی به دو گروه خاص "صنفی و یا سیاسی" دلبخواهی نیست از ماهیت دانشجویی صنف دانشجو منشاء می‌گیرد. کسی عضو کنفدراسیون جهانی نمی‌شود تا در دوره محدود چند ساله تحصیلات دانشجویی، اصلی‌ترین وظایف خویش را شرکت در مبارزه مردم قرار

دهد. ولی این وظیفه اصلی همه احزاب سیاسی است که اعضایش اعم از دانشجو و غیردانشجو باید این وظیفه اساسی را انجام دهند. فرق تکالیف کنفدراسیون جهانی و حزب سیاسی دقیقاً در همین تعیین اصلی‌ترین وظایف آنهاست. دانشجو و یا قشر دانشجو می‌تواند با عضویت در احزاب به این وظیفه انقلابی عمل کند، ولی وقتی همان دانشجو به عضویت کنفدراسیون جهانی در می‌آید وظایف دیگری به عهده‌اش است که باید آنها را انجام دهد و نه همان وظایف حزبی را. در سازمان‌های حرفه‌ای دو نوع وظایف وجود دارند. وظایفی که به ماهیت سازمان حرفه‌ای برمی‌گردند و وظایفی که جنبه میهنی و سیاسی داشته و دربرگیرنده منافع عمومی خلق هستند. این مسایل دو عرصه متفاوت مبارزه با رژیم بوده و مغایرتی با هم ندارند. اگر مانند "چپ" روها با دادن یک تکلیف "انقلابی" به سازمان‌های حرفه‌ای تکلیف سازمان‌های حرفه‌ای را یک بار برای همیشه روشن کرده آنها را تعطیل نمائیم، تنها احزاب انقلابی سیاسی باقی می‌مانند که هم باید در مبارزه مردم به منزله اصلی‌ترین وظیفه خود شرکت کنند و هم به تغییر بنیادی جامعه دست زنند. در آن صورت تقسیم وظایف در کنفدراسیون حزبی بی‌معنا می‌شود، زیرا کنفدراسیون جهانی گویا تنها یک وظیفه پیدا می‌کند و آنها هم صرفاً فعالیت سیاسی است. پرسش این است که چرا باید این سازمان سیاسی ذهنی فقط دانشجویی باقی بماند و سایر افراد مردم را به عضویت نپذیرد. روشن است که هواداران این نظریه در تئوری "چپ" روانه و انحلال‌طلبانه برای این پرسش پاسخی ندارند و در عمل راست‌روانه عمل می‌کنند. زیرا رهبری تغییر بنیادی جامعه را طرح نکرده و توده را در مورد نقش حزب طبقه کارگر و رهبری مبارزات ریشه‌ای گمراه کرده و زمینه تبلیغاتی را به دست طبقه غیرپرولتری می‌دهد تا ماهیت تغییر بنیادی جامعه را با تفسیر خود موفق جلوه دهند. این کاری بود که چریک‌ها کردند و این "چپ" روها نیز به دنباله‌روی آنها بدل شدند. البته جای اینگونه بحث‌ها در کنفدراسیون جهانی نبود، زیرا این اقدام سازمان دانشجویی را از وظایف و فعالیت اصلی خویش دور می‌کرد و به بحث‌های بی‌سرانجام می‌کشانید.

البته در همین برنامه تمام تناقضاتی که "چپ" روها با آن روبرو هستند وجود دارد. در عین اینکه مدعی‌اند اصلی‌ترین وظیفه کنفدراسیون جهانی شرکت در مبارزات مردم است و در این رابطه از تکالیف صنفی دانشجویی نباید سخنی گفت خود در چند خط پائین‌تر می‌آورند:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

۱ - سازمان دانشجویی سازمانی است صنفی و مبارزه می‌کند برای خواست‌های

صنفی ولی در هر کشوری در شرایط مشخص و به ویژه کشورهای عقب‌نگهداشته

شده به علت ضرورت اجتماعی نمی‌تواند صرفاً صنفی باقی بماند و به اقتضای شرایط در مبارزات میهنی شرکت کرده و هدف‌های مشترک میهنی برای خود در نظر می‌گیرد.

و یا در بند زیر:

۴ - از آنجا که خدمات اجتماعی و فعالیت‌های صنفی کنفدراسیون وسیله جلب توده‌های دانشجوی است نباید به آنها کم بها داده شود. اگر برنامه‌ها و فعالیت‌های صنفی سازمان تحت‌الشعاع قرار داده شوند سازمان‌ها از جلب و پشتیبانی توده‌های دانشجوی محروم خواهند شد.

۵ - سازمان‌های دانشجویی ما به مثابه سازمان‌های توده‌ای محل برآوردن خواست‌های فردی و عمومی توده‌های دانشجویی است.

۶ - خواست‌هایی به نام صنفی و میهنی جدا از یکدیگر وجود ندارد. حل نهائی مسائل صنفی ما به حل مسائل میهنی و عمومی ما بستگی دارد.

در این نکات برشمرده مصوبات متوجه می‌شویم که "چپ" روها ناچارند به واقعیت وجود سازمان صنفی دانشجویان تکیه کرده و مبارزه برای خواست‌های قشر دانشجوی را از وظایف مهم کنفدراسیون جهانی دانسته و حتی آنرا انگیزه‌ای برای جلب توده دانشجوی به کنفدراسیون جهانی بدانند. آنها معتقدند: "اگر برنامه‌ها و فعالیت‌های صنفی سازمان تحت‌الشعاع قرار داده شوند سازمان‌ها از جلب و پشتیبانی توده‌های دانشجوی محروم خواهند شد" و پذیرش این اصل نفی همه گونه شعارهای کاذب "انقلابی" بود که البته "چپ" روها از آن دست برداشتند. این نشان می‌داد که آنها عمیقاً به سخنان خویش اعتقادی ندارند و یا بر اساس تاکتیک فرصت‌طلبانه روزشان این سخنان را بر زبان می‌آوردند. در این زمینه کنگره ششم مطالب دیگری را نیز افزوده است. نگاهی به این مطالب حاکی است که ادعای "تقسیم تکالیف سازمان‌های دانشجویی بدو گروه مشخص صنفی و سیاسی صحیح نیست" تا به چه حد پرگوئی و انقلابی‌نمائی و در تناقض کامل با سایر بندهای مصوبه کنگره قرار دارد: مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

۳ - با مشخص شدن این وظائف در این مرحله هدف ما برای مرحله بعد بازگشت به ایران است ولی نه بازگشت به خاطر بازگشت. باید بازگشت و قدرت مبارزه را حفظ کرد و توانائی ایستادگی داشت. در شرائطی که دولت تمام قدرت خود را برای تطمیع روشنفکران به کار می‌برد و همچنین ارتباط آنان با توده‌های مردم به سختی مورد کنترل دولت است باید در این شرائط در بالابردن سطح آگاهی و بینش اجتماعی و همچنین آموزش مبارزات سیاسی کوشش نمود.

۴ - از آنجا که خدمات اجتماعی و فعالیت‌های صنفی کنفدراسیون وسیله جلب توده‌های دانشجو است نباید به آنها کم بها داده شود. اگر برنامه‌ها و فعالیت‌های صنفی سازمان تحت‌الشعاع قرار داده شوند سازمان‌ها از جلب و پشتیبانی توده‌های دانشجو محروم خواهند شد.

۵ - سازمان‌های دانشجویی ما به مثابه سازمان‌های توده‌ای محل برآوردن خواست‌های فردی و عمومی توده‌های دانشجویی می‌باشد.

۶ - خواست‌هایی به نام صنفی و میهنی جدا از یکدیگر وجود ندارد. حل نهائی مسائل صنفی ما به حل مسائل میهنی و عمومی ما بستگی دارد.

۷ - فعالیت و مبارزه سازمان‌های دانشجویی هم جهت با مبارزات ضدامپریالیستی مردم ما در جهت حل مسائل عمومی کشور ماست.

۸ - برخورد عقاید در سازمان‌ها طبیعی است ولی این برخورد باید در سطح منطقی و عاقلانه انجام پذیرد و به آنجا نیانجامد که برای تامین نظرات خود دموکراسی و اصول اخلاق را برخلاف ایده‌ها و انتظاراتمان زیر پا بگذاریم. برای رعایت این اصول باید کار و مباحثات نشریات کنفدراسیون در سطح منطقی انجام پذیرد.

۹ - فعالیت‌های سازمان‌های دانشجویی باید همه جانبه باشد. در این لحظه از تاریخ کشور ما جنبه میهنی و ضدامپریالیستی فعالیت‌های ما جنبه غالب را تشکیل می‌دهد. شناختن مسائل کشور ما و دفاع از دموکراسی و آزادی جزء وظائف اولیه سازمان‌های ماست.

ب - برنامه. (برنامه مصوبه کنگره پنجم با اندکی تغییر به عنوان برنامه سال جاری از طرف کنگره ششم پذیرفته شد).

الف - برنامه حداقل:

۱ - برای جلب بیش‌تر دانشجویان و کمک به آنان - مخصوصاً به دانشجویان تازه‌وارد - کنگره به هیأت دبیران توصیه می‌کند با مسئولین واحدهای عضو در سال آینده در موارد زیر حداکثر همکاری را به عمل آورد.

- تشکیل کلاس‌های درس (به ویژه کلاس‌های زبان برای دانشجویان و محصلین تازه‌وارد).

- تشکیل گروه‌های ادبی و هنری و غیره.

- تأسیس صندوق تعاون.

- فراهم کردن وسائلی جهت انجام مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، بسکتبال، کوهنوردی، شنا، شطرنج (این مسابقات در اردوهای تابستانی انجام پذیرد).

تهیه مسکن و کمک هزینه تحصیلی از طریق سازمان‌های بین‌المللی و محلی.

۲ - برای کمک به رشد فکری دانشجویان و بالابردن سطح آگاهی آنان سازمان‌های دانشجویی موظف هستند از طریق تشکیل سمینارهای منطقه‌ای و برگزاری کنفرانس‌های علمی به منظورهای زیر:

- شناخت اوضاع اقتصادی، کشاورزی، اجتماعی و فرهنگی ایران.

- معرفی فرهنگ سایر کشورها به دانشجویان ایرانی و توجه بیش‌تر در نشر مطالب وزن علمی در زمینه‌های فوق بیش از پیش کوشش نمایند. همچنین تشکیل یک سمینار وسیع در سطح کنفدراسیون برای تحقق مقاصد فوق.

۳ - برگزاری یک اردوی تابستانی به مدت دوهفته (تا یکماه)، به مسئولیت دبیران فرهنگی و تشکیلات به منظور تربیت کادرهای دانشجویی به وسیله افراد مجرب و فعال کنفدراسیون.

مسئولین واحدهای عضو موظف هستند دوستان جوان و علاقه‌مند به امور دانشجویی و اجتماعی خود را تشویق به شرکت در اردوی تابستانی نمایند.

تهیه و تقدیم برنامه اردو از وظائف هیأت دبیران است.

۴ - تشکیل سمینارهایی در اروپا و آمریکا با شرکت دانشجویان صاحب‌نظر، استادان دانشگاه‌های ایران و شخصیت‌های علاقه‌مند و با تجربه دیگر به منظور بررسی مسائل زیر:

اوضاع اقتصادی اجتماعی و کشاورزی ایران.

تاریخچه امتیازات خارجی در ایران.

پیمان‌های نظامی منطقه‌ای و قرارداد نظامی دوجانبه ایران - آمریکا.

کاپیتولاسیون، تاریخچه و شرایط تحمیلی اخیر.

- مطبوعات در ایران و نقش آن.

- سمینارهای تخصصی درباره رشته‌های مختلف علمی.

ب - برنامه حداکثر.

هیات دبیران ملزم است برای مطالعه جوانب کار و فراهم آوردن شرایط و مقدمات لازم اجرای این برنامه کمیسیون‌هایی مرکب از افراد مطلع و با تجربه تشکیل دهد. هیات دبیران می‌تواند و باید نظریات استادان وطن‌پرست و ذی‌صلاحیت و دانشجویان مبارز دانشگاه‌های ایران را در این زمینه استفسار نموده از آنها تقاضای کمک از طریق ارسال رسالات، مدارک و غیره کند.

برای عملی کردن برنامه حداکثر سمینارهای زیر تشکیل می‌شوند:

۱ - سمینارهای مربوط به بررسی نظام آموزش و پرورش در ایران.

سمینار اول - تعلیمات اجباری.

سمینار دوم - تعلیمات متوسطه.

سمینار سوم - تعلیمات عالی.

به عنوان نمونه طرح سمینار اول به ترتیب زیر توصیه می‌شود:

- تعلیمات اجباری قوانین مربوطه و نحوه اجرای آن.

- تعداد مدارس ابتدائی - نسبت مدارس دولتی به "مدارس ملی" - تعداد

مدارس در دهات و شهرها، برنامه آموزش مدارس ابتدائی.

- تعداد کودکانی که باید تعلیمات ابتدائی ببینند - تعداد نوآموزان در ایران -

تعداد فارغ التحصیلان مدارس ابتدائی ایران نسبت به شاگردان سال اول دبستان‌ها

- سطح معلومات فارغ‌الحصیلان مدارس ابتدائی - کادرهای آموزشی کشور - راه

حل و پیشنهادات.

۲ - سمینارهایی به منظور بررسی:

- فرهنگ ایران.

- هنر در ایران.
- انقلاب مشروطیت و سایر جنبش‌های آزادی‌خواهانه و ضداستعماری ملت ایران در شصت و پنجسال اخیر.
- وضع نشریات (به طور اعم) در ایران.
- ارتش و نقش آن.
- ادیان در ایران - سندیکالیسم دانشجویی در رابطه خود با جنبش‌های اجتماعی - تاریخچه نهضت دانشجویی در ایران.

عبارات برشمرده در مصوبات کنگره‌های پنجم و ششم کنفدراسیون بیان می‌کنند که کنفدراسیون جهانی به درستی از حقوق توده دانشجوی و خواست‌های صنفی آنها به دفاع برمی‌خاست و این خط‌مشی درست در مصوبات کنگره‌ها قبل از سقوط این سازمان به منجلاط کامل "چپ" روی مشهود بود. در زمان تصویب این نظریات صحیح که به اهمیت نقش یک سازمان حرفه‌ای پی‌برده بود، جایی برای تمسخر "انقلابی"‌نماها نسبت به تشکیل کلاس‌های درس (به ویژه کلاس‌های زبان برای دانشجویان و محصلین تازه وارد)، تشکیل گروه‌های ادبی و هنری، تاسیس صندوق تعاون و یا فراهم کردن وسائلی جهت انجام مسابقات ورزشی از قبیل فوتبال، بسکتبال، کوهنوردی، شنا، شطرنج وجود نداشت. هیچ‌کس در آن دوران این اقدامات بسیج‌کننده را "رفرمیستی" و "سازشکارانه" و "راست" ارزیابی نمی‌کرد. طبیعی بود که تمام نکات مورد اتکاء همان مسایلی بودند که باید تحقق آنها مورد حمایت کنفدراسیون جهانی قرار می‌گرفت، زیرا نه تنها بیان خواست دانشجویان بودند، بلکه در انطباق کامل با ماهیت صنفی کنفدراسیون جهانی قرار داشتند. کنفدراسیون جهانی که سازمان صنف دانشجوی بود، باید از خواست‌های صنفی دانشجویان دفاع می‌کرد. تمام این خواست‌ها، خواست‌های صنفی‌اند و فقط "چپ"‌روها و کوتاه‌بینان و یا نابینایان سیاسی می‌توانند در یک دوره طولانی تاریخی منکر این واقعیات شوند. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، گروه "کادر"‌ها و اتحادیه کمونیست‌های ایران به این ناپینائی سیاسی دچار بودند.

مرآجه کنید به مصوبات کنگره ششم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

ج - دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها و دانشکده‌های ایران

کنگره هیات دبیران را موظف می‌دارد به منظور احیای استقلال دانشگاه تهران

و تامین استقلال سایر دانشگاه‌های ایران و دفاع از حقوق دانشجویان در ایران یک کمیسیون سه نفری با وظایف زیر تشکیل دهد:

۱ - کوشش برای اجرای قانون استقلال دانشگاه (مصوب ۱۳۰۹) و الغای کلیه مقررات غیرقانونی مغایر آن (استقلال شورای عمومی دانشگاه و شورای دانشکده‌ها و اصل انتخابی بودن رئیس دانشگاه و روسای دانشکده‌ها).

۲ - کوشش برای اجرای اصل مجانی بودن تحصیلات عالی که تا سال ۱۳۴۲ در دانشگاه‌های ایران معمول بوده است.

۳ - کوشش در راه الغاء مقررات انضباطی دانشگاه مصوب مجلس غیرقانونی بیستم. مقررات مزبور مخالف روح قانون اساسی ایران و قانون استقلال دانشگاه است.

۴ - سعی در راه انحلال سازمان انتظامات دانشگاه تهران شعبه مستقیم سازمان امنیت که به خاطر ایجاد فشار و اختناق در محیط دانشگاه برپا شده است.

۵ - کوشش در جهت تامین آزادی تحصیلات و مطالعات علمی که با دخالت سازمان امنیت مورد تهدید قرار گرفته است.

۶ - کوشش برای آزادی استادان و دانشجویانی که در زندان‌ها به سر می‌برند و یا از کلاس درس به زندان و سربازی برده شده‌اند و سعی در بازگرداندن آنان به دانشگاه و اقدامات توضیحی و تبلیغاتی وسیع به منظور آگاهی افکار عمومی جهان نسبت به آنچه که در دانشگاه‌های ایران می‌گذرد.

۷ - کوشش برای لغو مقررات مربوط به خدمت نظام وظیفه دانشجویان که آنها را ضمن تحصیل خود تابع مقررات ارتش می‌نماید.

در کنگره هفتم می‌خوانیم:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره هفتم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

گزارش کمیسیون خطمشی: واحدهای شرکت کننده در این کمیسیون:
آنکارا، سوئیس، فرانسه، آمریکا، برانشوایک، کلن، فدراسیون آلمان، گراتس، اینسبورگ، هامبورگ، ماینس، گیسن، مونیخ، کیل، مسکو، انگلستان، آخن،

فریدبرگ، فرایبورگ.

در باره خطمشی و برنامه

نهضت دانشجویی و لحظه تاریخی آن مورد بررسی کنگره قرار گرفت و بر اساس جمع‌بندی مصوبات کنگره هفتم و هشتم به نتایج زیر رسید:

قشر دانشجو به مفهوم امروزی آن همراه با گسترش و تعمیم و سپس پیدایش مدارس، دانشگاه‌ها و مجامع علمی متمرکز به وجود آمد و به طور کلی عده‌ای از جوانان را دربرمی‌گیرد که با تعلقات طبقاتی مختلف مدت زمانی از زندگی خود را صرف تحصیل معرفت و دانش تخصصی می‌کنند.

کسب دانش و آگاهی اجتماعی مسلماً عامل مهمی برای درک سریع‌تر مسائل پیرامون جوانان و خواست‌های اجتماعی و میهنی آنانست.

کسب معرفت و دانش باعث می‌شود که دانشجو در برخورد با مسائل پیرامون خود احتیاجات اجتماعی و فردی خویش را سریع‌تر تشخیص داده و در برآوردن این احتیاجات کوشش کند.

ارضاء واقعی احتیاجات دانشجویان ایران که بستگی تام با خواسته‌های توده مردم دارد از طرف حکومت‌های غیرملی و دست‌نشانده‌ای مانند رژیم فعلی ایران ممکن نیست. در نتیجه قشر دانشجو به مثابه بخشی از مردم با توده‌های زحمتکش در تضاد با رژیم این کشور بوده و جنبشی را به وجود آورده است.

این جنبش جنبشی دمکراتیک و ضدامپریالیستی و توده‌ایست. دانشجویان که در این جنبش شرکت و مبارزه می‌کنند در برابر تضاد اصلی جامعه که تضاد توده‌های زحمتکش ایران و امپریالیسم است قرار گرفته‌اند.

سازمان از موضع ضدامپریالیستی و توده‌ای حرکت می‌کند و در جهت حل بنیادی این تضاد در مبارزات توده‌ای مردم شرکت می‌نماید. بنابراین طبیعی است که نهضت دانشجویی ایران مستقیماً تحت تاثیر جزر و مدهای نهضت ملی خویش قرار دارد. به همین خاطر نمی‌توان عوامل تشدید و یا کندی نهضت دانشجویی را فقط در داخل تشکیلات این نهضت جستجو کرد.

پائین بودن سطح آگاهی توده‌های مردم کشورهای عقب نگه‌داشته شده دربرند نسبت به مسائل اجتماعی سیاسی (میهنی) یکی از موانع تکامل سریع شرایط ذهنی

و وقوع دگرگونی‌های ریشه‌ایست. در نتیجه در شرایط ملی میهنی ما اصلی‌ترین وظیفه سازمان دانشجویی آماده ساختن نیروهای خود برای کمک به رفع این موانع است که به ویژه با شرکت فعالانه در جریان عمومی مبارزات مردم عملی می‌شود. با توجه به نکات فوق و تاثیر عامل شناخت صحیح و علمی از امپریالیسم کمسیون اعلام می‌کند که:

۱ - سازمان دانشجویی سازمانی است توده‌ای و مبارزه می‌نماید برای تامین خواست‌های توده‌های دانشجویان. این خواسته‌ها در کشورهایی مانند میهن ما با خواست‌های ضداستعماری زحمتکشان و توده‌های مردم رابطه مستقیم دارد.

۲ - کنفدراسیون با بالا بردن آگاهی ضدامپریالیستی دانشجویان با توجه عمده و اساسی اینکه توده‌های وسیع‌تری از دانشجویان در صف نیروهای قرار گیرند که برای رهایی میهن ما از امپریالیسم مبارزه می‌کنند باید کوشش کند.

۳ - کنفدراسیون خود را موظف می‌داند که در اشکال گوناگون مبارزه رهایی‌بخش مردم ایران شرکت نماید. کنفدراسیون می‌تواند و باید در شناساندن واقعی امپریالیسم به توده‌های مردم ایران کوشش به نماید و این را یکی از وظایف عمده خود بداند.

۵ - شعارهای سیاسی کنفدراسیون باید به نحوی انتخاب شوند که به اتحاد عناصر تشکیل دهنده کنفدراسیون کمک نماید و به تواند اکثریت دانشجویان را در برگیرد و تجمع کند.

۶ - برخورد عقاید در سازمان‌ها طبیعی است ولی این برخورد باید در سطح منطقی انجام پذیرد و باید بر اصول مرکزیت و دموکراسی یک سازمان توده‌ای مبتنی باشد که پیش از اتخاذ تصمیمات در کنگره مسایل باید به نحو وسیعی در میان واحدها و توده دانشجوی به بحث و شور گذاشته شوند. اقلیت می‌تواند با نظریات اکثریت مخالفت بنماید ولی حق ندارد برخلاف خطمشی و مصوبات کنفدراسیون عمل کند. برای رعایت این اصول باید به مباحثات و نشریات کنفدراسیون از خطمشی و مصوبات کنگره الهام بگیرند.

۷ - خدمات اجتماعی و فعالیت‌های صنفی از وظایف کنفدراسیون است و اگر به برنامه و فعالیت‌های صنفی کم بها داده شود سازمان‌ها از جلب و پشتیبانی توده‌های

دانشجو محروم خواهند شد. سازمان‌های دانشجویی باید محل برآوردن خواست‌های دانشجویان باشند.

در مصوبات مربوط به کنگره ششم و کنگره فوق‌العاده هفتم گام‌های جدیدی در جهت تغییر ماهیت کنفدراسیون جهانی در جهت حزبی کردن آن برداشته شد که با فرمول‌بندی‌های بی‌آزار زیر شروع می‌گردید:

از جمله اینکه در بند ۶ آمد:

خواست‌هایی به نام صنفی و میهنی جدا از یکدیگر وجود ندارد. حل نهائی مسایل صنفی ما به حل مسایل میهنی و عمومی ما بستگی دارد. (تکیه از توفان).

و یا اینکه:

پائین بودن سطح آگاهی توده‌های مردم کشورهای عقب‌نگهداشته شده نسبت به مسائل میهنی یکی از موانع تکامل سریع شرایط ذهنی و وقوع دگرگونی‌های ریشه‌ایست. در نتیجه در مورد قشر دانشجو برطرف کردن این نقص به منظور شرکت دادن فعالانه دانشجویان در جریان عمومی مبارزات مردم اصلی‌ترین وظیفه تشکیلات دانشجویی است. این وظیفه اصلی به درستی نشان می‌دهد که تقسیم تکالیف سازمان‌های دانشجویی به دو گروه مشخص صنفی و سیاسی صحیح نیست. (تکیه از توفان).

بر اساس این نظریه‌ی انحرافی کنفدراسیون جهانی به عنوان تشکیلات دانشجویی نباید در مورد مبارزه‌ی صنف دانشجو به مثابه مبارزه‌ی مستقل بیاندهد. زیرا تحقق مبارزه‌ی روزمره صنفی و حل نهائی مطالبات صنفی به حل مسایل میهنی وابسته است و لذا باید تکیه را بر حل مسایل میهنی قرارداد که مبارزه صنفی را هم در خود مستتر دارد. با منطق "چپ" روها تشکیلات دانشجویی که همان کنفدراسیون جهانی باشد، برای آن به وجود آمده است تا قشر دانشجو را برای برطرف کردن نقص تکنونی وی که در عدم شرکتش در مبارزه ریشه‌ای مردم تجلی می‌یابد، به صورت فعالانه در جریان

عمومی مبارزات مردم به عنوان اصلی‌ترین وظیفه تشکیلات دانشجویی شرکت دهد تا این قشر بتواند به وظایف اصلی مسایل میهنی خود جامه عمل بپوشاند. روشن است که وظیفه اصلی تشکیلات دانشجویی، دفاع از حقوق دانشجویی است و برای این به وجود نیامده است تا در مبارزه مردم با هدف تغییرات ریشه‌ای در جامعه شرکت کند، امری که وظیفه یک سازمان سیاسی است بوده و نه یک سازمان جنبی دانشجویی. در اینجا جای وظایف سازمان سیاسی با سازمان دانشجویی تعویض می‌گردد که عملاً هم ضربه به سازمان دانشجویی بوده و هم به هلاکت رساندن سازمان سیاسی است. این تفکر "چپ" روانه اگر پوسته‌های شعاری و لفاظی‌های "انقلابی" اش را به دور افکنیم، در بنیاد خود تنها یک نظریه راست است که به انحراف مبارزه اصلی مردم خدمت می‌کند.

خوب است که مجدداً برای فهم بهتر مسئله به این نظریه نادرست که گویا "اصلی‌ترین وظیفه تشکیلات دانشجویی شرکت فعال در مبارزه مردم" است، اشاره کنیم. اصلی‌ترین وظیفه هر تشکل صنفی و حرفه‌ای دفاع از منافع همان صنف و حرفه است تا شرایط زندگی و فعالیت‌اش بهبود یابد. طبیعتاً دانشجویان می‌توانند و حتی باید در مبارزه مردم با احساس مسئولیت میهنی شرکت کرده و برای سربلندی کشورشان مبارزه کنند. ولی وظیفه اصلی کنفدراسیون جهانی را شرکت در مبارزه مردم جا زدن که بعدها بر همین مبنا، مبارزه چریکی، گروهی از روشنفکران و دانشجویان را مبارزه "مردم" تلقی کردند، امر انحرافی و "چپ" روانه و مهلک برای کنفدراسیون جهانی بود.

از این گذشته باید مجدداً برای شفافیت در بحث و تاریخ کنفدراسیون جهانی تذکر داد که هیچ نیروئی در درون کنفدراسیون معتقد نبود که کنفدراسیون جهانی باید صرفاً کار و فعالیت صنفی کرده و از فعالیت سیاسی مبرا باشد. واقعیت آن بود تا آنجا که بحث به مبارزه سیاسی و حدود آن برمی‌گشت، باید روشن می‌شد که از مبارزه سیاسی چه چیز فهمیده می‌گردید و چه تفاوتی میان مبارزه سیاسی کنفدراسیون جهانی که سازمان صنفی دانشجویی بود با مبارزه سیاسی یک حزب سیاسی که برای کسب قدرت سیاسی مبارزه می‌کرد، وجود داشت. کنفدراسیون جهانی یک سازمان صنفی بود ولی کار سیاسی نیز می‌کرد زیرا که کنفدراسیون موظف بود از مطالبات و حقوق دموکراتیک عموم خلقی ایران نیز دفاع کند. این چارچوب فعالیت، محدودیت کار سیاسی کنفدراسیون جهانی را روشن می‌ساخت و جنبه عموم خلقی را برجسته می‌نمود.

با این منطق، فاتحه کار دموکراتیک و مبارزه برای مطالبات دموکراتیک در کادر یک تشکیلات حرفه‌ای دانشجویی خوانده شد. با این استدلال ذهنی‌گرایانه، چون حل نهائی مطالبات صنفی طبقه کارگر به انجام انقلاب سوسیالیستی وابسته است، پس کارگران باید فقط برای تحقق سوسیالیسم مبارزه

کنند و نه برای تحقق مطالبات دموکراتیک نظیر تعیین هشت ساعت کار روزانه. این درک از مبارزه سازمان توده‌ای دانشجویی به نفی نقش قشر دانشجو در عمل بدل می‌شد و از همه اعضاء کنفدراسیون جهانی، اعضاء سازمان‌های سیاسی را می‌ساخت و پرورش می‌داد. افتخار این انحراف به گردن "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود که ملهم از "کاستریسم"، "چه‌گوارسیم" و "دبره ایسم"^{۱۰} جنبش دانشجویی را به بیراهه برد.

اما در بند ۷ می‌توان از یک موفقیت نام برد. در آنجا آمده است:

۷ - فعالیت و مبارزه سازمان‌های دانشجویی هم‌جهت با مبارزات

ضدامپریالیستی مردم ما در جهت حل مسایل عمومی کشور ماست

برای نخستین بار جبهه ملی ایران رسماً به سندی در یک مرجع عالی رای می‌داد که در آن از "مبارزه ضدامپریالیستی" سخن به میان آمده بود. این تحول در درون جبهه ملی ایران امری انقلابی بود. از این

^{۱۰} - رؤی دبره روشنفکر فرانسوی تبار و شاگرد آلتوسر استاد مارکس شناس در فرانسه بود. وی از هواداران کاستریسم و گوارسیم گردید و نقش حزب طبقه کارگر را در انقلاب به عنوان یک دفتر بروکراتیک نفی کرد. وی در بولیوی در کنار چه گوارا به مبارزه مسلحانه چریکی دست زد و تا زمان کشته شدن چه گوارا در کنار وی بود و بعد از شکست مبارزات چریکی در بولیوی و شهادت چه گوارا وی در سال ۱۹۶۷ اسیر شده به زندان افتاد و به سی سال زندان محکوم گردید. با فشارهای بین‌المللی از جمله فشار دولت فرانسه به رهبری ژنرال دوگل و شخصیت‌های خوشنام ادبی جهان و حتی پاپ، از زندان دولت وقت بولیوی آزاد شده برای نشر افکارش به شیلی رفت و بعد از کودتای شیلی و روی کار آمدن ژنرال پینوشه و سرنگونی دولت سوسیالیست دکتر سالوادور آلنده در شیلی، به فرانسه بازگشت و هفت سال مشاور فرانسوا میتران رئیس جمهور فرانسه، رهبر حزب سوسیالیست فرانسه گردید که از منافع امپریالیسم فرانسه در جهان دفاع می‌کرد. آقای رژی دبره نظریات انحرافی خویش را در کتاب "انقلاب در انقلاب" تدوین کرد که مدت‌ها قرآن چریک‌های شهری در آمریکای لاتین بود و به مبارزات طبقه کارگر صدمات فروان زد و به تقویت روحیه ضدحزبی و بی‌انضباطی خرده بورژوازی روشنفکرانه منجر گردید. کتاب وی در ایران نیز دست‌آموزی برای کتاب جانباخته مسعود احمد زاده "مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک" و "نظری بقاء" امیر پرویز پویان قرار گرفت که مبارزه روشنفکران ایران را از مارکسیسم لنینیسم دور کرد و به کجراه برد و ستاد فرماندهی طبقه کارگر را که حزب وی باشد از وی گرفت و طبقه کارگر را به محکوم بورژوازی بدل کرد. رؤی دبره دشمن لنینیسم بود.

به بعد واژه "ملی" الزاما "راه مصدق" و "نهضت ملی ایران" و "ملی" در مقابل "کمونیستی" و یا "توده‌ای"^{۱۱} معنا نمی‌داد. مفهوم ملی، مبارزه ضدامپریالیستی محسوب می‌شد که جبهه ملی ایران آنرا پذیرفته بود. از این به بعد دوستی با آمریکا به بن‌بست رسیده بود و دیگر نمی‌شد از "دنیای آزاد" سخن به میان آورد. جبهه ملی ایران به تدریج نظریات کمونیست‌ها را در عرصه مبارزه دموکراتیک می‌پذیرفت و خودش "دو آتش" بدون انتقاد از گذشته ضدکمونیستی خویش، از مبارزه ضدامپریالیستی سخن می‌راند و شاه را عامل امپریالیسم می‌دانست. این ارزیابی جدید دیگر افسانه‌سرایی در مورد "حکومت قانونی" دکتر مصدق و راه پارلمانی کسب قدرت سیاسی در زمان حکومت پهلوی و "راه مصدق" را یواشکی و بدون انتقاد از خود و یا احترام به عقاید مردم و قایل شدن ارزشی برای آنها که باید دلیل این تغییر نظریه را بفهمند، به دور می‌انداخت. از این به بعد مبارزه کنفدراسیون جهانی دارای یک بُردار ضدامپریالیستی همه‌جانبه شده بود. این گام بسیار مثبتی محسوب می‌شد که باید به منزله دستاوردی مهم به آن اشاره کرد.

ولی جبهه ملی ایران به خاطر منافع طبقاتی خویش بر گذشته ضدکمونیستی خود پرده استار می‌کشید. آنها از دخول به سازمان "کوسک"، همدستی با "انجمن دوستداران آمریکائی خاورمیانه"، دعوت از دانشجویان فراری و ضدکمونیست‌های مجارستانی، دفاع از تجاوز هند به چین توده‌ای با ترغیب آمریکا و... سخنی به میان نمی‌آوردند. در اثر فشار توده‌ها گاهی به توجیه این مسایل پرداخته، آنها را مسکوت گذارده و یا اینکه به گردن جناح راست جبهه ملی ایران از قرار شاهین فاطمی، فرج‌الله اردلان، صادق قطب‌زاده، علی‌محمد فاطمی، حسن لباسچی، ابوالحسن بنی‌صدر و... می‌گذاشتند. جبهه ملی ایران هیچگاه حاضر نشد در این زمینه‌ها به گذشته خود انتقاد کند و در مقابل مردم، اعضا و پیروانش مسئولیت بپذیرد و احترام به توده‌های مردم نشان دهد. آنها در همان بقچه کاسبکاری بورژوائی سر فروبردند.

^{۱۱} - منظور حزب توده ایران است که جبهه ملی ایران برای القاء این تفکر که ما یعنی جبهه ملی ایران، "ملی" هستیم و حزب توده ایران "ضدملی"، "اجنبی‌پرست" و "نوکر روس" هاست همیشه از واژه "ملی" به مفهوم "ضدتوده‌ای" و به معنی "ضدملی" استفاده می‌کرد.

کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در شهر کلن به تاریخ ۱۲ - ۲۰ دی ۱۳۴۷ برابر با ۲ - ۱۰ ژانویه ۱۹۶۹

در آستانه کنگره نهم کنفدراسیون دایره تشکیلات فدراسیون آلمان که زیر نفوذ "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود اطلاعیه "چپ" روانه‌ای منتشر کرد که در آن خطمشی دانشجویی مورد نظرش را که باید در کنگره به تصویب برسد و بدان عمل شود، بازتاب داده بود. در اطلاعیه تحت عنوان "کار در جهت ایران - وظیفه مبرم کنفدراسیون جهانی" آمده بود:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

در باره وظائف جنبش دانشجویی ایران و مسائل کنگره نهم

درباره
وظائف اساسی جنبش دانشجویی
ایران و مسائل کنگره نهم

— کار در جهت ایران
— اعلامیه "کفد راسیون" — توسو"
— مسائل بین‌المللی کفد راسیون

— اتحادیه بین‌المللی دانشجویان
— کنفرانس بین‌المللی دانشجویان
— درباره همکاری سازمانهای دانشجویی سه قاره
— روابط کفد راسیون با سازمانهای ملی دانشجویی

از دایره تشکیلات فدراسیون آلمان
دسامبر ۱۹۶۸

این نوشته از طرف دایره تشکیلات فدراسیون آلمان بمنظور انجام بحثی وسیع درباره مسائل کنگره نهم در دسامبر ۱۹۶۸ تهیه و پخش گردید .
کنگره نهم کفد راسیون هیأت دبیران را موظف نمود تا این طرحها را تکمیل و در اختیار واحد ها قرار دهد .
سازمان دانشجویان ایرانی در این نشست کار مربوط به تکمیل و پخش این نوشته را به عهده داشته است .
هیأت دبیران کفد راسیون

در شرایط امروز نمی‌توان موافق آنچه‌ان سازمانی بود که به حوزه فعالیت محدود

بسنده کند و همچنان افشاءگری رژیم در خارج و روشنگری در میان دانشجویان را تنها وظیفه خود بداند. کنفدراسیون باید به آنچنان سازمانی تبدیل شود که به طور جدی و پیگیر از همه امکانات خود در جهت کار در ایران استفاده کند و به ابزاری در خدمت مبارزه دانشجویان برای پیوند با زحمتکشان ایران در آید.

تاخت و تاز در عرصه تخیلات روشنفکرانه بدینجا خاتمه نمی‌یافت، نظر بر این بود که کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی بدل شود. آیا تفویض این وظیفه به کنفدراسیون جهانی چیزی جز عوضی گرفتن کنفدراسیون با حزب سیاسی طبقه کارگر نبود؟ آیا این نظریه نمی‌خواست با تخیلات "شورانگیز" روشنفکرانه‌ی خود، مشی غلط و برداشت‌های سیاسی اشتباه‌آمیز خویش را از حزب سیاسی طبقه کارگر و سازمان توده‌ای دانشجویی، به کنفدراسیون جهانی تحمیل نماید و کنفدراسیون جهانی را به چیزی جز آنچه می‌تواند باشد، تبدیل کند؟.

مقدمات تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزبی سیاسی که معلوم نبود به دور کدام محور ایدئولوژیک بایستی تشکیل می‌شد، از جانب "سازمان انقلابی" حزب توده ایران چیده شده بود و در سمینار یازدهم آگسبورگ که در خرداد ۱۳۴۸ برابر ۱۳ تا ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹ برگزار گردید، با یورش "چپ" روها این تبلیغات انحرافی شروع شد که در موردش صحبت خواهیم کرد.

در کنگره هفتم و هشتم خط‌مشی زیر به تصویب رسید که مبنای کار در کنگره نهم قرار گرفت و کمیسیون مربوطه به تنظیم نظریات کنگره نهم پرداخت:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

درباره خط‌مشی و برنامه

نهضت دانشجویی و لحظه تاریخی آن مورد بررسی کنگره قرار گرفت و بر اساس جمع‌بندی مصوبات کنگره هفتم و هشتم به نتایج زیر رسید:

قشر دانشجو همراه با پیدایش، سپس گسترش و تعمیم مدارس، دانشگاه‌ها و مجامع علمی متمرکز به وجود آمده و به طور کلی شامل عده‌ای از جوانانی می‌شود که با تعلقات طبقاتی مختلف بخشی بزرگ از زندگی خود را صرف تحصیل معرفت و دانش تخصصی می‌کنند.

کسب دانش و آگاهی اجتماعی مسلما عامل مهمی برای درک سریع‌تر مسائل

پیرامون جوانان و خواست‌های اجتماعی و میهنی آنانست.

خواست‌های اکثریت عظیم دانشجویان ایرانی از خواست‌های عمومی مردم میهن ما جدائی ناپذیر است.

ارضاء این خواست‌ها از طرف حکومت ضدملی و دست‌نشاندهای مانند رژیم فعلی ایران غیر ممکنست.

در نتیجه قشر دانشجو به مثابه بخشی از مردم همراه با توده‌های زحمتکش با رژیم موجود در تضاد بوده و جنبشی را به وجود آورده است.

این جنبش جنبشی دمکراتیک و ضدامپریالیستی و توده‌ای است. دانشجویانی که در این جنبش شرکت و مبارزه می‌کنند تشخیص داده‌اند که تضاد عمده جامعه تضاد توده‌های مردم ایران و امپریالیسم است. لذا جنبش دانشجویی بخشی از جنبش عمومی ضدامپریالیستی مردم ایران می‌باشد. سازمان از موضع ضدامپریالیستی و توده‌ای حرکت می‌کند و در جهت حل بنیادی این تضاد در مبارزات توده‌ای مردم شرکت می‌نماید.

بنابراین طبیعی است که نهضت دانشجویی ایران مستقیماً تحت تأثیر جذر و مدهای نهضت ملی قرار می‌گیرد. بهمین جهت نمی‌توان عواملی را که موجب تشدید یا کندی نهضت دانشجویی می‌شود فقط در داخل تشکیلات این نهضت جستجو نمود.

پائین بودن سطح آگاهی توده‌های مردم کشورهای عقب‌نگهداشته شده نسبت به مسائل اجتماعی سیاسی (میهنی) یکی از موانع رشد سریع شرائط ذهنی و وقوع دگرگونی‌های ریشه‌ای است. در نتیجه اصلی‌ترین وظیفه سازمان‌های دانشجویی در شرائط فعلی آماده ساختن نیروهای خود برای کمک به رفع این موانع است و عملی بودن آن مستلزم شرکت فعال در جریان مبارزات عمومی مردم می‌باشد.

با توجه به نکات فوق و ضرورت شناخت صحیح و علمی از امپریالیسم کمسیون چنین اعلام می‌کند:

۱ - کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای که برای تامین خواست‌های توده‌های دانشجویان مبارزه می‌نماید. این خواست‌ها در کشورهایی مانند میهن ما با خواست‌های ضداستعماری توده‌های مردم رابطه مستقیم دارد.

۲ - کنفدراسیون جهانی توجه دارد که توده‌های وسیع‌تری از دانشجویان می‌توانند در صف نیروهای قرارگیرند که برای رهائی میهن ما از امپریالیسم مبارزه می‌کنند. این توجه عمده و اساسی است زیرا دانشجویان را وادار می‌کند که در راه بالابردن آگاهی ضدامپریالیستی کوشش کنند.

۳ - کنفدراسیون جهانی خود را موظف می‌داند که از طریق انتخاب راه‌های مناسب در اشکال گوناگون مبارزه رهائی‌بخش مردم ایران شرکت نماید.

۴ - کنفدراسیون می‌تواند و باید در شناساندن امپریالیسم به توده‌های مردم ایران به سهم خود و در حدود توانائی یک سازمان ضدامپریالیستی و دموکراتیک کوشش بنماید، و این امر را یکی از وظائف عمده خود بداند.

۵ - وحدت درونی کنفدراسیون بر پایه خطمشی و وظائف جنبش قرار دارد. مسئولین کنفدراسیون و واحدها موظفند که برای استحکام این وحدت در فعالیتهای سازمانی (شعارها، محتوی نشریات، تماس‌های بین‌المللی) از خطمشی عدول نکنند.

۶ - برخورد عقاید در سازمان‌ها طبیعی است ولی این برخورد بایستی در سطح منطقی انجام پذیرد. اتخاذ تصمیم باید براساس مرکزیت و دموکراسی یک سازمان توده‌ای مبتنی باشد. برای این منظور باید پیش از کنگره مسائل به نحو وسیعی در واحدها و توده دانشجوی به بحث و شور گذاشته شود. اقلیت می‌تواند با اکثریت مخالفت کند ولی حق ندارد برخلاف خطمشی و مصوبات کنگره کنفدراسیون جهانی عمل کند. برای رعایت این اصل باید در مباحثات و نشریات کنفدراسیون از خطمشی و مصوبات کنگره الهام گرفت.

۷ - خدمات اجتماعی و فعالیت‌های صنفی از وظائف کنفدراسیون است و نباید به فعالیت‌های صنفی کم بها داده شود.

در این مصوبه معلوم شد که "چپ" روها در عمل با مشکلات بسیاری برای خوراندن نظریات انحرافی خویش به توده دانشجو روبرو شده‌اند. آنها دیده‌اند که در سازمان‌های دانشجویی که به خواست‌های صنفی توده دانشجو و یاری رساندن به آنها در امور جاری زندگی توجه شده است، این سازمان‌ها قدرتمندتر شده و برعکس سازمان‌هایی که می‌خواستند "انقلابی" شوند و در مبارزه مردم به عنوان وظیفه اصلی خود شرکت کنند، وضعیت اسفباری به وجود آمده است. آنها دیده‌اند که حتی در

سازمان‌هایی که از آنها حمایت می‌کردند، توده دانشجوی به دنبال واقعیت رفته و به الفاظ پرطمطراق که به گوش نیز ثقیل می‌آیند، گوش نداده است. تئوری آنها در عمل ورشکسته شده است. به همین جهت در بند ۷ می‌آورند:

۷ - خدمات اجتماعی و فعالیت‌های صنفی از وظایف کنفدراسیون است و نباید

به فعالیت‌های صنفی کم بها داده شود. (تکیه همه جا از توفان).

در این کشفیات جدید مسکوت می‌ماند که چه کسی در این دوره به مبارزات صنفی دانشجویان کم‌بها می‌داده و خود را در البسه "انقلابی" پنهان کرده بوده است. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان و در بدو امر حتی جبهه ملی ایران هرگز نپذیرفتند که کنفدراسیون جهانی سازمان صنفی نیست. آنها هر دو بر این نظر بودند که کنفدراسیون جهانی سازمان محصلین و دانشجویان ایرانی و متعلق به صنف آنهاست و باید از حقوق صنفی دانشجویان دفاع کند.

ترزهای "چپ" روانه و انحرافی سمینار آگسبورگ و افشاءگری سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان

در کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در شهر کلن در تاریخ ۱۲ تا ۲۰ دی ۱۳۴۷ برابر با ۲ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۶۹ پس از کشمکش‌های فراوان ترکیبی از دبیران "چپ" انتخاب شد که عبارت بودند از هوشنگ امیرپور، محمود بزرگمهر، حسن جداری، محمود رفیع و مجید زربخش. در این کنگره جبهه ملی ایران از ترکیب دبیران کنار گذارده شد.

در آن زمان از جانب "سازمان انقلابی" حزب توده ایران چنین تبلیغ می‌شد که کنفدراسیون جهانی بدست چی‌ها افتاده و ما باید شعارها و نظریات خودمان را جا بیندازیم. این شعارها و نظریات چه بودند؟

اینکه کنفدراسیون جهانی یک سازمان پیشقراول و آوانگارد سیاسی است و نه یک سازمان صنفی (دانشجویی)،

اینکه کنفدراسیون جهانی یک سازمان ضدامپریالیستی یعنی در عین حال ضدسوسیال‌امپریالیستی است، و اینکه خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی ناشی از پذیرش خصلت دموکراتیک انقلاب ایران یعنی انقلاب ضدفقودالی در جامعه ماست.

با این درک تکلیف کسانی که معتقد بودند رفرم‌های ارضی نواستعماری شاه به تغییر مناسبات ارضی در ایران انجامیده است و ماهیت انقلاب ایران نه ضدفقودالی، بلکه ضدسرمایه داری است، روشن بود. البته این تحلیل به بهانه نقد نظریات روزیونیست‌های حزب توده جا زده می‌شد. ولی در عمل مبلغ نظریه "محاصره شهرها از طریق دهات" بود که "سازمان انقلابی" حزب توده ایران پرچمدار اصلی آن به حساب می‌آمد. آنها معتقد بودند: در زمینه تشکیلاتی باید در ایران هسته‌های مخفی ایجاد کرد و..

به این ترتیب چون در درون هسته‌های مخفی و سازمانی مخفی فاتحه انتخابات علنی و رسمی خوانده شده بود لذا انتخابات دموکراتیک و تکیه به نظریات اکثریت که ناشی از بحث‌های آزاد و گسترده در درون کنفدراسیون جهانی بود، به عنوان بیان ماهیت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی، نقش بر آب می‌شد. اصل حق با کسی است که فکر می‌کند حق با خودش است، جایگزین درک دموکراتیک در کنفدراسیون جهانی در شرایط مخفی می‌گردید.

آقای حمید شوکت که خودش یکی از سردمداران این مشی بود، بعد از انقلاب ایران در تاریخی که سال‌ها بعد به امید فراموشی تاریخ واقعی کنفدراسیون جهانی توسط اعضایش، برای کنفدراسیون جهانی

و به زعم خودش تاریخی خوش‌آیند تدوین کرد، در برخورد انتقادی به پیام سازمان مجاهدین خلق به کنگره کنفدراسیون جهانی (سازمان مجاهدین خلق بخش منشعب مورد نظر است که بعداً سازمان پیکار نامیده شد- توفان) به یک اصل درست اشاره کرده است که همواره نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بود. آقای حمید شوکت نه تنها در این زمینه سکوت کرده است حتی طوری وانمود کرده که گویا شخص وی و دوستانش (اتحادیه کمونیست‌های ایران) هوادار این نظریه توفان بوده‌اند که البته کذب محض است. حق آن بود که آقای حمید شوکت به صراحت به نظر خود و دوستانش انتقاد می‌کرد و به درستی به نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان صحنه می‌گذارد. آقای حمید شوکت خودش از همین پیام سازمان پیکار دفاع در کنگره کنفدراسیون دفاع جانانه می‌کرد. به صفحات ۲۹۵ تا ۳۰۱ کتاب ایشان مراجعه کنید که بیان آرزوی خود در مورد خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی را بیان داشته است که متأسفانه با زور "چپ" روها تغییر کرد. وی می‌آورد:

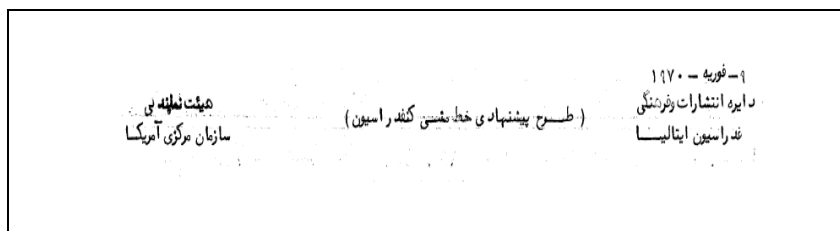
کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک بود که اجرای هر تصمیم در آن نیاز به بحث درونی در واحدهای سازمانی داشت. از برگزاری جشن عید تا تنظیم متن یک اطلاعیه دفاعی، از انتخاب نماینده به کنگره از یک سازمان محلی تا تقسیم مسئولیت در سطح رهبری، از شرکت در یک تظاهرات تا جمع‌بندی یک سمینار، همه و همه برپایه رعایت اصول دموکراتیک تدوین و پایه‌ریزی شده بود. اصولی که طی سالیان متمادی شکل گرفته، اصلاح تکمیل شده و جزء به جزء آن محصول بحث و مشورت و در نهایت تصمیم آزادانه اعضای آن سازمان محسوب می‌شد. پیشنهاد به کنگره برای چگونگی فعالیت‌های آتی یا تغییر در مصوبه‌ها و هدف‌های کنفدراسیون نیز کم و بیش از چنین مجرای می‌گذشت. کنفدراسیون به این اعتبار، علی‌رغم گرایش‌های گوناگون درون آن، اعمال روابط دموکراتیک را برای سالیان متمادی ممکن و عملی ساخته بود. تجربه‌ای که در تاریخ مبارزه سیاسی جامعه ایران همانند نداشت. محتوای پیام مجاهدین همه این روند دموکراتیک و همه این تاریخ را به هیچ انگاشته بود.

آقای حمید شوکت برخورد به این سیاست "چپ" روانه را زیرسیلی چون پای وی و دوستان "خط رزمه" اش را به میان می‌کشید رد کرده است.

وقتی گزارش کمیسیون دانشجویی از سمینار آگسبورگ و بحث‌های دبیران وابسته به "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به هیات مرکزی سازمان م-ل توفان رسید، سازمان م-ل توفان این نظریات را برای جنبش دانشجویی خطرناک دانست و تصمیم به مقابله با آنها گرفت. این بحث‌ها فقط در اروپا جاری نبود در آمریکا هم این بساط "چپ" روی ادامه داشت. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و "سازمان انقلابیون کمونیست" در آمریکا که در آن زمان دو سه نفری بیش‌تر نبودند، طرح خط‌مشی جدیدی را برای کنفدراسیون جهانی تدوین کردند که باید به عنوان "طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون هیات نمایندگی سازمان آمریکا به کنگره دهم" ارائه می‌شد، که شد.

حال به اصل این سند "انقلابی" مراجعه کنیم و ببینیم چه آشی برای یک سازمان حرفه‌ای دانشجویی پخته‌اند.

منشور پیشنهادی (طرح پیشنهادی خط‌مشی) سازمان آمریکا به کنگره دهم کنفدراسیون
سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم
(طرح پیشنهادی خط‌مشی کنفدراسیون)



برای آگاهی بیش‌تر و مشروح‌تر از مضمون این پیشنهاد می‌توانید مجدداً به اصل سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم مراجعه کنید

متأسفانه عدم اشاره آگاهانه به این مسایل حیاتی در تاریخ‌های تدوین شده در مورد کنفدراسیون جهانی نشانه تاریخ‌نویسی جعلی و فقدان امانت‌داری تاریخی است.

در سمینار یازدهم - آگسبورگ مورخ خرداد ۱۳۴۸ برابر با ۱۳ - ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹
مراجعه کنید به سند سمینار یازدهم آگسبورگ، در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

برای اثبات "چپ" بودن کنفدراسیون جهانی و جا انداختن نظریات زیرین:

اینکه کنفدراسیون جهانی یک سازمان پیشقراول و آوانگارد سیاسی است و نه یک سازمان صنفی (دانشجویی)،

اینکه کنفدراسیون جهانی یک سازمان ضدامپریالیستی یعنی در عین حال ضدسوسیال‌امپریالیستی است، و اینکه خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی ناشی از پذیرش خصلت دموکراتیک انقلاب ایران یعنی انقلاب ضدفقودالی در جامعه ماست و باید در زمینه تشکیلاتی در ایران هسته‌های مخفی ایجاد کرد و... اینکه وظیفه کنفدراسیون از بین بردن استثمار انسان از انسان است، رساله‌هایی به سمینار ارائه شدند. در آنها خصلت توده‌ای کنفدراسیون، خصلت ملی، خصلت دموکراتیک و شکل سازمانی آن مورد نقد قرار گرفته و سراپا واژگونه گشتند و از سازمان صنف دانشجوی به یکباره حزب کمونیست طبقه کارگر ایران ساخته شد که البته در عمل حرفای پوچی بیش‌تر نبود و در عمل نیز این حباب کودکانه ترکیب و بر باد شد.

در سمینار آگسبورگ مقاله‌ای از سازمان هامبورگ و مقاله‌ای از سازمان برلن که نظریات "چپ" روانه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران را بیان می‌داشتند، قرائت گردیدند. در مقاله‌ای که از سازمان هامبورگ قرائت شد، برای تکمیل پیشنهادات انحرافی آنها در مورد "کار در جهت ایران - وظیفه مبرم کنفدراسیون" برای طرح در کنگره نهم کنفدراسیون، نظریه دیگری نیز تحت عنوان "تزهای فشرده‌ای درباره نکاتی از خطامشی کنفدراسیون" ارائه گردید، تا به این وسیله "تضاد اساسی" جامعه ایران و مرحله انقلاب ایران را تعیین کرده و شعارهایی را که "... دانشجوی باید به هنگام مبارزات صنفی در کشورهایی نظیر ایران ..." برای "حل بنیادی این تضاد" در مبارزات "ضدامپریالیستی و توده‌ای" خود به میان مردم ببرد و "در مبارزات مردم شرکت کند"، روشن سازد. با دادن این حکم که ایران، جامعه‌ای نیمه‌فقودالی - نیمه‌مستعمره است، این رساله تضاد یا تضادهای اساسی جامعه ایران را به عنوان "دو تضاد اساسی" خلق با فئودالیسم و امپریالیسم تعیین کرده بود. و سپس در همان مقاله دورنمای موفقیت جنبش دانشجویی را در این خلاصه می‌کرد که:

جنبش دانشجویی در واقع تنها با تکیه بر وسیع‌ترین توده‌های خلق یعنی

کارگران و دهقانان و پیوند محکم با مبارزه آنان می‌تواند پیروز گردد.

بدون پیوند با جنبش کارگری در شهر، جنبش دانشجویی نیروی ضربتی لازم را برای پیروزی قطعی ندارد.

و یا این که پیروزی قطعی (!) یعنی "برقراری حکومت خلق" و "کسب آزادی برای میهن ما ایران است،

این تعاریف و توصیفات انحرافی سرپای خصلت‌های کنفدراسیون جهانی را در بر می‌گرفت. اساس این تفکر، نفهمیدن ماهیت یک سازمان صنفی توده‌ای بود. و از جمله دادن نقش رهبری و نقش پیش‌تاز به روشنفکران و سازمان توده‌ای آنها در جنبش مردم ایران و بدین ترتیب نقش سازمان سیاسی طبقه کارگر، به عنوان سازمان رهبری کننده‌ی جنبش و همچنین سازمان توده‌ای دانشجویی به عنوان بخش دانشجویی و جنبی این مبارزه نفی می‌شد. آنها همانجا اضافه کردند:

ما باید در مراحل از پروسه‌ی مبارزه خود، راه‌های ممکن جوش خوردن، پیوند با مبارزات کارگران و دهقانان را حل و فصل کنیم و آنرا مطرح سازیم و آنها را در پیش گیریم. به طور خلاصه اگر ما همه‌اش از پیوند با کارگران و دهقانان و نهضت ملی صحبت کنیم، ولی به این مسائل توجه نکنیم، کلی‌گویی شده است و صد گفته چون نیم کردار نیست.

در این نوشته این وظیفه را برای کنفدراسیون جهانی تعریف می‌کنند که باید با مبارزات کارگران و دهقانان پیوند بخورد و راه‌های عملی این پیوند را بیابد. یعنی همان کاری را وظیفه خود قرار دهد که وظیفه حزب کمونیستی طبقه کارگر است. از این گذشته پیوند امری جمعی و با برنامه و دارا بودن افق روشن سیاسی است. کارگران و دهقانان باید بدانند که از چه برنامه و با چه دورنمایی حمایت می‌کنند و چرا باید به پیروی از سازمانی برآیند که برای پیوند به میان آنها آمده است. پیوند یک امر جمعی است و نه وظیفه فردی. فرد و یا دانشجو به عنوان فرد هیچوقت نمی‌تواند با طبقات کارگر و دهقانان به صورت مجزا و بریده بریده از هم، بدون برنامه و چشم‌انداز سیاسی پیوند برقرار کند. فقط روشنفکرانی که خود را قهرمان می‌انگارند و در برج عاج زندگی کرده و جامعه ایران را نمی‌شناسند، خود را بانی رهائی بشریت می‌پندارند و در خود بزرگ‌بینی ذهنی خویش غرق می‌شوند. مبارزه برای پیوند فقط جمعی و سازمانی و با برنامه است و نه فردی، بی‌برنامه و بر اساس خلق و خوی و دارا بودن فرصت کافی در

زمان‌های فراغت.

شاید در اینجا تکرار این واقعیت مفید باشد:

اگر توده‌ها را به معنای وسیع در نظر بگیریم در آن صورت باید تعریف لنینی را ملاک قرار داد که می‌گوید:

"توده‌ها عبارتند از "مجموعهٔ زحمتکشان و آنهایی که به وسیلهٔ سرمایه استثمار می‌شوند، به ویژه آنهایی که کمتر از همه تشکل و آگاهی یافته‌اند، آنهایی که بیش‌تر از همه در زیر فشارند و کم‌تر از همه در دسترس تشکیلات‌اند".

با چنین توده‌هایی چگونه می‌توان جز به طریق جمعی و متشکل و رهبری شده، پیوند برقرار کرد؟ برخلاف آنچه برخی از روشنفکران بنا بر طبیعت انفراد طلب خویش می‌پندارند، پیوند با توده‌ها امری انفرادی نیست و تعلیم آموزگاران پرولتاریا حاکی از اینکه باید به میان توده‌ها رفت به آن معنی فهمیده نمی‌شود که هر کس سرخود گیرد و به میان توده‌ها برود و برحسب شناخت و ارادهٔ خویش دست به عمل بزند. پیوند با توده‌ها مستلزم شناخت جمعی و عمل متشکل است که از طرف ستاد پرولتاریا رهبری شود. پیشاهنگان پرولتاریا بدون حزب طبقهٔ کارگر قادر به پیوند با توده‌ها نخواهند بود. و اصولاً وقتی که در نزد مارکسیست‌ها – لنینیست‌ها از پیوند با توده‌ها سخن می‌رود از یک طرف توده‌ها در نظر گرفته می‌شوند و از طرف دیگر حزب مارکسیستی – لنینیستی طبقهٔ کارگر. پیوند با توده‌ها امری نیست که از امروز تا فردا حاصل شود. بلکه در طی مدتی طولانی و در اثر مبارزات سرسخت حزب طبقهٔ کارگر صورت می‌پذیرد. پیوند با توده‌ها شرط قبلی تشکیل حزب نیست بلکه یکی از آثار و نتایج آن است. هر فرد آگاهی که خواستار پیوند با توده‌هاست باید نخست به حزب طبقهٔ کارگر به پیوندد.

البته اگر "چپ" روه‌ای هامبورگی جسارت بیان راه عملی پیوند با کارگران و تبدیل شدن به "جنبش طراز نوین دانشجویی" را ندارند، در رساله برلن این جسارت دیده می‌شود. آورنده این رساله، تعلیمی‌اش را به دست می‌گیرد و نقشه کانال‌های ارتباطی را که در ذهنش به منظور پیوند با کارگران و دهقانان و برای رهبری آنها تصویر کرده است به جنبش دانشجویی در این سمینار ارائه می‌دهد. این افراد در واقع برای کنفدراسیون جهانی نقش آوانگارد و پیشتاز، یعنی حزب سیاسی طبقه کارگر را قابل‌اند، نقشی که خودشان در عمل فاقد آن بودند.

حال برای پیاده کردن این نظرات انحرافی و پذیراندن آن به جنبش دانشجویی لازم بود مفاهیم متعارف

و مورد قبول نیز در جنبش انقلابی تغییر یابد. آنها برای مفاهیمی نظیر "خصلت توده‌ای" یا "سازمان توده‌ای"، "تشکیلات" و ... تعاریف جدیدی جستجو کردند تا در بستر این تغییر مفاهیم، مسیر انحرافی، هموار گردد و به اصطلاح تزه‌ای "چپ" روانه آنها، تئوریزه گردند. بنابر بنیان این نظریه، آنچه "خصلت توده‌ای" جنبش را بیان می‌کند، در واقع دارای این "ضعف" است که به "جنبه کمی" توجه دارد که به نظر آنها سراپا نادرست است، زیرا بنا بر استدلال آنها، می‌بایستی سازمان‌های زرد دانشجویی را که توده کثیری از دانشجویان را با عقاید مختلف در بر می‌گیرند، سازمان‌های توده‌ای به نامیم.^{۱۲}

به نظر "چپ" روها تنها آن سازمانی توده‌ای است که "سرخ" باشد، حتی اگر ده نفر عضو هم نداشته باشد، ولی اگر سازمانی یک میلیون عضو داشت، چون از نظر این "چپ" روها ارتجاعی و زرد است، دیگر توده‌ای نیست!!؟؟. به این ترتیب خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی معنای دیگری پیدا می‌کرد. به نظر آنها "خصلت توده‌ای" را نباید بر اساس "کمیت"، بلکه بر اساس "کیفیت"، بر اساس "مترقی و انقلابی" بودن توضیح داد و درجه و حدود و ثغور این خصلت "انقلابی" را نیز خود این "انقلابی" ها تعیین و بیان می‌کنند. آنها ادامه می‌دادند:

مراجعه کنید به سند سمینار یازدهم آگسبورگ، در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

جنبش دانشجویی ایران خصلتاً توده‌ای است، بدین معنی که جهت توسعه دادن و تحقق آن پرنسپی کوشش می‌کند که بر مبنی آن چه در سازمان‌های ما و چه در چارچوب وسیع‌تر ملی افراد می‌توانند در تعیین سرنوشت خود مستقیماً شرکت داشته باشند که این در تحلیل آخر با یک دید دراز مدت چیزی جز مبارزه با استثمار مادی و معنوی انسان از انسان معنی نمی‌دهد. (همه جا تکیه از توفان).

به روی این مطالب بی‌معنا کمی مکث می‌کنیم. بنابراین نظر "چپ" روها، آنچه خصلت توده‌ای جنبش

^{۱۲} - "چپ" روها همانگونه که گفته شد اساساً در مخیله خود موجودیت سازمان توده‌ای ارتجاعی را نفی می‌کنند. به زعم آنها چون یک سازمان توده‌ای اساساً باید انقلابی باشد، پس وجود سازمان توده‌ای ارتجاعی با تصورات و پندارهای من همخوانی نداشته و لذا موجودیت ندارد. آنها منکر وجود اتحادیه‌های توده‌ای کارگری زرد که اظهار من‌الشمس است می‌باشند. نسبت به این تجاهل چه باید گفت؟

را بیان می‌کند در واقع به کمیت ربطی ندارد، به این دلیل که در آن صورت می‌بایستی ما سازمان‌های زرد دانشجویی را که توده کثیری از دانشجویان را با عقاید مختلف در بر می‌گیرد. سازمان توده‌ای به نامیم. پرسش این است که ما چرا نباید آنها را که سازمان‌های توده‌ای هستند، سازمان‌های توده‌ای بنامیم.

این نظر آنقدر در مفهوم سازمان توده‌ای و خصلت آن دچار سرگیجه است، که تصور می‌کند اولاً سازمان توده‌ای حتماً سازمانی مترقی است و به زعم ایشان مثلاً اتحادیه کارگران آلمان، ایتالیا یا فرانسه به علت رهبری غیرکمونیستی و ماهیت زردشان سازمان‌های توده‌ای نیستند، در حالیکه چه سندیکای کارگران آلمان که "سوسیال دمکرات‌ها" رهبری آنها در دست دارند، چه شورای کارگران و دهقانان روسیه، چه زمانیکه مششویک‌ها رهبری آنها در دست داشتند و چه در زمانی که بلشویک‌ها رهبری آنها کسب کرده بودند و چه سازمان ما کنفدراسیون جهانی و ... همه و همه سازمان‌های توده‌ای بودند، صرفنظر از اینکه رهبری آنها در دست چه نیروی مترقی و یا ارتجاعی بود. این استدالات مضحک پاک کردن واقعیت‌های تاریخی بود، چون که افق کوتاه‌بینی سیاسی، مغز این "چپ"‌روها را پوک کرده بود، پس واقعیت وجود نداشت. به زعم نظریه آنها جنبش‌های توده‌ای پرودونیست‌ها در آرژانتین، فاشیست‌ها در ایتالیا، فالانژیست‌ها در اسپانیا و... چون ارتجاعی بودند، پس در دنیا وجود نداشتند. روشن است که تمام این سازمان‌ها و جنبش‌ها تنها به اعتبار حضور توده‌ها در آن و نه به اعتبار خطمشی "صحیح" سیاسی آنها، سازمان توده‌ای بودند و یا هستند. با این تعریف یا تحریف از مفهوم سازمان توده‌ای، آورندگان این نظر می‌خواستند، کنفدراسیونی داشته باشند که براساس "کیفیت عالی"، تشکیلات آن پایه‌ریزی گردد و نه بر اساس حضور توده‌ها در آن. آن "کیفیت عالی" همانطور که توضیح داده‌اند، باید "در تحلیل آخر با یک دید درازمدت برای از بین بردن استثمار مادی و معنوی انسان از انسان مبارزه کند" و با توجه به این "کیفیت عالی" بدهی است که وقتی در داخل دیگ انقلابی آنها، تهرای "مارکوزه" و "چه‌گوارا" با هم می‌جوشند، دیگر برای تاخت و تاز در میدان تخیلات روشنفکرانه احتیاجی به کمیت، یعنی توده‌ها نیست. البته انقلابی بی‌توده و "خودرهبر"، راحت‌تر امکان جولان دارد تا انقلابی متکی بر توده‌ها که باید آنها را رهبری کرد و خود را نیز مورد داوری آنها قرار داد. به مذاق ایشان، "یکی مرد جنگی به از صد هزار"، بیش‌تر خوشایند بود و هست. این ذهنی‌گری وقتی بهتر نمایان می‌شود که خصلت توده‌ای را خواست تاریخی توده‌ها تفسیر کنیم و بنویسیم که چون ما بر اساس این پرنسیپ، یعنی برای برافتادن استثمار انسان از انسان و برای آزادی توده‌ها مبارزه می‌کنیم، صرف نیت خوب ما، تعیین کننده خصلت خوب و توده‌ای یک "سازمان

توده‌ای" است.

این نظریات "چپ" روانه و در واقع به طور عینی ارتجاعی، مدعی شد:
مراجعة کنید به سند سمینار یازدهم آگسبورگ، در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

حربه‌های مبارزه ما دیگر به خیابان کشاندن صد نفر دانشجوی ایرانی در
شهرهای اروپا و آمریکا نیست. اگرچه ممکن است در موارد لزوم از این متدها نیز
استفاده نمود.

پرسش این است که چرا تنها از صد نفر دانشجوی ایرانی - که خود دروغی بیش نیست - سخن
می‌رود در حالیکه نمایشات اعتراضی کنفدراسیون به هزاران نفر نیز می‌رسید. آیا این نحو سرهم بندی
کردن استدلال در جهت کوچک جلوه دادن فعالیت‌های کنفدراسیون جهانی نیست؟ و از این گذشته چرا
حربه‌های مبارزه کنفدراسیون جهانی نباید از جمله به خیابان کشاندن توده دانشجو باشد؟ با استدلال
"چپ" روها گویا که دل دانشجویان از این شیوه مبارزه زده شده و این کار دیگر دلشان را نمی‌گیرد و
می‌خواهند کارهای بزرگتر و کارستانی بکنند که در نتیجه آن بیش‌تر احساس نمود کرده و بیش‌تر "بلند
پروازی" روحی خویش را تسکین دهند. آیا نباید پرسش کرد چنانچه به زعم این افراد، برگزاری
تظاهرات افشاگرانه برعلیه رژیم شاه دل این دانشجویان را زده است، پس چه هدفی را دنبال کرده و چه
می‌خواهند بکنند؟ از این گذشته برافکندن استثمار انسان از انسان که خواست کمونیست‌هاست به
مفهوم استقرار یک نظام سوسیالیستی به رهبری دیکتاتوری پرولتاریا برای نابودی طبقات استثمارگر در
جامعه است و این چه ربطی به سازمان صنف دانشجو یعنی کنفدراسیون جهانی دارد؟ در مصوبات
کنگره ۹ در تناقض با همین ادعاهای بلندپروازانه آورده‌اند:

مراجعة کنید به مصوبات کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

پایین بودن سطح آگاهی توده‌ها و مردم کشورهای عقب‌نگهداشته شده نسبت
به مسائل اجتماعی و سیاسی (میهنی) یکی از موانع رشد سریع ذهنی و وقوع
دگرگونی‌های ریشه‌ای است. در نتیجه اصلی‌ترین وظیفه سازمان‌های دانشجویی در
شرایط فعلی آماده ساختن نیروهای خود برای کمک به رفع این موانع است و عملی

بودن آن مستلزم شرکت فعال در جریان مبارزات عمومی مردم می‌باشد.

پرسش این است که اگر در ممالک عقب‌نگهداشته شده سطح آگاهی توده‌های مردم پائین است چگونه کنفدراسیون جهانی؟! می‌خواهد بدون حضور توده و مردم استعمار انسان از انسان را از بین برده و حکومت سوسیالیستی در ایران مستقر سازد؟! انسان از این همه خزعبلات در عجب می‌ماند. و بزعم ایشان: اصلی‌ترین وظیفه جنبش دانشجویی برقراری پیوند با کارگران و دهقانان بوده و نه کشاندن توده دانشجو به خیابان‌های اروپا و آمریکا برای نمایشات اعتراضی و افساء‌گرانه. برای اینکه این "پیوند" خیالی را با کارگران و دهقانان حاصل کنند و "حکومت خلق" را برقرار ساخته و آزادی و دموکراسی را در ایران برقرار سازند، پس لازم دارند که "یک برخورد انقلابی با کلیه تشکیلات کنفدراسیون" بنمایند. گویا که "فونکسیون تشکیلات چیزی جز وسیله‌ای برای برقرار کردن یک رابطه دیالکتیک میان تئوری و عمل نیست" پس با "یک برخورد انقلابی" باید تشکیلات کنفدراسیون جهانی را زیر و رو کرد و کنفدراسیون جهانی را نیمه‌مخفی نیمه‌علنی بنیان گذارد. به طوریکه قسمتی از فعالیت‌هایش در خارج کشور و علنی و قسمتی از فعالیت‌هایش مخفی برای درون کشور گردد. این قسمت مخفی به کار "تبلیغاتی (پخش و انتشار اعلامیه‌ها) در میان دانشجویان و طبقات زحمتکش خواهد پرداخت" تا نقیصه "کمبود آگاهی توده‌ها" برطرف گردد.

البته مصوبات کنگره ۹ که از طرف "چپ" روها ارائه شد همان تائید مقاله ذهنی‌گرایانه برلن بود که ادعا می‌کرد: در کنفدراسیون میان محتوی و شکل تضاد ایجاد شده است و محتوی با پراتیک و شکل مبارزاتی کنفدراسیون جهانی در تضاد قرار گرفته و چنانچه ما این تضاد را حل نکنیم، آنوقت این تضاد به تضاد آنتاگونیستی تبدیل می‌شود. تغییر تشکیلات یا به سخی شکل کنفدراسیون جهانی باید به این محتوی پیشنهادی منطبق شود.^{۱۳}

"چپ" روها در سمینار یازدهم - آگسبورگ مورخ خرداد ۱۳۴۸ برابر با ۱۳ - ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹ بازهم برای اثبات "چپ" بودن کنفدراسیون و جا انداختن نظریه سوسیال‌امپریالیسم در منشور کنفدراسیون

^{۱۳} - بیان این ادبیات مارکسیستی استفاده از زبان رفیق مائو تسه‌دون در اثرش به نام "مسئله حل صحیح تضادهای درون خلق" بود که در اینجا نفهمیده بازتاب می‌یافت. مائو تسه‌دون همواره میان تضادهای درون خلق و تضادهای برون خلق تفاوت ماهوی قایل بود و شیوه حل این تضادها را نیز ماهیتا متفاوت می‌دانست. تضادهای درون کنفدراسیون جهانی ماهیتا تضادهای میان نیروهای خلقی بودند.

جهانی از جمله چنین آوردند:

مراجعه کنید به سند سمینار یازدهم آگسبورگ، در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

... از آنجا که جنبش مشروطه و دیگر جنبش‌های انقلابی در ایران نتوانسته‌اند به پیروزی نهائی نایل آیند و جنبش دمکراتیک مردم ما پس از خفقان رضاخان نیز نتوانست فتودالیسم را براندازد و اقدامات عوام‌فریبانه شاه در لباس رفرم نیز قادر نخواهد بود هیچگونه تغییری در نظم نیمه‌فتودال جامعه ما بدهد. و از آنجا که ادامه نفوذ امپریالیسم در ایران با تکیه به عامل خود حکومت دست‌نشانده شاه باعث بسط و ترویج مناسبات نیمه‌استعماری در نظام اجتماعی ایران گردیده است، بنابراین جامعه ایران جامعه‌ایست نیمه‌فتودال و نیمه‌مستعمره و تضادهای اساسی جامعه ما را تضاد خلق با امپریالیسم و فتودالیسم تشکیل می‌دهد. بنابراین، جنبش رهائی‌بخش توده‌های مردم ایران الزاماً دارای خصلت ضدامپریالیستی و ضدفتودالی است...

منظور از مبارزه علیه امپریالیست عبارت از مبارزه علیه امپریالیسم جهانی به رهبری ایالت متحده و سوسیال‌امپریالیسم شوروی است." (تکیه از نگارنده).

لازم به یاد آوری است "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" تنها سازمان کمونیستی در میان ایرانیان بود که نه تنها دو جزوه تئوریک در مورد ماهیت سوسیال‌امپریالیسم شوروی منتشر کرده، بلکه ده‌ها مقاله نیز در این زمینه نوشته بود. سایر سازمان‌های سیاسی مدعی کمونیستی در ایران که در هنگام بحث در مورد سوسیال‌امپریالیسم در مجامع دانشجویی کنفدراسیون جهانی، دهانشان کف می‌کرد، کوچک‌ترین گامی در راه آگاهی دادن به ایرانیان حقیقت‌جو تا آن روز برنداشته بودند. همین امر که عده‌ای به شعار بچسبند و نه به شعور، همین امر که در سطح بمانند و ژرفا را رها کنند، ما را به این نتیجه می‌رساند، که عده‌ای در پی جنجال و گرد و غبار کردن و ایجاد فضای کاذب "انقلابی" اند و در عمل به ماهیت توده‌ای کنفدراسیون جهانی صدمه زده دست‌آوردهای مشترک آن را به گور می‌سپارند.

سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که با درج این نظریات در منشور کنفدراسیون جهانی تا روز آخر فروپاشی کنفدراسیون جهانی موافق نبود و آنرا درک نادرست از خصلت‌های مرفقی کنفدراسیون جهانی و یک سازمان توده‌ای می‌دانست، به مخالفت با آن نظریات "چپ" برخاست و در حمایت از وحدت و

پاسداری از دستاوردهای کنفدراسیون جهانی دست به انتقاد زد. ناگفته پیداست که سازمان م- ل توفان اعتقاد راسخ داشت که شوروی یک کشور امپریالیستی است و منظور از ماهیت ملی کنفدراسیون در برگیرنده مبارزه بر ضد سوسیال امپریالیسم شوروی نیز می باشد. ولی موافقت با این نظریه‌ی درست، به معنی تحمیل مکانیکی آن به کنفدراسیون جهانی به مثابه یک سازمان توده‌ای نبود. سازمان م- ل توفان مخالف آن بود که چنین درکی بدون اینکه به درک عمومی و به ویژه به درک همه سازمان‌های سیاسی درون کنفدراسیون جهانی بدل شود به قدرت رای اکثریت سازی به صورت مکانیکی به تصویب برسد. این حرکت به مفهوم طرد "جبهه ملی ایران" بود که مورد موافقت سازمان توفان نبود. چنین تصمیماتی پایه توده‌ای کنفدراسیون جهانی را تضعیف می کرد، به ماهیت توده‌ای کنفدراسیون جهانی صدمه می زد، به ایجاد مقاومت‌های غیرضروری منجر می شد که به کار مبارزاتی کنفدراسیون جهانی صدمه می زد.

در مقاله‌ای تحت نام "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون"، توفان نظریات خویش را در مورد ماهیت یک سازمان توده‌ای و لزوم حفظ وحدت کنفدراسیون و ممانعت از طرح مسایل ایدئولوژیک در کنفدراسیون بیان کرد و از جمله نوشت:

... هر حزب، سازمان یا گروه سیاسی حق دارد ایدئولوژی و سیاست طبقاتی خود را به هر طریقی که صلاح می بیند مثلاً از طریق ارگان‌های تبلیغاتی خود، اعضای خود یا تشکیل محافل و مجامعی از دانشجویان به میان توده دانشجو ببرد، و تبلیغ کند و دانشجویان را به پذیرفتن آنها فرا خواند. ولی طرح این مسایل در سازمان‌ها و ارگان‌های کنفدراسیون، آنهم بر طبق اصول جهان بینی خود، در انطباق با ماهیت کنفدراسیون و خصلت توده‌ای آن نیست و هم اکنون آثار سوء و زیانبخش آن در کنفدراسیون محسوس است.

گاهی این نغمه سروده می شود که اکنون کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند، چنانکه در سابق جبهه ملی که زمام امور کنفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال می کرد و شعارها و نظریات خویش را از پیش می برد. استدلال عجیبی است! چون دیگری راه ناصواب می پیماید، من نیز به چنین راهی می روم...

(نقل از توفان دوره سوم شماره ۲۳ تیرماه ۱۳۴۸ که برای بازبینی و درک توفان از

ماهیت کنفدراسیون کل مقاله ضمیمه شده است).

پس از انتشار این مقاله، هیات دبیران کنفدراسیون جهانی به جای اینکه به ارزش‌های مشترک در کنفدراسیون تکیه کنند و از راه رفته بازگردند، در طی "اطلاعیه" دشمنانه‌ای برضد سازمان م-ل توفان که در سازمان‌های دانشجویی قرائت می‌شد، و طبیعتاً با تحریکات دشمنان کنفدراسیون جهانی و تفرقه‌افکنان به آن در درون واحدها دامن زده می‌شد و صرفاً نقش پلیسی داشت، به "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" یورش آوردند.

این کار دبیران کنفدراسیون جهانی بر خلاف سنت موجود در کنفدراسیون جهانی بود که به نیروهای سیاسی دوست درونی کنفدراسیون جهانی برخورد نمی‌کردند و آنها را نیروی درون خلقی محسوب می‌داشتند.

این اقدام در تاریخ کنفدراسیون جهانی بی‌سابقه بود و با هیچ ملاکی هماهنگی نداشت. این اقدام نه تنها خرابکارانه و تحریک آمیز، بلکه پلیسی نیز بود و عملاً اعضاء "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" را که در کنگره به مخالفت با این اطلاعیه دبیران پیاپی می‌خواستند به پلیس لو می‌داد.

توفان در طی "اظهاریه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در باره اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی" (مورخ آبان ۱۳۴۸ مطابق ۱۹۶۹) به اطلاعیه تحریک‌آمیز و تفرقه‌افکنانه هیات دبیران پاسخ داد و از جمله نوشت:

هیئت دبیران کنفدراسیون در موقع صدور "اطلاعیه" و حمله به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان یقیناً به این نکته توجه داشته است که اعضای سازمان ما بنا بر لزوم پنهانکاری به ناچار از دفاع صریح از مقاله توفان محروم‌اند و آن دانشجویان حقیقت‌پژوهی که بنا بر وظیفه وجدانی به چنین دفاعی برخیزند به عضویت در سازمان توفان منتسب خواهند شد و در معرض پیگردهای پلیسی خواهند بود.

ولی این هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی را به لو رفتن توفانی‌ها چه کار. شگفت‌انگیز بود که دبیرانی که وظیفه حفظ جان افراد و تقویت کنفدراسیون جهانی را به عهده داشتند، تروریسم فکری و منافع کور گروهی را مستقر ساخته و خود زمینه فحاشی مخالفان را فراهم می‌کردند.

بعدها زنده یاد هوشنگ امیرپور، به تبعیت از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، زمانی که به تغییر مشی و روش در کنفدراسیون جهانی دست زد و از "چپروی"های پیشین فاصله گرفت، این عمل را نادرست دانسته و مسئول این اقدامات را نسبت به ما، آقای مجید زربخش معرفی نمود.

سازمان م-ل توفان همانطور که نوشتیم با این درک از ماهیت کنفدراسیون جهانی مخالف بود و این عمل را دخالت دادن مسایل ایدئولوژیک در خطامشی کنفدراسیون و عامل نقض وحدت و برهم زدن کنفدراسیون می دید. به جز جبهه ملی ایران که در آن زمان با توفان برای دوره‌ای هم‌نظر بود و همین درک را از کنفدراسیون جهانی ارائه می‌داد، سایر نیروهای کنفدراسیون که خود را "چپ" جا می‌زدند و بعداً نیز طلبکار از کار درآمده‌اند، از تحمیل این نظریات گروهی و نفاق‌افکنانه به کنفدراسیون جهانی دفاع می‌کردند. و این بخشی از تاریخ کنفدراسیون جهانی است که نمی‌شود نادیده انگاشت. البته در تاریخ‌های معیوبی که در مورد کنفدراسیون جهانی نوشته شده است، به این مسایل حساس و مبارزه عظیمی که برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون درگرفته بود، نه تنها کوچک‌ترین اشارهای نرفته، بلکه متأسفانه عکس آن عنوان شده است. نویسندگان آن تاریخ‌ها هر جا منافع گروهی‌شان اقتضاء می‌کرده بر حقایق موجود در کنفدراسیون جهانی چشم پوشیده‌اند. زیرا این اشاره نه به نفع سیاست انحرافی گروهی و ضدکنفدراسیونی بعدی جبهه ملی ایران تحت نام "جبهه ملی ایران بخش خاور میانه" و نه به نفع "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و نه به نفع بنیان‌گذاران بعدی "سازمان انقلابیون کمونیست" (اتحادیه کمونیست‌ها)، که هر دوی آنها یعنی هم "سازمان انقلابی" و هم افرادی که "سازمان انقلابیون کمونیست" (اتحادیه کمونیست‌ها) را تاسیس کردند در فدراسیون آمریکا به سند پیشنهادی به صورت سازمانی و یا فردی برای تعیین خطامشی آتی کنفدراسیون رای مثبت داده بودند (نظریه سوسیال‌امپریالیسم برای درج در منشور کنفدراسیون)، نبود و تمام نمی‌شد. روشن است که اشاره به این خطای بزرگ طبیعتاً به نفع گروه بعدی "کادرها" نیز نبود، گروهی که تنها بر سر "جنبش فکری" برای مطالعه و بی‌عملی و بر سر اختلاف نظر با هم وحدت داشتند و به دنباله‌روی فیروز فولادی مامور ساواک روان شده و هرگز برنامه مدون روشنی به عنوان خطامشی دانشجویی نداشتند.

در قیل از کنگره دهم کنفدراسیون در کارلسروهه، گروه "کادرها" در تیرماه ۱۳۴۸ برابر با ژوئن ۱۹۶۹ از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران انشعاب کردند. حال تناسب قوا در کنفدراسیون جهانی شکل جدیدی به خود گرفته بود.

ناگفته پیداست که جبهه ملی ایران و سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در برخورد به سیاست‌های "چپ" روانه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در کنفدراسیون در این زمان نظر واحدی داشتند و در

مقابل نابودی کنفدراسیون مقاومت کرده و نظریات "چپ" روانه را افشاء کردند. انشعاب در "سازمان انقلابی" و رویدادهای بعدی که به آن خواهیم پرداخت نیز در طرد این خطمشی نادرست برای بقاء کنفدراسیون جهانی یاری رساند.

در فاصله دو کنگره ۹ و ۱۰ کنفدراسیون جهانی این نظریات انحرافی در مورد نوع فعالیت کنفدراسیون و برداشت از ماهیت سازمان توده‌ای و وظایف کنفدراسیون، با نیت سوءاستفاده از امکانات بروکراتیک، در ارگان‌های کنفدراسیون جهانی نیز بازتاب یافت و جنجال بسیاری را به وجود آورد. "چپ" روی به حدی رسیده بود که اعضاء "سازمان انقلابی" و "کادر"ها که هنوز از آنها جدا نشده بودند در سمینارها و کنگره‌ها رژه می‌رفتند و سرود زیر را سر می‌دادند:

دهقان ایرانی

از هر دهستانی

برخیز برخیز

خونریز خونریز

...

این نمایشات تبلیغاتی برای خون‌ریزی به قدری مضحک بود که سایر نیروهای درون کنفدراسیون این "انقلابیون" خونریز را مسخره می‌کردند.

نظریه "تضاد شکل با محتوی" بهانه‌ای برای نفی ماهیت توده‌ای کنفدراسیون جهانی و قبضه کردن رهبری آن

چنانچه پرگوئی‌ها، مطالب خسته، گمراه کننده و به ویژه سراپا متناقض مندرج در این پیشنهاد را به دور افکنیم، همان تره‌ای "سازمان انقلابی" که درک درستی از سازمان توده‌ای و دموکراتیک نداشت، در این اسناد به چشم می‌خورد.

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی

دائرة تشکیلات

ماینس

طرح پیشنهادی برای رفرم تشکیلاتی - تقدیم به کنگره دهم در کارلسروهه

۱۹۷۰/۶۹

جنبش دانشجویی ما به مثابه بخشی از جنبش خلق ایران تا به حال درچارچوب رسالت خود یک مرحله از رشد را پشت سر گذاشته و تا کنون به موفقیت‌های شایسته‌ای نائل گردیده است.

این جنبش در پروسه رشد خود شکل تشکیلاتی به خود گرفت و همانطوریکه در این دوره تاریخی لازم بود به یک جنبش ضدامپریالیستی تبدیل گشت. هم اکنون توده‌های تشکیل دهنده جنبش دانشجویی کم و بیش به این نتیجه رسیده‌اند که دیگر شکل تشکیلاتی موجود جوابگوی خواسته‌های طبیعی آنها نیست و تغییراتی در جهت از بین بردن موانع لازم به نظر می‌رسد.

در همان سطر نخست مدعی است جنبش دانشجویی رسالت دیگری در مبارزه یافته و یک مرحله رشد را پشت سر گذارده و به موفقیت‌های شایسته‌ای نائل گشته است. و در سطر بعد می‌آورد: این جنبش دانشجویی در پروسه رشد خود شکل تشکیلاتی به خود گرفته که از نظر تاریخی ضرورت آن حس شده است. و بعد از این ادعاهای سراپا نادرست، از توده دانشجو مایه می‌گذارد که گویا آنها به این نتیجه رسیده‌اند که شکل کنفدراسیون جوابگوی محتوی رشد و تکامل این جنبش نیست.

همانطور که بارها گفته‌ایم کنفدراسیون جهانی مترادف با جنبش دانشجویی نیست. کنفدراسیون جهانی

سازمان و تشکیلات صنف دانشجویست. رشد و تکامل کنفدراسیون جهانی از نظر علمی در چارچوب ماهیت یک سازمان توده‌ای و حرفه‌ای صنف دانشجو صورت می‌پذیرد و شکل این سازمان با مضمون آن هم‌خوانی داشته و دارد. هذیان‌گوئی است اگر به خواهیم چنین القاء کنیم که گویا جنبش دانشجویی همان کنفدراسیون جهانی است که در اثر رشد و تکامل خود در مبارزه تا حد تبدیل به حزب طبقه کارگر پیش می‌رود. کنفدراسیون هر چقدر هم از نظر سیاسی رشد کرده و پرمحتوی شود، باز سازمان صنف دانشجویان باقی می‌ماند و ماهیتش عوض نمی‌شود.

البته نگارندگان سند می‌توانند مدعی شوند که منظورشان از جنبش دانشجویی، کنفدراسیون جهانی نبوده است، بلکه آنها پیدایش کنفدراسیون جهانی، در این شکل کنونی تشکیلاتی را ضرورت رشد این جنبش در یک مرحله از روند مبارزه و تکامل آن می‌دانند.

اگر واقعا چنین باشد که پیدایش کنفدراسیون جهانی با این شکل کنونی، ضرورت همان محتوی رشد یافته‌ی جنبش دانشجویی است، پس دیگر نیازی به آن نیست تا مجددا شکل دیگری برای تشکیلات کنفدراسیون جهانی به جز شکل کنونی ضروری آن که موجود است، اختراع کرد و آنرا متناسب با "رشد محتوی" جدید کنفدراسیون جهانی قلمداد نمود.

آنها برای تأیید پیشنهاد خود چنین آوردند:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

جنبش دانشجویی ما به منظور وسعت بخشیدن دامنه فعالیت خود چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی باید فرم تشکیلاتی داشته باشد. که شرکت هر چه بیش‌تر توده‌ها را در تصمیم در باره خطوط عمومی جنبش امکان پذیر نماید.

در کنگره سالیانه کنفدراسیون هر سال تعداد بیش‌تری از اعضاء شرکت می‌کنند در حالی که کنگره و فرم فعلی آن امکان شرکت مستقیم این توده‌ها را در تصمیمات به آنان نمی‌دهد. رشد کنفدراسیون بیش از آنست که به توان تمام مسائل مربوط به جنبش را در یک کنگره همگانی (با شرکت همه واحدها) مطرح ساخته و راه حل‌هایی پیدا نمود که مورد تأیید توده‌ها باشند.

واقعیت این است که کنفدراسیون جهانی یک سازمان توده‌ای بود که توده دانشجو را در برمی‌گرفت و به علت موازین دموکراتیک سازمانی و علنی بودن فعالیت آن، دارای مضمونی بود که به شکلش

می‌خورد و تناقضی در فعالیت کنفدراسیون جهانی و تضاد میان شکل و محتوی ایجاد نمی‌کرد. تمام مسایل مطروحه در کنگره‌های کنفدراسیون، جهانی در سازمان‌های محلی و سمینارها و سمینارهای پیش‌کنگره‌ها بحث می‌شد و هرگز مشکلی ایجاد نمی‌کرد.

آنچه مربوط به خواسته توده دانشجو برای تغییر شکل کنفدراسیون جهانی است، جعل محض است و نفس واقیّت رد این پیشنهاد در کنگره کنفدراسیون نشان داد که توده دانشجو تسلیم این ترهات فکری نشده بود و استناد به "خواست توده دانشجو" برای طرح این نظریات، تنها جنبه عوام‌فریبی داشت تا خواست "چپ" روها مطرح شود. در ضمن کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی از همان بدو تشکیل خود، یک تشکیلات منضبط دانشجویی بوده و دارای موازین و اساسنامه سازمانی بود.

در واقع این سند و پیشنهادات حزبی و نه دانشجویی، به صورت مشخص و بدون زیور کلی‌گوئی و فلسفه‌بافی، همان تره‌های عریان سمینار آگسبورگ است. - سمینار یازدهم - آگسبورگ مورخ خرداد ۱۳۴۸ برابر با ۱۳ - ۱۵ ژوئن ۱۹۶۹، مراجعه کنید به سند سمینار یازدهم آگسبورگ، در تارنمای کنفدراسیون جهانی. www.cisnu.org

در متن این سند در خواست می‌شود که به جای تعیین ۵ نفر رهبری کنفدراسیون جهانی در کنگره‌های آن، تعداد آنها را با افراد مشاور و همکاران این رهبری در طی یکسال مسئولیت آنها، افزایش دهیم و این هیات را مامور رهبری کنفدراسیون جهانی بکنیم. نام این اقدام را انتخاب "کادر رهبری" می‌گذارند که به علت تعداد زیاد آن از مسئولیت پراکنده و ناروشن برخوردارند:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

۳ - بدیهی است که با رشد جنبش و ازدیاد وظایف عمومی آن بر حجم کار رهبری نیز افزوده گشته است و هیئت دبیران پنج نفری نیز تا به حال عملاً به تنهایی موفق به انجام وظایف خود نمی‌شده‌اند و ناچار با تشکیل کمیسیون با عده‌ای همکاری می‌کرده‌اند. چرا که با رسمیت بخشیدن کادر رهبری از طریق سازمانی به این احتیاج قابل لمس جواب مثبت ندهیم.

در این نظریه از اهمیت تمرکز فعالیت رهبری کنفدراسیون جهانی که برای مبارزه موثر دانشجویان اهمیت درجه اول دارد، به بهانه تضاد رشد و کار توده‌ای (محتوی) و تمرکز رهبری (شکل)، کاسته

می‌شود و وظایف رهبران کنفدراسیون به فدراسیون‌ها و در درجه اول فدراسیون آلمان و آمریکا محول می‌گردد. این نظریه بیش‌تر تحت تاثیر نظریات ارتجاعی "چپ" بخشی از جنبش دانشجویی آلمان و جنبش خارج از پارلمان آلمان که مخالف مرکزیت بوده و نام "آنتی اتوریته" را بر خود گذارده بودند، قرار داشت. از این به بعد رهبری کنفدراسیون جهانی توسط نمایندگان کشوری فدراسیون‌ها که سالانه در کنگره فدراسیون‌ها انتخابی بودند، تعیین می‌شد. آنهم به این وضع که فدراسیون‌ها نمایندگان کشوری خود را برای شرکت در جلسه شورای اجرائیه مرکزی کل که رهبری کنفدراسیون جهانی را به عهده می‌گرفت، انتخاب می‌کردند. این نشست باید حداقل هر چهارماه یک‌بار تشکیل می‌شد که تعدادشان تا مرز ۱۸ نفر نیز می‌رسید این افراد به نام شورای اجرائی مرکزی وظیفه رهبری کنفدراسیون جهانی را در عرض یکسال باید به عهده می‌داشتند. از آنجا که کنگره فدراسیون‌ها سالانه بود و نمایندگان کشوری سالانه تغییر می‌کردند و کنگره کنفدراسیون جهانی حداقل هر سه سال یک بار - بنا بر پیشنهاد - تشکیل می‌شد، لذا رهبری کنفدراسیون جهانی در هر سالی ترکیب متفاوتی از سال قبل داشت. طبیعی است که این "تحقق کار توده‌ای" فقط به ناتوانی کنفدراسیون جهانی و واکنش سریع سیاسی وی بدل می‌شد.

بر اساس این پیشنهادات تشکیلاتی، باید وظایف رهبری کنفدراسیون جهانی به دوش رهبران فدراسیون‌ها که سالانه انتخاب می‌شدند، منتقل گردند.

در این پیشنهاد توانائی و تمرکز رهبری کنفدراسیون جهانی از بین می‌رفت و مسئولیت اجرائی مرکزی به بهانه توده‌ای شدن، تقسیم کار کشوری، هماهنگی در کنفدراسیون جهانی، میان ۱۸ نفر که ترکیبشان سالانه تغییر می‌کرد تقسیم می‌شد. این سیاست نابودی مرکزیت توانا و قدرتمند کنفدراسیون جهانی، به بهانه تقسیم مسئولیت و انتقال وظایف به گرده فدراسیون‌ها تا "توده‌ها" در کارها شرکت وسیع‌تری داشته باشند، تطبیق شکل با محتوی نامیده می‌گشت، که عملاً به تعطیل مبارزه موثر دانشجویان منجر می‌شد:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

پس بنابراین بایستی ترتیبی داده شود که واحدهای فدراسیونی همگی در رهبری کنفدراسیون شرکت جسته و به منظور تقسیم کار منطقی و هماهنگ ساختن واحدها در سطح جهانی به همه واحدهای فدراسیونی، مسئولیت بخشی از کارهای رهبری واگذار گردد.

اصولا تقسیم کار رهبری کنفدراسیون و تشکیل کمیسیون‌های مختلف بر مبنای شرایط واحدهای مختلف فدراسیونی یک تقسیم کار کشوری بایستی باشد نه اینکه مسئولیت انجام کارهای کنفدراسیون به یک یا دو واحد فدراسیونی محدود شود. تقسیم کار رهبری به صورت کشوری (فدراسیونی) واحدهای فدراسیونی را هماهنگ خواهد نمود. دامنه فعالیت کنفدراسیون را همه جانبه‌تر و وسیع‌تر می‌کند و در تقویت کادرهای فدراسیونی اثر به سزائی خواهد داشت.

این پیشنهاد مندرج در سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم، تعریف هر واحد دانشجویی را تغییر می‌دهد و مبنای حدنصاب به رسمیت شناختن هر واحد را بر تعداد حداقل اعضاء ۱۵ نفری آن می‌گذارد و به این ترتیب از دامنه فعالیت توده‌ای کنفدراسیون جهانی می‌کاهد و کمیت سازمان توده‌ای را فدای کیفیت سازمان‌های سیاسی می‌نماید. مثلا در شهری که ۱۰ نفر دانشجو وجود دارند، امکان تأسیس واحد دانشجویی وجود ندارد زیرا آنها حدنصاب تعیین شده پیشنهادی را پر نکرده‌اند. این پیشنهادات به تقویت کنفدراسیون جهانی منجر نمی‌شود. زیرا کنفدراسیون جهانی باید در سطح برای تماس با دانشجویان گسترش پیدا کرده و توده‌ها را در سطح شهرهای دانشگاهی بسیج نموده و در فعالیت‌های عملی آنها را حتی تا سطح دبیری کنفدراسیون جهانی سهیم گرداند. ولی این طرح پیشنهاد انحرافی (برای رفرم تشکیلاتی - تقدیم به کنگره دهم در کارلسروهه ۱۹۷۰/۶۹ توسط - فدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی - دائره تشکیلات) مبنی بر "تطبیق شکل بر محتوی" تنها برانزده‌ی تن آن سازمان‌های سیاسی انحلال طلب است، تا به بهانه حل تضاد شکل و محتوی، رهبری کنفدراسیون جهانی را تضعیف کرده و آنرا با یک "شورای اجرائی مرکزی" که سالانه تغییر می‌کند و مسئولیت‌هایش مخدوش می‌شود، عوض نماید. توده‌ای بودن این نیست که تعداد ۵ نفر رهبری سالانه کنفدراسیون جهانی را که منتخب مستقیم و دموکراتیک توده‌ها هستند و در کنگره‌ها به ترازنامه کارشان برخورد می‌شود با یک ملغمه ۱۸ نفری با ترکیب سیال و انتخاب غیرمستقیم، در طی فعالیت سه ساله کنفدراسیون جهانی تعویض کرد. این پیشنهاد در واقع پیشنهاد تصاحب رهبری متمرکز و اعمال دیکتاتوری عده‌ای که هنوز انتخاب نشده خود را صاحب کنفدراسیون جهانی می‌دانند، می‌باشد. این مدعیان فاقد درک درست از ماهیت توده‌ای کنفدراسیون جهانی، درک خویش را در بند زیر به نمایش می‌گذارند.

در بند ۱ این پیشنهادات به طور روشن شکل واحدهای شهری را که محل تجمع توده دانشجو برای

بحث آزاد و تبادل نظر بوده و بیان ماهیت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی است، مورد نکوهش قرار داده و حتی مضرّ تعبیر می‌کند و به جای تبلیغ گسترش کمیّ اعضاء واحدها و حتی خود واحدها که توده دانشجو در سرنوشت خودش شرکت و تأثیر بیش‌تری داشته باشد، شکل کمیسیون در بسته را که تعداد اندکی افراد "برجسته" و با "کیفیت" بالا در آن شرکت دارند، توصیه می‌کند. و برای اینکه این خیانت به خصلت توده‌ای و دموکراتیک کنفدراسیون جهانی را توجیه کنند، بعد از تعریف و تمجید زایدالوصف از وجود کمیسیون‌های خلاق در بسته و گزینشی!!؟؟ مدعی می‌شود، شرکت در واحدها باعث لو رفتن افراد شده ولی شرکت در کمیسیون‌ها این خطر را به دنبال ندارد. نتیجه این استدلال طبیعتاً دارای این مفهوم است که شرکت در کمیسیون‌ها مخفیانه و بدون نظارت توده‌ای انجام گیرد. در یک کلام حال باید واحدهای توده‌ای سازمان دانشجویی و مجمع عمومی توده دانشجویان منحل شده به جای آنها کمیسیون‌های سرّی (به‌خوانید حوزه‌های آوانگارد ها - توفان) پدید آیند. از این به بعد سنگ بنای کنفدراسیون جهانی و فدراسیون‌ها را کمیسیون‌های مخفی تشکیل می‌دهند و نه سازمان‌های علنی و دموکراتیک، سازمانی که نشست‌های مرتب با برنامه و دستور جلسه روشن برای بحث و تبادل نظر دارند. طبیعتاً این چنین سازمانی دیگر تشکیلات کنفدراسیون جهانی نیست، رفرمی در جهت تبدیل کنفدراسیون جهانی به حزب سیاسی مخفی است.

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

۱ - واحدهای شهری با فرم فعلی خود در بسیاری از موارد تبدیل به محفل‌های بحث بدون ثمر و بعضی مواقع حتی مضرّ شده‌اند، به جز بحث‌هایی که در زمینه فرهنگی انجام می‌گیرد. در نتیجه تشکیل کمیسیون‌های مختلف در واحدها در سال‌های اخیر تا حدودی برخلافیت سازمان‌ها افزوده شده است. ایجاد کمیسیون‌های مستمر و مختلف در رفع این احتیاج کمک فراوان نموده و از طرف دیگر نفوذ بعضی از عوامل مخرب وابسته به ارتجاع را حتی الامکان کم‌تر خواهد کرد. به طور کلی بایستی شرایطی را فراهم نمود که جلسات تشکیلاتی مجمع عمومی کم‌تر تشکیل شده و به جای آن بیش‌تر کارها به کمیسیون‌ها واگذار گردد.

تشکیل کمیسیون‌ها، اعضاء را وادار به کار خلاق خواهد نمود و به عده بیش‌تری از توده‌های دانشجو امکان شرکت در تصمیمات سازمانی و اجرای آنها

خواهد داد.

از کنگره هشتم کنفدراسیون جهانی زمزمه جدیدی بلند شده بود. این زمزمه جدید از تضاد شکل با محتوی کنفدراسیون صحبت می کرد. دیگر شکل کنفدراسیون "دلگیر" شده بود و باید شکلی انتخاب می شد که بر محتوی مرفعی آن! قابل انطباق باشد.

ریشه های این تفکر در سمینار آگسبورگ شکل گرفت و بر روی کاغذ آمد. در آنجا بیان شد: مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ در www.cisnu.org تارنمای کنفدراسیون جهانی

سند شماره ۱۲ کتاب جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم
مندرج در بخش: برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه ضدتوفانی دبیران وقت
کنفدراسیون)

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۴۹ و ۵۰).

فونکسیون تشکیلات چیزی جز وسیله ای برای برقرار کردن یک رابطه دیالکتیک میان تئوری و عمل نیست.

بانیان این تئوری بر آن بودند مطابق این تئوری، محتوی جنبش که در کنگره نهم با جملات پرطمطراق و ماوراء انقلابی بر روی کاغذ آمده بود رشد کرده با شکل فعلی کنفدراسیون جهانی در تضاد قرار گرفته و اگر فوراً فکر عاجلی برای آن نشود چه بسا که این تضاد به تضاد آنتاگونیستی بدل شده و کنفدراسیون جهانی را از هم بپاشاند. پس باید "با یک برخورد انقلابی با کلیه تشکیلات کنفدراسیون" این معضل را حل می کردیم. گرچه خود این رساله مملو از تضادهای فراوان است ولی یکی از خطرناک ترین جریان های "چپ" در کنفدراسیون جهانی بود که عملاً به راست می انجامید. به راست از آن جهت که با آوردن تز مخفی کردن کنفدراسیون جهانی، ایجاد کانال های مخفی برای ارتباط با ایران، عملاً کنفدراسیون جهانی به مثابه سازمان توده ای را از بین برده و فرمان انحلال آنرا صادر می کرد. در این رساله از طرفی گفته می شود:

تعداد افراد پولیتره شده به آن مرحله رسیده است که دیگر نمی توان به بحث و حرف
اکتفاء نمود. این افراد رابطه بین تئوری و عمل را به خوبی درک کرده اند.

(همانجا صفحات ۴۹ و ۵۰)

ولی از طرف دیگر چند سطر پائین‌تر می‌آورند:

هنوز که هنوز است عده معدودی سرنوشت سازمان ما را تعیین می‌کنند. این عده کم
و بیش همان عده‌ای هستند که در سمینارها به طور آکتیو شرکت می‌کنند و همان
عده‌ای هستند که در کنگره‌ها به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند. (همانجا صفحات
۴۹ و ۵۰)

از این گذشته مخفی شدن کنفدراسیون جهانی مغایر خصوصیت توده‌ای آن بود و با اصل دموکراتیک
سازگاری نداشت. لذا لازم بود که برای حفظ خصلت‌های سه گانه کنفدراسیون جهانی تعاریف را عوض
نمود. خصلت توده‌ای چنین تعریف شد:

جنبش دانشجویی ایران خصلتا توده‌ای است بدین معنی که ... افراد بتوانند در تعیین
سرنوشت خود مستقیماً شرکت داشته باشند، که این در تحلیل آخر با یک دید دراز
مدت چیزی جز مبارزه با استثمار مادی و معنوی انسان از انسان معنی نمی‌دهد.
(همانجا صفحات ۴۹ و ۵۰)

پس با این تعریف ما می‌توانیم دارای سازمانی بی‌توده ولی کمونیستی باشیم که برای برانداختن استثمار
فرد از فرد مباره می‌کند و لذا در تعیین سرنوشت خود شرکت مستقیم دارد. با این تعریف شعبده‌بازانه هم
"خصلت توده‌ای" کنفدراسیون را "حفظ" کرده‌ایم و هم شکل را منطبق بر محتوی نموده‌ایم! نوآوری
در این زمینه بدانجا منجر می‌شد که فدراسیون‌ها منحل شوند، ولی چون این نظریه با واقعیت نزدیک
نبود عملی نشد ولی سال‌ها از کار فدراسیون آلمان جلو گرفت و عملاً آنرا منحل کرد.
در همین سمینار بیان شد که منظور از محتوی دموکراتیک کنفدراسیون جهانی مبارزه علیه فئودالیسم
است و مبارزه با امپریالیسم معنای دیگری ندارد جز مبارزه با امپریالیسم به سرکردگی امپریالیسم آمریکا
و سوسیال‌امپریالیسم شوروی و لذا باید خط‌مشی کنفدراسیون را دقیق‌تر نمود:

کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای و دموکراتیک که با تکیه به وسیع‌ترین توده‌های

زحمتکش خلق ایران علیه امپریالیسم و فتودالیسم و حکومت دیکتاتوری دست‌نشانده مبارزه می‌کند و خواهان استقلال ملی، حکومت خلق و آزادی برای میهن ما ایران است. (همانجا صفحات ۴۹ و ۵۰)

"کنفدراسیون ... با تکیه به وسیع‌ترین توده‌های ... خلق"، جمله‌ای زیبا ولی پوچ و بدون محتوی است. سازمانی در خارج از کشور، بدون پیوند با توده‌های مردم، بدون داشتن نقش رهبری، بدون تغذیه از زحمتکشان، ظاهراً متکی بر نیروی خلق است و آنهم وسیع‌ترین آنها؟؟؟.

تمام این تزه‌ای نادرست در مورد جنبش دانشجوئی، ندیدن ویژگی‌های این جنبش و ترکیب ناهمگون آن بدانجا منجر می‌شد که نظریات نادرست خود را به جنبش دانشجوئی قبولانده و از برائی مبارزه ضدژیم‌اش جلوگیری می‌کرد.

حرکت در این جهت، تزه‌ای کنگره ۱۰ هیئت نمایندگی آمریکا را برای ما به ارمغان آورد که در آن خصلت جنبش دانشجوئی، محتوی توده‌ای جنبش، سمت حرکت آن، وحدت درون کنفدراسیون، همگی به وضع اسف‌انگیزی تغییر کرده بود و از سازمان کنفدراسیون معجونی عجیب و غریب می‌ساخت.

در تعاریف این نظریه خصلت توده‌ای یعنی حرکت در جهت پیوستن و خدمت به جنبش کارگران و دهقانان آورده شده بود. امپریالیسم، آمریکا و شوروی تعریف گشته بود و خصوصیت دموکراتیک، مبارزه با فتودالیسم منظور شده بود. در باره "سمت پیوستن" آورده بودند:

غرض از سمت پیوستن و خدمت به جنبش کارگران و دهقانان یعنی حرکت در جهت برانداختن کامل فتودالیسم و امپریالیسم از طریق حرکت کارگران و دهقانان ایران و قبول این حرکت به مثابه نیروی عمده و تعیین کننده و در نتیجه کمک به ایجاد رشد و توسعه چنین حرکتی. (همانجا صفحات ۴۹ و ۵۰)

هسته اصلی تفکر آوردگان این نظریات دادن نقش رهبری به روشنفکران و نفی نقش سازمان سیاسی طبقه کارگر، نفی نقش سازمان دانشجوئی به مثابه سازمانی جنبی و فرعی و غیره است.

در فاصله بین کنگره نهم و دهم این نظریات "چپ" روانه که مغایر مصوبات کنفدراسیون جهانی بود در ارگان‌های کنفدراسیون جهانی تبلور یافت و جنجال بسیاری به پا نمود. ولی کنگره ۱۰ آگاهانه به آنها برخورد کرد و موارد متعدد اشتباهات را متذکر گردید. در ختم‌مشی مصوبه کنگره ۱۰ که نتیجه مبارزه‌ای حاد بود، تنها به همان جمله معروف "تغییر بنیادی" بر می‌خوریم و از تعاریف دیگر خبری

نظریه "تضاد شکل با محتوی" بهانه‌ای برای نفی ماهیت توده‌ای کنفدراسیون جهانی و
قبضه کردن رهبری آن

نیست. ولی رشد تضادها مانع از آن شد که رهبری جدیدی برای کنفدراسیون جهانی انتخاب شود و
کنگره فوق العاده ۱۱ وظیفه تعیین رهبری را عهده‌دار گشت. در این کنگره نظریه انحرافی و انحلال
طلبانه‌ای تظاهر پیدا کرد. (همانجا صفحات ۵۰ و ۵۱).

نقب کانال‌های مخفی به ایران به عنوان تطبیق مشخص شکل بر محتوی و حل تضاد درونی

"چپ" روها تلاش وافر داشتند که کنفدراسیون دانشجویی را به ابزاری در خدمت سازمان سیاسی خودشان در آورده و از آن به عنوان وسیله‌ای برای تحقق سیاست‌های نادرست خود استفاده کنند. آنهم به این سبک که در ظاهر کنفدراسیون سازمان دانشجویی است، ولی در باطن همه کارها در دست یک گروه پنهان قرار می‌گیرد که در ایران با امکانات کنفدراسیون و سوءاستفاده از توده دانشجوی، به سازماندهی سیاسی در خدمت حزب خودش اقدام می‌کند و هزینه این اقدامات ماجراجویانه را از جیب توده بی‌اطلاع دانشجویان تامین می‌نماید. و هر جا در ایران کارش با مشکل روبرو شد، پای کنفدراسیون را برای حمایت از اقدامات ماجراجویانه خود به میدان می‌کشد. این ایده‌های سازمان برافکن طبیعتاً با صداقت بیان نمی‌شد، بلکه در لابلای خرواری از واژه‌ها و بازی با عبارات پوشانده می‌شد تا زمینه فکری این گردش نظری در کنفدراسیون توسط "چپ" روها را برای خوراندن این ایده‌ها به توده دانشجوی فراهم آورند. خوب است به نظریه دبیر انتشارات از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران توجه کنید. وی نظریه جدیدی در مورد اصلاح تشکیلاتی کنفدراسیون ارائه می‌کند. بر اساس آن:

"کار عمده تشکیلات باید احیاء و تحکیم و گسترش رابطه بخش خارجی جنبش با بخش درون کشور باشد.

و بر اساس آن می‌طلبید:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

در باره وظائف جنبش دانشجویی ایران و مسائل کنگره نهم

III تشکیلات:

در رابطه با وظیفه مرکزی بخش خارج از کشور جنبش دانشجویی ایران "کار عمده تشکیلات باید احیاء، تحکیم و گسترش رابطه بخش خارجی جنبش با بخش درون کشور باشد. روشن است که راه‌های دقیق این حرکت لازم را در خود جریان مبارزه باید پیدا کرد و نه پیش از آن. هدف این طرح، دادن پیشنهادهای دقیق و

روشن برای همه جنبه‌های این مبارزه نیست، بلکه خواست عمده ما طرح این مسئله در کنگره نهم "بحث و دقت در آن" و دادن پیشنهادهای حداقلی است که می‌تواند ما را در جهت احیاء، تحکیم و گسترش رابطه ارگانیک کمک کند. پیش از طرح پیشنهادهای مشخص اولیه باید به این مسئله توجه کرد که عدم این رابطه دقیق و همه جانبه بین بخش خارجی و داخلی جنبش، معلول سلسله عواملی است که تا این عوامل ترمز کننده برطرف نشوند، تحکیم و گسترش رابطه درون و برون کشور نیز عملی نخواهد بود.

به این جهت "چپ" روها دست به کار می‌شوند تا راه‌هایی برای ارتباط مخفی کنفدراسیون با جنبش درون کشور و حفظ و تحکیم این ارتباط پیدا کنند. البته همه این اقدامات در پشت پرده صورت می‌گیرد و از دید توده دانشجوی پنهان است. این پیشنهادات بیش‌تر به دیسیسه و توطئه شبیه است تا یک مبارزه انقلابی.

حال خوب است که به تحلیل آنها بپردازیم:

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

در باره وظائف جنبش دانشجویی ایران و مسائل کنگره نهم

همراه با این حرکت روشنگرانه همانطور که گفتیم باید در زمینه تشکیلات نیز اشکال اول این ارتباط را پیدا کرد.

در این زمینه پیشنهاد می‌کنیم که کمیسیونی مرکب از چند نفر به نام کمیسیون ایران از طرف هیئت دبیران تعیین گردد. وظیفه این کمیسیون همچنین باید مطالعه مسائل مشخص روز به دست آوردن اطلاعات از ایران "دانشگاه‌های ایران" وضع دانشجویان، مبارزات و خواسته‌های آنان باشد. این کمیسیون از طرف هیئت دبیران و با تشخیص آنان اطلاعات به دست آمده را در اختیار واحدها قرار می‌دهد. وظیفه دیگر این کمیسیون باید پیدا کردن راه‌های ارتباط اولیه با ایران و مبارزان دانشگاه‌های ایران به منظور ایجاد زمینه اولیه گسترش و تحکیم این رابطه سازمانی باشد.

در اینجا چنین کمیسیونی باید به مسایل زیر توجه شود.

- ۱ - اعضای این کمیسیون باید ناشناخته بمانند.
- ۲ - برنامه این کمیسیون فقط تا حدودی که به امنیت مبارزان داخل ایران لطمه نزند در اختیار واحدها قرار خواهد گرفت.^{۱۴}
- ۳ - این کمیسیون در مقابل هیئت دبیران و هیئت دبیران در مقابل کنگره مسئول خواهد بود.
- ۴ - این کمیسیون موظف به گزارش‌دهی منظم به هیئت دبیران است.
- ۵ - اعضای این کمیسیون باید وقت خود را به طور دائم در خدمت این امر قرار دهند.

بر این اساس باید کمیسیونی مخفی در یک سازمان علنی دموکراتیک تشکیل شود که تنها منتخب هیات دبیرانی است که به مدت یکسال تا کنگره بعدی به قبول مسئولیت دست زده‌اند. این کمیسیون ایران، منتخب کنگره کنفدراسیون نیست. این کمیسیون مخفی در مقابل کنگره کنفدراسیون یعنی عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری پاسخگو نیست و تنها خود را در مقابل دبیران مسئول می‌داند. معلوم نیست دبیران کنفدراسیون که خود منتخب کنگره هستند، بر اساس چه معیاری اعضای این کمیسیون را انتخاب کرده است. روشن است وظایفی که برای این کمیسیون تعیین شده از عهده سه و یا چهار نفر اعضای مخفی کمیسیون بر نمی‌آید و باید برای تحقق این وظایف از جمله جمع‌آوری اطلاعات از ایران از جریان‌های دانشجویی و یا سیاسی از طریق توده دانشجوی بی‌خبر یاری گرفت. اینکه چه مقداری از این اطلاعات در اختیار واحدهای دانشجویی قرار گیرد، در بد اختیار هیات دبیران است. در این سند به صراحت می‌آید:

برنامه این کمیسیون فقط تا حدودی که به امنیت مبارزان داخل ایران لطمه نزند در

^{۱۴} - سال‌ها بعد، بعد از اینکه پرونده سبروس نه‌آوندی عضو هیات مرکزی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بر ملا شد و معلوم گشت که وی سال‌ها با ساواک همکاری می‌کرده و برای مبارزان دام می‌نهاده است، چه خطری از بیخ گوش کنفدراسیون و این کمیسیون مخفی برای کار در ایران گذشته است. سبروس نه‌آوندی می‌توانست نام تمام این مبارزان داخل کشور را در اختیار ساواک قرار دهد و کنترل کار کمیسیون ایران در خارج از کشور را از راه دور در دست بگیرد و از طریق این کمیسیون به تماس‌های جبهه ملی ایران، سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و حتی خود "سازمان انقلابی" و بعداً گروه "کادر"ها در ایران پی ببرد.

اختیار واحدها قرار خواهد گرفت.

جمعیتی مخفی تشکیل می‌شود و برای تعیین سرنوشت توده دانشجوی از بالا تصمیم می‌گیرد و توده دانشجوی را به هر سمتی که منافع سوءاش اقتضاء کند، می‌پرچاند. کنگره کنفدراسیون نمی‌تواند به پرسش‌های توده دانشجوی در مورد این کمیسیون مخفی ایران پاسخ دهد و از کنارش فرار می‌کند. در یک سازمان علنی و صنفی دانشجویی، مجاز نیست تشکیلات مخفی به وجود آورد و وقتی توده عضو این سازمان به درستی و بر اساس حقوقی که در اساسنامه به وی داده شده است، در مورد آن تشکیلات اطلاعات می‌خواهد از پاسخ به وی سر باز زد و به مصداق "خفه شو"، "دهانت را ببند، به تو مربوط نیست، سؤال‌های پلیسی نکن، نوکر ما باش و ما هر چی به تو گفتیم گوش کن و انجام بده"، روش استبدادی و ضددموکراتیک در تشکیلات صنف دانشجوی برقرار کرد. چنین کنفدراسیونی که آلت دست سازمان‌های سیاسی باشد و بخواهد از توده دانشجوی برای مقاصد شوم خود سوءاستفاده کند، هرگز دوام نمی‌آورد و مورد سوءظن و بی‌اعتنائی توده دانشجوی بوده و به انفراد کشیده می‌شود. به این جهت مبارزه با این افکار چپروانه به موجی بزرگ بدل شد و "چپ"‌روها را به گوشه عزلت راند.

آقای حمید شوکت در اثر خود در صفحه ۲۴۰ و ۲۴۱ در برخورد به تناقض‌گویی‌های "چپ"‌روانه و پیشنهادات مربوط به کمیسیون ایران نوشت:

تناقضات این طرح آنقدر آشکار بود که ظاهراً خود نویسندگان آن نیز به نارسائی‌های آن اذعان داشتند. پیش کشیدن عباراتی گنگ و کشدار مبنی بر "انتقال مرکزیت کنفدراسیون به ایران برای هم‌سرنوشتی با زحمتکشان" و یا "صرف عمده نیروی خود به سود کار در ایران"، آنهم "مشخص‌تر از گذشته" چیزی جز جمله‌پردازی‌های بی‌محتوا نبود. "ارتباط ارگانیک و منظم با دانشجویان ایران"، "در یک پروسه فعالیت و کوشش" نه تنها هیچ معنی روشنی نداشت و گاهی از کار کنفدراسیون نمی‌گشود، بلکه نادیده انگاشتن واقعیت‌های ایران به شمار می‌رفت. واقعیت‌هایی که بازتاب استبداد حاکم در ایران و مانع هر اقدام سیاسی علنی در مخالفت با حکومت بود.

ولی برخلاف نظریه آقای شوکت، بنابراین این نظریه‌ی "کمیسیون مخفی" تا روز انشعاب کنفدراسیون به

تحقق این نظریات حزبی و سازمان‌یافتن پافشاری می‌کردند و شخص آقای حمید شوکت خود یکی از یاران و حامیان آن نظریات و آن سازمان‌ها بود. نیروئی که با این "چپ" روی مبارزه کرد سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان - نخست با هماهنگی با جبهه ملی ایران و سپس به تنهایی - بر اساس اسناد غیر قابل انکاری بود که به صورت مکتوب وجود داشته و در این کتاب ارائه می‌شود. کُتبی که به نام تاریخ کنفدراسیون منتشر شده‌اند این حقایق را مسکوت گذارده‌اند.

چه خوب بود آقای حمید شوکت نظریات سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را نیز در این زمینه منتشر می‌کرد و نه گفتار غیرواقعی، بی‌سر و ته و بی‌سند انحلال‌طلبان، "کادر"ها و جبهه ملی ایران را. البته ناگفته نماند که در زمان طرح انطباق "شکل بر محتوی جدید کنفدراسیون"، جبهه ملی ایران نیز با آن در کنار سازمان توفان به مخالفت برخاست. این توافق و همکاری دوجانبه به شکست این طرح منجر شد. ولی جبهه ملی ایران در دگردیسی بعدی خود تمام این انحرافات را به مدال سینه خود بدل کرد و به دستاوردهای خویش پشت‌پا زد.

این نظر "چپ" روها بدان مفهوم بود که وظیفه حزب طبقه کارگر را به کنفدراسیون تفویض کنیم و آنرا در جبهتی سوق دهیم تا با توده‌های زحمتکش یعنی کارگران و دهقانان پیوند گیرد.

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ در

تارنمای کنفدراسیون جهانی www.cisnu.org

سند شماره ۱۲ کتاب جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

مندرج در بخش: برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه ضدتوفانی دبیران وقت کنفدراسیون)

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۴۹ و ۵۰).

حال این پیوند چگونه است، چه آشکالی دارد، چه وظایفی را به جز وظایف مورد قبول در بالا به وظایف کنفدراسیون اضافه می‌کند، در کجای جهان این تجربه به اثبات رسیده است که برقراری پیوند توسط سازمانی دانشجویی با نظریات مختلف با زحمتکشان امکان‌پذیر است؟ این پیوند به دور کدام محور ایدئولوژیک و سیاسی باید برقرار شود؟ معلوم نبود. ممکن است خواننده عبارات فوق تصور کند آورندگان این نظریه فقط به ذکر جملات "قلمبه" قناعت کرده‌اند و "رزمنده" بودن خود را به اثبات رسانیده‌اند. ولی نویسنده این عبارت ادامه داده است:

جنبش دانشجویی ایران باید با خارج شدن از چارچوب مبارزه عمده در میان دانشجویان، از طریق پیوند با قشرها و طبقات انقلابی به نیروی پرتوانی در صحنه سیاسی ایران تبدیل شود و بر وسعت و فعالیت خود بیفزاید... (صفحات ۴۹ و ۵۰).

چشم‌باور نمی‌کند ولی حقیقت دارد. جنبش دانشجویی باید به نیروی پرتوانی تبدیل گردد. آیا جنبش دانشجویی و سازمان متشکل‌اش قادر به چنین کاری هست؟ آیا این جولان روشنفکرانه به مفهوم نفی سایر وظایف و یا حداقل کوچک شمردن آنها نیست؟

ادامه و پافشاری سیاست انحرافی "چپ" روها در نفی خصلت‌های کنفدراسیون جهانی

در "رساله خط سیاسی جنبش و مسئله وحدت از سمینار منطقه‌ای مرکز" که از جانب بخشی از اعضا واحد دانشجویی کارلسروهه، ما با استدلالات جدید در زمینه چگونگی نابودی کنفدراسیون جهانی دانشجویی روبرو هستیم. در این رساله آن خط سیاسی که به زعم آنها کنفدراسیون جهانی باید در پیش بگیرد تحت عنوان "نهضت دانشجویی" که طبیعتاً ربطی مستقیم به سازمان متشکل صنف دانشجو به عنوان کنفدراسیون جهانی ندارد مطرح و ارائه گردیده است. در این نوشته از مبارزه دو خط سخن می‌رود. خط مبارزه‌جویانه آن خطی است که "چپ" روها برای رد گم کردن، خودشان را به آن تزئین کرده‌اند و خط صنفی‌گری و خط سازشگری.

سازمان صنف دانشجو که به صورت متشکل نام کنفدراسیون جهانی را به خود گرفته است سازمانی صنفی یعنی متعلق به صنف دانشجوست و موظف است از حقوق دانشجویان دفاع کند. حتی اگر این حقوق توسط رژیم مستبد و ضددموکراتیک شاه متحقق نشود. کسانی که به علت سختی راه و کسب دستاوردهای ناچیز و دیر هنگام به یاس دچار شده و حوصله‌شان از مبارزه طولانی سر می‌رود قادر نیستند به یک مبارزه دموکراتیک مداوم تن در دهند. اساساً در جهان هیچ حکومتی وجود ندارد که همه خواست‌های دموکراتیک و مطالباتی مردم را برآورده سازد. زیرا دموکراسی نیز امری طبقاتی است. جنبش و اعتراضات صنفی نمی‌توانند از حکومت‌ها بخواهند که نابرابری و یا استثمار انسان از انسان را که ضدبشری است محو نمایند. از این ولی نمی‌شود نتیجه گرفت که باید کار مبارزه دموکراتیک را تعطیل کرد و فرجام همه مطالبات دموکراتیک را به سرنگونی رژیم حاکم در هر کشور مفروض گره زد. این اعتقاد به دره ارتجاع محض سقوط می‌کند زیرا با "چپ" نمائی کار مبارزه دموکراتیک را که در روند آن توده آموزش می‌بیند و درجه آگاهی افزایش می‌یابد به محاق فراموشی می‌سپارد. همین تقسیم‌بندی که عده‌ای "چپ" نما گویا "مبارزند" و سایرین "صنفی‌گرا" از این درک نادرست از مبارزه دموکراتیک سرچشمه می‌گیرد. در واقع تقسیم واقعی چنین است. آیا سازمان‌های حرفه‌ای و یا صنفی باید برای خواست‌ها و مطالبات آن صنف معین مبارزه کنند و یا باید همه سازمان‌های صنفی را با اتهام "صنفی‌گرا" و "سازشکار" تعطیل کرد و به تاسیس تنها یک سازمانی سیاسی آنها برای کسب قدرت سیاسی اقدام کرد که با تحقق پیروزی‌اش همه حقوق دموکراتیک را به همه مردم هدیه می‌کند. ولی واقعیت این است که هر سرنگونی و تغییر بنیادی که باید با دست توده‌ها و نه قهرمانان و دانشجویان و

چریکها انجام شود از روند یک مبارزه دموکراتیک طولانی و با شرکت عظیم توده‌ها در مبارزه می‌گذارد و از روی این موانع عینی نمی‌توان پرسش کرد. تئوری‌های این "چپ" روان علیرغم آرایش "انقلابی" در بطن خود ارتجاعی است زیرا مبارزه دانشجویان را به بن‌بست می‌کشد.

آنها در مورد خط‌مشی کنفدراسیون جهانی می‌نویسند:

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

وظیفه ما در هر مرحله از مبارزه از سوئی دقیق کردن هدف‌ها و اصول کنفدراسیون و تعیین وظائف مبرم آن مرحله از مبارزه و از سوی دیگر مبارزه با پیش‌های انحرافی و دفاع از خط مبارزه‌جویانه کنفدراسیون است. بنابراین نباید تصور نمود که با غالب شدن خط سیاسی در برابر صنفی‌گری و خارج شدن قریب به تمام حاملین آن از جنبش خط سازشگری برای همیشه از بین رفته است.

مطرح کردن شعار سازمان صنفی یکی از اولین تجلیات خط سازشکاری در درون نهضت بود. مرحله بعدی این تجلی حرکت در جهت فعالیت در چهارچوب قانون اساسی کشور بود. امروز دیگر این مشی‌های انحرافی به طرزی قاطع از درون نهضت طرد شده‌اند. کنگره نهم کنفدراسیون نشان پیروزی بارز خط مبارزه‌جویانه در برابر خط سازشکاری بود. (تکیه همه جا از توفان)

درک نویسندگان این نظریه بر این مبناست که کنفدراسیون جهانی دانشجویی از مراحل گوناگون مبارزاتی عبور می‌کند که وظیفه ما آن است که در هر مرحله هدف‌ها و اصول کنفدراسیون را دقیق‌تر کنیم و وظایف مبرم خود را در آن مرحله برای مبارزه با مخالفان تعیین گردانیم. به این ترتیب سازمان صنف دانشجو دارای هیچ اصول و اهداف لایتنغیری نیست و همه چیز را می‌شود بر اساس تعیین مرحله (کدام مرحله؟) بخودی خود و یا سرخود تغییر داد. این تعیین مرحله که "چپ" نماها آن را تعریف و تعیین می‌نمایند، آن مبنائی است که بر اساس آن "خط سیاسی" کنفدراسیون تعیین شده و به زعم آنها این خط "انقلابی" در برابر خط "صنفی‌گری" است. آنها حتی تا جایی پیش می‌روند که مطرح کردن شعار صنفی را یکی از تجلیات خط سازشکاری در درون نهضت (چرا نهضت؟ کنفدراسیون جهانی نهضت نیست) می‌دانند.

کنفدراسیون جهانی دانشجویان دارای اصولی است که لایتغیرند و کسی که این اصول را قبول ندارد جایش در سازمان صنف دانشجو نیست. کنفدراسیون سازمان صنف دانشجویست و نه سازمان چریکی و یا کارگران و لذا در هر مرحله از جنبش اعضایش دانشجو و محصل باقی می‌مانند. کنفدراسیون جهانی به عنوان نماینده صنف دانشجو باید و موظف است از حقوق و مطالبات صنف دانشجویان دفاع کند و این در تمام مراحل زندگی کنفدراسیون جهانی یک اصل غیرقابل تغییر است. کنفدراسیون سازمانی صنفی است و هرگز قادر نیست و نباید مسئله کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خود قرار دهد. کنفدراسیون جهانی برای مطالبات دموکراتیک توده دانشجو مبارزه می‌کند و لبه تیز این مبارزه بر ضد رژیم حاکم است و به بهانه سختی پیمودن این راه و یا نتایج ناچیز به دست آمده نمی‌شود از مبارزه دموکراتیک سر باز زد. این اهداف و اصول و پاره‌ای دیگر که ما در این کتاب به آنها اشاره کرده‌ایم باید همواره در کنفدراسیون جهانی نقش قاطع داشته باشند. نمی‌شود کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را به بیراهه برد.

نگارندگان این نظریه کنفدراسیون جهانی را با حزب سیاسی عوضی گرفته‌اند که مثلاً باید خط‌مشی و سیاست‌های خویش را بر اساس تغییر ماهوی مراحل و یا سیاست‌های حاکم تغییر دهد. ولی کنفدراسیون جهانی سازمان صنف دانشجو باقی می‌ماند حتی اگر به جای رژیم محمدرضا شاه رژیم دیگری بر سر کار آید. نگارندگان پس از بیان مقدمه‌ای که قشر دانشجو به مثابه بخشی از مردم... با رژیم در تضاد است می‌آورند:

سازمان از موضع ضدامپریالیستی و توده‌ای حرکت می‌کند و در جهت حل

بنیادی این تضاد در مبارزات توده‌ای مردم شرکت می‌نماید. "بنابراین طبیعی است

که نهضت دانشجویی ایران مستقیم تحت تاثیر جذر و مدهای نهضت ملی قرار

می‌گیرد...". (همه جا تکیه از توفان)

این که قشر دانشجو بخشی از مردم بوده و با جذر و مدهای جنبش مردم واکنش نشان می‌دهد هنوز البته به این مفهوم نیست که سازمان صنف دانشجو نیز بدون توجه به امکانات و ظرفیت خود به یکی از گردان‌های مبارزه مردم بدل شده و ماهیت خویش را از دست می‌دهد. ولی صرف‌نظر از این تاثیرات غیرقابل انکار، کنفدراسیون جهانی به عنوان سازمان دانشجویی و متعلق به صنف دانشجو هرگز در جهت حل بنیادی تضاد با امپریالیسم که معنای دیگری جز نابودی کامل امپریالیسم و سرمایه‌داری

ندارد در مبارزات مردم شرکت نمی‌کند. پرسش این است اگر در ایران یک جنبش اعتراضی و توده‌ای شکل بگیرد آیا الزاما این جنبش یک جنبش کارگری و ضدسرمایه‌داری است که تازه در چنین صورتی نیز چه ربطی به سازمان متشکل صنف دانشجو دارد؟ مگر قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ که بر ضد رژیم محمدرضا شاه بود و مردم در آن شرکت داشتند در جهت نفی نظام سرمایه‌داری بود؟

در این مقاله برخورد و اشاره‌ای به نظریات حزب توده ایران و جبهه ملی ایران که نظریات حزب توده ایران را پذیرفته بود و خط‌مشی حزب توده ایران را در مورد کنفدراسیون جهانی توصیه می‌کرد رفته است که ما جداگانه در همین فصل به آن با سند و مدرک برخورد می‌کنیم و تفاوت دو نظریه را که یکی معتقد است که باید رژیم محمدرضا شاه را به رسمیت شناخت و در چارچوب قوانین موجود و قانون اساسی بعد از ۲۸ مرداد - و نه قانون اساسی دوران مشروطیت - به فعالیت پرداخت با کسانی که با این سیاست مخالف بوده ولی از آن نتیجه نمی‌گرفتند که کنفدراسیون جهانی متعلق به صنف دانشجو نبوده و باید کار حزبی بنماید تفاوت از زمین تا آسمان است. این شگرد "خط مبارزه‌جویانه" فقط برای ایجاد ارعاب است تا کسی به اصل مسئله نپردازد و ماهیت انحرافی نظریات آنها را بر ملا ننماید.

نگارندگان اشاره‌ای به شرایط سیاسی مرحله کنونی ایران کرده‌اند که خوب است به آنهم برخورد شود. آنها آورده‌اند:

کشور ما ایران یکی از کشورهای منطقه است ولی اعضاء کنفدراسیون در اثر شرایط خاص خارج از کشور عدم امکان برخورداری از تماس مستقیم با مردم، رفتن به میان آنان، عدم دسترسی به آمار و اطلاعات دقیق از مسائل جامعه قادر به شناخت نسبتاً دقیق جامعهٔ امروزی ایران نیستند. مشکل اساسی جنبش دانشجویی خارج کشور در مرحلهٔ کنونی در همین نکته نهفته است. (تکیه از توفان)

این نظریه که اعضاء کنفدراسیون و یا تشکیلات کنفدراسیون جهانی به علت خارج از کشور بودن و دوری از وطن امکان دسترسی به آمار و اطلاعات دقیق از مسایل جامعه ایران را ندارند ادعاهای دارو دسته خائنینی بود نظیر پرویز نیکخواه، کورش لاشائی، سیاوش پارسائزاد و ابوابجمعی آنها که در برنامه‌های تلویزیونی ایران اعضاء کنفدراسیون جهانی را متهم می‌کردند که از پیشرفت‌های ایران به علت دوری از ایران خبر ندارند. به آمار و اطلاعات دسترسی نداشته و نمی‌دانند که ایران چقدر مدرن شده و تحول پیدا کرده است. حال تکرار همان ترهات از زبان کسانی که خود را "خط مبارزه‌جو" جا

می‌زند و از دوستان سابق همان خودفروخته‌ها هستند جای تعجب دارد. پرسش این است که اگر کنفدراسیون جهانی فاقد شناخت و توانایی بررسی و پژوهش است چگونه به این نتیجه رسیده است که سیاست شاه نه مستقل بوده و نه ملی و رفم‌های ارضی‌اش نواستعماری بوده‌اند؟ چگونه همین "انقلابیون" به این تشعشعات ذهنی نائل آمده‌اند که برای انقلاب ایران تئوری تدوین کرده و حتی مراحل آن را گام به گام تعریف و تدوین کرده‌اند؟ آیا همه این ادعاها ذهنی و بر اسا موهومات بوده است و یا بر اساس تجزیه و تحلیل و بررسی علمی. معلوم نیست چه فرقی برای این عده وجود دارد که کسی در خارج از کشور باشد و امکان دسترسی به آمار و اطلاعات نداشته باشد و همان فرد در داخل ایران باشد و امکان دسترسی به آمار و اطلاعات نداشته باشد؟ این مکان جغرافیایی چه معجزه غیرقابل تصویری می‌کند. اگر در درون ایران نه آماری هست و نه اطلاعاتی و هر آنچه نیز هست دروغ و جعلی است پس چگونه تماس با مردمی که فاقد اطلاعات هستند برای اعضاء کنفدراسیون راه‌گشا می‌شود؟ خواننده می‌بیند که نگارندگان این رساله در پی کشف واقعیت نیستند بلکه درجه انقلابی بودن افراد را بر اساس "درون کشور" و یا "خارج کشور" رقم می‌زنند که آنوقت تمام اظهارات، اسناد، رساله‌ها، نظریات کنفدراسیون جهانی مورد شک و تردید قرار می‌گیرد. نگارندگان برای تئوری‌سازی‌های "انقلابی" خود تمام مبارزات آگاهانه دانشجویان را به زیر سؤال می‌برند.

آنها مجددا در جمع‌بندی خود می‌آورند:

ب: پائین بودن سطح آگاهی تئوریک اعضاء کنفدراسیون به اضافه مشکل کم

اطلاعی، دیدهای گوناگونی در باره جامعه ایران در درون کنفدراسیون به وجود آورده

است. نزدیک شدن این دیدها در سطح کنفدراسیون تنها در طی یک پروسه طولانی

مطالعه و برخورد نظرات گوناگون امکان پذیر خواهد بود. (تکیه از توفان)

در بند ب مجددا به پائین بودن سطح آگاهی تئوریک کنفدراسیون و کم اطلاعی تکیه شده است که بسیاری از دستاوردهای پژوهشی و علمی کنفدراسیون را به زیر پرسش برده و ما نشان خواهیم داد که این ادعاها با ادعاهای بعدی آنها که گویا سطح آگاهی دانشجویان در این جنبش به حدی ارتقاء یافته که باید برای سرنگونی رژیم شاه بسیج شوند از زمین تا آسمان در تناقض است. برای رفع این کمبود، پیشنهاد این "انقلابیون" این است که در یک پروسه طولانی، مطالعه و برخورد نظرات گوناگون امکان پذیر گردد تا این مشکل برطرف گردد. راه حل مسترهای ارائه می‌شود زیرا این پروسه طولانی تا

کنگره دهم کنفدراسیون جهانی موجود بوده و در درون کنفدراسیون نیز برخورد آراء و نظریات وجود داشته‌اند و مطالعه هم به حد مقدور صورت گرفته است، پس چرا مشکل این "انقلابیون" حل نشده است؟ تنها یک دلیل ساده دارد. این عده خودشان دچار فقر تئوریک و دانش سیاسی و عدم اطلاعات کافی و مطالعه لازم هستند و برای استتار این ضعف خود آن را به پای همه جنبش می‌نویسند. رهبران این حرکت انحرافی در کنگره ۱۱ کنفدراسیون جهانی با متهم کردن بی‌سوادی کنفدراسیون خواهان آن شدند که باید "جنبش فکری" به وجود آورد و همه باید با تعطیل مبارزه به دنبال مطالعه و کتاب خوانی بروند تا سطح جنبش ارتقاء پیدا کند. در مورد این خزعبلات که با هدف نابودی کنفدراسیون جهانی صورت می‌گرفت ما در مورد ماهیت رویدادهای کنگره ۱۱ کنفدراسیون جهانی به طور مشروح صحبت کرده‌ایم. در این اظهار نظر ما فقط نطقه‌های این تفکر ارتجاعی را برملا می‌کنیم که می‌خواست در درون کنفدراسیون، خودش را به عنوان "خط مبارزه‌جویانه" جا زند. نویسندگان که خودشان متوجه شده‌اند به نتایج ارتجاعی رسیده‌اند و تمام دستاوردهای کنفدراسیون جهانی را مورد تردید قرار داده‌اند برای جمع و جور کردن نظریاتشان به صورت ضمنی اشاره کرده‌اند که:

البته شناخت دقیق، تحلیل و ارزیابی جامعه ایران در شرایط فعلی نه وظیفه

کنفدراسیون و نه در امکان آنست. مقصود از شناخت جامعه ایران در شرایط فعلی در

چهارچوب کنفدراسیون آن چنان شناخت و تحلیل حداقلی است که به کنفدراسیون

امکان دهد بر پایه آن خطمشی خود را تدوین کند و وظائف مرحله‌ای خود را روشن

سازد. (تکیه از توفان)

پس اگر شناخت دقیق و تحلیل و ارزیابی جامعه ایران از وظایف کنفدراسیون نیست پس چرا ما نیش انتقاد را به سوی کنفدراسیون گرفته‌ایم و سازمان صنف دانشجو را که به زعم آنها نباید خواست‌های دموکراتیک صنفی داشته باشد آماج حمله خود کرده‌ایم؟

در این بازگویی روشن می‌شود که برای مبارزه کنفدراسیون به یک حداقل شناخت نیز می‌توان رضایت داد که بر اساس آن بشود وظایف مرحله‌ای کنفدراسیون را تعیین کرد. پرسش مجدداً این است که اگر کنفدراسیون جهانی فقط نیاز به یک حداقل شناخت دارد تا وظایف مرحله‌ای خود را تحقق بخشد پس آنگاه قادر نیست مرحله انقلاب ایران و تضادهای اساسی آن را تعیین کرده و شعار تغییر بنیادی جامعه و سرنگونی رژیم محمدرضا شاه را در دستور کار خود قرار دهد. نویسندگان قادر نیستند این همه

تناقضاتی را که در افکار آشوب‌زده آنها وجود دارد به خورد کنفدراسیون جهانی دهند. آنها سردرگم از این همه زیاده‌گوئی می‌آورند:

ولی با وجود کلیه کمبودها، کم امکانی‌ها و نادقیقی‌ها، همین اطلاعات کنونی کافی است که بعضی از تضادهای اساسی جامعه ایران را تعیین نمود. کنگره دهم کنفدراسیون تضاد با امپریالیسم را به صورت یکی از تضادهای اساسی جامعه ما شناخت. تضاد اساسی دیگر جامعه ما تضاد با فئودالیسم است که هنوز در درون کنفدراسیون بر روی آن به توافق نرسیده‌ایم. (تکیه از توفان)

خواننده توجه کند که نویسندگان علیرغم کمبودهائی که به اعتراف خودشان دارند، و علی‌رغم نامکانی‌ها و نادقیقی‌ها قادرند سحرانه تضادهای اساسی جامعه ایران، مرحله انقلاب ایران، تضاد اساسی با امپریالیسم و تضاد با فئودالیسم را که مشروط به شناخت نسبت به فئودالی بودن جامعه ایران است را بشناسند. حقیقتاً دست مریزاد، این نویسندگان واقعاً نابغه هستند.

البته از این ادعاها نتایج اجتماعی به دست می‌آید که نویسندگان تمام این آسمان و ریسمان‌ها را به هم بافته‌اند تا در کنفدراسیون جهانی به تزیین زیرین برسند:

ولی کنگره کنفدراسیون دموکراتیک بودن را به عنوان یکی از خصلت‌های اساسی جنبش شناخته است و آنرا از اصول سه‌گانه آن می‌شناسد. اما [ناخوانا] برداشت از این خصلت به طور عمده تاکنون یک برداشت تشکیلاتی و در جهت روابط درون سازمانی بوده است. ولی در حالیکه دموکراتیک بودن در وحله نخست خصلت اساسی جنبش خلق ایران و مبارزات توده‌های ستمکش آن است. و قتیکه می‌گوئیم دموکراتیک بودن خصلت جنبش است، این بدان معنی است که این جنبش در منافع توده‌های عمده جامعه یعنی کارگران و دهقانان و در جهت رشد تاریخ و طبقات رشد یابنده آن است. (تکیه همه جا از توفان)

در این مختصر نویسندگان تعریف جدیدی از خصلت دموکراتیک کنفدراسیون می‌دهند که تا کنون ریسمان ارتباط اعتماد سازمانی بین اعضاء از پائین به بالا بود. کنفدراسیون جهانی یک سازمان

دموکراتیک بود زیرا تمام ارگان‌های این سازمان با نظارت اعضاء این سازمان از پائین به بالا شکل می‌گرفت و توسط این اعضاء قابل نظارت و تغییر بود. به این اعتبار کنفدراسیون جهانی دارای خصلت دموکراتیک بود. "چپ" نماها ولی به یک باره این خصلت آزموده و موفق کنفدراسیون جهانی را که در طی ده کنگره به جنبش دانشجویی خدمت کرده و به دانشجویان اصول دموکراسی را آموخته است به دور می‌اندازند و مدعی می‌شوند که این تعریف و برداشت تا کنونی نادرست بوده است و از این به بعد باید از مفهوم خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی این برداشت را داشت که "این جنبش در منافع توده‌های عمده جامعه یعنی کارگران و دهقانان و در جهت رشد تاریخ و طبقات رشد یابنده آن است".

به نظر این عده کسانی که به عضویت کنفدراسیون جهانی در می‌آیند کافی نیست بر اصول دموکراتیک سازمانی و مضمون مترقی آن در کنفدراسیون اتکاء کرده و به آن اعتماد کنند بلکه باید هوادار کارگران و دهقانان باشند که مبارزه آنها در جهت تاریخ است. اگر این گزاف‌گوئی‌ها را از پوسته‌های تبلیغاتی و عوامفریبانه آن بزدائیم هر عضو کنفدراسیون جهانی باید در درجه اول کمونیست باشد و نه دانشجو و آنوقت پرسش این است که اساساً لزوم دارا بودن یک سازمان صنفی دانشجویی به نام کنفدراسیون جهانی چیست؟ چرا نباید آن را با یک سازمان کمونیستی دانشجویی که کار صنفی نکرده بلکه فقط کار سیاسی برای تغییر بنیادی جامعه ایران نموده و تضادهای اساسی جامعه ایران را شناخته و برای حل آن آماده شود مخلوط و یا جایگزین کرد؟ به این ترتیب ما در این بحث‌ها به ریشه اختلافات نزدیک می‌شویم. به ریشه دو بینش یکی ارتجاعی در قالب کلمات بی‌محتوی و "چپ" و دیگری دیدی روشن و مترقی برای یک مبارزه دموکراتیک و ملی با دست توده دانشجو در سازمان حرفه‌ای دانشجویی و نه در حزب سیاسی.

نویسندگان سپس نظر می‌دهند که در ایران رفرف ارضی هنوز نتوانسته فئودالیسم را از بین ببرد و گرچه پیدایش صنایع مونتاژ دست سرمایه‌داران خارجی را در ایران باز کرده ولی علی‌رغم این تغییرات، تضادهای اساسی در ایران مرکز ثقل مبارزه را تغییر نداده‌اند. یعنی تضادهای اساسی جامعه ایران همان تضاد سابق با امپریالیسم و فئودالیسم هستند. سپس از این تحلیل خود به درست و یا نادرست که موضوع بحث ما نیست به این نتیجه مضحک می‌رسند که کسانی که مدعی تغییر در مناسبات ارضی ایران هستند سازشکار بوده زیرا آنها قبول ندارند که هدف شاه از این اقدامات ممانعت از انقلاب و تغییر بنیادی جامعه ایران است و با تأکید این تغییرات می‌خواهند جلوی خط "مبارزه‌جویانه" که معتقد به عدم تغییر تضادهای اساسی بوده و لزوم انقلاب اجتماعی و بنیادی را برای این تغییرات لازم دانسته و توصیه

می‌کند بگیرند!!!؟. یعنی نظر کسانی که معتقد به موثر بودن رفرم‌های ارضی و رشد مناسبات سرمایه‌داری در ایران هستند ساختگی است و می‌خواهند محملی به نام سرمایه‌داری شدن ایران پیدا کنند که با شاه سازش کرده و انقلاب را به تاخیر بیندازند. حال به این نقل قول توجه کنید:

نطفه‌های تضادهای جدیدی بسته می‌شوند که به خاطر رسیدن به مرحله انفجاری به یک دوران چندین ساله و حتی چندین دهساله نیاز دارند و بنابراین درین دوران رژیم قادر خواهد بود از طریق ایجاد کار و تبلیغات وسیع روی آن از وقوع فوری انقلاب و تغییر بنیادی جامعه جلوگیری نماید. درد اینجاست که ما باز به نوعی تجلی خط سازشکارانه برخورد می‌کنیم. زیرا با غالب شدن احتمالی این دید، مسلمان جنبش محتوی مبارزه‌جوی خود را از دست خواهد داد و یا آنکه حداقل کنار گذاردن آنرا برای مدتی ضروری خواهد دانست، زیرا جنبش و نیروهای مبارز آن چاره‌ای جز در انتظار رشد تضادهای جدید ماندن را نخواهند داشت. (تکیه همه جا از توفان).

تفسیر این عبارت این است که وجود تضادهای جدید که همان تضاد بین کار و سرمایه در جامعه سرمایه‌داری هستند، رژیم را قادر خواهد ساخت "از وقوع فوری انقلاب و تغییر بنیادی جامعه جلوگیری نماید" و ادامه می‌دهد که "ما باز به نوعی تجلی خط سازشکارانه" روبرو هستیم که در درون کنفدراسیون جهانی وجود دارد که قصد دارد با تبلیغ نظریه تغییر تضادهای اساسی در جامعه محتوی مبارزه‌جویانه کنفدراسیون جهانی را نابود کرده و در انتظار رشد و قوام تضادهای جدید در انتظار بنشیند و از انجام انقلاب در ایران سر باز زند؟؟!!

گیریم جامعه ایران سرمایه‌داری شده است و عده‌ای نیز این اعتقادات خویش را بر اساس وجود اصول دموکراتیک در کنفدراسیون جهانی تبلیغ می‌کنند که طبیعتاً حق آنهاست چرا باید این "چپ"رها جلوی حرف زدن آنها را عملاً و یا با تهدید و اتهام بگیرند؟ ما مجدداً می‌پرسیم مگر وظیفه کنفدراسیون جهانی انجام انقلاب اجتماعی به نفع کارگران و دهقانان در ایران است که از به عقب افتادن زمان این انقلاب دستپاچه شویم. این که کدام تضاد اساسی در جامعه ایران وجود داشته باشد و تعیین کدام مرحله انقلاب در دستور بررسی نیروهای سیاسی انقلابی ایران قرار داشته باشد در شرایط عضویت توده دانشجوی در کنفدراسیون صنفی این توده تغییری حاصل نمی‌کند. شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی نه پذیرش نوع معینی از تضادهای اساسی جامعه ایران، نه مرحله انقلاب ایران، نه

دیر و زود بودن زمان این انقلاب و نه اعتقاد به این است که مبارزه کارگران و دهقانان در جهت رشد تاریخ و طبقات رشد یابنده آن قرار دارند. "چپ" روها قصد دارند با ایراد اتهام و تهدید مخالفان خود یک خط‌مشی انحرافی را به کنفدراسیون تحمیل کنند که از این سازمان متشکل صنف دانشجوی یک سازمان حزبی کمونیستی ساخته گردد. مبنای تقسیم‌بندی آنها که سازشکار کیست و مبارزه‌جو چه کسانی هستند تنها بر این مفروضات بی‌پایه استوار است.

این نظریه انحرافی که به بدفهمی، به کمبودهای فکری و نظری خویش اعتراف کرده است راه حل برون رفت از این بحران فکری خود را در تئوری "من در آوردی" "کار در جهت ایران" جستجو می‌کند. ظاهراً این تئوری که باز می‌خواهد از آن لباسی بر اندام کنفدراسیون جهانی دانشجویی بدوزد باید آنها را از این استصال فکری به در آورد. آنها می‌نویسند:

"جنبش دانشجویی ایران بخشی از جنبش ملی مردم ما باید خود را در خدمت

مبارزه مردم به ویژه زحمتکشان میهن ما قرار دهد". (از مصوبات کنگره دهم در باره کار در جهت ایران).

در این عبارت "جنبش دانشجویی" جایگزین کنفدراسیون جهانی گشته که باید در "خدمت مردم و به ویژه زحمتکشان میهن ما" ما باشد و در توضیح پر از تناقضی که بر این جمله برای روشن تر شدن نگاشته‌اند بار هم به همان مسئله اساسی تفکرشان که کنفدراسیون ابزاری برای انجام انقلاب در ایران است باز می‌گردند. آنها می‌آورند:

در حالیکه کنفدراسیون باید به صورت سازمان تشکیل دهنده دانشجویان در

خارج از کشور با در نظر گرفتن امکانات خارج از کشور و احتیاجات جنبش در درون

کشور برنامه‌ای در جهت مبارزه مردم تدوین و پیاده کند و در درجه اول در رابطه با

این کار سازمانیست که باید هنوز مسائلی را روشن ساخت. (تکیه از توفان)

به این ترتیب کنفدراسیون جهانی که سازمانی حرفه‌ای دانشجویی، دموکراتیک و علنی است باید به احتیاجات جنبش درون کشور که به صورت مخفی و حتی "غیردموکراتیک" فعالیت می‌کند پی ببرد و برای آنها برنامه مبارزاتی تدوین نماید. توگویی کنفدراسیون جهانی دانشجویی رهبر مبارزات مردم در

درون ایران است که وظیفه دارد "احتیاجات" جنبش درون کشور را بیابد و یا با آنها تماس گرفته و از این احتیاجات با خبر شده و سپس برای مبارزه مشترک برنامه مبارزاتی تدوین کند. این گزافه‌گوئی‌های انحرافی و "چپ" روانه ربطی به وظایف کنفدراسیون جهانی ندارد. مگر این که کسی وظایف دیگری برای کنفدراسیون جهانی در جهت منافع سیاسی حزب خود تعریف کرده و بخواهد کنفدراسیون جهانی را به زیر مهمیز سازمان سیاسی خود بکشد تا اهداف و نیات نادرست خویش را با دست توده غیرحزبی به انجام برساند و زندگی آنها را نابود سازد و یک مدال انقلابی به هر قربانی عطا نماید. این سیاست "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و بعداً گروه "کادر"ها برای کنفدراسیون جهانی تنها فاجعه می‌آفرید که متأسفانه آفرید. در کنار این انحراف، این عده حتی اعتقادی به مستقل بودن کنفدراسیون جهانی ندارند و آنها این سازمان متکی برخود و مستقل را که سرنوشت سیاسیش در دست اعضای آن است به صورت غیرمستقیم به جریان و "جنبشی" مخفی در ایران وصل می‌کنند که در شرایط غیردموکراتیک و مخفی به مبارزه حزبی مشغول بوده و اساساً معلوم نیست دارای اهداف مشترکی با یک سازمان دانشجویی مستقل خارج از کشور باشد. "چپ"روها می‌خواهند این استقلال سازمانی و سیاسی کنفدراسیون جهانی را که تابع تصمیمات و مصوبات کنگره‌های خود است در دست سازمان‌های مخفی و ناشناخته‌ای در ایران قرار دهند که تنها به نابودی کنفدراسیون دانشجویی و تبدیل آن به حزب سیاسی می‌انجامد.

ولی طراحان این نظریات انحرافی فاقد آن جسارت انقلابی هستند که مسئولیت این سیاست‌های انحرافی را در جنبش مردم ایران بپذیرند و به خود انتقاد نموده تا نسل جوان آینده ایران از این انحرافات و اشتباهات آموزش بگیرد.

بر پایه نظریه "چپ"روها کنفدراسیون جهانی باید میان "جنبش دانشجویی" درون کشور که جنبشی بدون سازمان حرفه‌ای، غیرعلنی، و مناسبات دموکراتیک بوده و فاقد حدود و ثغور و شرایط عضویت روشن می‌باشد و سازمان متشکل دانشجویان ایرانی در خارج از کشور به نام کنفدراسیون جهانی پیوندی مخفی و ارگانیک برقرار کند.

ایجاد پیوند ارگانیک با در نظر گرفتن شرایط سیاسی کشور، رشد کنفدراسیون و مبارزه علنی و حاد آن بر علیه رژیم ضدخلقی ایران با حفظ محتوی کنونی کنفدراسیون در مرحله فعلی امکان پذیر نیست. بنابراین ایجاد پیوند تشکیلاتی با بخش دانشجویی درون کشور تنها می‌توانست از دو راه تحقق پذیرد، یا اینکه

می‌بایستی سطح محتوی و شعارهای کنفدراسیون را تا درجه مورد قبول رژیم پائین آورد و یا اینکه این رابطه ارگانیک را به صورت مخفی تحقق بخشید. راه اول یعنی عقب‌نشینی در برابر رژیم به خاطر فعالیت علنی در درون کشور یعنی انتخاب خط سازشکاری از طریق فعالیت صنفی است. چنین راهی دانشجویان را از مردم مبارزات آنها جدا کرده و آنها را در عمل مجبور به قطع هر نوع پیوندی با مردم نموده و نه عکس آن که هدف اساسی کنفدراسیون و کار در جهت ایران است. این کار از طرف باقیمانده حزب توده تبلیغ می‌شود، ولی از طرف توده‌های کنفدراسیون طرد شده است. ایجاد پیوند ارگانیک با بخش درون کشور در ضمن حفظ خط مبارزه‌جویانه کنفدراسیون در شرایط فعلی به دو دلیل اساسی امکان پذیر نیست: (تکیه از توفان)

بر اساس این تفکر انحرافی، کنفدراسیون جهانی که یک سازمان دموکراتیک و علنی بوده و مصوبات و سیاستش توسط توده دانشجوی تعیین می‌شود باید به طور مخفی با "جنبش دانشجویی درون کشور" - که حتی آن را "هسته‌های مخفی دانشجویی" می‌دانند - که نه اساسنامه دارد و نه برنامه و نه انتخابات دموکراتیک برگزار می‌کند و رهبرانش نیز ناشناخته و مخفی هستند و در قیاس با یک سازمان دانشجویی حرفه‌ای به صورت حزبی کار می‌کنند ارتباط ارگانیک برقرار نموده و بین این دو سازمان پیوند ایجاد نماید. نتیجه این سیاست انحرافی این است که از این به بعد روابطی مخفی از چشم توده دانشجوی که به کنفدراسیون جهانی اعتماد داشته و به عضویت این سازمان به علت خصلت‌های موجودش درآمده است، بدون مصوبات کنگره و تعیین سیاست در این زمینه و بدون اصل گزارش‌دهی به اعضا کنفدراسیون جهانی به وجود آید که همواره به بهانه این که "رهبران دانشجویی" در ایران در معرض خطر پیگرد ساواک قرار می‌گیرند یک رابطه مخفی غیرقابل نظارت میان چند تا آدم که خود را قیم انقلاب و جنبش دانشجویی می‌دانند با این رهبران "درون کشور" برقرار شود و طبیعتاً این ارتباط به همان بهانه "مخفی‌کاری" قابل انتقال به رهبری بعدی کنفدراسیون هم نخواهد بود. عده‌ای "چپ" رو سر حلقه این ارتباط ارگانیک را به دست خود می‌گیرند و رهبران بعدی کنفدراسیون جهانی را مجبور می‌کنند که از کانال آنها با داخل کشور در ارتباط باشند که طبیعتاً صحت و سقم گزارش‌های آنها نه قابل کنترل و نه بررسی است. یک مشت افراد مستبد و دیکتاتور با دادن نسبت "انقلابی" و

"مبارز" به خود سرنوشت توده دانشجو را در خارج از کشور غصب می‌کند و کنفدراسیون جهانی را استحاله می‌نماید.

آنها تمام این سیاست خطرناک و ارتجاعی را زیر پوشش مبارزه با سازشکاری و تقویت خط "مبارزه‌جویانه" برای تحمیل به دانشجویان تنظیم کرده و برای شستشوی مغزی آنها در سمینارها، جلسات فرهنگی، با استفاده از روش تهدید و ایراد اتهام به سازمان‌های سیاسی مخالف خود از جمله سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان که این خط ارتجاعی را افشاء می‌کرد به کار می‌گیرند. این نظریه خودش نیز به پیچیدگی این توهمات آگاه است و می‌آورد:

مسئله ایجاد رابطه با هسته‌های دانشجویی درون کشور امر ساده‌ای نیست. هنگامیکه خود این هسته‌ها در شرایط ترور و اختناق کشور از وجود همدیگر و. ایجاد رابطه متقابل با هم امتناع می‌کنند، ایجاد پیوند از خارج از کشور امر بس مشکلتی خواهد بود. ولی در هر صورت تحقق چنین امری در جهت وظائف کنفدراسیون و در خدمت کار در جهت ایران است. (تکیه از توفان)

خواننده متوجه می‌شود که بنا به اعتراف این "چپ"رها حتی این هسته‌های پراکنده دانشجویی از برقراری ارتباط متقابل با یکدیگر به علت ترور و خفقان اجتناب می‌کنند و قادر نیستند یک سازمان واحد، برنامه و اساسنامه واحد مبتنی بر انتخابات دموکراتیک واحد ایجاد کنند. و آنوقت رهبری کنفدراسیون جهانی باید با دور زدن توده دانشجو و مخفی‌کاری در درون کنفدراسیون، نقض حقوق دموکراتیک، ندادن گزارش به توده‌ها و فریب آنها تلاش کند بین این هسته‌های بی‌هویت ارتباط ارگانیک با کنفدراسیون خلق نماید که این اقدام را از وظایف کنفدراسیون جهانی که در خدمت کار در ایران است توصیف می‌نماید. روشن است که این وظیفه را مشی "چپ"رو برای کنفدراسیون جهانی تراشیده‌اند و ربطی به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که سازمانی ملی، دموکراتیک، توده‌ای و علنی است ندارد. کنفدراسیون سازمانی مستقل است که سیاست آن را توده دانشجویی که عضو آن است بر اساس یک ساختار موجود دموکراتیک تعیین کرده و از آن پیروی می‌کند. "چپ"رها به این هم قانع نیستند و ایجاد ارتباط ارگانیک با هسته‌های دانشجویی بی‌شکل و قواره در درون ایران را گام نخست برای پیوند با سایر اقشار و طبقات اجتماعی می‌دانند و می‌آرند:

بدیهی است که در صورت امکان باید از طریق ایجاد تماس با دانشجویان درون کشور و دیگر قشرها و طبقات جامعه در جهت این شناخت استفاده کرد.

خواننده باید از خودش این معما را بپرسد که چرا باید هدف کنفدراسیون جهانی دانشجویی در خارج از کشور نفوذ در میان سایر اقشار و طبقات ایران باشد؟ با کدام هدف و برنامه؟ با کدام اساسنامه؟ با کدام سازمان مخفی و یا علنی؟ و اساسا برای چه منظوری؟ روشن است که درک این عده از یک سازمان دانشجویی صنفی و حرفه‌ای این است که این سازمان باید رهبری مبارزه مردم را به عهده گرفته انقلاب کند و قدرت سیاسی را به کف آورد و به این اعتبار این عده "مبارزه‌جو" هستند و سایرین "سازشکار".

حال با این درک معیوب از مبارزه دموکراتیک و اتحادیه صنفی دانشجویی است که شما به تعریف و توصیفی می‌رسید که این عده ناچراند برای توجیه سیاست‌های "چپ" روانه خود آنها را اختراع کنند. یکی از این مفاهیم "خصلت توده‌ای" کنفدراسیون است. با منطق آنها توده‌ای بودن یک سازمان ربطی به وجود توده در این سازمان ندارد بلکه کافی است یک اقلیت "پیشاهنگ" که خود را "خط مبارزه‌جو" می‌نامد، این رسالت را برای خود قایل شود که دارد "در خدمت توده‌ها" فعالیت می‌کند. آنها مدعی‌اند:

درک صحیح مشی توده‌ای کنفدراسیون تنها در رابطه با خصلت ضدامپریالیستی و دموکراتیک بودن کنفدراسیون و در جهت حفظ خط مبارزه‌جویانه آن امکان پذیر است

پس خصلت توده‌ای کنفدراسیون جهانی که آن را به یک باره "مشی توده‌ای" نامیده‌اند در این است که در جهت حفظ خط "مبارزه‌جویانه" تفسیر گردد که عیار مبارزه‌جویی آن را نیز خود این پیشاهنگان تعیین می‌کنند. به سخن دیگر سازمان توده‌ای سازمانی است که "من می‌گویم توده‌ای است". آنها این درک معیوب خود را تشریح می‌کنند و می‌آورند:

بنابراین در حین اینکه سعی در جلب کلیه دانشجویان به جنبش در خدمت توده‌ای کردن آن است، متشکل کردن همه آنها در درون سازمان‌ها به عنوان هدف به خط مبارزه‌جویانه کنفدراسیون زیان وارد آورده و خط سازشکارانه را در

کنفدراسیون غالب خواهد کرد. توده ای بودن کنفدراسیون جهانی از خصلت اساسی جامعه ایران و مبارزات مردم بر علیه امپریالیسم و همسو بودن مبارزه کنفدراسیون با آن ناشی می شود. یعنی در مرحله فعلی تنها سازمانی قادر به بسیج توده ها خواهد بود که بر علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی و به خاطر منافع مردم مبارزه کند. این تصور غلطی است، اگر خیال کنیم که متراکم کردن همه دانشجویان فقط به صرف دانشجوی بودن آنها قادر به توده ای کردن سازمان خود شده ایم. زیرا تجربه سازمان های دولتی نشان داده است که در شرایط مرحله فعلی جامعه ما سازمان های به اصطلاح صنفی به هیچوجه قادر به جلب توده های دانشجوی نخواهند شد. یعنی در یک کلام توده ای بودن هر سازمان در شرایط فعلی کشور ما تنها در جهت خواست های عمومی مردم و در رابطه با تضادهای اساسی جامعه امکان پذیر است. کنفدراسیون به مثابه یک سازمان دانشجویی از منافع صنفی دانشجویان نیز دفاع می کند. ولی مطرح کردن این خواست ها تنها در رابطه با خواست های مرحله ای خلق و در جهت پیوند با زحمتکشان است. بنابراین توده ای بودن کنفدراسیون دارای سه خصوصیت اصلی است. (تکیه همه جا از توفان)

به روشنی معلوم است که نگارندگان این اندیشه مخالف مبارزه برای جلب توده دانشجوی به درون کنفدراسیون جهانی هستند و از توده ای شدن آن جلوگیری می کنند. آنها این سازمان دانشجویی را مکتبی برای آموزش نمی دانند بلکه مدعی هستند که باید یک نوع کلاس های تدارکاتی قبل از عضویت در کنفدراسیون جهانی شبیه حوزه های آزمایشی حزبی ایجاد کرد و دانشجویان را در آنجا چنان پرورش داد تا لایق عضویت در کنفدراسیون جهانی باشند و تمام مسایل سیاسی جهانی و داخلی را طوری درک کنند که ما به عنوان "رهبر" امر و نهی می کنیم. به زعم آنها جلب توده دانشجوی و گسترش همه جانبه کنفدراسیون موجب تنزل سطح "انقلابی" آن می شود که این سازمان را از وظایف "انقلابی" اش که تحول بنیادی در جامعه ایران است دور می کند. سیاست آنها به مصداق "یکی مرد جنگی به از صد هزار" است. به نظر آنها جلب توده دانشجوی در اکثریت خود به کنفدراسیون جهانی "به خط مبارزه جویانه کنفدراسیون زبان وارد آورده و خط سازشکارانه را در کنفدراسیون غالب خواهد کرد." و اضافه می کنند: "این تصور غلطی است، اگر خیال کنیم که متراکم کردن همه دانشجویان فقط به صرف دانشجوی بودن آنها قادر به توده ای کردن سازمان خود شده ایم".

اگر کسی به صرف دانشجو بودن و قبول اساسنامه و برنامه آن مجاز نباشد که عضو کنفدراسیون جهانی شود پس چه کسی باید عضو کنفدراسیون جهانی شود؟ در برنامه کنفدراسیون از مبارزه ملی و ضدامپریالیستی و مبارزه دموکراتیک نام برده شده است ولی برای این آقایان قبول این مفاهیم برای رضایت خاطر آنها کافی نیست. برداشت هر دانشجو از مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک و حتی منافع ملی ایران همان برداشتی باید باشد که این اقلیت به آن چسبیده است. اگر مبارزه با ارتجاع به زعم آنها مفهوم مبارزه ضدفتودالی دارد اعضاء کنفدراسیون جهانی نیز موظفند همین درک را مبنای تفکر خود قرار دهند و یا اگر این اقلیت با امر و نهی مدعی شد مبارزه علیه امپریالیسم یعنی مبارزه علیه سوسیال‌امپریالیسم که درک واحدی از آن در کنفدراسیون جهانی وجود ندارد، آنگاه این دانشجویان مجاز نیستند عضو کنفدراسیون جهانی شوند زیرا سطح آگاهی جنبش را تنزل داده و به خط سازشکار یاری می‌رسانند. و آنوقت برای برون رفت از این همه پریشان‌گوئی می‌نویسند: "کنفدراسیون به مثابه یک سازمان دانشجویی از منافع صنفی دانشجویان نیز دفاع می‌کند. ولی مطرح کردن این خواسته‌ها تنها در رابطه با خواسته‌های مرحله‌ای خلق و در جهت پیوند با زحمتکشان است" که مخالفت با طرح خواسته‌ها و مطالبات صنف دانشجوی بوده و آن را مشروط به تحقق "خواسته‌های مرحله‌ای خلق و در جهت پیوند با زحمتکشان" جا می‌زنند که در یک کلام یعنی کشک. یعنی این که دانشجویان و سازمان متشکل آنها برای مطالبات صنفی دانشجویان عضو کنفدراسیون جهانی مبارزه نکنند، مگر این که بپذیرد که خواست مرحله‌ای خلق انقلاب دموکراتیک نوین به رهبری پرولتاریاست و با تحقق این خواست می‌تواند مطالبات صنفی تحقق یابد در غیر این صورت طرح این مطالبات باد هواست. در یک کلام مبارزه دموکراتیک در هجوم به ارتجاع را چون ارتجاع سیاه در ایران حاکم است که به تحقق آن وقعی نمی‌گذارد باید به فراموشی سپرد و محول به روز قیامت کرد. طبیعی است که این تفکر استبدادی و ضد دموکراتیک، انقلابی نیست در روپوش "مبارزه‌جویانه"، ضدانقلابی به تمام معناست.

نظریه‌پردازان "چپ" پرده آخر را بازی می‌کنند تا سازوکاری اختراع نمایند مبتنی بر آن بشود همه این تخته پاره را به هم وصله کرد. این سازوکار تئوری "اتحاد عمل در کنفدراسیون" جهانی است. آنها آورده‌اند:

عناصر متشکل در کنفدراسیون دارای دیدهای متفاوت و نظرات گوناگون

هستند. این دیدهای متفاوت در همه حال دلیل بر گرایش این افراد به این و یا آن تشکل سیاسی نیست. برعکس بسیاری از اعضای کنفدراسیون علیرغم تمایل به این

یا آن بینش دارای هیچگونه وابستگی سیاسی نیستند. این عناصر هنگامی در کنفدراسیون قادر به همکاری متقابل خواهند بود، که بین آنها بر اساس توافق بر روی اصول کنفدراسیون در پایه و بر روی خطمشی و برنامه در هر مقطع زمانی مشخص اتحادی به خاطر عمل مشترک ایجاد گردد، نه بر پایه دید واحد سیاسی، بلکه برعکس از آنجا که در کنفدراسیون وحدت بینش سیاسی وجود ندارد مبارزه بین دیدهای متفاوت درون کنفدراسیون امری طبیعی و ضروری است. بنابراین اتحاد در کنفدراسیون بر روی سطح مقطع مشترک و مبارزه بین سطوح غیر مشترک و به خاطر گسترش دادن سطح مشترک است. بدین ترتیب است که اتحاد و مبارزه بین بینش‌های درون کنفدراسیون لازم و ملزوم یکدیگرند. مبارزه تداومی بین آنها همیشه در خدمت نزدیکتر کردن این دیدها به همدیگر و ایجاد پایه‌های عالی‌تر اتحاد در مرحله بعدی است. (تکیه همه جا از توفان)

در همان ابتداء به نحو ناروشن از "عناصر متشکل" در کنفدراسیون سخن می‌رود. در حالی که بیان روشن موضوع نه عناصر بلکه اعضاء دانشجوی کنفدراسیون جهانی هستند که دارای عقاید گوناگون و ایدئولوژی‌های متفاوت می‌باشند. شرط وحدت این دانشجویان پذیرش منشور و مصوبات کنگره‌های کنفدراسیون جهانی است که در یک انتخابات دموکراتیک در هر سال در کنگره‌ها مورد بازخوانی، تعمق، بحث و تصویب قرار می‌گیرد. هیچ مبنای دیگری برای همکاری و مبارزه در کنفدراسیون جهانی وجود ندارد. افراد عضو که همان دانشجویان باشند و نه "عناصر" نامشخص هرگز با یکدیگ وارد "اتحاد عمل" برای مرحله معینی نمی‌شوند که امری موقت، لحظه‌ای و ناپایدار باشد. اتحاد عمل در میان "عناصر متشکل" در سازمان‌های سیاسی اتفاق می‌افتد و این سازمان‌های گوناگون سیاسی هستند که برای رسیدن به یک هدف عاجل و یا مرحله‌ای با هم به اتحاد عمل دست می‌زنند و بعد از نیل به هدف از هم جدا می‌شوند ولی تشکیلات کنفدراسیون جهانی ظرفی برای "اتحاد عمل" گروه‌ها، تشکیلات سیاسی و دست‌های مخفی انقلابی نیست. هر دانشجوی ایرانی معتقد به کمونیسم و یا مخالف آن، معتقد به راه مصدق و یا منتقد و مخالف آن، و یا فاقد هرگونه "ایدئولوژی" و سیاست حزبی با پرداخت عضویت در کنفدراسیون جهانی به صورت فرد، قبول اساسنامه و برنامه کنفدراسیون و شرکت در فعالیت‌های این سازمان به طور نسبی حق دارد عضو کنفدراسیون شود و با کسی هم "اتحاد عمل" نمی‌کند. مبنای همکاری وی در کنفدراسیون جهانی پذیرش برنامه، اساسنامه و مصوبات

کنگره‌های دموکراتیک آن است و کسی هم نه حق دارد و نه قادر است وی را از کنفدراسیون به خاطر این که زیر بار زورگوئی یک سازمان مشخص سیاسی نرفته است اخراج کرده و مدعی شود وی اصل اتحاد عمل را برهم زده است. پوچی این نوع عبارات نامفهوم و بازی با لغات از اینجا ناشی می‌شود که "چپ" روها کنفدراسیون جهانی را "جبهه واحد" و یا "شبه جبهه واحدی" به حساب می‌آورند که رهبران سازمان‌های سیاسی با یکدیگر اتحاد عمل به وجود آورده و صحنه کنفدراسیون جهانی را به جولانگاه و تاخت و تاز نظریات سیاسی گروهک خود بدل کرده‌اند تا با این روش گویا سطح جنبش را به "اتحاد عالی‌تری" برسانند که این ارتقاء سطح جنبش یعنی "برخورد مشخص‌تر و دقیق‌تر بین بینش‌های درون سازمان" می‌باشد. البته منظورشان از "بینش" نه نظریات افراد مجزای دانشجویان بلکه نظر و بینش آن دسته و سازمان‌هایی است که دارای بینش یکسان و منسجمی در درون کنفدراسیون جهانی هستند. اگر ریاکاری را به کناری بگذاریم می‌توانیم به جای "بینش" از "ایدئولوژی"، از عبارت حزب و یا سازمان سیاسی استفاده کنیم تا تمام این آسمان و ریسمان‌بافی‌ها دارای یک رشته منطقی به هم پیوسته باشند و تناقضی در آنها به وجود نیاید. این تئورسین‌های "چپ" سرانجام تهدید می‌کنند که اگر این جریان‌های سیاسی درون کنفدراسیون جهانی چنانچه خود را با نظریات انحرافی آنها – که البته این نظریات را "مبارزه‌جویانه" و در مسیر رشد و تحول جنبش جا می‌زنند – تطبیق ندهند و سرکردگی این ملغمه انحرافات را نپذیرند باید از کنفدراسیون جهانی طرد شوند. در این جا سخن بر سر اخراج یک عضو دانشجوی کنفدراسیون جهانی بر اساس بند مربوطه اساسنامه به تخلفات و مجازات درون کنفدراسیون جهانی نیست بر سر طرد یک بینش و تشکل است و روشن است که این شعبده‌بازان سیاسی در این فرمولبندی بند را به آب داده و ماهیت نقطه نظریات خویش را برملا ساخته‌اند.

برای اینکه خواننده این حرف‌های غامض را بهتر بفهمد ما نظریه این عده را که هر بار تکرار می‌شود به نحو زیر تلخیص می‌کنیم:

۱- آنها به جلب وسیع توده دانشجو اعتقادی ندارند و کیفیت را در سازمان توده‌ای برتر از کمیت می‌دانند.

۲- آنها خواهان سازمان آوانگارد هستند که هدفش سرنگونی رژیم محمدرضا شاه بوده و اعتقادی به کار دراز مدت دموکراتیک و افشاء‌گرانه به دفاع از حقوق بشر ندارند.

- ۳- آنها معتقدند که کنفدراسیون جهانی باید محل "اتحاد عمل" احزاب و گروه‌های سیاسی باشد که در یک مرحله معین در روند تحولات جامعه ایران از بالا با هم وارد اتحاد عملی تعریف شده می‌شوند و در آینده می‌توانند این "اتحاد عمل" را برهم زده و یا عناصر تشکیل دهنده آن را تغییر دهند.
- ۴- این کنفدراسیون حزبی که محصول زدوبند یواشکی تشکیلاتی احزاب است، باید با کانال‌های مخفی با هسته‌های انقلابی مخفی درون کشور تماس برقرار کرده و خود را در خدمت مبارزه آنها به عنوان "نمایندگان خلق" قرار دهند.
- ۵- جلب توده دانشجوی در خارج از کشور تنها با این استراتژی و از منظر تعلق سیاسی و ایدئولوژیک به احزاب صورت می‌گیرد.
- ۶- کنفدراسیون جهانی محل تجمع توده دانشجوی نیست بلکه "عناصر" در آن متشکل می‌شوند که سازمان مستقلی برای خود نخواهند بود.
- ۷- کنفدراسیون جهانی کنونی به منزله تشکیلی ملی، دموکراتیک، توده‌ای، علنی و مستقل دیگر نه علنی است و نه مستقل و نه اعضای آن را فقط توده دانشجوی تشکیل می‌دهند زیرا هر عنصری برای رسیدن به "ایدئالی" که آنها ترسیم می‌کنند می‌تواند عضو این تشکیلات "کلاهدار و فریبکار" که کارش فریب توده دانشجوی است بشود.
- با این نظریات ابتدای که در زورق "انقلابی" به توده دانشجوی عرضه شده بود. هم سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و هم جبهه ملی ایران مخالف بودند. مدافعان آن "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بود که مدتی بعد با انتقاد از این نظریات انحرافی آن را به دور افکند تا از کنگره سیزدهم کنفدراسیون جهانی گروه "کادر"ها آن را دوباره به عاریت گرفته و به پرچم برهم زدن کنفدراسیون جهانی تبدیل بنمایند.

واکنش سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان

در پی این خرابکاری‌های "چپ" روانه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در حمایت از مبارزه بر ضد خرابکاری و دفاع از خط‌مشی انقلابی و سنتی کنفدراسیون جهانی اطلاعیه‌ای تاریخی صادر کرد که مانند بمب در میان "چپ" روها منفجر شد و جبهه ضدانقلابی آنها را در هم شکست.

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TM_L023.pdf

در نشریه توفان شماره ۲۳ دوره سوم تیر ماه ۱۳۴۸ چنین می‌آید:

برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون

کنفدراسیون دانشجویان ایرانی یک سازمان توده‌ای است و بر این اساس مدافع حقوق و منافع صنفی کلیه دانشجویان است، کنفدراسیون در عین حال بخشی از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما است که از مبارزات خلق ایران علیه دشمنان آزادی، استقلال و ترقی میهن ما پشتیبانی می‌کند. از اینرو است که فعالیت کنفدراسیون به مبارزات صنفی محدود نمی‌شود و مبارزات سیاسی را هم در بر می‌گیرد. اما آنچه در این میان باید به طور عمده مورد توجه قرار گیرد خصلت توده‌ای کنفدراسیون است.

نیروی کنفدراسیون در توده‌های متشکل در آن است. هر اندازه توده‌های بیش‌تری از دانشجویان در کنفدراسیون شرکت جویند، هر اندازه دامنه مبارزه وسیع‌تر باشد، مبارزات کنفدراسیون بدون شک ثمر بخش‌تر خواهد بود.

در آمیختن مبارزات سیاسی و صنفی باید آنچنان سنجیده صورت گیرد که بخصلت توده‌ای کنفدراسیون لطمه‌ای وارد نگردد. شعارها و رهنمودهای سیاسی باید به قسمی انتخاب شود که مورد قبول اکثریت دانشجویان و یا پس از بحث و اقناع برای توده دانشجو پذیرفتنی باشد. در غیر اینصورت بخشی از دانشجویان از آنها تبعیت نخواهند کرد و مبارزه کنفدراسیون در تحقق آنها جامه عمل نخواهد پوشید و یا نتایج مطلوب به بار نخواهد آورد. رفیق مائوتسه دون می‌آموزد: "این ماجراجویی است اگر وقتی که توده‌ها هنوز آگاه نشده‌اند ما به تعرض دست زنیم. چنانچه ما در رهبری توده‌ها، در کاری که مخالف اراده آنها است اصرار ورزیم سرانجام با شکست روبرو خواهیم شد."

اینها حقایق مسلم و انکار ناپذیر است. پیروی از آنها ضامن بقا و ادامه مبارزه ثمربخش کنفدراسیون است. معذک کسانی گاه و بیگاه به منظور پیش بردن مقاصد سیاسی و گروهی خود هر مسئله‌ای را که رای آنها بر آن تعلق می‌گیرد و به هر شیوه و بیانی که خود درست تشخیص می‌دهند در سازمان‌های کنفدراسیون مطرح می‌کنند و با اصرار می‌خواهند نظر خود را به سازمان‌ها تحمیل کنند. اینها گویا به دو

نکته اساسی توجه ندارند یا شاید مقاصد گروهی و سیاسی آنها حکم می‌کند که توجه نداشته باشند:

نخست آنکه در کنفدراسیون، دانشجویان صرف نظر از آن معدودی که موضع طبقاتی آنها با موضع دشمنان خلق یکی است، با عقاید مسلکی و سیاسی مختلفی شرکت می‌جویند و هیچ گروهی نمی‌تواند و نباید به هیچ عنوانی عقاید و نظریات خود را به دیگران تحمیل کند. طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص کار را در کنفدراسیون به بحث‌های زیان‌بخش و بی‌سرانجام می‌کشاند و به جای آنکه وحدت دانشجویان را در کنفدراسیون تقویت کند مبانی آنرا سست و متزلزل می‌سازد و چنین امری نمی‌تواند به هدف‌های کنفدراسیون لطمه نزند.

هر حزب، سازمان یا گروه سیاسی حق دارد ایدئولوژی و سیاست طبقاتی خود را به هر طریق که صلاح می‌بیند مثلاً از طریق ارگان‌های تبلیغاتی خود، اعضای خود یا تشکیل محافل و مجامعی از دانشجویان به میان توده دانشجویان ببرد، و تبلیغ کند و دانشجویان را به پذیرفتن آنها فراخواند. ولی طرح این مسائل در سازمان‌ها و ارگان‌های کنفدراسیون، آنهم بر طبق اصول جهان بینی خود، در انطباق با ماهیت کنفدراسیون و خصلت توده‌ای آن نیست و هم اکنون آثار سوء و زیان‌بخش آن در کنفدراسیون محسوس است.

گاهی این نغمه سروده می‌شود که اکنون کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند، چنانکه در سابق جبهه ملی که زمام امور کنفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال می‌کرد و شعارها و نظریات خود را از پیش می‌برد. استدلال عجیبی است!

چون دیگری راه ناصواب می‌پیماید من نیز به چنین راهی می‌روم! اگر در این "استدلال" پی‌گیر باشیم چه اعمال ناصوابی که از ما سر نخواهد زد!

در واقع صحیح آن بود که در همان موقع جبهه ملی به مناسبت شیوه کارش مورد انتقاد قرار می‌گرفت و به راه راست دعوت می‌شد، نه آنکه امروز همان شیوه غلط اعمال گردد به بهانه اینکه دیروز جبهه ملی بدان توسل جسته است.

این عناصر "چپ" در عین حال برآنند که کسانی که با نظریات آنها روی موافقت

ندارند می‌توانند از کنفدراسیون کنار بروند^{۱۵}. اگر چنین نیتی جامه عمل بپوشد کنفدراسیون دانشجویان ایرانی که باید بتوانند اکثریت، اگر نه تمام، دانشجویان را در برگرد به محفل اقلیت "آوانگارد" تبدیل می‌شود که آنهم به یقین دیری نخواهد پایید. این آقایان خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته در جهت تلاشی کنفدراسیون گام برمی‌دارند، در جهتی گام بر می‌دارند که به سود اقلیت حاکمه ضدملی و ضددموکراتیک میهن ما و هواداران بیگانه و خودی آنست.

سازمان ما با چنین شیوه کاری در درون کنفدراسیون نمی‌تواند موافقت کند و در برابر آن خواهد ایستاد. سازمان ما اطمینان دارد که اعضای کنفدراسیون و تمام نیروهای ملی و انقلابی متشکل در آن نیز با چنین سبک کاری به مقاومت برخوانند خاست و امکان نخواهند داد که دانشجویان ایرانی از سازمان نیرومندی که طی سال‌های اخیر در دفاع از حقوق و منافع آنان، در پشتیبانی از نهضت ملی و دموکراتیک ایران نقش برجسته و شایان تحسینی بازی کرده و محروم گردند.

دوم آنکه کنفدراسیون دانشجویان یک سازمان توده‌ای است که درجه آگاهی سیاسی تمام اعضای آن به یک اندازه نیست. درست است که در سال‌های اخیر در اثر کار مداوم کنفدراسیون و مبارزات صنفی و سیاسی آن، بر اثر کار و کوشش دانشجویان آگاه و پیشرو سطح آگاهی دانشجویان پیوسته بالا رفته و می‌رود، ولی این هنوز به آن معنی نیست که تمام اعضای کنفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی قرار دارند، یا همه اینها، مسائل را یک نوع تحلیل می‌کنند، یکسان می‌فهمند و به نتیجه واحدی می‌رسند. عناصر آگاه و پیشرو سازمان‌های دانشجویی وظیفه دارند از کمک به دانشجویان، به ویژه به

^{۱۵} - این "چپ" روها خود را نه عضو کنفدراسیون و دارای حقوق مساوی با سایر اعضای کنفدراسیون، بلکه صاحب اختیار و مالک کنفدراسیون جهانی می‌دانستند و خدای گونه نظر می‌دادند که به زعم آنها چه کسی حق دارد عضو کنفدراسیون جهانی باشد و چه کسی دارای این حقوق نیست و می‌تواند کنفدراسیون جهانی را ترک کند. این تفکر معیوب را جنبش مردم ایران یک بار در دوران شاه مغلوب و بار دیگر در سال ۱۳۹۸ در زمان قیام آیانهام در دوران جمهوری اسلامی تجربه کرد. در بار نخست شاه حق تابعیت ایرانیان را به علت مخالفتشان با اعمال دیکتاتوری شاه و نپذیرفتن عضویت در حزب فراگیر "رستاخیز" از آنها سلب کرد و بار دیگر مسئولان جمهوری اسلامی از مخالفان دعوت کردند چنانچه مخالف رژیم جمهوری اسلامی هستند ایران را ترک کنند. تو گوئی آنها مالک ایران‌اند و دارای حق توزیع تبعیت ایرانی برای مردم ایران می‌باشند.

آنهايي که به تازگي ايران را ترک گفته، به تازگي به کنفدراسيون پيوسته‌اند، به خاطر ارتقاء سطح آگاهي آنان از هيچ کوششي فرونگزارند. اما کساني پيدا مي‌شوند که به محض قضاوت در امري چنين مي‌اندishند که همه دانشجويان بايد آن امر را به همان قسم بفهمند که آنها مي‌فهمند، همانطور تحليل کنند که آنها تحليل مي‌کنند، به همان شيوه‌اي بيان دارند که آنها بيان مي‌دارند و اگر کسي چنين نکرد گويا جايش در کنفدراسيون نيست. آنها فراموش مي‌کنند که در سازمان توده‌اي از روش اقناع مدد گرفت، با صبر و حوصله موضوع را براي دانشجويان شکافت و توضيح داد، آنها را به صحت آن امر قانع کرد. در چنين صورتي است که مي‌توان وحدت کنفدراسيون را حفظ کرد و به آن استحکام بخشيد.

تکيه را بر روي اقليت گذاشتن و اکثريت را نادیده انگاشتن، مسائلي را که در انطباق با ماهيت کنفدراسيون و خصلت توده‌اي آن نيست به پيش کشيدن، براي کنفدراسيون جز زيان در بر ندارد و بايد از آن دوري جست، در کار کنفدراسيون هيچ‌گاه اين آموزش مائوتسه دون را از ياد نبرد: "ما بايد در کليه جنبش‌هاي توده‌اي تحقيق و تحليلي اساسي از پشتيبانان فعال، از مخالفان و بي‌طرف‌ها به عمل آوريم: ما نبايد درباره مسائل به طور ذهني و بدون اساس تصميم بگيريم". اين است آنچه که عناصر آگاه و پيشرو، رهبران سازمان‌هاي دانشجوئي و رهبران کنفدراسيون بايد پيوسته در مد نظر داشته باشند.

مراجعه کنيد به تارنماي حزب کار ايران (توفان).

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML027.pdf>

توفان شماره ۲۷ مورخ آبان ماه ۱۳۴۸

اظهاريه سازمان مارکسيستي – لنينيستي توفان

درباره اطلاعيه هيئت دبيران کنفدراسيون جهاني محصلين و دانشجويان ايراني

دوستان دانشجو

سازمان مارکسيستي – لنينيستي توفان پيوسته پشتيبان، يار و همکار کليه

نيروهائي است که با ارتجاع و استعمار در مبارزه‌اند. برخورد ما با کنفدراسيون جهاني

محصلین و دانشجویان ایرانی بر همین پایه متکی است. فقط نگاهی به عناوین مقالاتی که ماهنامه توفان درباره کنفدراسیون نگاشته برای درک این مطلب کافی است: "تفاق افکنی در نهضت دانشجویی"، شماره ۲ مرداد ۱۳۴۶، "هفتمین کنگره کنفدراسیون"، شماره ۵ دی ماه ۱۳۴۶، "برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید در پیش گرفت"، شماره ۶ بهمن ۱۳۴۶، "رویزیونیست‌های ایران و کنفدراسیون"، شماره ۸ فروردین ۱۳۴۷، "کنفدراسیون دانشجویان را تقویت کنیم"، شماره ۱۰ خرداد ۱۳۴۷، "توده دانشجوی انقلابی است"، شماره ۱۸ بهمن ۱۳۴۷، "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون"، شماره ۲۳ تیر ۱۳۴۸.

ماهنامه توفان در شماره ۶ چنین نوشت: "کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور ما و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن ما انجام داده و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مترقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است."

و در شماره ۱۰: "کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در شرایط کنونی تنها سازمان توده‌ای علنی است که در جهت منافع مردم ایران مبارزه می‌کند".

در شماره ۲۳: "کنفدراسیون دانشجویان ایرانی یک سازمان توده‌ای است و بر این اساس مدافع حقوق و منافع صنفی کلیه دانشجویان است، کنفدراسیون در عین حال بخشی از جنبش ملی و دموکراتیک میهن ماست که از مبارزات خلق ایران علیه دشمنان آزادی، استقلال و ترقی میهن ما پشتیبانی می‌کند".

ولی متأسفانه هیئت دبیران کنفدراسیون در سپتامبر گذشته اطلاعیه‌ای صادر کرده و خواسته است که مواضع ماهنامه توفان را دگرگون جلوه دهد و در نزد دانشجویان و سایر دوستداران توفان القاء شبهه کند. هیئت دبیران که به مقاله "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون" مراجعه می‌دهد به علت صراحت مقاله ناچار به قبول این نکته می‌باشد که اصول مطالب آن "به نوبه خود مورد تایید ما، یعنی هیئت دبیران، نیز هست" معذک هیئت مذکور لازم می‌بیند که آنچه در

مقاله نیست به آن منسوب سازد و سپس مطالب ساخته و پرداخته خود را وسیله حمله بر ماهنامه توفان گرداند.

مقاله "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون" چنانکه از عنوانش پیداست به این منظور نوشته شده که راه‌هایی برای گسترش بیش‌تر کنفدراسیون، جلب توده وسیع‌تری از دانشجویان به کنفدراسیون ارائه دهد و نکات اساسی زیرین را متذکر شده است.

"شعارها و رهنمودهای سیاسی باید به قسمی انتخاب شوند که مورد قبول اکثریت دانشجویان و یا پس از بحث و اقتناع برای توده دانشجوی پذیرفتنی باشد"، "طرح عقاید مسلکی و نظریات سیاسی خاص"، کار را در کنفدراسیون به صحبت‌های زیان بخش و بی سرانجام می‌کشاند و به جای آنکه وحدت دانشجویان را در کنفدراسیون تقویت کند مبانی آن را "سست و متزلزل" می‌سازد، از آنجائی که "تمام اعضای کنفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی قرار ندارند" لذا در درون کنفدراسیون "باید از روش اقتناع مدد گرفت"، هیچ گروهی نمی‌تواند و نباید نظریات سیاسی و اجتماعی خود را به کنفدراسیون تحمیل کند.

در عین حال مقاله به انتقاد از گرایش‌هایی می‌پردازد که به مخالفت با این اصول تظاهر می‌کنند و می‌گویند: "گاهی این نغمه سروده می‌شود که اکنون کنفدراسیون در دست عناصر "چپ" است و اینها حق دارند شعارها و نظریات خود را مطرح سازند، چنانکه در سابق جبهه ملی که زمام امور کنفدراسیون را در دست داشت همین شیوه را اعمال می‌کرد و شعارها و نظریات خود را از پیش می‌برد".

هیئت دبیران که می‌خواهد محملی برای حمله بر ماهنامه توفان داشته باشد مدعی می‌شود که "منظور ماهنامه مزبور از عده‌ای که "نغمه ناموزن" سر می‌دهند کسانی جز هیئت دبیران کنونی کنفدراسیون نیست". البته اگر هیئت دبیران اصرار داشته باشد که خود را در شمار سرایندگان نغمه ناموزن در آورد کاری از ما ساخته نخواهد بود ولی چنانکه می‌بینید در عبارت ماهنامه توفان کم‌ترین اشاره‌ای به هیئت دبیران وجود ندارد. تفسیر هیئت دبیران از عبارت ماهنامه توفان تفسیری است خودسرانه و متاسفانه باید گفت، مغرضانه. در عبارت ماهنامه توفان که در بالا ذکر

کردیم کلمه "چپ" به این منظور در گیومه گذاشته شده که نشان بدهد که سرایندگان "نغمه ناموزون" بر این کلمه تکیه می‌کنند تا آنرا وسیله تفکیک دانشجویان هوادار جبهه ملی و سایرین قرار داده باشند و نظریات معینی را به این عنوان بر کنفدراسیون تحمیل کنند.

در مقاله توفان چند سطر پایین تر گفته شده که "این عناصر "چپ" در عین حال برآنند که کسانی که با نظریات آنها روی موافقت ندارند می‌توانند از کنفدراسیون کنار بروند". در اینجا نیز کلمه چپ در گیومه است تا معلوم شود که این صفت را خود این عناصر برای خود قائل شده و آنرا محملی برای تحمیل نظریات خویش ساخته‌اند. روی سخن همه جا با این عناصر است. ولی هیئت دبیران لازم دانسته است مدعی شود که اولاً روی سخن با اوست و ثانیاً ماهنامه توفان با به کار بردن گیومه خواسته است آن هیئت را "چپ نما" معرفی کند.

روشن است که این تعبیر چیز دیگری جز بهانه‌جویی نیست و شاید اگر کلمه "چپ" در گیومه گذاشته نمی‌شد آنگاه هیئت دبیران به طریق دیگر گله می‌کرد و می‌گفت که او را چپ معرفی کرده و باعث مزاحمتش را نزد پلیس فراهم آورده‌اند. بسیار جای تاسف است که هیئت دبیران کنفدراسیون به جای آنکه به مسائل اساسی مقاله ماهنامه توفان توجه کند از این نکته یا آن نکته، از این علامت یا آن علامت پیراهن عثمان می‌سازد!

هیئت دبیران شاکی است که "چرا مشخص صحبت نمی‌شود؟" و گویا مقاله ماهنامه توفان "سراپا کلی و عاری از هرگونه برخورد مشخص به کنفدراسیون، مسائل آن و عملکردهایش می‌باشد". ولی حقیقت این است که ماهنامه توفان با برخورد مشخص به موارد مشخص به نتیجه‌گیری‌های مشخصی رسیده و آنها را برای کمک به کنفدراسیون بیان کرده است. برای نمونه به این عبارت از مقاله توجه کنید:

نباید تصور کرد که "... تمام اعضای کنفدراسیون از لحاظ آگاهی، از لحاظ درک مسائل سیاسی و اجتماعی در سطح واحدی قرار دارند، یا همه، مسائل را یک نوع تحلیل می‌کنند، یکسان می‌فهمند و به نتیجه واحدی می‌رسند... اما کسانی پیدا می‌شوند که به محض قضاوت در امری چنین می‌اندیشند که همه دانشجویان باید

آن امر را به همان قسم بفهمند که آنها می‌فهمند، همانطور تحلیل کنند، به همان شیوه‌ای بیان دارند که آنها بیان می‌دارند...".

و حال نظریه‌ای را که هیئت دبیران در مقدمه "گزارش یازدهمین سمینار... آگسبورگ" به عنوان انتقاد بر یکی از جمع‌بندی‌های آن سمینار نگاشته از نظر بگذرانید:

"لزوم اشاره به سیاست نواستعماری شوروی که در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و نظامی در ایران و سطح جهان آشکارا دیده می‌شود بدین مفهوم نیست که باید در چنین قالب تئوریکی بیان شود که برای توده دانشجویی متشکل در کنفدراسیون قابل درک نباشد و یا اصولاً از وظایف سازمانی چون کنفدراسیون خارج باشد...".

به خوبی دیده می‌شود که ماهنامه توفان با بررسی تجارب گذشته و موارد مشخصی نظیر همین جمع‌بندی سمینار آگسبورگ آنها را تعمیم داده و انتقاد مشخص فوق را تنظیم کرده است. هیئت دبیران که چنین قضاوتی درباره یکی از جمع‌بندی‌های سمینار دارد چگونه می‌تواند مدعی شود که مقاله ماهنامه توفان "سراپا کلی و عاری از هرگونه برخورد مشخص" است؟

مقدمه "گزارش یازدهمین سمینار... آگسبورگ" به روشنی حاکی است که کنفدراسیون از افراد چپ رو و یا گرفتار اشتباه عاری نیست منتها هیئت دبیران در اطلاعیه خود اظهار نظر می‌کند که چون "چنین چیزهائی در کار و کوشش کنفدراسیون حاکم نمی‌باشد" بحث درباره آنها لزومی ندارد، و باید صبر کرد تا چنین چیزهائی در کار و کوشش کنفدراسیون حاکم شود و آنگاه به اصلاح مبادرت جست.

بطلان چنین نظریه‌ای روشن است. باید عیب و نقص را از نخستین روز دید و از همان نخستین روز به مبارزه برخاست. این امر به معنای ندیدن جنبه‌های مثبت کنفدراسیون نیست بلکه به خاطر پاسداری از آنهاست.

در اینجا نمی‌توان از ذکر نکته دیگر درباره اطلاعیه هیئت دبیران خودداری کرد:

هیئت دبیران کنفدراسیون در موقع صدور "اطلاعیه" و حمله بر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان یقیناً به این نکته توجه داشته است که اعضای سازمان ما بنابر لزوم پنهانکاری بناچار از دفاع صریح از مقاله توفان محرومند و آن دانشجویان حقیقت پژوهی که بنابر وظیفه وجدانی به چنین دفاعی برخیزند به

عضویت در سازمان توفان متناسب خواهند شد و در معرض پیگردهای پلیسی خواهند بود.

هیئت دبیران به صدور اطلاعیه اکتفا نکرده و در محافل دانشجویی جریان بزرگی بر سر این مسئله که فقط از یک گیومه سرچشمه می‌گیرد به راه انداخته است. ولی حتی اگر گیومه مقاله ماهنامه توفان متوجه هیئت دبیران بود باز هیئت دبیرانی که واقعا دل‌سوز کار کنفدراسیون است رضایت نمی‌داد که در چنین موقع خطیری توجه توده دانشجویان را از مبارزه با دشمنان خلق به جدال بر سر یک مقاله، در واقع بر سر یک گیومه، بکشاند.

دوستان دانشجویا!

این اظهاریه فقط به منظور دفاع از مواضع صحیح ماهنامه توفان نیست بلکه برای دفاع از ختم‌شی کنفدراسیون نیز هست. کنفدراسیون باید دانشجویان را صرف نظر از وابستگی‌های فکری و مسلکی در زیر شعارهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک خویش گرد آورد و هرگز اجازه ندهد که نیروی کنفدراسیون به وسیله این یا آن در راه مقاصد دیگر و به زیان وحدت مورد استفاده قرار گیرد.

کنفدراسیون دانشجویان فقط آنگاه می‌تواند وظایف خویش را به بهترین وجه انجام دهد که علاوه بر اینکه توده دانشجویان را هر چه بیش‌تر جلب کند با کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک در داخل و خارج کشور ما دمساز گردد، دوست را از دشمن باز شناسد و اتحاد با دوست را مانند امر مقدسی حفظ کند و تحکیم بخشد.

متأسفانه عمل هیئت دبیران بر خلاف این هر دو اصل است.

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان پیوسته از مبارزات دلبرانه کنفدراسیون بر ضد رژیم کودتا و خداوندگاران امپریالیست و رویزونیست وی پشتیبانی کرده و خواهد کرد، پیوسته در راه تحکیم و توسعه کنفدراسیون کوشیده و خواهد کوشید.

ما یقین داریم که توده دانشجو از سخن حق دفاع خواهد کرد و آنرا علی‌رغم هر گونه مغالطه بر کرسی خواهد نشانید.

در راه وحدت کلیه نیروها و سازمان‌های ملی و دموکراتیک برای سرنگونی رژیم خانمانسوز و اسارت بار محمدرضا شاه، به پیش!

سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان

آبان ۱۳۴۸ (نوامبر ۱۹۶۹)

از این تاریخ شدت برخوردها افزایش یافت. در یک طرف سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و جبهه ملی ایران قرار داشتند و در طرف دیگر "سازمان انقلابی" حزب توده ایران. این ترکیب در آینده نزدیک مجددا درهم شکست و بخشی که از "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به نام "کادر"ها با نظریات انحلال طلبی جدا شدند، نخست با نظریات راست انحرافی بازیچه دست ساواک قرار گرفتند و بر ضد کنفدراسیون جهانی فعالیت نموده و سپس بعد از شکست دسیسه ساواک رنگ "انقلابی" و "چپ"روانه انتخاب کرده و در مقابل جبهه خط انقلابی سنتی کنفدراسیون تا کنگره سیزدهم ایستادگی نمودند.

ترکیب جناح "دفاع از خطمشی سنتی و انقلابی کنفدراسیون" به رهبری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان از بدو فعالیتش در کنفدراسیون جهانی یکسان نبود و با توجه به شرایط سیاسی روز و تغییر ماهیت سیاست سازمان‌های سیاسی ایران، تغییر می‌یافت. جبهه ملی ایران که در بدو فعالیت تا تغییر ماهیتش به سازمانی "کمونیستی" و "چریکی" از خطمشی سنتی و انقلابی کنفدراسیون دفاع کرده و با توفان هماهنگی داشت، با پیدایش جنبش چریکی در ایران به تمام سنت‌های گذشته خود خیانت کرد.

ترکیب این جناح، یعنی جناح حامی خطمشی سنتی کنفدراسیون جهانی، در اواخر سال‌های موجودیت کنفدراسیون به همکاری سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران از جانی، در مقابل جناح جبهه ملی ایران، گروه "کادر"ها و اتحادیه کمونیست‌های ایران از جانب دیگر منجر شد. اختلافات آن روز از جمله بر سر تبدیل کنفدراسیون جهانی به یک حزب سیاسی برای کسب قدرت سیاسی و همکاری با جریان‌های چریکی مسلح بود.

جبهه ملی ایران در این دوره از مبارزه علیه سیاست ضد خلقی شوروی و "کمیته مرکزی" حزب توده ایران اجتناب می‌کرد که فرصت طلبانه مورد تأیید خط میانه و گروه "کادر"ها نیز قرار می‌گرفت. آنها حاضر نبودند جبهه ملی ایران را آماج انتقاد خود قرار دهند و با آنها مباحثات می‌کردند.

در اینجا جا دارد که به دو مقاله اساسی توفان در برخورد به ماهیت کنفدراسیون جهانی نیز اشاره کرد که همواره رهنمود عمل سازمان مارکسیستی-لنینیست توفان بوده است.

توفان شماره ۶ دوره سوم بهمن ۱۳۴۶ ۲۱ ژانویه ۱۹۶۸

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML006.pdf>

"برای پیروزی کنفدراسیون چه خط حرکتی باید در

پیش گرفت"

"کنفدراسیون دانشجویان ایرانی در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و پس از آنکه فعالیت توسو (سازمان دانشجویان دانشگاه تهران) در ایران به کلی قطع شد، به ابتکار دانشجویان ایرانی خارج از کشور تشکیل گردید. کنفدراسیون در مدت حیات خود خدمات شایسته‌ای در دفاع از منافع صنفی دانشجویان، در مبارزه علیه رژیم استبدادی کنونی کشور ما و در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران، همگام با سایر نیروهای انقلابی میهن انجام داده و از این پس نیز بنا بر ماهیت خود انجام خواهد داد. دفاع از کنفدراسیون و حفظ و تکامل آن وظیفه کلیه دانشجویان مرتقی و کلیه نیروهای ملی و دموکراتیک ایران است.

کنفدراسیون سازمانی صنفی و توده‌ای است. صنفی است زیرا فقط دانشجوی می‌تواند عضو سازمان‌های دانشجویی وابسته به کنفدراسیون باشد و دفاع از منافع صنفی دانشجویان یکی از وظایف مهم کنفدراسیون است. توده‌ای است، زیرا که کنفدراسیون باید اکثریت مطلق توده دانشجوی را به استثناء عده قلیلی که به محافل هیئت حاکمه ایران و مقامات سازمان امنیت ایران و امپریالیست‌ها وابستگی دارند به دور خود متشکل سازد. عدم توجه به کمیت اعضای سازمان‌های وابسته به کنفدراسیون در واقع به معنای نفی جنبه توده‌ای این سازمان است و آن را به صورت گروه کوچکی در خواهد آورد و مانع تشکل اکثریت قاطع دانشجویان خواهد گردید.

اگر می‌گوئیم کنفدراسیون سازمانی صنفی است این به آن معنی نیست که کنفدراسیون فقط به دفاع از منافع صنفی دانشجویان می‌پردازد و از مسایل سیاسی به کلی برکنار است. به ویژه در دنیای امروز و در کشور ایران هیچ سازمان صنفی

نمی‌تواند از منافع صنفی خود دفاع کند، مگر آنکه با یک سلسله از مسایل عام مبارزات ملی و دموکراتیک روبرو گردد و در برابر آنها تصمیم صریح و قاطع اتخاذ نماید.

کنفدراسیون در زمینه سیاسی، در عین حال که شعارهای خاص هیچ طبقه‌ای را طرح نمی‌کند، بنا بر خصلت ملی و دموکراتیک خود شعارهای مشترک کلیه طبقات ملی و دموکراتیک ایران را در دستور کار خود قرار می‌دهد و در راه آنها مبارزه می‌کند. کنفدراسیون باید با نهضت ملی و دموکراتیک خلق ایران یعنی با نهضت کارگران، دهقانان، خرده‌بورژوازی شهری، روشنفکران و سرمایه‌داران ملی همگام باشد، از یکسو از توده دانشجو جدا نشود و از سوی دیگر از این نهضت عقب نماند. کنفدراسیون پیوسته باید مبارزه در راه دفاع از منافع صنفی دانشجویان را با مبارزه در راه شعارهای ملی و دموکراتیک خلق ایران و از آن جمله دانشجویان، به درستی تلفیق کند.

در تعیین موضع اجتماعی اکثریت دانشجویان دو عامل عمده تاثیر می‌کند. یکی منشاء طبقاتی که صرف نظر از وابستگی به طبقات کمپرادورها و مالکان بزرگ ارضی اکثراً از خرده‌بورژوازی‌اند و دیگر آشنائی دانشجویان با مبارزات جهان امروز. اگر ما فقط منشاء طبقاتی را مآخذ قرار دهیم و عامل ایدئولوژیک و سیاسی را که به ویژه در جهان امروز در تعیین موضع اجتماعی روشنفکران ممالک اقتصاداً عقب مانده تاثیر جدی دارد از دیده فروگذاریم نظریه درستی در باره نوع فعالیت کنفدراسیون نخواهیم داشت. کنفدراسیون پیوسته باید منعکس کننده تمایلات متری و انقلابی اکثریت دانشجویان ایرانی باشد و در راس آنها به پیش رود. کنفدراسیون سازمانی دموکراتیک است، به این معنی که نمایندگان هر سازمان دانشجویی باید از طریق آراء عمومی دانشجویان انتخاب شوند، در کلیه بحث‌ها، در کلیه سازمان‌ها باید روش دموکراتیک اعمال گردد، یگانه راه به دست آوردن اکثریت در هر سازمان باید احترام به عقاید دیگران و توسل به اقناع باشد، از هر روشی که موجب محدودیت اظهار نظر و بحث و تفاهم شود، باید به شدت اجتناب بشود. کوشش در احراز اکثریت در سازمان‌های دانشجویی از طریق بند و بست تشکیلاتی به مضمون دموکراتیک این سازمان‌ها لطمه جدی وارد می‌سازد، آنها را به

سازمان‌های صوری مبدل می‌گرداند و در نتیجه موجب پراکندگی آنها می‌شود. از آنجا که کنفدراسیون سازمانی ملی و دموکراتیک است، دانشجویانی که تمایلات ضدملی و ضددموکراتیک داشته باشند، طرفداران سیاست‌های امپریالیستی، هواداران رژیم کنونی ایران، وابستگان به دربار ایران، دارندگان عقاید فاشیستی، معتقدان به تبعیض نژادی، نمی‌توانند در آن شرکت جویند. کنفدراسیون باید پیوسته از سیاست آنتی کمونیستی که ساخته و پرداخته امپریالیست‌ها و مایه تفرقه نیروهای ملی و دموکراتیک است پاک باشد.

فعالیت کنفدراسیون نباید گاه به گاه و برحسب رویداد حوادث مهم باشد. کنفدراسیون باید برنامه منظمی برای تجهیز اکثریت مطلق دانشجویان، ارتقاء سطح معلومات اجتماعی و مبارزه‌جویی آنها داشته باشد و در عملی ساختن شعارهای خود پیوسته ابتکار عمل را در دست گیرد. کنفدراسیون باید در مناسبات بین‌المللی خود سیاستی فعال مبنی بر تقویت نیروهای مرفعی جهانی و تضعیف نیروهای ارتجاعی جهانی داشته باشد. کنفدراسیون به منظور انعکاس دادن صدای دانشجویان ایرانی در محافل بین‌المللی و شرکت در همکاری نیروهای ضدامپریالیستی جهانی باید کلیه سازمان‌های دموکراتیک جهانی به ویژه سازمان‌های دانشجویی تماس منظم برقرار کند و با آنها به مبادله تجارب بپردازد، کنفدراسیون پیوسته از این سازمان‌ها کمک می‌گیرد و به آنها به اندازه توانائی خود کمک می‌رساند. در عین حال کنفدراسیون باید در برابر سازمان‌های به اصطلاح دانشجویی بین‌المللی که ساخته امپریالیست‌ها و دستگاه‌های جاسوسی هستند روش مبارزه‌جویانه داشته باشد و آنها را افشاء کند. کنفدراسیون باید مستقیماً نیز حتی‌الامکان با سازمان‌های دانشجویی کشورهای دیگر و به ویژه کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین ارتباط برقرار کند، با آنها به مبادله تجارب بپردازد، به آنها کمک بدهد و از آنها کمک بگیرد. ما آرزومندیم کنفدراسیون در آینده بیش از پیش به نهضت دانشجویی ایران خدمت کند و عنصری فعال در جبهه نیروهای ملی و دموکراتیک باشد

بهمن ماه ۱۳۴۶ - سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان"

توفان شماره ۱۸ دوره سوم بهمن ماه ۱۳۴۷ برابر ۲۱ ژانویه ۱۹۶۹

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/Toufan%2018.pdf>

"توده دانشجو انقلابیست"

آیا توده دانشجو در کشور ما انقلابی است؟

به این سؤال، رویزیونیست‌ها جواب منفی و مارکسیست-لنینیست‌ها جواب

مثبت می‌دهند.

ما می‌گوییم که ایران در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین است و توده دانشجو از

زمره نیروهای چنین انقلابی است. ما توده دانشجو را به این معنی انقلابی می‌دانیم.

رویزیونیست‌ها به خلاف این معتقدند، و اگر چه در این اواخر کوشش فراوانی به

کار می‌برند، که عقیده خویش را در زیر جملات پیچیده و لُغز مانند بیوشاندن مضمون

و باطن گفتارشان پوشیده نمی‌ماند.

روزنامه مردم (ارگان رویزیونیست‌های حزب توده ایران) در شماره فروردین ماه

۱۳۴۷ توده دانشجو را به سه گروه تقسیم کرد و در مورد گروه سوم چنین نوشته بود:

"گروهی که معمولاً اکثریت را هم تشکیل می‌دهد بین خلق و طبقات حاکم نوسان

می‌کند". یعنی به عقیده رویزیونیست‌ها "اکثریت" دانشجویان در موضع انقلابی

قرار ندارند و بین خلق از یک سو و رژیم کودتا از سوی دیگر، در نوسان‌اند. آنگاه

رویزیونیست‌ها این سؤال را مطرح می‌سازند که چرا چنین است؟ و به سادگی پاسخ

می‌دهند: زیرا که اکثریت دانشجویان از خرده‌بورژوازی هستند. از این استدلال

رویزیونیست‌ها نتیجه می‌شود که خرده‌بورژوازی در کشوری نظیر کشور ما در مبارزه

با حکومت ضدملی و دست‌نشانده امپریالیسم موضع انقلابی ندارد و بین خلق از یک

سو و رژیم کودتا از سوی دیگر، در نوسان است.

معلوم نیست که رویزیونیست‌ها در اینجا کلمه خلق را به چه معنی به کار

می‌برند. زیرا که اکثریت خلق ایران با خرده‌بورژوازی (اعم از شهری و روستائی)

است و چگونه می‌توان گفت که خرده‌بورژوازی بین خلق و طبقات حاکمه در نوسان

است! رویزیونیست‌ها این حقیقت را که خرده‌بورژوازی در انقلاب سوسیالیستی گرفتار

تردید و تزلزل می‌شود و بین پرولتاریا و بورژوازی نوسان می‌کند در مورد انقلاب ملی و دموکراتیک ایران به صورت بی‌معنای فوق در آورده‌اند.

تردید نیست که خرده‌بورژوازی در مجموع خود از اجزاء متشکله نیروهای انقلابی ایران در مرحله کنونی است. این به آن معنی نیست که خرده‌بورژوازی فریب نمی‌خورد و به راه خطا نمی‌رود. این به آن معنی نیست که ما خود را با صدور حکم مذکور از بیدار کردن روح انقلابی خرده‌بورژوازی، از آموزش ایدئولوژیک و سیاسی او، از سازمان دادن او تحت رهبر پرولتاریا بی‌نیاز می‌دانیم. چنین بی‌نیازی در مورد هیچ طبقه‌ای و از آن جمله طبقه کارگر نیز وجود ندارد. این بدان معنی است که شرایط موجود جامعه ایران، خرده‌بورژوازی را در صف انقلاب قرار می‌دهد نه در صف ضدانقلاب.

چرا رویزونیست‌ها اینقدر اصرار می‌ورزند که توده دانشجو را غیر انقلابی معرفی کنند؟

زیرا که اولاً می‌خواهند گناه غیرانقلابی بودن خود را بر گردن شرایط عینی جامعه و از آن جمله بر گردن قشر دانشجو بیندازند و ثانیاً می‌خواهند با این مقدمات محملی برای ترمز کردن جنبش دانشجو بتراشند و بهانه‌ای پیدا کنند که سازمان‌های دانشجویی را در چارچوب شعارهای اقتصادی و یا شعارهای سیاسی رقیق نگهدارند. امروز همه دانشجویان از این تلاش پیدا و ناپیدای رویزونیست‌ها آگاه‌اند.

مارکسیست-لنیست‌ها برعکس، معتقدند که انقلاب دموکراتیک نوین کار همه طبقات و قشرهای دموکراتیک خلق است، شعارهای ملی و ضدامپریالیستی و ضددیکتاتوری شعارهای مشترک قاطبه مردم است، هر سازمان صنفی و توده‌ای که فاقد چنین شعارهایی باشد خود را از توده‌های خلق ایران منفرد و از انقلاب ایران برکنار خواهد ساخت. چنین شعارهایی مایه اتحاد همه نیروهای ملی و ضدامپریالیستی است. سازمان دانشجویان نیز که سازمانی صنفی و توده‌ای است باید این شعارها را در سر لوحه هدف خود بگذارد.

حوادث ماه‌های مه و ژوئن در فرانسه نشان داد که عصر ما چه نیروهای انقلابی بی‌سابقه‌ای در دامن خود می‌پرورد.

در این حوادث دانشجویان نه برای هدف‌های محدود صنفی و اقتصادی، بلکه برای یورش مستقیم بر مواضع سرمایه‌داری انحصاری، و در زیر پرچم سرخ و باسروود انترناسیونال به نبرد با پلیس پرداختند. عظمت قیام کارگران و دانشجویان فرانسه حقارت رویزیونیست‌های آن کشور را بیش از پیش نمایان ساخت.

رویزیونیست‌های فرانسه دانشجویان را متفرعانه "بورژوازدگان نازپرور" نامیدند ولی خودشان مانند بورژواپرستان دست آموز عمل کردند. در کشور ما نیز رویزیونیست‌ها که چپ و راست برچسب "خرده‌بورژوازی بر نهضت دانشجویی" می‌چسبانند خودشان داغ همدستی با رژیم را بر چهره دارند.

ما معتقدیم که - همانطور که حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست فرانسه گفته است- عصر ما عصر جوشش افکار است. همین خصوصیت عصر ما توده‌های غیر پرولتاریائی را روزه روز بیش‌تر به سوی پرولتاریا می‌کشاند و با سلاح ایدئولوژیک این طبقه مجهز می‌سازد. وظیفه نمایندگان طبقه کارگر، وظیفه مارکسیست-لنینیست‌هاست که جسورانه به توده روشنفکر و دانشجوی ایرانی روی آورند. به نیروی انقلابی نهفته در آنها ایمان داشته باشند. آنها را به وسیله شعارهای سیاسی درست و از طریق اشکال گوناگون سازمانی به یورش بر مواضع رژیم کودتا بکشانند."

جهاد مقدس انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی شهر آخن، چماق "چپ" روها

انجمن دانشجویی شهر آخن به جای حمایت از دستاوردهای کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی و مبارزه با نظریات مخرب سمینار آگسبورگ، در اتهام‌نامه مورخ بیست و هشتم نوامبر ۱۹۶۹ که قبل از تشکیل کنگره دهم کنفدراسیون جهانی برضد سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به منزله بلندگوی دارودسته "کادر"ها با روح فیروز فولادی رهبر "کادر"ها منتشر کرد، با یک جهاد مقدس تلاش عبث نمود تا فضائی مملو از سوءظن، تهدید، مسموم در کنگره دهم ایجاد کند، با این پندار که شاید به این وسیله نظریات انحرافی و مخرب سمینار آگسبورگ را با منطق زور و تهدید در کنگره کنفدراسیون جهانی به تصویب برساند. شاید استفاده از مستخرج زیر برای بیان مطالب کافی باشد. البته مطالعه و افشاءگری در مورد آن خالی از تفریح نیست.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی شهر آخن

آخن، بیست و هشتم نوامبر ۱۹۶۹

انجمن دانشجویان ایرانی مقیم آخن وظیفه خود می‌داند در حل مسائل نهضت دانشجویی ایرانی به طور فعال شرکت نموده و همراه با تمام واحدهای کنفدراسیون برای از بین بردن مشکلات و موانع پیش‌رفت نهضت مترقی دانشجویی ایران بکوشد. در این رابطه است که مجمع عمومی انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی مقیم آخن در تاریخ بیست و هشتم نوامبر ۱۹۶۹ با مقاله ماهنامه توفان شماره ۲۳ دوره سوم تیرماه ۱۳۴۹ تحت عنوان "برای پاسداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون"، اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون به تاریخ سپتامبر ۱۹۶۹ در باره "مقاله ماهنامه توفان" و همچنین اظهاریه گردانندگان توفان آبان ۱۳۴۸ تحت عنوان "در باره اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی" برخورد نموده و طی تجزیه و تحلیل مشخص از این اسناد به جمع‌بندی زیر رسیده و موضع خود را اعلام می‌دارد.

گردانندگان سازمان دانشجویی آخن سیاه روی سفید نوشته‌اند که در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۶۹ یک مجمع عمومی فراخوانده‌اند که دستور کار این مجمع نه مبارزه برای افشاء رژیم شاه، دفاع از زندانیان سیاسی، نه یک مبارزه افشاءگرانه ضدامپریالیستی برای ایجاد وحدت در کنفدراسیون جهانی بلکه نشستی برای بررسی دو مقاله از ارگان سیاسی یک سازمان مخفی و تحت تعقیب رژیم محمد رضا شاه بوده است که بنا بر ادبیات و طح دانش کمونیستی در آن زمان از نیروهای دروخ خلق به حساب می‌آمده است و نه دشمنان خلق ایران. ولی روشی که این سازمان برای اجرای مقاصدش در پی شگرفته است مبارزه با سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به عنوان یک دشمن خلق و کنفدراسیون جهانی است. توجه کنید دو سند رسمی یک سازمان مخفی سیاسی به بحث گذارده می‌شود که دشنام دهی به آن از حمایت آشکار ساواک نیز برخوردار است و مخالفان این نوع مبارزه پلیسی امکان دفاع از مضمون سند را ندارند. این روش استبدادی همان روشی است که در این کتاب در افشاء آن بسیار کوشیده شده است تا نشان دهد درک این عده از دموکراسی یعنی این که "حق با من است چون من حق دارم". آنها آورده‌اند:

گردانندگان "توفان" می‌توانند هر اراجیفی را که مایل هستند زیر نقاب طرفداری از اصول، طرفداری از خصلت توده‌ای کنفدراسیون و غیره بیان نمایند ولی آنها باید بدانند که توده‌های دانشجوی نیز قادر هستند این نقاب تزویر را پاره و هدف واقعی آنها را درک نمایند.

رفقای عزیز دانشجوی به طوری که ملاحظه می‌کنید انجمن دانشجویان ایرانی مقیم آخن در این جمع‌بندی برای روشن کردن سمت حمله گردانندگان "توفان" ناچار است قسمت زیادی از مقاله "توفان" را بازگو کند تا رفقای دانشجوی بتوانند مشخص قضاوت نمایند که مغرض و خود سر چه کسانی هستند، گردانندگان "توفان" که علنا برای ایجاد اغتشاش و نفاق کمر همت! بسته مغرض و خودسر هستند یا رهبری کنفدراسیون که حتی این آقایان نتوانسته‌اند یک ایراد مشخص ولو در سطح پائین در تومار اتهامات خود بیاورند؟ مغرض و خودسر چه کسانی هستند؟

آتهائی که ادعا می‌کنند رهبری کنفدراسیون می‌خواهد کنفدراسیون را به یک اقلیت "آونگارد" تبدیل کند (بدون ارائه مدرک و دلیلی) یا رهبری کنفدراسیون که مجری صدیق مصوبات کنگره نهم کنفدراسیون است؟ مغرض و خودسر چه کسانی

هستند؟

سبک نگارش کینه‌توزانه و بی‌ادبانه این نوشته بی‌نیاز از تفسیر است و گویای آن است که تدوین کنندگان این سند که مریدان گروه "کادر" ها هستند، بوئی از تربیت سیاسی نبرده‌اند. هر چه "توفان" با زبان سیاسی، سیاست "چپ" روانه "کادر" ها را افشاء نموده است و با مدرک و دلیل، اسناد آن را منتشر کرده است، مریدان "کادر" ها که در مکتب رهبرانشان "تربیت سیاسی" یافته‌اند، به زبان اوباشان سیاسی سخن می‌گویند. فقط جای شگفتی دارد که چرا جسارت ندارند از نظریات "چپ" روانه خود که کنفدراسیون جهانی را سازمان اقلیت "آوانگارد" می‌دانند، اصل کیفیت را بر کمیت در سازمان توده‌ای ارجح می‌دارند، خواهان آوردن تز سوسیال‌امپریالیسم شوروی در کنفدراسیون جهانی به شیوه اکثریت‌سازی و مستبدانه بوده و خصلت دموکراتیک کنفدراسیون جهانی را ناشی از تضاد با فئودالیسم ارزیابی می‌کنند و غیره در مقابل توده دانشجوی به صراحت به دفاع برخیزند و تلاش کنند این نظریات انحرافی را که به زعم آنها انقلابی است در خط‌مشی کنفدراسیون بگنجانند.

چند دانشجوی در یک سازمان دانشجویی که گردانده‌اش به صورت موقتی در مبارزه شرکت می‌کنند و بعداً به دنبال کار و کاسبی خود می‌روند که رفتند^{۱۶}، به خود اجازه می‌دهند به رهبران یک سازمان سیاسی دارای سابقه و سنت مبارزاتی که در جنبش مارکسیستی - لنینیستی ایران نقش قطعی و تاریخی بازی کرده است، توهین کنند با این اطمینان خاطر که هر کس از توفان به دفاع برخیزد شکار سازمان امنیت می‌شود. آنها به این حمایت سازمان امنیت برای بستن دهان توفانی‌ها که ماهیت افکار انحرافی آنها را فاش می‌سازند محتاجند. رهبران آنها که با این انتقاد روبرو می‌شوند با خونسردی شانه‌های خویش را بالا انداخته و می‌گویند: می‌خواستند ننویسند. حالا چوبش را بخورند. این سرجنبانان از درون فاسدند.

مریدان آنها در حمله به سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان، که گردانندگان پشت پرده سازمان آخن را رسوا کرده است، می‌نویسند:

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

^{۱۶} - اغلب رهبران "کادر" ها به دنبال زندگی شخصی و کار و کاسبی خود رفتند و از "انقلاب" و سیاست دست کشیدند و حتی برخی از آنها از رژیم سابق به دفاع برخاستند، به خود انتقاد کردند که به علت نادانی بر "پیشرفت‌ها"ی ایران چشم بسته بودند.

انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی شهر آخن

آخن، بیست و هشتم نوامبر ۱۹۶۹

گرداندگان "توفان" که خصلتا فقط می‌توانند منافع آنی خود را تشخیص دهند و در رابطه با آن اظهار نظر نمایند: در زیر قبای به اصطلاح انتقاد و راهنمایی اظهار نگرانی می‌کنند و به سبک خاص خود نتیجه‌گیری می‌نمایند و رهبری نهضت دانشجویی را متهم می‌سازند که گویا برای پیش بردن مقاصد سیاسی خود به هر شیوه‌ای متوسل می‌شوند تا نظریات گروهی خود را تحمیل نمایند، در واقع گرداندگان "توفان" که فقط تا نوک دماغشان را می‌توانند ببینند با انتشار این نوع مقالات، خجولانه ادعای رهبری کل جنبش را دارند و از همین دید است که امر و نهی و دستورالعمل صادر می‌نمایند، و البته وظیفه خود می‌دانند جلوی عناصر خطاکار را هم بگیرند چون این آقایان یگانه مقام بدون خطا! هستند. گرداندگان "توفان" از انتشار این نوع مقالات فقط می‌خواهند به توده‌ها بقبولانند (البته فقط توده‌های دانشجو) که هنوز زنده هستند و از آن جایی که قادر نیستند این ضعف درونی خود را ناشی از خصلتشان است بپوشانند به هر وسیله‌ای دست می‌زنند و درست به همین علت است که هیئت دبیران را متهم می‌سازند و می‌نویسند:

"این آقایان خواسته یا ناخواسته، دانسته یا نادانسته درجهت تلاشی کنفدراسیون گام بر می‌دارند، در جهتی گام بر می‌دارند که به سود اقلیت حاکمه ضدملی و ضددموکراتیک میهن ما و هواداران بیگانه و خودیست" و در یک کلام هیئت دبیران کنفدراسیون را در ردیف مامورین سازمان امنیت و ارتجاع قرار می‌دهند تا بدینوسیله بتوانند ثابت کنند آنها نه تنها زنده هستند بلکه مرفعی نیز هستند چون گرداندگان این ماهنامه خصلتا راه دیگری برای اثبات زنده بودن و مرفعی بودن خود نمی‌شناسند و چنانچه می‌شناختند در پراتیک آنها دیده می‌شد. گرداندگان "توفان" که خود را رهبران جنبش مرفعی ایران می‌دانند هنوز نتوانسته‌اند این واقعیت را درک کنند که هیئت دبیران کنفدراسیون از طریق عالی‌ترین نوع دموکراسی توسط نمایندگان دانشجویان انتخاب می‌شوند و آنها رهبران خود انتصابی از نوع شما نیستند.

این سند سازمان دانشجویی "صنفی" و نه "حزبی" آخن که سخنان دل‌رهبران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و گروه "کادر" ها را با زبان دانشجویی و بازگذاشتن راه فرار بیان می‌کرد، نشانه بارز محکومیت این تفکر "چپ" روانه و خطرناک در کنفدراسیون جهانی بود که باید با تمام قوا با آن مبارزه می‌شد. رهبران "سازمان انقلابی" خودشان جرات برخورد به سازمان م-ل توفان را نداشتند و از دانش‌تئوریک سازمان ما می‌هراسیدند و موزیانه سازمان‌های دانشجویی را ابزار دست خود کرده تا به سازمان توفان هجوم بیاورند.

روشن است که این بحث مربوط به بحث‌های کنفدراسیون و تعیین خط‌مشی آن نیست. پلمیک با یک سازمان سیاسی است که مضمونش مملو از خباثت و کینه‌توزی است و کمکی نیز به تدوین و روشنی خط‌مشی کنفدراسیون جهانی نمی‌کند. یک بحث پلیسی برای لو دادن اعضاء سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان به ساواک است. همین "رستاخیز" آخن که تا روز آخر زندگیش نیز به همین سیاست خرابکارانه ادامه داد، گویای درک این عده در کنفدراسیون جهانی از سازمان توده‌ای است. آنها خود را حوزه حزبی گروه "کادر" ها می‌دانند و نه سخنگویان دانشجویان ایرانی مقیم آخن. آنها همواره مرز روشن میان سازمان حرفه‌ای دانشجویی که در برگیرنده توده عظیم دانشجو باید باشد با حزب سیاسی طبقه کارگر و یا حوزه حزبی عوضی می‌گیرند. این ناشی از تربیت انحرافی سیاسی آنها است. سیاست "چپ" روانه‌ای که در درجه اول "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و بعدا گروه "کادر" ها به کنفدراسیون جهانی تحمیل کردند، از جمله همین نوع سازماندهی و سازمان‌سازی در کنفدراسیون است. این روش کار طبیعتاً زمینه را برای هر خرابکاری افراد مشکوک باز می‌کند و سرانجامی جز تلاشی این جمع و خانه‌نشینی آنها ندارد. جهان‌بخش فیروز فولادی رهبر ساواکی گروه "کادر" ها خودش را در پوشش همین سیاست پنهان کرده بود و سازمان آخن و افراد و گروه‌های مشابه را به دنبال خویش می‌کشید. به لحن نکوهیده و اوباشانه این سازمان دانشجویی صنفی توجه کنید که درد دل سرجنبانان خویش را بیان می‌کند و حال آنرا با لحن اسناد آشکار و درونی غیرقابل انکار توفان مقایسه کنید تا تفاوت از زمین تا آسمان دو تربیت را درک نمائید.

انجمن آخن در پایان جمع‌بندی خود نوشته است، این جمع‌بندی در مجمع عمومی "به اتفاق آراء" تصویب شده است، ولی بیان نمی‌شود که چند نفر از کل اعضاء انجمن در مجمع عمومی حضور داشته‌اند و بعد از رسمیت یافتن جلسه و قبل از رای‌گیری چند نفر نشست را ترک کرده‌اند؟ پرسش این است که آیا تعداد آراء داده شده آنقدر بی‌ارزش بوده است که نگارندگان سند تنها به ادعای "به اتفاق آراء" برای تسلی خوانندگان بسنده کرده‌اند و نیازی ندیده‌اند قدردان مطلق آراء را که موجب خجالت است

منتشر کنند و یا اینکه منظورشان "کیفیت آراء" بوده است و نه کمیت واقعی آن که همواره مورد نظر این "چپ" روها بوده و خواهد بود.

البته در کنگره دهم کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان به این سیاست‌های نادرست و انحرافی گروه "کادر" ها برخورد شد و برضد آنها قطعنامه به تصویب رسید. این قطعنامه به روشنی تودهنی به "بله قربان‌گویان" رهبری "کادر" ها نیز بود. کنگره نظریات توفان را تأیید کرد و اتهامات سازمان آخن که حوزه گروه "کادر" ها شده بود را به خودشان برگردانید.

نظر سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان پیرامون "مسئله فنودالیسم و سوسیال امپریالیسم در کنفدراسیون"

در نشریه داخلی سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان برای آموزش رفقا و برای تفهیم مواضع سازمانی توفان مقاله زیر منتشر شده است. اهمیت درج این مقاله در این است که هر خواننده پژوهشگری توجه داشته باشد که بر اساس اسناد موجود و ارائه شده، در آن دوران نظریات سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان چه بوده و با نظریات کدام جریان‌های سیاسی در داخل کنفدراسیون مبارزه می‌کرده است. "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که در آن زمان در درون آن هنوز انشعابی صورت نگرفته و "کادر"ها از درون آنها بیرون نیامده بودند، در مجموع از این نظریات انحرافی دفاع می‌کرد. تنها توفان و جبهه ملی ایران بودند که در مقابل این نظریات مقاومت کردند. حتی زمانی که در درون بخشی از جبهه ملی گروه "کارگر"^{۱۷} نظریه سرمایه‌داری بودن ایران شکل گرفت، سازمان مارکسیستی-

^{۱۷} - یک تدقیق تاریخی

آقای منوچهر صالحی در مقاله‌اش پیرامون محمود راسخ افشار به جلسه‌ای اشاره می‌برد که پس از اردوی تابستانی کنفدراسیون جهانی در ایتالیا (۱۹۶۹) در منزل من تشکیل شد و می‌افزاید که «پس از چندی "گروه کارگر" را به وجود آوردیم.» ازین جمله مستفاد می‌شود که گویا نویسنده‌ی این سطور نیز در آن گروه عضویت داشته بود. راستی این است که در جلسه‌ی یک روزه‌ی مذکور، که به دعوت من و همزمان با تأسیس انتشارات مزدک، برگزار شده بود صحبت از تشکیل «گروه کمونیستی نبود»، بل سخن از تشکیل یک گروه مطالعاتی مارکسیستی درون جبهه ملی بود که هم در میان اعضاء آن سازمان فعالیت کند و هم در برون آن، چه، تا زمانی که اعضای گروه دانشی عمیق از مارکسیسم نمی‌داشتند، تشکیل گروه کمونیستی ممکن نمی‌بود. قرارهائی نیز برای پیشبرد این طرح تدوین شد، اما چندی بعد «گروه کارگر» پنج شش نفری، بدون مشورت یا حتی اطلاع من اعلام موجودیت کرد، که همان «گروهی کمونیستی» باشد که، منوچهر صالحی می‌گوید، «[من] خود یکی از پایه‌گذاران و **تئوریسین**هایش بودم.» اینکه آنان چه تئوری‌هائی تدوین کردند بر من روشن نیست، اما این گروه «کارگر» در میان دانشجویان فعال بود و کوچک‌ترین تماسی با حرکت‌های کارگری نداشت و تعداد اعضای آن هرگز از ده دوازده نفر بیشتر نشد.

پاریس، ۱۶ بهمن ۱۳۸۳

لنینیستی توفان در پی ایجاد تفاهم با آنها بود و نه ایجاد اختلاف برای برهم زدن وحدت کنفدراسیون جهانی. مسئله وحدت و حفظ یک پارچگی کنفدراسیون که نقش مهمی در خارج از کشور داشته و رساترین صدای اپوزیسیون در خارج از کشور بود، برای توفان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌شد. توفان به صراحت بیان می‌کرد که برخورد ما به "فرم‌های ارضی" شاه که ماهیتا رفرم‌های نواستعماری بودند، نباید موجب این توهم شود که سیاست شاه، سیاست حمایت از دهقان و در نتیجه انقلابی بوده است و ماهیت شاه را مترقی جا زند. اگر چنین درکی از رفرم‌های نواستعماری شاه مستفاد شود، آنوقت باید سیاست کنفدراسیون جهانی در عرصه ملی و دموکراتیک از ریشه تغییر کند. بحث سرمایه‌داری بودن ایران و یا نیمه فئودالی بودن آن تنها بحث دانشگاهی نیست، باید به نتایج سیاسی آن توجه عمیق داشت و این جنبه را در بحث‌ها مورد توجه قرار داد. این نوع برخورد در کنفدراسیون جهانی یک برخورد اصولی بود و منجر به تقویت کنفدراسیون می‌شد.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل سوم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل، شماره ۶ سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان"

مسئله فئودالیسم و سوسیال‌امپریالیسم در کنفدراسیون

سازمان ما بارها اهمیت و نقش کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را متذکر شده و تقویت آنرا وظیفه اصلی هر عضو سازمان به شمار آورده است. هم اکنون مسائلی چند، در درون کنفدراسیون مطرح است که از طرف بعضی از اعضای کنفدراسیون یا به غلط و یا از دید گروهی و سودجویی تفسیر شده و ناچار اختلافات بیهوده و خارج از چهارچوب عادی پدید آمده است. اگرچه مواضع رفقا و هواداران ما در سازمان‌های دانشجویی عموماً گویای نظر سازمان ما بوده و اکثر رفقای سازمانی در مجرای صحیح مسائل را مطرح می‌سازند. لیکن تذکر مختصراً

خسرو شاکری

بعد التحریر: در میان امضاءهای اعلامیه‌ی چند ده نفری نام بهروز منظمی نیز آمده است، دوست عزیزی که حدود پنج‌سال پیش در پاریس فوت کرد و خاکستر وی به گورستان پرلاشز سپرده شده است.

این مسئله برای کار آینده بدون شک موثر خواهد بود. ما از تمام رفقای سازمانی می‌خواهیم که نظر خود را در اسرع وقت در اختیار سازمان گذارند. همچنین هرگونه اظهار نظری که در این مورد در سازمان‌های دانشجویی وجود دارد به سازمان از طریق تشکیلاتی گزارش داده شود.

سازمان ما معتقد است که ایران جامعه‌ای است نیمه‌مستعمره و نیمه‌فئودال. بر این مبنا نیز راه انقلاب ایران را تعیین کرده و برای تحقق آن فعالیت می‌کند. سوسیال امپریالیسم شوروی دشمن انقلاب ایران، همساز و مددکار امپریالیسم و ارتجاع در ایران و سراسر جهان است. اینها همه واقعیاتی هستند موجود در جامعه ما که در مواضع سازمان ما انعکاس یافته‌اند.

اما کنفدراسیون مرکز تجمع دانشجویان است با نظرات سیاسی مختلف و ایدئولوژی‌های ناهمگون که همگی تحت شعارهای عام نهضت ملی و دموکراتیک ایران توافق نظر دارند.

برسر مسئله امپریالیسم (یعنی نیمه‌مستعمره بودن جامعه ایران) تمام توده‌های دانشجو و سازمان‌های سیاسی درون خلق متفق‌القول‌اند و آنرا در مرکز کار کنفدراسیون نیز قرار داده‌اند. اما اینکه ایران جامعه‌ای نیمه‌فئودال است مورد توافق تمام نیروها نیست و نیز برخی از آنها از به کار بردن اصطلاح سوسیال امپریالیست درباره شوروی احتراز دارند. از این جهت تحمیل دو نکته به کنفدراسیون - اگرچه هر دو نکته مورد قبول سازمان ماست - بدون آنکه اکثریت قریب به اتفاق دانشجویان آنرا پذیرفته باشند، عملی است به زیان کنفدراسیون. چپ‌روها در سمینار آگسبورگ و همچنان پس از آن چنین می‌خواستند و مخالفان خود را به ارتجاع نسبت داده، آنان را تهدید به اخراج از کنفدراسیون می‌کردند. ما با این شیوه و با این نظر مخالفت کردیم و همچنان مخالفیم. تا زمانی که توده‌های کثیری از کنفدراسیون به صحت شعار و نظرات اقناع نگشته‌اند، تصویب آن عملی است بیهوده، زیرا که در این صورت توده‌ها برای عملی ساختن آن به عمل دست نخواهند زد.

بنا براین تصویب مسئله فنودالیسم و سوسیال امپریالیسم تا زمانی که نتوانسته است مورد قبول و پشتیبانی اکثریت توده‌های متشکل در کنفدراسیون گردد، عملی است چپ‌روانه. چپ‌روانه از آن جهت که به آمادگی توده‌ها برای پذیرفتن آن کم بها

داده و عملاً کنفدراسیون را از توده‌ها جدا می‌سازد.

اما عده‌ای - و جالب آنست که برخی از همان چپ‌روها نیز که اکنون بدین نظر گرائیده‌اند - از استدلال فوق چنین نتیجه می‌گیرند که بنابراین - اگرچه مسئله فئودالیسم و سوسیال‌امپریالیسم هم اکنون در کنفدراسیون مطرح گردیده - باید از بحث درباره آنها خودداری ورزید. از این عده باید پرسید: در چنین صورتی چگونه می‌توان از غلبه نظریات نادرست در کنفدراسیون جلوگیری؟. اکنون که مسئله مذکور مطرح گردیده، ما معتقدیم که باید آن را در مجرای صحیح مورد بحث قرار داد و آن را زمانی که مورد توافق همگان و یا اکثریت بزرگی قرار گرفت به تصویب رسانید.

سخن ما چنین است:

- سیاست عمومی شوروی، سیاستی است برخلاف منافع توده‌های مردم میهن ما و همچنین تمام خلق‌های جهان. تجربه‌های سال‌های گذشته نمونه‌ها و مثال‌های زنده بی‌شماری موید این نظر است. حتی اکثر افراد هواخواه جبهه ملی نیز نمی‌توانند عکس آن را اثبات نمایند و به هر صورت این نظر را تأیید می‌کنند. کنفدراسیون باید این سیاست را همواره افشا کند، همکاری‌ها و کمک‌ها ی شوروی را به امپریالیسم و رژیم محمدرضا شاه محکوم نماید و این زمانی تضمین خواهد داشت که ماهیت سیاست شوروی - حال به نام سوسیال‌امپریالیسم یا سیاست نواستعماری شوروی و غیره - مورد قبول و تصویب کنفدراسیون قرار گیرد. ما هرگز تعیین نمی‌کنیم که این مفهوم حتماً باید با نام سوسیال‌امپریالیسم در خط‌مشی کنفدراسیون آورده شود. برای ما یک امر مهم است و آن اینکه کنفدراسیون در برابر سیاست سوسیال‌امپریالیستی شوروی همواره موضع خود را حفظ نماید.

کنفدراسیون تا کنون "رفرم‌های" شاه را نتیجه سیاست نواستعماری امپریالیسم، قلابی، به زبان توده‌های مردم و به سود طبقات حاکمه و امپریالیسم ارزیابی کرده است. همچنین در این زمینه است "رفرم ارضی" محمد رضا شاه. رژیم همواره و به خصوص در این اواخر تبلیغ کرده است که "رفرم ارضی" فئودالیسم را در ایران از میان برداشته است و بدین ترتیب او - یعنی محمدرضا شاه - قادر گشته است که به نفع دهقانان کار کند. موضع کنفدراسیون، موضع صحیح و افشاءگر نقش شوم رژیم است.

گروهی از هواداران جبهه ملی در این اواخر طرح نیمه‌فتودالی بودن ایران را رد کرده، فتودالیسم را در ایران نابود شده قلمداد می‌کنند. طبیعی است که چنین برخوردی مواضع کنفدراسیون را مبنی بر قلابی بودن "رفرم‌های" شاه تضعیف کرده و ادعای رژیم را بر اینکه فتودالیسم را برچیده است، تأیید می‌کند.

بنابراین شرکت ما در بحث در این مسئله در کنفدراسیون بدین جهت است که کنفدراسیون همواره مواضع خود را مبنی بر قلابی بودن رفرم ارضی حفظ نموده و تأیید کننده سیاست ارضی شاه نگردد. حال که عده‌ای از دوستان جبهه ملی بر آنند که "رفرم ارضی" عملاً فتودالیسم را در ایران برافکنده است و نظر خود را به درون کنفدراسیون می‌کشانند، ما ناچاریم برای حفظ و تقویت مواضع انقلابی کنفدراسیون و جلوگیری از گرائیدن به رفرمیسم، واقعیت جامعه ایران یعنی نیمه‌فتودال بودن آن را مطرح سازیم.

هدف ما آن نیست که این واقعیت را آنطور که سازمان ما از دیدگاه ایدئولوژیک خود می‌بیند به تصویب کنفدراسیون برسانیم، بلکه ما می‌خواهیم که طرح این واقعیت در چهارچوب امکانات کنفدراسیون فرمول‌بندی مشترکی به دست دهد که مواضع کنفدراسیون را در قبال هیاهوی "رفرم ارضی" رژیم به درستی مشخص گرداند. برای ما یک امر مهم است و آن رسیدن به راه حل و فرمول مشترکی است که در آن منافع توده‌های خلق و مواضع انقلابی و عام نهضت ملی و دموکراتیک ایران انعکاس یابد.

چپ‌روها در پی آنند که نظر خود را به کنفدراسیون تحمیل کنند و راست‌روها یا خواهان فرمول‌بندی خود مبنی بر "جامعه ایران دیگر نیمه‌فتودالی نیست سرمایه‌داری است" می‌باشند و یا خواهان مسکوت گذاشتن مسئله و بی‌موضعی کنفدراسیون در برابر "رفرم ارضی" شاه هستند.

باید کوشید که طی بحث‌های سازنده و بدون آنکه این بحث به کار اصلی کنفدراسیون یعنی مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع صدمه‌ای وارد آورد با شکیبائی به چنان راه حلی دست یافت که انقلابی و نه رفرمیستی و در جهت مبارزه انقلابی خلق ایران باشد.

فصل چهارم

جهانی و مجامع دانشجویی کنفدراسیون جهانی

عضویت کنفدراسیون جهانی در سازمان ضدکمونیستی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان
"گوسیک"

برای پیوستن به سازمان‌ها جهانی دانشجویی و استفاده از امکانات آنها به خاطر افشاء ماهیت و عملکردهای رژیم محمدرضا شاه، نزاع سختی میان بخش چپی‌ها^{۱۸} - شامل حزب توده ایران، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان از سوئی - و بخش جبهه ملی ایران از سوئی دیگر در درون کنفدراسیون جهانی در گرفته بود. این مبارزه و کشمکش از کنگره لندن بین

^{۱۸} - استفاده از واژه چپی‌ها در این نوشته از جنبه ایدئولوژیک درست نیست. زیرا حزب توده ایران به حزبی رویزیونیستی تبدیل شده و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به کاستریسم و جنگ مسلحانه در کوه‌ها روی آورده بود که خود نوعی رویزیونیسم "چپ" بود. ولی برای ایجاد سادگی در درک مطالب، ما ناچاریم از این واژه نادرست استفاده کنیم تا بتوانیم ترکیب جناح‌بندی که در آن زمان در مقابل جبهه ملی ایران ایجاد شده بود را به درستی بیان کنیم. از این گذشته هر کدام از احزاب و سازمان‌های فوق خود را کمونیست و چپی می‌دانستند و سایرین را غیرکمونیست به حساب می‌آوردند. این است که دخول در بحث ایدئولوژیک در این زمینه جبهه‌بندی سیاسی را در آن زمان نامفهوم و مخدوش می‌کند.

این دو جناح‌های وقت شروع شد. این نزاع بازتاب همان مبارزه میان شوروی سوسیالیستی و تمایل به امپریالیسم آمریکا به عنوان نماینده "دنیای آزاد" در ایران از زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق بود که حالا به خارج از کشور نیز بعد از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ منتقل شده بود.

بعد از جنگ دوم جهانی و پیروزی بر فاشیسم جنبش دانشجویی جهانی که رشد بی‌سابقه‌ای یافته بود، بر آن گردید که یک تشکل بین‌المللی به وجود آورد و برای صلح و آزادی و دموکراسی مبارزه کند. بدین منظور در سال ۱۹۴۵ یک کنفرانس مشورتی تشکیل گردید و سرانجام در سال ۱۹۴۶ "اتحاد بین‌المللی دانشجویان" (آی. یو. اس. IUS) (International Union of Students) به همت رفقای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی با مرکزیت در شهر پراگ پایتخت چکسلواکی تشکیل شد. این سازمان زمانی تشکیل گردید که امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا بر علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و کشورهای آزاد شده از بند سیستم امپریالیسم، جنگ سرد را بر ضد کمونیسم در عرصه جهانی و در عرصه داخلی با سیاست "مک کارتیسم" آغاز کرده بود. حرکت ضد کمونیستی، ضد دموکراتیک و نژادپرستانه‌ی "مک کارتیسم" در درون آمریکا، به مبارزه با کمونیست‌ها و دموکرات‌ها برخاست و فضائی از تهدید و ارباب در درون آمریکا ایجاد کرد. امپریالیسم با الهام از این سیاست جنگ سرد، در همه جا بر ضد اتحادیه بین‌المللی دانشجویان به خرابکاری و تفرقه‌افکنی مشغول شد. از جمله دامنه این خرابکاری به درون اتحادیه بین‌المللی دانشجویان نیز کشانده شد. در اثر این تفرقه‌اندازی انشعابی در درون اتحادیه بین‌المللی دانشجویان رخ داد و از دل آن کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (کُوسِک I.S.C.)^{۱۹} به وجود آمد.

نتیجه این خرابکاری امپریالیسم آمریکا مورد حمایت جبهه ملی ایران بود و با جعل اخبار و ممانعت از شناختن ماهیت "کُوسِک" تلاش می‌کرد کنفدراسیون را با تبلیغات ضد کمونیستی به عضویت "کُوسِک" در آورد. تمام تلاش چپی‌ها در برهم زدن این دسیسه‌ها با موفقیت همراه نشد و سرانجام کنفدراسیون جهانی، در کنگره پاریس کنفدراسیون جهانی با رهبری رهبران جبهه ملی ایران، به عضویت "کُوسِک" درآمد.

ولی این سازمان چگونه سازمانی بود. به سند گزارش کنگره چهارم کنفدراسیون مراجعه کنیم:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهارم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

۱۹- کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (International Student Conference, I.S.C) این سازمان از سال ۱۹۵۲ دارای یک دبیرخانه دائمی شد که به اختصار در زبان فارسی "کُوسِک" نامیده می‌شود (Coordinating Secretariat - COSEC)

مآهنامه

کنفد راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

رایین شماره :

گزارش چهارمین کنگره کنفد راسیون

صفحه

۱		فلمنامه سیاسی
۴		نظمنامه اقتصادی
۸		امور دانشجویی
۶		انتشارات و تبلیغات
۱۰		اساسنامه و امور داخلی
۱۴		پیامها

سال دوم

شماره اول

۱۳۴۳

اسفند ماه

۱۹۶۵

مارس

قطعه‌نامه‌های زیر نشانه همان روش دیپلماتیک نمایندگان بورژوازی ملی ایران است که با سیاست به نعل و به میخ کوبیدن، راه همکاری با "جهان آزاد" را ادامه دادند و راه فرار را برای آینده در نتیجه فشار احتمالی مخالفان و مخالفت افکار عمومی، باز گذاردند. آنها "با الهام از اصل عدم تعهد نسبت به مسائل فلسفی و سیاسی" که سخنان پوچ و برای راه گم کردن افکار است، تشخیص می‌دادند که کنگره چهارم:

"نمی‌تواند منشور یازدهمین کنفرانس را به مثابه یک منشور ایده‌آل تلقی کند."

معدالک آنها به نام کنگره چهارم حاضر و مایل به همکاری با سازمانی هستند که منشورش را ایده‌آل تلقی نکرده، آنرا نمی‌پذیرند و از فلسفه و سیاست‌اش الهام نمی‌گیرند، ولی حاضرند عضویت‌اش را بپذیرند؟! استدلالی مضحک‌تر از این دیده‌اید؟

علی‌رغم اینکه خود آنها ناظر و شاهد بر نظر مخالفان پیوستن به تشکیلات "کوسیک" هستند که این مخالفان معتقدند این سازمان وابسته به امپریالیسم و سازمان جاسوسی "سیا"ی آمریکا است، ولی خود - یعنی جبهه ملی ایران - چنین درکی نداشته، بلکه درک مستقل خود را که همان درک عدم تعهد باشد دارا بوده و بر این مبنی علی‌رغم اینکه "منشور یازدهمین کنفرانس" این تشکیلات را یک "منشور ایدال تلقی" نمی‌کنند و می‌دانند که "اعتراضات زیادی نسبت به تعریف‌هایی که در منشور آمده است" وجود دارد. معدالک جبهه ملی ایران ترجیح می‌دهد به "کوسیک" به پیوند و متحد "دنایای آزاد" باشد و بر این اساس، علی‌رغم رای مخالف نیروهای چپ به این قطعنامه، آنها به این قطعنامه رای مثبت می‌دهند:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره چهارم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

امور دانشجویی

مصوبات کمیسیون روابط بین‌المللی (دانشجویی)

چهارمین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی با الهام از اصل عدم تعهد نسبت به مسائل فلسفی و سیاسی تشخیص می‌دهد که نمی‌تواند منشور یازدهمین کنفرانس را به مثابه یک منشور ایده‌آل تلقی کند. و اعتراضات زیادی نسبت به تعریف‌هایی که در این منشور آمده است دارد ولی از آنجا که کنفدراسیون مایل به شرکت در این مجمع بین‌المللی است و شرکت خود را به مثابه دفاع از حقوق تمام دانشجویان غیر عضو این کنفرانس می‌شناسد عضویت کامل خود را در این سازمان ارائه می‌دهد.

قطعنامه کنگره در باب پیوستن کنفدراسیون به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان

چهارمین کنگره کنفدراسیون دانشجویان ایرانی هیأت دبیران کنفدراسیون را موظف می‌کند در صورتیکه اتحادیه بین‌المللی دانشجویان کنفدراسیون را به مثابه تنها سازمان دانشجویان ایرانی بشناسد به آن سازمان بپیوندد و در صورتیکه سازمانی که به نام سازمان دانشجویان تهران در آنجا عضویت دارد حاضر نشود کرسی

دانشجویان ایرانی را در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان به نفع کنفدراسیون ترک کند هیأت دبیران موظف خواهد بود که اقدامات لازمه را برای معرفی عاملان اصلی آن انجام دهد. هیأت دبیران موظف است که در اولین جلسه کمیته اجرایی اتحادیه بین‌المللی دانشجویان شرکت کند و بر طبق مواد بالا رفتار نماید و در صورت عدم موفقیت در عضویت اقدامات نامبرده در بالا را بلافاصله به مورد اجرا گذارد.

چنانچه نمایندگانی که به نام سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان شرکت دارند از اتحادیه بین‌المللی خارج شوند از اشخاصی که به عنوان نمایندگان یکی از اتحادیه‌های سابق دانشجویان دانشگاه تهران در حل این مشکل کوشش کرده‌اند صمیمانه قدردانی شود و اعلامیه مشترکی منتشر گردد.

۲۰

حال نگاهی به کتاب آقای افشین متین در زمینه نگارش تاریخ کنفدراسیون بیفکنیم. در صفحات ۱۳۴ و ۱۳۵ این اثر در مورد چگونگی پیوستن به سازمان "کوسک" و نقش جبهه ملی ایران در این رویداد چنین آمده است:

همزمان با کنگره کنفدراسیون، کنفرانس بین‌المللی دانشجویی نیز نشست سالیانه خود را از دوم تا پنجم ژانویه ۱۹۶۲ در پاریس برگزار می‌کرد. **نشریه پیام دانشجو** ارگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران^{۲۱}، گزارش بسیار مثبتی در باره نشست کنفرانس بین‌المللی و حضور کنفدراسیون به نمایندگی از طرف دانشجویان دانشگاه تهران در این نشست منتشر کرد (پیام دانشجو، ۱۸ ژانویه ۱۹۶۲). نماینده کنگره بین‌المللی دانشجویان در کنگره کنفدراسیون حضور داشت و طی سخنرانی خود،

۲۰- در قطعه‌نامه فوق چپی‌ها کوشیدند حداقل برای ختشی کردن بهانه وجود "توسو" در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان برای توجیه نپیوستن جبهه ملی ایران به این سازمان، وضعیتی را به جبهه ملی ایران تحمیل کنند که آنها متعهد شوند در صورت عدم وجود "توسو" در اتحادیه دانشجویان، آنها حتما به این اتحادیه می‌پیوندند.

۲۱- نام واقعی این سازمان نه "سازمان دانشجویان دانشگاه تهران" بلکه سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران بود. وابستگی این تشکل به یک سازمان سیاسی قابل کتمان نیست. خود این سازمان نیز چنین ادعائی را مطرح نکرده است و بر وابستگی خود تاکید دارد.

کنفدراسیون را مورد حمایت قرار داد. کنگره کنفدراسیون سپس اقدام به رای‌گیری کرد و طی آن در مقابل ۳۵ رای موافق و ۶۰ رای ممتنع تصمیم گرفت تا هیئتی را به نشست بعدی کنفرانس بین‌المللی در کانادا اعزام دارد تا کنفدراسیون را به عنوان اتحادیه ملی دانشجویان ایرانی مورد شناسایی رسمی قرار گیرد. ابتکار ثابتیان از طرف هیئت دبیران ۱۹۶۱ کنفدراسیون برای پیوستن به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان رد شد. سرانجام در تابستان ۱۹۶۲ کنفدراسیون عضو رسمی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان شد.^{۲۲} (تکیه از توفان). بدین ترتیب کنفدراسیون، که در این زمان تحت رهبری هواداران جبهه ملی در آمده بود، اعلام کرد نمایندگی جنبش سازمان‌یافته دانشجویی در ایران و خارج را عهده دارد. این ادعا با اعلام حمایت سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران اعتبار بیش‌تری یافت و بلافاصله پس از کنگره پاریس، **پیام دانشجو**، مقاله‌ای را به شرح زیر منتشر کرد:

هیئت‌های نمایندگی فدراسیون‌های دانشجویی از همه جای اروپا و نیز آمریکا در پاریس گرد آمدند و با خود نمایندگان سازمان‌های دانشجویی کشورهای خارجی به بحث و مشورت در باره امور صنفی و مبارزات ملی ایران پرداختند و مخصوصاً علی‌رغم تحریک و اخلال جمع معدودی که بدون تردید عوامل و ایادی دشمنان آزادی ملی و وحدت دانشجویی نامی نخواهند داشت بکوشش خلاق و ثمربخش خود ادامه دادند و کنگره را به پیروزی کامل رساندند...

دانشجویان دانشگاه خونین تهران و دانشجویان مبارز شهرستان‌ها توطئه عوامل انگشت شمار پیش را علیه وحدت صنفی دانشجو محکوم می‌کنند. دانشجویان ایران جمع مصوبات کنگره و تمام پیام‌ها و قطعنامه‌های آنرا مورد تصویب کامل قرار می‌دهد و پیروزی مجاهدات دانشجویان ایرانی را در راه منافع صنفی و ملی آرزو می‌کند.^{۲۳}

^{۲۲} - در این اظهار نظر که ادبیات ضدکمونیستی جبهه ملی ایران در آن به چشم می‌خورد، کمونیست‌ها یعنی کسانی که مخالف پیوستن به سازمان امپریالیست‌ساخته کنفرانس بین‌المللی بودند، "عوامل و ایادی دشمنان آزادی ملی و وحدت" نامیده شده و از جانب سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران مورد حمله قرار گرفته و این سازمان سیاسی "توطئه عوامل انگشت‌شمار پیش را علیه وحدت صنفی دانشجو محکوم می‌کند" و با افتخار مصوبه پیوستن به سازمان امپریالیست‌ساخته و ارتجاعی "کوسیک" را "مظهر تمایلات و

در همان اثر در صفحه ۲۱۴ چنین می‌خوانیم:

کنگره ۱۹۶۵ در مورد روابط بین‌المللی کنفدراسیون تصمیم گرفت تا ضمن عدم پذیرش "محتوای ایدئولوژیک" منشور کنفرانس بین‌المللی دانشجویی به عضویت در این سازمان ادامه دهد.

روشن بود که جبهه ملی ایران دیگر نمی‌توانست به صراحت از مشی ارتجاعی کنفرانس بین‌المللی (کوسیک) به دفاع برخیزد، ولی برای بیراهه بردن توده دانشجوی و امکان کسب زمان تنفس بیش‌تر برای نگهداشتن طولانی‌تر کنفدراسیون در این سازمان ارتجاعی، مدعی شد که عضویت ما در کنفرانس ربطی به "محتوای ایدئولوژیک" این سازمان ندارد؟! این اظهار نظر عوام‌فریبانه، ادامه تأیید مواضع ارتجاعی کنفرانس بین‌المللی محسوب می‌شد، زیرا اساس پذیرش منشور ایدئولوژیک و ارتجاعی آن، شرط عضویت در این سازمان بود.

سازمان‌های دانشجویی جهانی

جبهه ملی ایران هیچ‌گاه مفهوم علمی امپریالیسم را نپذیرفت و آنرا ساخته و پرداخته کمونیست‌ها می‌دانست. آنها با همین درک نادرست از مفهوم امپریالیسم با منشور سراپا ارتجاعی "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" (کُوسیک) که سازمانی دست پرورده سازمان جاسوسی "سیا" بود، در مقابل خط‌مشی مرفقی^{۲۳} سازمان "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" که در مبارزه بر ضد فاشیسم و نازیسم بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمده بود و بعدها به زیر سلطه رویزیونیست‌های شوروی رفت، موافقت

خواست‌های صنفی و ملی" دانسته و از جان و دل آنها را تأیید می‌نماید. ناگفته نماند که امروزه از نظر حقوقی آراء ۳۵ نفر موافق و ۶۰ نفر ممتنع نظر اکثریت نیست و حداقل مشروعیت نداشته پایه‌اش ضعیف است.

^{۲۳} - در آن تاریخ هنوز اشعابی در جنبش کمونیستی در نگرفته بود و اتحاد شوروی از نظر همه نیروهای مرفقی و انقلابی در سراسر جهان کشوری سوسیالیستی و انقلابی به حساب می‌آمد. در آن روز دشمنی با شوروی از دیدگاه سیاست مک کارتیستی در جهان که همان سیاست جنگ سرد بود، صورت می‌پذیرفت، نباید دو دوره تاریخی تحولات شوروی را یعنی دوره سوسیالیستی، دوره لنینی-استالینی و دوره تسلط رویزیونیست‌ها یعنی دوره خروشچف-گورباچف- یلتسین بر حزب و دولت شوروی را با یکدیگر مخلوط کرد. این اختلاط به نفع سیاست ضدکمونیستی جبهه ملی ایران تمام می‌شود.

کرده بودند. آنها با چنگ و دندان و به لطایف‌الحیل می‌کوشیدند که کنفدراسیون را در این سازمان آمریکائی ساخته نگاه دارند. سازمان‌های دانشجویی درون این اتحادیه، یا سازمان‌های دست‌راستی دانشجویی و یا سازمان‌های رسمی دولتی دولت‌های ارتجاعی و دست‌نشانده بودند، در حالیکه همه سازمان‌های دانشجویی مترقی بویژه از ممالک "جهان سوم" در داخل اتحادیه بین‌المللی دانشجویان گرد آمده بودند. در تاریخ‌هایی که در مورد کنفدراسیون نوشته شده است بر این واقعیت سرپوش گذارده‌اند و با بزرگ‌نمایی طرح اختلاف با نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) - که قبل از کودتا در تشکیلات "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" عضویت داشتند - ماهیت سیاسی دعوای مقدماتی را که در کنگره پنجم اشتوتگارت به اوج خود رسید، در تاریخ‌های نامبرده، اختلاف در حد یک شکل تشکیلاتی و حقوقی جلوه داده و خلاصه می‌کرده‌اند. حال آنکه مضمون این مشاجره یک مبارزه ضدامپریالیستی است و نه حقوقی.

واقعیت این است که جبهه ملی ایران از همان ابتداء در دشمنی با اردوگاه سوسیالیسم در جمع دشمنان سوسیالیسم قرار گرفت و سوسیالیسم را دشمن مردم ایران تلقی نمود. بروز رویزیونیسم در شوروی، کمونیست‌های درون کنفدراسیون را بر ضد شوروی خروش‌چفی بسیج کرد و عملاً در دوره کوتاهی، میان انتقادات شدید به شوروی، بین نیروهای کمونیست و دشمنان سوسیالیسم، از رستگاه‌های گوناگون هماهنگی ظاهری، فرصت‌طلبانه و موقت ایجاد شد. جبهه ملی ایران پس از پیدایش یک جبهه سوسیالیستی انقلابی به رهبری حزب کمونیست چین و آلبانی تحت رهبری رفقا مائو تسه‌دون و انور خوجه و رشد بی‌سابقه مارکسیسم لنینیسم در میان جوانان و دانشجویان با مواضع راست خویش به انزوای کامل کشیده شد. برای جبهه ملی ایران در خارج از کشور، دشوار بود دشمنی تاریخی خویش با اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حزب توده ایران را به جمهوری سوسیالیستی چین و آلبانی و رهبران احزاب آنها نیز تسری دهد. برای آنها دشوار بود که "سازمان انقلابی" حزب توده ایران را که نافی گذشته پرافتخار جنبش کمونیستی ایران بود به علت این سابقه منفی، به عنوان ادامه دهنده جنبش کمونیستی ایران مورد حمله قرار دهد. بر اساس این زمینه ذهنی بود که جبهه ملی ایران حداقل در دوره اول فعالیت دانشجویی‌اش به سمت غرب تمایل داشت و مواضعش راستروانه بود. بهمین جهت و از این موضع بود که رهبران جبهه ملی ایران سازمان‌های وابسته به امپریالیست‌های غربی را به تشکلهائی که زیر نفوذ شوروی‌ها بودند ترجیح می‌دادند و به خاطر تعهداتی و امکاناتی که با آنها داشتند نمی‌توانستند از آنها به یکباره بگردند و قطع امید نمایند.

کنگره ششم کنفدراسیون با رای قاطع خود علی‌رغم سال‌ها مقاومت راست‌روانه جبهه ملی ایران و تحریف شرایط عضویت کنفدراسیون در "کوسیک" و آنهم تنها بعد از انتشار مدارک غیر قابل انکار وابستگی "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" به سازمان جاسوسی "سیا"، از جانب اونیف (اتحادیه دانشجویان فرانسه)، امری که هرگز ناشناخته نبود، موافقت کرد که ما با سیاست مبهم "استراتژی خروج" از عضویت وابسته به "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" خارج شویم و به "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" به پیوندیم. روشن بود از سازمانی بین‌المللی که رهبرانش از سازمان جاسوسی (سیا) پول می‌گیرند و عضو این سازمان هستند، نمی‌توان انتظار مبارزه "بر ضد امپریالیسم و استعمار" و دفاع از استقلال و آزادی در ایران را داشت. جالب این است که جبهه ملی ایران حتی تا لحظه آخر بر وفاداری در "کوسیک" پافشاری می‌کرد. در اثر فشار توده دانشجو که از تناقض‌گویی رهبران جبهه ملی ایران و مانورهای آنها به تنگ آمده بودند، رهبران وقت جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی مجبور شدند نماینده "کوسیک" را به کنگره دعوت کنند تا خود توده دانشجو با پرسش و پاسخ به ماهیت ادعاهای رهبران جبهه ملی ایران در مورد "کوسیک" پی ببرد. در همین مناظره مستقیم بود که معلوم شد بر خلاف ادعاهای تا کنونی رهبران جبهه ملی ایران که مدعی بودند در "کوسیک" دو نوع شرایط عضویت وجود دارد، عضویت پیوسته که مشروط به قبول منشور ارتجاعی و ایدئولوژیک این سازمان است و عضویت وابسته که اعضاء با استفاده از امکانات این سازمان تعهدی به پذیرش منشور ارتجاعی آن ندارند، سراپا کذب محض و برای تسکین اعتراضات دانشجویان و وادار کردن کنفدراسیون جهانی به همکاری با یک سازمان ضدکمونیستی و ساخته‌ی دست سازمان سیا بوده است تا این سازمان ارتجاعی در عرصه جهانی در مقابل اتحادیه بین‌المللی دانشجویان که سازمانی مرفعی بود تقویت شود و از محبوبیت کنفدراسیون جهانی برای مقاصد شومش بهره برداری نماید.

نماینده حاضر "کوسیک" در جلسه رسمی رسماً اعلام کرد این ادعای جبهه ملی ایران درست نیست و همه اعضاء وابسته به این کنفرانس موظفند منشور آن را بپذیرند. پذیرش منشور "کوسیک" شرط عضویت در این سازمان چه به صورت وابسته و چه به صورت پیوسته است. در اینجا بود که شکست سیاست جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی دیگر قابل برگشت نبود. البته برای پیوستن به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان نیز مشکلاتی از جمله حضور نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) که قبل از کودتای ۲۸ مرداد برای عضویت در اتحادیه بین‌المللی انتخاب شده بودند و در اتحادیه

بین‌المللی به عنوان نمایندگان دانشجویان ایران حضور داشتند، وجود داشت^{۲۴}، ولی چنین مانع و در واقع بهانه‌ای که بعدها از پیش پای برداشته شد، نمی‌توانست توجیه‌گر ادامه عضویت ما در سازمان ارتجاعی "کوسک" و همکاری با عمل امپریالیسم باشد. همین تأیید سیاست "استراتژی خروج" از "کوسک" که در واقع سیاست نگهداری کنفدراسیون جهانی برای مدت بیش‌تری در "کوسک" بود حاکی از ماهیت سیاست همکاری با امپریالیسم آمریکا محسوب می‌شد و به محبوبیت کنفدراسیون جهانی لطمه می‌زد. یک سازمان مترقی وقتی متوجه شود که عضو سازمانی شده است که رهبریش در دست سازمان "سیا" مسئول کودتای ۲۸ مرداد در ایران است، این دست و آن دست نمی‌کند و فوراً از این سازمان خارج می‌شود ولی با خروج فوری و افشاء "کوسک" جبهه ملی ایران مخالف بود.

^{۲۴} - سازمان "توسو" نماینده واقعی دانشجویان دانشگاه ایران و نه تنها دانشگاه تهران بود، زیرا وجود آنها بیان خواست‌های دانشجویان مبارز ایران در قبل از کودتا و بعد از کودتای ۲۸ مرداد محسوب می‌شد. این سازمان در یک انتخابات آزاد، دموکراتیک و علنی نمایندگان رسمی خود را انتخاب کرده بود که بر رقبای خویش پیروز شده بودند. این سازمان سازمان دانشجویان حزب توده ایران نبود. سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بود که حزب توده ایران با نفوذ معنوی خویش رهبری آنرا عملاً در دست داشت. این سازمان با پیدایش کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که سازمانی دموکراتیک و منتخب و نماینده بعدی دانشجویان ایرانی به حساب می‌آمد، دیگر محق نبود خود را نماینده دانشجویان ایران در سطح جهانی معرفی کند. از این گذشته این نمایندگان، اکنون رسماً اعضاء حزب توده ایران بودند و حتی منوچهر بهزادی عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران معرفی شده بود. آنها در شرایط تغییر وضعیت سیاسی - ایدئولوژیک جهانی از سیاست‌های ارتجاعی دولت رویزیونیستی شوروی با الهام از خروش‌چف دفاع می‌کردند و تلاش داشتند از موقعیتی که در سطح جهانی دارند برای دفاع از سیاست‌های استعماری شوروی حمایت کنند. به این سبب مبارزه‌ای که بر سر رسمیت داشتن مشروعیت این عده در میان دانشجویان در گرفته بود، دارای مضمون سیاسی و حقوقی به طور همزمان بود. کمونیست‌ها از مبارزه این دانشجویان تا پیدایش کنفدراسیون جهانی دفاع کرده و از زحمات آنها تا به آن روز قدردانی می‌کردند و خواهان آن بودند که آنها مسئولیت‌های خویش را صمیمانه به کنفدراسیون واگذار کنند و از مجامع جهانی کنار بکشند. این از دو نظر اهمیت داشت یکی واقعیت و مشروعیت کنفدراسیون جهانی و دیگر مرتجع گشتن تدریجی "توسو" و نزدیکی آنها به سیاست استعماری شوروی و تبدیل گشتن آنها به چماق حزب توده ایران و شوروی‌ها در مجامع بین‌المللی علیه کنفدراسیون جهانی. این عده از سیاست شاه و شوروی در مورد ایران حمایت می‌کردند که مورد تأیید جنبش دانشجویی ایران نبود. ولی از نظر جبهه ملی ایران مجادله با "توسو" از این جهت صورت می‌گرفت که عملاً حضور کنفدراسیون را در کنفرانس بین‌المللی توجیه کند. رهبران جبهه ملی اساساً خواهان آن نبودند که مسایل منطقی پیش پای جنبش را به راحتی با "توسو" حل و فصل نمایند. آنان در پی ایجاد اختلاف بودند تا با زنده نگهداشتن این اختلافات و "توجیهات" به همکاری خود و حضور کنفدراسیون در "کوسک" ادامه دهند و عمر عضویت کنفدراسیون جهانی در "کوسک" را به درازا بکشانند. بدون درک این مواضع علت اختلافات و ماهیت مشاجرات برای خواننده روشن نمی‌گردد.

کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در شهر اشتوتگارت آلمان غربی و مسئله عضویت در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان "کوسیک"

مراجعه کنید به مصوبات کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

۱۶م آذر ماهنامه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی شماره سوم اسفندماه ۱۳۴۴ برابر مارس ۱۹۶۶

قطعه‌نامه‌های کنگره در مورد سازمان‌های جهانی

سازمان‌های جهانی و کنفدراسیون

درباره روابط بین‌المللی

الف - کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (I.S.C)

پنجمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که از بیست و پنجم تا سی و یکم دسامبر ۱۹۶۵ تشکیل شد در شهر اشتوتگارت آلمان فدرال پس از بررسی و بحث پیرامون روابط کنفدراسیون با کنفدراسیون بین‌المللی دانشجویان مواد زیر را تصویب کرده و هیئت دبیران را موظف به اجرای آن می‌نماید:

۱ - کنگره از کنفرانس بین‌المللی (I.S.C) به خاطر کمک‌های بسیار آن سازمان به کنفدراسیون و حمایت آن سازمان از نهضت دانشجویی ایران و سازمان دانشجویان ایرانی - کنفدراسیون - تشکر کرده و امیدوار است که این کمک‌ها و حمایت کمافی‌السابق ادامه یابد.

۲ - کنگره پس از بررسی منشور کنفرانس بین‌المللی (I.S.C) و گزارش هیئت دبیران در مورد عضویت در کنفرانس بین‌المللی (I.S.C) بر این عقیده است که دانشجویان ایرانی به عنوان دانشجو و با پیروی از اصل عدم تعهد کنفدراسیون به مثابه یک سندیکای دانشجویی نمی‌تواند در مقابل مقولات و تعاریف فلسفی و ایدئولوژیک موضع‌گیری نماید. مع‌الوصف منشور کنفرانس بین‌المللی (I.S.C) را به

صورت صوری (FORMAL) تصویب می‌نماید و هیئت دبیران را موظف می‌دارد که برای عضویت کامل در کنفرانس بین‌المللی تقاضا نماید.

۳ - در صورتیکه عضویت کنفدراسیون در کنفرانس بین‌المللی (I.S.C) به شکلی که در بند ۲ در این مصوبه آمده قابل تأمین نباشد هیئت دبیران موظف خواهد بود که تقاضای عضویت وابسته (associated Membership) در آن سازمان را به نمایند و روابط نزدیک و دوستانه خود را با این سازمان ادامه دهد.

۴ - هیئت دبیران وظیفه خواهد داشت که متن این مصوبه را به کنفرانس بین‌المللی (I.S.C) ابلاغ و تقاضای رسمی عضویت در آن سازمان را برطبق مفاد این قطعنامه به نمایند.

روشن است که در اینجا جبهه ملی ایران، کنگره پنجم کنفدراسیون جهانی را با رای خود وادار کرد که از "کمک‌های امپریالیستی" تشکر کند و آرزو نماید که این "کمک"ها همچنان ادامه یابند.

و در مورد آن عباراتی که به قول جبهه ملی ایران از ایدال بودن منشور "کوسیک" کاسته است، باید ادعا کرد که کنفدراسیون جهانی نمی‌تواند "با پیروی از اصل عدم تعهد کنفدراسیون به مثابه یک سندیکای دانشجویی" در مقابل "مقولات و تعاریف فلسفی و ایدئولوژیک موضعگیری نماید". ولی اشکال، وجود خود تشکیلات "کوسیک" است که این مواضع را دارا می‌باشد و ما نمی‌توانیم بگوئیم این مواضع "به ما مربوط نیست" اند و یا "کوسیک" حرف خودش را می‌زند و ما نیز که عضو "کوسیک" هستیم با شرط حفظ مواضع خود به صورت مستقل به آنها پیوسته‌ایم، و نتیجه بگیریم کنفدراسیون جهانی تعهدی در این زمینه نداشته و عضویت کامل در این تشکیلات ارتجاعی را می‌پذیرد. با این استدلال مضحک هر کس به ریش مبارزه ضدامپریالیستی و دموکراتیک دانشجویان ایرانی در خارج می‌خندد.

در مورد اتحادیه بین‌المللی دانشجویان که تشکیلی مترقی و ضدفاشیستی محسوب می‌شد، کنگره با تأیید جبهه ملی ایران نتیجه زیر را بار آورده:

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (I.U.S)

پنجمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که با شرکت نمایندگان دانشجویان ایرانی در سراسر جهان از ۲۵ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۶۵ در شهر

اشتوتگارت آلمان فدرال تشکیل گردید. پس از بررسی و بحث پیرامون روابط خود با اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و مسئله عضویت در آن سازمان مراتب زیر را تصویب کرده و هیئت دبیران را موظف به اجرای آن می‌نماید.

۱ - کنفدراسیون از دبیرخانه اتحادیه بین‌المللی (I.U.S) به خاطر کمک‌های آن سازمان به کنفدراسیون و حمایت آن سازمان از نهضت دانشجویی ایران تشکر کرده آرزومند است که در آینده نیز روابط نزدیک و دوستانه دبیرخانه اتحادیه با کنفدراسیون ادامه یابد و دانشجویان ایرانی و سازمان آنان - کنفدراسیون از کمک‌های موثر و حمایت اتحادیه بین‌المللی برخوردار گردد.

۲ - کنگره با اظهار تأسف فراوان از سرسختی و سماجت مسئولین واقعی اشغال کرسی کنفدراسیون نماینده واقعی دانشجویان ایرانی در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از طریق اتحادیه به اصطلاح دانشجویان دانشگاه تهران اعلام می‌دارد که روش غیرمنطقی و زورگویانه این دسته سیاسی در برخورد با مسئله عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی (I.U.S) در قبال روش منطقی کنفدراسیون در این زمینه از نظر دانشجویان ایران محکوم بوده رفتار این دسته سیاسی را ضربه مهلکی به مبارزات حق‌طلبانه دانشجویان ایران تلقی می‌نماید.

۳ - کنگره هیئت دبیران را موظف می‌دارد که علی‌رغم کارشکنی‌ها و حق‌کشی‌های این دسته خاص سیاسی آخرین کوشش‌های خود را برای بازگرفتن کرسی دانشجویان ایران در اتحادیه بین‌المللی (I.U.S) و تأمین عضویت در آن سازمان بکار برده از تمام وسائل برای انجام این مهم استفاده نماید.

۴ - هیئت دبیران موظف خواهد بود که علی‌رغم عدم عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی روابط دوستانه و نزدیک خود را کمافی‌السابق با دبیرخانه اتحادیه بین‌المللی (I.U.S) حفظ نماید و به عنوان ناظر در کنگره‌ها و سمینارهای این سازمان شرکت نماید.

۵ - هیئت دبیران موظف خواهد بود طی تنظیم و انتشار جزوه‌هایی به زبان‌های خارجی درباره مسئله سازمان به اصطلاح دانشجویان دانشگاه تهران "توسو" (T.H.S.U) و عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی (I.U.S) حقایق امر را برای تمام اتحادیه‌های دانشجویی تشریح نماید.

۶ - هیئت دبیران ماموریت خواهد داشت که متن این مصوبه را برای اطلاع دبیرخانه اتحادیه بین‌المللی (I.U.S) ارسال دارد.

تبصره -

الف - هیئت دبیران موظف است که در صورت امکان حداقل یک نفر را به عنوان شرکت در مذاکرات همراه خود ببرد.

ب - هیات دبیران موظف است که در ظرف یک ماه این قطعنامه را به مورد اجرا گذارد.^{۲۵}

حال می‌توانیم با آگاهی از این سابقه امر به نوع برخورد کنفدراسیون جهانی به کنفرانس بین‌المللی نظر افکنیم و در لابلای خطوط این قطعنامه بیش‌تر دقت نظر به خرج دهیم. خواننده باید به ارزیابی‌های کتاب در صفحات قبل توجه کند که در آنجا به مسئله عضویت وابسته و پیوسته پاسخ داده و نقش ارتجاعی کنفرانس بین‌المللی (I.S.C) را برملا نموده است. در قطعنامه کنگره به نفع "کوسک" تلاش شده بر اساس همان سیاست همکاری با کنفرانس و امکاناتی که جبهه ملی ایران از آن استفاده می‌کرد از این سازمان ارتجاعی تجلیل شود. آقایان منوچهر حامدی، خسرو و علی شاکری زند، حسن ماسالی، محمود راسخ افشار، صادق قطب‌زاده، احمد سلامتیان و پاره‌ای دیگر از رهبران و یاران جبهه ملی ایران در تدوین این قطعنامه و حمایت از ادامه عضویت در کنفرانس بین‌المللی نقش بازی کردند. آنها در توجیه این قطعنامه سخنانی‌های غرائی نمودند.

بازهم در مورد کنفرانس بین‌المللی "کوسک" (I.S.C) و مانورهای جبهه ملی ایران

اما در مورد کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (کوسک) باید گفت: سازمان‌های دانشجویی کشورهای امپریالیستی که نخست خود عضو اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی. یو. اس.) (I.U.S) بودند، از سال ۱۹۴۸ با طرح مسئله یوگسلاوی^{۲۶} از اتحادیه بین‌المللی انشعاب کردند

^{۲۵} - ظاهراً این قطعنامه از این جهت از طرف جبهه ملی ایران طرح شد تا با "نوسو" تسویه حساب کند و نه اینکه از خدمات اتحادیه بین‌المللی قدردانی نماید. این قطعنامه مانوری بود در ادامه همان سیاست گذشته مبنی بر ادامه عضویت هرچه طولانی‌تر در "کوسک". از این گذشته ابراز امتنان از اتحادیه بین‌المللی در قطعنامه بعدی دست جبهه ملی ایران را برای ابراز امتنان از "کوسک" بدون کوچکترین هراسی باز می‌گذاشت.

و سرانجام در سال ۱۹۵۱ کنفرانس بین‌المللی دانشجویان ("کوسیک") را به وجود آوردند. سردمدار به وجود آوردن "کوسیک" سازمان دانشجویی آمریکا بود که بوسیله سازمان جاسوسی سیا (CIA) رهبری می‌گردید و علاوه بر سازمان‌های دانشجویی زرد از کشورهای غربی، سازمان‌هایی از کشورهای تحت‌ستم که در چارچوب حکومت‌های دست‌نشانده به وجود آمده بودند در آن عضویت داشتند. در داخل اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، وضع طور دیگر بود. در این اتحادیه بین‌المللی علاوه بر سازمان‌های دانشجویی ۹ کشور سوسیالیستی، حدود ۵۰ سازمان دانشجویی ضدامپریالیستی از کشورهای تحت‌ستم امپریالیسم در آن عضویت داشتند. در آن زمان خط راست سنتی (بخوانید جبهه ملی ایران - توفان) اتحادیه بین‌المللی دانشجویان را سازمان کمونیستی قلمداد می‌کرد و مانع می‌شد که کنفدراسیون به این سازمان مترقی بین‌المللی بپیوندد. این تلاش در حالی انجام می‌شد که این عده با "کوسیک" که مولود "سیا" بود در تماس بوده و بر امکانات آن تکیه زده و مشروعیت آنرا با صدای رسا تبلیغ می‌کردند. آنها سوار بر موج ضدکمونیستی "مک کارتیسم" و با دشمنی با کمونیسم، کنفدراسیون را به عضویت این سازمان ارتجاعی در آوردند.

بعدها که دیگر مبارزه با کمونیسم بُرائی نداشت و نشانه عقب‌ماندگی محسوب می‌شد، آنها کوشیدند با ارائه عذرهای بدتر از گناه این عمل شرم‌آور خود را توجیه کنند، از جمله اینکه گویا نماینده "کوسیک" نطق مهیجی در کنگره کرد و گفت:

با توجه به مفاد این نامه - منظور نامه‌ای بود که از دانشجویان ایران آمده بود و ما آنرا در زیر درج می‌کنیم - که اوضاع داخلی ایران را توصیف می‌کرد، گفت:

"تصمیمات این کنگره به عنوان نظریات کلیه دانشجویان ایرانی تلقی می‌گردد."

^{۲۶} - منظور اختلافاتی بود که میان اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و دولت یوگسلاوی به رهبری "یوسیب بروز تیتو" (متولد ۷ مه ۱۸۹۲ - درگذشت در ۴ مه ۱۹۸۰) بوجود آمده بود. آنها با تجدید نظر در اصول مارکسیسم لنینیسم راه رشد سرمایه‌داری را در یوگسلاوی برگزیدند و تمرکز اقتصاد نقشه‌مند را برهم ریختند. تیتو نظریه خودمختاری‌های کارگری را مطرح ساخت که تیر خلاص به سوسیالیسم بود و نقش حزب کمونیست را در رهبری اقتصاد و کشور نابود می‌کرد. کمینترن، یوگسلاوی را از زمره ممالک سوسیالیستی اخراج کرد و این کشور به پایگاه بزرگ امپریالیسم به عنوان "جبهه سوم" در جهان و در شبه جزیره بالکان بدل شد و سرانجام با دخالت مستقیم امپریالیسم آلمان فرو پاشید و یوگسلاوی تجزیه گردید.

در زیر ما این نامه^{۳۷} را درج می‌کنیم. این نامه‌ای است که گویا از جانب دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران از راه‌های غیررسمی و غیرقابل کنترل برای جبهه ملی ایران در خارج از کشور ارسال شده است. این نامه به نحو شگفت‌انگیزی به موقع به دست نمایندگان جبهه ملی ایران در کنگره کنفدراسیون جهانی رسیده است که مورد استناد به موقع نماینده حاضر کنفرانس بین‌المللی "کوسک" در کنگره کنفدراسیون قرار گیرد. در مضمون این نامه که در افشاء سرکوبگری شاه است می‌آید:

در این ساعات پرمسئولیت با ایمان به حقانیت مبارزه خود و با ایمان به اینکه شما وضع دشوار ما را به خوبی درک می‌کنید از شما تقاضای کمک فوری می‌کنیم، از شما می‌خواهیم که افکار عمومی جهان را نسبت به آنچه رژیم دیکتاتوری شاه انجام می‌دهد آگاه گردانید و جهان را از خطری که جان صدها تن از بهترین فرزندان میهن ما را تهدید می‌کند با خبر سازید. از تمام سازمان‌های بین‌المللی برای اعمال فشار به حکومت ایران به خاطر آزادی زندانیان ما کمک بطلبید.

^{۳۷} - روشن است که این نامه نیز برای نگهداشتن کنفدراسیون در کنفرانس بین‌المللی ساخته شده بود و احتمالاً در خارج تهیه شده و ربطی به کمیته دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران نداشت. در سال ۱۹۶۳ برابر ۱۳۴۲ در ایران دانشجویان دانشگاه تهران بخش جبهه ملی ایران فاقد آن درجه از آگاهی تاریخی، سیاسی و عمومی بودند که اساساً بدانند در سطح جهانی، دو سازمان جهانی دانشجویی به عناوین "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" (I.U.S.) و "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" "کوسک" (I.S.C.) وجود دارند که یکی از آنها مترقی و دیگری ارتجاعی است. این اطلاعات تنها در خارج از کشور به علت تماس با این سازمان‌ها و احزاب کمونیست وجود داشتند. اسنادی که در این کتاب در مورد این سازمان‌ها ملاحظه می‌کنید بعداً ترجمه و منتشر شده‌اند و در آن تاریخ دسترسی به متن فارسی آنها اساساً وجود نداشت.

ما در بخش "پیشگفتار" این کتاب شیوه‌گزینش "نمایندگان مشروع" دانشجویان وابسته به جبهه ملی ایران را که به عنوان نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران به کنگره آورده شدند، ذکر کردیم. جبهه ملی ایران در این عرصه‌ها مهارت فراوانی داشت تا با شگردهای پارلمانتاریستی و زد و بندهای بورژوازی، سیاست‌های خویش را به پیش ببرد. این امر از مهارت‌های بورژوازی است زیرا آنها مسایل را در بالا و بدون شرکت توده‌های مردم در پائین حل می‌کنند و طبیعتاً در این عرصه کارگشته شده و ایده‌های متناسب را پیدا می‌نمایند. کمونیست‌ها که همواره به نیروی توده تکیه دارند و برای بسیج آنها به خاطر تغییرات بنیادی مبارزه می‌کنند به مغزشان هم خطور نمی‌کند که با زد و بند چنین مسایلی را در پشت سر توده‌ها که موقتی بوده و پشتوانه توده‌ای به دست نمی‌آورد، حل کنند.

تاریخ این نامه به صورت صحیح ۱۹۶۳ است و ما تاریخ ناصحیح ۱۶۹۳ را که در اصل سند چاپ شده است، تصحیح می‌نمائیم.

از نظر درک سیاسی روشن بود که مسئولان جبهه ملی ایران در کنفدراسیون، نگارش نامه با چنین محتوایی را به دوستان هم‌منظر و سازمانی خویش در داخل ایران و یا حتی در خارج از کشور متناسب با اوضاع روز توصیه کرده بودند، تا با تکیه بر مفاد انسانی آن و تأیید مضمون نامه توسط نماینده "کوسک"، حضور کنفدراسیون را در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان توجیه کرده، دهان چپی‌ها را ببندد و موقعیت خود آنها را که خواهان این همکاری بودند در کنگره کنفدراسیون برای تصویب همکاری و عضویت در این سازمان تقویت نماید.

همه این صحنه‌سازی‌ها از نامه سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران خطاب به سازمان بین‌المللی دانشجویان گرفته تا سخنرانی "مهیج" نماینده سازمان "سیا" در کنگره "کوسک" برای توجیه ادامه فعالیت کنفدراسیون در این سازمان و تحمیل نظریات ضدکمونیستی به کنفدراسیون، توسط فعالیت پارلمان‌تاریستی "درخشان" جبهه ملی ایران با هدف حمایت از کنفرانس بین‌المللی صورت گرفت.

سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهارم

صفحه ۲

متن نامه کمیته دانشجویان دانشگاه تهران به سازمان بین‌المللی دانشجویان

آوریل ۱۹۶۳

وسیله هیات دبیران کنفدراسیون دانشجویان ایرانی

به سازمان بین‌المللی دانشجویان

دوستان عزیز

در لحظاتی حساس و خطیر با شما سخن می‌گوئیم، در لحظاتی دشوار و سخت از شما کمک می‌طلبیم. اکنون که این نامه را به شما می‌نویسم دو روز است که صدها تن از استادان و دانشجویان و رهبران و اعضای جبهه ملی ایران در زندان‌های حکومت شاه دست به اعتصاب غذای نامحدود زده‌اند و نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران، دانشسرای عالی و دانشکده صنعتی مصمم‌اند برای ابراز پشتیبانی با زندانیان اعتصابی از فردا صبح (۱۰ آوریل) دست به اعتصاب غذای نامحدود بزنند.

گناه زندانیان ما این است که تنها به حکم وظیفه ملی، تجاوزات هیات حاکمه را به گوش جهانیان رساندند و با شعار "اصلاحات ارضی بلی دیکتاتور شاه نه" مانور ریاکارانه شاه را در فراندم قلابی برملا کردند و با رسوائی مواجه ساختند.

اکنون عزیزان ما در درون سیاه‌چال‌های زندان برای اعتراض به بازداشت غیرقانونی خود و برای اعتراض به تجاوزات شاه و هیات حاکمه به حقوق ملت ایران مصرح در قانون اساسی ایران و اعلامیه جهانی حقوق بشر مبادرت به اعتصاب غذا کردند و اعلام نمودند که تا پای مرگ هم به اعتصاب غذای خود ادامه خواهند داد.

دوستان عزیز، اکنون پس از اخراج گروهی از دانشجویان از دانشگاه تهران و زندانی کردن ده‌ها استاد و دانشجو و حمله چاقوکشان و مامورین سازمان امنیت و چتربازان به دانشگاه تهران، در مقابل وضع دشوار و خطرناکی قرار گرفته‌ایم.

دوستان عزیز، در این ساعات پرمسئولیت با ایمان به حقانیت مبارزه خود و با ایمان به اینکه شما وضع دشوار ما را به خوبی درک می‌کنید از شما تقاضای کمک فوری می‌کنیم، از شما می‌خواهیم که افکار عمومی جهان را نسبت به آنچه رژیم دیکتاتوری شاه انجام می‌دهد آگاه گردانید و جهان را از خطری که جان صدها تن از بهترین فرزندان میهن ما را تهدید می‌کند با خبر سازید. از تمام سازمان‌های بین‌المللی برای اعمال فشار به حکومت ایران به خاطر آزادی زندانیان ما کمک به طلبید.

دوستان عزیز، در این لحظات اضطراب‌آور که بیم مرگ گروهی از عزیزان ما در زندان‌های شاه می‌رود ما را تنها نگذارید. چشم ما به کمک فوری شما دوخته شده است. با تمام قوا به حمایت از ما برخیزید بگذارید که حمایت وسیع از دلیران ما در زندان مبین هم‌بستگی عمیق جنبش دانشجویی سراسر گیتی باشد.

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران - کمیته دانشجویان

استدلال ساختگی بعدی جبهه ملی برای این همکاری غیرقابل توجیه چنین بود که ما در آن دوره "محتاج" تریبون بین‌المللی بودیم.

نماینده با تجربه و کارگشته "کوسیک" مطابق همین اعترافات و توجیهات جبهه ملی ایران تنها مدعی شده است که نظریات مندرجه در نامه رسیده نظر دانشجویان ایرانی بوده و از طرف این نماینده به

عنوان نظریات کلیه دانشجویان ایرانی که مجتمع در کنفدراسیون هستند، تلقی می‌شود و وی این تشابه را تأیید می‌کند. وی ولی هرگز تأیید نکرد که محتوی نامه دانشجویان ایرانی مورد تأیید کنفرانس بین‌المللی دانشجویان ("کوسیک") نیز قرار دارد؟. این سبک موضع‌گیری "کوسیک" گویای ریاکاری آنها بود و نه صمیمیت‌اشان.

اصولاً "کوسیک" برای آن به وجود نیامده بود تا از منافع دانشجویان و به ویژه دانشجویان ایران دفاع کرده و رژیم‌های هوادار امپریالیسم را افشاء نماید، برعکس "کوسیک" مولود امپریالیسم برای خرابکاری و فریبکاری و تفرقه در نهضت دانشجویی مترقی جهان بود. دانشجویان ایرانی نمی‌توانستند بر ماهیت این حرکت ارتجاعی چشم ببوشند و آنرا به هر بهانه پوچی تقویت نمایند.

جبهه ملی ایران یعنی خط راست سنتی، کنفدراسیون را در واقع با آراء اقلیت در کنگره سوم کنفدراسیون که در پاریس برگزار گردیده بود، در سال ۱۳۴۰ مطابق ۱۹۶۲ به عضویت "کوسیک" در آورد. می‌گوئیم آراء اقلیت زیرا در این کنگره اکثریت چپی به اشتباه کنگره را ترک کرده و به خط راست سنتی فرصت داد تا از این موقعیت مناسب برای حمایت از ارتجاع جهانی غرب استفاده کند.^{۲۸}

^{۲۸} - از اوائل سال ۱۳۳۶ دوباره انجمن‌های دانشجویی در سراسر اروپا شکل گرفتند. و بالاخره فدراسیون‌های آلمان، انگلستان، اتریش، فرانسه و ایتالیا بوجود آمدند. بعد از تأسیس این فدراسیون‌ها احتیاج به وحدت و بنای یک تشکیلات متمرکز احساس شد. روی این اصل عده‌ای از فعالین مقیم اروپا در شهر هایدلبرگ (آلمان غربی) پیش‌کنگره‌ای ترتیب دادند، که این پیش‌کنگره با تنظیم اساسنامه پیشنهادی، مقدمات کنگره دانشجویان ایرانی و تشکیل کنفدراسیون را فراهم کرد. این پیش‌کنگره از ۱۵ تا ۱۸ اردیبهشت سال ۱۳۳۹ برگزار شد. سال بعد در شهر لندن کنگره کنفدراسیون اروپائی تشکیل شد. در اساسنامه مصوبه این کنگره چنین می‌آید:

- هدف - هماهنگ کردن کلیه دانشجویان و محصلین ایرانی در اروپا و انجمن‌ها ... بصورت یک کنفدراسیون، به منظور ایجاد و حفظ و استواری روح همکاری بین ایشان در مبارزه برای کسب حقوق و دفاع از منافع صنفی ایشان بطور اعم در خارج و ایران و تدارک وسائط تشکیلاتی به منظور ارتباط با همه محصلین ایرانی.

این کنگره برای تشکیل کنفدراسیون جهانی و به وجود آوردن اتحاد بین سازمان آمریکا (به ابتکار هواداران جبهه ملی نظیر شاهین فاطمی و فرج‌الله اردلان که تا مغز استخوان آمریکائی بودند - توفان) و کنفدراسیون اروپائی مصوباتی تهیه و هیئت دبیران را مأمور اجرای آن گرداند. دانشجویان مترقی ایرانی در آمریکا نیز با کمک دانشجویان ایرانی در اروپا علیه سازمان‌هائی که ساخته و پرداخته دولت ایران و سازمان جاسوسی آمریکا از طرف دولت ایران و انجمن دوستداران آمریکائی خاورمیانه (آقایان شاهین فاطمی و فرج‌الله اردلان با این سازمان همکاری داشتند - توفان) حمایت می‌گردید، به مبارزه پرداخته و در تابستان ۱۹۶۰ هنگامی که سازمان آمریکا هشتمین کنگره خود را تشکیل می‌داد، دانشجویان مبارز رهبری سازمان را به دست گرفتند و هر چه بیش‌تر دامنه مبارزات خود را علیه دولت توسعه دادند. در ژانویه ۱۹۶۲ کنگره کنفدراسیون در شهر پاریس تشکیل گردید که نمایندگانی (آقای بنی صدر - توفان) نیز از سازمان دانشجویان دانشگاه تهران وابسته به جبهه ملی ایران در آن شرکت داشتند. در کنگره پاریس جبهه ملی ایران که اقلیت بود، بر اساس روحیه سرکرده‌گرایی خود با شیوه‌های پارلمان‌ناراستی که در آن مهارت و کیاست کافی داشت تلاش کرد تا خود را اکثریت کنگره گرداند و در این کار چنان پیشروی کرد که کار برگزاری کنگره را غیرممکن ساخت و لذا ۲۹ نفر از ۴۸ نماینده، کنگره را همراه دبیران کنفدراسیون اروپائی و عده‌ای از دبیران فدراسیون آلمان ترک کردند. بلافاصله پس از آن نیز دبیران کنفدراسیون اروپائی نظر خود را در ۴ ژانویه ۱۹۶۲ طی اعلامیه‌ای انتشار داد و در اختیار توده دانشجویان گذارد. در این اعلامیه چنین می‌خوانیم:

از آنجا که برگزاری سومین کنگره محصلین و دانشجویان ایرانی در اروپا متأسفانه به دشواری‌هائی برخورد، رفع این دشواری‌ها که بی‌اندازه غیرمنتظره بوده است، محتاج به فرصت و تدارکات کافی است، لذا هیئت دبیران کنفدراسیون با اعتنای کامل به حقوق و وظایف و رسالت خویش، بدین وسیله اعلام می‌دارد که سومین کنگره کنفدراسیون موقتاً تعطیل می‌گردد.

جبهه ملی ایران در کنگره‌ای که اقلیت را در اختیار داشت می‌خواست با تکیه بر اکثریت موهومی خود در آمریکا با تقاضای اتخاذ رای به صورت فدراسیونی تعداد آراء خود را به اکثریت ارتقاء دهد. رای فدراسیونی آنهم برای فدراسیونی که نه همه آنها جبهه ملی بودند و نه تعداد اعضاء آنها بیش‌تر از تعداد اعضاء کنفدراسیون اروپائی بود. آقای افشین متین در صفحه ۱۳۱ کتاب خود می‌نویسند:

مورد منازعه دیگر در کنفرانس پاریس این بود که جناح جبهه ملی که بر سازمان آمریکا تسلط کامل داشت خواهان آراء بیش‌تری بود. دو تن نماینده این سازمان در کنگره مدعی بودند که نماینده ۱۹۰۰ عضو هستند و بنابراین مطابق اساسنامه کنفدراسیون اروپائی باید ۳۸ رای داشته باشند. قبول چنین درخواستی باعث می‌شد تا جبهه ملی به صورت اکثریت کامل کنگره در اختیار بگیرد. این امر مورد قبول هواداران حزب توده نبود.

واقعیت این است که این تعداد آراء جبهه ملی ایران ساختگی بود به این دلیل ساده که در تمام دوران اوج قدرت کنفدراسیون که چپی‌ها بنض امور را در آمریکا در دست داشتند و کنفدراسیون جهانی در سراسر آمریکا و کانادا از قدرت و نفوذ فراوان برخوردار شد، هرگز تعداد نمایندگان سازمان آمریکا برای شرکت در کنگره کنفدراسیون در اروپا به ۳۸ نفر نرسید. جبهه ملی ایران می‌خواست با کودتای "دموکراتیک" در دوران ضعف کنفدراسیون جهانی در آمریکا، رهبری کنفدراسیون را غصب کند.

جناح شاهین فاطمی، قطب زاده و سایرین تلاش داشتند با شگردهای تشکیلاتی اکثریت غیر قابل کنترل موهومی را به کنفدراسیون برای تأمین اکثریت خویش تحمیل کنند. این امر چنان واضح بود که چپی‌ها نتوانستند آنرا بپذیرند و کنگره را ترک کردند.

این اقدام اشتباه تاکتیکی ترک کنگره میدان را خالی کرد تا جبهه ملی مدعی شود که کنگره دارای رسمیت است و به یاری عوامل مشکوک داخلی و جهانی نظیر سازمان "کوسیک" توانست با تبلیغات و امکانات مالی فراوان، سرکردگی خویش را به جنبش تحمیل کند. عامل دیگری که مانع از آن بود تا مقاومت چپی‌ها گسترش یابد یکی بروز اختلافات درونی در جنبش کمونیستی و در درون حزب توده ایران و دیگری سیاست راهبردی امپریالیسم آمریکا در سراسر جهان بود که در نظر داشت، در تمام سازمان‌های انقلابی و مترقی نفوذ کرده، تمام کشورهای انقلابی را تجزیه کند و کمونیست‌ها را تحت تعقیب قرار دهد. انشعاب در جنبش دانشجویی جهان، تجزیه کُره، تجزیه ویتنام، تجزیه چین، تجزیه آلمان بخشی جدا ناپذیر از این سیاست بود و جبهه ملی ایران عملاً به عنوان چماق آمریکا در جنبش دانشجویی ایران برای پیوستن به "کوسیک" اقدام می‌کرد. روشن است که این اقدامات ارتجاعی بخشی ناشی از حضور افراد مشکوک و دست‌راستی در درون جبهه ملی و بخشی دیگر ناشی از ماهیت طبقاتی بورژوازی این سازمان محسوب می‌شد.

در سند گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ که به تحلیل تاریخ کنفدراسیون پرداخته است ماجرای پیوستن به "کوسیک" و شیوه‌های مبارزه خط راست سنتی (جبهه ملی ایران- توفان) را به خوبی برملا ساخته است. در بعد از درگذشت رئیس جمهور آمریکا تئودرو روزولت که نماینده دوره همکاری اتحاد شوروی سوسیالیستی با غرب امپریالیستی در مبارزه ضدفاشیسم و نازیسم بود، ترومن روی کار آمد. با روی کار آمدن ترومن که باید نظم نوینی را در جهان با توجه به آرایش طبقاتی موجود و موازنه قدرت‌ها مستقر می‌ساخت، مبارزه بر ضد کمونیسم در راس سیاست راهبردی امپریالیسم قرار گرفت. تبلیغات آنها بر ضد "پشت پرده آهنین" و دروغپردازی در مورد شوروی، سوسیالیسم و تخریب در تمام نهادهای صلح، دموکراتیک و توده‌ای در دستور کار امپریالیسم غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا قرار گرفت. در سند زیر به این نکته اشاره شده است تا شرایط جهانی آن روز به صورت زنده به درک و تحلیل موضع‌گیری‌های آن دوره یاری رساند. در اصل سند می‌آید:

مراجعه کنید به گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

پس از کنگره پاریس، بر اثر کوشش و تلاش توده‌های دانشجوی روح وحدت بار دیگر بر جنبش دانشجویی حاکم گشت و کنگره چهارم (با محاسبه کنفدراسیون اروپائی) کنفدراسیون در لوزان به کنگره وحدت و اتحاد لقب یافت. در همین زمان روند خروج نیروهای دست راستی افراطی از جبهه ملی ایران آغاز شده بود. از آن پس کنگره‌های کنفدراسیون هر ساله تشکیل می‌شد و نسبت به عملکرد و وظایف آتی جنبش دانشجویی اظهارنظر کرده و مصوبات نوین را تنظیم می‌کرد.

در مورد این آقای شاهین فاطمی گفتنی است که آقای فرامرز دادرز کارشناس امنیت و اطلاعات، کادر اطلاعاتی در گارد شاهنشاهی و دربار که یکی از همکاران شاپور بختیار بعد از فرار ایشان به اروپا بود در یکی از گفتارهای ویدئویی خود برملا ساخت که زمانیکه ایشان با شاپور بختیار همکاری می‌کرد، آقای بختیار ۱۲ میلیون دلار از عربستان سعودی بر ضد مصالح مردم ایران و برای تلاش به خاطر سقوط جمهوری اسلامی کمک مالی دریافت کرد که ۹ میلیون دلار آن به حساب آقای شاهین فاطمی ریخته شد. این آقا فعلا در لندن نشریه سلطنت طلب کیهان لندن را منتشر می‌کند. این ویدئو تحت نام و نشانی زیر در شبکه مجازی توزیع گشت: "حمله بزرگ حوثی ها به عربستان، روابط ایران با آمریکا و اعراب در هفته گذشته، جلسات اپوزیسیون در لندن".

https://www.youtube.com/watch?v=zpOpo_qr6zI

سند شماره ۱۲ کتاب جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

مندرج در بخش: برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعیه ضدتوفانی دبیران وقت کنفدراسیون)

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفحات ۴۳ تا ۴۵).

در این دوران همکاری با اتحاد شوروی علیه جنگ ضدفاشیستی جای خود را به دشمنی با او داد و جنگ سرد آغاز گردید، تبلیغات ضدکمونیستی شروع گشت و امپریالیست‌ها به توطئه علیه کمونیست‌ها پرداختند. دولت‌های ائتلافی بعد از جنگ را برهم زدند و در مجامع بین‌المللی شروع به تخریب و نفاق افکنی نمودند، انشعاب به وجود آوردند و دامنه این انشعاب به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان نیز رسید. سازمان‌های دانشجویی کشورهای غربی چون ستون پنجمی در داخل اتحادیه بین‌المللی عمل نمودند و از سال ۱۹۴۸ با طرح مسئله یوگسلاوی و بهانه‌های دیگر از اتحادیه بین‌المللی دانشجویی خارج گردیدند و سرانجام در سال ۱۹۵۱ کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (کوسیک) را تاسیس کردند. سردمداران این جریان ناسالم سازمان‌های دانشجویی کشورهای اسکاندیناوی و در راس آنها آمریکا بودند. در حالیکه در اتحادیه بین‌المللی به غیر از ۹ کشور سوسیالیست در حدود ۵۰ سازمان از کشورهای سه قاره عضویت داشتند ولی برخی این سازمان را کمونیستی می‌خواندند. در کنفرانس بین‌المللی که علت پیدایش و تکاملش مخالفت با مظهر اتحاد ضدفاشیستی، مخالفت با صلح، آزادی و دموکراسی بود نیز اتحادیه‌های دانشجویی کشورهای سه قاره بودند ولی اتحادیه‌هایی که به طور عمده ساخته رژیم‌های این کشورها و در چارچوب قوانین ارتجاعی آنان اجازه زیست داشتند. بر هر عنصر حقیقت بینی روشن بود که سازمانی نفاق افکن آن هم به بهانه اخراج سازمان دانشجویان یوگسلاوی این پایگاه جدید امپریالیسم، سازمانی که با کمک و دستکاری عوامل سیا و سازمان‌های جاسوسی مختلف در متن سیاست ضدکمونیستی ترومن به وجود آمده بودند قابل اعتماد نیست. خود علت پیدایش این سازمان مشخص کننده ماهیت ارتجاعی آن بود. و هیچ عذر و بهانه ای نظیر اینکه:

"نماینده کوسیک نطق مهیجی در کنگره کرد" و یا گفت: "با توجه به مفاد این نامه^{۲۹} و اوضاع داخلی ایران تصمیمات این کنگره به عنوان نظریات کلیه دانشجویان ایرانی تلقی می گردد..." (منظور کنگره پاریس است که اقلیت آنرا تشکیل داد و کنفدراسیون را به عضویت کوسیک در آورد) و یا ما محتاج "تریبون بین المللی بودیم" نمی تواند این اقدام ناسالم را توجیه کند. نماینده کوسیک مطابق همین جمله مدعی است که نظریات مندرجه در نامه، نظر دانشجویان ایرانی است، ولی آیا مورد تأیید کنفرانس بین المللی دانشجویان (کوسیک) هم هست؟ (صفحه ۴۲).

کسانیکه آنروز کنفدراسیون را با رای اقلیت به عضویت کوسیک در آوردند بعدها به جعل واقعیت دست زدند. در گزارش هیئت دبیران کنفدراسیون دانشجویان در اروپا در باره کنگره پاریس نوشته شده است: "چون کنگره دوم سال گذشته (منعقد در لندن - ژانویه ۱۹۶۱) به آنها ماموریت مطالعه و اتخاذ تصمیم در مورد پیوستن به سازمان های بین المللی و به خصوص اتحادیه بین المللی دانشجویان داده بود، لذا بعد از مطالعات کافی ما، از هر دو سازمان بین المللی تقاضای عضویت نمودیم. به این ترتیب که یک نفر نماینده از طرف کنفدراسیون در کنگره اتحادیه بین المللی شرکت کرده بود. تقاضای عضویت کنفدراسیون ما با اکثریت تام تأیید گردید. اما این تصویب آنها تا موقعیکه کنگره ما تأیید نکند قاطعیت ندارد..." ولی کنگره پاریس پس از خروج اشتباه اکثریت، با رای اقلیت نه تنها عضویت کنفدراسیون را در سازمانی مترقی (البته در آن زمان) رد می کند، بلکه با عضویت در کنفرانس بین المللی موافقت می ورزد. خط راست سنتی وحشت زده از افشاء کوسیک امروز به توجیه مواضع گذشته خود برخاسته است و در تحلیلی بر روابط بین المللی کنفدراسیون با تحریف در متن اصلی گزارش هیئت دبیران کنفدراسیون دانشجویان در اروپا نوشت: "اگر در باره جزئیات تصمیمات در کنگره لندن و نحوه کار هیئت دبیران منتخب آن کنگره اطلاع دقیق در دست نیست معذالک یکی دو مدرک موجود جهت اصلی تصمیمات متخذه و خط کلی اقدامات انجام شده را نشان

^{۲۹} - منظور نامه ای از ایران بود که قرائت شد و سپس نماینده کوسیک در باره این نامه اظهار نظر کرد (نقل از سندی که برخی از اعضای کمیسیون بین المللی منتخب کنگره ۷ منتشر نمودند و ما در بالا در باره آن به طور مشروح صحبت کردیم).

می‌دهد. تا آنجا که معلوم است ماموریت اصلی که کنگره لندن برای هیئت دبیران تعیین می‌کند عبارت بوده است تحقیق و کسب اطلاعات در باره کار سازمان‌های دانشجویی بین‌المللی برای تهیه گزارش به کنگره‌ی بعد و از این طریق فراهم کردن زمینه‌ای برای کنگره آتی به منظور اخذ تصمیم در باره پیوستن احتمالی به یکی یا هر دو سازمان بین‌المللی دانشجویی..."

از جمله در یکی از اعلامیه‌هایی که بعد از کنگره پاریس از طرف هیئت دبیران فدراسیون دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی منتشر شده در این باره چنین گفته شده است:

"... طبق مصوبات دومین کنگره کنفدراسیون که در لندن تشکیل یافته بود این آقایان (منظور هیئت دبیران کنفدراسیون اروپائی است - سوکمیسسیون) فقط اجازه داشتند که در باره ماهیت واقعی و وضع حقیقی اتحادیه‌های بین‌المللی دانشجویان تحقیق نموده و نتیجه را به کنگره سوم (پاریس) گزارش دهند تا در این کنگره راجع به عضویت در اتحادیه‌های بین‌المللی دانشجویان اخذ تصمیم به عمل آید..." از این نقل قول بر می‌آید که سوکمیسسیون جمله "به خصوص اتحادیه بین‌المللی دانشجویان را حذف نموده است و از اینکه تأیید عضویت در اتحادیه بین‌المللی موکول به تصویب در کنگره پاریس گشته بود سخنی نمی‌گوید که هیچ، بلکه آنرا عملی سرخود و غیرقانونی جلوه می‌دهد. مطابق اظهار نظر نویسندگان این مطالب وظیفه اصلی تنها تحقیق و کسب اطلاع در باره کار این دو سازمان بوده در حالیکه اصل سند واقعیت دیگری را بیان می‌سازد. نقل سند دیگری هم که باید به این تحریف تاریخی نیروی بیش‌تری ببخشد هدفی جز مشوب کردن اذهان ندارد. (منظور نقل قولی است که از اظهار نظر دبیران فدراسیون آلمان آورده‌اند) در اصل سند صحبت از عضویت در هر دو اتحادیه به خصوص اتحادیه بین‌المللی است ولی مسئولین سوکمیسسیون لازم می‌دانند این حقیقت روشن را کتمان کنند. مسببین عضویت کنفدراسیون در کوسک در جستجوی توجیه اعمال خود به اهمیت نطق نماینده کوسک اشاره کرده می‌گویند: "نطق نماینده کوسک در مقابل کنگره و پاسخ وی به سؤالات نمایندگان... که برای اولین بار اعضای کنگره یعنی نمایندگان توده‌های دانشجویان ایرانی در شهرهای مختلف امکان می‌یافتند که خودشان از

نزدیک و مستقیماً در باره سازمان‌های بین‌المللی، ماهیت، تاریخچه، نوع فعالیت‌ها و هدف‌های آنها اطلاعاتی ولو مختصر و ناقص به دست آورند."

این نوع توجیه و انداختن گناه خود به گردن توده‌های دانشجویان ایرانی که در وقت کم‌کنگره با وجود عدم آشنائی بخش عظیمی به زبان انگلیسی، مکاری نماینده کوسیک، بایستی ماهیت، تاریخچه و نوع فعالیت‌ها و هدف‌ها را می‌فهمیدند، بدترین و زشت‌ترین کار است. کسانی که از ماهیت اسناد کوسیک، اساسنامه آن، شرایط عضویت در کوسیک اطلاع داشتند، چرا آنرا پنهان کردند و سرانجام نیز در اثر سؤال‌های موشکافانه برخی از نمایندگان از نماینده کوسیک این واقعیت روشن شد که عضویت در کوسیک به معنی قبول اساسنامه و مشی آن به معنی اجرای آنهاست و این واقعیتی بود که عده‌ای آگاهانه آنرا انکار می‌کردند. ممکن است این نماینده مکار امپریالیسم آمریکا جملات "انقلابی" هم در کنگره گفته باشد و نطق "آتشینی" هم نموده باشد. زیرا که او به خوبی واقف است، کنگره‌ای که عضویت تأیید شده در اتحادیه بین‌المللی را که کنگره دوم لندن آنرا پیشنهاد نموده، رد نماید در هر دام امپریالیستی خواهد افتاد به خصوص که رهبران آن با تمایلات آنتی کونیستی جاده عضویت در کوسیک را هموار کرده‌اند. هیچ بهانه‌ای حتی "استفاده از تربیون بین‌المللی" هم نمی‌تواند عضویت در یک چنین سازمان شناخته شده‌ای را توجیه کند. کسانی که به قصد پرده پوشی اشتباهات گذشته می‌نویسند: "برای نیل به این مقصود (یعنی شناساندن کنفدراسیون) کنفدراسیون احتیاج زیادی به استفاده از تربیون‌های بین‌المللی داشت." و با "انعکاسی که صدای کنفدراسیون در محافل بین‌المللی امروز بر اساس وزن و اعتبار بین‌المللی خود، داراست امروز فقط می‌توانست از پشت تربیون‌های بین‌المللی کسب کند." نه تنها نقش تعیین کننده مبارزات توده‌های دانشجوی در کنفدراسیون را در به رسمیت شناخته شدن بین‌المللی، در احترام تمام نیروهای مرفقی به آن است انکار می‌کند، بلکه با عذر بدتر از گناه بار خویش را سنگین‌تر می‌نماید و روشن می‌سازند که اشاره به شرایط گذشته و اینکه باید تحلیل در شرایط مشخص آن زمان صورت گیرد، تنها برای فرار از اصل مطلب است. از جمله اینکه: "باید ماهیت سازمان مزبور را در آن زمان و میزان مزایا و فوائد و همچنین مضار و معایب مترتب بر عضویت در آن را برای کنفدراسیون در آن زمان

در نظر گرفت". معلوم می‌شود هنوز هم بر سر اینکه "سیا" عامل به وجود آورنده این سازمان بوده است، پس از افشاء آن و انتشار اسناد مربوطه در اوایل سال ۱۹۶۷ در مطبوعات جهان، شک و تردید هست. هیچ تحلیل حتی در شرایط مشخص مکانی و زمانی هم ماهیت کوسیک را تغییر نمی‌دهد. چنین تحلیلی حداکثر می‌تواند توجیه‌گر نادانی فکری مسبب این امر باشد. ولی اگر هم چنین است نگارش اینکه عضویت در کوسیک: "موفقیت جالب توجهی محسوب می‌شده است" و تازه آنهم در اواخر سال ۱۹۶۹ به چه معناست؟ مسبب این امر ننگین برای پرده پوشی این عمل خود به تحریف در تاریخ اتحادیه بین‌المللی پرداخته و می‌نویسند: "بدنبال این حادثه (منظور اخراج سازمان دانشجویان یوگسلاوی از اتحادیه بین‌المللی در سال ۱۹۴۸ - نگارنده) و تجزیه نیروهای عضو "آی - یو.اس"، این اتحادیه به تدریج بیش از پیش تحت نفوذ سازمان ملی دانشجویان اتحاد شوروی قرار گرفت و از این جهت نتوانست به مظهری از اتحاد دانشجویان جهان و به ویژه دانشجویان جوامع در حال انقلاب تبدیل گردد". به زعم این نویسندگان آی - یو - اس از بدو تاسیس در سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۴۸ به علت وجود سازمان دانشجویان یوگسلاوی سازمانی بوده که تنها در عرض این دو سال می‌خواسته است به مظهری از اتحاد دانشجویان جهان... بدل شود ولی پس از سال ۱۹۴۸ به تدریج تغییر ماهیت داده است. با این تئوری ارتجاعی و ضدکمونیستی که ماهیت ضدفاشیستی اتحادیه بین‌المللی را نفی و عمل امپریالیست‌ها و به خصوص امپریالیسم آمریکا را تأیید می‌کند در زیر پرچم زنده باد کوسیک، کنفدراسیون به عضویت کوسیک درآمد. و این ایستادگی در عضویت در کوسیک سال‌ها تحت عناوین "در کوسیک جناح مرفقی موجود است"، "رهبری کوسیک ارتجاعی است"، "استراتژی خروج از کوسیک"، ادامه پیدا کرد تا روزی که کوس رسوائی کوسیک را که سازمانی ساخته و پرداخته "سیا" آمریکاست بر سر هر کوچه و بازاری زدند.

تنها در این حالت بود که دیگر نمی‌شد بر سر عضویت در کوسیک پافشاری کرد. حتی زمانیکه استراتژی خروج با رای مخالف عده‌ای از نمایندگان که خواهان خروج فوری بودند تصویب شد، مدارک بسیاری از جانب اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه ارائه داده شد و حتی در کنفدراسیون نیز ترجمه و چاپ شد که حاکی از ماهیت

ارتجاعی بودن سازمان کوسیک بود، ولی عده‌ای هنوز در کمسیون بین‌المللی کنگره ششم توجیه می‌کردند که "اگر کوسیک از غرب کمک می‌گیرد آی - یو - اس از شرق کمک می‌گیرد". برای آنها ماهیت این دو کمک در گذشته تفاوت نداشت و ندارد. پس نتیجه می‌گیریم که خط راست سنتی با کینه ضدکمونیستی و اینکه باید جلوی "چکمه پوشان سرخ"، "این نوکران اجنبی"، "چماق مسکو" و غیره را گرفت از عضویت در اتحادیه بین‌المللی در زمانیکه هنوز ماهیت مترقی آن مورد سؤال نبود جلو گرفتند و این امر علی‌رغم میل باطنی توده دانشجوی و خلق ایران صورت گرفت. تنها این تحلیل است که جهات متضاد گفته‌های خط راست سنتی را در پرتو خود کاملاً آشکار می‌سازد. گرچه کنگره دوم لندن به جمع‌آوری اطلاعات در مورد عضویت در هر دو سازمان رای داده بود ولی عملاً به اتحاد بین‌المللی [واژه درست "کنفرانس" بین‌المللی است ولی در اصل سند به اشتباه اتحادیه بین‌المللی تایپ شده است] پیوست. برای کسانی که در تحت فشار و تحریکات و شانتاژ رای دادند ماهیت کوسیک روشن بود ولی به خاطر حفظ وحدت توده دانشجوی، به خاطر ادامه مبارزه طولانی پیشگیری از تفتیش عقاید مخالفین کوسیک، برای دور کردن "اتهام کمونیست" بودن ناچار گشتند با عضویت در هر دو اتحادیه موافقت نمایند. در سال ۱۹۶۶ در سمینار ریچونه در باره کوسیک (I.S.C.) نوشته شد: "راهی که برای تشکیل کنفرانس (I.S.C.) طی شده است بهترین نشانه ترس سازندگان آن از تجمع دانشجویان جهان در (I.U.S.) و وحشت از علنی شدن قصد اصلی‌شان است. سال ۱۹۵۲ که اولین قدم برای تشکیل کنفرانس دانشجویان (I.S.C.) برداشته شد فقط ۲۰ کشور در آن شرکت داشتند. که علاوه بر آمریکای شمالی و چند کشور اروپایی بقیه نیز اکثراً سازمان‌های دولتهائی بودند که کم و بیش پادوی دول غربی محسوب می‌شدند. (همانجا صفحات ۴۳ تا ۴۵).

در این مورد در بخش‌های زیرین به صورت مشروح مطالب لازم بیان شده است. البته این اقدام راست‌روانه جبهه ملی ایران را نمی‌شد در اوضاع انقلابی جهانی آنروز توجیه کرد. به زودی صدای اعتراض توده دانشجوی برعلیه این عمل شرم‌آور بلند شد. لیکن باز هم تا مدت‌ها خروج از "کوسیک" به تاخیر افتاد و جبهه ملی ایران همانگونه که ذکر شد، استدلال می‌کرد که در درون

"کوسیک" یک جناح مترقی وجود دارد و دبیران جبهه ملی ایران با این جناح مترقی!! در درون "کوسیک" کار می‌کند. وقتی این استدلال همکاری با جناح مترقی در یک سازمان ماهیتا ارتجاعی در نتیجه بحث‌های گسترده و عمیق رنگ باخت، آنوقت جبهه ملی ایران نظریه "استراتژی خروج از کوسیک" را به پیش کشید تا خروج از "کوسیک" را به درازا بکشاند تا شاید فرجی شود و بتواند همچنان در این سازمان باقی بماند. لیکن حقیقت سخت‌تر از آن است که بتوان با تحریفات آنرا استتار کرد. بزودی کوس رسوائی "کوسیک" به عنوان سازمانی ساخته و پرداخته "سیا" بر سر هر کوی و برزی نواخته شد و استدلال‌ات چپی‌های درون کنفدراسیون صحت خود را نشان داد. این بود که برای سران جبهه ملی ایران که دستپاچه و سراسیمه شده بودند، دیگر ممکن نبود دودستی به "دوستی" آمریکائی‌ها بچسبند و در میان توده دانشجو منفرد نشوند و تنها در این زمان بود که آنها ناچار گردیدند با خروج از "کوسیک" برای حفظ آبرو و مبارزه آتی به شیوه‌ای دیگر علیه کمونیسم موافقت کنند.

لیکن جبهه ملی ایران هرگز نادرستی اقدام اشتباه خود را در مورد پیوستن به "کوسیک" نپذیرفت، برعکس مرتباً به توجیه کار خود پرداخت، تاریخ ساخت و این کار را ادامه داد. زمانی که در کنگره ۶ کنفدراسیون جهانی از طرف اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه "اؤف" مدارکی ارائه گردید که ماهیت ارتجاعی "کوسیک" را به خوبی نشان می‌داد و مستدل می‌ساخت که "کوسیک" از طرف ممالک غرب کمک مالی می‌گیرد، در آن موقع خط راست سنتی به حقه بزرگ دیگری دست زد با این استدلال به میدان آمد "که اگر "کوسیک" از غرب کمک می‌گیرد، "آی. یو. اس" (اتحادیه بین‌المللی دانشجویان) نیز از شرق کمک مالی می‌گیرد." این دیگر اوج فوران تفکر ضدکمونیستی بود. با همین تفکر بود که جبهه ملی ایران تحت رهبری حسن ماسالی، کلانتری، خسرو پارسا و کامبیز روستا در سال‌های بعد، از حسن البکر، صدام حسین، معمر قذافی و کا. گ. ب. نیز پول می‌گرفتند.

آنها دو دوره مختلف اتحادیه بین‌المللی دانشجویان را با یکدیگر مخلوط می‌کردند تا بدین وسیله حقایق را تحریف کنند. دو دوره مختلف که دو ماهیت مختلف را برای اتحادیه بین‌المللی دانشجویان ایجاد می‌کرد.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان ("آی - یو - اس") تا قبل از چرخشی که در شوروی و کشورهای اروپای شرقی به سمت رویزیونیسم و ضدانقلاب رخ داد، سازمانی بود ضدامپریالیسم و برای آزادی، دموکراسی و صلح مبارزه می‌کرد، ولی زمانی که این کشورها تغییر ماهیت دادند، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان نیز به وسیله‌ای در دست رویزیونیست‌های شوروی برای نیل به امیال ضدانقلابی و ضدخلقی آنها تبدیل گردید. همسان کردن این دو دوره تاریخی و مختلف زندگی اتحادیه بین‌المللی، در واقع به منظور آن

بود که "کوسیک" و "آی - یو - اس" را در گذشته‌ی خود هم‌سنگ جلوه داده و عمل خود را توجیه کنند. لیکن واقعیات این بود که در پشت این توجیهات بی‌ارزش، خصلت ضدکمونیستی آنها مخفی شده است. چون آنها "آی - یو - اس" را کمونیستی ارزیابی می‌کردند و خودشان ضدکمونیست بودند، درصدد جلوگیری از عضویت کنفدراسیون جهانی در این سازمان برآمدند و با همسان جلوه دادن دو دوره مختلف زندگی این سازمان و تکیه کردن روی خصلت ضدانقلابی و ضدخلقی بودن آن در دوره دوم زندگی "آی - یو - اس" می‌خواستند کمونیست را ضدانقلابی و ضدخلقی وانمود سازند و با پیوستن به "کوسیک" در واقع وابستگی خود را به اصطلاح به "جهان آزاد" تحکیم کنند. آنها با کینه ضدکمونیستی که داشتند، می‌خواستند جلوی "چکمه پوشان سرخ"، "این نوکران اجنبی" و "چماق مسکو" و غیره را که ورد زبانشان شده بود، بگیرند که مبدا کنفدراسیون جهانی را به عضویت "آی - یو - اس" که هنوز ماهیت مترقی داشت در بیاورند.

در کنگره اشتوتگارت بحث سختی میان هواداران جبهه ملی ایران و چپی‌ها بر سر عضویت در این سازمان ارتجاعی وابسته به سیا همان‌گونه که بارها اشاره شد در گرفت. جبهه ملی هرگز حاضر نبود که کنفدراسیون جهانی از عضویت در این سازمان صرفنظر کند. آنها سرانجام در اثر فشاری که توده دانشجوی به آنها وارد می‌آورد، پیشنهاد پائین را به تصویب رساندند. جالب آن است که دبیران جبهه ملی ایران از سخاوت‌مندی و دست و دلبازی و یاری این سازمان ارتجاعی به کنفدراسیون جهانی تشکر کردند. روشن بود که این سبک نگارش بعد از ترجمه آن از طرف کنفدراسیون جهانی برای آنست که به روی میز سران "کوسیک" گذارده شود و وفاداری کنفدراسیون جهانی به این سازمان ارتجاعی به نمایش درآید و پل‌های پشت سر خراب نشود. در این سند به صورت سربسته می‌آید:

۲ - کنگره پس از بررسی منشور کنفرانس بین‌المللی دانشجویان و گزارش

هیئت دبیران در مورد عضویت در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان بر این عقیده است که دانشجویان ایرانی به عنوان دانشجو و کنفدراسیون به مثابه سندیکای دانشجویی با پیروی از اصل عدم تعهد نمی‌تواند در مقابل مقولات و تعاریف فلسفی و ایدئولوژیک موضع‌گیری نماید، مع‌الوصف منشور کنفرانس بین‌المللی دانشجویان را به شکل صوری (فورمال) تصویب می‌نماید و هیئت دبیران را موظف می‌دارد که برای عضویت کامل در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان تقاضا نماید.

جبهه ملی ایران کنفدراسیون را در کنگره پاریس در سال ۱۹۶۲ به عضویت "کوسیک" در آورد. تا آن تاریخ بر اساس سند - منشور کنفرانس بین‌المللی - که تازه در سال ۱۹۶۵ در میان دانشجویان توزیع گردید، کسی از ماهیت متن ارتجاعی منشور "کوسیک" بجز رهبران جبهه ملی ایران خبر نداشتند. نباید به فراموشی سپرد که آقای خسرو شاکری زند از رهبران جبهه ملی ایران و از مسئولان امور بین‌المللی کنفدراسیون جهانی و مشاور سایر دبیران جبهه ملی در امور بین‌المللی کنفدراسیون جهانی بود. در همان زمان از امکان ناشناخته برای اکثریت دانشجویان و از امتیاز ویژه دارندگی پناهندگی سیاسی در خارج به یاری مسئولان کنفرانس بین‌المللی دانشجویان برخوردار بود و در دانشگاه هاروارد آمریکا سخنرانی می‌کرد. ایشان روحیه و تمایل ضدکمونیستی خود را گاه در مخالفت آشکار با کمونیسم و به تدریج با مخالفت با مارکسیسم لنینیسم، سپس لنینیسم و استالین و سرانجام تفاهم برای "مارکسیسم و مارکس" و استقبال از آثار ضدکمونیستی و ضدشوروی و ضد جنبش کمونیستی جهانی و ایران و دشمنی با توفان و رفقا قاسمی و فروتن نشان داد. حتی با نام مستعار مقاله‌ای در "ایران آزاد" ارگان جبهه ملی ایران در همنظری با "سازمان انقلابی" حزب توده ایران بر ضد رفقا احمد قاسمی و دکتر غلامحسین فروتن نوشت که سرشار از اکاذیب و جعلیات و اتهامات شخصی بود و هرگز نیز مسئولیت گفتار و کردارش را بر عهده نگرفت.

البته چپی‌ها می‌دانستند که "کوسیک" یک سازمان ارتجاعی امپریالیستی است و مخالف عضویت در آن بودند، ولی متن منشور "کوسیک" را به این دقت مطالعه نکرده بودند. تازه چاپ همین منشور نیز برای اطلاع توده دانشجو با فشار چپی‌ها که در کمیسیون امور بین‌المللی شرکت داشتند و مقام دبیری فرهنگی و اجتماعی فدراسیون ایتالیا را در دست داشتند ترجمه شد تا به گفتار خلاف واقع جبهه ملی ایران که به زور کنفدراسیون جهانی را در جبهه امپریالیسم آمریکا نگاهداشته بودند، خاتمه داده شود. وقتی از رهبران کنفدراسیون جهانی که بخش بین‌المللی آن در دست جبهه ملی ایران بود در این مورد توضیح خواسته شد، به دروغ مدعی شدند که ما از کنگره پاریس عضو "کوسیک" شده‌ایم ولی عضو کامل نیستیم (به گفته آنها عضو پیوسته) بلکه عضو وابسته هستیم و عضویت وابسته به این مفهوم نیست که ما مضامین منشور را قبول داریم. ما این مضامین را تنها به صورت صوری (فورمال) قبول داریم و نه به شکل واقعی. روشن بود که این مغلطه جبهه ملی ایران برای آن است که در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان به هر قیمت باقی بماند و در جهت عضویت کامل (عضویت پیوسته) گام بردارد. تصویب منشور ارتجاعی کنفرانس بین‌المللی که تنها با رای جبهه ملی ایران به تصویب رسید به این منظور بود که ترجمه این مصوبه را به سران کنفرانس بین‌المللی ارائه دهند و در خواست عضویت

پیوسته و یا عضویت کامل را از کنفرانس بین‌المللی بنمایند. جبهه ملی ایران با این فرمولبندی دیپلماتیک و نادرست که گویا ما به شکل صوری و نه واقعی منشور را قبول داریم، کنفدراسیون جهانی را به عضویت در سازمانی می‌کشید که شرط عضویت در آن قبول کامل منشور بود. ما در بخش شرایط عضویت در کنفرانس بین‌المللی به این بندها که مورد جعل جبهه ملی ایران قرار می‌گرفت اشاره می‌کنیم.

بعد از کنگره پنجم اشتوتگارت گزارش زیر در ارگان ماهانه کنفدراسیون جهانی بازتاب یافت.

منشور ارتجاعی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان و تفسیر آن

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهارم

منشور کنفرانس بین‌المللی

دانشجویان

مصوب یازدهمین کنفرانس منعقد شده در

کرایست چرچ

زلاند جدید

تابستان ۱۹۶۴

این منشور با همکاری کمیسیون امور بین‌المللی کنفدراسیون و
دبیر فرهنگی و اجتماعی فدراسیون ایتالیا ترجمه و طبع شده
است

منشور کنفرانس بین‌المللی دانشجویان

مصوب یازدهمین کنفرانس منعقد

در کرایست چرچ زلاند جدید

تابستان ۱۹۶۴

این منشور با همکاری کمیسیون امور بین‌المللی کنفدراسیون و

دبیر فرهنگی و اجتماعی فدراسیون ایتالیا ترجمه و طبع شده است.

در بند ۳ در قطعنامه‌های کنگره در مورد سازمان‌های جهانی، سازمان‌های جهانی و کنفدراسیون، بخش
درباره روابط بین‌المللی، الف - کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (I.S.C) می‌آید:

۳- در صورتیکه عضویت کنفدراسیون در کنفرانس بین‌المللی (I.S.C) به شکلی

که در بند ۲ در این مصوبه آمده قابل تأمین نباشد، هیئت دبیران موظف خواهد بود

که تقاضای عضویت وابسته (associated Membership) در آن سازمان را به نماید و روابط نزدیک و دوستانه خود را با این سازمان ادامه دهد. (تکیه از توفان).

این عبارت تنها برای مغلطه نوشته شده است تا نمایندگان کنگره گیج شوند. کنفدراسیون جهانی در کنگره پاریس در سال ۱۹۶۲ توسط جبهه ملی ایران به عضویت کنفرانس بین‌المللی یعنی حداقل بر اساس گفتار شفاهی رهبران جبهه ملی ایران به شکل عضویت وابسته در آمده بود و لذا جمله بالا که خواهان عضویت وابسته در کنفرانس بین‌المللی است، عبارتی نادرست محسوب می‌شود و بی اساس است. عضویت مجدد آنطور که سران جبهه ملی ایران بیان می‌کردند، تنها مربوط به قبول عضویت کامل یعنی عضویت پیوسته می‌شد و نه وابسته. این پیشنهاد طوری فرمولبندی شده است که به خواننده القاء می‌کند کنفدراسیون جهانی هیچ‌وقت عضو "کوسیک" نبوده و تازه قصد دارد از این مرجع جهانی تقاضای عضویت کند.

طبیعی بود که این گفتار پر از تناقض که همواره موجب تنش در کنگره‌ها بود مورد پذیرش دانشجویان قرار نگیرد. در اثر فشار دانشجویان قرار شد که کنفدراسیون جهانی در کنگره ششم از نماینده "کوسیک" دعوت کند در نشست کنگره شرکت نموده و به پرسش‌های دانشجویان پاسخ دهد. این فشار نتیجه خویش را ببار آورد و نماینده "کوسیک" در کنگره حاضر شد و آقای خسرو شاکری زند که مامور تماس با "کوسیک" بود مسئولیت ترجمه زبان انگلیسی به فارسی را به عهده گرفت. مشکلات عمدی که در ترجمه روی می‌داد موجب اعتراض دانشجویان شد به طوریکه از آقای چنگیز پهلوان دبیر کنفدراسیون جهانی دعوت کردند به علت آشنائی با زبان انگلیسی بر ترجمه صحیح سخنان نماینده کنفرانس بین‌المللی نظارت کند. بعد از این رویداد پرسش و پاسخ شکل طبیعی گرفت و حقایق رو شد. نماینده کنفرانس بیان کرد که قبول صوری منشور کنفرانس حرف بی‌ربطی است. هر کس عضو کنفرانس می‌شود مفاد منشور را پذیرفته و موظف است در جهت تحقق آن گام بردارد. در این زمینه کوچک‌ترین تفاوتی میان عضویت پیوسته (عضویت کامل) و عضویت وابسته وجود ندارد. تفاوت این دو نوع عضویت در حدود اختیارات و مسئولیت اعضا است و نه در پذیرش منشور. با این سند زنده و حاضر در کنگره به عمر همه اکاذیب جبهه ملی ایران در مورد کنفرانس بین‌المللی خاتمه داده شد. از این به بعد معلوم شد که افسانه عضویت پیوسته و وابسته و قبول صوری منشور را که جبهه ملی ایران چون ترجیع‌بندی در هر کنگره و سمینار سر می‌داد باید به دور انداخت. این افسانه ساخته و پرداخته سران جبهه ملی ایران بود که با "دنیای آزاد" مماشات می‌کردند و ضدکمونیست بودند. دیگر با این

همه اسناد و افتضاحات و شرکت وسیع دانشجویان در بحث‌های کنگره امکان هیچ‌گونه تحریری باقی نماند. آنوقت جبهه ملی ایران بهانه عضویت در اتحادیه جهانی دانشجویان (آی یو اس) را طرح کرد که کرسی‌های دانشجویان ایران توسط اعضاء سابق و منتخب جنبش دانشجویان ایران در زمان حزب توده ایران "توسو" اشغال است و لذا آنها مانع آن هستند که ما به اتحادیه جهانی دانشجویان (آی یو اس) بپیوندیم. تاکتیک جبهه ملی ایران در آن زمان این بود که تا می‌تواند در کار این عضویت اخلاص کند و مانع شود که یک سند مرضی‌الطرفین با نماینده دانشجویان دانشگاه تهران "توسو" که منتخب دانشجویان ایران بودند و به علت کودتای ۲۸ مرداد دیگر نتوانسته بودند به ایران بازگردند، تنظیم شود. روشن بود که نمایندگان "توسو" بعد از پیدایش کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نمی‌توانستند نمایندگان واقعی دانشجویان ایران در مجامع جهانی تلقی شوند و باید این مقام را به کنفدراسیون جهانی وامی‌گذاشتند، ولی سنگ‌اندازی در روند انتقال و تأیید مبارزات این نمایندگان در قبل و بعد از کودتا که تا مدت‌ها از حقوق دانشجویان و خلق ایران در مجامع بین‌المللی دفاع کرده بودند از شاهکارهای جبهه ملی ایران بود. آنها به علت دشمنی‌ای که با حزب توده ایران از گذشته داشتند، تلاش می‌کردند، نمایندگان "توسو" را غاصبان کرسی‌های کنفدراسیون جهانی معرفی کنند و "اسنادی" جمع‌آوری نمایند تا بر افتضاحات پیوستن خودشان به سازمان "کوسیک" سرپوش بگذارد. سروصدا بر سر "توسو" بیش‌تر با این نیت، با نیت توجیه پیوستن به کنفرانس بین‌المللی دانشجویان و نه اتحادیه جهانی دانشجویان (آی یو اس) صورت می‌گرفت. صرف‌نظر از اینکه نمایندگان "توسو" تا به چه حد در کار این انتقال آگاهانه اخلاص می‌کردند، نمی‌تواند همکاری ننگین با سازمان "کوسیک" را توجیه کند.

در زیر ما به انتشار سند "کوسیک" دست می‌زنیم و تفسیر مقولات و مطالب پیچیده و ریاکارانه آن را به عهده می‌گیریم:

ب - جامعه آزاد کنفرانس بین‌المللی دانشجویان با اعتقاد به اینکه آزادی دانشگاه از آزادی جامعه جدا ناشدنی است و معتقد به اینکه جامعه آزاد و باز باید از هر نوعی تسلط خارجی کاملاً مستقل باشد و افراد آن بتوانند حیات ملی خود را برحسب نیازها و خواسته‌های خلق تنظیم کنند و ساختمان‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی باید در خدمت نیازها و خواسته‌های حقیقی ملت که با وسائل دموکراتیک بیان می‌کردند

قرار گرفته باشد خواهد کوشید تا هدف‌های اساسی جامعه آزاد را که در زیر خواهد آمد ایجاد و از آن دفاع نماید.

۱- دمکراسی - سیاسی - برحسب اراده ملت که بر طبق اصل آرای عمومی افراد بالغ و به وسیله انجام انتخابات آزاد و قانونی عملی می‌گردد نمی‌تواند تحقق یابد مگر آنکه قدرت سیاسی نه امتیاز یک گروه یا یک طبقه یا یک نژاد باشد بلکه در شرایط آزادی کامل بیان و اجتماعات سندیکاها عمل کند و تمامی حقوق افراد به رسمیت شناخته شود.

۲- عدالت اجتماعی و اقتصادی به دست نمی‌آید مگر آن که امکانات برابر در زمینه اقتصادی و سطح زندگی مادی کافی و تقسیم عادلانه ثروت ملی به قوانین و شیوه‌های برنامه‌گذاری و رشد اقتصادی بر مبنای نیازها و خواسته‌های ملت بستگی داشته باشد تا به عملی نمودن دقیق یک آیین اقتصادی مخصوص و به علاوه عدالت اقتصادی را می‌توان از طریق اشکال عادلانه و مرضی‌الطرفین همگانی اقتصادی بین‌المللی که هدف حقیقی آن ایجاد رشد اقتصادی سریع و طرد استثمار و تسلط اقتصادی پاره‌ای از کشورها توسط پاره‌ای دیگر باشد تسهیل و تشویق نمود.

۳- عدالت اجتماعی به طور عمده از راه نشان دادن علاقه و اقدام در سطح جهانی بر مبنای شناختن کامل شرف انسانی و حقوق برابر و خدشه ناپذیر همه اعضاء خانواده بشری در شرایط تساوی کامل و برابری در مقابل قانون که برای همگان زندگی و کار را در امان از گرسنگی و احتیاج میسر سازد به دست خواهد آمد.

پ - صلح جهانی - کنفرانس بین‌المللی دانشجویان با اعتقاد به اینکه آزادی دانشگاه و آزادی جامعه نمی‌تواند از مبارزه برای صلح جهانی جدا باشند و با اعتقاد به اینکه رسیدن به صلح پایدار جز از راه استقلال ملی و حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود و تشریک مساعی بین‌المللی ممکن نخواهد بود برای پیروزی صلح پایدار جهانی و خلع سلاح بر مبنای اصول زیر خواهد کوشید:

۱- سازمان ملل متحدی نیرومند که همگی اعضاء آن وظایف‌شان را انجام دهند و در راه صلح و آزادی و پیشرفت به طور مساوی بکوشند. ملل متحد باید وسیله‌ای برای

داوری و یافتن راه حل بر اختلافات اساسی بین الملل باشد و پایگاه نظم جهانی آینده قرار گیرد.

۲- پشتیبانی از تماس‌های صمیمانه و سازنده بین خلق‌های کشورهای گوناگون و از جمله کشورهایی که دارای نظام‌های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی متفاوت‌اند به خاطر تفهیم و تفاهم بیش‌تر بین ملت‌ها.

۳- به کار ذخیره‌های انسانی و اقتصادی که تا کنون برای تولیدات جنگی مصرف می‌شوند در راه هدف‌های فوری، پیشرفت‌های اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی.

ب - جامعه آزاد - کنفرانس بین‌المللی دانشجویان با اعتقاد به اینکه آزادی دانشگاه از آزادی جامعه جدا ناشدنی است و معتقد به اینکه جامعه آزاد و باز باید از هر نوعی تسلط خارجی کاملاً مستقل باشد و افراد آن بتوانند حیات ملی خود را برحسب نیازها و خواست‌های حقیقی ملت که با وسائل دموکراتیک بیان می‌گردند قرار گرفته باشد خواهد کوشید تا هدف‌های اساسی جامعه آزاد را که در زیر خواهد آمد ایجاد و از آن دفاع نماید.

حال به بررسی پاره‌ای مفاهیم ایدئولوژیک در این طرح بپردازیم:

۱- دموکراسی سیاسی- بر حسب اراده ملت که بر طبق آرای عمومی افراد بالغ و به وسیله انجام انتخابات آزاد و قانونی عملی می‌گردد نمی‌تواند تحقق یابد مگر آنکه قدرت سیاسی نه امتیاز یک گروه یا یک طبقه یا یک نژاد باشد بلکه در شرایط آزادی کامل بیان و اجتماعات سندیکاها عمل کند و تمامی حقوق افراد به رسمیت شناخته‌شود.

در این تعریف، نخست اینکه تعریف دولت را به عنوان یک موسسه سرکوب و تسلط طبقه حاکمه که به صورت ماشینی برای اعمال قدرت طبقاتی است و قوه مجریه، قضائیه و مقننه را برای اعمال سلطه‌اش در دست دارد، با مفهوم تشکیل کابینه و گزینش صاحب‌منصبان عالی‌رتبه وزارتخانه‌ها و انتخاب نخست وزیر و یا رئیس جمهور مخلوط می‌کند.

دولت به مفهوم حکومت و حاکمیت همیشه طبقاتی است و برای اعمال تسلط یک طبقه بر طبقه دیگر پدید آمده و محصول آشتی‌ناپذیری تضادهای طبقاتی است.

انتخابات عمومی و یا مراجعه به آراء عمومی که تغییر نخست وزیر و یا رئیس جمهور و صاحب‌منصبان عالیرتبه را به دنبال دارد، به مفهوم تغییر دولت (حکومت و یا حاکمیت) نیست. تغییر دولت هرگز از طریق مراجعه به آراء عمومی تحقق نمی‌پذیرد، بلکه نتیجه مبارزه قهرآمیز انقلابی طبقات فرودست جامعه بر ضد فرادست است. حاکمیت سرمایه‌داری همیشه علی‌رغم هر نوع انتخابات "آزاد" یا غیرآزاد حاکمیت سرمایه‌داری باقی می‌ماند و این حاکمیت همواره از شیوه تولید سرمایه‌داری حمایت می‌نماید. مراجعه به آراء عمومی برای تغییر دولت به منزله یک موسسه اجتماعی و سرکوب طبقاتی نیست، تنها به مفهوم تغییر کابینه و مقام‌های صاحب‌منصبان عالیرتبه است و این تغییر کابینه می‌تواند به صورت دموکراتیک میان طبقات حاکمه و جناح‌بندی‌هایش صورت بگیرد و یا می‌تواند با کودتا و به صورت غیردموکراتیک انجام یابد. بورژوازی حاکم اگر بداند که نتایج انتخابات "آزاد" انتظارات مطلوب و از قبل پیش‌بینی شده وی را برآورده نمی‌کند، هرگز به دموکراتیک و آزاد بودن انتخابات و نتایج آن تن در نمی‌دهد. تمام تاریخ بشریت گواه ماست.

در تعریف دموکراسی بیان می‌کند که دموکراسی آنطور که کمونیست‌ها مدعی هستند طبقاتی نیست، بلکه بازتاب آراء عمومی است. و آراء عمومی یعنی اینکه "دولت" نتیجه و محصول آراء عمومی و نماینده ملت است و منافع ملت را در نظر می‌گیرد. حال اگر دولت منتخب مردم، در عمل منافع مردم را در نظر نگرفت، که البته نمی‌گیرد، مجدداً می‌شود به آراء عمومی مراجعه کرد و انتخابات به عمل آورد و شاهد بود که آیا دولت جدید این بار نظر ملت را محترم می‌شمارد و یا نمی‌شمارد. در تمام این جمله‌بندی‌ها منظور از دولت همان کابینه وزرا می‌باشد. به این بازی انتخاباتی می‌شود تا ابد ادامه داد و به کابینه‌ها برچسب‌های دولت خوب و یا دولت بد الصاق کرد در حالی که حاکمیت طبقاتی ثابت می‌ماند. آنها مدعی می‌شوند قدرت سیاسی که از این انتخابات متولد می‌شود، نباید متعلق به یک گروه و یا یک طبقه و یا به یک نژاد باشد. پس باید پرسید که اگر قدرت آنطور که ادعا می‌شود متعلق به طبقه و گروه خاصی نیست، پس چرا همیشه زحمتکشان و اکثریت جامعه بیش‌ترین صدمه را از کارهای این دولت‌ها می‌خورند؟ پس چرا تا کنون طبقات حاکمه از گرسنگی نمرده‌اند و نگران فقدان عدالت اجتماعی نیستند؟ پس چرا مرتب از حقوق و کرامت فردی صحبت می‌شود در حالی که حقوق و کرامت جمع، حقوق طبقات به زیر پا گذارده می‌شود.

۲ - عدالت اجتماعی و اقتصادی به دست نمی‌آید مگر آن که امکانات برابر در زمینه اقتصادی و سطح زندگی مادی کافی و تقسیم عادلانه ثروت ملی به قوانین و شیوه‌های برنامه‌گذاری و رشد اقتصادی بر مبنای نیازها و خواست‌های ملت بستگی

داشته باشد تا به عملی نمودن دقیق یک آیین اقتصادی مخصوص و به علاوه عدالت اقتصادی را می‌توان از طریق اشکال عادلانه و مرضی‌الطرفین همگانی اقتصادی بین‌المللی که هدف حقیقی آن ایجاد رشد اقتصادی سریع و طرد استثمار و تسلط اقتصادی پاره‌ای از کشورها توسط پاره‌ای دیگر باشد تسهیل و تشویق نمود.

در بند ۲ در مورد عدالت اجتماعی صحبت می‌کند و عبارات پرطمطراق سرهم می‌نماید تا بگوید:

به علاوه عدالت اقتصادی را می‌توان از طریق اشکال عادلانه و مرضی‌الطرفین همکاری اقتصادی بین‌المللی که هدف حقیقی آن ایجاد رشد اقتصادی سریع و طرد استثمار و تسلط اقتصادی پاره‌ای از کشورها توسط پاره‌ای دیگر باشد تسهیل و تشویق نمود.

روشن است که منافع غارتگر و غارت شده، منافع کشور استعمارگر و استعمار شده یکسان نیست. غارت و چپاول کشورها و مردم را وارونه جلوه دادن که گویا با پند و اندرز عادلانه و راضی بودن دو طرف، یک غارت عادلانه و دموکراتیک ممکن است، دفاع آشکار از غارت و استعمار است. کشورهایی که بر کشورهای دیگر تسلط می‌یابند "هر کشوری" نیستند، آنها امپریالیست‌های استعمارگر غربی هستند که حدود دو قرن است در این راه گام می‌زنند و همه آنها کتب دموکراسی و عدالت اجتماعی را چاپ کرده و مطالعه نموده‌اند و اعمالشان محصول معرفتشان نیست محصول منافع طبقاتی آنهاست.

۳- عدالت اجتماعی به طور عمده از راه نشان دادن علاقه و اقدام در سطح جهانی بر مبنای شناختن کامل شرف انسانی و حقوق برابر و خدشه ناپذیر همه اعضاء خانواده بشری در شرایط تساوی کامل و برابری در مقابل قانون که برای همگان زندگی و کار را در امان از گرسنگی و احتیاج میسر سازد به دست خواهد آمد.

در بند ۳ تعریف می‌کند که عدالت اجتماعی چگونه پدید می‌آید. توگوئی اگر شرافت انسانی به کار رود و حقوق برابر برای همه به رسمیت شناخته شود و این حقوق خدشه‌ناپذیر باشد و همگان کار پیدا کنند تا از گرسنگی نمیرند، آنوقت در همه جوامع عدالت اجتماعی برقرار می‌شود. مسخره‌تر از این نمی‌شود

استدلال کرد. این عدالت اجتماعی برای همه انسان‌هایی هم که کار می‌کنند و بر روی صفحه کاغذ و در قوانین اساسی کشورها از حقوق کامل و برابر برخوردارند، نتوانسته است پدید آید. دلیلش روشن است. عدالت اجتماعی محصول نادانی و بی‌شرفی نیست، نتیجه تولید بهره‌کشانه سرمایه‌داری است که شکاف میان فقر و ثروت را افزایش می‌دهد. عدالت اجتماعی مبتنی بر تغییر بنیادی نظام اقتصادی و شیوه تولید استثماری ممکن است و نه با دلداری برابری در مقابل قانون. آنتول فرانس می‌گفت من و آن عالیجناب ثروتمند هر دو از این حق برابر و کامل برخورداریم که شب‌ها با شکم گرسنه زیر پل بخوابیم.

- ۴ - توافق بر سر پایان دادن به تمام آزمایش‌های هسته‌ای به امضای همه ملل که در آن راه‌های میزی و پیش‌گیری‌های کافی پیش‌بینی شده باشد تا این ملت‌ها آن را به عنوان اولین گام در راه خلع سلاح همگانی و همه‌جانبه محترم شمارند.
- ۵ - حکومت قانون به منظور حفظ انسان‌ها و ملت‌ها از تجاوز و تأمین وسایل مسالمت‌جویانه برای عدالتی بی‌طرفانه و ایجاد دنیائی که در آن به رغم گوناگونی‌های مرامی و نژادی و مذهبی بشریت متحد باشد.

در بند ۴، سازمان "کوسیک" با خلع سلاح اتمی موافق نیست بلکه تنها با پایان دادن به آزمایش‌های هسته‌ای موافق است که سایر ملت‌هایی که بمب اتمی ندارند و به آزمایش‌های هسته‌ای برای کسب فن‌آوری هسته‌ای و دانش مدرن دست نمی‌زنند، باید این سند را با این دل‌خوشی بی‌پشتوانه امضاء کنند که قدرت‌های انحصاری اتمی از این حق ویژه در تمام دوران آینده تحولات جهان برخوردار باشند.

در بند ۵ عبارات بی‌بو و خاصیتی را که پند و اندرزهای گمراه‌کننده است سرهم بندی نموده تا مدعی شود گوناگونی‌های مرامی و... مانعی برای ایجاد دنیائی برای "بشریت متحد" نیست. در حالیکه آزادی بشریت تنها بر گور امپریالیسم ممکن است.

دوم - مبارزه برای هدف‌های نهائی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان

کنفرانس بین‌المللی دانشجویان: آگاه به این امر که اختناق به اشکال گوناگون (امپریالیسم - استعمار - نو - توتالیتاریسم - تبعیضات نژادی - استبداد - بیدادگری اجتماعی و نظامی‌گری) با در خطر انداختن حقوق و مسئولیت‌های

دانشجویان برای مبارزه در راه عدالت همچنان آزادی دانشگاه و آزادی جامعه و صلح جهانی را تهدید می‌کند.

متعقد به اینکه مبارزه علیه اختناق نباید به منظوره‌های خاص بلوک‌های مرامی یا مذهبی و یا سیاسی و یا نظامی آلوده گردد چه در تمامی گروه‌های قدرت اعمال اختناق و سیاست اختناق به چشم می‌خورد.

: مومن به اینکه مبارزه دانشجویان علیه اختناق باید از داورهای عینی که دانشجویان در کمال آزادی به آن رسیده‌اند الهام گیرد.

برای رسیدن به هدف‌های نهائیش خواهد کوشید با مبارزه علیه:

۱ - امپریالیسم - اقدامی که از آن راه حکومت یا گروه‌های اقتصادی کشوری به کشور دیگر تجاوز کند یا بر ملتی دیگر مسلط شود و در زمینه نظامی و اقتصادی و سیاسی و یا فرهنگی به بردگی‌اش بکشد و استثمار کند. امپریالیسم می‌تواند به اشکال گوناگون نمودار گردد و امروزه از طرف چندین قدرت اعمال می‌شود و نمی‌تواند تنها به عنوان نتیجه یک نظام اقتصادی خاص و یا تظاهر طبیعی یک مرام ویژه تلقی شود.

در زمینه تعریف از امپریالیسم از پدیده‌ای صحبت می‌کند که گویا از بدو تاریخ بشر وجود داشته است و نه اینکه به عنوان آخرین مرحله سرمایه‌داری پدیدار شده و نتیجه منطقی تکامل سرمایه‌داری رقابت آزاد به پیدایش انحصارات است. بر اساس تعریف "کوسیک" امپریالیسم:

می‌تواند به اشکال گوناگون نمودار گردد و امروزه از طرف چندین قدرت اعمال می‌شود و نمی‌تواند تنها به عنوان نتیجه یک نظام اقتصادی خاص و یا تظاهر طبیعی یک مرام ویژه تلقی شود.

روشن است اگر کمونیست‌ها به این تعاریف تن در دهند و بپذیرند که همه کشورها می‌توانند امپریالیسم باشند و احکام لنینیسم نادرست است، آنوقت دیگر کمونیست نخواهند بود. آنوقت شرط عضویت در کنفدراسیون جهانی به صورت نانوشته در اساسنامه‌اش، از جنبه حقوقی، کمونیست نبودن است.

۲ - استعمار - یعنی از میان بردن آگاهانه حاکمیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی یک کشور و پایمال نمودن حق در تعیین سرنوشت خود از طرف کشور دیگر. استعمار تجاوزی آشکار به حقوق بشری است و هر نوع امکان توسعه اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را در کشور مستعمره از میان می‌برد. استعمار به طور سیستماتیک شخصیت فرد و آگاهی ملی را در مملکت مستعمره نابود می‌کند و محیط مناسبی برای رشد و ریشه گرفتن استعمار نو پدید می‌آورد.

در این بخش سعی دارد با بیان زشتی‌های استعمار ماهیت کشورهای استعمارگر را پرده پوشی نماید و همه این استعمارگران نظیر انگلستان، فرانسه، هلند، پرتغال، اسپانیا، بلژیک، آلمان، ایتالیا و... را دموکراسی‌های مادرزاد جلوه دهد. البته که استعمار بد و شرّ است، ولی باید روشن شود که استعمارگر چه کسی بوده و در دنیا غارت می‌کرده و حقوق بشر را به زیر پا می‌گذارده است.

۳ - استعمار نو - یعنی تسلط یا تجاوز غیر مستقیم کشوری بر استقلال و تمامیت ملی حاکم در زمینه نظامی - سیاسی و فرهنگی و به خصوص اقتصادی. استعمار نو اغلب - اما نه تنها - از طرف یک قدرت استعماری کهن نسبت به کشورهای که استقلال ظاهری و نه واقعی دارند اعمال می‌شود. استعمار نو شکل زیرکانه اختناق است که حاکمیت و تمامیت و آزادی ملتی را از داخل از میان می‌برد و منابع اقتصادی آن‌را تحت نظر می‌گیرد. استعمار نو به ظاهر همکاری متقابل مفیدی است در زمینه اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بر اساس قبول آزادانه و اقدام متقابل و تساوی طرفین.

در تعریف استعمار نو نه به علل پیدایش این شکل نوین استعماری که محصول فروپاشی نظام کهن استعماری در نتیجه تأثیرات عظیم انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است، اشاره‌ای دارد و نه به ماهیت کشورهای استعماری سرمایه‌داری و امپریالیستی اشاره می‌کند و برعکس برای مخدوش کردن مرزها طبقاتی و تحریف واقعیت می‌نویسد:

... مبارزه دانشجویان علیه اختناق نباید به منظوره‌های خاص بلوک‌های مرامی یا مذهبی و یا سیاسی و یا نظامی آلوده گردد چه در تمامی گروه‌های قدرت اعمال اختناق و سیاست اختناق به چشم می‌خورد.

در همین تعریف مدعی می‌شود:

استعمار نو اغلب - اما نه تنها - از طرف یک قدرت استعماری کهن نسبت به کشورهای که استقلال ظاهری و نه واقعی دارند اعمال می‌شود.

و با این تعریف می‌خواهد به خواننده القاء نماید که استعمار کهنه و نو فقط مربوط به پاره‌ای کشورهای کهن استعمارگر غربی نیست، بلکه استعمارنو می‌تواند از طریق شوروی سوسیالیستی هم صورت گیرد. این سند مسئله را نه از لحاظ تحولات تاریخی و واقعیت‌ها، بلکه بر اساس منافع سیاسی امپریالیسم غرب بررسی و تبلیغ می‌کند.

۴ - توتالیتاریسم - یعنی تحمیل سیستماتیک و جبری آئینی یا اعتقاداتی خاص چه دارای خواص نژادی و چه مذهبی و یا مرامی بر تمام جنبه‌های زندگی ملتی که حق ندارد آزادانه اظهار عقیده کند. توتالیتاریسم الزاما در کشورهایی که حکومت یک حزبی دارند موجود نیست به شرط آن که حقوق اساسی بشر کاملاً محترم شمرده شود.

توتالیتاریسم یک دگرترین بورژوازی است که ماهیت طبقاتی قدرت سیاسی را به زیر پرسش می‌برد و فاشیسم را مشابه سوسیالیسم وانمود می‌کند و مدعی است که آنها هر دو دارای ریشه‌های مشابه اجتماعی‌اند. نظام سوسیالیستی را که با برنامه مدون اقتصادی و رهبری حزب کمونیست با تکیه بر دیکتاتوری پرولتاریا جامعه نوین را بنا می‌کند و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را حذف کرده است با دیکتاتور تک‌حزبی پیشوای نازیسم و فاشیسم مقایسه می‌کند که با مقدس شمردن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، به تمرکز قدرت جناح‌های بورژوازی مالی امپریالیستی نیاز دارند تا بتوانند منافع سرمایه مالی را با ایجاد موجی از سرکوب و تبهکاری و غارت کردن سایر ممالک و برده کردن ملت‌های دیگر تامین کنند. توتالیتاریسم نفی واقعیت عینی و مخدوش کردن مرز طبقاتی دولت است. در منطق این

تعریف نظام تک‌حزبی آمریکا که دارای دو جناح جمهوریخواه و دموکرات است، توتالیتاریستی نیست زیرا آرایشش ریاکارانه است و باید به آرایش این نظام تک‌حزبی دل ببندیم. حال آنکه مضمون مطالبات و خواست این دو جناح از نظر سیاسی استعماری و ضدبشری است.

سوم - حقوق و وظایف اتحادیه ملی دانشجویی که به خاطر هدف‌های نهائی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان مبارزه می‌کنند:

- ۵ - هر اتحادیه ملی دانشجویی با در نظر گرفتن اصول این منشور وظیفه دارد که در جهت همکاری جهانی و عملی ساختن جهانی این اصول بکوشد.
- ۶ - هر اتحادیه ملی دانشجویی وظیفه دارد بر طبق روح این منشور و بر مبنای دو جانبه و چند جانبه همکاری ملموس بین دانشجویان همه کشورها را بدون توجه به نظام‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی آن‌ها پیش ببرد تا وحدت جهانی دانشجویان میسر گردد.

در این بند به صراحت می‌طلبید که هر اتحادیه ملی دانشجویی از جمله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) باید اصول این منشور را بپذیرد و آنرا مبنای همکاری جهانی قرار داده و در جهت تحقق آن بکوشد. این بند جای استثناء و مانور دیپلماتیک باقی نمی‌گذارد.

ساختمان و وظایف

کنفرانس بین‌المللی دانشجویان از اتحادیه‌های ملی که این منشور را می‌پذیرند و به وظایف خود که در این منشور تعریف شده‌اند عمل می‌کنند تشکیل خواهد شد.

در زمینه وظایف اتحادیه‌های دانشجویی متشکل در کنفرانس بین‌المللی به صراحت می‌آورند که تمام واحدهای عضو "این منشور را می‌پذیرند و به وظایف خود که در این منشور تعریف شده است عمل می‌کنند". این بیان صریح جای هیچ‌گونه تفسیری را که گویا ما فقط به صورت صوری (فورمال) به عضویت "کوسیک" در می‌آئیم ولی منشور را قبول نداریم، باز نمی‌گذارد. این بیان صریح نشان می‌دهد که رهبران جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی که در مجامع جهانی رفت و آمد داشتند، برای ملحق

کردن کنفدراسیون جهانی به جبهه دوستان آمریکا از هیچ‌گونه تحریفی حتی در کنگره‌ها و سمینارهای کنفدراسیون ابا نداشتند و این کار را "سیاستمداری" و "دیپلماسی" جا می‌زنند.

ب - عضویت:

۱ - اتحادیه‌های ملی دانشجویی که این منشور را پذیرفته باشند و اقدامات و اعلامیه‌هایشان گواه بر پشتیبانی از منشور باشد، با رای اکثریت اعضای کنفرانس بین‌المللی دانشجویان به عضویت پذیرفته خواهند شد.

۲ - قبول عضویت یک سازمان به ارائه اسناد لازم از سازمان متقاضی بستگی خواهد داشت. چنین سازمان‌هایی با ارائه اسناد لازم، دایر بر قبول این منشور همکاری خود را در این چارچوب تعیین و تعهد خواهند نمود. این سازمان‌ها ضمیمه تقاضای عضویت بیانیه‌ای که حاکی از تعهد و علاقه آنان به اجرای وظایفی که منشور برای هر اتحادیه ملی تعیین می‌کند است، همراه با شرحی درباره ارگانی که منشور را تصویب کرده‌است ارسال خواهند داشت.

در زمینه عضویت نیز وضع بهتر از این نیست. کنفدراسیون به عنوان عضو کنفرانس باید منشور کنفرانس را پذیرفته باشد و "اقدامات و اعلامیه‌هایشان گواه بر پشتیبانی از منشور باشد...". قبول عضویت کنفدراسیون جهانی در کنفرانس چنین است که "با ارائه اسناد لازم دایر بر قبول این منشور همکاری خود را در این چارچوب تعیین و تعهد" خواهد نمود. این سازمان‌ها از جمله کنفدراسیون جهانی به عنوان سازمان متقاضی "ضمیمه تقاضای عضویت بیانیه‌ای که حاکی از تعهد و علاقه آنان به اجرای وظایفی که منشور برای هر اتحادیه ملی تعیین می‌کند است همراه با شرحی در باره ارگانی که منشور را تصویب کرده است ارسال خواهند داشت". روشن است که در این اظهارات روشن جایی برای مدرک ساختگی "صوری (فرمال)" که اختراع دبیر بین‌المللی جبهه ملی ایران بود وجود ندارد. ولی باید به کنفرانس مدارکی ارائه داده می‌شد که کنفدراسیون جهانی در کنگره خود منشور کنفرانس بین‌المللی را پذیرفته است. همینکه کنفرانس بین‌المللی، کنفدراسیون جهانی را به عنوان عضو خود می‌دانست دال بر آن بود که مسئولان بین‌المللی کنفدراسیون جهانی اسنادی را به کنفرانس ارائه داده بودند که از تعهد کنفدراسیون جهانی به قبول منشور و اجرای آن پرده برمی‌داشت. چنین اسنادی هرگز در کنگره‌ها آنطور که کنفرانس بین‌المللی طلب کرده است تصویب نشد و در تاریخچه کنفدراسیون جهانی نیز وجود

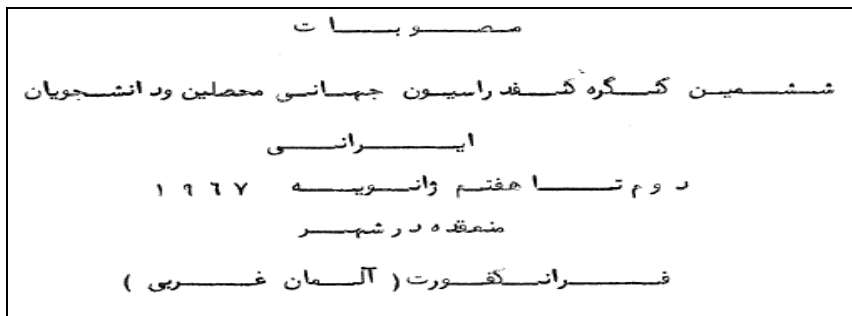
خارجی ندارد. این است که مسئله عضویت کنفدراسیون جهانی در کنفرانس بین‌المللی همیشه با علامت سؤال بزرگی همراه است.

پ - صورت‌های دیگر عضویت:

- ۱ - عضویت وابسته در کنفرانس به آن سازمانی اعطا خواهد شد که شرایط عضویت سازمانی را به مثابه یک اتحاد ملی دارا باشد و تعهد خود را نسبت به کنفرانس بین‌المللی دانشجویان انجام داده، از برنامه‌های کنفرانس حمایت کرده و از عهده مسئولیت‌های مالی و غیره برآمده باشد.
 - ۲ - عضو وابسته حق صحبت، حق ارائه پیشنهادات و یابوری آنان را خواهد داشت.
 - ۳ - عضویت وابسته به سازمان‌های ملی دانشجویی، سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور و سایر سازمان‌هایی که از خود علاقه نسبت به کنفرانس بین‌المللی دانشجویان نشان داده‌اند اعطا خواهد شد.
- ناظرین فقط در صورتی که از طرف کنفرانس از آنان دعوت به عمل آید حق صحبت خواهند داشت.

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهارم

مصوبات ششمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی دوم تا هفتم ژانویه ۱۹۶۷



دایره تشکیلات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

مصوبات کمیسیون امور بین‌المللی

در باره کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (آی. اس. سی I.S.C)

کمیسیون پس از بحث و بررسی مفصل بار دیگر متفقا به این نتیجه رسید که کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (آی. اس. سی I.S.C) هنوز به خطمشی ارتجاعی خود ادامه می‌دهد و از روش‌های غیردموکراتیک در جریان کنگره‌های خود استفاده می‌کند.

۱ - مصوبه داخلی - استراتژی خروج

کمیسیون معتقد است که در مجموع ماشین ارتجاعی کنفرانس بین‌المللی باید درهم کوبیده شود. بدیهی است که اگر کنفدراسیون بتواند نظر سازمان‌های دیگر متریقی در کوسیک را که عده کمی هستند برای تبعیت از این استراتژی جلب کند نقش عمده را انجام داده و ضربت کوبنده‌ای پس از خروج اول از کوسیک وارد کرده است. در این راه هیات دبیران باید به طور کنکرت فعالیت کرده و در اسرع وقت با سازمان‌های متریقی درون کوسیک تماس برقرار کرده و در نشست‌های جداگانه با آنها و یا عمومی ارگانیزه از طرف کوسیک استراتژی خروج را که در نتیجه چیزی جز درهم ریختن این سازمان ارتجاعی نمی‌خواهد تبلیغ کنند. تحقق عضویت ما در (آی. یو. اس) و ایجاد روابط جدید در سطح بین‌المللی امکانات نوینی در عملی ساختن خطمشی بالا می‌باشد.

۲ - کنگره هیات دبیران متنبه را موظف می‌کند که موضوع کار روشنگری و صحبت با گروه‌های متریقی مانند فرانسه و دیگران را تا قبل از کنگره آینده به نتیجه قابل طرح رسانده و نتیجه را از طریق شورایعالی به اطلاع واحدهای سازمانی به رسانند. شورا می‌تواند با در نظر گرفتن گزارش هیات دبیران تصمیم بگیرد.

۳ - کمیسیون همچنین نتیجه گرفت که در شرایط کنونی به خاطر آنکه گردانندگان (آی.اس.سی) و سازمان‌های ملی از موضع متریقی کنفدراسیون آگاه شوند و اعتراض

کنفدراسیون را به کنفرانس بین‌المللی احساس کنند عضویت ما از شکل پیوسته به وابسته تغییر پیدا کرده و هیات‌های نمایندگی ما نقش افشاگری و روشنگری خود را در درون کنفرانس در میان سازمان‌های دانشجویی ادامه دهد. بدین صورت کنگره منشور کوسیک را به علت ماهیت ارتجاعی آن قاطعانه رد می‌کند.

درباره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی. یو. اس. I. U. S.)

کمیسیون شکل عضویت در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان را مورد شور قرار داد و نتیجه گرفت که عضویت پیوسته در شرائط کنونی صحیح است. عضویت پیوسته امکانات عملی بیش‌تری از اشکال دیگر عضویت به وجود می‌آورد و دفاع از اصول و سنت‌های کنفدراسیون را که در مصوبات و قطعنامه‌هایش آمده است و باید در دستور کار هیئت نمایندگی‌های ما باشد مقدور می‌کند.

هیئت‌های نمایندگی کنفدراسیون باید به ویژه با دفاع پی‌گیر از حقوق خلق‌های آسیا - آفریقا و آمریکای لاتین و مشی ضدکلونیالیستی و ضدامپریالیستی - بهر شکل آن - کوشش کرده و در جهت ایجاد شرائط دموکراتیک کافی گام بردارند که درخور اهمیت فراوان است. کمیسیون امور بین‌المللی پس از شور زیاد درباره نتایج اقدامات هیات دبیران در زمینه تامین عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی. یو. اس) و پس از تشکیل سوکمیسیونی که مامور رسیدگی به اعلامیه مشترک دو هیات نمایندگی کنفدراسیون و توسو گردید چنین اظهارنظر کرد:

با آنکه اعلامیه مشترک از اشتباهات و نقائص تاریخی عاری نیست و اعضای هیات نمایندگی خود نیز بدین امر اذعان دارند با توجه به اینکه هیات نمایندگی به خاطر تامین هر چه زودتر حق کنفدراسیون در به دست آوردن کرسی خود در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان حداکثر حسن نیت و نرمش ممکن را در تنظیم اعلامیه از خود نشان داده است کمیسیون ماده واحده زیر را تصویب می‌کند.

ماده واحده

الف - تصمیمات سوکمیسیون

ب - فرم عضویت :

ششمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی اعلامیه مشترک هیات‌های نمایندگی کنفدراسیون و (توسو) را به عنوان مدرکی که از تاریخ عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی. یو. اس) به مثابه تنها نماینده قاطبه دانشجویان ایرانی حائز اعتبار خواهد شد مورد تأیید قرار می‌دهد.

کنگره ششم کنفدراسیون دانشجویان ایرانی نظر و استنباط خود را در باره اعلامیه هیات نمایندگی این سازمان و توسو بشرح زیر بیان می‌دارد:

- ۱ - منظور از تاریخ ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) در بند دو از اعلامیه مزبور تاریخ شروع مجدد فعالیت‌های دانشجویی در خارج از کشور می‌باشد که پایه تشکیل کنفدراسیون گردید.
- ۲ - بنا به استناد گزارش هیات نمایندگی از مذاکرات شفاهی و مراجعه به متن انگلیسی اعلامیه که کلمه (dissolve) در آن ذکر گردیده لغت (وحدت) در بند دو جمله "با کنفدراسیون جهانی دانشجویان وحدت می‌کند" مفهومی جز انحلال توسو در داخل سازمان ملی دانشجویان ایران یعنی کنفدراسیون ندارد.
- ۳ - مفهوم ماده ۴: در صورت عضویت اتحادیه‌هایی از دانشجویان ایرانی کشورهای سوسیالیستی در کنفدراسیون هیچ‌گونه تبعیضی برای واحدهای کنفدراسیون به وجود نیامده و در واقع کنفدراسیون بنا به سنت خود از هر کادر ورزیده‌ای جهت اعزام به کنگره های بین‌المللی استفاده می‌کند.

اعلامیه

هیات دبیران اتحادیه بین‌المللی دانشجویان برای اجرای مصوبات کنگره هشتم آی. یو. اس. در صوفیه در مورد حل مساله عضویت کنفدراسیون در اتحادیه آی. یو. اس. از هیات‌های نمایندگی کنفدراسیون و توسو دعوتی برای انجام ملاقات بین این دو هیات به عمل آورد. هیات دبیران اتحادیه به دو هیات نمایندگی توصیه کرد که این مساله را مورد بررسی قرار دهند و خود در حل آن به کوشند. این ملاقات بین دو هیات نمایندگی از تاریخ ۱۹۶۶-۱۱-۱۱ تا ۱۹۶۶-۱۱-۱۴ در پراگ صورت گرفت.

دو هیات نمایندگی در محیطی دوستانه مسائل جنبش دانشجویان ایرانی را در گذشته و حال مورد بحث قرار دادند و جریان تکامل اشکال گوناگون سازمانی آن را در دوره‌های مختلف ارزیابی کردند و به نتایج کلی زیرین رسیدند.

۱ - سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) در سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مثابه سازمان دموکراتیک و مرفقی دانشجویی در ایران، منعکس کننده منافع دانشجویان ایرانی بوده و با مبارزه خود در راه مطالبات صنفی و سیاسی دانشجویان و به عنوان بخشی از نهضت ملی و ضدامپریالیستی ملت ایران نقش برجسته و افتخارآمیزی را ایفاء کرده است.

پس از کودتا دانشجویان دانشگاه تهران به رهبری توسو در صفوف مقدم مقاومت و مبارزه بر ضد تسلط مجدد ارتجاع قرار داشتند و در این راه قربانی‌های فراوان دادند که نمونه برجسته آن واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بوده است. ولی رژیم ترور و اختناق در این دوران امکان فعالیت علنی را از "توسو" سلب کرد. با این همه نمایندگان "توسو" در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از هر فرصتی برای منعکس کردن مبارزات حق‌طلبانه نهضت دانشجویان ایرانی در مجامع بین‌المللی و پشتیبانی از این جنبش استفاده کرده‌اند و در این مورد نقش مثبت و مهمی داشته‌اند.

۲- در اثر اوج مجدد نهضت ملی و دموکراتیک در ایران و وجود آزادی نسبی در خارج از کشور دانشجویان ایرانی در کشورهای مختلف بتدریج متشکل شدند و در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی را به وجود آوردند. "توسو" به شهادت اظهارات نمایندگان خود در مجامع بین‌المللی دانشجویی و همچنین قطعنامه‌های مختلف اتحادیه بین‌المللی، مجموعه فعالیت‌های کنفدراسیون را به خصوص در مبارزه ضداستبدادی و ضدامپریالیستی و همچنین در دفاع از حقوق و منافع دانشجویان ایرانی مثبت ارزیابی می‌کند و مورد تأیید قرار می‌دهد. "توسو" با علم به اینکه اختناق در کشور امکان هرگونه فعالیت را از دانشجویان سلب کرده است و همچنین با آگاهی از امکانات بالنسبه وسیع کنفدراسیون برای فعالیت‌های علنی دانشجویی و خصلت دموکراتیک کنفدراسیون معتقد است که کنفدراسیون در وضع کنونی مناسب‌ترین شکل را برای ادامه سنت‌های جنبش دانشجویی ایران به وجود آورده است و به همین جهت شایسته است که از طرف تمام نیروهای ملی و دموکراتیک ایران مورد تأیید و پشتیبانی قرار گیرد. در همان حال با توجه باینکه "توسو" هوادار وحدت تمام نیروهای مرفقی و دموکراتیک دانشجویی کشور است و این وحدت را عامل موثری برای توسعه بیش‌تر جنبش دانشجویی می‌داند و با اعتقاد

به این که عضویت کنفدراسیون را در اتحادیه بین‌المللی که سازمان متری و دموکراتیک جهانی دانشجویی است گام مثبت و موثری می‌داند. علی‌رغم وجود راه حل‌های دیگری مع‌هذا برای کمک به هدف‌های فوق‌الذکر با کنفدراسیون جهانی دانشجویان وحدت می‌کند.

هیات نمایندگی "توسو" متعهد می‌شود که بر مبنای مندرجات این اعلامیه در کنگره نهم اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی به عنوان تنها نماینده قاطبه دانشجویان ایرانی طرفداری نماید.

۳ - هیات نمایندگی کنفدراسیون معتقد است که کنفدراسیون قبل از بررسی کامل و استفاده از تمام امکانات درباره حل مساله عضویت خود در اتحادیه بین‌المللی پیش‌داوری‌های نادرستی نسبت به نتایج تماس‌های نزدیک با "توسو" کرده است. چنین پیش‌داوری‌هایی باعث به وجود آوردن محیط نامساعدی در سازمان‌ها گردید که نمی‌توانست کمکی به حل مساله بنماید. این امر موجب تاسف هیات تمایندگی کنفدراسیون می‌باشد.

نتایج مثبت مذاکرات حاضر نشان داده است که بهتر بود باب مذاکرات خیلی پیش از این گشوده می‌گردید زیرا با توجه به محیط حسن تفاهم کاملی که بر جلسات مذاکرات حکم‌فرما بود مطمئناً از ایجاد پاره‌ای سوء تفاهمات که در مصوبات کنگره‌ها و سمینارهای کنفدراسیون منعکس گردیده است جلوگیری می‌شد.

۴ - هیات نمایندگی کنفدراسیون تاکید می‌کند که بنا به سنتی که در کنفدراسیون موجود است در ترکیب هیات‌های نمایندگی خود در کنفرانس‌ها و کنگره‌های بین‌المللی از کادرهای ورزیده سازمان‌های عضو خود و از جمله سازمان‌های دانشجویان ایرانی در کشورهای سوسیالیستی استفاده خواهد کرد.

درباره مسائل بین‌المللی کنفدراسیون

- اتحادیه بین‌المللی دانشجویان IUS
- کنفرانس بین‌المللی دانشجویان ISC
- درباره سازمان‌های دانشجویی سه قاره.
- روابط کنفدراسیون با سازمان‌های ملی دانشجویی.

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان

پس از پیروزی بر فاشیسم، جنبش آزادی‌بخش ملی و توده‌ای رشد بی‌سابقه‌ای یافت و جنبش دانشجویی در جهان تحت تأثیر این پیروزی و با الهام از هدف‌های مترقی این پیروزی در راه تشکل خود در مقیاس جهانی گام‌های موثری برداشت. در سال ۱۹۴۵ سازمان‌های دانشجویی کشورهای جبهه ضدفاشیسم برای به وجود آوردن یک اتحادیه بین‌المللی دانشجویی و به خاطر جلوگیری از احیاء فاشیسم، دفاع از صلح، مبارزه علیه استعمار و برای استقلال ملی، بسط دموکراسی، دفاع از حقوق و منافع جوانان و دانشجویان یک کنفرانس تدارکی در لندن تشکیل دادند. پس از این کنفرانس "اتحادیه بین‌المللی دانشجویان" در اوت ۱۹۴۶ در پراگ پا به عرصه وجود گذاشت. بدین ترتیب اکثریت اتحادیه‌های دانشجویی آن زمان در اتحادیه بین‌المللی متشکل شدند. اما دیری نپایید که امپریالیست‌ها و در رأس آن‌ها امپریالیسم امریکا، با دسایس گوناگون علیه این سازمان بین‌المللی دانشجویی دست به تبلیغ و تحریک زدند و در سال ۱۹۴۸ انشعابی را در این سازمان به وجود آوردند. علی‌رغم تمام تشبیهات امپریالیست‌ها و کارزار تبلیغاتی عجیبی که علیه اتحادیه بین‌المللی صورت گرفت سازمان‌های مترقی دانشجویی آن زمان که در داخل اتحادیه متشکل بودند به طور پی‌گیری از آرمان‌ها و هدف‌های این سازمان دفاع کردند و در گسترش جنبش دموکراتیک دانشجویی در مقیاس بین‌المللی از هیچ کوششی دریغ نمودند.

در ده سال اخیر و به ویژه در چند سال گذشته اتحادیه تحت نفوذ و تأثیر کشورهای اروپای شرقی و در رأس آن‌ها شوروی به تدریج در عمل از خط‌مشی اصولی و مبارزه‌جوی خود دوری جست. اتحادیه بین‌المللی دیگر مبارزه علیه امپریالیسم را به بیان جملات پرتین و آراسته اما بدون هرگونه پشتوانه عملی تبدیل کرد و در زیر پا نهادن خط‌مشی مترقی و ضدامپریالیستی جنبش دانشجویی جهانی تا به آنجا پیش‌رفت که تحت عنوان "گسترده کردن" اتحادیه، هر سازمان دانشجویی را صرف نظر از محتوایش در درون خود می‌پذیرد و تحت عنوان وحدت جنبش دانشجویی حتی پس از افشای روابط کوسک با سازمان جاسوسی امریکا همچنان می‌کوشد زمینه وحدت با این سازمان را فراهم آورد.

طبیعی است که خطامشی اتحادیه با مقاومت سازمان‌های مبارز و مترقی درون آن رو به رو شد و در داخل اتحادیه مبارزه بر سر دو خطامشی اوج گرفت. هم‌اکنون بسیاری از سازمان‌های عضو عملاً از اتحادیه دوری جسته‌اند و عدم توافق خود را با برنامه‌ها و عملکرد اتحادیه به کرات ابراز داشته‌اند. اینان با مشی‌ای که گردانندگان اتحادیه می‌خواهند به جنبش دانشجویی تحمیل کنند مخالفت ورزیده، با این خطامشی نادرست مبارزه کرده و می‌کنند. دیگر روشن است که وضعیت کنونی اتحادیه عملاً نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای مبرم جنبش دانشجویی بین‌المللی باشد و در اعتلای این جنبش که به خصوص در دو سه سال اخیر به طور جهشی رشد یافته است، موثر واقع افتد. خطامشی نادرست و ترکیب ناهمگون سازمان‌های عضو اتحادیه بین‌المللی به اتحادیه اجازه نخواهد داد که برای مدت درازی دوام بیاورد و ناگزیر دیر یا زود اتحادیه از داخل به خاطر تضادهای درونیش منفجر خواهد شد. بدون شک در مبارزه حادی که میان دو خطامشی درگیر است، پیروزی از آن سازمان‌هایی است که مدافع خطامشی صحیح هستند. بنابراین کنفدراسیون باید تا روزی که امکان مبارزه در درون اتحادیه بین‌المللی موجود است در صف اول همراه با سایر سازمان‌های مترقی با برنامه مشترکی علیه خطامشی نادرست غالب در اتحادیه مبارزه کند.

در جریان این مبارزه است که پیوندی عمیق بین سازمان‌های مبارز به وجود خواهد آمد و جنبش مترقی و دمکراتیک دانشجویی در مقیاس جهانی، اشکال مناسب سازمانی خود را خواهد یافت.

برخورد کنفدراسیون به اتحادیه بین‌المللی دارای سابقه‌ای است که به نوبه خود باید در زمان مناسب در اجزاء خود شکافته شود و مورد بررسی همه‌جانبه قرار گیرد. زمانی که کنفدراسیون به عضویت اتحادیه بین‌المللی درآمد، امید آن می‌رفت و تصور می‌شد که در داخل اتحادیه هنوز امکان استفاده از یک پلاتفرم بین‌المللی، به‌خاطر کسب پشتیبانی از خواست‌های کنفدراسیون موجود است. با این که شناخت از اتحادیه بین‌المللی در حدی بود که کنگره ششم (کنگره فرانکفورت) در بحث‌های خود با آن برخوردی انتقادی داشت ولی با تکیه بر امکان استفاده جهت انعکاس مبارزات دانشجویان ایران و دفاع پی‌گیر از یک مشی ضدکلنیالیستی و

ضدامپریالیستی در جنبش دانشجویی در درون اتحادیه، عضویت در اتحادیه را تصویب کرد.

تجربه مدت کوتاه عضویت نشان داد که سازمان‌هایی که خواهان پیروی از یک مشی مترقی، ضدامپریالیستی و مستقل هستند و به خط‌مشی حاکم در اتحادیه بین‌المللی نقادانه برخورد کرده و آن را طرد می‌نمایند به شیوه‌های گوناگون از امکاناتی که اتحادیه در اختیار طرفداران خط‌مشی خود می‌گذارد محروم می‌شوند و رهبری اتحادیه آن‌ها را در سرنوشت اتحادیه شرکت نمی‌دهد. (مراجعه شود به مناسبات اتحادیه با کنفدراسیون از زمان عضویت تا امروز) همه این‌ها نتیجه طبیعی خط‌مشی نادرست است که در اتحادیه حاکم است و در بالا از آن یاد شد.

این جمع‌بندی کنفدراسیون از اتحادیه بین‌المللی بر اساس تجربیات مستقیم و تحلیل منطقی واقعیت اتحادیه و ترکیب آن به دست آمده است و ضرورت دارد که کنفدراسیون در دفاع از آن در داخل و خارج اتحادیه به سود خط‌مشی اصولی در جنبش جهانی دانشجویی و روشن کردن هرچه بیش‌تر وظایف مبرم این جنبش اقدام نماید و سازمان‌های مترقی دانشجویی را در گرد این خط‌مشی به مبارزه بکشاند.

نکاتی که باید به طور اساسی در رابطه کنفدراسیون با اتحادیه در نظر گرفته شود:

- ۱ - هیئت دبیران و یا کمیسیونی تحت نظر هیئت دبیران قبل از شرکت در کنگره آینده اتحادیه بین‌المللی نظرات کنفدراسیون درباره اتحادیه را جمع‌بندی و در اختیار سازمان‌های عضو بگذارد.
- ۲ - باید از طرف کنفدراسیون برخوردی انتقادی نسبت به اعلامیه‌ها و مجموعه فعالیت‌های اتحادیه در فاصله میان دو کنگره آن بشود.
- ۳ - لازم است کنفدراسیون با سازمان‌های مخالف خط‌مشی اتحادیه بین‌المللی به بحث و تبادل نظر در پیرامون این خطر مشی بپردازد.
- ۴ - هیئت دبیران باید جهت شناساندن سازمان‌های عضو اتحادیه به واحدهای کنفدراسیون اقدام نماید.

درباره کنفرانس بین‌المللی دانشجویان

(کوسک)

با این که کنفدراسیون قبل از افشای روابط کوسک با سازمان‌های جاسوسی امریکا (سیا)، استراتژی خروج از این سازمان را به تصویب رساند و بلافاصله پس از افشای این روابط به درستی موضع گرفته و از این سازمان خارج گردید و این برخورد منطقی و مترقی بود، معیذاً نادرست است اگر روابط خود با این سازمان را در چنین اقدامی خلاصه کنیم. کنفدراسیون باید مجموعه مناسبات خود با کوسک و نوسانات آن را ارزیابی کرده و موضع خود در این باره را روشن نماید.

کنگره لوزان ادامه عضویت در کوسک را که قبلاً بدون مراجعه به نظرات سازمان‌های دانشجویی صورت گرفته بود، تصویب می‌کند (که این نیز به نوبه خود نادرست است). علاوه بر این در کنگره ارزیابی ناصحیحی از کوسک می‌شود. با توجه به شناخت محدود واحدهای کنفدراسیون از کوسک چنین ارزیابی نادرستی، به ایجاد تصویر غیر واقعی از این سازمان منتهی می‌شود. در این کنگره کوسک از طریق نماینده خود و تأیید کنگره به عنوان سازمان معرفی می‌گردد که نه تنها با صمیمیت از مبارزه دانشجویان ایرانی حمایت کرده و با همه امکانات به آن یاری می‌رساند بلکه مبارزه با رژیم‌های دیکتاتوری، کاپیتالیست‌ها، با استعمار و استعمار نوین، با تبعیض‌نژادی و بی‌عدالتی‌های اجتماعی در سرلوحه کار آن قرار دارد. در حالی که ترکیب رهبری، فعالیت و خط‌مشی کوسک خلاف این نظر را نشان می‌دهد. کنفدراسیون به تدریج مبارزه علیه این سازمان را آغاز می‌کند، ولی این مبارزه تا تصویب منشور کنفرانس به طور ناپی‌گیر و محدود انجام می‌گیرد. پس از تصویب منشور مبارزه ما در درون این سازمان شکل گرفته و عده‌ای از سازمان‌های مترقی را نیز به دنبال خود می‌کشاند، ولی کنفدراسیون با وجود قاطعیت در این مبارزه منشور کوسک را به طور صوری قبول می‌کند. با توجه به رشد نسبی کنفدراسیون و اعضای آن در زمان تصویب منشور و آگاهی نسبت به ماهیت کوسک، باید قبول صوری منشور را در شمار موضع‌گیری‌های نادرست گذشته آورد و نقادانه با آن برخورد نمود و درضمن باید اضافه نمود که با خروج از کوسک وظیفه ما در مبارزه علیه این سازمان برنامه عمل و خط‌مشی آن پایان نیافته است. کنفدراسیون باید به طور مداوم

و پی‌گیر به مبارزه علیه خط‌مشی این سازمان، به خاطر افراد کامل آن و سازمان‌هایی که استخوان‌بندی آن را می‌سازند، ادامه دهد.

درخاتمه اشاره به این مطلب ضروری است که این موضع با موضع کسانی که پس از افشا روابط کوسک با (سیا) در لباس دلسوزی نسبت به جنبش ولی در واقع به منظور ایجاد تزلزل در وحدت دانشجویان ایران، کنفدراسیون را مورد حمله قرار دادند، ماهیتاً تفاوت دارد. آن‌ها نه به خاطر یک برخورد نقادانه و اصولی به کنفدراسیون و در نظر گرفتن سیر و رشد آن، بلکه درست به خاطر ضربه زدن به جنبش دانشجویی، با استفاده از فرصت افشای این روابط، از طریق توسل به اتهام، تحریف و دروغ‌پردازی، کارزار تبلیغاتی بی‌سابقه‌ای علیه کنفدراسیون و کارهای آن به راه انداختند. جالب این جاست که غیراصولی بودن آنان تا به آنجا می‌رسد که آشکار از یک سو به دفاع از همکاری و وحدت اتحادیه بین‌المللی با کوسک می‌پردازند و از سوی دیگر دانشجویان ایرانی را به خاطر عضویت کنفدراسیون در این سازمان به تحریک علیه تمام موجودیت کنفدراسیون دعوت می‌کنند. ولی دانشجویان ایرانی به‌درستی چنین موضعی را طرد و محکوم ساخته‌اند.

در بخش نامبرده قبلی "کنفرانس ملی دانشجویان از اتحادیه‌های ملی که منشور را می‌پذیرند و به وظایف خود که در منشور تعریف شده است عمل می‌کنند" سخن می‌راند. تنها این اتحادیه‌ها با این شرایط می‌توانند به صورت عضویت کامل (پیوسته) و یا عضویت وابسته در آیند. قبول منشور شرط عضویت به هر دو صورت است.

جبهه ملی ایران همواره مدعی بود که ما عضو کامل و یا پیوسته نیستیم عضویت ما در کنفرانس به صورت وابسته است. با این شگرد دیپلماتیک و سراپا کذب چنین جلوه می‌داد که نیازی به قبول منشور ارتجاعی از جانب ما و تعاریف مبهم و قابل تفسیر آن وجود ندارد. این ادعا بی‌پایه بود. در شرایط عضویت کنفرانس که در سند منشور آن بازتاب یافته به روشنی می‌گوید:

عضویت وابسته در کنفرانس به آن سازمانی اعطا خواهد شد که شرایط عضویت را به مثابه یک اتحادیه ملی دارا باشد و تعهد خود را نسبت به کنفرانس بین‌المللی

دانشجویان انجام داده، از برنامه‌های کنفرانس حمایت کرده و از عهده مسئولیت‌های مالی و غیره برآمده باشد.



مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

۱۶م آذر ماهنامه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی شماره سوم اسفندماه ۱۳۴۴ برابر

مارس ۱۹۶۶

گزارش کوتاهی از

پنجمین کنگره کنفدراسیون

پنجمین کنگره کنفدراسیون در محیطی پرشور و امید بخش آغاز شد. در مقابل کنگره وظائف بسیار مهم و پرمسئولیتی قرار داشت این مسئولیت‌ها ناشی از رخدادهای نهضت دانشجویی ایران در جریان سال گذشته بود. در طی این سال کنفدراسیون امواج سهمگینی را پشت سر گذارده بود، امواجی که زندگی او را شدیداً مورد مخاطره قرار داده بودند.

در چهره نمایندگان نقش‌هائی از بیم و امید نسبت به سرنوشت فعالین سابق کنفدراسیون و به خصوص دو تن از جوانان وطن‌پرست (منصوری و کامرانی) که در دادگاه نظامی تجدید نظر نیز محکوم به اعدام شده بودند، دیده می‌شد.

کنگره پنجم همچنین می‌بایست به مبارزات دانشجویی جهت نوینی دهد و محتوی سازمانی و تشکیلاتی کنفدراسیون را بررسی نموده و با جستجوی راه‌های جدیدی، غنی‌تر سازد.

از پنجمین کنگره می‌باید تشکیلات دانشجویی ایران آبدیده‌تر از گذشته و مجهزتر برای آینده بیرون بیاید، در چنین محیط و با چنین انگیزه‌هایی کنگره کار خود را با خیر مقدم هیئت تدارک (سازمان دانشجویی ایرانی اشتوتگارت) و سخنان افتتاحیه دبیر تشکیلات کنفدراسیون شروع کرد.

در آغاز پیام‌هایی از سازمان ملی زنان ایران فدراسیون اطریش و سازمان دانشجویان ایرانی در آمریکا خطاب به کنگره خوانده شد. کنگره همچنین پیام‌هایی از برتراند راسل و دکتر شایگان و از لوییچی کوالیری (حقوقدان ایتالیایی) و سازمان‌های ملی و بین‌المللی دانشجویی استماع نمود.

به علت آنکه دبیر امور فرهنگی و اجتماعی کنفدراسیون به سبب مشکلات پاسپورتی نتوانسته بود در کنگره شرکت نماید پیام صمیمانه جهت کنگره ارسال داشته بود که خوانده شد و مورد توجه کنگره قرار گرفت سپس اعتبارنامه‌ها به تصویب کنگره رسید و هیئت رئیسه دائم انتخاب گردیدند.

هیئت دبیران در نشست بامداد ۲۶ دسامبر گزارش سالیانه خود را به کنگره آغاز کرد. دبیر تشکیلات طی گفتار مبسوطی اقدامات مربوط به خود و دبیران فرهنگی و انتشارات را نیز (که غائب بودند) در زمینه کارهای انجام شده به سمع کنگره رساند و مورد تشویق قرار گرفت.

سپس دبیر مالی گزارش خود را با ذکر ارقام درآمدها و مخارج به کنگره تقدیم داشت گزارش دبیری مالی نیز به جهت فعالیت صمیمانه و پیگر ایشان مورد تشویق کنگره قرار گرفت.

آخرین گزارش از طرف دبیر امور بین‌المللی به کنگره تقدیم شد ایشان ضروری دانستند که اهم مدارک موجود در پرونده امور بین‌المللی به سمع کنگره برسد و در پایان مورد تأیید و تشویق پر شور کنگره قرار گرفتند.

سپس بنا به پیشنهاد دبیر امور بین‌المللی چون کار کمیته‌های دفاع در کشورهای انگلستان - ایتالیا - آلمان - فرانسه - اطریش - بلژیک - سوئیس و آمریکا شایان

اهمیت بود گزارش کار این کمیته‌ها توسط رابطین طی شرح مبسوطی به کنگره داده شد و مورد تشویق خاص کنگره قرار گرفتند.

سپس گزارش کامل هیئت دبیران مورد بحث و نقد نمایندگان کنگره قرار گرفت طی این بحث کار پر ثمر کنفدراسیون در مورد اقداماتش برای نجات ۱۴ روشنفکر جوان و وطنپرست مورد تأیید کامل قرار گرفت و نیز ضرورت یک رفرم اساسی در شعارها و محتوی فعلی کنفدراسیون روشن شد.

از گفتار سخنرانان در مجموع این استنباط شد که کنفدراسیون باید در سال‌های آینده به غنی ساختن محتوی علمی و آموزشی خود بپردازد تا بتواند از موضع پیشرفته علمی خود دفاع کند و توده‌های وسیع‌تری از دانشجویان را جلب نماید. پس از بحث و بررسی کامل گزارش هیئت دبیران کنگره در حالیکه نمایندگان بپاخاسته بودند هیئت دبیران را با کف‌زدن‌های ممتد مورد تشویق قرار داد.

هنگامی که هیئت دبیران گزارش کار سالیانه خود را می‌داد از کمیته دفاع انگلستان طی تلگرافی خبر تقلیل مجازات اعدام منصوری و کامرانی به حبس ابد رسید، خبر موجی از شعف در نمایندگان برانگیخت و دقایقی چند غریو شادی و هلهله سالن کنگره را فراگرفت، اشک شوق از گونه‌های برافروخته جوانان سرازیر بود و در حالیکه دست یکدیگر را می‌فشردند شعار اتحاد - مبارزه - پیروزی را تکرار می‌کردند. پیروزی کنفدراسیون در رهائی گروهی از وفاداران صدیقش و جمعی از روشنفکران وطنپرست از چنگال مرگ دژخیمان یک پیروزی گرانبها بود که به قیمت کار مداوم و شبانه‌روزی آگاه‌ترین قشر دانشجویان که در صفوف کنفدراسیون جمع آمده‌اند بدست آمده بود و خبر این موفقیت در بهترین لحظه ممکن به سمع کنگره رسید. سپس یکی از نمایندگان طی گفتار کوتاهی علل این پیروزی را بازگو نمود و تأکید کرد که حقیقت‌جوئی، ما را در این مبارزه کامیاب ساخت. وی گفت که باید برای حفظ این پیروزی و کسب پیروزی‌های جدید همچنین متشکل‌تر، متحدتر و مبارزتر از گذشته با واقع بینی و ثبات بکار پرداخت. سخنان وی مورد تشویق بی‌شائبه کنگره قرار گرفت.

سپس تلگراف رفقای زندانی به شرح زیر که طی آن از فعالیت‌های کنفدراسیون قدردانی کرده بودند به سمع کنگره رسید و با کف‌زدن‌های شورانگیز مواجه شد. "از

فعالیت شما در مورد رهایی ما از سرنوشتی که سزاوار آن نبودیم قلباً تشکر می‌کنیم ما تمام وجود خود را در خدمت به میهن قرار دادیم. امید است کسانی که از آزادی برخوردارند در راه تحقق بخشیدن به هدف مشترکمان گام موثر بردارند. نیکخواه - منصوری - رسولی - پورکاشانی - شیروانلو.

در روز ۲۸ دسامبر کمیسیون‌ها به شرح زیر انتخاب و شروع بکار نمودند. کمیسیون اساسنامه و مالی - کمیسیون انتشارات و تبلیغات - کمیسیون خطمشی و برنامه - کمیسیون امور بین‌المللی. پس از یکروز کار مداوم مصوبات این کمیسیون‌ها در زمینه‌های مختلف مورد بررسی و تصویب کنگره قرار گرفت.

بحث مربوط به پیوستن به کنفرانس بین‌المللی با حضور نماینده آن سازمان توجه کامل و دقیق نمایندگان کنگره را به خود جلب کرد و با اکثریت آراء بستگی کنفدراسیون به کنفرانس بین‌المللی با قبول صوری منشور آن به تصویب رسید و نیز به اتفاق آرا کنگره هیئت دبیران آینده را مامور کرد که برای رفع اشکالات موجود جهت عضویت در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (I.U.S) بکوشد.

از جمله مصوبات مهم کنگره پنجم موادی در باره دانشگاه تهران و زندانیان سیاسی و بنیاد بورس کنفدراسیون و کمیسیون‌های مربوط به هر یک از دبیران است. لازم به تذکر است که فیلسوف عالیقدر و انساندوست انگلیسی برتراند راسل و بسیاری از شخصیت‌های برجسته اروپائی همکاری خود را با بنیاد بورس کنفدراسیون اعلام داشته بودند.

در پایان کار، کنگره به انتخاب هیات دبیران سال جدید اقدام نمود. اسامی و مسئولیت‌ها به شرح زیر می‌باشد:

- ۱ - دوشیزه زهره کاویانی مسئول امور مالی از آلمان
- ۲ - آقای حسن ماسالی "بین‌المللی"
- ۳ - آقای منوچهر حامدی "تشکیلات"
- ۴ - آقای جمشید انور "انتشارات و تبلیغات از انگلستان"
- ۵ - آقای رحمت خسروی "امور فرهنگی و اجتماعی از ایتالیا"

کنگره هم چنین برای بنیاد بورس دانشجویان ایرانی مسئولینی انتخاب نمود. سپس کنگره طی گفتاری خطاب به نمایندگان و ناظرین و تکرار شعار اتحاد - مبارزه - پیروزی پایان پنجمین کنگره جهانی کنفدراسیون را اعلام داشت.

کنگره پنجم طی چند روز کار مداوم به راه‌های جدیدی جهت گسترش و فعالیت‌های سازمانی و تقویت آینده کنفدراسیون دست یافت. با توده‌های وسیع دانشجویان است که در راه تلفیق نهائی و منطقی تئوری و عمل در روش کلی جنبش روشنفکران ایران تغییرات کیفی و کمی دهند و از تشکیلات کنفدراسیون به عنوان یک ارگان متشکل و فعال استفاده کنند.

گزارش کنگره پنجم که در ۱۶م آذر بازتاب یافته است، نشان می‌دهد که جبهه ملی ایران که اکثریت دبیران کنفدراسیون جهانی را در اختیار داشت^{۳۰} گزارشی را تأیید کرده است که در آن می‌آید:

بحث مربوط به پیوستن به کنفرانس بین‌المللی با حضور نماینده آن سازمان توجه کامل و دقیق نمایندگان کنگره را به خود جلب کرد و با اکثریت آراء بستگی کنفدراسیون به کنفرانس بین‌المللی با قبول صورتی منشور آن به تصویب رسید و نیز به اتفاق آراء کنگره هیئت دبیران آینده را مامور کرد که برای رفع اشکالات موجود جهت عضویت در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (I.U.S) بکوشد. (تکیه اضافی از توفان).

^{۳۰} - ۱- دوشیزه زهره کاویانی مسئول امور مالی از آلمان که همسر آقای بنی صدر شدند

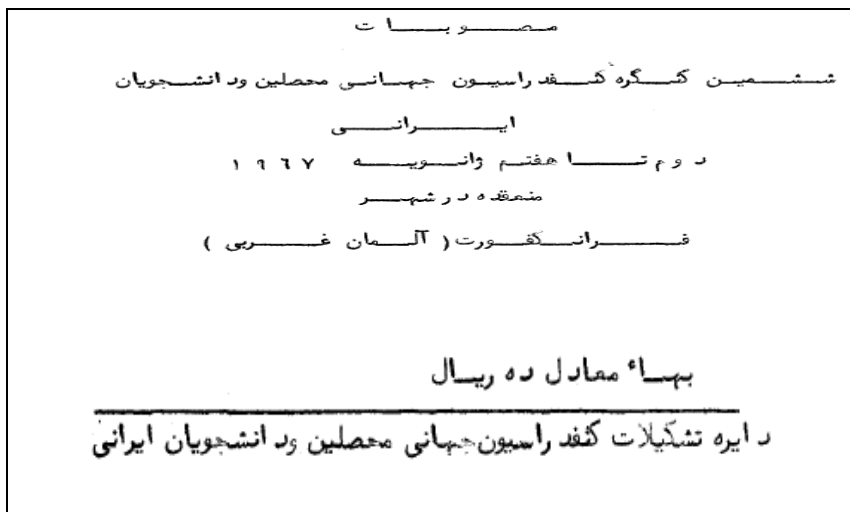
۲- آقای حسن ماسالی "بین‌المللی"

۳- آقای منوچهر حامدی "تشکیلات"

به این ترتیب معلوم است که این تصمیم، تصمیم اکثریت کنگره یعنی جبهه ملی ایران بوده است و با تحریف در متن مصوبات و مقاله بر "صوری بودن توافق کنفدراسیون" که حرف مفت است تاکید شده است. ما در قبل کذب این ادعا را ثابت کردیم.

کنگره ششم کنفدراسیون جهانی و ادامه مبارزه بر سر روابط خارجی

ما در بخش قبلی در مورد مصوبات کنگره ششم کنفدراسیون جهانی در برخورد به سازمان‌های دانشجویی جهانی توضیح دادیم ولی، برای یادآوری اهمیت کنگره ششم کنفدراسیون جهانی که یکی از مسایل اختلاف در گذشته‌ی این جنبش متشکل بود به پاره‌ای از مصوبات آن مجدداً تکیه می‌کنیم تا از یاد خواننده نرود.



مراجعه کنید به مصوبات کنگره ششم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهارم

دایره تشکیلات کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

مصوبات کمیسیون امور بین‌المللی

در باره کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (آی.اس.سی I.S.C)

کمیسیون پس از بحث و بررسی مفصل بار دیگر متفقا به این نتیجه رسید که کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (آی.اس.سی I.S.C) هنوز به خط‌مشی ارتجاعی خود ادامه می‌دهد و از روش‌های غیردموکراتیک در جریان کنگره‌های خود استفاده می‌کند.

۱ - مصوبه داخلی - استراتژی خروج

کمیسیون معتقد است که در مجموع ماشین ارتجاعی کنفرانس بین‌المللی باید درهم کوبیده شود. بدیهی است که اگر کنفدراسیون بتواند نظر سازمان‌های دیگر متریقی در کوسیک را که عده کمی هستند برای تبعیت از این استراتژی جلب کند نقش عمده را انجام داده و ضربت کوبنده‌ای پس از خروج اول از کوسیک وارد کرده است. در این راه هیات دبیران باید به طور کنکرت فعالیت کرده و در اسرع وقت با سازمان‌های متریقی درون کوسیک تماس برقرار کرده و در نشست‌های جداگانه با آنها و یا عمومی ارگانیزه از طرف کوسیک استراتژی خروج را که در نتیجه چیزی جز درهم ریختن این سازمان ارتجاعی نمی‌خواهد تبلیغ کنند. تحقق عضویت ما در (آی.یو.اس) و ایجاد روابط جدید در سطح بین‌المللی امکانات نوینی در عملی ساختن خط‌مشی بالا می‌باشد.

۲ - کنگره هیات دبیران منتخبه را موظف می‌کند که موضوع کار روشنگری و صحبت با گروه‌های متریقی مانند فرانسه و دیگران را تا قبل از کنگره آینده به نتیجه قابل طرح رسانده و نتیجه را از طریق شورایی عالی به اطلاع واحدهای سازمانی به رسانند. شورا می‌تواند با در نظر گرفتن گزارش هیات دبیران تصمیم بگیرد.

۳ - کمیسیون همچنین نتیجه گرفت که در شرایط کنونی به خاطر آنکه گردانندگان (آی.اس.سی) و سازمان‌های ملی از موضع متریقی کنفدراسیون آگاه شوند و اعتراض کنفدراسیون را به کنفرانس بین‌المللی احساس کنند عضویت ما از شکل پیوسته به وابسته تغییر پیدا کرده و هیات‌های نمایندگی ما نقش افشاگری و روشنگری خود را در درون کنفرانس در میان سازمان‌های دانشجویی ادامه دهد. بدین صورت کنگره منشور کوسیک را به علت ماهیت ارتجاعی آن قاطعانه رد می‌کند.

درباره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی. یو. اس. I. U. S.)

کمیسیون شکل عضویت در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان را مورد شور قرار داد و نتیجه گرفت که عضویت پیوسته در شرائط کنونی صحیح است. عضویت پیوسته امکانات عملی بیش‌تری از اشکال دیگر عضویت به وجود می‌آورد و دفاع از اصول و سنت‌های کنفدراسیون را که در مصوبات و قطعنامه‌هایش آمده است و باید در دستور کار هیئت نمایندگی‌های ما باشد مقدور می‌کند.

هیئت‌های نمایندگی کنفدراسیون باید به ویژه با دفاع پی‌گیر از حقوق خلق‌های آسیا - آفریقا و آمریکای لاتین و مشی ضدکلونیالیستی و ضد مپربالیستی - بهر شکل آن - کوشش کرده و در جهت ایجاد شرائط دموکراتیک کافی گام بردارند که درخور اهمیت فراوان است. کمیسیون امور بین‌المللی پس از شور زیاد درباره نتایج اقدامات هیات دبیران در زمینه تامین عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی. یو. اس) و پس از تشکیل سوکمیسیونی که مامور رسیدگی به اعلامیه مشترک دو هیات نمایندگی کنفدراسیون و توسو گردید چنین اظهارنظر کرد:

با آنکه اعلامیه مشترک از اشتباهات و نقائص تاریخی عاری نیست و اعضای هیات نمایندگی خود نیز بدین امر اذعان دارند با توجه به اینکه هیات نمایندگی به خاطر تامین هر چه زودتر حق کنفدراسیون در به دست آوردن کرسی خود در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان حداکثر حسن نیت و نرمش ممکن را در تنظیم اعلامیه از خود نشان داده است کمیسیون ماده واحده زیر را تصویب می‌کند.

ماده واحده

الف - تصمیمات سوکمیسیون

ب - فرم عضویت :

ششمین کنگره کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی اعلامیه مشترک هیات‌های نمایندگی کنفدراسیون و (توسو) را به عنوان مدرکی که از تاریخ عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی. یو. اس) به مثابه تنها نماینده قاطبه دانشجویان ایرانی حائز اعتبار خواهد شد مورد تأیید قرار می‌دهد.

کنگره ششم کنفدراسیون دانشجویان ایرانی نظر و استنباط خود را در باره اعلامیه هیات نمایندگی این سازمان و توسو بشرح زیر بیان می دارد:

۱ - منظور از تاریخ ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) در بند دو از اعلامیه مزبور تاریخ شروع مجدد فعالیت‌های دانشجویی در خارج از کشور می‌باشد که پایه تشکیل کنفدراسیون گردید.

۲ - بنا به استناد گزارش هیات نمایندگی از مذاکرات شفاهی و مراجعه به متن انگلیسی اعلامیه که کلمه (dissolve) در آن ذکر گردیده لغت (وحدت) در بند دو جمله "با کنفدراسیون جهانی دانشجویان وحدت می کند" مفهومی جز انحلال توسو در داخل سازمان ملی دانشجویان ایران یعنی کنفدراسیون ندارد.

۳ - مفهوم ماده ۴: در صورت عضویت اتحادیه‌هایی از دانشجویان ایرانی کشورهای سوسیالیستی در کنفدراسیون هیچ‌گونه تبعیضی برای واحدهای کنفدراسیون به وجود نیامده و در واقع کنفدراسیون بنا به سنت خود از هر کادر ورزیده‌ای جهت اعزام به کنگره های بین‌المللی استفاده می‌کند.

اعلامیه

هیات دبیران اتحادیه بین‌المللی دانشجویان برای اجرای مصوبات کنگره هشتم آی. یو. اس. در صوفیه در مورد حل مساله عضویت کنفدراسیون در اتحادیه آی. یو. اس. از هیات‌های نمایندگی کنفدراسیون و توسو دعوتی برای انجام ملاقات بین این دو هیات به عمل آورد. هیات دبیران اتحادیه به دو هیات نمایندگی توصیه کرد که این مساله را مورد بررسی قرار دهند و خود در حل آن به کوشند. این ملاقات بین دو هیات نمایندگی از تاریخ ۱۹۶۶-۱۱-۱۱ تا ۱۹۶۶-۱۱-۱۴ در پراگ صورت گرفت.

دو هیات نمایندگی در محیطی دوستانه مسائل جنبش دانشجویان ایرانی را در گذشته و حال مورد بحث قرار دادند و جریان تکامل اشکال گوناگون سازمانی آن را در دوره‌های مختلف ارزیابی کردند و به نتایج کلی زیرین رسیدند.

۱ - سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) در سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به مثابه سازمان دمکراتیک و مرفقی دانشجویی در ایران، منعکس کننده منافع دانشجویان ایرانی بوده و با مبارزه خود در راه مطالبات صنفی و سیاسی

دانشجویان و به عنوان بخشی از نهضت ملی و ضدامپریالیستی ملت ایران نقش برجسته و افتخارآمیزی را ایفاء کرده است.

پس از کودتا دانشجویان دانشگاه تهران به رهبری توسو در صفوف مقدم مقاومت و مبارزه بر ضد تسلط مجدد ارتجاع قرار داشتند و در این راه قربانی های فراوان دادند که نمونه برجسته آن واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بوده است. ولی رژیم ترور و اختناق در این دوران امکان فعالیت علنی را از "توسو" سلب کرد. با این همه نمایندگان "توسو" در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از هر فرصتی برای منعکس کردن مبارزات حق طلبانه نهضت دانشجویان ایرانی در مجامع بین‌المللی و پشتیبانی از این جنبش استفاده کرده‌اند و در این مورد نقش مثبت و مهمی داشته‌اند.

۲- در اثر اوج مجدد نهضت ملی و دموکراتیک در ایران و وجود آزادی نسبی در خارج از کشور دانشجویان ایرانی در کشورهای مختلف بتدریج متشکل شدند و در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹) کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی را به وجود آوردند. "توسو" به شهادت اظهارات نمایندگان خود در مجامع بین‌المللی دانشجویی و همچنین قطعنامه‌های مختلف اتحادیه بین‌المللی، مجموعه فعالیت‌های کنفدراسیون را به خصوص در مبارزه ضداستبدادی و ضدامپریالیستی و همچنین در دفاع از حقوق و منافع دانشجویان ایرانی مثبت ارزیابی می‌کند و مورد تأیید قرار می‌دهد. "توسو" با علم به اینکه اختناق در کشور امکان هرگونه فعالیت را از دانشجویان سلب کرده است و همچنین با آگاهی از امکانات بالنسبه وسیع کنفدراسیون برای فعالیت‌های علنی دانشجویی و خصلت دموکراتیک کنفدراسیون معتقد است که کنفدراسیون در وضع کنونی مناسب‌ترین شکل را برای ادامه سنت‌های جنبش دانشجویی ایران به وجود آورده است و به همین جهت شایسته است که از طرف تمام نیروهای ملی و دموکراتیک ایران مورد تأیید و پشتیبانی قرار گیرد. در همان حال با توجه باینکه "توسو" هوادار وحدت تمام نیروهای مترقی و دموکراتیک دانشجویی کشور است و این وحدت را عامل موثری برای توسعه بیش‌تر جنبش دانشجویی می‌داند و با اعتقاد به این که عضویت کنفدراسیون را در اتحادیه بین‌المللی که سازمان مترقی و دموکراتیک جهانی دانشجویی است گام مثبت و موثری می‌داند. علی‌رغم وجود راه

حل‌های دیگری مع‌هذا برای کمک به هدف‌های فوق‌الذکر با کنفدراسیون جهانی دانشجویان وحدت می‌کند.

هیات نمایندگی "نوسو" متعهد می‌شود که بر مبنای مندرجات این اعلامیه در کنگره نهم اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی به عنوان تنها نماینده قاطبه دانشجویان ایرانی طرفداری نماید.

۳ - هیات نمایندگی کنفدراسیون معتقد است که کنفدراسیون قبل از بررسی کامل و استفاده از تمام امکانات درباره حل مساله عضویت خود در اتحادیه بین‌المللی پیش‌داوری‌های نادرستی نسبت به نتایج تماس‌های نزدیک با "نوسو" کرده است. چنین پیش‌داوری‌هایی باعث به وجود آوردن محیط نامساعدی در سازمان‌ها گردید که نمی‌توانست کمکی به حل مساله بنماید. این امر موجب تاسف هیات نمایندگی کنفدراسیون می‌باشد.

نتایج مثبت مذاکرات حاضر نشان داده است که بهتر بود باب مذاکرات خیلی پیش از این گشوده می‌گردید زیرا با توجه به محیط حسن تفاهم کاملی که بر جلسات مذاکرات حکم‌فرما بود مطمئناً از ایجاد پاره‌ای سوء تفاهمات که در مصوبات کنگره‌ها و سمینارهای کنفدراسیون منعکس گردیده است جلوگیری می‌شد.

۴ - هیات نمایندگی کنفدراسیون تاکید می‌کند که بنا به سنتی که در کنفدراسیون موجود است در ترکیب هیات‌های نمایندگی خود در کنفرانس‌ها و کنگره‌های بین‌المللی از کادرهای ورزیده سازمان‌های عضو خود و از جمله سازمان‌های دانشجویان ایرانی در کشورهای سوسیالیستی استفاده خواهد کرد.

هنوز چند ماه از برگزاری کنگره ششم کنفدراسیون در فرانکفورت (کنگره ششم در فرانکفورت ۱۳ تا ۱۷ دی ماه ۱۳۴۵ - ۳ تا ۷ ژانویه ۱۹۶۷) نگذشته بود که پته کنفرانس بین‌المللی دانشجویان "کوسک" روی آب ریخت و دیگر برای خط راست سنتی در کنفدراسیون جهانی راه فراری باقی نماند. آنها تصمیم گرفتند به مصداق "جلوی ضرر را از هر جا بگیری منفعت است" دست به کار شوند. اول اعلام موضع نمایند و دست پیش را بگیرند برای اینکه پس نیفتند. اظهار نظریات آنها در ماهنامه ۱۶م آذر در حقیقت ورشکستگی نظریه جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی بود که مجبور شده بودند به نظریه کمونیست‌ها تن در دهند.

۱۶م آذر ماهنامه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی شماره سوم و چهارم فروردین و اردیبهشت ۱۳۴۶ مارس آوریل ۱۹۶۷ یعنی دو ماه بعد از کنگره ششم نوشت:



**مداخله سی - آی - ای در کنفرانس
بین المللی دانشجویان
موضع گیری کنفدراسیون**

پس از کسب اطلاع از فعالیت سازمان جاسوسی امریکا (سی
آی - ای) در امور داخلی کنفرانس بین المللی دانشجویان
کنفدراسیون دو اعلامیه زیر را به زبان فارسی و انگلیسی
منتشر کرد:

باقیه در صفحه ۴

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

۱۶م آذر ماهنامه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی شماره سوم و چهارم فروردین و

اردیبهشت ۱۳۴۶ مارس آوریل ۱۹۶۷

مداخله سی - آی - ای در کنفرانس

بین‌المللی دانشجویان

موضع‌گیری کنفدراسیون

پس از کسب اطلاع از دخالت سازمان جاسوسی آمریکا (سی - آی - ای) در امور داخلی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان، کنفدراسیون دو اعلامیه زیر را به زبان فارسی و انگلیسی منتشر کرد:

اطلاعیه هیات دبیران کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی مارس ۱۹۶۷ برابر با اسفند ۱۳۴۵.

دانشجویان گرامی - سازمان‌های دانشجویی

به طوریکه اطلاع دارید در ماه فوریه گذشته اژانس‌ها و مطبوعات خارجی اخباری در باره نحوه نفوذ و دخالت سازمان جاسوسی (سیا) در امور سازمان ملی دانشجویان آمریکا و همچنین در فعالیتهای "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" انتشار دادند (در ماهنامه شانزدهم آذر نیز انتشار یافت) سپس مسئله کمک به سازمان دانشجویان آمریکا در مجلس سنای آن کشور مطرح شد و مدارک جدیدی در این مورد به دست آمد که در روزنامه‌های پرتیراژ جهان از جمله لوموند و نیویورک تایمز از آنها به تفصیل سخن رفت. شایعات بعدی و انعکاس آن در روزنامه‌های کشورهای مختلف همگی حاکی از وجود واقعیت‌هایی در باره فعالیت "سیا" در امور پاره‌ای از سازمان‌های دانشجویی بود گرچه سازمان ملی دانشجویان آمریکا اعلام نمود که روابط خود را با سازمان جاسوسی نامبرده قطع کرده و کنفرانس بین‌المللی نیز بکلی وجود رابطه‌ای را میان خود و "سیا" طی اعلامیه‌ای تکذیب کرد.

کنفدراسیون با توجه به مصوبه ششمین کنگره خود در مورد استراتژی خروج در سال جاری از "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" به اطلاع کلیه دانشجویان می‌رساند که

انتشار مدارک فوق مسئله اعلام موضع جهانی کنفدراسیون را برای احتراز از هرگونه ابهام و تفسیرهای نادرست امری بسیار ضروری می‌شمارد. سازمان ما در باره این مساله دست به اقدامات مقتضی زده است تا بتوان با بهترین مشی تاکتیکی و با حداکثر بهره‌برداری از چنین موقعیتی به نفع وحدت جنبش دموکراتیک دانشجویان در جهان از "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" خارج گردد.

خلاصه اقدامات کنفدراسیون از ترجمه متن اصلی آن به انگلیسی که به تمام سازمان‌های دانشجویی جهان ارسال گردیده است، جداگانه در اختیار سازمان‌های دانشجویی عضو کنفدراسیون قرار می‌گیرد. ما از تمام سازمان‌ها انتظار داریم که در شکافتن مساله و توضیح آن در توده دانشجویان بلافاصله به کار خلاق توضیحی بپردازند و از این طریق نیز شرایط خروج کنفدراسیون را با توجه به مصوبات ششمین کنگره منعقد در فرانکفورت فراهم آورند. باید اذهان دانشجویان ایرانی در مساله فوق روشن شود. بزودی در باره سایر اقدامات خود و نتیجه آن عموم دانشجویان و سازمان‌ها را مطلع خواهیم کرد.

مبارزه علیه توطئه در نهضت دموکراتیک دانشجویان و کوشش در راه وحدت دانشجویان در سراسر جهان باید به مثابه وظیفه‌ای بس خطیر برای تمام دانشجویان ایرانی در مقیاس جهانی مطرح بوده و با پی‌گیری و روشنی دنبال گردد.

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

۱۶م آذر ماهنامه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی شماره سوم و چهارم فروردین و

اردیبهشت ۱۳۴۶ برابر مارس آوریل ۱۹۶۷

اطلاعیه مطبوعاتی ترجمه از زبان انگلیسی

به کلیه اتحادیه‌های ملی دانشجویی و دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی دانشجویان پس از اینکه رابطه نزدیک مالی بین سازمان ملی دانشجویان آمریکا و سازمان جاسوسی ایالات متحده علنی گردید و پس از فاش گردیدن نام برخی سازمان‌های بین‌المللی و در میان آنها کنفرانس بین‌المللی دانشجویان که یا عامل مستقیم سی - آی - ای هستند (که اهداف آن به خوبی روشن است) و یا با این سازمان جاسوسی

همکاری نزدیک دارند ما متوقع بودیم که دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی دانشجویان بدون درنگ اسناد مالی خود را در معرض بازرسی عمومی قرار دهد. اما دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی با اعلام چند تکذیب نامه، بدون آنکه مدرکی ارائه دهد اکتفا نمود.

شک نیست که اگر کنفرانس بین‌المللی دانشجویان یکی از عاملین سازمان جاسوسی آمریکا باشد و یا با این سازمان همکاری کند نمی‌تواند سهمی در جنبش جهانی دانشجویان داشته باشد و باید به عمر آن پایان داد. از اینرو ما بسیار مهم می‌دانیم که روابط بین سی - آی - ای و کنفرانس بین‌المللی دانشجویان هر چه زودتر روشن گردد.

پیشنهاد می‌کنیم که کمیته تحقیقی مرکب از اعضای پیوسته و وابسته تا تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۶۷ تشکیل گردد و اسناد و منابع مالی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان را مورد بررسی قرار دهد. اتحادیه‌های زیر برای عضویت در این کمیته پیشنهاد می‌شوند.

۱ - فرانسه، ۲ - ایرلند، ۳ - کانادای فرانسه‌زبان، ۴ - ساحل عاج، ۵ - شیلی، ۶ - یونان، ۷ - ایران.

این کمیته گزارشی از تحقیقات خود را به کمیته نظارت کنفرانس و تمام اتحادیه‌های ملی دانشجویی عضو خواهد داد. ما براین عقیده‌ایم که این شیوه منطقی اقدام در این زمینه است.

رد این پیشنهاد از طرف دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی بدون این که پیشنهاد مشابهی در این زمینه عرضه دارد و یا عدم همکاری کامل دبیرخانه کنفرانس بین‌المللی با کمیته نامبرده، به خوبی روشن خواهد ساخت که دبیرخانه نامبرده به علت روابطی که با برخی از سازمان‌های جاسوسی غربی دارد مجبور به مخفی نگهداشتن وضعیت مالی خود می‌باشد.

در چنین حالتی کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی در مورد عضویت خود دوباره تجدید نظر خواهد کرد و انتظار دارد که اتحادیه‌های ملی و مترقی نیز چنین کنند. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی - دبیر خانه امور بین‌المللی

در این نامه که به زبان انگلیسی منتشر شده تا رهبری کنفرانس بین‌المللی سیاست دوستان خویش را در درون کنفدراسیون جهانی بداند بیان گشته است:

شک نیست که اگر کنفرانس بین‌المللی دانشجویان یکی از عاملین سازمان جاسوسی آمریکا باشد و یا با این سازمان همکاری کند نمی‌تواند سهمی در جنبش جهانی دانشجویان داشته باشد و باید به عمر آن پایان داد. (تکیه از توفان)

حتی در زمانی که اسناد مربوط به این وابستگی منتشر شده و بوی گند تعفن همدستی با سازمان جاسوسی آمریکا در نهضت دانشجویی جهانی منتشر شده و دیگر جای انکار نیست، دبیران جبهه ملی ایران در درون کنفدراسیون جهانی با شبهه‌انگیزی به پرسش می‌پردازند که آیا اتهاماتی که به شما می‌زنند منطبق بر واقعیت است و یا خیر؟ زیرا اگر این اتهامات درست باشند آنها مجبورند خواهان خروج کنفدراسیون جهانی از کنفرانس بین‌الملل باشند و لاغیر. دبیران جبهه ملی ایران خواهان آن هستند که کنفرانس بین‌المللی (کوسک) تکلیفشان را تعیین کند. دبیران جبهه ملی ایران از جاسوس می‌پرسند که آیا تو جاسوسی و اعتراف می‌کنی که جاسوسی؟ و آنها پاسخ می‌دهند خیر ما اتهامات را تکذیب می‌کنیم. اگر این روش و سبک کار نشانه‌ی بی‌حد و مرز اعتماد جبهه ملی ایران به این ارگان فاسد و جاسوسی نیست پس چیست؟ جبهه ملی ایران شاهد است که تمام بنائی که از کنگره پاریس در غیاب چپی‌ها بنا کرده بود درهم می‌ریزد و حقانیت گفتار و تحلیل کمونیست‌ها روشن می‌گردد و اعتبار آنها اکنون به زیر سؤال رفته است. علیرغم روشنی نقش جاسوسی این سازمان در جهان، باز دبیران جبهه ملی از این باند "سیا" می‌پرسند:

از اینرو ما بسیار مهم می‌دانیم که روابط بین سی - آی - ای و کنفرانس بین‌المللی دانشجویان هر چه زودتر روشن گردد.

پیشنهاد می‌کنیم که کمیته تحقیقی مرکب از اعضای پیوسته و وابسته تا تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۶۷ تشکیل گردد و اسناد و منابع مالی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان را مورد بررسی قرار دهد. اتحادیه‌های زیر برای عضویت در این کمیته پیشنهاد می‌شوند.

توگویی بعد از این همه سند و مدرک در کنار تمام شواهد و قرائن گذشته مبنی بر این که سازمان "سیا" بانی این تشکل بوده است هنوز ما باید تا "روشن شدن" حقایق منتظر بمانیم. آنها تازه برای کشف حقیقت خواهان تشکیل کمیسیون حقیقت یاب هستند که طبیعتاً تا اعلام رای نهائی آن "دامن سازمان کنفرانس بین‌المللی" از هر اتهامی پاک می‌ماند و جرم متهم هنوز به اثبات نرسیده و اصل بر برائت متهم است. این که چند سال دیگر باید این کمیسیون حقیقت‌یاب پژوهش کند مهم نیست. پرسش این است که تکلیف مبارزه جهانی کنفدراسیون جهانی در این مدت چه می‌شود؟ دبیران جبهه ملی تازه این شق القمر سیاسی خویش را تنها راه منطقی اقدام در این زمینه نیز جلوه می‌دهند تا گذشته خود را تطهیر کنند و می‌نویسند:

این کمیته گزارشی از تحقیقات خود را به کمیته نظارت کنفرانس و تمام اتحادیه‌های ملی دانشجویی عضو خواهد داد. ما براین عقیده‌ایم که این شیوه منطقی اقدام در این زمینه است. (تکیه از توفان)

رهبران جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی، در ۱۶م آذر ارگان ماهانه کنفدراسیون جهانی مورخ مارس آوریل ۱۹۶۷ در گزارشی که در مورد "مداخله سی - آی - ای در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان موضع‌گیری کنفدراسیون" منتشر کرده‌اند هنوز به "استراتژی خروج" چسبیده‌اند و می‌خواهند با یاری سازمان‌های دانشجویی دیگر که تلاش دارند آنها را با خود هم‌نظر کنند، در تحت پوشش شبهه‌انگیزی به عنوان "کمیته تحقیق منابع مالی" به بررسی و رسیدگی وضعیت مالی "کوسک" بپردازند و به حساب‌های کنفرانس بین‌المللی رسیدگی کنند، و یک سیاست طولانی خروج در پیش گیرند، و مالا هر چه می‌توانند این روند را کِش دهند. هنوز هم دبیران جبهه ملی کنفدراسیون جهانی تمایل خویش برای اعلام خروج فوری از کنفرانس بین‌المللی را اعلام نمی‌کنند و می‌خواهند پرچمدار اپوزیسیون "انقلابی" در درون این سازمان "سیا" ساخته باشند تا این سازمان را شاید به "راه راست هدایت" کنند.

رهبران جبهه ملی در کنفدراسیون، در ۱۶م آذر ارگان ماهانه کنفدراسیون جهانی تازه تا چند ماه بعد یعنی در تاریخ اوت تا سپتامبر ۱۹۶۷ در گزارشی که در مورد کنگره اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه منتشر کرده‌اند نظر قطعی خود را بیان کردند.

مراجعه کنید به شانزدهم آذر ارگان کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

۱۶م آذر ماهنامه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی شماره هفتم و هشتم - مرداد و شهریور ۱۳۴۶ - اوت و سپتامبر ۱۹۶۷



کنگره اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه

در کنگره اتحادیه دانشجویان فرانسه که از سوم تا هشتم ژوئیه در شهر لیون برگزار گردید به منظور اجرای کامل "استراتژی خروج" از کنفرانس بین‌المللی و درهم کوبیدن این سازمان ارتجاعی چهار نفر از طرف کنفدراسیون شرکت داشتند و فرصت مناسبی بود که با نمایندگان سازمان‌های ملی دانشجویی دیگر در باره روابط آنها با کنفدراسیون و خروج سایر سازمان‌ها از کنفرانس بین‌المللی مذاکره شود. تاکنون عده کثیری از سازمان‌ها با کنفرانس بین‌المللی قطع رابطه کرده‌اند و منتظر برگزاری کنگره خود و اخذ تصمیم در باره خروج هستند. به دنبال خروج کنفدراسیون از کنفرانس بین‌المللی، اتحادیه‌های ملی دانشجویان یونان و فرانسه نیز خارج گردیدند. چون کنفرانس بین‌المللی دانشجویان بر خلاف پیشنهاد کنفدراسیون و سایر سازمان‌های مترقی کمیسونی از سازمان‌های طرفدار خود و سازمان‌های کوچک (کانادا) و تونس برای رسیدگی به وضع مالی خود انتخاب کرده بود. کنفدراسیون در اعلامیه خروج خود به شکل کمیسون مزبور اعتراض کرد و نتیجه گرفت که کار

چنین کمیسیونی کوشش در پرده پوشی ماهیت ارتجاعی کنفرانس خواهد بود. سازمان تونس نظریه کنفدراسیون را در مورد شرکت در آن کمیسیون خواستار شده بود. چون کنفدراسیون و سایر سازمان‌های مترقی با کمیسیون مربوطه مخالفت کرده بودند بدینجهت سازمان‌های کوبک (کانادا) و تونس تاکنون از قبول عضویت در آن کمیسیون خودداری کرده‌اند.

در کنگره اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه قطعنامه‌ای در باره ایران به اتفاق آرا به تصویب رسید و در آن از جمله فروش اسلحه شوروی به رژیم ایران محکوم گردید. هیات نمایندگی شورای دانشجویان شوروی که در این کنگره حضور داشت هنگام طرح این قطعنامه سکوت اختیار کرد.

در کنار این افتضاح که جبهه ملی ایران هیچگاه به انتقاد از خود در این زمینه دست نزد تلاش برای همکاری با اتحادیه بین‌الملل دانشجویان که دیگر الزامی شده بود شدت یافت و جبهه ملی ایران با اکراه ناچار شده بود در این اتحادیه "کمونیستی" در کنار سایر "سازمان‌های دانشجویی کمونیستی" بنشیند.



کنگره آی. یو. اس در مغولستان

نهمین کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان از ۲۶ مارس تا ۸ آوریل در شهر اولان باتور پایتخت مغولستان تشکیل شد. گزارش مفصل این کنگره و متن کامل سخنرانی هیات نمایندگی کنفدراسیون به صورت جزوه‌ای جداگانه پکی‌کپی شده و در اختیار افراد و سازمان‌های دانشجویی قرار خواهد گرفت و در اینجا تنها به ذکر برجسته‌ترین نکات آن اکتفا می‌کنیم.

قبل از برگزاری کنگره

قبل از برگزاری کنگره هنگام اقامت در مسکو از هیات نمایندگی کنفدراسیون تقاضا شد که با رئیس سازمان جوانان حزب کمونیست و رئیس شورای دانشجویان اتحاد جماهیر شوروی ملاقات و مذاکره به عمل آورند. این تقاضا مورد قبول واقع شد و در جلسه مشترک مسائل عمده مطروحه به شرح زیر بود: سعی کردند روابط حسنه دولت شوروی با رژیم ایران را توجیه کنند - نگران جریان کنگره به علت اختلاف چین و شوروی بودند - از موضع سازمان دانشجویان کوبا خشنود نبودند - مساله نزدیک شدن عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی را به ما تبریک گفتند و اظهار داشتند که زمان خروج "تسو" و انحلال آن در حدود دو الی سه سال قبل "رسیده" بود و می‌بایستی به این موضوع دیگر خاتمه داده می‌شد. سپس اظهار علاقه کردند که در باره قطعنامه پیشنهادی کنفدراسیون در کنگره مطلع شوند و گفتند که از قطعنامه ایران پشتیبانی خواهند کرد ولی شوروی را محکوم نکنید. علاقه داشتند که هیات نمایندگی کنفدراسیون در باره تمام این مسائل اظهار نظر کند تا از ابتداء خط اصلی کار کنگره را بر اساس نظریات نمایندگان تنظیم کنند چون به غیر از نمایندگان کنفدراسیون ملاقات‌های متعددی با عده کثیری از نمایندگان سایر سازمان‌ها نیز به عمل آورده بودند.

از طرف هیات نمایندگی کنفدراسیون به شورای دانشجویان شوروی پیشنهاد گردید برای اینکه مساله روابط ایران و شوروی به خوبی بررسی شود سمینار مشترکی با شرکت وسیع اعضاء کنفدراسیون و دانشجویان شوروی در یکی از کشورهای اروپای غربی و یا کشورهای سوسیالیستی برگزار شود. در باره این پیشنهاد قرار شد پس از بررسی اطلاع دهند.

در نتیجه مذاکراتی که هیات نمایندگی کنفدراسیون قبل از شروع کنگره با نمایندگان سازمان‌های دیگر به عمل آورد به موارد اختلاف در کنگره پی‌برد. یکی از این موارد اختلاف بین شوروی و چین بود و به طوری که اطلاع حاصل شد تشکیل کنگره در مغولستان بدین جهت بوده که نمایندگان دانشجویان کشورهای مختلف را قبل از کنگره برای کارهای توضیحی و تبلیغاتی به مسکو دعوت کنند و بدین طریق در برابر چین بسیج کنند.

مساله دیگر در باره اختلاف ایدئولوژیکی بین کوبا و عده‌ای دیگر از سازمان‌های آمریکای لاتین بر سر سازمان شیلی بود. سازمان کوبا و طرفدارانش معتقد بودند که سازمان شیلی عامل "سیا" است و به نفع امپریالیسم کار می‌کند و در جلسه کمیته اجرائی اتحادیه بین‌المللی که قبل از کنگره در پراگ تشکیل شده بود تقاضای اخراج این سازمان را از اتحادیه بین‌المللی کرده بودند و چون این پیشنهادشان مورد قبول واقع نشده بود جلسه را ترک کرده بودند. این سازمان‌ها همچنین با کمک‌های شوروی به کشورهای وابسته به ایالات متحده آمریکا در آمریکای لاتین مخالفت کرده و آنرا محکوم نموده بودند.

جریان کنگره

چند سازمان مهم عضو اتحادیه بین‌المللی در کنگره شرکت نکرده بودند و این امر باعث بروز شیعات مختلفی در سراسر کنگره گردید ولی تا به امروز علت اصلی غیبت آنها روشن نیست. این سازمان‌ها عبارتند از: چین - آلبانی - بیرمانی - اندونزی (سازمان مخالف رژیم کودتا) - لیبریا - پرو - مالی و مکزیک.

پس از استماع گزارش نمایندگان ویتنام شمالی و جنوبی و نمایش فیلمی از جنگ ویتنام به هیات‌های نمایندگی اجازه اظهار نظر داده شد. بیش از هشتاد نفر اسم نویسی کردند ولی به غیر از چند نفر که انتقادات و پیشنهادات "کنکرت" داشتند بقیه سخنرانان کلی‌گوئی کردند و شعار دادند و راجع به مسائل دیگر اظهار نظر می‌کردند. آزاد گذاشتن سخنرانان در تعیین مدت و موضوع سخنرانی باعث اتلاف وقت بسیار گردید. در جریان سخنرانی‌های کلی نماینده برزیل از کمک‌های اقتصادی و نظامی شوروی به حکومت کودتا و فاشیستی برزیل انتقاد کرد. نماینده شوروی در جواب گفت که شوروی به عنوان اولین و بزرگ‌ترین کشور سوسیالیستی و به عنوان زادگاه لنین به وظیفه انترناسیونالیستی خود به خوبی واقف است و رابطه اقتصادی و نظامی آن حتی با کشورهای فاشیستی موضع آن را در انقلاب جهانی تغییر نمی‌دهد.

چون نماینده ونزوئلا نیز به روش دولت رومانی در آمریکای لاتین اعتراض کرد نماینده رومانی به صحبت وی اعتراض کرده و گفت روابط دول یک عمل دیپلماتیک است و اظهار نظر نماینده ونزوئلا دخالت در امور داخلی کشور رومانی

است. از هیات نمایندگی ونزوئلا سه نفر بودند. یکنفر که عضو حزب کمونیست طرفدار شوروی بود به سخنان رئیس هیات نمایندگی سازمان خود اعتراض کرد و در اثر این اعتراض کنگره به شدت متشنج شد.

رئیس هیات نمایندگی ونزوئلا گفت این افراد که به سخنان ما اعتراض می‌کنند متعلق به حزب کمونیستی هستند که نقش اساسی در انقلاب ونزوئلا ندارد. مردم ونزوئلا تنگ به دوش گرفته‌اند و به جنگ‌های پارتیزانی مشغول هستند ولی این آقایان حتی طی اعلامیه‌ای فیدل کاسترو و اعمال او را محکوم کرده‌اند.

سپس قطعات روزنامه‌هایی را که در آن اعلامیه حزب کمونیست ونزوئلا بر علیه فیدل کاسترو درج شده بود به ریاست کنگره ارائه داد. نماینده دومینیکن نیز ضمن صحبت‌های خود به روش دولت‌های یوگسلاوی، چکسلواکی انتقاد کرد ولی نمایندگان این دو کشور سکوت کردند.

اختلاف در باره سازمان شیلی

روز دوم آوریل هفت سازمان آمریکای لاتین ادعای نام‌های در ۲۸ صفحه بر علیه سازمان شیلی قرائت کردند. سازمان شیلی نیز مطالبی در رد آن اظهار داشت و سپس مساله عضویت شیلی به بحث گذاشته شد. در این بحث نماینده "توسو" به طرفداری از سازمان شیلی صحبت کرد و ضمن مطالبی اظهار داشت "... فکر می‌کنم سازمان‌های دانشجویی یک سازمان توده‌ای هستند و با یک سازمان سیاسی و انقلابی فرق دارند... ما نباید سکتاریست باشیم. چون این عمل دوستان ما از هفت سازمان آمریکای لاتین خطری برای جنبش دانشجویی ایجاد می‌کند تقاضا می‌کنیم که با پیشنهاد آنها مبنی بر اخراج سازمان شیلی رأی مخالف داده شود." بعد از یک شبانه روز بحث، عضویت شیلی به رأی گذارده شد و در نتیجه پیشنهاد هفت سازمان با ۴۵ رأی مخالف، ۱۱ موافق و ۴ ممتنع رد شد. پس از اخذ رأی نمایندگان نه سازمان آمریکای لاتین حملات شدیدی به سازمان شیلی و اتحادیه بین‌المللی کردند و اعلام داشتند که در باره عضویت خود در اتحادیه بین‌المللی تجدید نظر به عمل خواهند آورد و سپس از کنگره خارج شدند و دیگر به کنگره برنگشتند. این سازمان‌ها عبارتند از: پرتوریکو - ونزوئلا - اکوادور - کوبا - هائیتی - گینه فرانسه - دومینیکن - برزیل - کلمبیا. از ونزوئلا و کلمبیا یک نفر در کنگره نشستند.

عضویت کنفدراسیون

پس از رسیدگی به سایر موارد اختلاف که در گزارش به تفصیل خواهد آمد کنگره به بحث در باره اعضای جدید پرداخت. قبل از همه عضویت کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی مطرح شد. ابتداء از طرف دبیرخانه اتحادیه بین‌المللی گزارش مختصری در باره فعالیت‌های کنفدراسیون داده شد و قسمتی از اصول و هدف‌های کنفدراسیون قرائت گردید و به عنوان اتحادیه ملی و تنها نماینده دانشجویان ایرانی معرفی و عضویت کنفدراسیون به کنگره توصیه گردید. سپس یک نفر از "توسو" که تا این تاریخ به عنوان عضو اتحادیه بین‌المللی حضور داشت اجازه صحبت خواست و در باره تاریخچه مبارزات "توسو" و فعالیت آن در اتحادیه بین‌المللی سخن گفت و اعلام داشت که جای خود را به کنفدراسیون به عنوان سازمانی مترقی و تنها نماینده دانشجویان ایرانی واگذار می‌کنیم. رای گرفته شد و عضویت کنفدراسیون به اتفاق آرا و با دست زدن نمایندگان به تصویب رسید.

قطعه‌نامه ایران

قطعه‌نامه ایران از طرف هیات نمایندگی کنفدراسیون تهیه گردید و در آن از جمله کمک‌ها و مهمان نوازی بعضی از کشورهای سوسیالیستی و فروش اسلحه شوروی به رژیم ایران محکوم شده بود. سازمان‌های موافق و همدردی که به اعمال و سیاست بعضی از کشورهای سوسیالیستی اعتراض داشتند در بخش سوم کار کنگره خارج شده دیگر حاضر نشدند مراجعت کنند لذا برای امضای قطعه‌نامه پیشنهادی احتمال داشت مواجه با مشکلی شویم زیرا در حالیکه عده‌ای از سازمان‌های مخالف سیاست بعضی از کشورهای سوسیالیستی در مورد کمک به رژیم‌های ارتجاعی بودند موضع‌گیری علنی پرهیز می‌کردند.

قطعه‌نامه ایران پس از امضاء از طرف هیات نمایندگی کنفدراسیون و اتحادیه ملی دانشجویان فرانسه (اونف) به کمیسیون فنی برای ترجمه و پلی‌کپی داده شد. مدتی نگذشته بود که متن قطعه‌نامه به اطلاع نمایندگان شوروی و کادر رهبری و جناح آنها رسیده بود و در راهروها به مشاوره و مذاکره پرداخته بودند. آنها بعد از مشورت یکی از افراد "توسو" سابق را نزد نمایندگان کنفدراسیون فرستادند. ایشان توصیه می‌کردند که چون کنفدراسیون تازه عضو اتحادیه بین‌المللی شده است خوب نیست

که بر علیه شوروی یا بعضی کشورهای سوسیالیستی چیزی مطرح کند. چون این آقایان از این منطق دیالکتیکی خود نتیجه‌ای نگرفتند یکی از نمایندگان شوروی به هیات نمایندگی کنفدراسیون رجوع کرد و نگرانی خود را با طرح این قطعنامه بیان داشت و سعی کرد فروش اسلحه شوروی به رژیم ایران را به طریقی توجیه کند و سپس گفت حتما مطلع هستید که این قطعنامه تصویب نخواهد شد...

قطعنامه ایران بر خلاف سایر قطعنامه‌ها که دسته دسته به تصویب می‌رسیدند به بحث گذارده شد. در این موقع شخصی که قبلا به نام نماینده "توسو" در کنگره شرکت داشت و نمایندگان شورای دانشجویان شوروی - هندوستان - لهستان و آلمان دمکراتیک اجازه صحبت خواستند. باید توجه داشت که در این موقع "توسو" به عنوان یک سازمان حتی به طور صوری نیز وجود نداشت. رئیس خواست به هیات نمایندگی "توسو" سابق اجازه صحبت بدهد. تاکتیک شوروی‌ها این بود که در مقابل کنفدراسیون آنها را به میدان بفرستد تا با اطمینانی که از این آقایان در مورد طرفداری از سیاست شوروی دارند بحث اصلی را بین خود ایرانی‌ها مطرح کنند و استدلالات یک ایرانی در دفاع از فروش اسلحه شوروی و غیره در مقابل استدلالات کنفدراسیون قرار گیرد و چنین نتیجه‌گیری کنند که اگر دانشجویانی هستند که سیاست شوروی را به نفع مردم ایران نمی‌دانند در مقابل گروه دیگری نیز وجود دارد که آنها را کاملا به نفع مبارزه ضداستعماری مردم ایران می‌داند و قبلا نیز اطلاع داشتیم که به این منظور یک سخنرانی با مشورت هم‌دیگر تهیه کرده بودند و از طریق یکی از نمایندگان لهستان در اختیار این آقای ایرانی طرفدار شوروی قرار داده بودند تا قرائت کند و بدین ترتیب قطعنامه را خلاف خواست مردم و دانشجویان ایران جلوه‌گر سازند. هیات نمایندگی ایران از نظر خنثی کردن این تاکتیک، به علاوه، از آنجائی که "توسو" سال‌ها بود که نمایندگی واقعی هیچ گروه دانشجویی را نداشته و با قبول کنفدراسیون به عضویت اتحادیه بین‌المللی "توسو" حتی از نظر صوری نیز فاقد موجودیت بود و از هیچ سازمان دانشجویی دارای اختیار و حقی برای اظهار نظر به نام دانشجویان ایرانی در باره مساله‌ای را نداشته با صحبت آنها مخالفت کرد. یکی از معاونین اتحادیه بین‌المللی (از هندوستان) که قریب یازده سال است عضو دبیرخانه می‌باشد از هیات نمایندگی کنفدراسیون گله کرد و گفت بگذارید

لااقل آنها به عنوان یک ایرانی صحبت کنند. در جواب او به اساسنامه و نظامنامه اتحادیه اشاره شد و گفته شد که کنگره با یک کلوب دوستانه تفاوت دارد. بالاخره از اجازه صحبت به نماینده "توسو" خودداری شد. نماینده شوروی ضمن بیانات خود از روح قطعنامه پشتیبانی کرده ولی در مورد کمک‌های نظامی و اقتصادی شوروی به ایران اظهار داشت "... مساله فروش اسلحه شوروی به ایران مساله بغرنجی شده. گرچه ما متخصص نظامی نیستیم ولی سعی می‌کنیم که موضع خود را بیان کنیم. ما معتقدیم که علت فروش اسلحه قسمتی از سیاست بین‌المللی و جهانی شوروی برای از بین بردن پایگاه‌های نظامی است. سیاست ما علیه سنتو است. ما می‌خواهیم انحصار کشورهای امپریالیستی را درهم بشکنیم. ما می‌دانیم که دادن اسلحه می‌تواند برای کشتن مردم ایران بکار رود ولی در حال حاضر جنبش و قیامی از طرف مردم نیست که اسلحه بدین منظور بکار رود. این اسلحه‌ها برای دفاع ایران است. این سیاست جهانی ما برای این است که رژیم هائی نظیر ایران را به طرف کشورهای سوسیالیستی جلب کنیم. ما پیشنهاد جدیدی داریم که ارائه می‌دهیم. ما خیلی خوشحال خواهیم شد که با حکومتی متکی به مردم ایران همکاری داشته باشیم ولی آن مربوط به مردم ایران است که چنین حکومتی را روی کار بیاورند."

در خاتمه نماینده شوروی پیشنهاد نمود موادی از قطعنامه که مربوط به فروش اسلحه شوروی و کمک‌های بعضی از کشورهای سوسیالیستی به رژیم ایران حذف شود. نمایندگان ایران با پیشنهاد شوروی مخالفت کردند و برای توضیح علل مخالفت خود سخنرانی مبسوطی که قبلاً کتبا تهیه شده بود (متن این سخنرانی نیز جداگانه تکثیر خواهد شد) اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران را برای نمایندگان تشریح نمودند ضمن ارائه اسناد و مدارک مضرات کمک‌های اقتصادی - نظامی و پشتیبانی معنوی برخی از کشورهای سوسیالیستی به شاه برای جنبش ملی ایران به تفصیل توضیح داده شد. پس از پایان سخنرانی نمایندگان کنفدراسیون به پیشنهاد شوروی رای گرفته شد و این پیشنهاد با ۲۸ رای موافق - ۹ ممتنع و ۲ مخالف به تصویب رسید. عده کثیری از نمایندگان از شرکت در رای خودداری کردند (در موقع اخذ رای در حدود ۶۰ هیأت نمایندگی در کنگره حضور داشتند). پس از تصویب پیشنهاد شوروی کنفدراسیون بار دیگر اجازه صحبت خواست و توضیح داد که با حذف موادی

که شوروی پیشنهاد کرده است قطعنامه ایران دیگر گویای کامل شرایط ایران نیست و منعکس کننده نظریات کامل مردم و دانشجویان ایران نمی‌باشد. بدینجهت قطعنامه خود را پس می‌گیریم. در این موقع از طرف یکی از معاونین اتحادیه (هندوستان) کوشش به عمل آمد تا امضاء هیات نمایندگی فرانسه را در زیر قطعنامه حفظ کند و با اضافه کردن امضاء دیگری قطعنامه را قابل طرح سازد ولی هیات نمایندگی اتحادیه ملی فرانسه نیز امضاء خود را پس گرفت و قطعنامه از دستور کار کنگره خارج شد.

در آخر کنگره هنگام انتخاب کمیته اجرایی - مالی و دبیران اتحادیه بین‌المللی هیات نمایندگی ایران نیز داوطلب همکاری شد ولی چون رای کافی نیاورده بود انتخاب نشد.

نتیجه

در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان سازمان‌های مرفقی متعددی عضو هستند که این سازمان را به محل مناسبی برای تبادل افکار و تجربیات مبارزات جهانی دانشجویان برای محو استعمار - استعمار نو و استقرار صلح واقعی مبدل می‌سازد. با آنچه که در گزارش آمد این نکته روشن می‌گردد که در اتحادیه بین‌المللی دسته‌بندی قوی برای در دست داشتن رهبری اتحادیه وجود دارد و در حال حاضر قوی‌ترین جناح در اتحادیه جناح شوروی است. همچنین سیاست اتحادیه بین‌المللی در جهت گسترش خود با جمع کردن سازمان‌های زیادی که به علت شرایط داخلی خود دارای روش‌های گوناگونی هستند باعث شده است که در حقیقت اتحادیه بین‌المللی به مثابه یک ارگان بین‌المللی دانشجویی بتواند به طور خلاق در راه پیشبرد خواست‌های سازمان‌هایی که در حال مبارزه در سه قاره هستند گام موثر بر دارد. کوششی که سازمان‌های آمریکای لاتین به رهبری کوبا به عمل آوردند تا شاید تغییری در اتحادیه بین‌المللی به وجود آورد و آنرا از یک دستگاه اداری و دانشجویی به یک سازمان متحرک با روش انقلابی مبدل سازد تاکنون با شکست مواجه شده. اتحادیه بین‌المللی دانشجویی یک سازمان ناهمگون دانشجویی است و نتایج کنگره اخیر به وضوح نشان داد که در آینده نزدیک تغییری در شکل و محتوی این سازمان داده نخواهد شد ولی به ما این فرصت را می‌دهد تا با سازمان‌های مبارز سه قاره که عضو

اتحادیه بین‌المللی هستند تماس‌های لازم برقرار نموده و مقدمه یک همکاری خلاق و کنکرت را در صحنه مبارزات جهانی دانشجویی در آینده فراهم آوریم.

شرکت هیات نمایندگی کنفدراسیون جهانی در کنگره نهم اتحادیه بین‌المللی دانشجویان پرده از نقش شوروی ضدانقلابی و عوامل همدستش در کنگره دانشجویان برداشت. در این کنگره روشن شد که تنها گماشتگان شوروی حاضرند به حمایت این کشور از مرتجع‌ترین رژیم‌ها رای مثبت دهند و فروش اسلحه شوروی را به ممالک ارتجاعی تحت نام رقابت متری با امپریالیست‌ها مشروعیت بخشند. شوروی‌ها با بی‌شرمی و با اعمال نفوذ آشکار کوشیدند از فروش اسلحه شوروی به شاه حمایت کنند و در قطعنامه کنفدراسیون علیه رژیم شاه دستکاری و اخلال کردند. مبارزه هیات نمایندگی کنفدراسیون جهانی در کنگره نهم و گزارش جامع و افشاءگرانه‌ای که بعد از آن منتشر کردند، نقش بسیار ارزنده‌ای در افشاء ابزار اعمال نفوذ شوروی در این کنگره و در عرصه جهان در میان دانشجویان ایرانی بازی کرد. نقش جریانی به نام "توسو" که دیگر مشروعیت اظهار وجود به نام نمایندگان دانشجویان ایران را نداشت، بسیار موزیانه و شرم‌آور بود. این حقیقت نشان می‌داد که این تنها مشتی از خروار است و همین بازیگری را به نحو ماهرانه‌تر حزب توده ایران به عنوان عامل انقیاد شوروی در ایران انجام می‌دهد. کنگره اولامباتور نقش رویزیونیسم را نه در تئوری بلکه در عمل نیز نشان می‌داد. البته این کنگره تحت تاثیر جریان انقلابی که نمایندگان آن کشورهای چین و آلبانی بودند قرار داشت که نقش شوروی خروشچفی را در عرصه جهان در همدستی با امپریالیسم آمریکا افشاء می‌کردند. شوروی‌ها سدی در مقابل جنبش‌های انقلابی در جهان بودند.

هیات نمایندگی کنفدراسیون جهانی مرکب از آقایان خسرو شاکری زند و محمود راسخ افشار در طی سخنرانی مستندی که برازنده حیثیت کنفدراسیون جهانی بود در دفاع از "قطعنامه ایران" مطالب زیر را به عرض کنگره رساندند:

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهارم

متن سخنرانی هیات نمایندگی کنفدراسیون در دفاع از قطعنامه کنفدراسیون جهانی

محصّلین و دانشجویان

ایرانی در نهمین کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان

آقای رئیس رفقای عزیز

در طرح و دفاع از این قطعنامه ما به ایراد یک سخنرانی بر پایه گفتارهای ذهنی نخواهیم پرداخت. بلکه استدلال خود را بر پایه حقایق عینی تاریخی که مربوط به محتوی این قطعنامه می‌گردد بنا خواهیم کرد. ما انتظار داریم کسی که در این بحث شرکت خواهند کرد این روش را بکار برند. فکر نمی‌کنیم در زمینه آن قسمت از این قطعنامه که مربوط می‌شود به نشان دادن وابستگی شدید شاه به امپریالیسم آمریکا و یا نقش استعمارگران جهانی در ایران و روشی که از طرف این گروه برای کنترل حکومت در ایران بکار می‌رود احتیاجی به عرضه کردن بحث جداگانه ای باشد. چه اولاً به نظر ما در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان تردیدی در این مورد وجود ندارد و ثانیاً موضع‌گیری‌های گذشته این اتحادیه که در قطعنامه‌هایش در باره ایران منعکس گردیده به خوبی این نظریه را تأیید می‌کند. ولی به نظر ما ضروری است در باره آن بخش از این قطعنامه که مربوط می‌شود به کمک‌های مادی و معنوی که رژیم ایران اخیراً به صورت روز افزون از برخی از کشورهای سوسیالیستی دریافت می‌کند و همچنین فروش اسلحه به دولت شاه به وسیله اتحاد جماهیر شوروی به تفصیل صحبت شود.

شاه در آخرین باز دید خود از برخی کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی از استقبالی برخوردار گردید که در مورد رئیس یک دولت دوست اجراء می‌گردد. مهمانی‌های متعددی به افتخار او ترتیب داده شد، سخنرانی‌های زیبایی در مدح او ایراد گردید و به وی حتی درجه دکترای افتخاری از طرف چند دانشگاه اعطاء گردید. شاید گفته شود که چنین اعمالی جزئی از اصول دیپلماسی است ولی نظری به روش اجراء این اعمال نشان می‌دهد که آنچه شد به مراتب بیش از اجرای اصول معمولی دیپلماسی است.

روسای سه کشور سوسیالیستی که شاه در سال ۱۹۶۶ از آنها بازدید کرد در باره وی چنین گفتند:

رئیس جمهور کشور سوسیالیستی لهستان گفت: "اعلیحضرتا! ما صمیمانه ورود شاهنشاه و شهبانوی ایران را به لهستان تهنیت می‌گوئیم و خوشوقتم که رهبر کشور کهنسالی ..."

مارشال تیتو گفت: "تحت رهبری آن اعلیحضرت ایران به خصوص در سال‌های اخیر موفقیت‌های عظیمی در زمینه پیشرفت‌های اقتصادی - اجتماعی و توسعه اقتصادی کسب کرده است و همچنین در زمینه داخلی و چه در زمینه جهانی به موفقیت‌های عظیمی نائل گردیده است."

رئیس جمهور مجارستان گفت: "... همچنین افتخار می‌کنم دروهای خود را تقدیم ملت ایران نمایم که تحت رهبری شاهنشاه آریا مهر موفق به اصلاحات اجتماعی و اقتصادی عظیم به منظور ایجاد یک اقتصاد متری و یک صنعت نوین در کشور و ریشه کن کردن بی‌سوادی و پیشرفت وضع اجتماعی زنان ایران شده است."

روسای جمهوری این کشورها در مداحی از شاه، وی را رهبر مردم ایران خطاب می‌کنند و چنین جلوه می‌دهند که او مردی است که برای پیشرفت‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی در ایران شب و روز در تلاش است.

حال ببینیم حقیقت چیست:

استعمارگران انگلیسی و آمریکائی پس از ملی شدن صنایع نفت در سال ۱۹۵۱ کوشش‌های زیادی بکار بردند تا شرایط خود را برای به دست آوردن کنترل مجدد بر این صنایع به دولت مصدق تحمیل کنند. پس از شکست این کوشش‌ها استعمارگران یگانه امید خود را در سرنگونی دولت مصدق و استقرار یک دولت دست‌نشانده و مطیع به جای او دیدند. برای عملی کردن این نقشه "سیا" در مرداد ۱۳۳۲ در تجاوز بی‌شرمانه خود موفق شد و دولت دکتر مصدق که در تاریخ دو قرن گذشته ایران اولین دولتی بود که از پشتیبانی قاطبه مردم برخوردار بود سرنگون گردید. شرح این تجاوز آمریکا علیه مردم ایران در کتاب‌ها و مجلات مختلفی منتشر شده است. ما اطمینان داریم که نمایندگان حاضر در این کنگره در باره این کودتا مطلع می‌باشند و تنها به ذکر دو نمونه اکتفا می‌کنیم.

ساتردی ایوبینگ پست در شماره ۶ نوامبر ۱۹۵۴ نوشت: "یکی دیگر از پیروزی‌های "سیا" دخالت موفقیت آمیز او در تابستان ۱۹۵۳ در ایران است که رژیم دیکتاتوری مصدق را سرنگون کرد و دولت این کشور (آمریکا) محمد رضا شاه پهلوی را بر تخت طاوس مستقر ساخت."

نیویورک تایمز مورخ مه ۱۹۶۶ می‌نویسد: "سیا نقش اصلی را در سرنگون کردن دولت دکتر مصدق در ۱۹۵۳ ایفا کرد".

آمریکائی‌ها خود اعتراف می‌کنند که این "سیا" بود که شاه را علی‌رغم خواست و منافع مردم ایران به قدرت بازگرداند ولی رهبران برخی از کشورهای سوسیالیستی این عروسک امپریالیست‌ها را رهبر مردم ایران خطاب می‌کنند. زهی بیش‌رمی!

پس از کودتای ۱۹۵۳ حکومت مزدور در ایران برقرار گردید. به منظور حفاظت بهتر از منافع اربابانش یعنی مونوپول‌های نفتی آمریکائی و انگلیسی و برای درهم شکستن هر گونه مقاومت علیه رژیم استبداد شاه به دستور وی موجی از بازداشت تمام کسانی که جرات کرده بودند علیه نفوذ و دخالت بیگانه در سرنوشت مردم ایران به پاخیزند و برای مستقر ساختن یک حکومت مرفعی و دموکراتیک مبارزه کنند و کسانی که رسیدن به این هدف‌ها را در برچیده شدن بساط رژیم سلطنتی در ایران می‌دانستند آغاز گردید.

هزاران نفر از افراد مرفعی دستگیر شدند. عده زیادی در زیر شکنجه‌های قرون وسطائی جان دادند و از سرنوشت صدها نفر دیگر حتی تا به امروز اطلاعی در دست نیست. خون هزاران جوان ایرانی در بین آنان کمونیست‌ها - روشنفکران - آزادیخواهان و غیره ریخته شد. دسامبر ۱۹۵۳ پلیس برای دستگیری عده‌ای به دانشگاه حمله برد و سه تن دانشجو را در کلاس درس به ضرب گلوله از پای در آورد. دیگر جان کسی در امان نبود. هر فردی را به عنوان مصدقی و یا کمونیست دستگیر می‌کردند و به دیار نیستی می‌فرستادند. ما می‌توانیم تنها شبیه آنچه که در آن دوران در ایران بوقوع پیوست را در تجاوز دیگر "سیا" علیه حکومت مرفعی اندونزی در سال ۱۹۶۶ مشاهده کنیم. شاید هرگز معلوم نشود که چند هزار نفر از مردم بیگانه در این دوران وحشت در ایران کشته شدند. تمام این اعمال به منظور حفاظت از منافع عظیم امپریالیست‌ها و عاملین ایرانی آنها و برای در بند نگهداشتن مردم ایران تحت شدیدترین خفقان‌ها صورت گرفت. خطاب کردن کسی که دستش به خون هزاران میهن پرست ایرانی آغشته است به عنوان رهبر مردم ایران تمجید از نوکران امپریالیسم است!

در سال‌های بین ۶۰- ۱۹۵۴ یک فعالیت سیستماتیک به وسیله پلیس فاشیستی رژیم آغاز گردید. هدف این فعالیت این بود که آنچه از سازمان‌های سیاسی هنوز باقی مانده بود در هم شکسته شود و افرادی را که رژیم بر ای حیاتش خطرناک تشخیص می‌داد از بین ببرند. دکتر حسین فاطمی وزیر انقلابی دکتر مصدق که در روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بر در قصرهای شاه به نام ملت ایران قفل زد، دستگیر شد. وی را در حال بیماری به سختی شکنجه دادند و در آن حال محاکمه کردند و وی را از تخت بیمارستان مستقیم به میدان تیرباران بردند. دسته مشخصی برای شکار اعضاء حزب توده به وجود آمد. پس از بدست آوردن رمز قسمت‌های مختلف سازمان‌های این حزب - موج جدیدی از بازداشت و شکنجه آغاز گردید. صدها نفر دستگیر شدند. در بین این عده افسران شبکه نظامی حزب توده - روشنفکران و کارگران نیز بودند. ۷۱ افسر را به مرگ محکوم کردند که از این عده ۲۱ نفر تیرباران شدند. ۱۹۲ نفر به حبس ابد - ۱۱۹ نفر به پانزده سال و ۱۶۳ نفر به زندان‌های از سه تا ده سال محکوم گردیدند. تنها گناه این عده این بود که به میهن و ملت خود عشق می‌ورزیدند و می‌کوشیدند مردم خود را از زیر یوغ امپریالیسم آزاد کنند. رژیم همچنین موفق شد خسرو روزبه کمونیست انقلابی را دستگیر کند. وی نیز بعداً تیرباران شد.

نماینده مردمی که مسئول به وجود آوردن سیاه‌ترین دوران در ایران است به عنوان رهبر مردم ایران توهین به ملت ایران است.

شاه در ۱۴ سال حکومت ظالمانه خود، لحظه‌ای از ارتکاب جنایت علیه خلق ایران غافل نبوده و با بکار بردن وحشیانه‌ترین و ظالمانه‌ترین روش‌ها آنچه در قدرت دارد به کار برده تا حکومت خود و در نتیجه ادامه نفوذ خارجی را بر مردم ایران تضمین نماید.

دانشجویان دانشگاه تهران برای روز اول بهمن ۱۳۴۱ ترتیب یک تظاهرات را داده بودند. آنها می‌خواستند خواست خود را برای انجام انتخابات آزاد و همچنین آزادی دانش آموزانی که در تظاهرات قبلی دستگیر شده بودند به اطلاع دولت برسانند. ولی قبل از شروع تظاهرات چتربازان و پلیس شاه دانشگاه را مورد حمله قرار دادند. رئیس دانشگاه در استعفانامه خود به نخست وزیر وقت این حمله را چنین توصیف کرد:

"در تعقیب مذاکرات ما در ساعت ۱۱ صبح سربازان و چتربازان دانشگاه تهران را اشغال کردند. هیچ دلیل و بهانه‌ای برای پایمال کردن حقوق و مقررات دانشگاه وجود نداشت. سربازان و چتربازان پس از ورود به دانشگاه پسران و دختران را بدون استثناء مورد حمله قرار دادند. بسیاری از دانشجویان تا سر حد مرگ مورد ضرب و شتم قرار گرفتند."

"من تاکنون این اندازه بی‌رحمی، سادیسم، وحشیگری و خرابکاری را از طرف نیروهای دولتی ندیده و نشنیده‌ام..."

در روزهای ۱۳ تا ۱۵ خرداد تظاهرات وسیعی در سراسر کشور برای اعتراض به حکومت خفقان و استبدادی شاه صورت گرفت. تنها در تهران در ظرف چند ساعت بیش از ۴ هزار نفر از تظاهرکنندگان به ضرب گلوله کشته شدند. سال‌ها است که ارتش شاه ساکنین فارس در جنوب ایران را بی‌رحمانه قتل عام می‌کند. احشام آنانرا که تنها وسیله زندگی‌شان است از بین می‌برد تا آنها را وادار به تسلیم نماید.

تنها در ۱۸ ماه بین ۱۹۶۶ - ۱۹۶۵ تعداد ۴۲ حکم اعدام از دادگاه‌های غیر قانونی نظامی صادر شده است.

تلقی کردن کسی که به خود می‌بالد در سایه جنایات پلیس فاشیستی‌اش بکشور "امنیت" داده است، کسی که از سر زمینی با کشتار مبارزین راه آزادی ایران قبرستانی به وجود آورده است به عنوان رهبر مردم ایران خیانت به مردم ایران در مبارزه‌اش علیه شاه و امپریالیسم است. این همانند آنستکه هم‌کیش مارشال کی، رهبر ویتنام خطاب شود. زیرا شاه که از طرف برخی از کشورهای سوسیالیستی به عنوان رهبر مردم ایران نامیده شده است کسی است که علی‌رغم خواست مردم ایران برای مارشال کی نفت می‌فرستد تا تانک‌های او بتواند روستاهای ویتنام را گلوله باران کنند و زن و بچه‌های ویتنامی را به خون بکشند. به ویتنام تیم پزشکی و پرستار اعزام می‌دارد تا جانبان آمریکائی و مزدوران ویتنامی آنها را درمان کنند تا آنها بهتر برای کشتار خلق ویتنام آمادگی داشته باشند.

روسای جمهوری لهستان - مجارستان و یوگسلاوی از پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی مردم ایران در سال‌های اخیر تحت رهبری شاه صحبت می‌کنند. ببینیم حقایق چگونه‌اند:

در دویست سال گذشته مردم ایران در زیر سلطه و نفوذ بیگانه بسر برده‌اند. در ایران استعمارگران از ابتداء شیوه دیگری به کار بستند. استعمارنو را سالیان درازی است که می‌شناسیم. ایران همیشه از استقلال صوری برخوردار بوده است و در کشور ما هرگز حکومت مستقیم استعمار برقرار نگردید.

به خاطر فساد عمیقی که در دربار سلطنتی وجود داشت (البته فساد یکی از صفات ذاتی هر درباری است) استعمارگران از طریق قرار دادن کسانی که خود را در خدمت آنها قرار داده بودند، توانستند با در اختیار داشتن مسندهای اصلی و مهم، منافع عظیم اقتصادی و سیاسی خود را محافظت کنند. این جبهه متحد استعمارگران و جیره‌خواران ایرانی آنها مثل بسیاری از کشورهای سه قاره علت اصلی عقب ماندگی، بی‌سوادی، فقر و مرض در ایران بوده است. سلسله سلطنتی کنونی در ایران که به وسیله پدر شاه فعلی (که یک افسر بی‌سواد بود) استثنائی از این امر نمی‌باشد. وظیفه اصلی این سلسله در این بود که ادامه سلطه جابرانه استعمار انگلستان در ایران را ممکن سازد. پدر این شاه از طریق دخالت مستقیم اداره جاسوسی انگلستان در سال ۱۹۲۵ در ایران مستقر گردید. درست همان‌طور که پسر او (شاه فعلی) در ۱۹۵۳ بوسیله دخالت مستقیم "سیا" سلطنت خود را باز یافت.

از چه زمانی رهبران برخی از کشورهای سوسیالیستی به این نتیجه رسیده‌اند که نمایندگان "سیا" و امپریالیسم جهانی در طرف خلق قرار دارند و می‌توانند مردم را در پیشرفت‌های اقتصادی و اجتماعی رهبری کنند؟ آیا رهبران این کشورها گول تبلیغات شاه و اربابان غربی وی را در باره "انقلاب سفید" - "انقلاب از بالا" و غیره را خورده‌اند و یا اینکه آنها قصد دارند رژیم شاه را به عنوان یک "آلترناتیو" در برابر حکومت‌های مترقی شرق میانه مورد پشتیبانی قرار دهند؟

در سال‌های ۵۱ تا ۵۳ مصدق قدم‌هایی برای آزاد کردن اقتصاد وابسته ایران از نفوذ خارجی برداشت. او توانست برای اولین بار در تاریخ معاصر ایران صادرات را (بدون در نظر گرفتن صادرات نفت) بر واردات افزایش دهد. پس از کودتای ۱۹۵۳ تحت

رهبری شاه و مشاورین آمریکائی‌اش سیاست به اصطلاح "درهای باز" به اجرا گذارده شد. بر طبق این سیاست ورود کلیه اجناس آزاد گردید. بزودی سیل محصولات غیر صنعتی و غیر ضروری به ایران سرازیر شد. در نتیجه واردات بر صادرات به میزان ده برابر افزایش یافت. در حالیکه صادرات به همان میزان سال ۱۹۵۳ نگهداشته شد. ورشکستگی سیاست درهای باز را می‌توان از گفتارهای مقامات دولتی مشاهده کرد.

رئیس بانک مرکزی در ۱۹۶۱ در یک مصاحبه مطبوعاتی گفت: "اندوخته ارز خارجی در بانک به صفر رسیده است".

علی‌امینی مردی که برای نجات!!! اقتصاد کشور به نخست‌وزیری انتصاب شد در مصاحبه ای در سال ۱۹۶۱ گفت: "بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مشکل اقتصادی ایران مشکلی که تمام مردم ایران بدان گرفتار هستند، عبارت از پائین بودن سطح زندگی و نبودن کالای مورد احتیاج مردم است و در مقابل گرانی سرسام آور زندگی و نبودن کالای مورد احتیاج - نبودن محل اقامت مناسب و گرانی اجاره منزل و مهم‌تر از همه عدم کفایت و کاردانی مسئولان مربوطه می‌باشد که نمی‌توانند برنامه صحیح و قابل اجرایی جهت پائین آوردن شرایط زندگی و ثابت نگهداشتن قیمت‌ها و.... ارائه دهند".

در این زمان مجموع بدهی خارجی دولت به بیش از ۸۰۰ میلیون دلار بالغ می‌شد. در این مورد لازم است توجه کنیم که در همین دوران در آمد دولت تنها از سهام نفت و کمک‌های خارجی به سه میلیارد دلار بالغ می‌شد. علی‌رغم این درآمد وضع اقتصاد چنان بود که امینی در بالا توصیف کرد و بدهی خارجی دولت بمبلغ ۸۰۰ میلیون دلار می‌رسید. علت این وضع چه بود؟ علت این امر این بود که اغلب این پول‌ها به حساب شاه و سایر مسئولین عالی دولت در بانک‌های سوئیس و آمریکا گذارده می‌شد و هنوز هم گذارده می‌شود.

در هشت سال بین ۵۲-۶۰ سطح زندگی به طور سرسام آوری ترقی کرد اگر پایه سطح زندگی را در سال ۵۲ به ۱۰۰ بگیریم این پایه در سال ۶۰ به ۱۷۹ یعنی نزدیک به دو برابر ترقی کرد و این آهنگ ترقی هنوز هم ادامه دارد.

در سال ۱۹۵۹ یکی از سناتورهای آمریکائی گزارشی از سفر خود به ایران در بولتن سنای آمریکا به چاپ رساند. در این گزارش می‌نویسد:

"در تبریز (دومین شهر بزرگ ایران) ما با چنان فقری مواجه شدیم که شاید در هیچ نقطه از جهان نتوان یافت. ما از یک کارخانه‌ی قالیبافی دیدن کردیم که در آن ۸۰۰ نفر کار می‌کردند که ۶۰۰ نفر از این عده را کودکان بین سنین شش تا چهارده تشکیل می‌دادند."

در همین سال کیهان یکی از روزنامه‌های وابسته به دولت گزارش داد "در بلوچستان و مهران بیش از ۸۰ درصد ساکنین مبتلا به سفلیس هستند. همچنین خبر داد که در دهی تمام ساکنین آن در اثر تراخم نابینا هستند".

اینها تنها چند نمونه از وضع زندگی دهقانان و کارگران ایران است. گویا به عقیده سران بعضی از کشورهای سوسیالیستی اینها پیشرفت‌های اقتصادی است که انجام گرفته است.

چه کسی مسئول این همه بدبختی فقر، مرض و غیره در ایران است؟ آیا غیر از استعمارگران و همدستان ایرانی آنها که در راس آنها شاه قرار دارد کسی دیگر باعث چنین وضعی است؟ چگونه می‌توان قبول کرد کسانی که خود علت تمام این بدبختی می‌باشند حال ناگهان تغییر ماهیت داده ناجی مردم شده و برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی مردم دست به کار شده‌اند؟! این گفتار که شاه مردم را در پیشرفت‌های اقتصادی رهبری می‌کند تناقض در خود است.

طبق اظهارات رسمی سه سد به مبلغ ۵۰۰ میلیون دلار ساخته شده است. در باره این سدها وزیر کشاورزی چنین اظهار نظر کرده است. "ما چند سد ساخته‌ایم در حقیقت ما دیوارهای بلندی بنا کرده‌ایم که پشت آنها دریاچه‌هایی درست شده که برای قایق‌رانی و ماهیگیری خوب است. ما فکر نکردیم که وسائل تولید برق و آبیاری در این سدها بسازیم". آیا سران کشورهای سوسیالیستی چنین اقدامی را پیشرفت تلقی می‌کنند؟ در این صورت چرا آنها خود چنین برنامه‌هایی را به کار نمی‌برند؟

روسای جمهوری برخی از کشورهای سوسیالیستی درباره پیشرفت‌های اجتماعی و تغییر موقعیت اجتماعی زنان ایران صحبت کرده‌اند. ما فکر می‌کنیم مقصود آنها رفرا ندیم قلابی ۱۹۶۳ است. در این مورد ما نظر آنها را به حقایق زیر جلب می‌کنیم.

۱ - درباره تغییر موقعیت اجتماعی زنان ایران یا اعطای حق رای به آنان کافی است گفته شود که وقتی شاه با به کار بردن پلیس ۶۰ هزار نفریش تمام حقوق دموکراتیک و ابتدائی مردم را از آنها سلب کرده است و در حالیکه مردان ایرانی که حق رای داشته‌اند نمی‌توانند آزاده‌انرا مورد استفاده قرار دهند صحبت از تغییر موقعیت زنان ایران کردن بیش‌تر جنبه شوخی پیدا می‌کند.

۲ - ماده‌ایکه وسیله سر و صدا و تبلیغات زیادی از طرف ماشین تبلیغاتی شاه و اربابانش در غرب گردیده است و اخیرا سران برخی از کشورهای سوسیالیستی نیز به کمک این تبلیغات شتافته‌اند مسئله رفرم ارضی است. این ماده به عنوان مهم‌ترین قسمت "انقلاب سفید" شاه در نظر گرفته شده بود. به علت کمبود وقت قصد نداریم یک تجزیه تحلیل طولانی از سیستم کشاورزی ایران بنمائیم. به منظور نشان دادن ماهیت این رفرم به نکات زیر اشاره می‌کنیم:

الف - زمین‌هاییکه در اختیار دهقانان گذارده شده به رایگان به آنها داده نشده بلکه فروخته شده است. این زمین‌ها به اقساط پانزده ساله با بهره سالانه یک درصد از قیمت کل زمین بدهقانان فروخته می‌شود. بدین وسیله دهقانان مثل گذشته در تحت یوغ ملاکین و فشار مامورین دولتی باقی مانده‌اند.

ب - از ۶۵ درصد مجموع زمین‌های قابل کشت متعلق به مالکین بزرگ تنها ۹ درصد از بدترین زمین‌ها به دهقانان فروخته شده است. اگر زمین‌های خانواده سلطنتی و اوقاف مذهبی را به این ۶۵ درصد اضافه کنیم دیده می‌شود که فقط ۴ درصد از مجموع زمین‌های قابل کشت ایران به دهقانان فروخته شده است و به علت شکست این برنامه ادامه آن نیز کند شده است. در باره پیشرفت‌های فرهنگی در ایران ما توجه شما را به نکات زیر جلب می‌کنیم:

۱ - سیاست جدید فرهنگی دولت این است که مدارس دولتی را به مدارس خصوصی تبدیل کند. بالا بردن شهریه این مدارس خصوصی باعث شده است که از این مدارس فقط فرزندان خانواده‌های ممتاز و مرفه استفاده کنند و بدین وسیله درب مدارس به روی فرزندان کارگران و دهقانان - کارمندان و سایر قشرهای کم درآمد بسته شود.

۲ - تنها در سال ۱۹۶۶ قریب ۴۵ هزار نفر دیپلمه دبیرستان برای ورود بدانشگاه در کنکور دانشگاه‌های مختلف شرکت کردند در حالیکه دانشگاه‌های ایران فقط برای ۲۰۰۰ دانشجو جدید محل داشتند. همچنین دولت شهریه دانشگاه‌ها را در ظرف دو سال از ۵۰۰ ریال به ۱۵۰۰ ریال یعنی بیش از سی درصد افزایش داد.

۳ - در حالیکه شاه شخصا تایید کرده است ایران بیش از ۲۵ هزار پزشک احتیاج دارد. ظرفیت دانشکده پزشکی برای پذیرفتن دانشجوی جدید از ۳۰۰ به ۱۵۰ نفر تقلیل یافته است .

۴ - در حال حاضر هیچ برنامه‌ای برای بر طرف کردن این مشکلات فرهنگی وجود ندارد و به نظر نمی‌رسد که در آینده نزدیکی نیز چنین برنامه‌ای طرح ریزی شود.

ر فقای عزیز

ما بر خلاف ادعای سران برخی از کشورهای سوسیالیستی به روشنی نشان دادیم که شاه رهبر مردم ایران نیست. بلکه وی خدمتگذار و فرمانبردار امپریالیسم دشمن قسم خورده مردم ایران و خطری برای رژیم‌های مترقی خاورمیانه است.

ما برخلاف سران برخی از کشورهای سوسیالیستی به روشنی نشان داده‌ایم که شاه قدم‌های بزرگی در راه پیشرفت اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی مردم ایران برنداشته است. بلکه وی به منظور حفظ منافع امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا و جیره‌خواران ایرانی آن کلیه حقوق ابتدائی و دموکراتیک مردم ایران را زیر پا گذارده است. شاه یک حکومت جبار فاشیستی به وجود آورده که سازمان پلیس مخفی ۶۰ هزار نفری و ارتش ۲۵۰ هزار نفری‌اش بارها مردم را مورد یورش‌های وحشیانه قرار داده است و با ارتش دیم - کی - باتیستا - فرانکو در وحشیگری رقابت می‌کند. شاه ایران را در قراردادهای نظامی امپریالیستی وارد کرده است که امنیت دولت‌های مترقی عرب در خاورمیانه را به مخاطره انداخته است. شاه با رژیم‌های منفوری چون کی در ویتنام - سلطان حسین در مراکش - فیصل در عربستان - ملک حسین در اردن و سایر رژیم‌های ارتجاعی برای درهم شکستن جنبش‌های آزادی‌بخش این خلق‌ها و سایر ملل همکاری نزدیک می‌کند. شاه با قرار دادن منابع ثروت ایران در اختیار سرمایه‌داران جهانی و با آزاد گذاردن دست هزار و صد کمپانی خارجی که سالیانه

بیش از ۳۰۰ میلیون دلار سود خالص از ایران خارج می‌کنند اقتصاد کشور را هر روز عمیق‌تر در اختیار امپریالیسم در می‌آورد.

شاه با به کار بردن فساد به منزله راه ترقی - با تحکیم کردن رشوه‌خواری به منزله یک اصل زندگی - و آن نیز به حدی که امروزه در هیچ اداره دولتی کاری بدون پرداخت رشوه انجام پذیر نیست - با توسعه و ترویج عمدی مصرف هروئین در بین جوانان ایران بر مقیاس وسیع به منظور درهم شکستن اراده و انگیزه آنان برای مبارزه اجتماعی تا آنجا که طبق آمار یک سازمان بین‌المللی بیش از ۲۰ درصد تمام جوانان ایرانی کم‌تر از سی سال امروزه معتاد به هروئین می‌باشند و این نسبت رو به ازدیاد است. او از بین بردن اساس هرگونه اخلاق در اجتماع را وظیفه خود قرار داده است.

رفقای عزیز

چنین است ماهیت و خصوصیات رژیم شاه ولی سران برخی از کشورهای سوسیالیستی شاه را رهبر ملت ایران و مردی که در راه پیشرفت‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی رهبری می‌کند نام نهاده‌اند. شاه در اشتباه نیست وقتی به خود می‌بالد که علی‌رغم مبارزات مردم ایران وی از پشتیبانی شرق و غرب برخوردار است!! کمک‌های مادی و معنوی برخی از کشورهای سوسیالیستی به شاه و رژیم‌های دیگری که ساخت امپریالیسم‌اند یا به علت عدم اطلاع کافی از شرایط این کشورها است (در این صورت ما قویا پیشنهاد می‌کنیم که دول سوسیالیستی در سازمان‌های اطلاعات خود در این کشورها تغییرات کلی به دهند) و یا علی‌رغم مبارزات مردم محروم این کشورها به منظور استفاده از فرصتی است که برای توسعه تجارت خارجی کشورهای سوسیالیستی با این کشورها به وجود آمده است.

در دوران مبارزات مسلحانه خلق‌های محروم جهان علیه امپریالیسم در آفریقا - آسیا و آمریکای لاتین زمانی که خلق‌ها در مقابل بزرگ‌ترین قدرت‌های نظامی و اقتصادی تاریخ بپاخته‌اند باید خط روشنی بین گروه‌های مترقی و انقلابی و کسانی که خود را وارث سنت‌های انقلابی می‌دانند از یک طرف و اردوگاه امپریالیسم از طرف دیگر کشیده شود.

ما کمک‌های اقتصادی و نظامی کشورهای سوسیالیستی به دولت‌های مترقی را مثبت و ضروری تلقی می‌کنیم. ما قویا کمک‌هاییکه کشورهای سوسیالیستی به خلق رزمنده ویتنام را تأیید می‌کنیم. ما همچنین روابط عادی تجارتی کشورهای سوسیالیستی را با کشورهایی که دارای سیستم اقتصادی و اجتماعی دیگری هستند و در این کشورها در حال حاضر مبارزات آزادی‌بخش مردم وجود ندارد مفید می‌دانیم. ولی با هر نوع کمکی چه مادی و چه معنوی به رژیم‌های دیکتاتوری دست‌نشانده در کشورهایی که مردم آن برای رهایی خود از یوغ استعمار و استثمار در حال مبارزات ضدامپریالیستی هستند مضر به پیشرفت آنها و مضر به انقلاب جهانی می‌دانیم. چنین کمک‌هایی تأثیر عمیق در کند کردن رشد فعالیت‌های انقلابی دارد. برای نمونه تأثیر چنین کمک‌هایی را در ایران به طور مختصر اشاره می‌کنیم:

چنین کمک‌هایی شاه را قادر خواهد ساخت خود را به مردم ایران و مردم جهان به عنوان کسی معرفی کند که از کمک و پشتیبانی شرق و غرب برخوردار است و در نتیجه با در دست داشتن کلیه وسایل تبلیغاتی با یک فعالیت وسیع روانی خود را به عنوان تنها "الترناتیو" به مردم ایران معرفی کند و به دینوسیله موثرانه در بین نیروهای مترقی تردید و تزلزل نسبت به مفید بودن ادامه مبارزه و امکان پیروزی آن در مقابل چنین شرایطی ایجاد نماید. این کمک‌ها شاه را قادر خواهد ساخت از طرفی خود را یک رفورمیست معرفی کند و از طرف دیگر مقدار زیادی پول نقد را که وی مجبور است برای حفظ موقعیت خود صرف رفورم‌های ظاهری نماید آزاد کرده تا صرف بهبود وضع پلیس و ارتش و دستگاه فاسد اداری خود نماید.

ولی گویا روابط خیلی دوستانه‌ای که بین شاه و برخی از کشورهای سوسیالیستی وجود دارد کافی نبود که اخیرا دولت اتحاد جماهیر شوروی معادل ۱۱۰ میلیون دلار به شاه اسلحه فروخت. این عمل بخوبی نشان داد که تغییر در روابط و جهت سیاست جدید این کشورها نسبت به شاه در سطح روابط عادی تجارتی نیز باقی نخواهد ماند. شاه عضو پیمان نظامی سنتو است که در نتیجه توطئه امپریالیسم آمریکا به وجود آمده است. دولت شاه امضاء کننده یک قرار داد دو جانبه "دفاعی" با استعمارگران آمریکائی است. او اکنون کوشش می‌کند تا قرارداد اسلامی را علیه دولت‌های مترقی خاورمیانه و جنبش‌های آزادیبخش این منطقه به وجود آورد و چه مفهومی می‌توان

در فروش اسلحه به یک نوکر امتحان داده امپریالیسم جستجو کرد؟ شاه این اسلحه را بر علیه چه کسی به کار خواهد برد؟ این اسلحه آیا بر علیه اتحاد جماهیر شوروی به کار خواهد رفت؟ در این صورت ما قادر به درک منطق چنین معامله‌ای نیستیم؟ آیا این اسلحه علیه دولت‌های مترقی عربی به کار خواهد رفت؟ اگر چنین است پس چرا شوروی به این کشورها نیز اسلحه می‌فروشد و خود را پشتیبان آنان می‌داند. ولی برای به دست آوردن جواب حقیقی به این سؤالات بهتر است ببینیم آمریکا ارباب حقیقی شاه در این باره چه می‌گوید.

والتر لیبمن روزنامه نگار مشهور آمریکائی در نیویورک هرالد تریبیون مورخ ۱۶-۱۷ دسامبر ۵۶ می‌نویسد "این دیگر چیز سرّی نیست که ما یک کمیسیون ۹۰۰ نفری (افسر و سرباز) برای تعلیم ارتش ایران در آن کشور داریم... اتکاء اصلی رژیم ارتش است... کمک‌های نظامی ما هدف خارجی ندارد بلکه هدف آن متوجه داخل است... تقویت ارتش نه هدف استراتژیکی دارد و نه هدف تاکتیکی، هدف آن سیاست داخلی است. دلیل این که ما به ایران کمک می‌کنیم به خاطر موقعیت این کشور در یک جنگ احتمالی جهانی نیست هدف این است که دولت شاه را که دوست ما است بر سر قدرت نگاه داریم". همفری معاون رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۶۱ گفت "آیا می‌دانید رئیس ستاد ارتش ایران به ماموران ما چه گفت؟ وی گفت خوشبختانه در اثر کمک‌های آمریکا ارتش دارای وضع خوبی است. ارتش دارای چنان آمادگی است که مردم را سرکوب کند. این ارتش خود را آماده نمی‌کند علیه روس‌ها بجنگد بلکه خود را آماده می‌کند که علیه مردم ایران بجنگد."

مایر سفیر فعلی آمریکا در ایران در اوت ۱۹۶۶ در تهران اظهار داشت: "روابط ایران و آمریکا در هیچ زمانی به خوبی زمان حال نبوده است. ما به شما اطمینان می‌دهیم آمریکا هیچگونه مخالفتی با خرید اسلحه از شوروی ندارد."

آیا دولت شوروی نمی‌داند که شاه بوسیله ارتش خود توانسته است رژیم وحشت در ایران مستقر کند؟ آیا دولت شوروی نمی‌داند شاه بوسیله این ارتش صدها و صدها نفر از مردم را به میدان تیرباران فرستاده است و زندان‌های خود را با بیش از بیست هزار نفر زندانی سیاسی پر کرده است؟ آیا دولت شوروی نمی‌داند که این ارتش شاه بود که در خرداد ۴۲ بیش از چهار هزار نفر را در ظرف چند ساعت به ضرب گلوله از

پای در آورد؟ آیا دولت شوروی نمی‌داند که سال‌ها است ارتش شاه مردم فارس را بمباران می‌کند و می‌کوشد تا با کشتارهای دسته جمعی و ویران کردن خانه و احشام این مردم آنها را به سکوت وادار کند؟ آیا دولت شوروی معتقد است که اسلحه‌های سوسیالیستی میهن پرستان ایرانی را با درد کم‌تری از پا در می‌آورد؟

اگر شاه از غرب و شرق کمک‌های اقتصادی دریافت می‌کند اگر جاسون و رئیس جمهور کشور سوسیالیستی مجارستان هر دو شاه را رهبر ملت ایران خطاب می‌کنند اگر شاه به عنوان کسی که مردم ایران را به طرف پیشرفت‌های اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی رهبری می‌کند از طرف سران کشورهای امپریالیستی و برخی کشورهای سوسیالیستی مورد خطاب قرار می‌گیرد، اگر شاه هم از آمریکا - انگلیس و آلمان فدرال و هم از شوروی و شاید در آینده از سایر کشورهای سوسیالیستی اسلحه دریافت می‌کند آنوقت چگونه می‌توان بین دیپلماسی و سیاست اقتصادی مترقی و ارتجاعی فوق قائل شد؟ کشورهای سوسیالیستی نمی‌توانند به مردم ویتنام اسلحه بدهند تا علیه امپریالیسم بجنگد و در عین حال به نوکران امپریالیسم اسلحه بدهد تا علیه مردم بجنگد. این یک حقیقت تاریخی است که امپریالیسم با شکست در یک کشور از بین نخواهد رفت. امپریالیسم باید از همه طرف مورد حمله قرار گیرد. بنابراین ضروری است که جنگ‌های آزادی‌بخش همزمان در نقاط مختلف جهان در گیر شود. با در نظر گرفتن این امر است که ما معتقدیم موثرترین راه کمک به خلق ویتنام گذراندن قطعنامه‌های پرطمطراق و فرستادن تلگرام (اگر چه این اقدامات را بنوبه خود مفید می‌دانیم) نیست بلکه در این است که در سایر کشورهای دربند در سه قاره با شروع جنگ‌های آزادی‌بخش کمک شود تا قدرت نظامی آمریکا نتواند خود را در یک نقطه متمرکز کند و فشار بر اقتصاد آمریکا چنان افزایش یابد که دیگر مردم آمریکا حاضر نشوند آنها را متحمل شوند و سرمایه داران آمریکا قادر به تحمیل فشار به مردم نگردند.

دانشجویان و مردم ایران همیشه هر نوع کمک مادی و معنوی و نظامی به شاه را صرفنظر از اینکه از چه طرفی باشد مضر به مبارزه خود دانسته آنها را محکوم کرده‌اند. مردم ایران چنین کمک‌هایی را عاملی می‌دانند که رژیم قدرت خود را بهتر مستقر می‌کند. با محکوم کردن کمک‌های اقتصادی-سیاسی و نظامی کشورهای

سوسیالیستی به شاه ما اولاً وظیفه خود را در محافظت از انقلاب خود و انقلاب جهانی انجام می‌دهیم و ثانیاً امیدواریم از این طریق نظر سران این کشورها را به غلط بودن این سیاست جلب کرده امید داشته باشیم که این کشورها به سیاست و روش مترقی و انقلابی باز گردند.

متن اصلی این سخنرانی به زبان انگلیسی در کنگره قرائت گردید.
امور بین‌المللی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی

قطعه‌نامه ایران

نهمین کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در اولان باتور

- مغولستان

با در نظر گرفتن اینکه:

- پس از کودتای امپریالیستی ۱۹۵۳ علیه دولت ملی و قانونی دکتر مصدق رژیم استبدادی و ضدملی حاضر مستقر گردید.
- با توجه به استقرار حکومت ترور و پامال ساختن ابتدائی‌ترین حقوق دموکراتیک و مسلط شدن امپریالیسم آمریکا در ایران.
- با توجه به اینکه:

- از آخرین کنگره اتحادیه بین‌المللی دانشجویان فشار دولت علیه مردم ایران و دانشجویان شدت بیش‌تر یافته و جدیدترین نمونه آن صدور بیش از پنجاه حکم اعدام دانشجویان و میهن پرستان بوسیله دادگاه‌های غیرقانونی نظامی است.
- و با توجه به اینکه در نتیجه تسلط امپریالیسم و استعمارنو در ایران ثروت ملی بی‌رحمانه به تاراج می‌رود، کنگره رژیم دیکتاتوری ضدملی و فاسد شاه را محکوم می‌کند.

ما حبس، شکنجه و کشتار میهن پرستان و دانشجویان ایرانی را محکوم می‌کنیم.
با توجه به اینکه:

- کمک‌های کشورهای سوسیالیستی به کشورهای عقب‌افتاده‌ای که دارای دولت توده‌ای و دموکراتیک می‌باشند، اقدامی مثبت و در جهت منافع توده‌ها است و به رشد اقتصادی و اجتماعی این کشورها کمک می‌کند.

- رژیم شاه نماینده ارتجاعی‌ترین و فاسدترین طبقات و قشرهای جامعه ایران و دست‌نشانده امپریالیسم به سرکردگی ایالات متحده امریکاست.

- رژیم شاه جبارترین و ضدملی‌ترین رژیم است که مردم ایران در قرن حاضر شاهد آن بوده‌اند و سلطه خود را از راه خفقان، زندان، شکنجه و کشتار فردی و دستجمعی تضمین می‌کند.

- هر گونه کمک اقتصادی سیاسی و نظامی به رژیم شاه برای استقرار حکومت جبار او به کار می‌رود، علیه هر گونه کمک اقتصادی - سیاسی به شاه به وسیله دول مختلف اعتراض می‌کند.

با توجه به اینکه:

- پشتیبان اصلی رژیم در ایران ارتش است که با حضور مشاورین نظامی آمریکا با بیش از هزار افسر و سرباز در دست و تحت کنترل امپریالیسم آمریکا قرار دارد.

- ایران در دو قرار داد تجاوزکارانه نظامی، قرارداد ستو که به وسیله آمریکا طرح ریزی شده و قرار داد دفاعی دو جانبه ایران و آمریکا شرکت دارد و در حال حاضر شاه می‌کوشد تا قرار داد اسلامی را که مورد پشتیبانی آمریکاست، وجود آورد.

- هر گونه فروش اسلحه به شاه برای توسعه قدرت ارتش و در نتیجه برای سرکوب مردم به کار خواهد رفت و حکومت جبار شاه را طولانی‌تر خواهد کرد. ادامه فروش اسلحه به شاه از طرف دول ایالات متحده آمریکا - جمهوری فدرال آلمان و انگلستان را محکوم می‌کند. فروش اخیر اسلحه از طرف دولت شوروی به مبلغ ۱۱۰ میلیون دلار به رژیم شاه را محکوم می‌کند.

خواهان

- آزادی تمام زندانیان سیاسی در بین آنها دانشجویان دانشگاه می‌باشد.

- پایان دادن به فشار علیه دانشجویان ایرانی از جمله توقیف گذرنامه‌های دانشجویان ایرانی در خارج می‌باشد.

- دادن حق فعالیت علنی به سازمان‌های دموکراتیک و سندیکاها می‌باشد.

- به رسمیت شناختن استقلال دانشگاه و استقرار دانشجویان برای فعالیت علنی و صنفی می‌باشد.

- لغو تمام احکام صادره از دادگاه‌های غیر قانونی نظامی و اعلام عفو عمومی می‌باشد.

- پشتیبانی و همبستگی خود را با کنفدراسیون و دانشجویان ایرانی که در تحت شرایط ترور و اختناق و فشار رژیم شاه علیه امپریالیسم - استعمارنو و استبداد برای صلح و دموکراسی مبارزه قهرمانانه می‌کند اعلام می‌دارد.

- قدردانی خود را از همبستگی هیات دبیران و کمیته اجرائی اتحادیه بین‌المللی ابراز داشته و خواستار است که هیات دبیران کوشش کند تا با تدابیر لازم دانشجویان ایرانی را در ایران و خارج در برابر فشار و مزاحمت رژیم کمک کند.

هیات دبیران را مامور می‌کند

- جزوه‌ای در باره ایران و اعضای اتحادیه بین‌المللی منتشر کند و دست به یک اقدام وسیع برای ایجاد همبستگی با دانشجویان ایرانی بزند.

- رونوشت این قطعه‌نامه را بر ای دولی که مشمول مفاد این قطعه‌نامه می‌گردند ارسال دارد.

پیشنهاد دهنده کنفدراسیون ایران

تایید کننده اونف - فرانسه

در متن گزارش به روشنی آمده است که این قطعه‌نامه با اعمال نفوذ شوروی‌ها رد شد و ننگش بر پیشانی روس‌ها و حزب توده ایران به منزله عامل انقیاد ملی چسبید. سرنوشت این قطعه‌نامه را که در متن گزارش آمده است تکرار می‌کنیم:

پس از پایان سخنرانی نمایندگان کنفدراسیون به پیشنهاد شوروی رای گرفته شد و این پیشنهاد با ۲۸ رای موافق - ۹ ممتنع و ۲ مخالف به تصویب رسید. عده کثیری از نمایندگان از شرکت در رای خودداری کردند (در موقع اخذ رای در حدود ۶۰ هیات نمایندگی در کنگره حضور داشتند). پس از تصویب پیشنهاد شوروی کنفدراسیون بار دیگر اجازه صحبت خواست و توضیح داد که با حذف موادی که شوروی پیشنهاد کرده است قطعه‌نامه ایران دیگر گویای کامل شرایط ایران نیست و منعکس کننده

نظریات کامل مردم و دانشجویان ایران نمی‌باشد. بدینجهت قطعنامه خود را پس می‌گیریم

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در توفان شماره ۸ سال ۱۹۶۹ نوشت:

مراجعة کنید به توفان شماره ۸

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML008.pdf>

ما نیز معتقدیم که در گذشته نهضت دانشجویی نقاط تاریکی وجود دارد که البته به هیچوجه نباید از آن گذشت و علی‌رغم تمایل اشتباه آمیز برخی از دوستان دانشجوی باید نقاط تاریک را یک بار برای همیشه روشن ساخت تا نفاق‌افکنان نتوانند از وجود آنها سوءاستفاده کنند. ولی ما هرگز عقیده نداریم که این نقاط تاریک تعیین‌کننده جهت حرکت کنفدراسیون جهانی بوده‌اند. بلکه به نظر ما کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در سال‌های اخیر در جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما نقش شایسته‌ای ایفاء کرده است. یکی از نقاط تاریک ورود کنفدراسیون به "کنفرانس بین‌المللی دانشجویان" (کوسیک) بود. رشد جنبش دانشجویی بدانجا رسید که توانست با سازمان مزبور قطع رابطه کند و به مبارزه با آن بپردازد. ما معتقدیم که جنبش دانشجویی همچنان به پیشرفت و تکامل خود ادامه می‌دهد و دیگر اجازه نخواهد داد که چنین نقاط تاریکی در فعالیت جنبش بروز کند.

حال خواننده عزیز توجه کند که این بخش مهم از تاریخ کنفدراسیون جهانی ناپدید است. یک چنین رویداد بزرگ و مبارزه‌ی سخت‌نظری در تاریخ کنفدراسیون جهانی را به راحتی زدن یک ریش و سبیل از این تاریخ حذف کردن، اگر سخن از جعل و تحریف آگاهانه نکنیم باید آنرا نتیجه بی‌دقتی و فقدان تعهد اخلاقی بدانیم. چنین بی‌توجهی‌هایی در تمام طول این تاریخ‌نویسی‌ها متأسفانه به چشم می‌خورند. امروزه برای بسیاری از افراد سیاسی در ایران که از شرایط سال‌های دهه بیست و سی شمسی در میهن ما خبر ندارند، استفاده از واژه‌ها و مفاهیمی نظیر امپریالیسم، طبقه کارگر، پرولتاریا، انقلاب دموکراتیک نوین، مبارزه طبقاتی، ایدئولوژی و... بی‌خطر و مانند نقل و نبات به نظر می‌آیند. در آن دوران مبارزه با کمونیسم در جنگ سرد به شدت ادامه داشت و در همین آلمان بورژوا دموکراتیک امروز، فعالیت کمونیستی ممنوع بود و کمونیست‌ها را مانند زمان هیتلر به زندان انداخته و حتی از اشتغالشان جلوگیری

می کردند تا از گرسنگی بمیرند. در ایران کمونیست‌ها انسان‌هایی بودند دارای "مرام" و "مسلك" و مفهوم این واژه‌های ساده که امروز مفهومشان مضحک به نظر می‌آیند، آنروز یک مفهوم مجازی داشت و معنای کمونیست بودن، یعنی توده‌ای بودن از آن مستفاد می‌شد. اگر می‌گفتند "طرف دارای مرام و مسلك است" یعنی توده‌ای و کمونیست است. استفاده صریح از عبارات کمونیستی، با پذیرش بسیاری از خطرات همراه بود. در آن زمان برای کمونیست‌ها، رعایت اصول مبارزه مخفی و نیمه مخفی اهمیت وافر داشت. همین وضعیت نیز در خارج از کشور و در سازمان‌های دانشجویی حاکم بود. در داخل سازمان‌های دانشجویی نمی‌شد از واژه "توده" استفاده کرد، زیرا که گویا ایده کمونیستی را القاء می‌کرد! مفهوم ملی را می‌شد بکار برد چون جبهه ملی نیز مصدق را رهبر قانونی و ملی بیان می‌کرد و واژه ملی ریشه ملت را در شنونده القاء می‌نمود که موتور حرکت جبهه ملی بود. ولی ربط دادن مبارزه ملی به مبارزه ضدامپریالیستی گام گذاردن به عرصه‌های ممنوعه به حساب می‌آمد که با خطرات فراوانی همراه بود. سال‌ها طول کشید تا برای نخستین بار این مفهوم در منشور کنفدراسیون جهانی بازتاب یافت. جبهه ملی ایران مجبور شد در شرایط نوین جهانی و بروز رویزیونیسم در شوروی و مبارزه سخت نظری رفقای چینی و آلبانی و احزاب انقلابی کمونیستی با رویزیونیست‌ها که فضای نوینی در جهان خلق کرده بودند، و در اثر تأثیرات مبارزات خلق‌های هندوچین و در راسشان خلق ویتنام، در اثر تأثیرات مبارزه خلق کوبا و سایر ملل آمریکای لاتین و به ویژه در اثر تأثیرات انقلاب الجزایر و مبارزه مردم فلسطین و جنبش آزادیبخش و ضدامپریالیستی آنها، به این واقعیت تن در دهند که امپریالیسم وجود خارجی داشته و محصول تخیلات ذهنی لنین نیست. در قبل از آن، جبهه ملی ایران حتی کشتار یک میلیون کمونیست اندونزی توسط اوباش سازمان سیا و حزب اللهی‌های مسلمان اندونزی را مثبت ارزیابی می‌کرد و کمونیست‌ها را عامل شکست سوکارنو و روی کار آمدن سوهارتو و هر نوع نهضت ملی در سراسر جهان می‌دانست. در تاریخ‌هایی که نوشته شده‌اند، از کنار این مبارزه عظیم و دست‌آورد ضدامپریالیستی کنفدراسیون جهانی با جملات کلی که کنفدراسیون "به تدریج به سمت چپ گرایش پیدا کرد"، رد شده‌اند. در این تاریخ‌ها گفته نمی‌شود که چه کسی مانع از آن بود که کنفدراسیون به سمت چپ گرایش پیدا کند و مانع اساسی بر سر این تحول مرفقی و گرایش به سمت چپ کدام نیروی سیاسی درون کنفدراسیون جهانی به حساب می‌آمد. توضیح این واقعیات که برای درج در تاریخ اهمیت دارد و منطبق بر واقعیت مبارزه درون کنفدراسیون جهانی است، طبیعتاً از نقش مثبت جبهه ملی ایران و مبارزات ضداستعماری و ضداستبدادی و دموکراتیک‌اش با همان درک طبقاتی بورژوازی ملی نمی‌کاهد. جبهه ملی ایران در کادر کنفدراسیون جهانی تا قبل از استحاله‌اش به موجودی عجیب و غریب و هفت

خط و خال بنام "جبهه ملی ایران بخش خاور میانه" نقش مثبتی در کنفدراسیون جهانی بازی کرد و توفان به این نیروی سیاسی و منشعبین از آن نظیر هواداران نشریه "کارگر"، به عنوان متحدی قابل اعتمادتر و مترقی‌تر و مبارز نگاه می‌کرد و روابط بسیار صمیمانه و دوستانه‌ای با آنها داشت. ولی برای نگارش تاریخ، باید هر چیز را در جا و مقام خود به درستی قرار داد و نه آنکه چنین جلوه داد که گویا جبهه ملی ایران یک سازمان "کمونیستی ناب" بوده که از روز نخست تولدش به خدمت پرولتاریای ایران کمر بسته و به ایجاد "هسته‌های کمونیستی پنهانی" دست زده و مدعی شده که کمونیست‌ها تا به آن روز، ایدئولوژی کمونیسم را نمی‌فهمیدند و با ظهور جبهه ملی ایران با ماهیت "کمونیستی"، جنبش کمونیستی ایران پاکیزه گشته است.

جبهه ملی ایران که رفته بود، راه رفتن کبک را یاد بگیرد، راه رفتن خودش را نیز فراموش کرد تا به انحلال و بدنامی کامل رسید و منحل شد.

در مورد سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) (T.H.S.U)

در مورد بهانه‌ای به نام "توسو" (سازمان دانشجویان دانشگاه تهران) که جبهه ملی ایران از همان سال‌های ۱۳۳۰ با آنها دشمنی دیرینه داشت، در جای خود سخن رانده‌ایم. در این مختصر تنها به بهانه‌جوئی‌های جبهه ملی ایران اشاره می‌کنیم تا روشن شود آنها با چه شگردهایی تلاش داشتند ادامه عضویت در یک سازمانی امپریالیستی و ارتجاعی وابسته به آمریکا را به درازا بکشانند. آقای حمید شوکت در صفحات ۱۵۷ و ۱۵۸ اثر خود در باره کنفرانس بین‌المللی دانشجویان، اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و تشکیلات توسو چنین توضیح داده است:

در بهمن ۱۳۴۵ (فوریه ۱۹۶۷) خبرگزاری‌های جهان گزارش دادند که سازمان جاسوسی آمریکا (سی. آی. ا) در این تشکیلات دانشجویی نفوذ کرده، از راه کمک‌های مالی و اعمال نفوذ در سطح رهبری، سیاست‌های آن را هدایت می‌کند. مساله نفوذ سازمان جاسوسی آمریکا در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان در سنای آمریکا مطرح شد و روزنامه‌های معتبر جهان چون نیوزویک، تایمز و لوموند با انتشار مقالاتی این مطلب را به افکار عمومی جهان کشاندند. مناقض این امر و با روشن شدن نقش سازمان جاسوسی آمریکا در این تشکیلات، کنفدراسیون که از مدت‌ها پیش عملاً فعالیتی در آن نداشت، رسماً آن سازمان را ترک گفت.

با این اقدام، مساله عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی. یو. اس) که از همان آغاز کار نیز تمایل بدان وجود داشت و کوشش‌هایی نیز در جهت آن صورت گرفته بود، فوریت بیشتری پیدا کرد. اما این مساله به سادگی ممکن نبود. مانع اصلی عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان، عضویت سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) در این تشکیلات بود که در واقع کرسی نماینده دانشجویان ایرانی در آن سازمان جهانی را اشغال کرده بود.

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران به حزب توده وابسته بود و در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عملاً فعالیتی نداشت. با این همه بابک امیرخسروی و منوچهر بهزادی به عنوان نمایندگان این تشکیلات در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان عضویت داشتند. این عضویت که به معنی اشغال کرسی ایران در این اتحادیه به

شمار می‌رفت، عملاً مانع عضویت کنفدراسیون در آن سازمان جهانی دانشجویی شده بود.

سرانجام پس از چند سال مذاکره و کشمکش، بابک امیرخسروی و منوچهر بهزادی نمایندگان سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (توسو) در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان پذیرفتند به عنوان جمعی که در واقع موجودیتش را از دست داده بود، آن سازمان را ترک کنند. به دنبال این توافق، کنفدراسیون در نهمین کنگره آن سازمان که در بهار ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) در اولان باتور، پایتخت مغولستان برگزار شد، به اتفاق آراء به عضویت اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی. یو. اس) در آمد. (تکیه در بخش درشت نویسی که همراه با زیرخط است از توفان است).

سازمان دانشجویان دانشگاه تهران در ایران در یک انتخابات آزاد در دانشگاه تهران انتخاب شده بود. این سازمان زیر نفوذ حزب توده قرار داشت و در پی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ عملاً فعالیتی نداشت. توسو آنطور که جلوه داده می‌شود، به عنوان سازمان حزب توده ایران نبود، آنهم به این دلیل ساده که حزب توده ایران در تمام دوران حکومت دکتر مصدق غیرقانونی بوده و نمی‌توانست انتخابات آزادی در سطح دانشگاه به عنوان سازمان دانشجویان حزب توده ایران برگزار کند. انتخاباتی که صورت گرفته بود انتخابات سازمان دانشجویان دانشگاه تهران بود که هواداران حزب توده ایران به پاس نفوذ و دارا بودن اکثریت آراء در آن پیروز شده بودند. آقایان بابک امیرخسروی و منوچهر بهزادی که هر دو از اعضای حزب توده ایران بودند، در زمان دانشجویی به عنوان نمایندگان این تشکیلات در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان عضویت داشتند. این عضویت که به معنی اشغال کرسی ایران تا زمانی که کنفدراسیونی در کار نبود، در این اتحادیه به شمار نمی‌رفت، این تعبیری بود که جبهه ملی ایران که حامی کنفرانس بین‌المللی دانشجویان بود از فعالیت آنها برای مقاصد خود می‌کرد. آنها پس از پیدایش کنفدراسیون جهانی و آنهم زمانی که دست کنفرانس بین‌المللی رو شده و کسی دیگر قادر نبود در درون کنفدراسیون جهانی دودستی به این امامزاده بچسبد جای خود را در اختیار کنفدراسیون جهانی قرار دادند. تا قبل از رو شدن دست سیا در بنای (کوسک) از جانب جبهه ملی ایران اساساً فعالیتی صورت نمی‌گرفت تا به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان پیوسته شود.

پس سخنان آقای حمید شوکت بازتاب واقعیت مبارزه درون کنفدراسیون جهانی نیست. زیرا خط راست سنتی همیشه با همکاری با کنفرانس بین‌المللی دانشجویان ذی‌علاقه و ذینفع بود و با آنها با علاقه ارتباط داشت و این فعالیت تا روز آخر نیز به راه بود. ادعای این که "از مدت‌ها پیش عملاً فعالیتی در آن

نداشت" بازتاب واقعیت نیست. ما در بالا نشان دادیم که جبهه ملی ایران هرگز قصد ترک کنفرانس بین‌المللی دانشجویان را نداشت و حتی زمانی که کوس رسوائی این سازمان را بر سر هر کوی و بازار زدند هنوز این دست و آن دست برای خروج می‌کرد. در استدلالات آقای حمید شوکت همان بهانه‌جویی‌های جبهه ملی ایران بزرگ جلوه داده شده و روح استدلالات جبهه ملی ایران به عاریت گرفته شده است. کنفدراسیون اروپائی تا قبل از کنگره انشعاب در پاریس در زمانی که جبهه ملی ایران از اکثریتی در رهبری آن برخوردار نبود و رهبریش در دست چپ‌ها بود، اصل عضویت در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در کنگره سالانه خویش را علی‌رغم اینکه سازمان "نوسو" در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان حضور داشت، پذیرفته بود. جبهه ملی ایران این عضویت را در زمانی که اکثریت را در کنفدراسیون با روشی که از آن سخن رفت کسب کرد، فسخ نمود و به کنفرانس بین‌المللی دانشجویان که سازمانی ارتجاعی بود پیوست. این ادعا نیز: "... با این اقدام، مساله عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی. یو. اس) که از همان آغاز کار نیز تمایل بدان وجود داشت ادعای درستی نیست، زیرا به جز کمونیست‌های وابسته به حزب توده ایران، رهبران جبهه ملی ایران در کنفدراسیون جهانی از همان آغاز کار مخالف عضویت در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان (آی یو اس) بوده و عضویت کنفدراسیون جهانی را در آن همانطور که نوشتیم لغو کردند. تاریخ را نمی‌شود خودسرانه تغییر داد. در مورد نوسو در تاریخ‌های نوشته شده به حد کافی درج شده است. از نظر سازمان توفان حملاتی که به "نوسو" صورت می‌گرفت فقط بخشا حقانیت داشت.

نخست اینکه سازمان دانشجویان دانشگاه تهران قدرتمندترین سازمان دانشجویی بود که در زمان فعالیت نیمه‌علنی حزب توده ایران در دوران دکتر محمد مصدق توانسته بود به صورت دموکراتیک نمایندگان خویش را انتخاب کرده و به اتحادیه بین‌المللی دانشجویان بفرستد تا از حقوق مردم ایران دفاع کنند. نمایندگان دانشجویی جبهه ملی ایران در آن دوران این توانائی را نداشتند که در یک انتخابات آزاد در یک رقابت دموکراتیک با دانشجویان متمایل به حزب توده ایران بخت پیروزی داشته باشند. جبهه ملی ایران از سازمان دانشجویان دانشگاه تهران (نه حزب توده ایران- توفان) که منتخب دانشجویان دانشگاه در یک انتخابات آزاد و دموکراتیک در زمان دکتر مصدق در ایران بود و عملاً در اثر فعالیت‌های دانشجویان کمونیست در زیر نفوذ معنوی و سیاسی توده‌ای‌ها قرار داشت، هیچوقت از نظر طبقاتی دل خوشی نداشت و برخورد "انتقادی‌اش" به "نوسو" همواره با پوسته کینه‌توزانه عجین بود. ما باید برای فهم بهتر مسایل این نوع برخورد را در همان کادر برخورد جبهه ملی ایران به حزب توده ایران در زمان دکتر محمد مصدق در نظر بگیریم.

حضور نمایندگان "توسو" در اتحادیه بین‌المللی دانشجویان بهانه‌ای شده بود تا جبهه ملی ایران با استناد به اینکه آنها "کرسی کنفدراسیون را اشغال کرده‌اند"، ادامه عضویت خویش را در کنفرانس بین‌المللی دانشجویان (کوسیک) که متعلق به سازمان سیا بود توجیه کند. این ماهیت نزاعی بود که میان نمایندگان "توسو" و کنفدراسیون جهانی به رهبری جبهه ملی ایران در گرفته بود.

نمایندگان "توسو" علی‌الاصول موافق بودند که مسئولیت خویش را از این ببعد به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی که در واقع نماینده واقعی و کنونی دانشجویان ایرانی بود واگذار کنند. آنها ولی این انتقال مسئولیت را منوط به انتشار بیانیه مشترکی می‌کردند که در طی آن نه تنها از مبارزات دانشجویان دانشگاه تهران در گذشته و تا به امروز دفاع شود، بلکه در متن آن دلایل انتقال و واگذاری این مسئولیت به نمایندگان کنفدراسیون جهانی نیز ذکر گردد.

تضادهای میان نیروهای درونی کنفدراسیون جهانی در برخورد به این بیانیه به صورت زیر بازتاب می‌یافت:

۱ - جبهه ملی ایران از روز نخست ضدکمونیست، ضدشوروی، ضد اتحادیه بین‌المللی دانشجویان و ضد حزب توده ایران و همه سازمان‌های حرفه‌ای توده‌ای وابسته به این حزب بود. به این جهت تمایلی نداشت مبارزات گذشته حزب توده ایران را در عرصه دانشجویی مورد تأیید قرار دهد. اخلاف جبهه ملی ایران در این مذاکرات با این انگیزه ضدکمونیستی صورت می‌گرفت.

۲ - "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، گذشته حزب توده ایران را اپورتونیستی بررسی کرده و در تبلیغات خویش از "اپورتونیسم تاریخی حزب توده ایران" سخن می‌گفت و طبیعتاً در عین قبول این واقعیت که اتحاد جماهیر شوروی قبل از بروز رویونیسم ماهیتاً سوسیالیستی بوده است، دشمنی خویش را با حزب توده ایران و هر آنچه به گذشته این حزب تعلق دارد پنهان نمی‌کرد. به این جهت در مبارزه با سازمان "توسو" با جبهه ملی ایران در عمل به یک توافق موقت رسیده بود.

۳ - سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان حزب توده ایران را حزبی کمونیستی ارزیابی کرده و گذشته آنرا قبل از سقوط به منجلاّب رویونیسم مورد تأیید و تجلیل قرار می‌داد، و خود را ادامه دهنده راه حزب توده ایران می‌دانست و طبیعتاً از مبارزات افتخارآمیز دانشجویان دانشگاه تهران در کادر سیاست دانشجویی حزب توده ایران حمایت می‌کرد. این گذشته متعلق به گذشته توفان نیز بود. ولی سازمان "توسو" بعد از سقوط حزب توده ایران و قبول نوکری شوروی‌های رویونیست از جانب حزب توده ایران به تاسی از حزب توده ایران به مدافع شوروی‌ها بدل شده و تمام سیاست‌های آنها را در مجامع جهانی در حمایت از شاه ایران و سیاست‌های "مستقل و ملی" وی مورد تأیید قرار می‌داد. سازمان

مارکسیستی - لنینیستی توفان نمی‌توانست این سیاست رویزونیست‌ها را مورد تأیید قرار دهد. بر مبنای این واقعیات زمینه همکاری و اتخاذ موضع بر ضد "توسو" در درون کنفدراسیون جهانی از منظرهای گوناگون و با انگیزه‌های متفاوت صورت می‌پذیرفت. عملاً نیز به علت تناسب قوای درون کنفدراسیون جهانی با توسل به شیوه و مانورهای پارلمانی و زد و بند تشکیلاتی که جبهه ملی ایران در آن سرآمد بود، سیاست جبهه ملی ایران به پیش برده شد و ادامه فعالیت کنفدراسیون جهانی در سازمان "کوسیک" مقدور شد. عضویت در "کوسیک" برای تبلیغات جبهه ملی ایران و نزدیکی آنها به محافل حاکمه آمریکا مفید بود به طوری که پاره‌ای رهبران جبهه ملی ایران در آن دورانی که هنوز کسی نمی‌دانست مفهوم پناهنده سیاسی چیست و برای افراد تحت تعقیب چه مزایایی دارد توانسته بودند از جمله از طریق همین ارتباطات جهانی "گذرنامه‌های بین‌المللی" بگیرند و به راحتی سفر نموده، روایت دریافت کرده و از مزایای مادی و معنوی این گذرنامه‌ها برخوردار شوند.

در کنگره هفتم ۲ تا ۹ ژانویه ۱۹۶۸ و کنگره هشتم ۲۶ تا ۲۸ آوریل ۱۹۶۸
کنفدراسیون جهانی مسئله تحقیق در مورد اشتباهات کنفدراسیون جهانی در عرصه
بین‌المللی مطرح شد

مراجعه کنید به مصوبات کنگره هفتم و هشتم (فوق‌العاده) کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون
جهانی www.cisnu.org

مبارزه بر سر ماهیت کنفرانس بین‌المللی دانشجویان و اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در کنگره‌های
هفتم، هشتم، نهم و کنگره دهم نیز همچنان ادامه داشت و کنفدراسیون جهانی سعی می‌کرد خط‌مشی
قابل قبولی که منتج از نظریات جبهه ملی ایران - که در واقع توجیه نظریات انحرافی گذشته آنها بود -
"سازمان انقلابی" حزب توده ایران - که با انگیزه مبارزه با گذشته انقلابی حزب توده ایران و جنبش
جهانی کمونیستی بود - و سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان باشد، پیدا کند.

هفتم

کنگره هفتم (۲۶ تا ۲۸ آوریل)

و

کنگره هشتم (کنگره فوق‌العاده) (۲۸ آوریل تا ۲۹ آوریل)

کنفدراسیون بین‌المللی دانشجویان و دانشجویان

(انقلابی)

در

فراتر

مصوبات در زمینه بین‌المللی

ما در بخش گذشته در مورد مصوبات کنگره ششم و تصمیماتش نوشتیم و همان مبارزه در کنگره‌های
بعدی ادامه پیدا کرد. در زیر ما با مصوبات کنگره‌های هفتم و هشتم کنفدراسیون در مورد این
سازمان‌های بین‌المللی روبرو هستیم.

خروج از کنفرانس بین‌المللی

خروج از کنفرانس بین‌المللی یک اقدام مثبت و به نفع جنبش دانشجویی بوده و با تایید این عمل مثبت از هیئت دبیران سال آینده می‌خواهیم با تعقیب فعالیت‌های سال گذشته مبارزه برای درهم شکستن کنفرانس بین‌المللی را همگام با دیگر سازمان‌های مترقی ضدامپریالیستی ادامه دهد و همه سازمان‌ها را تشویق به خروج از کنفرانس بین‌المللی به نماید.

اتحادیه بین‌المللی

اتحادیه بین‌المللی دانشجویان بعد از جنگ جهانی دوم تحت شعار کاملاً صحیح مبارزه با فاشیسم به وجود آمد و مورد استقبال اکثریت مطلق سازمان‌های دانشجویی جهان قرار گرفت.

مبارزه با فاشیسم، مبارزه برای حفظ صلح، و پشتیبانی از ساختمان دنیای نوینی که ضامن منافع خلق‌ها باشد تکالیف مهمی بود که باعث حفظ تجمع هر چه بیش‌تر ارگان‌های دانشجویی در این اتحادیه گردید. اما در این زمان اتحادیه بین‌المللی دانشجویی از انجام وظایف اساسی خود دوری گزید و به صورت سازمانی بوروکراتیک و غیر متحرک در آمده، اکنون که [عضویت] کنفدراسیون در این اتحادیه بین‌المللی تحقق یافته است، باید کنفدراسیون به مثابه یک سازمان مترقی و متحرک با همکاری دیگر سازمان‌های مترقی عضو این اتحادیه در امر به وجود آوردن تحرک واقعی در درون اتحادیه بکوشد.

از اینرو کنگره هیئت دبیران آینده را موظف می‌سازد که کوشش خود را در راه به وجود آوردن شرایط کافی دموکراسی مبارزه با بوروکراسی و همچنین در مورد همبستگی هر چه بیش‌تر نیروهای مترقی در داخل این سازمان فعالیت همه جانبه‌ای انجام دهد.

همچنین کنگره هیئت دبیران را موظف می‌کند که با عضویت دوگانه (یعنی عضویت پیوسته در اتحادیه بین‌المللی و کنفرانس بین‌المللی که با پذیرش دو منشور متضاد توأم است) بعضی سازمان‌های ضد اتحادیه بین‌المللی که با موافقت رهبران اتحادیه

صورت گرفته مبارزه نماید و با عضویت چنین سازمان‌ها در اتحادیه بین‌المللی به شدت مخالفت نماید.

در این مصوبات کنگره کنفدراسیون جهانی، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان، "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در مقابل نظریات گذشته جبهه ملی ایران به مقاومت برخاستند و استدلال‌ات نادرست آنها را که به پاس داشتن اکثریت عددی، کنفدراسیون را در زمینه مشی خارجی با آگاهی و به عمد و با نقض مصوبه کنگره اروپائی در پیوستن به اتحادیه بین‌المللی نقض کرده و به انحراف کشاندند، مردود شمرده و خواهان برخورد به این گذشته انحرافی برای دفاع از محبوبیت و حیثیت جنبش متشکل دانشجویان ایرانی شدند. از این گذشته بر سر درک مشترک از تاریخ کنفدراسیون جهانی نیز اختلاف نظر وجود داشت. نیروهای چپ کنگره هایدلبرگ را مبنای کنفدراسیون جهانی می‌دانستند و جبهه ملی ایران از زمانیکه توانسته بود با تکیه به رای فدراسیونی و کسب "اکثریت" ساختگی از طریق نمایندگان غالباً موهومی فدراسیون آمریکا "اکثریت" را در کنگره پاریس به کف آورد و نام کنفدراسیون را به کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی) تبدیل کند، این کنگره را مبنای کنفدراسیون جهانی می‌دانست. به دیگر سخن جنبش متشکل دانشجویی تا زمانی که به روشنی تحت نفوذ چپ‌ها قرار داشت از ارزش واقعی خویش برخوردار نبود.

در ماده واحده زیر کنگره خواهان آن بود که این گذشته تاریک مورد بررسی نقادانه قرار گرفته و تاریخچه آن بررسی گردد و نقش جریان‌های سیاسی درون کنفدراسیون جهانی در این بررسی برای آموزش نسل آینده در زیر ذره‌بین قرار گیرد.

مواد واحده

۱ - از آنجا که هر سازمان زنده‌ای باید گذشته خود را ارزیابی و بررسی نماید تا پایه‌ای برای بهبود کار آتی و تکامل و رشد آن باشد و از آنجا که کنفدراسیون یک سازمان زنده و خلاق است باید چنین بررسی نقادانه‌ای را از بدو تشکیل خود به نماید تا آموزنده برای آینده جنبش ما باشد.

کنگره هفتم با توجه به نکات بالا و اهمیت تدوین و تنظیم تاریخچه کنفدراسیون لازم می‌داند زمینه‌های اولیه چنین مطالعه‌ای را فراهم آورد.

بدین خاطر کنگره هفتم کمیسیونی را تشکیل می‌دهد تا فعلاً روابط بین‌المللی کنفدراسیون را از اولین کنگره کنفدراسیون (کنگره هایدلبرگ)^{۳۱} تا کنگره هفتم مورد بررسی تجزیه و تحلیل قرار دهد و ارزیابی کند.

هیأت دبیران سال آینده باید کلیه مدارک و پرونده‌هایی را که این کمیسیون به خاطر کار خود لازم دارد در اختیار این کمیسیون قرار دهد.

این کمیسیون باید نتیجه بررسی خود را پس از شش ماه منتشر کند.

نتیجه کار کمیسیون باید از طرف هیأت دبیران بلافاصله در اختیار سازمان‌های دانشجویی گذاشته شود تا به بحث و شور بپردازند. اعضاء کمیسیون باید در عرض شش ماه آینده حداقل دو جلسه تشکیل دهند که اولین آن در عرض سه ماه پس از کنگره باشد. کنگره هشتم نتیجه کار کمیسیون را در صورت لزوم تصحیح و تکمیل کرده و با ابراز رأی نظر خود را اعلام می‌دارد.

تبصره - مخارج این کمیسیون را کنفدراسیون می‌پردازد.

در کنگره نهم کنفدراسیون جهانی سند زیر در مورد اعلامیه مشترک با "توسو" به تصویب رسید:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره نهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

ماده واحده ۳

درباره تاریخچه روابط بین‌المللی کنفدراسیون و

اعلامیه مشترک "توسو - کنفدراسیون"

کنگره معتقد است با وجود اشتباهات و نکات نادرستی که در محتوی اعلامیه مشترک وجود دارد درباره این مساله نمی‌توان جدا از بررسی دقیقی از تاریخچه روابط بین‌المللی کنفدراسیون نظر داد.

^{۳۱} - توضیح اینکه جبهه ملی ایران کنگره هایدلبرگ را کنگره نخست کنفدراسیون بود قبول نداشت و تاریخ کنفدراسیون را به دو بخش بخش کنفدراسیون اروپائی با کنگره اول هایدلبرگ و بخش کنفدراسیون جهانی با کنگره اول پاریس بدل کرده بود. کمونیست‌ها تمام این روند را تاریخ کنفدراسیون جهانی می‌دانستند و نه زمانی که سر و کله جبهه ملی ایران در این مبارزات پیدا شده است.

- از آنجا که کمیسیون چهارنفری منتخب کنگره هفتم به عللی نتوانست نتیجه مورد نظر کنگره را تامین کند کنگره نهم دو سازمان را موظف می کند:
- ۱ - کمیسیونی برای تحقیق درباره تاریخچه روابط بین المللی کنفدراسیون از جمله اعلامیه مشترک "توسو - کنفدراسیون" تشکیل دهند.
 - ۲ - این کمیسیون ها زیر نظر دبیر بین المللی فعالیت خواهند کرد.
 - ۳ - این کمیسیون ها نتیجه کار خود را حداکثر تا یک ماه قبل از اردوی تابستانی به شکل جزوه ای چاپ کرده و در اختیار واحدها قرار دهند.
 - ۴ - این جزوه باید قبل از پخش به تصویب هیئت دبیران برسد.
 - ۵ - دبیر فرهنگی موظف است که در سمینار اردوی تابستانی موضوع بررسی تاریخچه و روابط خارجی کنفدراسیون را به عنوان یکی از موضوعات سمینار اردوی تابستانی به بحث بگذارد.
 - ۶ - جمع بندی سمینار در این مورد به عنوان پیشنهادی جهت تصویب تقدیم کنگره دهم خواهد شد.
 - ۷ - تمام مدارک مربوطه در اختیار دو کمیسیون قرار خواهند گرفت.
- توضیح:
- سازمان های پاریس و مونیخ برای انجام این وظیفه انتخاب شدند.

درباره فستیوال صوفیه

از آنجا که رفتار هیئت تدارکات جهانی فستیوال (آی. پ. س.) و هیئت تدارکات ملی بلغاری نسبت به نمایندگان اعزامی کنفدراسیون و پرچم ایران در نهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در صوفیه توهین آمیز و غیردوستانه بوده است نهمین کنگره کنفدراسیون جهانی دانشجویان ایرانی روش مسئولان فستیوال را نسبت به هیئت نمایندگی ایران شدیداً محکوم می کند.

ما از مسئولان فستیوال جداً می خواهیم که به خاطر توهین بزرگی که به دانشجویان و مردم ایران روا داشته شده است رسماً معذرت بخواهند.

اتحادیه بین المللی دانشجویان که در این فاصله به بلندگوی ضدانقلاب شوروی بدل شده بود و سیاست رویزیونیست ها توسعه طلب روسیه را در عرصه جهان مورد تأیید قرار می داد وقتی دیده بود نمی تواند

استقلال کنفدراسیون جهانی را از بین برده و از این سازمان مترقی یک محفل "ارتجاعی" مانند نمایندگان "نوسو" بسازد که تاریخ مصرفشان در جنبش مردم ایران تمام شده بود، تلاش کردند در تمام عرصه‌ها بر ضد کنفدراسیون جهانی مبارزه کنند. آنها سازمان‌های ضد رژیم پهلوی را بر نمی‌تابیدند. آنها خواهان ابزاری بودند که سیاست خارجی شوروی‌های رویزیونیست را در ایران مورد تأیید قرار دهند.

نظر سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان در مورد "آی. یو. اس." پس از سقوط آنها به دامان

رویزیونیسم شوروی

بخشنامه داخلی در مورد تدارک کنگره نهم و نظریات ما در مورد کنفدراسیون جهانی

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل چهارم

"بخشنامه"

امید است که در مورد کار دانشجویی رفقا به نکات زیر توجه کافی مبذول داشته مفاد آنرا دقیقاً اجرا نمایند:

۱ - پیرو بخشنامه‌های گذشته هر واحد شهری موظف بوده است که به تشکیل "کمیته کار دانشجویی" (در شهرهایی که امکان کمیته از نظر تعداد فوق وجود ندارد، یک نفر عهده‌دار کار دانشجویی می‌شود) همت گماشته و اخبار دانشجویی، نظرات دانشجویان و مسائل مهم سازمان دانشجویی خود را به سازمان گزارش دهند. متأسفانه در این امر کوشش کافی بعمل نیامده و بعضی از رفقا یا توجه کافی به این مسئله نکرده‌اند و یا بهر صورت در اجرای آن غفلت ورزیده‌اند. بدیهی است که رفقا با این یادآوری، از این پس در این امر مهم کوشش بیش‌تری بخرج داده و با فرستادن گزارش در امر کار سازمان ما در میان دانشجویان همکاری بیش‌تری خواهند نمود.

۲ - رژیم محمد رضا شاه اکنون مدتی است که بدنبال تیرباران کردن مبارزان خلق گُرد به یورش شدیدی علیه دانشجویان داخل کشور پرداخته و زندان‌های خود

را از آنان پر ساخته است. این موج ترور پس از کوشش برای سرکوبی تظاهرات دانشجویی که از یکسال پیش تاکنون در ایران همچنان ادامه دارد آغاز شده است. چنانچه رفقا نیز اطلاع دارند رژیم مصمم به محاکمه و اعدام ۸ نفر از دانشجویان دلیر می‌باشد. ما در روزنامه ارگان خود بارها لزوم بسیج دانشجویان خارج از کشور را برای یک مبارزه وسیع و پدافند علیه جنایات اخیر و آشکار ساختن هر چه بیش‌تر چهره واقعی رژیم یادآوری نموده‌ایم. اکنون که کنفدراسیون جهانی طرح چنین مبارزه‌ای را ریخته و وارد مرحله آغاز آن شده است، وظیفه تمام رفقای ماست که عملاً نیز در میدان این مبارزه شایستگی و ایمان بخرج داده و در تبلیغ توده‌ها، تشکل و بسیج آنان برای این مبارزه که مبارزه‌ایست به خاطر آزادی‌های دموکراتیک از هیچ کوششی فروگذار نکنند.

رفقا! در برنامه‌های دفاعی کنفدراسیون شرکت کنید! مبارزات محلی شهر خود را با درایت و فعالیت هرچه تمام‌تر وسعت دهید! ابتکار عمل و مبارزه را در هر جا که هستید به دست بگیرید و با جلب توده‌های دانشجویی به این مبارزه و تقویت آن، اعتماد و علاقه توده‌های دانشجویی را بخود جلب کنید.

۳ - در مورد کنگره نهم کنفدراسیون جمع‌بندی زیر به اطلاع رفقا می‌رسد:

الف - از آنجا که فشار رژیم بر مردم ایران و دانشجویان تشدید یافته و رژیم دست در کار جنایت جدیدی است، طبیعتاً مسئله اتحاد کلیه دانشجویان به منظور مبارزه برای نجات جان قربانیان در مرکز ثقل کار کنفدراسیون و کنگره قرار می‌گیرد. وظیفه عمده کنگره آینده ایجاد روح تفاهم، اتحاد عمیق‌تر و پیوند فشرده‌ترین توده‌های دانشجویی است. هر آنچه که به این امر صدمه زند و جریان کنگره را از این مسیر خارج سازد به ضرر مبارزه واحد و به زیان جنبش دانشجویی و در نتیجه به نفع رژیم می‌باشد. کنگره نهم کنگره مبارزه عموم دانشجویان علیه جنایات رژیم و سازمان امنیت و کنگره ایجاد هر چه بیش‌تر شور مبارزه است.

ب - چنانچه سازمان ما بارها اشاره کرده است یکی از اصول اساسی هر سازمان توده ای رجحان کمیت بر کیفیت است. بدین معنا که کنفدراسیون جهانی باید سعی عمده خود را در جهت بسیج تمام توده‌های دانشجویی خارج از کشور (به غیر از وابستگان به رژیم و افراد سازمان امنیت) بنماید، آنها را در سازمان خود

متشکل کند و در طول مبارزه آگاهی سیاسی آنان را بالا برد. هر سازمان توده‌ای که به بهانه کسب آگاهی عمیق‌تر اعضای خود، از توجه به توده‌های خارج از سازمان صرفنظر نماید، از اکثریت توده‌های دانشجویی جلو افتاده و بدین ترتیب ایزوله می‌گردد. چنین سازمانی دیگر سازمان توده‌ای نخواهد بود.

با توجه به مسائل بالا و این نکته که کنفدراسیون جهانی تاکنون توانسته است تنها مقدار خیلی کمی از دانشجویان خارج از کشور را به دور خود متشکل سازد (و این امر بهانه به دست رویزبونیست‌ها داده است که نه تنها به کنفدراسیون حمله نمایند، بلکه ظاهراً دلیلی "بر نظریه خود مبنی بر غیرانقلابی بودن توده دانشجویی پیدا کنند) تکیه و توجه بلزوم گسترش سازمان‌های دانشجویی در عرض و عمق (ایجاد سازمان‌های دانشجویی در شهرهایی که فاقد آنند و جلب دانشجویان هر چه بیش‌تری به سازمان‌های دانشجویی) عمده‌ترین وظیفه‌کنگره آینده در مورد وظائف داخلی کنفدراسیون می‌باشد. باید کوشش گردد که این نکته مهم و اساسی در خط‌مشی کنفدراسیون وارد گردد.

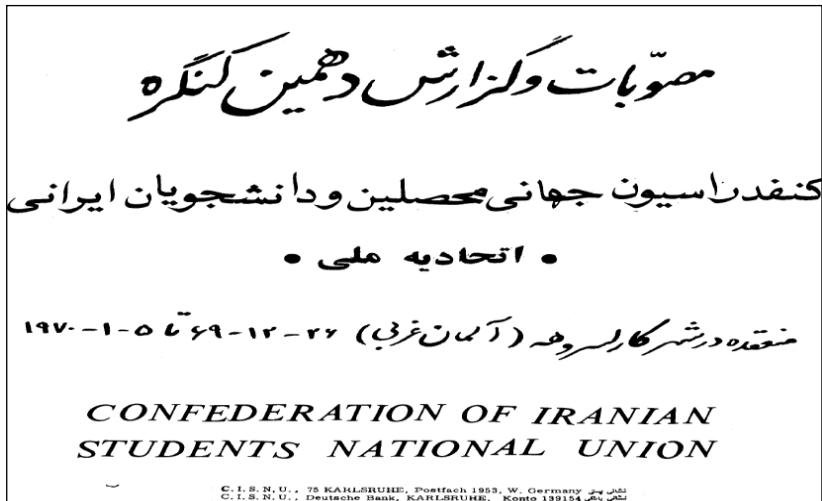
ج - در سازمان‌های اخیر راجع به روابط ارگان‌های مختلفه کنفدراسیون، ناهمگونی سازمان‌های دانشجویی، منطبق نبودن بعضی از اشکال تشکیلاتی با احتیاجات کنونی جنبش و به طور کلی مشکلات تشکیلاتی، نظرات گوناگونی وجود دارد. به منظور نتیجه‌گیری صحیح و یافتن راه حل‌های مناسب بجاست که هئیت دبیران موظف گردند در عرض سال آینده به این مسئله (از طریق سمینار، کمیسیون و یا طرق دیگر) رسیدگی کنند.

د - تشکیل سازمان جهانی دانشجویی که بتواند جای‌نشین "ای. یو. اس." گردد باید نه تنها هدف کنفدراسیون، بلکه هدف تمام سازمان‌های دانشجویی ضدامپریالیستی باشد. در شرایط کنونی زمینه عملی تشکیل چنین سازمانی وجود ندارد. این سازمان تنها زمانی سازمانی موفق خواهد بود که بتواند سازمان‌های توده‌ای مترقی زیادی را متشکل سازد. بنابراین نباید با عجله بدنبال تشکیل چنین سازمانی رفت و در عمل تنها ماند. کنفدراسیون باید در سال آینده هم در درون خود و هم در درون جنبش جهانی دانشجویی ایده ایجاد چنین سازمانی را تقویت کند. بدون تردید زمان ایجاد این سازمان چندان دور نخواهد بود.

رفقای عزیز! نکات زیر را مورد بحث و مطالعه قرار دهید و چنانچه در باره این نکات و در کنار آنها نظرات و یا پیشنهاداتی دارید، هر چه زودتر به اطلاع سازمان برسانید.

با سلامهای گرم

س.م.ل.ت "



مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

در کنگره دهم دبیران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران طرح زیر را به کنگره کنفدراسیون ارائه دادند. مضمون این طرح این بود که کنفدراسیون باید سعی کند با ایجاد یک جبهه مترقی در درون اتحادیه بین‌المللی به یک جدائی مهم در داخل اتحادیه بین‌المللی دانشجویی دست بزند. این طرح با توجه به اختلافات بعدی درون کنفدراسیون جهانی و تشدید تضادهای جهانی موجود میان کشورهای سوسیالیستی و امپریالیستی و دو ابر قدرت آمریکا و روسیه هرگز عملی نشد:

ج - قطعنامه درباره اتحادیه بین‌المللی (I.U.S.)

چگونگی رابطه کنفدراسیون با اتحادیه بین‌المللی از زمان عضویتش در این سازمان در سال ۱۹۶۷ تا به امروز و مواضعی که کنگره‌های هفتم و نهم در برابر اتحادیه بین‌المللی اتخاذ کرده‌اند ناشی از:

۱ - رشد محتوی کنفدراسیون.

۲ - رویدادهای بین‌المللی در زمینه مبارزه خلق علیه امپریالیسم.

۳ - روشن شدن هر چه بیش‌تر مواضع اتحاد جماهیر شوروی در مقابل جنبش‌های مترقی و ضدامپریالیستی و بالاخره تسریع پروسه بوروکراتیزه شدن و بالنتیجه ضدخلق‌ی شدن عملکرد و سیاست اتحادیه بین‌المللی می‌باشد.

اگر کنگره هفتم کنفدراسیون هنوز معتقد بود می‌توان با همکاری سازمان‌های مترقی عضو اتحادیه در برابر به وجود آوردن تحرک واقعی در درون اتحادیه کوشید و هیأت دبیران را مامور نمود که در راه به وجود آوردن شرایط کافی دموکراسی و مبارزه با بوروکراسی فعالیت همه‌جانبه‌ای انجام دهد و تصور می‌کرد که این امر را می‌توان از طریق مخالفت با عضویت دوگانه (یعنی عضویت پیوسته در اتحادیه بین‌المللی و کنفرانس بین‌المللی که با پذیرش دو منشور متضاد توأم است) بعضی سازمان‌های عضو اتحادیه که با موافقت رهبران اتحادیه بین‌المللی صورت گرفته و راه‌هایی نظیر آن انجام داد. کنگره نهم این مواضع را نادرست تشخیص داد و بعد از یک بررسی نسبتاً دقیق از ماهیت اتحادیه بین‌المللی به نتیجه زیر رسید:

"... در دهساله اخیر و به ویژه در چند سال گذشته اتحادیه تحت نفوذ و تأثیر سیاست کلی کشورهای اروپای شرقی و در رأس آنها اتحاد جماهیر شوروی به تدریج در عمل از خطمشی اصولی و مبارزه‌جوی خود دوری جست. اتحادیه بین‌المللی مبارزه علیه امپریالیسم را به بیان جملات پرطنین و آراسته اما بدون هرگونه پشتوانه عملی تبدیل کرد و در زیر پا نهادن خطمشی مترقی و ضدامپریالیستی جنبش جهانی دانشجویی تا به اینجا پیش رفت که تحت عنوان گسترده کردن اتحادیه هر سازمان دانشجویی را صرفنظر از محتوای‌اش در درون خود پذیرفته و بدین ترتیب اتحادیه را تبدیل به مجموعه‌ای ناهمگون از سازمان‌های ارتجاعی و مترقی کرد و در نتیجه قدرت هرگونه تحرک را در شرایط کنونی در زمینه مبارزات ضدامپریالیستی از آنان سلب کرد. در سال‌های اخیر به خاطر مشخص‌تر شدن موضع اتحاد جماهیر شوروی در مقابل زحمتکشان جهان به ویژه خلق‌های ستمکش سه قاره، اتحادیه بین‌المللی نیز به تدریج محتوی ضدامپریالیستی خود را از دست داد. به عبارت دیگر اتحاد جماهیر شوروی امروزه تنها از طریق بوروکراسی که حربه‌ای ضددموکراسی و ضدتوده‌ای است در اتحادیه بین‌المللی سرکردگی خود را حفظ می‌کند.

نتیجه‌ای که از این خط‌مشی گرفته می‌شود اینست که مسئله پشتیبانی اتحادیه بین‌المللی از جنبش‌های رهایی‌بخش و مترقی در چارچوب بوروکراسی و شعارهای تو خالی باقی ماند."

کنگره نهم از تحلیل فوق چنین نتیجه می‌گیرد که "امکان سوق دادن (I.U.S.) به سوی مواضع ضدامپریالیستی اگر صفر نباشد بسیار ضعیف است. بنابر این با توجه به محتوی و شکل اتحادیه بین‌المللی ادامه عضویت کنفدراسیون در اتحادیه هیچ‌گونه نفعی برای جنبش دانشجویی چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی در بر ندارد."

این نظریه کنگره نهم قاطعانه و بر پایه شناخت دقیق از اتحادیه بین‌المللی است ولی در ضمن باید اذعان کرد که کنگره نهم در برنامه و استراتژی‌ای که بر پایه این شناخت تنظیم کرد آنطوریکه باید و شاید رهنمود عملی آنرا منعکس ننمود. کنگره نهم در عین حالی که معتقد است عضویت کنفدراسیون در اتحادیه بین‌المللی هیچ‌گونه نفعی برای جنبش دانشجویی چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی دربر ندارد، مع‌الوصف به عضویت خود در این اتحادیه تحت این عنوان که:

"مبارزه ما علیه بوروکراسی و خط‌مشی سازشکارانه (I.U.S.) به وجود آوردن اتحادیه نو و متعهدی از سازمان‌های دانشجویی ضدامپریالیستی مبارز و متعهد است" ادامه داد.

با توجه باینکه یک‌سال گذشته شناخت ما از مواضع و خطوط ضدخلقی و سازشکارانه چه در سطح ملی از طریق شناخت سیاست‌های دولت‌های خارجی به خصوص دولت اتحاد جماهیر شوروی در ایران و چه در سطح بین‌المللی دانشجویی از طریق شناخت (I.U.S.) سازمان دست‌نشانده اتحاد جماهیر شوروی و چه در سطح خود کنفدراسیون از طریق دقیق‌تر کردن سه خصلت ضدامپریالیستی، توده‌ای و دموکراتیک سازمان ما از یک‌سو و افشاء و طرد خطوط رفرمیستی و صنفی‌گری در لباس‌های مختلف از سوی دیگر، روشن‌تر شده و دیگر توده‌های وسیع سازمان ما هرگونه تصور واهی را در مورد این خطوط نادرست و ضدخلقی از دست داده و در مقابل آن موضع‌گیری کرده‌اند با توجه به کلیه این مسائل و نیز اینکه کنفدراسیون در عمل عضو واقعی اتحادیه بین‌المللی نبوده و اگر در سال‌های گذشته تحت عنوان

این عضویت چند نامه‌ای رد و بدل می‌شد دیگر در سال گذشته این رابطه نیز تقریباً قطع گردیده است. ادامه عضویت ما را در این سازمان تحت هیچ عنوانی نمی‌توان توجیه کرد مگر در یک مورد و آن اینکه هنوز آنچنان موقعیت مناسب برای کنفدراسیون پیدا نشده است که بتوان با استفاده از آن کلیه و یا حداقل قسمت اعظم سازمان‌های مترقی عضو اتحادیه را با خود از (I.U.S.) بیرون کشانده و از این طریق این حیات فورمال اتحادیه را که خود به نحوی از انحاء سدی در راه ایجاد یک سازمان مترقی بین‌المللی است منهدم ساخت.

ما اینجا از حیات فورمال اتحادیه بین‌المللی صحبت می‌کنیم و معتقدیم سازمانی که نه تنها قادر نیست جواب مثبتی به خواست توده‌های دانشجویان بدهد و در همبستگی هر چه بیش‌تر سازمان‌های ضدامپریالیستی دانشجویی بکوشد بلکه با وجود خود از این اتحاد و همبستگی جلوگیری و با تبلیغ شعارهای رفرمیستی به خصوص در عمل سعی می‌نماید از پیوستگی دانشجویان با نیروهای مترقی و ضدامپریالیستی جامعه خود جلوگیری نماید، چنین سازمانی از نظر تاریخی چیزی جز یک لاشه سیاسی نیست و عملاً در پروسه رشد جنبش‌های دانشجویی در رابطه با دو قطبی شدن هر چه بیش‌تر نیروهای انقلابی و ضدانقلابی و درگیر شدن قهرآمیز آنها با یکدیگر خرد و درهم شکسته شده است.

این مساله را خود دکانداران (I.U.S.) نیز درک کرده‌اند.

بنابر این کوشش آنها در این است که از هرگونه برخورد با توده‌های سازمان‌های عضو خود جلوگیری کنند. طبیعی است که فونکسیونرها و بوروکرات‌های (I.U.S.) از پاسخگویی به سؤال‌های اعضای خود و مشخص کردن مواضع ضدخلق‌ولی شوروی پسند خود می‌هراسند. بر این پایه است که امسال حتی از برگزاری کنگره‌ای که هیچ‌گاه خلاقیت از خود نشان نداده و آن جنبه فورمال و شبه دمکراتیک داشته است سر باز زدند. ما تصمیم داشتیم بر پایه جمع‌بندی کنگره نهم مواضع خود را به هر قیمت که شده به کنگره (I.U.S.) که موعدهش فرارسیده بود ببریم و با روشنی و صراحت کامل بیان کنیم و از سایر سازمان‌های مترقی عضو (I.U.S.) نیز که قبلاً با آنها تماس گرفته بودیم به خواهیم که با ما در بر ملا کردن ماهیت اتحادیه بین‌المللی در این گردهم‌آئی هم‌صدا شوند. ولی همانطور که گفته

شد گردانندگان (I.U.S.) تنها راه نجات از این برخورد افشاگرانه را این تشخیص دادند که از برگزاری کنگره چشم‌پوشی کنند.

این تصمیم اگر چه از طرف ما محکوم است. ولی با شناختی که از ماهیت اتحادیه بین‌المللی طی بررسی‌های سال‌های گذشته و امسال به دست آورده‌ایم "طبیعی" به نظر می‌رسید. از اینرو برای ما این سوال مطرح است که تا چه حد علی‌رغم این تاکتیک جدید (I.U.S.) در مورد برخوردهای توده‌ای، هنوز هم ادامه عضویت صوری ما در این سازمان قابل توجیه است.

تنها ذکر این مساله که هنوز آلترناتیوی در مقابل (I.U.S.) وجود ندارد کافی به نظر نمی‌رسد زیرا ادامه عضویت ما و سایر سازمان‌های مترقی در (I.U.S.) هیچ‌گونه کمکی به ایجاد یک سازمان مترقی دانشجویی که ضرورت آن هر روز بیش‌تر محسوس است نمی‌کند و با توجه به این‌که اگر ما موفق شویم همراه با گروهی از سازمان‌های مترقی و ضدامپریالیستی از اتحادیه بین‌المللی خارج شویم نه تنها ضرورت تشکیل یک سازمان نوینی را از نظر عینی تشدید کرده‌ایم بلکه لطمه بزرگی نیز به اتحادیه بین‌المللی وارد آورده‌ایم.

بدین منظور کنگره به هیأت دبیران پیشنهاد می‌کند که مبارزه روشنگرانه را در داخل و خارج کنفدراسیون در مورد (I.U.S.) ادامه دهد. در خارج از کنفدراسیون از طریق انجام یک فعالیت خلاق بین‌المللی با همکاری سازمان‌های دانشجویی مترقی و در داخل از طریق ارائه مدارک در مورد (I.U.S.) به واحدها. برای این منظور اخیر کنگره پیشنهاد می‌کند با توجه به اشکالات کار کمیسیون چهار نفره منتخب کنگره نهم (دور بودن اعضای کمیسیون از یکدیگر و در نتیجه اشکال در ترتیب جلسات کمبود مدارک لازم) دبیر بین‌المللی منتخب کنگره دهم کمیسیونی را که دارای شرایط لازم برای کارکردن باشد تشکیل دهد تا این کمیسیون بر پایه نوشته یکی از اعضای این کمیسیون در سال گذشته جزوه مفصل‌تر و کامل‌تری را درباره (I.U.S.) تهیه نماید و در اختیار واحدها قرار دهد.

حال تمام این روند مبارزه میان جبهه چپ با جبهه ملی ایران را برای خروج از داخل سازمان "کوسیک" و مبارزه‌ای را که چند سال حتی بعد از انتشار اسناد کمک‌های سیا به این سازمان بر ضد مقاومت جبهه

ملی ایران برای کش دادن خروج از آن انجام شده را در نظر بگیرید و مجدداً برای یادآوری به کتاب تاریخ "بیست ساله کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی (اتحادیه ملی)" اثر آقای حمید شوکت به صفحات قبل مراجعه نمائید تا مضنه‌ای از "بی‌طرفی" در آن مشاهده کرده باشید.

فصل پنجم

آغاز تشدید اختلافات و دسیسه‌چینی علیه سازمان مارکسیستی- لنینیستی توفان

کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در شهر کارلسروهه ۵ - ۱۵ دی ۱۳۴۸ برابر با ۲۶
دسامبر ۱۹۶۹ تا ۵ ژانویه ۱۹۷۰

هیات دبیران "چپ" رو که از انحراف در تمام طول رهبری‌اش در کنفدراسیون جهانی، دست برنداشته بود، با یک گزارش تحریک‌آمیز به کنگره دهم آمد. آنها در مورد تفسیر مبارزه ضدامپریالیستی که آنرا به زور، به مبارزه علیه سوسیال‌امپریالیسم شوروی نیز تسری می‌دادند، وارد صحنه کنگره شدند. آنها به یک امر مهم در سازمان توده‌ای دموکراتیک به علت فقدان شناختشان از ماهیت اینگونه سازمان‌ها، توجه نداشتند و این امر همان کار اقلیتی و جلب نظر اکثریت در خدمت حفظ و پاسداری از وحدت این سازمان توده‌ای بود. تحمیل کردن نظریات ایدئولوژیک به قدرت به کارگیری ماشین رای‌گیری، دشمن یک سازمان توده‌ای دموکراتیک است که دانشجویان داوطلبانه به درون آن آمده‌اند و اجباری به عضویت و ماندن در درون آن ندارند. به این جهت پذیرش ماهیت امپریالیستی شوروی از جانب سازمان‌های سیاسی، امری که در ماهیت خویش به نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان درست است، به معنای تحمیل آن به سازمان توده‌ای نیست. ظرفیت کنفدراسیون جهانی و نوع ترکیب نیروهای تشکیل دهنده آن، پذیرای این نظریه نیست. پافشاری و قلدری برای تحمیل نظریات

"درست" تا زمانی که زمینه مادی آن وجود ندارد، به جز اینکه وحدت کنفدراسیون جهانی را از میان ببرد و این سازمان توده‌ای صنف دانشجو را بر سر "چپ" روی و "اصولیت" کاذب منحل کند، فایده‌ای ندارد. فایده کنفدراسیون مضمحل، تنها برای امپریالیسم و رژیم سلطنتی شاه خواهد بود. برای مطالعه در زمینه این "چپروی"ها ما در فصول گذشته صحبت کردیم و خواننده می‌تواند به سند شماره ۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم مقدمه‌ای برگزارش کارکرد یکساله دبیرخانه انتشارات کارلسروهه دسامبر ۶۹ مراجعه کند:

در کنگره دهم کنفدراسیون جهانی گزارش فعالیت‌های دبیران در فاصله دو کنگره داده شد. کنگره بعد از بحث در مورد اقدامات منفی آنها در این مدت، آگاهانه بدانها برخورد کرد و موارد متعدد اشتباهات آنها را متذکر شد.

در خط‌مشی مصوبه کنگره ۱۰ کنفدراسیون جهانی که نتیجه مبارزه حادی بر علیه انحرافات "چپ" بود، تنها به جمله معروف "تغییر بنیادی" اکتفاء شد و از تعاریف دیگر خبری نبود. کنگره به نظریات "چپ" روانه هیات دبیران برخورد نموده و نقطه نظر خود را در زمینه فعالیت آنها بیان داشت. سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان مخالف عملکرد آقای مجید زربخش دبیر تشکیلات و آقای هوشنگ امیرپور دبیر انتشارات کنفدراسیون جهانی بود و تلاش کرد که گزارش آنها را رد کند. جبهه ملی ایران متأسفانه برای اینکه موضع توفانی‌ها تقویت نشود، حاضر به این اتخاذ موضع اصولی نشد و تنها به قطعنامه‌های زیر در مورد فعالیت این "چپ"روها قناعت کرد.

در تاریخ کنفدراسیون نوشته آقای افشین متین در صفه ۲۸۶ می‌خوانیم:

دبیر انتشارات به دلیل چاپ مقالات فرقه‌گرایانه و اتخاذ موضعی که بازتاب مواضع سازمان انقلابی در نشریه شانزدهم آذر بود مورد انتقاد قرار گرفت. ۳۲

کنگره به این روش ناسالم برخورد کرد و قطعنامه‌های زیر را علیرغم مخالفت "سازمان انقلابی" حزب توده ایران به تصویب رسانید.

^{۳۲} - شانزدهم آذر شماره‌های ۵، ۷، ژوئن و ژوئیه ۱۹۶۹، مقالاتی در باره دوران مصدق. و شانزدهم آذر شماره ۱۰ اکتبر ۱۹۶۹ صفحات ۱ و ۳ تا ۴

در مورد گزارش آقای هوشنگ امیرپور و سوءاستفاده از مقام دبیری برای اعمال نفوذ سیاسی و تبلیغ رسمی نظریات "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در ارگان‌های کنفدراسیون. طبیعی است که دبیر کنفدراسیون جهانی نمی‌تواند و نباید به عنوان دبیر "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، در این مقام عمل کرده و اعمال نفوذ کند: مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم در تارنمای کنفدراسیون

www.cisnu.org

ماده واحد "در باره دایره انتشارات"

۳ - شانزدهم آذر هر چند که به صورت مرتب انتشار یافته است در آن انحرافات به چشم می‌خورد. تحلیل‌های سیاسی باید در چهارچوب خط‌مشی و مواضع و مصوبات کنفدراسیون طرح گردد. مسائل مورد اختلاف جنبش سیاسی مردم که هنوز در چهارچوب سازمان‌های سیاسی حل نشده طبیعتاً در کادر محدود کنفدراسیون که دارای معیارهای سازمان‌های سیاسی نیست، نمی‌تواند طرح گردد. دیدگاه ضدامپریالیستی کنفدراسیون معیار مشخصی را ارائه نمی‌دهد و تحلیل از طبقات افشار و سازمان‌های سیاسی ایران و نقش آنها در مبارزات ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی به صرف ضدامپریالیستی بودن کنفدراسیون نمی‌تواند درست باشد.

۴ - مقالات شانزدهم آذر مانند ۳۰ تیر - خلع ید، ۲۹ اسفند و بحث آزاد شماره ۱۰ شانزدهم آذر و تحلیل وقایع آن حاوی نظریات مشخص نویسندگان بوده و مقاله‌ی "انقلاب پیروز نشد، زنده باد پیروزی انقلاب دیگر" مراحل مختلف انقلاب و رهنمود برای سازمان‌های سیاسی را مشخص می‌کند و از آنجا که کنفدراسیون به عنوان یک سازمان توده‌ای نمی‌تواند اصولاً دارای دیدگاه ایدئولوژیک معین باشد. طرح آن موجب تفرقه و اختلاف عناصر متشکل در این سازمان خواهد شد. هیأت دبیران نمی‌تواند از ارگان‌های این سازمان به نفع عقائد و نظریات خود استفاده نماید.

کنگره مسئله برخورد دشمنانه آقای مجید زریخس به سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان را مطرح ساخت و پس از بحث در مورد آن و افشاء اقدامات ضدکنفدراسیونی دبیر تشکیلات و انتشارات و

همدستانش در کنفدراسیون جهانی قطعنامه زیر را علیرغم مخالفت "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در نتیجه همکاری موثر توفان با جبهه ملی ایران، به تصویب رسانید:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم در تارنمای کنفدراسیون جهانی

www.cisnu.org

۷- درباره اطلاعیه هیأت دبیران به مقاله روزنامه توفان باید ذکر کرد که اگر چه هیأت دبیران کنفدراسیون می‌تواند به عنوان مسئولین جنبش از مواضع کنفدراسیون در مقابل ارگان‌های سیاسی دفاع کند لیکن در این مورد خاص به جای اصل بالا به توجیه مواضع مشخص خود پرداخته و به غلط وارد پلمیک با سازمان سیاسی توفان شده است.

۸ - متأسفانه هیأت دبیران کنفدراسیون اینجا و آنجا خود را با مجموعه کنفدراسیون معادل قرار داده و در نتیجه هرگونه انتقاد و برخورد به کارکرد یک دبیر (یا دبیرخانه) را به منزله حمله به کنفدراسیون جلوه داده‌اند. به طور نمونه می‌توان در این زمینه در بخش تشکیلات پیام هیأت دبیران به کنگره‌ی فدراسیون آلمان را ذکر نمود.

کنگره دهم در عین حال به گزارش کار فرهنگی دبیر فرهنگی و نقش ناسالمی که وی در برهم زدن وحدت سازمان‌های دانشجویی در ترکیه بازی کرده و دشمنی میان "ترک و فارس" ایجاد نموده بود و در جلسه رسمی تنها به زبان آذربایجانی سخنرانی کرده بود که برای دانشجویان غیرآذربایجانی قابل فهم نبود، برخورد کرد و با توجه به نقش وی در تصمیم‌گیری‌های مربوط به انتشار اعلامیه دبیران کنفدراسیون علیه سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان گزارش وی را رد کرد. جالب آنکه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران که همواره بر روی ناسیونال‌شونیسم ملت‌های ایران که الهام‌بخش خصوصیات عقب‌گراانه بود، به جای تکیه بر وحدت و همبستگی انقلابی و دموکراتیک ملی، یعنی خصلت‌های پیشرفته و مرفقی سرمایه‌گذاری می‌کرد، برای جلب نظر دانشجویان آذری ناسیونال‌شونیست به تائید اقدامات دبیر فرهنگی پرداخت و مخالفت خود را با رد گزارش وی نشان داد و عملاً سند محکومیت خویش را امضاء نمود.

ماده واحده "در مورد دائره فرهنگی"

موفقیت دبیر فرهنگی در سال گذشته تنها از نظر حجم کار در مورد پیاده کردن مقادیر زیادی از مصوبات کنگره نهم بوده است. معینا در این زمینه نیز کمبودهایی در کار آن دیده می‌شود که به طور مشخص می‌توان تأخیر چاپ رسالات سمینار بلاریا (از اردوی تابستانی تا شروع کنگره) و عدم انتشار رساله مربوط به امور بین‌المللی را نام برد.

در زمینه پیاده کردن مصوبات کنگره نهم در واحدها و خلاقیت در جهت دادن روح فرهنگی شایسته کنفدراسیون به کارهای فرهنگی انتقاد به دبیر فرهنگی وارد است. با توجه به این مسئله کار فرهنگی باید در جهت شناخت بیش‌تر توده‌های متشکل کنفدراسیون از محتوی آن و در این جهت همراه و همگام کردن این عناصر باشد سبک کار و شیوه برخورد دبیر فرهنگی در بسیاری از موارد غیراصولی و نادرست بوده است.

آنچنان که نه تنها در امر پیشبرد هر چه بیش‌تر در کارهای فرهنگی و شناخت توده‌های دانشجوی صدمه وارد آورده است، بلکه حتی در اینجا و آنجا اتحاد دانشجویان و همگامی و همکاری واحدها را با یکدیگر خدشه‌دار ساخته است. در این مورد برخوردهای دبیر فرهنگی در سمینار ترکیه نمونه بارزی است.

دبیر فرهنگی با برخوردهای غیرصمیمانه به خصوص با افرادی که هم نظر او نیستند به اتحاد، روحیه همکاری و اعتماد توده‌های دانشجوی لطمه وارد آورده است. با توجه به مطالب بالا کنگره بر آن است که فعالیت دبیر فرهنگی در مجموع خصائل توده‌ای و دموکراتیک کنفدراسیون را زیر پا نهاده و آنرا به عنوان نمونه منفی برای آینده تلقی می‌نماید. کنگره با توجه به مطالب فوق کارکرد دبیر فرهنگی را مورد تصویب قرار نمی‌دهد. در پایان گزارش کارکرد یکساله هیأت دبیران در مجموع به رأی گذاشته شد و به تصویب رسید.

کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در زمانی تشکیل شد که انشعاب در درون "سازمان انقلابی" حزب توده ایران انجام یافته بود. بروز این اختلاف به طور عمده در برخورد به مسئله مبارزه مسلحانه در کردستان که دیگر مورد سرکوب قرار گرفته و موجودیت خارجی نداشت تجلی می‌یافت. "سازمان انقلابی" می‌خواست با هوچیگری و قریبه‌سازی این مبارزه با "مبارزه مسلحانه جنوب" توسط قشقائی‌ها که زدوخوردی عشیره‌ای بود و این سازمان آنها را در خارج از کشور به حساب جنبش مسلحانه

رهائی‌بخش، به رهبری "سازمان انقلابی" حزب توده ایران جا می‌زد، به کنفدراسیون حقه‌کنده بخشی از اعضای این سازمان با این هوچی‌بازی‌ها و دروغگوئی‌ها به مخالفت برخاستند. اختلافات آنها طبیعتاً به کنگره کنفدراسیون نیز سرایت کرد. در درون جبهه ملی ایران نیز گرایش به راست از ترس قدرت‌یابی نیروهای چپ و یا "چپ" رو، شدت گرفته و آنها را به دارو دسته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران نزدیک کرده بود. آنها در بسیاری زمینه‌ها سخنان حزب توده ایران در مورد کنفدراسیون جهانی را تکرار می‌کردند. سیاست‌های "چپ" روانه "سازمان انقلابی" در سمینار آگسبورگ و یا در رساله‌های منحرف سازمان دانشجویی هامبورگ و یا برلن در جهت تلاش برای تغییر ماهیت کنفدراسیون جهانی، جبهه ملی ایران را سخت هراسانده بود. آقایان بهمن نیرومند، بهرام دژبخش و عزت‌الله جاسمی از سخنرانان و گرداندگان این صحنه‌ها در سمینار آگسبورگ بودند.

این روش‌های "چپ" روانه به روش‌های خراب‌کارانه حزب توده ایران میدان داده بود. آنها بر نکاتی از این "چپ" روی‌ها که برخورد به آنها را در جهت منافع خویش می‌دانستند، دست می‌گذاشتند. حزب توده ایران به روی جبهه ملی ایران حساب باز کرد و به رهبران آنها نزدیک و نزدیک‌تر شد و تا توانست از بروز این تضادهای موجود در کنفدراسیون جهانی به نفع خود بهره‌برداری کرد.

جبهه ملی ایران نیز در این مدت ساکت ننشسته بود و برای دستیابی مجدد به رهبری بلامنازع در کنفدراسیون جهانی، به فعالان حزب توده ایران در کشور اتریش نزدیک شده بود. آنها جبهه متحدی علیه چپ تشکیل دادند. در این زمینه منشوری به کنفدراسیون جهانی پیشنهاد کردند که ما در بخش مربوط به بررسی منشور کنفدراسیون و تاریخچه آن، به آن به طور جداگانه پرداخته‌ایم و لذا در این بخش مجدداً به آن برخوردی نخواهیم کرد.

آقای حمید شوکت در اثرش در باره کنفدراسیون در صفحه ۲۵۵ می‌نویسد:

یکی از مشکلات کنگره دهم کنفدراسیون، چگونگی یافتن فصل مشترکی میان گروه‌های متخاصم در ارزیابی از شوروی و برخورد به اعتبارنامه نمایندگان معدودی بود که از سیاست حزب توده پشتیبانی می‌کردند. برای عده‌ای از نمایندگان کنگره، دفاع از حزب توده و شوروی دیگر مغایر با عضویت در کنفدراسیون محسوب می‌شد.

جمع‌بندی منشور آتی کنفدراسیون جهانی که جبهه ملی ایران با آن موافقت داشت بر پایه این منافع و شم طبقاتی استوار بود که آنها روز به روز در نتیجه مشی سیاسی انحرافی خود در کنفدراسیون جهانی و

شرایط انقلابی جهان و گرایش عمومی به سمت چپ، به جریانی تبدیل شدند که نه از نظر سیاسی آئینی داشتند، نه برنامه‌ای برای کسب قدرت سیاسی مدنظرشان بود و نه دورنمایی برای آینده ایران در مقابلشان قرار داشت. "راه ما، راه مصدق است"، عبارات پوچ و بی‌معنایی بود که دیگر خریداری نداشت و کسی را نمی‌توانست بفریبد. لذا آنها روز به روز تضعیف می‌گشتند. آنها پس از کنگره نهم کنفدراسیون جهانی و از دست دادن سرکردگی در جنبش دانشجویی، هر چه بیش‌تر به سمت راست گرائیدند و در آرزوی سرکردگی از دست رفته‌شان در جنبش دانشجویی از هیچ عملی برای کسب قدرت مجدد، حتی با تغییر چهره سیاسی، تمایل به سازش با دشمنان خلق و دفاع از آنان، دنبال کردن سیاست کینه‌توزانه ضدکمونیستی، نزدیکی به "کمیته مرکزی" و تلاش برای اعاده حیثیت از آنها و ترک مواضع گذشته در مورد ماهیت دولت ضدخلقی شوروی و نزدیکی به احزاب مدافع نظام امپریالیستی که نام "سوسیال دموکراتیک" بر خود نهاده‌اند، روگردان نبودند.

همزمان با این کنگره در کارلسروهه حزب پان‌ایرانیست‌ها که زیر نظر ساواک بودند، کنفرانس مطبوعاتی به موازات کنگره دهم ترتیب دادند که در اثر حمله اعضاء کنفدراسیون جهانی به جلسه آنها، این جلسه متلاشی شد و کار به دادگاه کشید و اعضای کنفدراسیون جهانی در این دادگاه تبرئه شدند. اشاره به این نشست پان‌ایرانیست‌ها و اعلامیه‌ای که بعد از آن منتشر کردند و رویدادهایی که قبل از کنگره یازدهم کنفدراسیون در شرف انجام بود، در جای خود در مسایلی که مربوط به تماس‌های ناسالم جبهه ملی ایران در عراق می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است.

طبیعی بود که در کنگره دهم کنفدراسیون جهانی بر سر انتخاب دبیران کنفدراسیون توافقی پدید نیامد. توفان از انتخاب دبیران "چپ" رو در رهبری کنفدراسیون جهانی که به تحریک دانشجویان با شیوه "عسس بیا وی را بگیر" بر علیه توفان دست زده و مبارزه ضد رژیم را تحت الشعاع اختلافات درونی قرار می‌دادند، حمایت نمی‌کرد. کنگره کارش به بن رسید و قرار شد سه تن از هواداران جبهه ملی ایران وظیفه تدارک کنگره بعدی را به عهده بگیرند و کنگره فوق‌العاده یازدهم را تا سه ماه بعد برگزار کنند. این دبیران با رای توفان و جبهه ملی ایران علیرغم مخالفت "سازمان انقلابی" و "کادر" ها که با هم در زد و خورد بودند، انتخاب شدند.

این دبیران عبارت بودند از آقایان فرامرز بیانی، حسین رضائی و حسن ماسالی.

مسئله تیمور بختیار و سیاست صحیح کنفدراسیون جهانی

تیمور بختیار رئیس سابق ساواک، دژخیم بعد از کودتای ۲۸ مرداد در ایران بود. وی به علت اختلافاتی که با شاه پیدا کرد به عراق فرار نمود و با استخبارات عراق همکاری کرد. دولت عراق سعی داشت همه اپوزیسیون ایران را بر ضد رژیم شاه متحد گرداند. این اپوزیسیون شامل جناح یاران تیمور بختیار، روحانیت مقیم نجف، حزب توده ایران، جبهه ملی ایران، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی، و بعداً انواع و اقسام سازمان‌های چریکی بود که همه به عراق پناه آورده بودند. در این عرصه می‌توان به نقل قول‌هایی که از آقای خمینی ارائه شده اشاره داشت که ایشان مخالف حمله به تیمور بختیار و حزب توده ایران از جانب بخش انقلابی اپوزیسیون بود و استدلال می‌کرد که تا زمانی که آنها بر ضد شاه هستند و دستگاه سلطنت را تضعیف می‌کنند، نباید آنها را آماج حملات شدید قرار داد. تاریخچه همکاری عباس شهریاری و نقش تیمور بختیار و رضا رادمش دبیرکل حزب توده ایران نیز به اندازه کافی برملا شده و روشن است و نیازی به تکرار آن نیست. سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان به افشاء تیمور بختیار دست زد و نقش وی را در ایران و عراق روشن نمود و سیاست تکیه به نیروی خویش را تبلیغ کرد. توفان مخالف همدستی با رژیم عراق بر ضد شاه بود و حاضر نبود با اخاذی از دولت عراق از مواضع اصولی خود دست بردارد. نقش "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در عراق که مدت‌ها در کردستان بودند و با جلال طالبانی که با رژیم عراق همکاری داشت، همکاری می‌کردند، برای ما روشن نیست. آنها بعد از فرار انقلابیشان از ایران، بعد از سرکوب‌های سال‌های ۶۰ در دوران آقای خمینی و برکناری بنی‌صدر، به عراق رفتند و می‌خواستند از آنجا مجدداً به مبارزه مسلحانه با یاری دولت عراق دست بزنند و از کمک‌های مالی دولت صدام حسین برخوردار شوند. سازمان انقلابیون کمونیست در آن زمان هنوز وجود خارجی نداشت و نقشی در مبارزات انقلابی ایفاء نمی‌کرد. با توجه به این مقدمه و نظریات و مواضع سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون ایران در خارج از کشور جبهه ملی ایران و بعدها سازمان‌های چریکی نقش مهمی در همکاری با دولت حسن البکر بازی کردند و از کمک‌های مالی و تدارکاتی این دولت تا زمان انقلاب ایران برخوردار بودند.

در این بخش ما بیش‌تر به نقش جبهه ملی ایران که در کنفدراسیون جهانی فعال بود، می‌پردازیم. در بعد از انتخاب دبیران در ژانویه ۱۹۷۰ حسن ماسالی دبیر کنفدراسیون جهانی و خسرو کلاتنری که شخص اخیر وظیفه‌ای از جانب کنگره نداشت، با مخارج کنفدراسیون جهانی به دعوت اتحادیه ملی دانشجویی عراق عازم آن کشور شدند. این مسافرت آقای ماسالی و دوست جبهه ملی‌شان به عراق، به شدت مورد مخالفت اعضاء کنفدراسیون جهانی بود، زیرا در آن زمان تیمور بختیار در عراق به عنوان رهبر اپوزیسیون ایران از جانب دولت عراق تبلیغ می‌شد و رژیم شاه نیز به دروغ مدعی شد که

کنفدراسیون جهانی با تیمور بختیار در عراق همکاری می‌کند. وقتی برای نخستین بار دبیران کنفدراسیون به عراق رفتند و بر ضد بختیار صحبت و مصاحبه نمودند، رسانه‌های گروهی عراق از پخش آنها خودداری کرده و این امر مورد سوءاستفاده شاه و ساواکش قرار گرفته بود. حال مسافرت مجدد هیات نمایندگی کنفدراسیون جهانی با آن تاریخچه قبلی به عراق، زنده کردن خاطرات گذشته بود. این کار به شدت مورد انتقاد فعالان کنفدراسیون جهانی قرار گرفت، زیرا آقای حسن ماسالی به سبب اهداف سیاسی و دست‌گدائی که داشت با ساز استخبارات عراق به رقاصی درآمد. متأسفانه جبهه ملی ایران رسماً و علناً کوچک‌ترین اعتراضی به این امر نکرد. این کنفدراسیون جهانی بود که دولت عراق و بختیار را محکوم می‌کرد و خود را از اتهامات رژیم به درستی مبری می‌دانست. از قرار معلوم بر اساس ادعاهائی که متأسفانه تقریباً حدود چهل سال بعد منتشر شده است، گویا آقای خسرو شاکری زند به علت اتخاذ سیاست همکاری جبهه ملی ایران با دولت عراق و هماهنگی تبلیغاتی با تیمور بختیار از این سازمان استعفاء داده است. معلوم نیست سایر رهبران جبهه ملی ایران در این نزاعی که ادعا می‌شود در گرفته است در کجا قرار داشتند؟ و چرا استعفاء ندادند و چرا این خیانت را برملا نساختند؟

در اینجا به این سخنان نغز دبیر سابق کنفدراسیون جهانی و از رهبران جبهه ملی ایران آقای خسرو شاکری(زند) در مورد آقای حسن ماسالی در مقاله ایشان تحت عنوان "آفتاب را به گل نتوان اندود" توجه کنید:

سند شماره ۲ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

۳ - این مورد از اینجا روشن شد که، پس از اینکه ماسالی و خسرو کلانتری به عنوان نمایندگان کنفدراسیون جهانی به دعوت اتحادیه‌ی ملی دانشجویان عراق به کنگره‌ی آن در بغداد رفته بودند، به هنگام مؤاخذه‌ی آن دو نماینده در باره‌ی اینکه چرا حمله به تیمور بختیار را، که در آن زمان «مهمان» دولت عراق بود، از متن پیام حذف کرده بودند، به گفته‌ی شخص ماسالی در کمیسیون رسیدگی، آن دو نماینده، بر خلاف تصمیم هیئت دبیران، «به خواهش شخص البکر» از متن پیام کنفدراسیون جهانی به کنگره‌ی دانشجویان عراق، که از طرف کمیسیون روابط خارجی کنفدراسیون به فارسی و انگلیسی تدوین شده بود، از آن تصمیم تخطی کرده، و حملات پیام به تیمور بختیار، چون جلال مبارزان ایرانی، را حذف کرده بودند - امری که موجب شد دستگاه‌های تبلیغاتی رژیم استبدادی شاه کنفدراسیون را به همکاری

با تیمور بختیار متهم کنند. ماسالی به خاطر این تخطی از طرف کمپسیون امور بین‌المللی کنفدراسیون تقبیح شد.

البته این خواهش آقای حسن البکر از آقای حسن ماسالی و خسرو کلانتری بی پاسخ نماند و آنها انعام خود را برای جبهه ملی خاورمیانه از دولت عراق دریافت کردند. اعضای ساده جبهه ملی ایران از این اخاذی و خیانت بی‌خبر بودند، ولی رهبری این سازمان به تمام زیر و بم مسئله واقف بود. برای اطلاع بیش‌تر می‌توانید به فصل یازدهم "دگرپرسی جبهه ملی ایران" مراجعه کنید.

از نظر توفان و اعضاء کنفدراسیون جهانی همکاری و همدستی با رژیم عراق یک خودفروشی و خیانت محسوب می‌شد. این بود که واکنش کنفدراسیون جهانی در مورد تیمور بختیار بسیار شدید بود. در این جبهه در درجه اول اپوزیسیون انقلابی ایران قرار داشت که اخاذی از بیگانه را محکوم می‌کرد. مهم‌تر از همه توده دانشجویان ایرانی در کنفدراسیون جهانی مخالف اخاذی از بیگانه و خودفروشی بودند، زیرا مشروعیت مبارزه کنفدراسیون جهانی بر ضد رژیم شاه را به زیر پرسش می‌برد. دانشجویان از تیمور بختیار نفرت داشتند و سیاست ارتجاعی دولت عراق مورد تأیید آنها نبود. سپس رهبران فاسدی که پول می‌گرفتند و این عمل "انقلابی" را از توده هوادارانشان با وقوف به این امر که خیانتکارانه است، پنهان می‌داشتند در این جبهه قرار می‌گرفتند، زیرا آنها می‌خواستند با حمله به تیمور بختیار و ارتجاعی خواندن سیاست دولت عراق بر اعمال ننگین خود در مقابل هوادارانشان سرپوش بگذارند.

با این تاریخچه است که رژیم شاه نیز موقعیت را مناسب تشخیص داده مرتب اپوزیسیون ایران و کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی را عامل دست عراق معرفی می‌کرد. خط‌کشی با این مواضع و بیان روشن مواضع کنفدراسیون جهانی، از مسایل با اهمیت در مبارزه با رژیم شاه بود. از این تاریخ است که کنفدراسیون جهانی نه تنها در ۱۶م آذر در ارگان تشکیلاتی خویش به افشاء تیمور بختیار دست زد بلکه در تمام کنگره‌های بعدی خود، به این مسئله برخورد نمود و قطعنامه صادر کرد تا لکه‌ای به دامان کنفدراسیون جهانی نچسبد. جالب این است که رهبران اپورتونیست سازمان‌های سیاسی که از عراق مساعدت مالی و تدارکاتی دریافت می‌داشتند خود نیز به این قطعنامه‌ها برای پاشیدن خاک به چشم دنباله‌روانشان رای مثبت می‌دادند.

البته این دسیسه رژیم ایران برای بدنام کردن کنفدراسیون جهانی به جایی نرسید و رژیم نیز نتوانست بر اساس ادعاهایش مدرک و سندی مبنی بر وابسته بودن کنفدراسیون جهانی ارائه دهد، ولی رژیم

توانست در مورد جبهه ملی ایران که با چریک‌ها سر و سری برهم زده بود مدارکی منتشر کند که جبهه ملی ایران با همان سیاست وقیحانه تکذیب کرد. جالب است که رهبری این سازمان تلاشی نکرد از این لجنزار دروغ به در آید و هر دروغی را با دروغ بزرگ‌تر منکر می‌شد.

شما می‌توانید از جمله به "قطعه‌نامه در باره تیمور بختیار" در کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به تاریخ ۲۶ دسامبر ۱۹۶۹ تا ژانویه ۱۹۷۰ و به "قطعه‌نامه در باره بختیار جلال و سیاست ارتجاعی دولت عراق" در کنگره ۱۲ کنفدراسیون جهانی در فرانکفورت ۱۹۷۱/۰۳/۰۹ تا ۱۹۷۱/۰۳/۱۴ در فصل هفدهم مراجعه کنید تا روشن شود که مواضع کنفدراسیون جهانی تا به چه حد روشن و انقلابی است.

اخاذی‌های رهبران سازمان‌های سیاسی از جمله جبهه ملی ایران از عراق مستقیماً به جیب شخصی خود آنها و یا اقلیتی از رهبران و کادرهای این سازمان‌ها می‌رفت که ربطی به کنفدراسیون جهانی که بر فداکاری توده دانشجویان استوار بود، نداشت.

کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

همکاری جبهه ملی ایران با توده‌ای‌ها بر سر ارائه پیشنهاد منشور جدید به کنگره کنفدراسیون جهانی

در کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در سال ۱۳۴۸ شمسی مطابق ۱۹۷۰ میلادی، جبهه ملی ایران با پلاتفرم جدیدی به میدان آمد. آنها می‌خواستند از برای مبارزه ضد رژیم کنفدراسیون جهانی بکاهند. در فاصله میان کنگره ۹ در سال ۱۳۴۷ شمسی برابر ۱۹۶۹ میلادی تا کنگره ۱۰ در سال ۱۳۴۸ شمسی برابر ۱۹۷۰ میلادی، انحراف "چپ" روانه در درون کنفدراسیون جهانی به طور خطرناکی سر بلند کرد، نمایندگان سیاست "چپ" روانه در درون کنفدراسیون جهانی مدعی بودند از آنجا که هیئت دبیران در دست چپی‌هاست باید از این امکان برای تحقق هر اقدام "چپ" روانه استفاده کرد و به تسلط جبهه ملی ایران خاتمه داد. در برابر این سیاست "چپ" روانه‌ی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، خط راست سنتی (بخوانید جبهه ملی ایران) باز هم بیش‌تر به سمت راست در غلطید و با دار و دسته "کمیته مرکزی" حزب توده ایران که در نتیجه خط‌مشی ارتجاعی ناشی از بروز رویزیونیسم‌اش به افراد کشیده شده بود، به عنوان تکیه‌گاه و متحد جدید بر اساس همان خصلت دوگانه بورژوازی ملی، هم آوا شد و در همکاری با آنها در فدراسیون اتریش به نتایج واحدی در مورد آینده و خط‌مشی کنفدراسیون جهانی بر ضد "چپ" روی رسید.

در کنگره ۱۰ کنفدراسیون جهانی طرح پیشنهادی مشترک خط‌مشی کنفدراسیون جهانی از طرف واحد گراتس عضو فدراسیون اتریش به کنگره ارائه گردید. این طرح شامل یک مقدمه و یک جمع‌بندی بود. سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

طرح پیشنهادی کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس
به کمیسیون خط‌مشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

مقدمه:

سرمایه‌داری برای حفظ سیطره خود و تسهیل و ازدیاد بازده کار در امر تولید به توسعه نسبی مراکز علمی و پژوهشی پرداخته و نسبت به فرماسیون گذشته (فتودالیسم) در این زمینه پیش‌رونده می‌باشد.

ایران که از دیر باز کند و بطئی در این جاده سیر کرده، در ابتدای به وجود آمدن جوانه‌های سرمایه‌داری به ناچار در کشور اقدام به تأسیس و احیاء برخی موسسات علمی و دانشگاهی نمود. این اقدامات در کادر بسیار محدود بوده است. با اینکه در سال‌های پس از کودتا ۲۸ مرداد تعدادی دانشگاه در تهران و شهرهای دیگر تأسیس گردید و اعزام دانشجو بخارج نسبت به سال‌های قبل چندین برابر گردید، ولی این اقدامات نسبت به احتیاج مبرم مملکت به طبیب، مهندس، دبیر، آموزگار و متخصصین بسیار ناچیز بوده و نتوانست دواى درد جامعه در این مورد باشد.

مسئله دانشگاه و مدرسه بنا به خصلت ضدملی رژیم نه تنها به صورت صحیح و منطقی حل نشد، بلکه همه ساله بعلت نبودن امکانات تحصیلی تعداد زیادی در پشت درهای دانشگاه و دبیرستان و دبستان سرگردان مانده و به خیل بی‌کاران می‌پیوندند.

به طور کلی سیر حرکت کشور در این دوران احتیاج مبرمی به متخصصین مختلف دارد و آینده کشور نمی‌تواند بدون حل این مسائل به طور سالم مسائل دیگر را حل کند.

رژیم بنا بر ماهیت ضدملی و ضددمکراتیک خود، که مدافع سرمایه‌داران دلال و فئودال‌های بزرگ و نفوذ سیاسی و اقتصادی امپریالیست‌ها در کشور است، با قشر دانشجو که اکثراً از طبقه خورده بورژوازی برخاسته و دارای خصلت ضدامپریالیستی و دمکراتیک می‌باشند دشمنی خاص دارد. از طرف دیگر چون در کشور ما اداره کارها به افراد خانواده هزار فامیل و تکنوکرات و بوروکرات خریداری شده واگذار می‌شود، دانشجویان با مشاهده این سیاست هیئت حاکمه دورنمای روشنی برای آینده خود نمی‌بینند و طبیعتاً نمی‌توانند با سیاست این رژیم سازگار بوده و از او راضی باشند.

بنابراین اکثریت قریب باتفاق دانشجویان بالقوه از وضع موجود ناراضی بوده و مایل به تغییر آن می‌باشند. علاوه بر این برای دانش آموزان قبول کنکور و برای فارغ التحصیلان مسئله کار مناسب مشکلاتی ایجاد می‌کند که هیئت حاکمه وقت قادر به حل آن نیست و اگر سایه شوم سازمان امنیت حائلی به دور هیئت حاکمه نمی‌کشید این نارضایتی همه روزه بشکل اعتراضات دسته جمعی بروز می‌کرد.

ازدیاد دانشجو در خارج با ضرورت محیط و نبودن امکان تحصیل در داخل کشور رابطه مستقیم دارد و از آنجا که رژیم موجود زاینده این وضع می‌باشد، مسلم است که دانشجویان خارج بمثابه بخشی از مردم از وضع موجود ناراضی بوده و جزء نیروهای بالقوه خلق می‌باشند. اما باید جستجو کرد که چرا همین نیروهای بالقوه خلق و ناراضی از وضع موجود در سازمان صنفی و منافع حقوق ملی خود متشکل نمی‌شوند و چه عواملی عایق بین آنها و سازمانشان می‌باشد. (حمل بر سوء تفاهم نشود که ما توده متشکل کنونی در داخل کنفدراسیون را نادیده می‌گیریم و یا معتقدیم که کلیه دانشجویان خارج باید به طور مطلق بعضویت کنفدراسیون در آیند). کنفدراسیون سازمانی است صنفی - ملی که بنا به اصل سیاست امروزی جنبش در کشور که خصلت دمکراتیک و ضدامپریالیستی دارد، ماهیتا ضدامپریالیست و دمکراتیک است، باید از حقوق صنفی - ملی دانشجویان در خارج دفاع کند و نسبت به سیاست ضدملی رژیم نقش افشاگرانه داشته باشد. تاکتیک کنونی نهضت، یعنی مبارزه برای احقاق حقوق دمکراتیک مردم را در خارج منعکس نموده و پرده از روش ضدملی و ضددمکراتیک رژیم بر دارد و از آزادی‌های نسبی در خارج برای انعکاس صدای حق طلبانه مردم و تضییقات و فشار رژیم بر دانشجویان داخل کشور استفاده کند.

در داخل کنفدراسیون باید اصل رهبری کار دسته جمعی و همکاری متقابل اعضاء برای پیشبرد هدف‌های آن در مبارزه ضدامپریالیستی و احقاق حقوق صنفی - ملی متمرکز باشد. باید از برخوردهای ایدئولوژیک با علم به اینکه عناصر تشکیل دهنده آن می‌توانند طرفدار ایدئولوژی‌های گوناگون باشند جلوگیری کرد. کنفدراسیون بنا به خصلت و موقعیت خود باید از شعار عمومی و تاکتیکی نهضت که در این لحظه از مبارزه مورد تأیید تمام گروه‌ها می‌باشد دفاع نماید.

گرچه عناصر متشکله کنفدراسیون ممکن است در خارج از آن عضو یکی از سازمان‌های سیاسی ضد رژیم بوده و عملاً در سرنگونی رژیم کوشا باشند. ولی بعلت خصلت توده‌ای، جنبی و علنی بودن کنفدراسیون تنها باید با تکیه به اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی شعار انتخاب گردد و خواست‌های دیگر دانشجویان در امر تغییر

بنیادی در جامعه از طریق سازمان سیاسی که خارج از کنفدراسیون در آن عضویت دارند مطرح گردد.

نباید فراموش کرد که وظیفه عناصر متشکله در کنفدراسیون در خارج از کشور پایان نمی‌پذیرد و از اینرو تاراندن آنها بعلت آزادی‌های نسبی در خارج امری بیهوده است. (تکیه از ماست) کنفدراسیون باید از حالت تجمع فقط فعالین و طرفداران سازمان‌های سیاسی خارج شده بنا به خصلت توده‌ای خود، توده قابل ملاحظه دانشجویان خارج از کشور را در بر گیرد.

یکی از خصوصیات محیط خارج مراجعت به کشور چه بعد از خاتمه تحصیل و چه در ایام تعطیلات دانشگاهی است. نباید سیاستی در پیش گرفت که فعالین سازمان‌های دانشجویی برای همیشه مجبور به اقامت در خارج شوند و یا بعد از مدتی فعالیت در اثر یکبار مسافرت به ایران استعفانامه خود را از سازمان دانشجویی امضا کرده و بجای آموختن مبارزه صحیح و پی‌گیر، در ابتدای کار خیلی با حرارت و چپ و پس از مدتی به صورت عنصری خانه‌نشین و مداح رژیم و یا پشیمان و ناراضی و سرخورده و مأیوس در آیند. از اینرو باید در انتخاب شعار و خط‌مشی، روح علنی بودن و ظرفیت کنفدراسیون را با مشخصات محیط خارج و داخل در نظر گرفت. نباید این توهم نادرست پیش آید که اگر در خط‌مشی کنفدراسیون بندهای از اعلامیه حقوق بشر و یا قانون اساسی ایران قید گردد روح انقلابی از دانشجویان جدا شده و سازمان به پیکره‌ای غیرفعال و انقلابی تبدیل خواهد شد. این کاملاً اشتباه است. چون کنفدراسیون سازمانی جنبی است و استراتژی آن باید بر مبنای تاکتیک کنونی نهضت بنا گردد. استراتژی امروز نهضت که بوسیله سازمان‌های سیاسی مخفی در ایران انتخاب گشته، انقلاب دموکراتیک ملی می‌باشد که برای رسیدن به آن تاکتیک کنونی نهضت مبارزه در راه استقرار آزادی‌های دموکراتیک است. تشکل و تجهیز توده‌ها علیه ستم‌گری هیئت حاکمه مستلزم افشای آن مواردی است که خود هیئت حاکمه در باره آن تبلیغ می‌کند ولی به آن عمل نمی‌کند. هیئت حاکمه خود را وارث انقلاب مشروطیت، طرفدار اعلامیه حقوق بشر می‌داند تا جایی که جشن بیست سالگی تصویب اعلامیه حقوق بشر را در تهران برگزار می‌کند و در چهاردهم مرداد هر سال جشن مشروطیت برگزار می‌کند. آیا ساده تر نیست که در چهار چوب همین

قوانین خواست‌های انقلابی توده‌ها را مطرح کرد که اولاً بسیج توده‌ها آسان‌تر و ثانياً فشار هیئت حاکمه ضعیف‌تر خواهد بود؟ نباید سازمان دانشجویی به یک عده پیشقراول نهضت دانشجویی که حتی از فعالین و رهبران سازمان‌های سیاسی هستند اختصاص داده شود، بلکه اساسنامه و خط‌مشی کنفدراسیون بنام یک سازمان توده‌ای علنی باید برای توده‌هایی که استحقاق عضویت در آنرا دارند و در ابتدا هنوز فرم خاص سیاسی نگرفته‌اند، برای دانش‌آموزی که سپاه دانش را تمام کرده و بخارج می‌آید و با هزار مشکل روبروست و در ضمن در ایران از طرف مقامات پلیس ایران به او گفته شده که کنفدراسیون سازمانی است "سیاسی و یکطرفه" تنظیم گردد. در اینکه دانشجوی فعال آگاه و شکل گرفته سیاسی در تغییر بنیادی جامعه شرکت می‌کند شکی نیست، اینکه در تحلیل نهائی حتی سازمان‌های صنفی که به صنف خود تجمع و تشکل می‌دهد و خواست‌های صنفی را در مقابل رژیم قرار می‌دهد و رژیم بنا به خصلت ضدملی و ضددمکراتیک خود آنرا بر آورده نمی‌کند، در طرف مقابل رژیم قرار گرفته و در جهت تغییر بنیادی جامعه مبارزه می‌کند باز هم شکی نیست. اما چرا نمی‌خواهیم واقع‌بینانه به جنبش، حزب و سازمان صنفی برخورد کنیم؟ چرا وظیفه احزاب سیاسی را به سازمان‌های دانشجویی سیال محول می‌کنیم؟ چرا به رابطه سازمان جنبی و حزب سیاسی دقت نمی‌کنیم که در درجات مختلف قرار دارند و یکی کلاس تهیه دیگری است. چرا نمی‌خواهیم راه‌گزینی برای فعالین سازمان دانشجویی و استنطاق آنها از رژیم را باز کنیم؟ اگر در خط‌مشی قید شود که کنفدراسیون بنا به اصل ۲۱ متمم قانون اساسی که آزادی جمعیت‌ها را مجاز می‌شمرد و ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر که تصریح دارد حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر است به وجود آمده و از حقوق دانشجویان دفاع می‌نماید. آیا سؤال مامور سازمان امنیت از دانشجو به خود او بر نمی‌گردد که آیا دولت شما این دو ماده را قبول دارد؟ چرا نمی‌خواهیم واقعیت را ببینیم و دل خود را به جمله‌پردازی انقلابی خوش کرده‌ایم. چرا در فکر چاره‌ای برای دوستان فعال سابق دانشجویی که امروز در گوشه خانه‌های خود نشسته و خون دل می‌خورند و با افکار خود در مبارزه‌اند که باید استعفانامه از سازمان دانشجویی را به ایران بفرستند، نیستیم و دلخوشیم که برای تغییر بنیادی مبارزه می‌کنیم و در ضمن در یک سازمان علنی و

توده‌ای هستیم. البته حذف این ماده و یا اضافه کردن ماده دیگر درد را ریشه‌ای حل نمی‌کند چه رژیم ضدملی و ضددمکراتیک است و این از خصلت اوست که جلوی هر گونه تجمع و تشکل را بهر شکل بگیرد و تنها با سازمان‌های شه‌ساخته موافق است. ولی جان مطلب در اینجاست که از نظر بسیج افکار عمومی و دانشجویی با تکیه بر روی نقاط ضعف رژیم بیش‌تر و بهتر می‌شود او را به عقب نشینی وادار کرد....

از نظر ما آوردن این بند که کنفدراسیون سازمانی است ضدامپریالیستی واجب و در این مرحله جنبش از ضروریات است و خود تجهیز کننده می‌باشد. ولی چون سازمان ما علنی است برای مبارزه با امپریالیسم در چهار چوب قوانین مصرحه در قانون اساسی و متمم آن عمل خواهد کرد. شاید عده ای انقلابی‌نما تصور کنند که اگر در چهار چوب قوانین مصرحه در قانون اساسی با امپریالیسم به مبارزه برخیزند سازشکار خوانده شده و روح انقلابی و پی‌گیری از آنها گرفته خواهد شد.

بجاست که از گذشته زندگی چند ساله کنفدراسیون تجربه بی‌آموزیم. در شهرهائی که در حدود ۱۰۰۰ دانشجو و یا بیش‌تر وجود دارد، سازمان دانشجویی آن فقط ۸۰ عضو بر روی دفتر دارد و تازه یک سوم این عده هم در جلسات شرکت نمی‌کنند، درس گیریم تنها شهرهائی در امر سربازگیری اعضاء جدید موفقیت نسبی داشته‌اند که توانسته‌اند کار صنفی و سیاسی را با هم تلفیق کنند و در چهارچوب خط‌مشی قرار دای محلی بمانند.

چه بسا دانشجویان تازه وارد که بجلسات سازمان‌ها آمدند و بعد از دیدن بگو مگوها و زد و خوردهای دسته‌ای برای همیشه اتحادیه را بوسیدند و به کنار گذاشتند. باید در چهارچوب خط‌مشی سالم ماند و نظریات خاص سیاسی را در نشریات و جلسات اتحادیه مطرح نکرد. از سیاست ضدکنفدراسیونی و اضمحلال کنفدراسیون جلوگیری کرد. یک نظر به کنگره‌ها ثابت می‌کند عده‌ای که فقط شغل دانشجویی دارند، از اولین کنگره کنفدراسیون تا به امروز در جلسات کنگره‌ها و سمینارها از گردانندگان بوده‌اند. این آقایان فقط خود و خواست سیاسی خود را می‌بینند و متاسفانه یادشان رفته که اولاً تعداد زیادی دانشجوی جدید از وطن به خارج آمده و ثانیاً خود آقایان باید برای تغییر بنیادی به وطن برگردند.

شعار اینکه کنفدراسیون سازمانی است ضدامپریالیستی بدان معنی نیست که کنفدراسیون بر علیه امپریالیسم در کشور تدارک می‌بیند و مبارزه را ارگانیزه می‌کند، بلکه کنفدراسیون روش و سیاست ضدامپریالیستی اپوزیسیون را بر علیه امپریالیسم تبلیغ می‌کند و نشر می‌دهد. نباید مقام کنفدراسیون را با یک حزب طبقاتی وارد در مرحله مبارزه اشتباه کنیم. حزب برای اعضای خود برنامه برای تغییر بنیادی دارد. آیا ما می‌توانیم برای دانشجوی امروز و فارغ‌التحصیل فردا برنامه دراز مدت در چهارچوب سازمان کنفدراسیون تعیین کنیم؟ مسلماً این در خور وظیفه‌ی ما نیست و جزو برنامه احزاب مترقی می‌باشد. باید جای این دو را در نهضت از هم تمیز داد.

با توجه به مطالب بالا و چهارچوب اختیارات و توانائی کنفدراسیون خطمشی زیر تنظیم گردیده است. گرچه فقط تغییر مواد خطمشی سابق به تنهایی نمی‌تواند چاره مشکل و رکود نسبی امروزی کنفدراسیون باشد، بلکه تمام اعضاء و طرفداران نهضت دانشجویی باید سعی در رفع اشتباهات گذشته و ایجاد محیط مودت و صمیمیت در داخل کنفدراسیون بنمایند.

توضیح: مقدمه خطمشی از طرف یکی از اعضاء کمیسیون فرهنگی تنظیم گردید. جمع‌بندی طرح پیشنهادی به اتفاق آراء مورد تصویب کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس قرار گرفت.

این طرح مشترک مورد حمله شدید بسیاری از نمایندگان کنگره قرار گرفت. خط راست سستی (جبهه ملی ایران) که خود را در فشار می‌دید و در میان اعضایش نیز منزوی می‌شد، گردشی ناگهانی کرده و با وجود اینکه با دارو دسته توده‌ای‌ها در اتریش کنار آمده و کل طرح پیشنهادی، مرکب از مقدمه و جمع‌بندی، به عنوان پیشنهاد واحدی از جانب آنها ارائه شده و مورد پذیرش آنها بود، مدعی گردید که با مقدمه پیشنهاد مخالف است و فقط جمع‌بندی را قبول دارد. این عقب‌نشینی طبیعتاً به ضرر رویزیونیست‌های توده‌ای بود.

حزب توده ایران از زمانی که به رویزیونیسم گرائید و سرسپرده رویزیونیست‌های شوروی گردید، به حمایت آشکار از نظریات خروشچف مبنی بر "همزیستی مسالمت‌آمیز"، "گذار مسالمت‌آمیز" و "مسابقه مسالمت‌آمیز" پرداخت، از انقلاب دست کشید، قهرانقلابی را تقبیح کرد، با پشتیبانی از دروغ‌های خروشچف در مورد استالین، سوسیالیسم را تحریف و معیوب نمود و سیاست رفرمیسم را در سرلوحه

فعالیت‌های خویش نوشت. با شعار تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری در ایران تلاش نمود تا در مبارزه با دیکتاتوری شاه، این امکان را کسب کند در ایران به منزله اپوزیسیون سلطنتی فعالیت کرده در مجلس شرکت نموده و زندگی سیاسی خویش را در خدمت مطامع و منافع شوروی قرار دهد تا از راه تحولات مسالمت‌آمیز و انتقاد به دیکتاتوری شاه در ایران به اهداف خود نایل شود. با این انگیزه بود که حزب توده ایران طراح پشتیبانی از قانون اساسی انقلاب مشروطیت در ایران و مخالفت با نقض آن توسط شاه شد و خواستار آن گردید که کنفدراسیون جهانی در ایران آزاد شود و در چارچوب قانون اساسی موجود ایران فعالیت کند. با همین انگیزه حزب توده ایران هوادار آزادی و فعالیت حزب توده در ایران نیز بود تا در چارچوب قانون اساسی ایران فعالیت کند. استناد به "همزیستی مسالمت‌آمیز"، "گذار مسالمت‌آمیز" و تبلیغ این نظریات ارتجاعی، اشاره به مقام سلطنت بود تا علیحضرت بفهمد از حزب توده ایران دیگر خطری بر نمی‌خیزد. البته فراموش نکنیم که سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز، توصیه رویزیونیست‌ها به طبقه کارگر و نیروهای انقلابی بود که با ارتجاع حاکم با مسالمت رفتار کنند، ولی خود شوروی‌ها برای تامین منافع آزمندانه خود حتی از تجاوز به سایر ممالک به صورت قهرآمیز و یا دست زدن به کودتا در آنها ابائی نداشتند. نمونه‌های چکسلواکی و افغانستان بخشی از سیاست آنهاست که با همزیستی مسالمت‌آمیز کوچک‌ترین نسبتی ندارد.

حزب توده ایران توسط کادرهای دانشجویی خویش از اختلافات درون کنفدراسیون بر سرچپ‌روی "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و گروه "کادر"‌ها خبر داشت و همچنین می‌دانست که این "چی"‌ها تلاش دارند نظریات خویش را به صورت غیردموکراتیک به جبهه ملی ایران تحمیل کرده و از نفوذ آنها با ماشین رای‌گیری ممانعت کنند. این بهترین سلاح‌هایی بود که حزب توده ایران می‌توانست از آنها برای تشدید اختلافات در مبارزات درونی کنفدراسیون سوءاستفاده کند، با این نیت که ماهیت مترقی کنفدراسیون جهانی را آلوده نماید. از جانب دیگر جبهه ملی ایران با شم طبقاتی خویش فهمیده بود که حزب توده ایران کبریت بی‌خطر شده است و حاضر است از منافع بورژوازی ایران به حمایت برخیزد و از انقلاب پرولتری جلوگیری و از سوسیالیسم دست بکشد. به این جهت حزب توده ایران از نظر عینی متحد طبقاتی بهتری برای بورژوازی ملی ایران محسوب می‌شد. در درون کنفدراسیون نیز جبهه ملی ایران بسیاری حامیان خویش را از دست می‌داد، زیرا دفاع از "راه مصدق" خریداران چندان در دهه هفتاد قرن بیستم نداشت و نشانه درماندگی نظری جبهه ملی ایران بود. نزدیکی جبهه ملی ایران به حزب توده ایران می‌توانست مواضع آنها را تقویت نموده و امکان تنفس پیدا کنند. فراموش نکنیم که جبهه ملی ایران نیز قبل از آنکه آماج حملات "چپ"‌روها قرار گیرد از صنفی

بودن کنفدراسیون که یک سازمان توده‌ای صنف دانشجو و نه سازمان سیاسی طبقه کارگر است، دفاع می‌کرد، افسانه‌های پیوند با کارگران و دهقانان توسط کنفدراسیون را به تمسخر می‌گرفت و هرگز به سوسیال‌امپریالیسم بودن شوروی اعتقاد نداشت. این "چپ" روی‌های مضّر، جبهه ملی ایران را به آغوش توده‌ای‌ها سوق می‌داد. آنها با مودیگری به این نقاط ضعف و لفاظی و انقلابی‌نمائی "چپ" روها انگشت می‌گذاشتند. البته در کنار این انتقادات حزب توده ایران، دم خروس همکاری آتی آنها با رژیم شاه بیرون بود. حزب توده در پس این پرده با انتقادات مبالغه‌آمیز و معیوب خویش مبارزه کنفدراسیون را به زیر پرسش می‌برد و هر کس می‌فهمید که هدف حزب توده نه درمان "بیمار" بلکه نابودی آن است. حال با توجه به این پرتوافکنی بر سیاست حزب توده ایران و نزدیکی جبهه ملی ایران به آنها به متن این انتقادات و حملات به کنفدراسیون و نزدیکی به رژیم شاه توجه کنید:

در مقدمه‌ی این طرح که ابتداء جبهه ملی ایران با آن سر موافقت داشت، در مورد اینکه چرا کنفدراسیون جهانی تا به حال نتوانسته است اکثریت توده دانشجو را جلب کند، به استدلال‌ات حزب توده ایران متوسل شده و آورده بودند که:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

اما باید جستجو کرد که چرا همین نیروهای بالقوه خلقی (منظور دانشجویان است) و ناراضی از وضع موجود در سازمان صنفی و مدافع حقوق ملی خود متشکل نمی‌شوند و چه عواملی عایق بین آنها و سازمان‌شان می‌باشد.

سپس "دلیل" آنرا خود آنها چنین ارائه دادند:

نداشتن یک سیاست درست برای تشکل دانشجویان، عدم مطالعه حقوق مطالباتی آنها، موانعی است در امر سربازگیری کنفدراسیون.

و سپس بر پایه همین ارزیابی و نظریه خود ادامه دادند که:

کنفدراسیون باید از حالت تجمع فقط فعالین و طرفداران سازمان‌های سیاسی بنا به
خصلت توده‌ای خود بیرون آید و توده قابل ملاحظه دانشجویان خارج از کشور را در
بر گیرد. (تکیه از توفان).

و برای اینکه کنفدراسیون خصلت توده‌ای بخود بگیرد و از حالت اینکه فقط کنفدراسیون جهانی،
اعضای سازمان‌های سیاسی را در برگیرد، رهنمود می‌دهند که:

کنفدراسیون تنها باید با تکیه به اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی شعار انتخاب
نماید. (تکیه از توفان).

در مقدمه این طرح مشترک همچنین آمده است که:

چرا نمی‌خواهیم راه گریزی برای فعالین سازمان دانشجویی و استنتاج آنها از طرف
رژیم باز کنیم؟ اگر در خطامشی قید شود که کنفدراسیون بنا به اصل بیست و یکم
متمم قانون اساسی که آزادی جمعیت‌ها را مجاز می‌شمارد و ماده بیست حقوق بشر
که تصریح دارد حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر است، به وجود
آمده و از حقوق دانشجویان دفاع می‌نماید، آیا سؤال مامور سازمان امنیت از
دانشجویان بخود او بر نمی‌گردد.

هسته استدلال طرح حزب توده ایران و جبهه ملی ایران این بود که کنفدراسیون باید در چارچوب قانون
اساسی ایران و حقوق بشر کار کند و تلاش داشته باشد که به عنوان سازمان دانشجویی رسمی و به
رسمیت شناخته شده از طرف رژیم به فعالیت خود ادامه دهد. برای رهبران رویونیست حزب توده
ایران که برای علنی شدن حزب توده در ایران مبارزه می‌کردند و مبارزه در چهارچوب قانون اساسی را
پذیرفته بودند، اینگونه استدلال‌ات ضروری بود. حتی آقای ایرج اسکندری یکی از رهبران دست‌راستی
حزب توده ایران در تأیید این سیاست به جنگ آقای متین دفتری نماینده مجلس شاه رفت و از
منوعیت حزب توده ایران نالید که گویا کار دولت ایران "غیرقانونی" بوده است و غیرقانونی کردن
حزب توده ایران اقدامی غیرقانونی است.

مسئله مبارزه در چارچوب قانون اساسی برای حزب توده ایران به یک اصل مهم سیاسی تبدیل شده بود و به طریق اولی فعالیت کنفدراسیون نیز در صورتیکه به مقام اعلیحضرت وفادار می‌بود و زبان به انتقاد از وی و حکومتش نمی‌گشود، در متن این مبارزه توده‌ای‌ها می‌گنجید. حزب توده می‌خواست بر اساس شعارها و اعتقادات جدید خود، خط‌مشی کنفدراسیون را شکل دهد. ایرج اسکندری هوادار اپوزیسیون سلطنتی بود و از این بابت به فعالیت "حزب کمونیست" در اسپانیای سلطنتی استناد می‌کرد. به نظر وی آنچه در اسپانیا عملی است چرا در ایران عملی نباشد.

هجوم جبهه ملی ایران فقط از شهر گراتس نبود. نظریه‌ای هم در تکمیل آن از پاریس آمده بود. حال به سند گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ مراجعه کنیم که در آن چنین می‌آید:

سند شماره ۱۲ کتاب جلد اول دفتر اسناد ضمیمه فصل دوم

مندرج در بخش: برخورد کنگره دهم کنفدراسیون جهانی به اطلاعات ضدتوفانی دبیران وقت کنفدراسیون)

گزارش سمینار سرتاسری فدراسیون آلمان - گوتینگن ۱۷ تا ۱۹ اکتبر ۱۹۷۵ (صفه ۴۸).

خط‌مشی سازمان پاریس هم کپیه دوم طرح گراتس بود. آنها با تکیه به این اصل که "نهضت دانشجویی" - مستقیماً تحت تأثیر جذر و مدهای نهضت مردم قرار دارد" به تحلیل مبارزه مردم بعد از سال‌های ۳۹ - ۴۳ می‌پرداختند و تصویر سیاهی از رکود مبارزه، نفوذ امپریالیسم و سازش آنها، خفقان عمومی، تسلط کامل ارتجاع می‌کشیدند و آنگاه طبیعتاً معتقد می‌گشتند که رکود جنبش مردم باید رکود جنبش دانشجویی را به دنبال داشته باشد وگرنه اگر جنبش دانشجویی در خارج همگام مبارزات داخل نباشد در مقابل آن قرار می‌گیرد. لذا در مرحله فعلی باید از دادن شعارهای غیرمناسب خودداری کرد. البته روشن است که هیچگاه نباید شعار غیرمناسب مطرح نمود ولی طراحان مشی پاریس با پیش کشیدن آن می‌خواستند چنین جلوه دهند که نباید باعث ممانعت از علنی بودن کنفدراسیون شد و ضامن موجودیت علنی بودن را در تطبیق مشی با رکود مبارزات مردم جستجو می‌کردند. (صفحه ۴۸).

نشریه توفان در شماره ۳۷ به تاریخ شهریور ۱۳۴۹ نظر سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان در افشاء رویزیونیست‌های حزب توده ایران را که برای قانونی شدن و فعالیت در چهارچوب قانون اساسی ایران تلاش می‌کردند، افشاء نموده است:

توفان شماره ۳۷ دوره سوم آذر ۱۳۴۹ دسامبر ۱۹۷۰

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران(توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML037.pdf>

قانونی شدن رویزیونیست‌ها

در هفته‌های گذشته میان مجلس و دولت و مطبوعات شاه از یک طرف و رادیوی پیک ایران از طرف دیگر مناظره بوده مناظره برسر قبول یا رد قانونی کردن حزب (رویزیونیستی) توده‌ایران. طولانی ترین مناظره بین متین دفتری (از تریبون سنا) و ایرج اسکندری (از تریبون پیک ایران) درگرفت. دو سخنور، دو قانون‌دان، دو آشنا به زیر و بم کارهای دادگستری، دو معتقد به معجزه‌ی چشم‌بندی‌های قانونی، دو مؤمن به بی‌طرفی قضات محترم، دو بازو دویزه دو مرد دلیر، یکی در نقش نماینده حزب اعلیحضرت و دیگری در نقش نماینده حزب اپوزیسیون اعلیحضرت. مناظره‌ی مذکور در واقع جلوه‌ای از پارلمان آینده‌ای بود که رویزیونیست‌ها آرزوی تشکیل آن را دارند.

یکی استدلال می‌کرد که قانون ۱۳۱۰، حزبی با مرام اشتراکی را منع کرده است. دیگری پاسخ می‌گفت که کدام مقام "قانونی" بر انطباق آن ماده بر حزب توده ایران رای داده است. یکی استدلال می‌کرد که قانون ۱۳۱۰ دال بر تعطیل حزب توده ایران است دیگری پاسخ می‌گفت که قانون مذکور ناظر بر اعضاء و مؤسسان حزبی با مرام اشتراکی است ولی تکلیفی برای خود حزب معین نکرده است و بنا براین "قانونا" نمی‌توان تعرض این "شخصیت حقوقی" شد.

یکی استدلال می‌کرد که حزب توده ایران "قانونا" غیر قانونی شده است دیگری پاسخ می‌گفت که تشریفات قانونی انجام نگرفته و فقط نخست وزیر گزارشی

در این مورد به مجلس داده و کار را خاتمه یافته دانسته است. سخنور اخیر، خشمناک و پیروزمند، فریاد می‌زد: "اینجا صحبت از عدم اجرای قانون است... و غیره و غیره. تو گوئی قدغن کردن حزب توده ایران یک اشتباه "قانونی" بوده است که اینک باید حقوقدانان به رفع آن کمک کنند!

حقیقت اینست که این صحنه سازی‌ها از هر دو طرف به قصد فریب مردم صورت می‌گیرد.

حقیقت اینست که در سیاست کنونی رژیم کودتا متین دفتری‌ها و ایرج اسکندری‌ها مکمل یکدیگرند.

حقیقت این است که مناظره کنونی را خود محمدرضا شاه افتتاح کرده است. در خرداد ماه گذشته خبرنگار فرانسوی طبق قرار قبلی ازوی درباره‌ی ممنوعیت حزب توده ایران سوال کرد و وی اظهار داشت که این ممنوعیت برطبق قانونی صورت گرفته که در ۱۳۱۰ از مجلس گذشته است، و افزود که حالا من نمی‌دانم آیا صلاح هست این قانون اصلاح شود یا نه. بدیهی است که این بیان شاه باب تازه‌ای را در مسالهی منع یا عدم حزب توده ایران می‌گشود. همه‌هشیاران سیاسی دانستند که رابطه‌ی شاه با حزب (دیروز کمونیستی و امروز رویزیونیستی) توده‌ایران وارد مرحله‌ی جدیدی می‌شود. سازمان امنیت هم محارم خویش را در جریان گذاشت. اطلاعات سر مقاله نوشت. وکلا زبان باز کردند. سناتورها سکوت سالیان دراز را شکستند. حتی نماینده زایل پیشنهادی سابقه‌ای به مجلس داد تا دولت به اطلاع آنهایی که عضویت حزب توده را قبول کرده‌اند و اکنون در خارج از کشور اقامت دارند برساند که می‌توانند برای سه ماه به ایران بیایند. کاملاً روشن بود که شجاعت نماینده زایل انگیزه‌ای در سازمان امنیت دارد. رادیو پیک ایران هم در این مدت با حوصله‌ی تمام کوس مناظره می‌زد تا آنکه پهلوانان اصلی داستان یعنی متین دفتری و ایرج اسکندری وارد میدان شدند.

رادیو پیک ایران در چهارشنبه ۲۷ خرداد در پیرامون مصاحبه‌ی شاه چنین گفت: شاه اظهار می‌دارد که معلوم نیست مردم ایران به الغاء قانون ضدکمونیستی ۱۳۱۰ راضی باشند. ولی موافقت یا مخالفت مردم ایران را چگونه می‌توان دریافت؟ در مملکتی که آزادی‌های دموکراتیک وجود ندارد دریافت چنین امری فقط در

اثر "رفراندوم تحت نظر ارگان‌های بین‌المللی" میسر است.

"رفراندوم تحت نظر ارگان‌های بین‌المللی" این نکته‌ی تازه در تاکتیک اپورتونیستی و سازشکارانه‌ی رویزیونیست‌های حزب توده ایران است. آن "ارگان‌های بین‌المللی" که باید رفرندام ایران تحت نظر آنها صورت گیرد کدام اند؟ اینها همان ارگان‌هایی هستند که در سازمان ملل تحت نظارت امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی عمل می‌کنند. همان ارگان‌هایی که تحت توجهاتشان نهضت ضدامپریالیستی کنگو به خون کشیده شد و قهرمان ملی کنگو (لوموبا) به قتل رسید همان ارگان‌هایی که رفراندوم مسخره بحرین را بر پا ساختند و اینک بعنوان میانجی به تثبیت تجاوز اسرائیل در خاور میانه مشغول اند. ببینید رویزیونیست‌های حزب توده ایران تا کجا تنزل کرده‌اند. آنها سرنوشت خویش را به تبنای امپریالیسم امریکا و رویزیونیسم شوروی سپرده‌اند!

حقیقت اینست که برای رژیم کودتا مقتضیات تازه‌ای پیش آمده است. این رژیم پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ کلیه احزاب و اتحادیه‌ها و جمعیت‌های دموکراتیک را تعطیل کرد و مدتی بدون افزار حزبی گذرانید.

سپس احزاب دولتی ایران نوین و مردم و حواشی آنها را به وجود آورد و اینک در مرحله‌ی جدید سازش امپریالیسم آمریکا و رویزیونیسم شوروی، در شرایط نفوذ روزافزون سوسیال امپریالیسم در ایران، در هنگامی که آموزش انقلابی مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون در گسترش است و طلوع حزب مارکسیستی لنینیستی طبقه کارگر در افق کشور ما به چشم می‌خورد رژیم کودتا به حزب رویزیونیستی با آرایش کمونیستی و سرشت اپورتونیستی نیازمند است. هرچه نهضت مارکسیستی لنینیستی نیرومندتر شود محمدرضا شاه به رویزیونیست‌ها نزدیک‌تر خواهد شد. او در اینجا از شیوة ارتجاع جهانی پیروی می‌کند که نجات خویش را در توسل به احزاب رویزیونیست می‌جوید. او به نمونه امپریالیسم فرانسه می‌نگرد که با یک دست حزب کمونیست مارکسیست-لنینیست فرانسه و گروه‌های دیگر هوادار انقلاب را غیرقانونی می‌کند و با دست دیگر درهای همکاری را به روی حزب رویزیونیست فرانسه می‌گشاید. او با تعلیم آموزگاران خویش دریافته است که در فرانسه، ایتالیا، هندوستان و ژاپن و غیره رویزیونیست‌ها سد بزرگی در برابر انقلاب به

وجود آورده‌اند و در صدد است که در ایران نیز از این سد استفاده کند. او بخوبی می‌داند که با دست روی‌یونیست‌های شوروی پیوسته می‌توان مهر روی‌یونیست‌های ایرانی را گرفت و آنها را به هر سو که دل‌خواه سیاست نواستعماری است کشانید. نقشه امروزی محمد رضا شاه این است که با نزدیکی به روی‌یونیست‌ها زمینه تازه‌ای برای عوام‌فریبی، اغفال افکار عمومی و تفرقه در صفوف خلق بیابد. باید خلق را از دسیسه او برحذر داشت.

هیچ دسیسه‌ای نخواهد توانست از احیاء حزب انقلابی طبقه کارگر در عرصه ایران جلوگیری. حزب انقلابی طبقه کارگر مجهز به مارکسیسم-لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون و متکی به توده‌های زحمتکش در میهن ما برپای خواهد شد و جبهه متحد امپریالیسم و روی‌یونیسم و ارتجاع را درهم خواهد کوفت.

به پیش در راه احیاء حزب انقلابی طبقه کارگر در عرصه ایران، علی‌رغم محمد رضا شاه و برای سرنگونی محمد رضا شاه!

البته ناگفته نماند که حزب توده ایران از سیاست‌های "چپ" روانه "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و گروه "کادر" ها بهره می‌برد که برای سازمان صنفی توده دانشجو خواب تبدیل به "حزب طبقه کارگر" را دیده و در تدارک حزبی کردن کنفدراسیون بودند. حزب توده ایران در توضیحات خود به انتقاداتی دست می‌زد که چندان هم بی‌ربط نبودند و این همان نقاط ضعفی بود که سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان بر آنها انگشت گذارده بود. تفاوت این دو نظر در این بود که حزب توده ایران تلاش می‌کرد مبارزه کنفدراسیون جهانی را آنچنان در قفس قانون اساسی بگنجانند که شاه‌پسند شود و حزب توده مورد لطف شاه قرار گیرد. و توفان در عین اینکه مبارزات کنفدراسیون جهانی را با روح قانون اساسی مشروطیت متناقض نمی‌دید، در چشمان مردم ایران خاک نمی‌پاشید و این توهم را در میان مردم ایجاد نمی‌کرد که گویا این حکومت کودتائی و ضدملی در اثر ناآگاهی و خطاکاری بر ضد مطالبات دموکراتیک و ضدامپریالیستی مردم ایران عمل می‌کند. یکی ماهیتا در پی سازشکاری بود و دیگری در پی مبارزه قاطع با رژیم شاه. برای توفان افشاء اقدامات ضدقانونی شاه یک مبارزه تاکتیکی برای افشاء این دستگاه بود و نه یک سیاست استراتژیک برای نیل به شرکت در حکومت با هدف همدستی با شاه و فعالیت "قانونی" در چارچوب تسلط یک حکومت استعماری در ایران. کنفدراسیون جهانی برای توفان یک حزب سیاسی به مفهوم محدود کلمه نبود، ولی به مفهوم وسیع کلمه یک سازمان سیاسی محسوب

می‌شد که از خواست‌های عموم خلقی دفاع می‌کرد و باید هم این کار را انجام می‌داد. حزب توده ایران با این کار به نفی همه اقدامات مستبدانه و خودکامه شاه دست می‌زد و چنین جلوه می‌داد که گویا سرپیچی شاه از اجرای قانون اساسی به علت خطامشی تحمیلی "انقلابی" کنفدراسیون جهانی از طرف "چپ" روهاست که حتی مورد پسند جبهه ملی ایران نیز قرار ندارد. حزب توده برای اینکه ساواک نیز خوشحال شود مدعی شده بود:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

کنفدراسیون باید از حالت تجمع فقط فعالین و طرفداران سازمان‌های سیاسی بنا به
خصلت توده‌ای خود بیرون آید و توده قابل ملاحظه دانشجویان خارج از کشور را در
بر گیرد. (تکیه از توفان)

این نظریه و تبلیغ آن طبیعتاً دروغ بود. حزب توده می‌خواست این نظریه را القاء کند که افشاءگری کنفدراسیون نسبت به خیانتکاران "کمیتة مرکزی" حزب توده ایران و برملا کردن سیاست ضدخلق‌ی شوروی در جهان، تنها به علت حضور اعضاء و کادرهای احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف حزب توده ایران در کنفدراسیون جهانی است. آنها تمام اعضاء کنفدراسیون را کمونیست و حزبی معرفی می‌کردند. آنها نه تنها همه اعضاء کنفدراسیون را به عنوان اعضاء سازمان‌های سیاسی به ساواک معرفی کردند، بلکه به همه اعضاء کنفدراسیون جهانی که در اکثریت خود تعلقات حزبی نداشتند مُهر حزبی و در واقع کمونیستی می‌زدند تا آنها از هراسشان از کنفدراسیون جهانی خارج شوند و برای نفوذ حزب توده ایران جای خالی باز کنند.

تناقض این سیاست "عسس بیا این مخالفان را بگیر" با اشک تمساح حزب توده ایران از اینجا معلوم می‌شود که وی خواهان کنفدراسیونی فقط متشکل از اعضاء حزب توده ایران و جبهه ملی ایران بود. و نه اینکه مخالف نفوذ کمونیست‌ها و احزاب کمونیستی در کنفدراسیون جهانی.

حال به نظریات حزب توده ایران و جبهه ملی ایران بپردازیم:

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

طرح پیشنهادی کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس به کمیسیون خطامشی کنگره

دهم کنفدراسیون جهانی

"به علاقه‌مندان جنبش دانشجویی:"

چرا مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران عمده وظیفه
کنونی سازمان‌های دانشجویی است؟

این نظریه که کنفدراسیون به عنوان یک سازمان توده‌ای و علنی ناگزیر است در
چارچوب قوانین موجود در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مبارزه کند و هرگونه
بی توجهی به این مسئله و پا از آن فراتر گذاشتن، می‌تواند، به علت شرایط خفقان
در ایران، موجودیت کنفدراسیون را مورد تهدید قرار دهد، نظریه ایست کاملاً درست
و منطقی و از طرف هر کس عنوان شود، مورد تأیید ما است.
اما نظری به بحث‌های کنگره‌ها و سمینارهای قبلی کنفدراسیون به خوبی نشان
می‌دهند، که این نظریه به هیچ وجه جدید و نو نیست! سال‌ها است که این نظریه
درست از طرف ما در کنگره‌های کنفدراسیون مطرح گشته و بر روی آن پافشاری
شده است.

روشن بود که این کنفدراسیون "قانونی" در ایران، دیگر کنفدراسیونی نبود که باید با نقض حقوق بشر
در ایران، با قراردادهای استعماری، با نفوذ اجنبی در ایران، با حکومت کودتائی ضدملی و غیر قانونی
مبارزه کرده و یا از آزادی احزاب و سندیکاها، از حقوق زندانیان سیاسی و خواست‌های عمومی
دموکراتیک مردم دفاع نماید. هیچ‌کدام از این اقدامات کنفدراسیون مغایرتی با روح قانون اساسی
مشروطیت ایران نداشت و این شاه بود که این قانون را به زیر پا می‌گذاشت و خودسرانه بر آن متمم
می‌افزود.

پیشنهاد ارائه شده حزب توده ایران و جبهه ملی ایران به کمیسیون خطمشی کنگره دهم کنفدراسیون جهانی

در این پیشنهاد زیر به نکات صحیح و ناصحیح اشاره شده است، ولی مضمون و روح پیشنهاد حزب توده ایران و جبهه ملی ایران تلاش مشترک برای به رسمیت شناخته شدن کنفدراسیون در ایران از طرف رژیم حاکم و مبارزه این سازمان در متن قانون اساسی ایران است. هم رویزیونیست‌های حزب توده ایران تلاش داشتند مانند همه رویزیونیست‌ها در جهان به عنوان احزاب اپوزیسیون فعال گردند و هم جبهه ملی ایران که می‌خواست در جای پای جبهه ملی دوم در ایران گام بگذارد از این سیاست دفاع می‌کرد. جبهه ملی ایران هیچ‌گاه مخالف سلطنت مشروطه و حکومت "قانونی" نبود. البته "چپ" روی‌های درون کنفدراسیون نیز عامل مهمی بود که آنها را به آغوش حزب توده ایران پرتاب کرده بود. در پیشنهاد آنها، ما با درخواست زیر روبرو می‌شویم. برای مطالعه کل سند می‌توانید

به سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم مراجعه کنید

ولی به علت خصلت توده‌ای، جنبی و علنی بودن کنفدراسیون تنها باید با تکیه به اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی شعار انتخاب گردد و خواست‌های دیگر دانشجویان در امر تغییر بنیادی در جامعه از طریق سازمان سیاسی که خارج از کنفدراسیون در آن عضویت دارند مطرح گردد. نباید فراموش کرد که وظیفه عناصر متشکله در کنفدراسیون در خارج از کشور پایان نمی‌پذیرد و از این رو تازاندن آنها به علت آزادی‌های نسبی در خارج امری بیهوده است.

اینکه خواست تغییر بنیادی جامعه مربوط به سازمان توده‌ای نبوده و یک خواست حزبی است، دیگر باید برای هر خواننده‌ای روشن شده باشد و در این عرصه حزب توده ایران همان نظریاتی را تکرار می‌کند که جبهه ملی ایران در آغاز تاسیس کنفدراسیون و سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان نیز بعد از حضورش در کنفدراسیون جهانی به آن اعتقاد داشتند. ولی شعارهای کنفدراسیون را نمی‌شود بر اساس قانون اساسی و یا اعلامیه جهانی حقوق بشر انتخاب و مطرح ساخت. نخست اینکه مبارزه بر ضد

امپریالیسم نه در اعلامیه جهانی حقوق بشر درج شده است و نه در قانون اساسی ایران، ولی این مبارزه ضدامپریالیستی یکی از خصلت‌های مهم کنفدراسیون جهانی می‌باشد. از این گذشته قانون اساسی مشروطیت که دست‌آورد انقلاب مشروطیت در آغاز قرن بیستم است، در نیمه دوم قرن بیستم نمی‌تواند بیان‌گویای خواست‌های مردم ایران و دانشجویان باشد. در قانون اساسی ایران که ماهیتاً برای مهار قدرت استبداد بود، ردپاهائی نیز از قدرت استبداد در آن به چشم می‌خورد که خود محصول موازنه قدرت‌ها در آن زمان بوده است. در کنگره دوازدهم کنفدراسیون دیگر نمی‌توان از قانون اساسی انقلاب مشروطیت دفاع کرد، بلکه باید بر بخش‌های مرفقی و روح دموکراتیک و متحول آن تکیه کرد که مانعی بر سر راه مبارزه کنفدراسیون جهانی ایجاد نکند. مبارزه کنفدراسیون مغایرتی با روح مرفقی قانون اساسی ایران نداشت و چنین درکی طبیعتاً با توجه به ظرفیت، ترکیب کنفدراسیون جهانی و ماهیت یک سازمان صنفی دانشجویی دست کنفدراسیون را در انتخاب شعارهای خویش باز می‌گذاشت. حزب توده ایران می‌خواست این خواست‌ها را مهار زند و کنفدراسیونی بسازد که به درد اپوزیسیون اعلیحضرت بخورد.

درجای دیگر می‌آورد:

سند شماره ۳ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

اگر در خطامشی قید شود که کنفدراسیون بنا به اصل ۲۱ متمم قانون اساسی که آزادی جمعیت‌ها را مجاز می‌شمارد و ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر که تصریح دارد حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر است به وجود آمده و از حقوق دانشجویان دفاع می‌نماید. آیا سؤال مامور سازمان امنیت از دانشجو به خود او بر نمی‌گردد که آیا دولت شما این دو ماده را قبول دارد؟ چرا نمی‌خواهیم واقعیت را ببینیم و دل خود را به جمله پردازی انقلابی خوش کرده‌ایم. چرا در فکر چاره‌ای برای دوستان فعال سابق دانشجویی که امروز در گوشه خانه‌های خود نشسته و خون دل می‌خورند و با افکار خود در مبارزه‌اند که باید استعفانامه از سازمان دانشجویی را به ایران بفرستند نیستیم و دلخوشیم که برای تغییر بنیادی مبارزه می‌کنیم و در ضمن در یک سازمان علنی و توده‌ای هستیم. البته هدف این ماده و یا اضافه کردن ماده دیگر درد را ریشه‌ای حل نمی‌کند چه رژیم ضدملی و ضددموکراتیک است و این از خصلت اوست که جلوی هرگونه تجمع و تشکل را به هر شکل بگیرد و تنها

با سازمان‌های شه‌ساخته موافق است. ولی جان مطلب در این جاست که از نظر بسیج افکار عمومی و دانشجویی با تکیه بر روی نقاط ضعف رژیم بیش‌تر و بهتر می‌شود او را به عقب نشینی وادار کرد.

از نظر ما آوردن این بند که کنفدراسیون سازمانی است ضدامپریالیستی واجب و در این مرحله جنبش از ضروریات است و خود تجهیز کننده می‌باشد. ولی چون سازمان ما علنی است برای مبارزه با امپریالیسم در چهارچوب قوانین مصرحه در قانون اساسی و متمم آن عمل خواهد کرد. شاید عده ای انقلابی نما تصور کنند که اگر در چهارچوب قوانین مصرحه در قانون اساسی با امپریالیسم به مبارزه برخیزند سازشکار خواهند شد و روح انقلابی و پی‌گیری از آنها گرفته خواهد شد.

توجه به این پیشنهاد در ضمن نشان می‌دهد که حزب توده ایران حساب شوروی‌ها را که با شاه روابط حسنه داشته و به دولت وی تسلیحات می‌فروشد مسکوت گذارده است. وقتی آنها از مبارزات ضدامپریالیستی سخن می‌گویند منظورشان این است که کنفدراسیون جهانی باید بر ضد امپریالیسم آمریکا مبارزه کند و نه اینکه با هر غارتگر و حامی شاه ایران به مبارزه پردازد. در همین پیشنهاد، حزب توده ایران خواهان آتش بس توده دانشجویان با نظریات ارتجاعی هواداران حزب توده ایران است و مدعی است:

تمام اعضاء و طرفداران نهضت دانشجویی باید سعی در رفع اشتباهات گذشته و ایجاد محیط مودت و صمیمیت در داخل کنفدراسیون بنمایند.

به دیگر سخن باید از محکوم کردن "کمیته مرکزی" حزب توده ایران و اتحاد جماهیر شوروی، به عنوان "اشتباهات گذشته" دست برداشته و از مشاجره و مجادله و افشاءگری در مورد سیاست سازشکارانه توده‌ای‌ها خودداری شود. کنفدراسیونی که حزب توده ایران می‌خواست یک کنفدراسیون سلطنتی هوادار شوروی و حزب توده ایران در همکاری با جبهه ملی ایران بود که تنها در چارچوب قانون اساسی در ایران کار کند.

بر همین اساس نیز طرح پیشنهادی را جمع‌بندی کرده و همراه جبهه ملی ایران به کمیسیون خطمشی کنفدراسیون جهانی ارائه دادند.

سند شماره ۵ دفتر اسناد ضمیمه فصل

جمع‌بندی طرح پیشنهادی

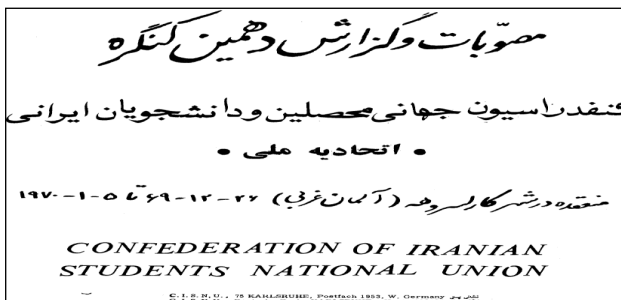
- ۱ - کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای، علنی که بر اصل ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر و اصل ۲۱ متمم قانون اساسی تشکیل و از حقوق صنفی - ملی (میهنی) دانشجویان و محصلین ایرانی دفاع می‌نماید. (X)
- (X) - کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای، علنی که با مبارزات مردم پیوندی ناگسستنی داشته و خود را در چهارچوب قراردادهای تحمیل شده از طرف ارتجاع محدود نمی‌کند.
- ۲ - دانشجوی کسی است که در یکی از موسسات دانشگاهی سایر هم صنفان خود به آن برسد.
- از این رو کنفدراسیون به عنوان تنها سازمان دانشجویان از کلیه حقوق صنفی - ملی (میهنی) دانشجویان دفاع می‌نماید.
- ۳ - با توجه به اینکه عناصر تشکیل دهنده کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی می‌باشند و منافع ملی (میهنی) دانشجویان از منافع مردم ما جدا نیست. از این رو کنفدراسیون در این مرحله از حیات خود ضدامپریالیست و ضددیکتاتوری عمل خواهد کرد.
- ۴ - با توجه به اینکه هیئت حاکمه کلیه حقوق دموکراتیک مصرحه در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر را در ایران لگدمال نموده سازمان‌های واقعی دانشجویی در ایران تحت پیگرد می‌باشند. کنفدراسیون به مثابه مدافع حقوق کلیه دانشجویان ایرانی انعکاس دهنده خواست‌ها و مبارزات دانشجویان دانشگاه‌های ایران می‌باشد.
- ۵ - کنفدراسیون به مثابه سازمان ضدامپریالیست در این مرحله از فعالیت خود در خارج که از آزادی‌های نسبی برخوردار است. باید از حقوق دموکراتیک و ملی (میهنی) مردم دفاع نموده و با پشتیبانی از خواست‌های دموکراتیک مردم دست به افشاءگری سیاست‌های ضدملی و ضددموکراتیک رژیم بزند.

۶ - کنفدراسیون به مثابه سازمان صنفی- ملی- جنبی، از ایدئولوژی خاصی پیروی نکرده بلکه تنها از حقوق دموکراتیک و ملی مردم و حقوق صنفی- ملی (میهنی) دانشجویان دفاع می‌نماید.

۷ - کنفراسیون به عنوان سلاحی در جهت دفاع از منافع مردم با در نظر گرفتن شرایط، مبارزه مردم را یاری می‌رساند و در این امر اما باید کیفیت (و کمیت) و محتوی خود را در نظر گرفته و از انحرافات به چپ و راست با برخوردی قاطع جلوگیری نماید.

کنگره کنفدراسیون به نظریات نادرست جبهه ملی ایران و حزب توده ایران برخورد کرد و کلیات زیر را برای خط‌مشی کنفدراسیون به تصویب کنگره رسانید:

www.cisnu.org مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم در تارنمای کنفدراسیون جهانی



۲- امور دفاعی - خطامشی و برنامه

۱- کمیسیون خطامشی و برنامه

کمیسیون با شرکت ۴۴ نماینده از واحدهای مختلف تشکیل شد. ابتداء طرح‌های پیشنهادی خطامشی و برنامه واحدهای گراس - پاریس و آمریکا طرح شد و به علت ناروشتی و عدم وقت کمیسیون به این نتیجه رسید که طرح‌های مربوطه از طرف هیئت دبیران منتخب کنگره دهم تکثیر شده و در اختیار واحدها برای بحث و بررسی قرار داده شود و بر پایه دلایل بالا تنها به دقیق کردن خطامشی

مصوب کنگره نهم بپردازد. در این زمینه پیشنهادهای در موارد مختلف رسید که مورد تصویب کمیسیون قرار نگرفت.

کمیسیون در یک بحث عمومی و کلی ابتداء برخی از خطوط خطامشی کنگره نهم را مورد بررسی قرار داده و سپس به تدوین پیشنهادات ترمیمی و تکمیلی خطامشی و برنامه کنگره نهم برای دقیق تر کردن برخی از موارد پرداخت.

خطامشی و برنامه

کنگره با بررسی خطامشی کنگره نهم با توجه به عدم وقت کافی برای تحلیل و بررسی کامل خطوط جدید و عدم بررسی این برخوردها در واحدها به نتایج زیر رسید. قشر دانشجو همراه با پیدایش سپس گسترش و تعمیم مدارس - دانشگاه ها و مجامع علمی متمرکز به وجود آمده و به طور کلی شامل عده ای از جوانانی می شود که با تعلقات طبقاتی مختلف بخشی از زندگی خود را صرف تحصیل معرفت و دانش تخصصی می کنند.

کسب دانش و آگاهی اجتماعی مسلما عامل مهمی برای درک سریع تر مسائل پیرامون جوانان و خواست های اجتماعی و میهنی آنانست. خواست های اکثریت عظیم دانشجویان ایرانی از خواست های عمومی مردم میهن ما جدائی ناپذیر است.

ارضاء این خواست ها از طرف حکومت ضدملی و ضددموکراتیک مانند رژیم فعلی ایران غیرممکن است.

در نتیجه قشر دانشجو به مثابه بخشی از مردم همراه با توده های زحمتکش با هرگونه رژیم ضدملی و ضددموکراتیک در تضاد بوده و جنبشی را به وجود آورده است.

این جنبش جنبشی دموکراتیک و ضدامپریالیستی و توده ای است. دانشجویانی که در این جنبش شرکت و مبارزه می کنند تشخیص داده اند که یکی از تضادهای اصلی جامعه تضاد توده های مردم و امپریالیست است. لذا جنبش دانشجویی بخشی از جنبش عمومی ضدامپریالیستی مردم ایران می باشد. سازمان از موضع ضدامپریالیستی و توده ای حرکت می کند و در جهت حل بنیادی این تضاد در

مبارزات توده‌ای مردم شرکت می‌نماید. بنابر این طبیعی است که نهضت دانشجویی ایران مستقیماً تحت تأثیر جذر و مدهای جنبش ملی قرار می‌گیرد. به همین جهت نمی‌توان عواملی را که موجب تشدید یا کندی نهضت دانشجویی می‌شود فقط در داخل تشکیلات این نهضت جستجو نمود.

پائین بودن سطح آگاهی توده‌های مردم کشورهای عقب‌نگه‌داشته شده نسبت به مسائل اجتماعی سیاسی (میهنی) یکی از موانع رشد سریع شرائط ذهنی و وقوع دگرگونی‌های ریشه‌ای است.

در نتیجه اصلی‌ترین وظیفه سازمان‌های دانشجویی در شرایط فعلی آماده ساختن نیروهای خود برای کمک به رفع این موانع است و عملی بودن آن مستلزم شرکت فعال در جریان مبارزات عمومی مردم می‌باشد.

با توجه به نکات فوق و ضرورت شناخت صحیح و علمی از امپریالیسم کمیسیون فوق چنین اعلام می‌کند:

۱ - کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای، دموکراتیک و ضدامپریالیستی که برای تأمین خواست‌های توده‌های دانشجویان مبارزه می‌نماید. این خواسته‌ها در کشورهایی مانند میهن ما با خواسته‌های ضدامپریالیستی و ضدارتجاع توده‌های مردم رابطه مستقیم دارد.

۲ - کنفدراسیون جهانی توجه دارد که توده‌های وسیع‌تری از دانشجویان می‌توانند در صف نیروهای قرار گیرند که برای رهایی میهن ما از تسلط امپریالیسم و ارتجاع داخلی مبارزه می‌کنند. این توجه عمده و اساسی است زیرا دانشجویان را وادار می‌کند که در راه بالابردن آگاهی ضدامپریالیستی کوشش کنند.

۳ - کنفدراسیون می‌تواند و باید در شناساندن امپریالیسم و ارتجاع داخلی به توده‌های مردم ایران به سهم خود در حدود توانایی یک سازمان توده‌ای ضدامپریالیستی و دموکراتیک کوشش بنماید و این امر را یکی از وظایف عمده خود نماید.

۴ - اتحاد درون کنفدراسیون اتحاد توده‌های دانشجویی متشکل در کنفدراسیون بر پایه خطمشی و وظایف جنبش است. اعضاء واحدها و مسئولین کنفدراسیون

موظفند همیشه درجهت تحکیم اتحاد درونی کنفدراسیون قدم برداشته و در فعالیت‌ها (شعارها و محتوی نشریات تماس‌های بین‌المللی) از خطامشی عدول نکنند.

۵ - برخورد عقاید و اتخاذ تصمیم باید بر اساس مرکزیت و دموکراسی یک سازمان توده‌ای مبتنی باشد. برای این منظور مسائل باید از طریق مراتب سازمانی به نحو وسیعی در واحدها به بحث و شور گذاشته شود. اقلیت می‌تواند با اکثریت مخالفت کند ولی حق ندارد برخلاف خطامشی و مصوبات کنگره کنفدراسیون جهانی عمل کند.

۶ - خدمات اجتماعی و فعالیت‌های صنفی از وظایف کنفدراسیون است و نباید به فعالیت‌های صنفی کم بها داده شود.

حملات حزب توده ایران به کنفدراسیون جهانی با نیت فعالیت در چارچوب قانون اساسی، به آن منجر شد که "چپ"‌روها بتوانند شکست نظریات خویش را بپوشانند و مجدداً تئوری حزب‌سازی از کنفدراسیون جهانی را عَلم کنند. آنها در این طرح آوردند:

مراجعه کنید به مصوبات کنگره دهم در تارنمای کنفدراسیون www.cisnu.org

پائین بودن سطح آگاهی توده‌های مردم کشورهای عقب نگه‌داشته شده نسبت به مسائل اجتماعی سیاسی (میهنی) یکی از موانع رشد سریع شرائط ذهنی و وقوع دگرگونی‌های ریشه‌ای است.

در نتیجه اصلی‌ترین وظیفه سازمان‌های دانشجویی در شرایط فعلی آماده ساختن نیروهای خود برای کمک به رفع این موانع است و عملی بودن آن مستلزم شرکت فعال در جریان مبارزات عمومی مردم می‌باشد.

به این ترتیب "اصلی‌ترین وظیفه" نه تنها کنفدراسیون جهانی، بلکه همه سازمان‌های دانشجویی این است که نیروی خود را "برای کمک به رفع این موانع" که ارتقاء سطح آگاهی سیاسی میهنی توده‌های مردم برای "دگرگونی‌های ریشه‌ای" است، آماده سازند. با این منطق کاری را که یک حزب سیاسی طبقاتی باید با رهبری با کیاست و با تدبیر سیاسی به انجام برساند، می‌شود با روش "چپ" روی به کنفدراسیون جهانی تحمیل کرد. کنفدراسیون جهانی باید وظیفه حزب طبقه کارگر را به عهده گیرد و

موانع ریشه‌ای موجود در جامعه ایران را برافکند تا در عمل هم کنفدراسیون جهانی از بین برود و هم ضرورت احیاء حزب طبقه کارگر نفی گردد.

بعد از غیرقانونی کردن کنفدراسیون جهانی توسط دادستانی ارتش در ماه مارس ۱۹۷۱ بر اساس قانون سیاه ضدکمونیستی ۱۳۱۰، کادرهای حزب توده ایران در شهرهای فرانکفورت در آلمان و گراتس در اتریش مطالب زیر را منتشر کردند. در این اطلاعیه که مطالبش درهم و بدون رعایت ترتیب تقدم و تاخر تاریخی تدوین شده است، به بهانه برخورد به اطلاعیه دادستان ارتش، از قانونی بودن حزب توده ایران و فعالیت کنفدراسیون جهانی در چارچوب قانون اساسی دفاع کردند. حزب توده همان سیاست پیشنهادی خود را و این بار به زبان "غضبناک" نسبت به دادستانی ارتش مجدداً توصیه می‌کرد. آنها در این نبردی که میان دشمنان کنفدراسیون جهانی و دوستان آن در گرفته بود در تأیید ضمنی سخنان دادستان ارتش به "انحرافات در امر رهبری کنفدراسیون" اشاره کرده به دبیران می‌تاختند و غیرقانونی خواندن کنفدراسیون جهانی را ناشی از سیاست‌های انحرافی کنفدراسیون جا می‌زدند. و سرانجام نتیجه می‌گرفتند که کنفدراسیون جهانی را باید با آب "توده" ای تطهیر کرد تا برای دادستانی ارتش ایران قابل قبول باشد و این سازمان صنف دانشجو را به رسمیت بشناسد.

سند شماره ۶ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

به علاقه‌مندان جنبش دانشجویی

«بعدمندان بخشدانشجویی»

این جزوه در ارتباط با
رویدادهای اخیر ایران تهیه شده و شامل
سه بخش است:

- ۱- ادعائنامه علیه دادستان ارتش.
- ۲- انحرافات در امر رهبری کنفدراسیون.
- ۳- چرا مبارزه برای پرسمیت شناختن کنفدراسیون
از طرف دولت ایران عمده و وظیفه
کونی سازمانهای دانشجویی است.

مارس ۱۹۷۱ فرانکفورت
آلمان غربی

"به علاقه‌مندان جنبش دانشجویی"

این جزوه در ارتباط با رویدادهای اخیر ایران تهیه شده و شامل سه بخش است:

- ۱- ادعانامه علیه دادستان ارتش.
- ۲- انحراف در امر رهبری کنفدراسیون.
- ۳- چرا مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران، عمده وظیفه کنونی سازمان‌های دانشجویی است.

ماه مارس ۱۹۷۱ فرانکفورت - آلمان غربی

۱- ادعانامه علیه دادستان ارتش

رژیم محصول کودتای خائنانه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، از همان بدو روی کار آمدن خود، نفت ملی شده ما را که خون‌ها در راه آن ریخته شده بود، به انحصارات غارتگر امپریالیستی داد. کشور بلا کشیده ما را وارد پیمان تجاوزکارانه ستو و پیمان دو جانبه نظامی با آمریکا کرد. سازمان امنیت را که در ابتداء بختیار جلاد در رأس آن قراردادش، به وجود آورد و بر کلیه شئون مملکتی و جان و مال و ناموس مردم مسلط کرد. تظاهرات ۱۶ آذر ۳۲ و تظاهرات سال ۱۳۴۰ دانشگاه تهران، قیام ۱۵ خرداد و ده‌ها و صدها اعتراضات حق طلبانه دیگر مردم را به خون کشید. سازمان‌های ملی و دمکراتیک را قلع و قمع کرد، بهترین فرزندان خلق ایران را به پای چوبه‌های اعدام فرستاد. به قانون اساسی دستبرد زد و آن اصل از قانون اساسی را که روح و جوهر دمکراتیک و انقلابی این قانون به شمار می‌آمد و مقرر می‌دارد که: تمام قوا ناشی از ملت است (اصل ۲۶ متمم قانون اساسی) با خشونت وحشیانه پایمال کرد و این شیوه در تمام طول این ۱۸ سال سیاست مسلط هیئت حاکمه ایران بوده است. هیئت حاکمه ارتجاعی ایران تصور می‌کند، که با اتخاذ روش‌های اعدام، شکنجه، نفی بلد، زندان کردن این یا آن آزادیخواه، می‌تواند جنبش حق طلبانه مردم را در نطفه خفه کند. این تصوری است واهی. تاریخ نشان داده‌است که آنچه را که توده‌ها

نخواهند نمی‌توان با زور سرنیزه به آنها تحمیل کرد و اگر اتخاذ این رشته‌ها بتواند چند صباحی سکوت ظاهری ایجاد کند، ولی نمی‌تواند برای مدت طولانی صدای اعتراض حق‌طلبانه مردم را خفه کند. همچنان که جنبش ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی مردم ما علی‌رغم ضربه‌ای که به آن وارد آمده بود و قربانی‌هایی که داده بود، مجدداً رشد کرد، قوام گرفت، پر محتوا شد و متناسب با نیازهای جامعه، فرزندان برومند دیگری در درون خود پرورد و به میدان فرستاد و این فرزندان خلف خلق ایران بار دیگر یاد شهیدان حادثه ۳۰ تیر و ۲۸ مرداد را زنده کردند. آنها صدای اعتراض مردم مصیبت کشیده ما را بار دیگر در بیدارگاه‌های نظامی رژیم بلند کرده، از آرمان‌های خلق ما با شرف هرچه تمام‌تر دفاع کردند.

چه به جا نوشتند دانشجویان دانشگاه تهران هر شب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز این آسمان غمزده غرق ستاره‌است.

امروز باردیگر جنبش مردم ما خواب خوش را از چشمان هیئت حاکمه ایران ربوده است. به همین دلیل است که ارتجاع ایران مجبور شده است که نقاب دمکراسی را از چهره خود بردارد و با به زندان فرستادن مبارزان راه آزادی و یورش وحشیانه به سازمان‌های اپوزیسیون مرفی، زمینه را برای یورش بعدی به این سازمان‌ها آماده سازد. مأمور سازمان امنیت مصاحبات پی در پی ترتیب داد. بختیار جلاذ را که خود سالیان دراز عامل اجرای نقشه‌های تبهکارانه رژیم بود، به عنوان سمبل اپوزیسیون معرفی کرد، تا در بین توده‌های مردم عدم اعتماد به وجود آورد. پای کلیه سازمان‌های اپوزیسیون را به میان کشیدند. به همه تهمت همکاری با بختیار را زدند و مردم را تحت عنوان مبارزه با بختیار به مبارزه با اپوزیسیون مرفی ایران دعوت کردند.

کنفدراسیون هم به عنوان یکی از بلندگوهای تبلیغاتی نهضت و یک سازمان ضدامپریالیستی که با نشان دادن چهره ضدملی و ضددمکراتیک رژیم به افکار عمومی جهان شرایط ترور و اختناق حاکم در ایران را برملا می‌کرد، از دستبرد ارتجاع مصون‌نماند و بالاخره ارتجاع حمله خود را علیه سازمان دانشجویی ما، کنفدراسیون، که از بدو پیدایش آن به اشکال مختلف با سیاست‌های ضدملی و

ضددمکراتیک آن به مخالفت پرداخته بود، به شکل حاد اعمال کرد و خلاف کلیه موازین حقوقی برای اعضای کنفدراسیون جهانی قرار تعقیب صادر کرد.

درباره کنفدراسیون:

کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی پدیده‌ای است اجتماعی و بر مبنای خواست صنفی و دمکراتیک دانشجویان خارج از کشور به وجود آمده و تا زمانی که دانشجوی در خارج وجود دارد، سازمان‌های آن‌ها موجود خواهند بود و به فعالیت خود ادامه خواهند داد. از سال ۱۹۶۰ تا به حال در مقابل توقف غیرقانونی پاسپورت‌های فاطمی، قطب‌زاده، دادگاه غیرقانونی مهندس بازرگان و یارانش، دادگاه علی جان شمس، محاکمه ۱۴ روشنفکر، محاکمه بجنوردی، محاکمه خاوری، حکمت‌جو و محاکمات دیگر به تحصن و اعتصاب غذا و اشغال سفارت‌خانه‌ها دست‌زده و علاوه بر آن در مقابل مسافرت‌های رسمی و غیر رسمی شاه در خارج به تظاهرات پرداخته و توانست افکار عمومی جهانیان را از جواهرات فرح و ثریا به مسائل درون ایران، فقر و سیه روزی توده مردم، جنایات و آدم‌کشی‌های رژیم و سیاست غارت‌گرانه امپریالیست‌ها در ایران معطوف دارد. هیئت حاکمه با فرستادن سرهنگ زیبایی، علوی کیا، مبصر و اتابکی به اروپا خواست جلوی مبارزه ما را بگیرد. از در تحمیق، تطمیع، تهدید و فشار به خانواده‌ها جهت قطع ارسال پول برای دانشجویان وارد شد و حتی اقدام به خریدن افراد با نفوذ در میان دانشجویان کرد و به خیال خود خواست سازمان ما را از درون متلاشی کند اما مبارزه متشکل دانشجویان علیه رژیم این دسایس را نقش بر آب کرد. از این رو هیئت حاکمه به حساب خود تاکتیک جدیدی اتخاذ کردند. دست به دامن عناصر خودفروش خائنی چون پارسائزاد و نیکخواه زده و با استمداد از آنها که "مردم، من انقلاب کرده‌ام، باور کنید، حتی اینها می‌گویند" خواست مردم را بفریزد. جواب مردم چه بود؟ نیشخند تمسخرآمیز به رژیم و حامیان و مبتکرین این صحنه‌سازی‌ها.

دوستان دانشجوی ما در ایران در کلاس نیکخواه شرکت نکردند و رفقا و آشنایان پارسائزاد و نیکخواه آنها را به خانه‌هایشان راه ندادند. این تأثیر هم نگرفت. رژیم فکر کرد بهتر است عدم اعتماد به وجود بیاورد. برای بی‌اعتبار کردن جنبش

دانشجویی از افراد خودفروخته‌ای مانند فیروز فولادی استفاده کند. اما این هم نگرفت. دسته دسته اعضاء کنفدراسیون را که در ایام تعطیل به ایران می‌رفتند، به سازمان امنیت بردند تا در آنجا با آنها تسویه حساب بکنند. از آنها استعفاءنامه خواستند، به سفارتخانه‌ها دستور دادند پاسپورت‌ها را تمدید نکنند، این هم ثمری نبخشید. پان ایرانیست‌ها را به جان ما انداختند، از این هم نتیجه‌ای نگرفتند. وقتی که رضائی و هلدمن به ایران رفتند رژیم فکر کرد که این بهترین فرصت است که با توقیف رضائی و اخراج هلدمن به "غائله خارج" پایان دهد. اما این حساب رژیم هم غلط از آب درآمد، چه با دستگیری رضائی، مبارزه دفاعی عمیق‌تر شد و شکل گرفت و به درستی در سرلوحه کار کنفدراسیون قرار گرفت. رژیم که از تمام نقشه‌های خود برای ضربه‌زدن به کنفدراسیون نتوانسته بود نتیجه بگیرد، در فکر جدیدی بود.

درست به یاد دارم که سال قبل در کنگره دهم وقتی موفق نشدیم هیئت دبیران انتخاب کنیم، شایع شده بود که رژیم قصد دارد کنفدراسیون را منحل اعلام کند، ولی بگو مگوهای داخل کنگره - اختلافات شدید ایدئولوژیکی، چپ‌روی بعضی از نمایندگان و جلسات پرتشنج و پر سر و صدای کنگره - این امید را در سازمان امنیت به وجود آورد که کنفدراسیون خود از درون متلاشی است و عنقریب از بین خواهد رفت و چرا رژیم خود را در سطح بین‌المللی بد نام کند. این امید بیش‌تر به وسیله عده‌ای آناارشیست که محل سازمان دانشجویی را با حزب طبقاتی عوضی گرفته بودند، در رژیم تقویت شد. انشعاب در انشعاب در سازمان‌های اپوزیسیون - اختلاف فکری و فقدان وحدت حتی در کنفدراسیون، به عنوان یک سازمان دانشجویی دمکراتیک، سازمان امنیت را امیدوار کرده بود که کنفدراسیون از درون متلاشی خواهد شد، اما مبارزه دفاعی، مبارزه ضددیکتاتوری، امید سازمان امنیت را به یأس تبدیل کرد. چه در اینجا دیگر اختلافات ایدئولوژیکی و سیاسی کنار گذاشته شده و همه دانشجویان متحداً در ماینس، وین، رم، لندن، پاریس، استکهلم و شهرهای دیگر به مبارزه برای افشای سیاست ضدملی و ضددمکراتیک رژیم دست‌زدند. و در اتریش برای اولین بار نمایندگان مجلس در مورد ایران دخالت مستقیم کردند و مسئله در مجلس طرح گردید و تظاهرات ۱۸۰۰ نفری علیه رژیم برپا گردید.

از این رو رژیم برای مقابله با کنفدراسیون از آخرین تیر ترکش خود استفاده کرد و با استناد به قانون سیاه ۱۳۱۰، که برای محاکمه گروه ۵۳ نفر، به نام گروه دکتر ارانی به کار رفته بود، برای اعضاء کنفدراسیون قرار تعقیب صادر کرد.

قانون اساسی ایران محصول جانبازی پدران ما است و با تمام نواقصی که دارد، دارای روح دمکراتیک است. ولی ارتجاع ایران به وسیله غلامان بی‌اراده‌ای به نام نمایندگان مجلس بارها به آن دستبرد زده و قوانین ضد خلقی و جابرانه‌ای را به مردم ما تحمیل کرده‌است. قانون سیاه ۱۳۱۰ از جمله این قوانین ارتجاعی‌است، که رژیم در دوران سیاه دیکتاتوری رضا شاه، تحت تأثیر شرایط آن روزی جهان - پیشروی فاشیسم هیتلری - به تصویب مجلس قلابی ایران رسانده بود. اما از سال ۱۳۱۰ تا حال در صحنه بین‌المللی تغییر تناسب قوا به نفع نیروهای صلح و سوسیالیسم و کشورهای آزاد از قید ستم امپریالیسم صورت گرفته و دیگر در دوران سیاه دیکتاتوری رضا شاه زندگی نمی‌کنیم. قانون سیاه ۱۳۱۰ خود در اصل با روح قانون اساسی که تشکیل انجمن‌ها و اجتماعاتی را که مولد فتنه‌ای علیه مردم نباشد مجاز می‌شمارد (اصل ۲۱ قانون اساسی) و با موازین اعلامیه حقوق بشر که به تصویب مجلس ایران رسیده و آزادی فکر، عقیده و مسلک را برای هر فرد محترم می‌شمارد (ماده ۱۸)، در تضاد است.

ماده ۱۹ اعلامیه حقوق بشر تصریح می‌کند، که هرکسی حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مذکور شامل آنست که از داشتن عقاید خود وهم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ انتشار آن به تمام وسایل ممکن بدون ملاحظات مرزی آزاد باشد. در ماده ۲۰ حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر شناخته شده است. قسمت چهارم از ماده ۲۳ اعلامیه حقوق بشر تصریح دارد، که: "هرکس حق دارد برای حمایت از منافع خود و دیگران اتحادیه صنفی تشکیل بدهد و یا در یک اتحادیه شرکت کند."

بنابر این آنچه که گفته شد قانون سیاه ۱۳۱۰ که می‌گوید، افرادی که دارای مرام و رویه اشتراکی هستند، قابل تعقیب‌اند، اولاً - خود غیرقانونی است، زیرا با مواد فوق‌الذکر مغایرت دارد.

ثانیاً - دادستان نظامی طبق هیچ بندی از قانون اساسی ایران حق ندارد جمعیتی را منحل و غیرقانونی اعلام کند و ماده ۷۲ متمم قانون اساسی این حق را حتی از دولت ایران نیز سلب کرده است.

ثالثاً - قانون ۱۳۱۰ نمی‌تواند شامل حال اعضای کنفدراسیون شود، زیرا در هیچ بند از اساسنامه و خطمشی کنفدراسیون نیامده است که کنفدراسیون سازمانی است با مرام اشتراکی.

اساسنامه کنفدراسیون جهانی تصریح می‌کند:

هدف‌ها:

- ۱- متشکل کردن کلیه دانشجویان و محصلین ایرانی در داخل و خارج از کشور و هماهنگ کردن فعالیت آنها از طریق سازمان‌ها، اتحادیه‌ها، فدراسیون‌های دانشجویی و کمک به شناساندن، حفظ حقوق و منافع دانشجویی و میهنی آنها.
 - ۲- شرکت در مبارزات ملت ایران در راه استقرار آزادی‌های اجتماعی و سیاسی در چهارچوب اعلامیه حقوق بشر. بنابر این می‌بینیم که تصمیمی که دادستان ارتش برای کنفدراسیون گرفته، خود غیرقانونی است. این خود دادستان ارتش است که باید به جرم زیرپا گذاشتن قانون اساسی مورد تعقیب قرار گیرد.
- سوال می‌شود که اگر ادعاهای رژیم درست است، که وضع مردم خوب شده و سیمای جامعه به نفع زحمتکشان تغییر کرده و زحمتکشان ایران مدافع "انقلاب سفید" اند پس چرا رژیم از تجمع و تشکل روشنفکران برای دفاع از حقوق خود و زحمتکشان ترس دارد؟

مگر نه اینست که ما خواهان تقلیل بودجه ارتش، ازدیاد بودجه فرهنگ، خروج از پیمان سنتو و پیمان دو جانبه با آمریکا و لغو قانون ننگین کاپیتولاسیون، احیاء قانون ملی شدن صنایع نفت و احترام به حقوق دموکراتیک مردم هستیم، این حق ما است که در موقع سفر شاه و فرح به اروپا و خریدن وان کریستال چند میلیون تومانی در زمانی که حتی مطابق آمار سازمان ملل بیش از ۸۰ درصد مردم میهن ما قادر نیستند حتی در هفته یک بار گوشت بخورند، به تظاهرات بپردازیم.

دولت ایران ۲۰ سالگی اعلامیه حقوق بشر را در تهران برقرار می‌کند، بوق و کرنای آزادی‌خواهی در جهان راه می‌اندازد و دعوی دفاع از دموکراسی را دارد. ببینید

چقدر مسخره است که همین رژیم در برخورد با یک سازمان دانشجویی آن هم در خارج از کشور، چگونه نقاب دموکراسی از چهره‌اش می‌افتد و ماهیت ضدملی و ضددموکراتیک خود را بر ملا می‌کند و حتی به افکار عمومی جهانیان توجه ندارد. چه ما حتی در چارچوب قوانین بورژوازی حق تشکیل اتحادیه‌ها را داریم و اتحادیه‌های ما در کشورهای اروپا و آمریکا به ثبت مقامات قضائی رسیده است.

رژیم ایران برای اعضاء کنفدراسیون که بعد از تاریخ فروردین ۱۳۵۰ در عضویت کنفدراسیون باقی بمانند، سه تا ده سال زندان قائل شده است. ولی ضمناً اعلام داشته است که چنانچه اعضاء کنفدراسیون قبل از رسیدن تاریخ مذکور اسامی اشخاصی را که در داخل کنفدراسیون هستند، برای مأمورین دولتی افشاء نمایند، از مجازات معاف خواهند بود. درست دقت کنید!! رژیم جاسوس‌پرور ایران، که اعضاء هیئت حاکمه آن را - به شهادت کتب منتشره توسط اداره جاسوسی انگلستان (انتلیجنت سرویس) و آمریکا (سیا)، که در آن کتب این دو لانه جاسوسی اعضاء ایرانی عالی‌رتبه دیگری را با نام و نشان معرفی کرده‌اند - جاسوسان آبرو رفته لانه‌های جاسوسی انگلیس و آمریکائی تشکیل می‌دهند، از ما می‌خواهد برای او جاسوسی کنیم. از ما می‌خواهد اسامی رفقای خود را به آنها بدهیم. زهی بی‌شرمی!

"مأمور امنیتی" از یک طرف ادعا می‌کند که در همه سازمان‌های اپوزیسیون دست دارد و همه مهره‌های او هستند و او از هر سَرّی با خبر است و از طرف دیگر از ما می‌خواهد که اسامی اعضاء کنفدراسیون و رفقای خود را در اختیار او بگذاریم. جداً خنده‌آور است. نه آن لاف و گزاف و ادعا و بی‌سیم و فیلم و نه این عجز و لابه! اما باید خوشحال بود که رژیم ناآگاهانه بزرگ‌ترین تبلیغات را برای کنفدراسیون انجام داد. مردم در بند که با دژخیمان سازمان امنیت سر و کار دارند، از مبارزات خارج با دلگرمی استقبال می‌کنند. همانطور که مبارزات درون کشور در تقویت روحیه ما مؤثر است و به ما دلگرمی می‌دهد، همانطور هم انعکاس مبارزات ما در خارج، برای مبارزین داخل کشور امیدوار کننده است.

رفقا!

وقت آن رسیده که بیش‌تر دست به دست هم دهیم. از اختلاف سلیقه‌ها صرف نظر کرده و متحداً علیه این مقررۀ غیر قانونی مبارزه کنیم. افکار عمومی جهان، همه

نیروهای مترقی و دمکرات پشتیبان مبارزات ما هستند. با تکیه به نیروی توده‌های دانشجویی متشکل در کنفدراسیون و با کمک گرفتن از تمام نیروهای دمکرات سراسر جهان خواهیم توانست این خواست انسانی و قانونی خود را به رژیم تحمیل کرده و رژیم را وادار به پس گرفتن این مقررّه نمائیم!

ضامن موفقیت ما تشکل و اتحاد ما است!

۲ - انحرافات در امر رهبری کنفدراسیون

زندگی یازده‌ساله کنفدراسیون افراد گوناگونی به خود دیده است. بعضی از این افراد در درون سازمان دانشجویی صادقانه فعالیت کرده و پس از خاتمه تحصیلات نیز نسبت به آرمان‌های خود وفادار ماندند. ولی افرادی هم بودند، که به خاطر منافع خاصی در فعل و انفعالات سازمان دانشجویی شرکت داشته و کلیه واکنش‌های آنها همواره به خاطر تحمیل نظریات سیاسی خاص خود بوده و نه پیشبرد اهداف عام دانشجویی. کما و بیش این افراد در جریان جزر و مدهای جنبش دانشجویی رسوب کرده و از صحنه مبارزه خارج شدند.

وقتی ما از انحرافات رهبری اسم می‌بریم، نباید این تصور پیش‌آید که منظور تنها مسئولین منتخب، یعنی هیئت‌های دبیران و کارداران سازمانی است. نه، منظور افراد و عناصر با نفوذی هستند که در راهروها و جاهای دیگر برای کنفدراسیون مسئول، خطامشی و برنامه تعیین می‌کنند. این جریان‌ها ناسالم در حیات چندساله کنفدراسیون کاملاً به چشم می‌خورد. حتی در کنگره هفتم، کنگره دو روز در حال نیمه تعطیل بود و "شورای رهبران" در کنار کنگره، خارج از انظار و دخالت توده‌ها، در حال چانه‌زدن با هم بودند که دبیر بین‌المللی و دبیر انتشارات متعلق به چه گروهی باشد. مسئله وقتی عیان‌تر می‌شود که در کنگره یازدهم (فوق‌العاده) فردی از فرانکفورت پیشنهاد می‌دهد، که از شش گروه داخل کنفدراسیون پنج گروه آن، که مخالف سیاست اتحاد شوروی در ایران هستند، می‌توانند هر یک دارای یک دبیر در ترکیب رهبری کنفدراسیون باشند. این مؤمن خدا تصور کرده که کنفدراسیون جبهه واحد است و او هم ناصح جنبش! و عملاً خلاف مصوبه کنفدراسیون، که اتحاد عناصر و نه اتحاد گروه‌های سیاسی را پیش‌بینی می‌کند، عمل می‌کند.

نمونه دیگر: رهبری کفدراسیون در ۱۶ آذر شماره ۶ و ۷ مرداد و شهریور ۱۳۴۶ در مقاله "مبارزه ادامه دارد" می‌نویسد:

"در این کشور (اتریش) عناصر وابسته به کمیته مرکزی و طرفداران آن، که تعدادی انگشت شمارند، آگاهانه و ناآگاهانه آب به آسیاب اتابکی، سفیر مزدور ایران در اتریش می‌ریزند. آنها هرچند بار تهمت و افترای تازه‌ای از کمیته مرکزی حزب توده ایران تحویل گرفته و در سازمان‌های دانشجویی پخش می‌کنند."

درست دقت کنید! رهبری منحرف، عضویت و طرفداری از یک سازمان سیاسی مخفی و تحت تعقیب را به اعضاء خود نسبت داده و اصل انتقاد توده‌ها از رهبری را به مثابه دشمنی سیاسی می‌پندارد (چون خود نماینده جریان خاص سیاسی است). و این شیوه آگاهانه و یا ناآگاهانه شیوه‌ای پلیسی است!

نمونه دیگر: دبیر فرهنگی کفدراسیون در سمینار ریچونه (سپتامبر ۱۹۶۷) از تربیون کفدراسیون سوءاستفاده کرده به عده‌ای تهمت می‌زند، به عده دیگر نصیحت می‌کند که از سازمان‌های سیاسی خود بریده و راه او را تعقیب نمایند. آیا این دلیل انحراف و سوءاستفاده از تربیون کفدراسیون نیست؟

نمونه دیگر: در ۱۶ آذر شماره ۵ تیر ماه ۱۳۴۹ در مقاله "تروریسم یا مبارزه انقلابی" کاملاً برخورد ایدئولوژیکی کرده، می‌نویسند: "... در چنین کشوری (برزیل) تنها راه نجات که برای مردم باقی می‌ماند، انقلاب مسلحانه است. بلانکیست‌های وطنی از مونیخ راه انقلاب برای امریکای لاتین تعیین می‌کنند!!!

نمونه دیگر: ۱۶ آذر ۸ مرداد ۴۸ مقاله "جمع‌بندی درس‌هایی از مبارزه متحد دانشجویان و زحمتکشان آمریکای لاتین علیه امپریالیسم". "... دانشجویان تنها با اتحاد کارگران و سایر اقشار زحمتکش می‌توانند رشد و موفقیت مبارزات خود را ضمانت کنند. مسائل دانشگاه را همراه با مسائل کل اجتماع می‌توان حل کرد و در این رابطه بسیج کارگران، دهقانان، که اکثریت عظیم استثمار شده‌ها را تشکیل می‌دهند، ضروری است. باید به میان آنها رفت از آنها آموخت و به آنها آموزند. تنها با متشکل کردن صف‌های خلق و سازماندهی صحیح آنان می‌توان به مبارزه علیه ارتجاع و امپریالیسم دست زد..." (تکیه از ماست). آیا این چپ‌روی نیست؟

حضرات نقش خود را به مثابه رهبران سازمان‌های دانشجویی خاتمه یافته تلقی کرده و اکنون ادعای سازماندهی زحمتکشان را دارند. دبیرجان!! قاچ زین را محکم بچسب، اسب‌سواری پیشکشت!

نمونه دیگر: شماره ۷ مرداد ۴۸ روزنامه ۱۶ آذر صفحه ۴ مقاله "به آنهایی که از آموزش‌های رهبر چین سرخ، مائوتسه دون و انقلاب بزرگ فرهنگی پرولتاریای او ترسیده‌اند، مژده..." دقت کنید! این مقاله ۱۶ آذر، ارگان کنفدراسیون جهانی است و نه روزنامه ژین مین ژیبائو!!!

نمونه دیگر: "در مقاله "دانشجو"، ارگان سازمان آمریکا در کنفدراسیون قید می‌شود "کنفدراسیون سازمانی است ضدامپریالیستی، ضدفئودالی، ضدسوسیال‌امپریالیست شوروی". صدای روستو از حلقوم "دانشجو"!

نمونه دیگر: نشریهٔ اول بهمن "سازمان ترکیه اطلاع می‌دهد که در بین راه تهران و اهواز قطاری را منفجر کردند." در صورتی که این خبر به کلی جعلی است. درست دقت کنید! "مأمور امنیتی" در مصاحبه رادیو تلویزیونی خود، درباره کشته شدن رضائی و قربان شیخ محمدی دلیل می‌آورد، که کنفدراسیون تهمت می‌زند و خبر دروغ پخش می‌کند. "مقام امنیتی" با استناد به اخبار دروغی که در نشریات مختلف دانشجویی پخش شده، قصد دارد کنفدراسیون را بی اعتبار کند. نمونه دیگر: در اعلامیه هیئت دبیران کنفدراسیون درباره جنبش فلسطین به "به ویژه کمک‌های بی‌شائبه چین" اشاره شده و از تربیون کنفدراسیون برای برداشت‌های سیاسی خود سوء استفاده می‌کنند.

آیا نمونه‌های بالا، خود بهترین دلیل

انحراف رهبران کنفدراسیون و سوءاستفاده

آنها از تربیون‌های کنفدراسیون نیست؟

آیا انتخاب رهبران به وسیله توده‌ها و گوش شنوایی داشتن توده‌ها از آنها توجیه اعمال و نظریات نادرست رهبران خواهد بود؟ اگر چنین است، فولادی نیز که نقش او امروز برای همه روشن است، و در سمینار ریچونه با نقاب "انقلابی" نظریه "ویتنامیزه کردن" کنفدراسیون را مطرح می‌کرد، آنطور که همه می‌دانیم، تعداد زیادی هواخواه به دنبال خود داشت، ولی

طرفداری این توده‌ها در آن روز از فولادی و نظریات او دلیل بر حقانیت و درستی فولادی و نظریاتش نبوده بلکه نتیجه تحقیق این افراد توسط او بوده است!

بی‌شک نمی‌توان توده‌ها را برای همیشه گول زد و تحقیق کرد، ولی می‌توان با تصاحب وسائل تبلیغاتی و ایجاد آتمسفر علیه نظریات دیگر، برای مدتی آن‌ها را به گمراهی کشاند!

تاریخ نمونه‌های بی‌شماری در این مورد به خود دیده است. مردم آلمان در زمان هیتلر تحقیق شده بود. شما تمام ارگان‌های تبلیغاتی کنفدراسیون از جمله ۱۶ آذر، نامه پارسی و غیره را در اختیار خود دارید و به شهادت نمونه‌های فوق از آنها سوءاستفاده نیز کرده‌اید. تعجبی ندارد که امروز توده‌های دانشجویی را به دنبال خود دارید.

در "نامه پارسی" شماره ۱، ۹ نوامبر ۱۹۷۰، مقاله "سیاست نواستعماری شوروی" را می‌نویسید و بعد در کنگره فقط معذرت می‌خواهید! و بدیهی است که در وقت محدود ۴ دقیقه‌ای امکان از بین بردن نظریات مسموم ترویج شده که پایه‌های اندیشه‌ای دانشجویان شده است، موجود نیست!

ما معتقدیم که این شیوه‌های نادرست به توده‌ها تحمیل شده است و زمانی که ناکامی‌های ناشی از این سیاست به وجود آید، توده‌ها به پراکندگی، دلسردی و سرخوردگی دچار خواهند شد. مسئول عواقب شوم این شیوه، رهبری منحرف است!

در اسفند ۱۳۴۹ (مارس ۱۹۷۱) سیاوش بهزادی دادستان ارتش کنفدراسیون جهانی را به استناد قانون سیاه ضد کمونیستی سال ۱۳۱۰ غیر قانونی اعلام کرد.

این اقدام در آستانه کنگره دوازدهم کنفدراسیون بود و آخرین برگ برنده ساواک ایران محسوب می‌شد. نه دسیسه‌های نیکخواه و نه ٹوطه‌های جهان‌بخش فیروز فولادی ساواکی که رهبر گروه "کادر"ها بود، نتوانسته بودند کنفدراسیون جهانی را برهم بزنند. این زمینه‌ای شده بود که توده‌ای‌ها این هدیه ساواک به خودشان را ابزاری برای حمله به کنفدراسیون جهانی کرده و تلاش کنند این سازمان را به زیر عبابی خویش بکشند. آنها در همان سند به نکات زیر اشاره کردند که مرزها را مخدوش می‌کرد و بیان سیاست از آب گل‌آلود ماهی گرفتن بود.

آنها از کنگره دوازدهم سخن می‌گویند این همان کنگره‌ای است که کنفدراسیون جهانی در زیر ضربات شدید دادستانی ارتش ایران قرار داشت. تاکتیک سیاسی ایجاب نمی‌کند، کسانی که خود را دوست کنفدراسیون جهانی می‌نامند و برای اشتباهاتش "دلسوزی" می‌کنند، همزمان با حملات دادستان ارتش زبان به انتقاد و اعتراض بگشایند. حزب توده ایران این حمله را به فال نیک گرفت و باران انتقاد خویش را بر سر و روی کنفدراسیون جهانی سرازیر کرد.

نورالدین کیانوری در کتاب خاطراتش (موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی دیدگاه) در صفحه ۴۴۱ در مورد کنفدراسیون می‌گوید:

در کنفدراسیون همه تیپ آدم شرکت داشتند، از ساواکی مُسَلَّم تا افراد ملی با شرفی که معتقد بودند از راه چین می‌توانند علیه رژیم پهلوی در ایران مبارزه کنند. جبهه ملی نیز نتوانست در کنفدراسیون جایگاهی بیابد. جبهه ملی عناصری مانند دکتر یزدی در آمریکا داشت، ولی آنها جزئی از کنفدراسیون بودند و نقش مستقل مهمی نداشتند. بدترین هوچی‌های کنفدراسیون افراد شناخته شده ساواکی بودند که اصلاً دانشجو نبودند. امپریالیسم هم عوامل خود را در کنفدراسیون داشت که دو مهره سرشناس آن قطب‌زاده و بنی‌صدر بودند.

سند شماره ۴ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

چرا مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران عمده وظیفه کنونی سازمان‌های دانشجویی است:

۳ - چرا مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران عمده وظیفه کنونی سازمان‌های دانشجویی است:

به طوری‌که از بحث‌های دو روزه کنفرانس قبل از کنگره دوازدهم نتیجه شده است، امروز بیش از هر لحظه دیگر فعالین و غم‌خواران جنبش دانشجویی به این فکر افتاده‌اند که در مقابل حمله سیستماتیک رژیم به کنفدراسیون سیاستی در پیش

گیرند که خصلت‌های دمکراتیک، ضدامپریالیستی، توده‌ای و علنی کنفدراسیون حفظ شود.

اما تعداد انگشت شماری هنوز مانند گذشته بدون احساس مسئولیت و تنها به خاطر سوءاستفاده از تربیون‌های کنفدراسیون و بدون در نظر گرفتن خصلت توده‌ای و علنی کنفدراسیون برخوردی غیر مسئول و احساسی به رویدادهای اخیر در زندگی کنفدراسیون می‌کنند.

اما خوشبختانه اکثر سخنگویان کنفرانس به ضرورت یک راه‌یابی صحیح و عملی برای ادامه مبارزه و حفظ توده‌های جوان درون کنفدراسیون پی‌برده‌اند و بعضی از سازمان‌ها به جمع‌بندی‌هایی هم در این مورد رسیده‌اند و مبارزه قانونی را شکل درست و ممکن مبارزه دانسته‌اند. یکی از سخنگویان از فرانکفورت در کنفرانس به درستی مسئله‌ای را طرح کرد و آن اینکه "بعضی از اعلامیه‌ها و قطعنامه‌ها و خطامشی کنفدراسیون برای سوءاستفاده رژیم دلیل درست می‌کند و در چارچوب یک سازمان علنی نمی‌گنجد، زیرا وقتی دانشجویان در ایام تعطیلات به ایران می‌روند، سازمان امنیت می‌تواند با استناد به اعلامیه‌ها و نشریات کنفدراسیون، به نام "قیام علیه حکومت" آن‌ها را تحت تعقیب قرار دهد."

اینها قسمتی از نظریات مطرح شده در کنفرانس بوده است.

ما اکنون در مرحله نوینی از حیات کنفدراسیون قرار داریم و اکنون نشانه‌های راستین برخورد‌های واقع‌بینانه دانشجویانی که خود را نسبت به سرنوشت کنفدراسیون مسئول احساس می‌کنند، به چشم می‌خورد.

این نظریه که کنفدراسیون به عنوان یک سازمان توده‌ای و علنی ناگزیر است در چارچوب قوانین موجود در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر مبارزه کند و هرگونه بی‌توجهی به این مسئله و پا از آن فراتر گذاشتن، می‌تواند به علت شرایط اختناق در ایران، موجودیت کنفدراسیون را مورد تهدید قرار دهد، نظریه‌ای است کاملاً درست و منطقی و از طرف هر کس عنوان شود، مورد تأیید ما است.

اما نظری به بحث‌های کنگره‌ها و سمینارهای قبلی کنفدراسیون به خوبی نشان می‌دهد که این نظریه به هیچ وجه جدید و نو نیست! سال‌ها است که این نظریه درست از طرف ما در کنگره‌های کنفدراسیون مطرح گشته و بر روی آن پافشاری

شده است، اما همین افرادی که امروز از این نظریه دفاع می‌کنند، دیروز به ما، درست به خاطر داشتن همین نظریه "سازشکار" می‌گفتند و امروز خود به نام دل‌سوزان سازمان دانشجویی همان نظریات را تکرار می‌کنند.

جای خوشوقتی است که واقعیات زندگی چشم این دوستان را باز کرده تا حقایق را بدون ذهنی‌گری و آن‌طور که هستند ببینند.

ما از این که در گذشته به ما تهمت "سازشکاری" زده شد نهراسیدیم، زیرا که به حقانیت مبارزه خود و درست بودن نظریاتمان ایمان داشتیم. گذشت زمان خیلی زود حقانیت ما را اثبات کرد. ولی آیا باید همیشه منتظر بود که سرها به سنگ بخورند تا واقعیات مورد قبول واقع شوند؟ به نظر ما، نه! این وظیفه عناصر آگاه سازمان دانشجویی است که به حقایق آنچنان که هست بنگرند و با در نظر گرفتن ظرفیت کنفدراسیون، به مثابه یک سازمان ضدامپریالیستی، توده‌ای و علنی، آنچنان راهی را در پیش گیرند، که موجودیت و حفظ محتوای کنفدراسیون را ضمانت کند.

این افراد همچنین وظیفه دارند برای تبلیغ مشی صحیح خود از مشکلات و تهمتهائی که اینجا و آنجا از طرف افراد خودخواه و غیر مسئول که همه چیز را از آن خود و برای خود می‌خواهند و کم‌ترین توجهی به سرنوشت توده‌های متشکل درون کنفدراسیون ندارند، نهراسند و با احساس مسئولیت در مقابل جنبش دانشجویی سعی کنند مبارزات کنفدراسیون را در مجرای صحیح انداخته و از انحرافات آن جلوگیری کنند.

ما در طی این نوشته سعی خواهیم کرد به مسائل درون کنفدراسیون و اهمیت مبارزه برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون از طرف دولت ایران بپردازیم، چه، مبارزات به حق یازده‌ساله کنفدراسیون در دفاع از زندانیان سیاسی ایران و انعکاس مبارزات درون کشور در خارج عملی مثبت و قابل احترام است و در نهضت ملی مقام شایسته‌ای را کسب کرده است. حفظ این دستاوردها وظیفه ما است.

ما افتخار می‌کنیم، که همواره پشتیبان صادق جنبش دانشجویی بوده و همواره در مبارزات آن شرکت فعال داشته‌ایم. انتقاد ما به بعضی از روش‌های نادرست کنفدراسیون به دلیل تحلیل مشخص ما از شرایط مشخص جامعه ایران و ظرفیت کنفدراسیون بوده است.

ما در سال گذشته با آگاهی از خصلت ضددمکراتیک رژیم به طرح مقدمه‌ای برای خطمشی پیشنهادی از طرف کمیسیون فرهنگی اتحادیه گراتس دست زدیم و نوشتیم:

"در داخل کنفدراسیون باید اصل رهبری کار دسته‌جمعی و همکاری متقابل اعضا برای پیشبرد هدف‌های آن در مبارزه ضدامپریالیستی و احقاق حقوق صنفی - ملی متمرکز باشد. باید از برخوردهای ایدئولوژیکی با علم به اینکه عناصر تشکیل دهنده آن می‌توانند طرفدار ایدئولوژیکی گوناگون باشند، جلوگیری کرد. کنفدراسیون بنا به خصلت و موقعیت خود، باید از شعار عمومی و تاکتیکی نهضت که در این لحظه از مبارزه مورد تأیید تمام گروه‌ها است، دفاع کند.

گرچه عناصر متشکله کنفدراسیون ممکن است در خارج از آن عضو یکی از سازمان‌های سیاسی ضد رژیم بوده و عملاً در سرنگونی رژیم کوشا باشند، ولی به علت خصلت توده‌ای، جنبی و علنی بودن کنفدراسیون تنها باید با تکیه به اعلامیه حقوق بشر و قانون اساسی شعار انتخاب گردد. (تکیه از ما است.) و خواست‌های دیگر دانشجویان در امر تغییر بنیادی در جامعه از طریق سازمان سیاسی، که خارج از کنفدراسیون در آن عضویت دارند، مطرح گردد.

نباید فراموش کرد که وظیفه عناصر متشکله در کنفدراسیون در خارج از کشور پایان نمی‌پذیرد و از این رو تازاندن آنها به علت آزادی‌های نسبی در خارج امری بیهوده است. (تکیه از ما است.) کنفدراسیون باید از حالت تجمع فقط فعالین و طرفداران سازمان‌های سیاسی خارج شده، بنا به خصلت توده‌ای خود، توده قابل ملاحظه دانشجویان خارج از کشور را در بر گیرد.

یکی از خصوصیات محیط خارج، مراجعت به کشور چه بعد از خاتمه تحصیل و چه در ایام تعطیلات دانشگاهی است. نباید سیاستی در پیش گرفت که فعالین سازمان‌های دانشجویی برای همیشه مجبور به اقامت در خارج شوند و یا بعد از مدتی فعالیت، در اثر یک بار مسافرت به ایران، استعفا نامه خود را از سازمان دانشجویی امضاء کرده و به جای آموختن مبارزه صحیح و پی‌گیر، در ابتدای کار خیلی با حرارت و چپ و پس از مدتی به صورت عنصری خانه‌نشین و مداح رژیم یا پشیمان و ناراضی و سرخورده و مأیوس در آیند. از این رو باید در انتخاب شعار و خطمشی روح

علنی بودن و ظرفیت کنفدراسیون را با مشخصات محیط خارج و داخل در نظر گرفت. نباید این توهّم نادرست پیش آید که اگر در خطمشی کنفدراسیون بندهائی از اعلامیه حقوق بشر و یا قانون اساسی ایران قید گردد، روح انقلابی از دانشجویان جدا شده و سازمان به پیکره‌ای غیرفعال و غیرانقلابی تبدیل خواهد شد. این کاملاً اشتباه است. چون کنفدراسیون سازمانی است جنبی و استراتژی آن باید بر مبنای تاکتیک کنونی نهضت بنا گردد. استراتژی امروز نهضت که به وسیله سازمان‌های سیاسی مخفی در ایران انتخاب گشته، انقلاب دمکراتیک ملی است، که برای رسیدن به آن تاکتیک کنونی نهضت مبارزه در راه استقرار آزادی‌های دمکراتیک است. تشکل و تجهیز توده‌ها علیه ستمگری هیئت حاکمه مستلزم افشای آن مواردی است که هیئت حاکمه درباره آن تبلیغ می‌کند، ولی به آن عمل نمی‌کند. هیئت حاکمه خود را وارث انقلاب مشروطیت، طرفدار اعلامیه حقوق بشر می‌داند تا جائی که جشن ۲۰ سالگی تصویب اعلامیه حقوق بشر را در تهران برگزار می‌کند و در ۱۴ مرداد هر سال جشن مشروطیت برگزار می‌کند. آیا ساده‌تر نیست که در چارچوب همین قوانین خواست‌های انقلابی توده‌ها را مطرح کرد که اولاً بسیج توده‌ها آسان‌تر و ثانیاً فشار هیئت حاکمه ضعیف‌تر خواهد بود؟ نباید سازمان دانشجویی به یک پیشقراولان نهضت دانشجویی که حتی از فعالین و رهبران سازمان‌های سیاسی هستند، اختصاص داده‌شود. بلکه اساسنامه و خطمشی کنفدراسیون به نام یک سازمان توده‌ای علنی باید برای توده‌هائی که استحقاق عضویت در آن را دارند و در ابتداء هنوز فرم خاص سیاسی نگرفته‌اند، برای دانش‌آموزی که سپاه دانش را تمام کرده و به خارج می‌آید و با هزار مشکل روبرو است و در ضمن در ایران از طرف مقامات پلیس ایران به او گفته شده، که کنفدراسیون سازمانی است "سیاسی و یک طرفه"، تنظیم گردد. در این که دانشجوی فعال، آگاه و شکل‌گرفته سیاسی در تغییر بنیادی جامعه شرکت می‌کند، شکی نیست. این که در تحلیل نهائی حتی سازمان‌های صنفی که به صنف خود تجمع و تشکل می‌دهد و خواست‌های صنفی را در مقابل رژیم قرار می‌دهد و رژیم بنا به خصلت ضدملی و ضددمکراتیک خود آن را برآورد نمی‌کند، در طرف مقابل رژیم قرار گرفته و در جهت تغییر بنیادی جامعه مبارزه می‌کند، بازهم شکی نیست. اما چرا نمی‌خواهیم واقع‌بینانه به جنبش حزب و سازمان

صنفی برخورد کنیم؟ چرا وظیفه احزاب سیاسی را و سازمان‌های دانشجویی سیال محول می‌کنیم؟. (تکیه از ما است) چرا به رابطه سازمان جنبی و حزب سیاسی دقت نمی‌کنیم که در درجات مختلف قرار دارند و یکی کلاس تهیه دیگری است؟ چرا نمی‌خواهیم راه‌گزینی برای فعالین سازمان دانشجویی و استنتاج آن‌ها از رژیم را باز کنیم؟ اگر در خط‌مشی قید شود که کنفدراسیون بنا به اصل ۲۱ متمم قانون اساسی که آزادی جمعیت‌ها را مجاز می‌شمارد و ماده ۲۰ اعلامیه حقوق بشر که تصریح دارد، "حق تشکیل جمعیت و اتحادیه برای هر فرد معتبر است"، به وجود آمده و از حقوق دانشجویان دفاع می‌نماید.

آیا سوال مأمور سازمان امنیت از دانشجو به خود او برنمی‌گردد، که آیا دولت شما این دو ماده را قبول دارد؟ چرا نمی‌خواهیم واقعیت را ببینیم و دل خود را به جمله‌پردازی انقلابی خوش کرده‌ایم؟ چرا در فکر چاره‌ای برای دوستان فعال سابق دانشجویی که امروز در گوشه خانه‌های خود نشسته و خون دل می‌خورند و با افکار خود در مبارزه‌اند که باید استعفانامه از سازمان دانشجویی را به ایران بفرستند، نیستیم و دل‌خوشیم که برای تغییر بنیادی مبارزه می‌کنیم و در ضمن در یک سازمان علنی و توده‌ای هستیم. البته حذف این ماده یا اضافه کردن ماده دیگر درد را ریشه‌ای حل نمی‌کند، چه رژیم ضدملی و ضددمکراتیک است و این از خصلت او است، که جلوی هرگونه تجمع و تشکل را بگیرد و تنها با سازمان‌های شه‌ساخته موافق است. ولی جان مطلب در اینجا است که از نظر بسیج افکار عمومی و دانشجویی با تکیه بر روی نقاط ضعف رژیم بیش‌تر و بهتر می‌شود او را به عقب‌نشینی وادار کرد....

شعار این که کنفدراسیون سازمانی است ضدامپریالیستی بدان معنی نیست که کنفدراسیون علیه امپریالیسم در کشور تدارک می‌بیند و مبارزه را ارگانیزه می‌کند، بلکه کنفدراسیون روش و سیاست ضدامپریالیستی اپوزیسیون علیه امپریالیسم را تبلیغ می‌کند و نشر می‌دهد....."

دقیقاً روشن است که ما در گذشته برای به رسمیت شناختن کنفدراسیون و استفاده از مواضع ضعیف رژیم برای عقب‌راندن او برنامه داده‌ایم، ولی با مقاومت و مقابله عناصر ماجراجو و بی‌مسئولیت روبرو شدیم. شعار به رسمیت شناختن کنفدراسیون شعاری است در خدمت مبارزات تاکتیکی جنبش ما، چه این مرحله از

جنبش که مرحله تدارک است احتیاج به آزادی‌های دموکراتیک برای تشکل وسیع توده‌ها دارد. حفظ سازمان‌های دانشجویی خارج از کشور خود در خدمت استراتژی نهضت ملی ایران است، چه مبارزه سازمان‌های دانشجویی برای احقاق حقوق صنفی و ملی دانشجویان یعنی مبارزه علیه رژیم کودتا، یعنی عملاً قرار دادن توده دانشجوی در مقابل هیئت حاکمه ایران، یعنی تبدیل قدرت بالقوه توده‌های دانشجویی به قدرت بالفعل آنها یعنی ایجاد آگاهی سیاسی در توده‌های دانشجو.

ارتجاع، مخفی شدن را به سازمان‌های مترقی تحمیل می‌کند و منظورش از این عمل جدا کردن این سازمان‌ها از توده‌ها است. زیرا ارتجاع به خوبی می‌داند که به علت نداشتن پایه در بین توده‌ها، اگر آنها را آزاد بگذارد، علیه او قیام خواهند کرد. در حقیقت سازمان‌های مترقی علنی خوره‌های حیات هیئت حاکمه ارتجاعی هستند. اگر ما آتمسفری به وجود آوریم که شرایط علنی حیات سازمان ما را غیرممکن سازد، در حقیقت به این خواست هیئت حاکمه یعنی جدا شدن از توده‌ها تن در داده‌ایم.

امروز دیگر مانند گذشته نمی‌توان سرنوشت توده دانشجو را به دست افرادی بی‌مسئولیت که فقط برای گرم نگه‌داشتن دکان سیاسی خود به تربیون‌های کنفدراسیون متوسل شده‌اند، داد.

جنبش دانشجویی خارج از کشور باید برای ادامه حیات و مبارزه، موجودیت خود را به عنوان یک سازمان توده‌ای علنی حفظ کند و این با در نظر گرفتن خصلت ضددموکراتیک رژیم جز از طریق پافشاری و تکیه به مبارزات قانونی و در چهارچوب قانون اساسی ممکن نیست.

اگر کسانی امروز با این استدلال که این قوانین کهنه شده‌اند و دیگر قابل استفاده نیستند بخواهند موجودیت کنفدراسیون را به خطر اندازند، ندانسته در جهت پیشبرد خواست رژیم گام برداشته‌اند و مورد بازخواست توده‌های دانشجویی قرار خواهند گرفت.

افشای اقدام غیرقانونی رژیم علیه جنبش دانشجویی ما، کشف و طرد اشتباهات گذشته کنفدراسیون و رهبری آن، یافتن اشکال مناسب و عملی برای ادامه مبارزه

علنی و قانونی جنبش دانشجویی، سه وظیفه عمده مبرم کنونی جنبش دانشجویی ما است.

ک - گراتس

در نوشته بالا طبیعتاً به پاره‌ای مسایل اشاره دارد که سیاست‌های "چپ" روانه درون کنفدراسیون را به باد انتقاد می‌گیرد. این انتقادها زمینه واقعی در کنفدراسیون دارند و محصول "چپ" روی‌های "سازمان انقلابی" حزب توده ایران"، گروه "کادر"ها و سازمان انقلابیون کمونیست (مارکسیست-لنینیست) است که درکشان از سازمان صنفی دانشجویان یک تشکیلات حزبی است. در این نوشته مرز روشنی میان سازمان حرفه‌ای دانشجویی و حزب سیاسی می‌کشد و کنفدراسیون را از درگیری در مبارزات ایدئولوژیک بر حذر می‌دارد. لیکن اشاره به این نکات ضعف که توفان بارها به آن اشاره کرده و مورد تهاجم کینه‌توزانه "چپ" رواها قرار گرفته است از سرخیرخواهی و تصحیح اشتباهات کنفدراسیون نیست. ماهیت تمام سیاست‌های حزب توده ایران در برخورد به کنفدراسیون جهانی را باید از دریچه حمایت بی‌دریغ این حزب از سیاست‌های ابرقدرت شوروی دید. چون کنفدراسیون جهانی سر سازش با ابرقدرت شوروی که به شاه اسلحه می‌فروخت و قراردادهای استعماری می‌بست نداشت، حزب توده ایران تلاش داشت از هر نقطه ضعف این تشکیلات برای نابودی آن استفاده کند. سرانجام نیز پس از اینکه موفق نشد خطامشی افشاءگرانه ضد ابرقدرت شوروی را تغییر دهد به دشمنی آشکار با کنفدراسیون پرداخت و دست به تاسیس سازمان دانشجویی جدید زد.

دیوران کنفدراسیون جهانی در رد سیاست رفرمیستی و سازشکارانه حزب توده ایران که در تلاش بود کنفدراسیون را در ایران قانونی کرده و به آلت تبلیغاتی شاه "دموکرات" بدل کند، پیامی به کنگره فدراسیون اتریش داد و به نقد نظریه حاکم در آنجا پرداخت، ولی متأسفانه لجوجانه به "چپ" روی خود ادامه داد و مسئله "تغییر بنیادی" جامعه ایران را با شرکت کنفدراسیون در همگامی با جنبش دانشجویی و خلق ایران مطرح کرد. نظریه‌ای به ظاهر انقلابی و "چپ" روانه که در عمل باعث تضعیف کنفدراسیون جهانی شده و با نفی نقش تاریخی حزب طبقه کارگر، به مبارزه مردم ایران برای رهائی ملی و سرنگونی رژیم سلطنتی صدمه می‌زد. رهبری سرنگونی رژیم سلطنت ربطی با نقش آگاه‌گرانه توده دانشجوی به طور مستقیم نداشت، بلکه به رهبری مدبرانه حزب طبقه کارگر مربوط می‌شد که بتواند وقتی میلیون‌ها توده مردم به خیابان‌ها می‌آیند مانع شود تا عناصر و طبقات غیرپروتیری و ارتجاعی به علت حضور و نفوذ حزب طبقه کارگر، رهبری و هدایت مردم را غصب کنند. نفی نقش حزب و دادن

تمام مسئولیت‌ها به کنفدراسیون و جنبش دانشجویی همان فاجعه‌ایست که جنبش کاستریست،
گواربستی و چریکی می‌توانست ایجاد کند و کرد.
سند شماره ۷ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

پیام هیئت دبیران کنفدراسیون جهانی دانشجویان و محصلین ایرانی به دهمین
کنگره فدراسیون اطریش

...

و استیلای سیاسی بر کشور ما و مبارزه بر علیه این سیاست که در جهت
سرکوبی مبارزه مردم می‌باشد.

در درون کنفدراسیون مبارزه با تمام عناصری که به نحوی از انحاء در مقابل
تائید از سیاست شوروی بر می‌خیزند و با کلیه عناصری که هم‌سرنوشتی جنبش ما را
با جنبش عمومی مردم با طرح مسائلی از قبیل نفی همگانی کنفدراسیون و جنبش
دانشجویی - جنبش خلق ایران برای تغییر بنیادی جامعه و یا نفی بسیج توده‌های
دانشجویی تنها بر محور مبارزه ضدامپریالیستی - دموکراتیک کنفدراسیون و ده‌ها
مسئله دیگر... انکار می‌کنند و خط رفرمیستی و سازش‌گر که تحت عنوان به
اصطلاح مبارزه به خاطر قانونی کردن کنفدراسیون و مبارزه در چهارچوب قانون
اساسی ایران طرح می‌شود - در رابطه مستقیم با پیش‌برد مبارزات ضدامپریالیستی و
دموکراتیک کنفدراسیون بوده و غیر قابل تفکیک می‌باشد.

رویزیونیست‌های حزب توده ایران و دشمنی آنها با کنفدراسیون جهانی

توفان شماره ۱ دوره سوم مرداد ۱۳۴۶ اوت ۱۹۶۷

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML001.pdf>

نفاق افکنی در نهضت دانشجویی

دیری است که گروه کمیته مرکزی حزب توده به تبلیغات سوء و مبارزات ناجوانمردانه‌ای علیه کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی پرداخته و به تازگی به خاطر تفرقه افکنی در نهضت دانشجویی، عدم پذیرش شعارهای نادرستش از جانب کنفدراسیون را ناشی از آن قلمداد کرده است که گویا برخی از کادرهای فعال کنفدراسیون وابسته به سازمان‌های جاسوسی می‌باشند.

دلیل این سم‌پاشی‌ها بر هیچ کس پوشیده نیست. گروه کمیته مرکزی نتوانست سیاست سازشکارانه خود را بر نهضت دانشجویی ایرانیان تحمیل کند. کنفدراسیون هر گونه سازش با رژیم شاه هر گونه حمایت دول دیگر از رژیم او و هر گونه نفاق و تقدیس رفرم‌های او و در نتیجه اراجیف "وادار کردن او به عقب نشینی‌های بیش‌تری" را بی‌باکانه محکوم نمود و بدینوسیله برای رسوا ساختن این گروه نقش بسزائی ایفا کرد.

به عقیده ما کنفدراسیون و کادرهای فعال آن باید از اینکه مورد حمله رویونیست‌ها قرار گرفته‌اند بر خود بی‌بالند. زیرا این خود مبین صحت خطمشی جنبش دانشجویی است. بالعکس اگر روزی جنبش دانشجویی مورد پشتیبانی این گروه قرار گرفت باید مطمئن بود، که نقاط تاریک و جوانب مرتجعانه و سازشکارانه‌ای بر نهضت دانشجویی مستولی گردیده و منجر به پشتیبانی گروه اخیر گشته است. نهضت دانشجویی همانطور که در مقابل اتهامات و تهدیدات دستگاه‌های دولتی مقاومت می‌کند و از آنها نمی‌هراسد، باید با آگاهی و هشاری کامل نقاط حمله گروه اپورتونیستی اخیر را هم بشناسد و آنها را پیروزمندانه دفع نماید.

توفان شماره ۸ دوره سوم فروردین ۱۳۴۷ آوریل ۱۹۶۸

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML008.pdf>

رویزیونیست‌های ایران و کنفدراسیون

از آنروزی که رویزیونیست‌های اتحاد جماهیر شوروی به آرمان‌های خلق‌های زحمتکش ایران خیانت ورزیدند و به حمایت از محمدرضا شاه - دشمن شماره یک مردم ایران - شتافتند، طبعاً خشم و نفرت نیروهای ملی و دموکراتیک ایران را برانگیختند. کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی نیز بمثابة بخشی از نهضت ملی و دموکراتیک مردم ایران نمی‌توانست از این رهگذر برکنار بماند و این روش خصمانه دولت رویزیونیستی شوروی را نسبت به خلق‌های اسیر ایران محکوم نسازد. اگر کنفدراسیون به انجام چنین وظیفه‌ای پرداخت بدان خاطر نبود که به اصطلاح می‌خواهد لقمه‌های بزرگ‌تر از دهان خود بر دارد و "جای خالی احزاب را پر کند".

ولی رویزیونیست‌های حزب توده ایران از جنبش دانشجویی چنین انتظاری نداشتند. آنها با کلیه وسائل کوشیدند که این جنبش را از انجام چنین وظیفه‌ای باز دارند. اگر چه آنان دیگر نمی‌توانستند لفظاً خصلت ملی و دموکراتیک جنبش و کنفدراسیون دانشجویان را انکار کنند ولی کوشیدند چنین وانمود کنند که گویا محکوم کردن کمک‌های شوروی به محمد رضا شاه، "مباین خصلت ملی و دموکراتیک جنبش دانشجویان ایرانی و در نتیجه بزبان آن" می‌باشد. آنها از خصلت ملی و دموکراتیک جنبش این را می‌فهمیدند که کنفدراسیون با هیچ نیروی سیاسی - ولو این نیرو بجنگ با مردم ایران هم پرداخته باشد در نیفتند. زیرا به عقیده آنها در افتادن با این نیروی سیاسی، موجب تشدید اختلاف و تفرقه می‌شود و جنبش

دانشجویی را بضعف و ناکامی می‌کشاند.

برای یک یک دانشجویان حائز اهمیت است که ضمن دفع حملات تبلیغاتی منظم رویزیونیست‌های حزب توده ایران خصلت و علت این حملات را ارزیابی کنند و از آنها درس بگیرند. این درس نه تنها به مبارزات کنفدراسیون کمک می‌کند بلکه می‌تواند به بینش اجتماعی یک یک دانشجویان دقت بیش‌تری بخشد. بنابراین از نظر ما حملات دستگاه‌های تبلیغاتی رویزیونیست‌ها به کنفدراسیون برای جنبش دانشجویی امر خوبی است نه بد. و این اولین باری نیست که ما این واقعیت را خاطرنشان می‌سازیم.

امروزه بسیاری از دانشجویان بخوبی می‌دانند که چرا جنبش دانشجویی آنها مورد حمله رویزیونیست‌ها قرار گرفته است و پیوند این حمله با سیاست عمومی رویزیونیست‌ها چیست.

چندی پیش رویزیونیست‌ها جزوه ای بنام "ما و کنفدراسیون" انتشار دادند. انتشار جزوه مزبور نه اولین حمله رویزیونیست‌ها به جنبش مترقی دانشجویان بود و نه آخرین آن. ولی جزوه مذکور را باید بعنوان جمع‌بندی بینش مرتجعانه رویزیونیست‌های حزب توده ایران در مورد جنبش دانشجویی دانست.

ما با وجود محدودیت امکانات و حجم "توفان" می‌کوشیم برخورد رویزیونیست‌های حزب توده را نسبت بجنبش دانشجویی جمع‌بندی نمائیم و عیان سازیم که آنها از جنبش چه می‌خواهند.

۱ - رویزیونیست‌ها معتقدند که "از آنجا که جنبش در داخل کشور ضعیف است و در واقع دوران فروکش را می‌گذراند بناچار در خارج نمی‌توان در انتظار جنبش وسیعی بود". البته وسعت جنبش در خارج با جنبش مردم در داخل کشور ارتباط و تناسب خاصی دارد ولی نباید این ارتباط و تناسب را مکانیکی دانست و تنها به ظواهر امر نگریست. اگر صدای خلق در داخل کشور خاموش است به علت عدم آگاهی و فقدان رشد فکری مردم نیست بلکه رژیم ترور و اختناق فعلی می‌کوشد هر صدائی را به خفقان اندازد. اگر مردم ایران از آزادی نسبی - نظیر آزادی نسبی دانشجویان در خارج کشور - برخوردار بودند، مسلماً فریاد مبارزات حق‌طلبانه آنها گوش رویزیونیست‌ها را هم کر می‌کرد و آنوقت حتی رویزیونیست‌ها وسعت جنبش

در داخل کشور را هم می‌دیدند. حتی با وجود فقدان هر گونه آزادی عمل صدای دانشجویان ایرانی که در داخل کشور مبارزه می‌کنند بگوش جهانیان می‌رسد و تنها رویزیونیست‌ها هستند که جنبش دانشجویان شجاع داخل کشور را ناچیز می‌شمارند. آنچه امروز می‌تواند جنبش دانشجویان را - مثلاً در خارج از کشور - وسعت بخشد رشد سیاسی آنها و آگاهیشان از تضادهای اساسی جامعه ایران است.

۲ - بعقیده آنها "ترکیب خود جنبش ضعف آنها همیشه در بردارد. یعنی از یکطرف (دانشجویان) اکثراً از طبقات مرفه هستند که یا اصولاً با هدف‌های جنبش مخالفند و یا در فعالیت‌های اجتماعی شرکت نمی‌کنند و از طرف دیگر..." بنابر این به نظر آنها اگر جنبش در داخل کشور هم در "دوران" فروکش "نمی‌بود باز نباید از جنبش دانشجویی انتظار زیاد داشت. زیرا دانشجویان غالباً از طبقات مرفه هستند که اصولاً با هدف‌های جنبش مخالفند". به عقیده ما اولاً اکثریت دانشجویان ما از لحاظ طبقاتی به خرده بورژوازی شهری تعلق دارند و از آنجا که خرده بورژوازی شهری در تضاد با رژیم ضدملی و ضددموکراتیک کنونی است باید دانشجویان را بالقوه در تضاد با رژیم بدانیسم و ثانیاً در کشورهای آسیا، افریقا، و امریکای لاتین به طور کلی جهت مبارزات دانشجویی دموکراتیک و ضدامپریالیستی است. البته دانشجویان این کشورها - هر قدر هم که مترقی باشند - به تنهایی قادر به حل تضادهای اساسی جامعه خود نیستند ولی نادیده گرفتن نقش پر ارج دانشجویان این کشورها و بدیده نگرفتن کلیه عواملی که به جنبش آنها خصلت ملی و دموکراتیک می‌دهد خطای بزرگی است.

۳ - آنچه در بالا گفتیم برداشت "عینی" رویزیونیست‌ها از جنبش دانشجویی است. با این برداشت عملاً کوشش می‌شود که جنبش دانشجویی تنها در چهارچوب همان امکاناتی که رویزیونیست‌ها برایش قائلند گام بردارند. مثلاً فعالیت‌های خود را در این جهت متمرکز سازد، که سازمان‌های دانشجویی در ایران و در خارج از کشور از طرف مقامات دولتی ایران، برسمیت شناخته شود. بعقیده آنها مسئله برسمیت شناختن سازمان‌های دانشجویی اهمیت زیادی دارد و باید در مبارزه ویژه برای نیل به آن "بدین نکات توجه کرد: "برای پیش بردن این خواست باید به قانون کار در مورد حق تشکیل سندیکا استناد کرد. و "برای پیش بردن این خواست باید واقع بین بود یعنی از هر گونه شعار و عمل "چپ" روانه و شعارهای تند و افراطی سیاسی

اجتناب کرد و هم چنین از نظر آنها "...اهمیت برسمیت شناختن این سازمان‌ها از آنجاست که این مبارزه هم صنفی است و هم سیاسی که می‌تواند توده‌های دانشجوی را جلب کند و رژیم را به عقب نشینی وا دارد و امکانات قانونی برای مبارزات گوناگون در راه خواست‌های صنفی و سیاسی دانشجویان به وجود آورد." (تکیه روی کلمات از ماست)

گویا بر رویزیونیست‌ها پوشیده است که کلیه فعالیت‌های جنبش دانشجویی به مذاق محمدرضا شاه "چپ" روی و "تند" و "افراطی" است

اگر بنابر آن باشد که بخاطر برسمیت شناخته شدن از این فعالیت‌ها احتراز گردد معلوم نیست که اصولاً هدف برسمیت شناخته شدن چیست: "قانون کار در مورد تشکیل سندیکا" که رویزیونیست‌ها بدان استناد می‌کنند اصولاً امکان حداقل فعالیت‌های مطلقاً صنفی اصناف را هم ایجاد نکرده است چه رسد به فعالیت‌های سیاسی که بناچار از جمله وظایف عمده جنبش دموکراتیک و ضدامپریالیستی دانشجویان قرار گرفته است. آنچه رویزیونیست‌ها نامش را "عقب نشینی رژیم" می‌گذارند بخود رویزیونیست‌ها ارزانی باد. برای دانشجویان هزاران بار گرمی تر که به فعالیت ضدامپریالیستی و دموکراتیک بپردازند تا آنکه از آن صرف نظر کنند به این امید که شاید روزی مورد تفقد محمد رضا شاه قرار گیرند و به رسمیت شناخته شوند. اینهاست آنچه عیناً و ذهنأ رویزیونیست‌ها را در تضاد با کنفدراسیون نگاه داشته است. آنها می‌بینند که خود به قهقرا گرائیده‌اند و چون دیگر نمی‌توانند به پیش روند، می‌کوشند که دیگران را هم به عقب بکشانند. از آنجا که خودشان می‌خواهند از طرف محمد رضا شاه برسمیت شناخته شوند بهتر می‌دانند که قبل از آنها دیگران به خفت این "برسمیت شناخته شدن" تن در دهند تا لااقل کسانی در رسوائی آینده آنان شریک باشند. به عقیده ما یادآوری آنها از نقاط تاریکی که متاسفانه در نهضت دانشجویی وجود دارد، محملی است برای به عقب نگاه داشتن جنبش دانشجویی.

ما نیز معتقدیم که در گذشته نهضت دانشجویی نقاط تاریکی وجود دارد که البته به هیچ وجه نباید از آن گذشت و علیرغم تمایل اشتباه‌آمیز برخی از دوستان دانشجوی باید این نقاط تاریک را یکبار برای همیشه روشن ساخت تا نفاق افکنان نتوانند از وجود آنها سوء استفاده کنند. ولی ماهرگز عقیده نداریم که این نقاط تاریک تعیین

کننده جهت حرکت کنفدراسیون بوده‌اند. بلکه به نظر ما کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی در سال‌های اخیر در جنبش ملی و دموکراتیک میهن ما نقش شایسته ای ایفاء کرده است. یکی از نقاط تاریک ورود کنفدراسیون به "کنفرانس بین المللی دانشجویان" (کوسک) بود. رشد جنبش دانشجویی بدانجا رسید که توانست با سازمان مزبور قطع رابطه کند و به مبارزه با آن بپردازد. ما معتقدیم که جنبش دانشجویی همچنان به پیشرفت و تکامل خود ادامه می‌دهد و دیگر اجازه نخواهد داد که چنین نقاط تاریکی در فعالیت جنبش بروز کند.

اکنون کنفدراسیون به عضویت اتحادیه بین‌المللی دانشجویان در آمده است. متأسفانه ورود به این اتحادیه در زمانی صورت گرفت که اتحادیه به یک سازمان بوروکرات تبدیل شده است که در آن رویزیونیست‌ها اختیارات فراوانی دارند و می‌کوشند که نظریات ضددموکراتیک خود را به جنبش جهانی دانشجویان تحمیل نمایند. از آنجا که رویزیونیسم از در سازش با امپریالیسم در آمده است می‌کوشد اتحادیه را نیز به سازش با "کوسک" وا دارد. کنفرانس دانشجویان ایرانی باید با این سازش جداً مخالفت کند.

رویزیونیست‌های ایران درجوزه "ما و کنفدراسیون" می‌کوشند سازش اتحادیه با "کوسک" را توجیه کنند. به نظر آنها "اتحادیه به خاطر اتحاد نیست بلکه بر پایه اصول دموکراتیک و مترقی یعنی مبارزه در راه صلح، دموکراسی، استقلال ملی و بر ضد امپریالیسم و استعمار باید انجام گیرد و این اصول باید مورد قبول کوسک واقع شود" (تکیه روی کلمات از ماست) و در همانجا به محمل تئوریک متوسل می‌شوند و کسانی را که "می‌گویند شما که از عضویت در کوسک انتقاد می‌کنید چرا خودتان برای اتحاد با کوسک تلاش می‌کنید" بدان متهم می‌کنند که اینها پیوند دیالکتیکی اتحاد و مبارزه را نمی‌فهمند.

بعقیده مارکسیست - لنینیست‌ها پیوند دیالکتیکی اتحاد و مبارز تنها در میان نیروهای درون خلق می‌تواند وجود داشته باشد و الا خلق ویتنام هم با جاسون "پیوند دیالکتیکی وحدت و مبارزه" بر قرار می‌کرد. از آن سازمانی که ساخته امپریالیسم‌هاست، از تراست‌ها و کارتل‌ها و از آن مهم‌تر از سازمان جاسوسی (سیا) پول می‌گیرد و رهبرانش اعضاء (سیا) هستند نمی‌توان انتظار مبارزه "بر ضد

امپریالیسم و استعمار" را داشت.

آیا رویونیست‌ها با گفتارهای رنگارنگ خود، مچ خودشان را باز نمی‌کنند؟

توفان شماره ۵۲ دوره سوم آذر ۱۳۵۰ دسامبر ۱۹۷۱

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML052.pdf>

همزبانی با سازمان امنیت علیه کنفدراسیون

انسان وقتی نوشته‌های رویونیست‌ها را در باره‌ی کنفدراسیون می‌خواند بی اختیار بیاد ادعای نامادستان نظامی می‌افتد. سهل است این نوشته‌ها از ادعای نامادستان نظامی و ادعای سازمان امنیت گامی هم فراتر است. این سخن به هیچ روی مبالغه نیست، عین واقعیت است. ببینیم این دستیاران رژیم از کنفدراسیون چگونه سازمانی می‌سازند.

در نظر آنها کنفدراسیون دانشجویی را "گروه چپ رو و چپ نما" بجای حزب و سازمان سیاسی گرفته‌اند و "آنها" از راه صحیح و ثمربخش مبارزه منحرف کرده‌اند. "این گروه‌ها... عملاً مشی سیاسی گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی معینی را به کنفدراسیون تحمیل کرده‌اند"، "این گروه‌ها کنفدراسیون را عملاً بیانگر تمام مطالبات سیاسی و اجتماعی همه مردم ایران دانسته و هدف‌ها و شعارهای سیاسی و اجتماعی وسیعی (کدام؟) را که فقط یک حزب سیاسی می‌تواند مطرح سازد در برابر کنفدراسیون قرار داده‌اند". (صاف و پوست کنده یعنی کنفدراسیون را بحزب مبدل ساخته‌اند)، "راه‌ها و اشکال مبارزات احزاب و سازمان‌های صرفاً سیاسی را به کنفدراسیون دانشجویی... تحمیل کرده‌اند"، به پیروی "از ایدئولوژی خرده بورژوازی انقلابی نمایان و تاکتیک مبارزه آنها شیوه‌های افراطی و ماجراجویانه و چپ روانه مبارزه را در سازمان دانشجویی رواج داده‌اند"، "برای بکرسی نشانیدن نظریات خود

روش‌های غیر اصولی و غیر دموکراتیک را در داخل کنفدراسیون جاری ساخته‌اند".
(ماهانامه مردم، مهر ۱۳۵۰).

نویسندگان ماهنامه‌ی مردم در نشریات خود کار دروغ و پرونده سازی را بجائی رسانیدند که سپاه بر روی سفید نوشتند: "عضو کنفدراسیون اول باید طرفدار یکی از سازمان‌های سیاسی موجود باشد تا بعد بتواند به عضویت کنفدراسیون درآید".

چنین است اتهاماتی که رویونیست‌ها به کنفدراسیون می‌بندند. اکنون اعلامیه دادستان را دایر بر اعلام غیر قانونی بودن کنفدراسیون یکبار دیگر از نظر بگذرانید آنگاه خواهید دید که دادستان نظامی جز این نمی‌گوید و کم‌تر از این می‌گوید.

در اینجا است که نویسنده ماهنامه مردم با دادستان نظامی ارتش در ماهیت و محتوای کنفدراسیون در توافق کامل می‌افتد. نه تنها در توافق می‌افتد بلکه به دادستان نظامی و سازمان امنیت امکان می‌دهد که ادعاهای خود را با قوت بیش‌تری مطرح نمایند بویژه که رویونیست‌ها سازمان‌های سیاسی موجود در کنفدراسیون را سازمان‌های ماجراجو می‌دانند. بدیهی است یک چنین تصویری از کنفدراسیون - تصویری غلط و مغرضانه بخاطر تضعیف و بر چیدن آن، وسیله دادن بدست دولت‌های اروپائی است که با استناد به این نوشته‌های "دوستانه" فعالیت کنفدراسیون را در همه جا ممنوع سازند، ریختن آب به آسیاب رژیم است، رژیمی که در حال حاضر کنفدراسیون نقش مهمی در افشاء جنایات آن بازی می‌کند.

عجب آنکه نویسنده ماهنامه مردم نام این روش نکوهیده را "انتقادات دوستانه" هم می‌گذارد. اگر انتقاد دوستانه این است آنگاه باید چراغ برداشت و به سراغ فرسوها رفت!!

این آقایان برای "اثبات" ادعاهای باطل خود و در واقع به منظور پرونده سازی برای کنفدراسیون از در اینجا و آنجا جملات غیر موفقیت آمیزی را بیرون می‌کشند و آنها را بعنوان سند ارائه می‌دهند. البته این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که در گذشته و حتی در زمانی که رویونیست‌ها گرداننده آن بودند، در درون کنفدراسیون تمایلات ناسالمی بروز کرده است. در نشریات کنفدراسیون اینجا و آنجا کلمات و عبارات نارسائی دیده می‌شود ولی این اشتباهات که هیچ سازمانی آنها را در جهان پر

آشوب کنونی، نمی‌تواند از آنها بر کنار بماند، مبین خطامشی کفدراسیون نبوده و نیست.

خطامشی کفدراسیون، علاوه بر دفاع از منافع صنفی دانشجویان و جوانان، مبارزه با امپریالیسم، افشاء جنایات و خیانت‌های شاه و دولت ایران و پشتیبانی از مبارزات حقه مردم ایران علیه رژیم بیدادگر کنونی است. کجای این خطامشی مخدوش و ناصواب است؟ کجای این خطامشی با روح قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر نمی‌خواند؟ چه موقع کفدراسیون این خطامشی را با خطامشی دیگری جانشین کرده است؟

رویزونیست‌ها که مدام بیجا و بیهوده پای قانون اساسی را به میان می‌کشند کدام قانون اساسی را در نظر دارند؟ آیا منظور آنها قانون اساسی است که سلطنت را در سلسله قاجاریه موروثی می‌داند؟ آیا آن قانون اساسی است که زنان را در عداد دیوانگان از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم می‌دارد؟ آیا آن قانون اساسی است که تصویب قوانین را منوط به رای پنج تن مجتهد جامع الشرایط می‌کند؟ آن قانون اساسی است که شیوه تدوین آن به ارتجاع اجازه می‌دهد که حتی از مواد مترقی و دموکراتیک آن علیه نیروهای مترقی و دموکراتیک استفاده نماید؟ این قانون اساسی مدت‌هاست بر اثر دستبردهائی که بدان زده شده، بر اثر اضافات و تغییراتی که در آن وارد گردیده محو نابود شده است. فقط تکه پاره ای از آن باقی مانده که با انواع و اقسام قوانین ارتجاعی و ضدخلقی تکمیل گردیده است. با این وصف چه جای اینهمه تکیه و پر گوئی در باره قانون اساسی است.

اساساً صحبت بر سر قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر نیست. خود رویزونیست‌ها سال‌ها است که تناقض آشکار اعمال و اقوال شاه و دولت ایران را با قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، با لحنی در خور حزب اقلیت "مردم" و شاید ملایم‌تر متذکر می‌شوند ولی با این "حربه قانون" نه تنها شاه و مقامات دولتی و امنیتی را "خلع سلاح" نکرده‌اند بلکه روز بروز بر گستاخی و وقاحت آنها افزوده شده است. این حقایق البته از نظر آنها پوشیده نیست، ولی آنها پیوسته قانون اساسی را علم می‌کنند برای آنکه کفدراسیون را از خطامشی خویش منحرف سازند و در کادر

مبارزه صنفی - که حتی آنهم چنانکه مبارزات دانشجویان مبارز دانشگاه‌های ایران نشان می‌دهد برای رژیم قابل قبول نیست - محدود سازند.

این دستیاران "مارکسیست" رژیم ایران، از این اسناد که آنها می‌خواهند سازمان‌های دانشجویی را به مبارزات صرفاً صنفی محدود سازند بر آشفته می‌شوند و آنرا اتهام نادرست می‌نامند. اما دم خروس را چگونه می‌توان ندید؟

یکی از نشریاتی که بقلم رویونیست‌ها بنام "واقعیت مبارزه چه می‌طلبد" انتشار یافته و بجرت می‌توان آنرا ادعای امنیت سازمان علیه کنفدراسیون دانست، در پایان تحت عنوان چه باید کرد؟ چنین "رهنمود" می‌دهد.

"۱ - مبارزه وسیع بین‌المللی برای جلب افکار عمومی در مورد قانون ۱۳۱۰" (معلوم نیست کنفدراسیون را با قانون ۱۳۱۰ که مربوط به غیر قانونی کردن حزب کمونیست و فعالیت کمونیستی است چکار است و چرا باید کنفدراسیون برای آزادی حزب کمونیست و فعالیت کمونیستی تلاش کند. آیا این کار با خصلت توده‌ای کنفدراسیون که رویونیست‌ها مدام سنگ آنرا به سینه می‌کوبند مغایرت ندارد؟)

"۲ - مبارزه برای برسمیت شناختن کنفدراسیون در چهار چوب قانون اساسی و حفظ موازین قانونی در شرایط کنونی". (آیا حفظ موازین قانونی به این معنی نیست که مثلاً محاکم نظامی که بر طبق "قانون" تاسیس شده و عمل می‌کند باید حفظ شود؟ یا سازمان امنیت که آنهم بر طبق "موازین قانونی" به وجود آمده و کار می‌کند باید حفظ شود؟)

"۳ - ایجاد امیدواری و دل‌گرمی در توده‌ها به حقانیت مبارزات بر حق آنها و طرح مسائل مطالباتی؟! و ضرورت تشکل در سازمان‌های دانشجویی".

"۴ - ایجاد مبارزات وسیع توده‌ای و خواستاری حقوق دانشجویی (صنفی و سیاسی) در سفارتخانه‌ها و مراکزی که نمایندگان دولت ایران حضور دارند". (یعنی توده‌های دانشجو از نمایندگان دولت بخواهند که به آنها اجازه داده شود فعالیت صنفی و سیاسی داشته باشند).

"۵ - طرح پیشنهاد مذاکره با دولت ایران مبنی بر رد تهمت‌های وارده از طرف سازمان امنیت به کنفدراسیون و خواستاری شرکت عناصر مترقی و دموکرات ایران و جهان در این نشست". (آیا این "چه باید کرد؟" بخودی خود مضحک نیست؟ اما

بیش تر خنده آور است از این لحاظ که این نشریه تهمت‌های وارده از طرف سازمان امنیت را به کنفدراسیون با شدت و دامنه بیش‌تری تأیید می‌کند و آنگاه از سازمان امنیت می‌خواهد که آنها را پس بگیرد)

"۶ - طرد شعارهای نادرست از کنفدراسیون" (کدام شعارها؟)

"۷ - واگذاری کار سازمان‌ها بدست توده‌های جوان سازمان". (مثل اینکه افرادی که در سازمان‌های دانشجویی فعالیت دارند در عداد سالخوردگان اند. نویسنده نشریه مزورانه می‌کوشد میان جوانان دانشجو اختلاف بیندازد تا از آن به سود رویزیونیسم استفاده کند).

اینها است آن "چه باید کرد؟" که نویسنده نشریه "لنین وار" برخ خوانندگان جوان می‌کشد. می‌بینید که در تمام این مواد هفتگانه اثری از مبارزه سیاسی نیست، اثری از مبارزه صنفی هم نیست. حداکثر اینکه کنفدراسیون از طرف رژیم برسمیت شناخته شود و سپس توده‌های دانشجو در سازمان‌های دانشجویی متشکل و با "مبارزات وسیع توده‌ای" خواستار حقوق دانشجویی صنفی و سیاسی گردند. البته و صد البته چنانچه "شاهنشاه آریا مهر" چنین حقوقی را به آنها "اعطا" کند، آنگاه می‌توانند به مبارزه صنفی و سیاسی بپردازند.

آیا بهتر از این می‌شود از مبارزه توده‌ها جلو گرفت، از رژیم شاه پشتیبانی کرد؟ هدف رویزیونیست‌ها از مبارزه با کنفدراسیون در درجه‌ی اول سوق دادن فعالیت آن در جهت مقاصد آنها است و سپس در صورت عدم موفقیت در اینراه، تلاشی کنفدراسیون (تلاش عبسی که از چندی پیش بدان دست زده‌اند). مقاصد رویزیونیست‌ها نیز روشن است: ۱ - مبارزه بخاطر آزادی‌های دموکراتیک به این معنی که آنها در ایران امکان فعالیت علنی پیدا کنند. شعار "تاکتیکی" آنها و ماده ۱ "چه باید کرد؟" فوق دال بر این امر است. ۲ - مبارزه بخاطر بسط و گسترش نفوذ همه جانبه سوسیال امپریالیسم شوروی در ایران.

جای بسی خوشوقتی است که جوانان بیدار دل ما در خارج و مردم ایران در درون کشور به ماهیت کنونی کشور شوروی و گماشتگان ایرانی آن پی برده‌اند و هر روز بیش‌تر زشتی و کراهت چهره آنها را تشخیص می‌دهند. فرجام ضدانقلاب شکست و نابودی است یکوشیم تا کنفدراسیون را علیرغم تلاش دشمنان آن در خور

مقام بلندی که با مبارزات درخشان خود بدست آورده نگاه داریم و بر حیثیت و اعتبار آن بیفزائیم.

توفان شماره ۶۰ دوره سوم مرداد ۱۳۵۱ اوت ۱۹۷۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML060.pdf>

پیکار بر ضد "پیکار"

مجله "پیکار" که بعنوان "نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان" منتشر می‌شود در شماره چهار خود گله کرده است که چرا برخی از سازمان‌های دانشجویی قطعنامه‌هایی مبنی بر محکوم ساختن وی صادر کرده‌اند. مجله پیکار دو نمونه از این قطعنامه‌ها را بچاپ رسانید، و از خواننده پرسیده است: "آیا جز ناسزا و اتهام چیزی در آن است؟".

در یکی از قطعنامه‌ها از جمله گفته می‌شود: "در این مجله کماکان همان مطالب مخدوش و خلاف واقع، نسبت‌ها و افتراهایی که دیرزمانی است کمیته مرکزی حزب توده نسبت به کنفدراسیون ابراز می‌داشته بیان می‌شود"، هدف ناشران مجله عبارت است از "محدود ساختن آن (یعنی کنفدراسیون) در چهارچوب یک سازمان غیر متحرک".

و در قطعنامه دیگر: "کمیته مرکزی سال‌هاست که حملات ضدخلق خود را مرتباً بوسائل مختلف به جنبش خلق ایران و کنفدراسیون جهانی ادامه می‌دهد".

اینک ما از خوانندگان خود می‌پرسیم آیا آنچه در بالا خواندند "ناسزا و اتهام" است؟ ما بارها در صفحات توفان روش دشمنانه رویونیست‌های حزب توده ایران را با کنفدراسیون فاش ساخته‌ایم و در اینجا بمطالب همین شماره پیکار استناد می‌جوئیم تا معلوم شود که آنچه در قطعنامه‌های سازمان‌های دانشجویی آمده است ناسزا و اتهام نیست. ناسزا و اتهام از جانب رویونیست‌هاست.

همین شماره پیکار در صفحه ۵۲ نوشته است: "چپ روها و چپ نماها سازمان‌های دانشجویی را به حزب تبدیل کرده و سیاست نادرست خود را به این "حزب" تحمیل نموده‌اند". این نوشته پیکار نه فقط اتهام است، بلکه اتهامی است که بارها از دهان نمایندگان سازمان امنیت بیرون آمده و مبنای ادعای دادستان ارتش در غیر قانونی کردن کنفدراسیون بوده است. برای این امر صدها مثال می‌توان ذکر کرد و ما به یکی از آنها اکتفاء می‌کنیم. روزنامه کیهان در سر مقاله ۲۱ مرداد ۱۳۴۹ تحت عنوان "ماهیت کنفدراسیون" نوشت: "کنفدراسیون در آغاز ظاهر صنفی داشت اما معلوم بود که فعالان سیاسی و هواداران این یا آن تر سیاسی بر آن چیره بودند... چندی بعد کمونیست‌ها کنترل کنفدراسیون را بدست آورده بودند... کسانى که خود را بر آن تحمیل کرده‌اند همچنان رهبرى را بدست دارند". این دو گفتار را باهم مقایسه کنید و ببینید اگر بر طبق آنها کسی مجله پیکار را دشمن کنفدراسیون دانشجویان، خواجه تاش مطبوعات رژیم، همزمان سازمان امنیت، دستیار دادستان ارتش بنامد ناسزا و اتهام بر زبان رانده است؟ نویسندگان این مجله برای دادستان ارتش استشهاد و استعمال جمع می‌کنند که کنفدراسیون به "حزب" تبدیل شده است و دیگر کوبیدن وی معطلی لازم ندارد، و آنگاه متوقعند که دانشجویان ایرانی آنها را در کنار سایر مرتدان و خیانت کاران نگذارند! بدیهی است که این توقع اشرافی را همه با پوزخند رد می‌کنند.

بصفحات همین شماره‌ی پیکار بنگرید و ببینید چند خط و یا چند صفحه بر علیه رژیم دارد. ببینید آیا نامی از محمد رضا شاه در آن می‌توان یافت. ببینید آیا در باره امپریالیسم آمریکا سطری چند به چشم می‌خورد. ببینید آیا از مبارزات قهرمانانه خلق ایران انعکاسی در آن هست. اما، برعکس، چه صفحات متعددی که بر علیه کنفدراسیون سیاه شده است!

رویزونیست‌ها شنیده‌اند که موزیک جاز که در کشورهای کمونیستی فقط در خانه‌ی "اعیان تازه بدوران رسیده" نواخته می‌شود در اروپای غربی بر سر هر کوی و برزنی است. از این جهت صفحاتی از مجله‌ی دانشجویی خود را به این موزیک که گویا "دیگر از عشق‌های نافرجام، بوسه‌های ارزان، تن‌های خسته و بیمار سخن نمی‌گوید" اختصاص داده‌اند. صفحاتی را هم صرف قصه کرده‌اند، از آنجمله قصه‌ی

بی‌مزه‌ی "فرار حیدر عمواوغلی". جای خاصی به "زندگی دانشجویان در جمهوری توده‌ای بلغارستان داده‌اند". بجای آنکه ورقی از جنگ بزرگ خلق ویتنام نقل کنند مقاله‌ای در شرح "کمک‌های بزرگ" اتحاد شوروی به خلق ویتنام نگاشته‌اند...

آیا این فهرست دلیل بر گریز از مسائل حاد جهانی و نهضت ملی و دموکراتیک ایران و مبارزات دلیرانه خلق ما و از آنجمله دانشجویان نیست؟ آیا نمی‌خواهند به این وسیله دانشجویان را سرگرم کنند؟

در همین شماره‌ی مجله پیکار که دو صفحه اش را در اختیار "پاپلونرو!"، مرتد نهضت کمونیستی و خائن خلق شیلی، گذاشته‌اند فقط چند سطر مختصر به یادکرد "روز ملی شدن صنایع نفت ایران" بذل و بخشش شده است و در آنجا می‌خوانیم که "مردم ایران بعلت پایمال شدن این قانون (یعنی قانون ملی شدن صنعت نفت) از طرف انحصارات نفتی و هیات حاکمه ایران هنوز نتوانسته‌اند صاحب‌اختیار کامل بزرگ‌ترین ثروت ملی خود گردند". بعبارت دیگر: مردم ایران با وجود پامال شدن قانون ملی شدن صنعت نفت صاحب اختیار بزرگ‌ترین ثروت ملی خود شده‌اند، فقط هنوز صاحب‌اختیار کامل نیستند! محمد رضا شاه حقوق ملی را پاسداری کرده است و فقط هنوز کاملاً پاسداری نکرده است! و آنهم باید با تذکرات و پندهای اپورتونیستی رویونیست‌های حزب توده ایران جبران شود! باش تا صبح دولتش بدمد! آیا این آرایش رژیم نیست؟ آیا این سخن با اعتقاد راسخ میهن پرستان ایران و از آنجمله دانشجویان که امپریالیست‌ها را بدرستی صاحب‌اختیار کامل نفت ایران می‌دانند در تضاد نمی‌افتد؟ پس چگونه توقع دارید که میهن پرستان ایرانی و از آنجمله دانشجویان، مجله‌ی پیکار و گردانندگان آنرا بمتابه‌ی آرایش گران رژیم کودتا محکوم نکنند؟ نویسندگان پیکار که می‌پندارند با چیره دستی و لفاظی زیبا می‌توان چهره‌ی زشت معانی را پوشاند در اشتباه‌اند.

چنانکه ما بارها در توفان نشان دادیم رویونیست‌ها به هر وسیله متشبث می‌شوند که تیزی مبارزات ملی و ضدامپریالیستی و دموکراتیک کنفدراسیون را بسایند، او را فقط به امور صنفی و در چارچوبی که برای محمد رضا شاه قابل تحمل باشد مشغول دارند، او را به صورت "گره مئو مئو کن بابا" در آورد و نیز از توجه به سیاست امپریالیستی و نو استعماری شوروی در ایران منصرف گردانند. آنها بارها

فغان کردند که کنفدراسیون از صورت سازمان دانشجویی خارج شده و به صورت حزب سیاسی در آمده است، و آنگاه که دادستان ارتش بهمین عنوان به غیر قانونی کردن کنفدراسیون مبادرت جست آنها خائنانه مسئله‌ی انحلال کنفدراسیون را پیش کشیدند و در این راه - تا می‌توانستند - گام برداشتند. مجله‌ی پیکار برای تعقیب همین هدف‌ها به وجود آمده است. از اینجهت پیکار بر ضد "پیکار" وظیفه‌ی همه‌ی دانشجویان و همه‌ی میهن پرستان است. این نکته را سازمان‌های دانشجویی بدرستی تشخیص داده‌اند.

توفان شماره ۶۴ دوره سوم آذر ۱۳۵۱ دسامبر ۱۹۷۲

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML064.pdf>

پیکار و "پیکار" واقعیت کنفدراسیون

نشریه‌ی "پیکار" دوبار در جهان مطبوعات فارسی خارج از کشور پا بعرصه‌ی موجود نهاد: یکبار به صورت گوهری تابناک که بر تارک طبقه‌ی کارگر ایران می‌درخشید و با پرتو خود سیمای واقعی میهن ما را که در دست امپریالیسم انگلستان و رژیم مولودش، رژیم رضا شاهی اسیر بود به جوانان نشان می‌داد و آنها را در مبارزه بخاطر استقلال و آزادی رهنمون می‌گردید! باردیگر به صورت خرمهره‌ای زشت و نفرت انگیز که از اسارت میهن ما بدست امپریالیسم گاه آشکار، و گاه در لفافه دفاع می‌کند، رژیم محمد رضا شاه مولود ننگین امپریالیسم آمریکا را می‌آراید، امپریالیسم را بجای سوسیالیسم جا می‌زند و برای آنکه جوانان بیدار و آگاه را از راه بدر کند و از مبارزه بخاطر آزادی و استقلال باز دارد ناامیدانه دست و پا می‌زند.

"پیکار" یکبار در کنار خلق جای داشت و با دشمنان خلق می‌رزمید، بار دیگر یار و یاور دشمنان خلق است و می‌کوشد خلق را هم‌چنان در زیر چکمه‌ی آنان نگاه دارد، "پیکار" یکبار به رهبری فرزند طبقه‌ی کارگر ایران، فرزند قهرمان خلق آذربایجان دکتر ارانی در راه انقلاب گام برمی‌داشت، بار دیگر با دست مشت‌ی مزدور در سنگر ضدانقلاب موضع گرفته است.

اکنون بیش از یکسال است که "پیکار" انتشار خود را آغازیدن گرفته است. هدف آن از این انتشار آنگونه که در نشریه آمده، دفاع از جنبش و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایرانی مبارزه "با انحرافات مختلف در درون این جنبش" است (شماره ۶). "مبارزه کنونی" "پیکار" با گرایش‌های انحرافی در جنبش دانشجویان ایرانی و با مشی انحرافی مسلط (!؟) در کنفدراسیون... است.

آیا واقعا هدف "پیکار" دفاع "از جنبش و منافع سیاسی دانشجویان ایرانی" است؟ آیا "مبارزه با گرایش‌های انحرافی در جنبش دانشجویان ایرانی" است؟ این ادعائی است که در تناقض آشکار با سراسر نشریه "پیکار" است. این تضاد و تناقض به اندازه ای بارز است که نمی‌شود آنرا ندید. و همه آنرا می‌بینند.

در حال حاضر جنبش دانشجویی ایران به حق در کنفدراسیون دانشجویان ایرانی تجسم یافته است. این امر اگر چه برای ناشرین "پیکار" و حامیان نیرومند آنان خوشایند نیست، ولی واقعیت است. هیچ نیروئی نمی‌تواند مدعی دفاع "از جنبش دانشجویان ایرانی" باشد و بدفاع از کنفدراسیون بر نخیزد، تا چه رسد آنرا نادیده انگارد و از آنهم بدتر با آن از در خصومت در آید. شما به جملات نشریه‌ی "پیکار" که در فوق آمده نگاه کنید هیچ جا سخن از دفاع از کنفدراسیون نیست، "از جنبش دانشجویان ایرانی" است. گویا در ورای کنفدراسیون اکنون جنبش دیگری در درون دانشجویان ایرانی وجود دارد. جدا کردن کنفدراسیون از جنبش دانشجویان ایرانی به هیچ وجه مولود بی توجهی یا سهل انگاری نیست. بلندگوی رادیویی آنها نیز نام کنفدراسیون را از گفتارهای خود حذف کرده است و بجای آن جنبش دانشجویی یا دانشجویان بکار می‌برد. آنها با کنفدراسیون بعللی که بعدا خواهد آمد سر سازگاری ندارند و تمام تلاش آنها هم اینست که آنرا از سر راه جنبش دانشجویان ایرانی بردارند، این "جنبش" را از "گرایش‌های انحرافی" پاک گردانند و آنچنان

"جنبشی" تحویل شاه و اربابان شوروی خود دهند که در خور ماهیت و سرشت آنها باشد. اما از هم اکنون می‌توان گفت که چنین جنبشی از آن دانشجویان ایرانی نخواهد بود، دانشجویان ایرانی از چنین جنبشی بیزارند و شک نیست که ناشران "پیکار" در این تلاش خود نیز شکست مفتضحانه‌ای خواهند خورد. کنفدراسیون ممکن است در میدان مبارزه از پای در آید ولی هرگز تن به تلقینات و وسوسه‌های ضدانقلاب نخواهد داد و از راهی که در پیش گرفته انحراف نخواهد جست. سرفرازی و سربلندی کنفدراسیون نیز در همین است و خواهد بود.

یک نظر اجمالی به محتوای شماره‌های "پیکار" بر هر کس معلوم می‌دارد که یکی از هدف‌های انتشار پیکار مبارزه با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی است، مبارزه‌ای تئوریک و سیاسی در تمام مظاهر آن. شماره‌های "پیکار" پرست از مقالات علیه کنفدراسیون. هیچ گوشه‌ای از فعالیت کنفدراسیون نیست که مورد حمله و کینه‌ی "پیکار" قرار نگیرد. آیا در فعالیت کنفدراسیون هیچ گوشه‌ی قابل ستایشی نیست؟ آیا واقعا در کنفدراسیون مشی مسلط مشی انحرافی است؟ آیا کنفدراسیون آن چنان "نمونه منفی" است که برای برچیدن بساط آن باید این همه تلاش بخرج داد؟

این آقایان در یکی از شماره‌های "پیکار" (شماره ۱ سال دوم) رنج فراوان بر خود هموار کرده و به دانشجویان درس واقع بینی داده‌اند. "ما از واقعیت همانطور که هست شروع می‌کنیم". "ما هیچوقت از واقعیت جدا نمی‌شویم". چه دروغ ناپسندی! چه فریبکاری زشتی! آیا دشمنی با کنفدراسیون دانشجویان ایرانی از واقعیت سر چشمه می‌گیرد؟ آیا کینه و عداوت شما نسبت به کنفدراسیون از بررسی ولوسطحی واقعیت کنفدراسیون بیرون می‌آید؟ متأسفانه شما هیچ‌گاه از واقعیت کنفدراسیون تحلیلی بدست نداده اید، همه کار شما محدود به این است که برای دشمنی خود - که علت آنرا باید در جای دیگر در ذهنیات جستجو کرد و نه در واقعیت کنفدراسیون - اینجا و آنجا بیش‌تر به غلط و گاهی به صحیح نکاتی را بیرون بکشید و آنها را با جارو جنجال در نشریات رنگارنگ خود بیاورید. این همه "فیلسوف" پر مدعا گویا هنوز مفهوم واقعیت را درک نکرده‌اند و گوشه‌های کوچکی از واقعیت را می‌گیرند و

آنها را بجای تمام واقعیت جا می‌زنند. تازه این گوشه‌ها را هم چنانکه عادت آنهاست یا تحریف می‌کنند و یا بغلط تفسیر می‌کنند.

ما بارها تذکر داده‌ایم که اگر واقعیت کنفدراسیون را در پاره ای اشتباهات کوچک - و چنین اشتباهاتی معمولاً برای آنها که کار می‌کنند اجتناب ناپذیر است - یا در باره‌ی کمبودها و معایب یا حتی در عقاید این یا آن عضو کنفدراسیون خلاصه کنیم، چنانکه ناشرین "پیکار" می‌کنند، نه تنها از لحاظ تئوریک مرتکب اشتباه فاحشی شده‌ایم، بلکه از لحاظ عملی نیز کارمان به اقدامات ضدانقلابی و پشت کردن به مبارزات خلق‌های ایران و مبارزان غیور آن خواهد کشید چنانکه کار ناشرین "پیکار" کشیده است.

درک واقعیت کنفدراسیون از بررسی همه جانبه‌ی حیات و فعالیت آن، آنهم در شرایط خاصی که کنفدراسیون در آن قرار دارد، از تحلیل جهات ماهوی کار و فعالیت آن امکان پذیر است. با چنین اسلوبی می‌توان از واقعیت کنفدراسیون ارزیابی صحیحی در دست داشت و آنگاه برای "تعبیر واقعیت" آن دراین یا آن جهت دست به اقداماتی زد. اما ناشرین "پیکار" بجای تحلیل علمی واقعیت کنفدراسیون یک یا دو جلوه فرعی و کم اهمیت را که مبین ماهیت آن نیست می‌گیرند، تمام واقعیت کنفدراسیون را در آن خلاصه می‌کنند و آنها را و همراه با آنها تمام واقعیت کنفدراسیون را محکوم می‌سازند، و بدور می‌افکنند. آیا نام این کار در تئوری سوئزکتیویسم و در کار سازمانی سکتاریسم نیست؟ آیا آن عیبی که ناشرین "پیکار" با مقادیر بسیاری سریش می‌خواهند به کنفدراسیون بچسبانند به خودشان نمی‌چسبد، برانزده‌ی خودشان نیست؟

اکنون ببینیم واقعیت کنفدراسیون کدامست و در ارزیابی این سازمان به طور عمده چه عواملی را باید بحساب گذاشت؟

کنفدراسیون سازمانی است توده‌ای که می‌تواند و باید همه دانشجویان واقعاً مخالف رژیم را در درون خود گرد آورد. البته کنفدراسیون همیشه به منافع صنفی دانشجویان توجه داشته و هم اکنون نیز دارد. ولی با توجه به رژیمی که در ایران حکم‌فرما است نقش مهمی که کنفدراسیون در کنار دفاع از منافع صنفی دانشجویان ایفاء می‌کند نقش سیاسی است اما نه نقش یک سازمان یا حزب سیاسی آنطور که

ناشرین "پیکار" و پیروان آن بغلط و به منظورهای دشمنانه به آن می‌بندند، بلکه نقش سازمانی که خود بخشی از جنبش رهائی‌بخش خلق‌های ایران است و بنابراین شعارهای سیاسی آن نیز نمی‌تواند از حدود شعارهای عام مبارزات خلق‌های ایران برای نیل به استقلال و آزادی فراتر رود و فراتر هم نرفته است. نقش سیاسی کنفدراسیون در چه مسائلی تظاهر می‌کند:

۱ - مبارزه پی‌گیر با امپریالیسم، با نفوذ روز افزون آن در ایران که هر روز بیش‌تر استقلال و آزادی ما را به بند می‌کشد.

۲ - مبارزه با رژیم خیانت، جنایت، و فساد شاه مولود امپریالیسم آمریکا و مجری سیاست امپریالیسم در کلیه زمینه‌ها بویژه امپریالیسم آمریکا.

۳ - دفاع از مبارزات خلق‌های ایران در تمام زمینه‌ها علیه فجایع و اجحافات شاه و طبقه حاکمه وابسته به امپریالیسم.

۴ - افشاء عوام‌فریبی‌های شاه و دولت دست‌نشانده‌ی آن که می‌کوشند که عقب ماندگی و رژیم استبداد فاشیستی را از نظر جهانیان بپوشانند.

۵ - شناساندن سازمان امنیت ایران و جنایات روزمره‌ی آن، چیزی که شاه در اختفای آن اصرار عجیبی می‌ورزد.

۶ - پشتیبانی از مبارزات کلیه خلق‌هائی که علیه امپریالیسم و ارتجاع می‌رزمنند، ابراز همبستگی کامل با آنها، کمک به آنها تا آن حد که در توانائی آن است.

نشریه "پیکار" هم بر آنست که فعالیت سازمان توده‌ای "... عرصه فعالیت سیاسی را هم در بر می‌گیرد به این مفهوم که سازمان توده‌ای نمی‌تواند در حیات سیاسی کشور خود بی طرف بماند بلکه باید بمثابه‌ی بخشی از جنبش ضدامپریالیستی و دموکراتیک کشور ما در عرصه سیاسی نیز فعال باشد... شعار سیاسی آن... باید خواست‌های سیاسی خود را در چهارچوب شعارهای سیاسی عموم خلق مطرح کند یعنی آن چنان شعارهائی که عموم سازمان‌های ملی و دموکراتیک کشور بر سر آن توافق دارند" (شماره ۶ صفحه ۱۶). آیا شعارهای سیاسی کنفدراسیون خارج از محدوده‌ای است که نشریه "پیکار" متذکر می‌شود؟ آیا در میان وظائف فوق وظیفه‌ای را می‌توان یافت که با شعارهای سیاسی عموم خلق "منافات" داشته باشد؟ آیا هیچ فرد ایرانی را از کارگر و دهقان گرفته تا روشنفکر مرفعی

می‌توان یافت که پای این وظائف صحنه نگذارد؟ آیا هیچ سازمان ملی و دموکراتیک کشور را می‌توان یافت که بر سر این وظائف توافق نداشته باشد؟

شعارهای سیاسی کنفدراسیون شعارهای سیاسی عام خلق‌های ایران است، بنابراین با ماهیت کنفدراسیون بمثابة سازمان توده‌ای به هیچ روی در تضاد نیست. خود آقایان که در دشمنی با کنفدراسیون حد و مرزی نمی‌شناسند خلاف آنرا نگفته‌اند. ایراد آنها حداکثر در این است که چرا کنفدراسیون از این یا آن زندانی توده‌ای دفاع نکرده، چرا به فلان اجازه‌ی سخن داده نشده است. چرا فلان جمله در ارگان کنفدراسیون آمده و... از این قبیل که بفرض صحت ماهیت کنفدراسیون را بمثابة سازمان ضدامپریالیسم و دموکراتیک به هیچ وجه خدشه دار نمی‌سازد. چنین است واقعیت سیاسی کنفدراسیون.

اکنون این مسئله پیش می‌آید: آیا کنفدراسیون در عمل علی‌رغم مشکلاتی که بر سر راه او قرار داشته به طور کلی در انجام وظائف خود توفیق یافته است؟ جواب این سؤال روشن است. شهرت جهانی کنفدراسیون و محبوبیت خاصی که کنفدراسیون در میان خلق‌های جهان و سازمان‌های مترقی از آن برخوردار است، موفقیت آن در افشاء رژیم شاه و شخص شاه در نزد مردم جهان و بر اثر آن کینه حیوانی شاه با کنفدراسیون که بالاخره آنرا غیر قانونی اعلام کرد و اکنون در پی آنست که فعالیت آنرا با دست دولت‌های اروپای غربی متوقف سازد، آیا اینها همه دلیل کامیابی کنفدراسیون در انجام وظائف خویش نیست؟ در این جا ما نقش سازمان‌های سیاسی را در مبارزه با شاه و رژیم او از نظر فرو نمی‌گذاریم. بدون شک سازمان‌های سیاسی انقلابی در عین انجام وظائف خاص خود هر کدام بنوبه خود در انجام وظائف عام سیاسی خلق‌های ایران سهمی دارند. چیزی که قابل انکار نیست، ولی کنفدراسیون بعلت وضع و موقعیت خود آنچنان صدای رسائی است که در سراسر جهان طنین می‌افکند و در حال حاضر بعلم مختلف و منجمله شرایط کار مخفی، هیچ‌یک از سازمان‌های سیاسی را نمی‌توان سراغ کرد که بتواند چنین نقشی را ایفاء کند؟ چنین است واقعیت کنفدراسیون در عمل.

اهمیت کنفدراسیون برای نیروهای انقلابی و مترقی ایران از همین جا سرچشمه می‌گیرد. بر افتادن کنفدراسیون، خلق‌های ایران، مبارزان ایران را از چنین واقعیتی، از

صدای رسائی که وضع دل‌خراش آنها و مبارزات قهرمانانه‌ی آنها را با این دامنه انعکاس دهد محروم می‌سازد. تضعیف و بطریق اولی، بر افتادن کنفدراسیون دست رژیم شاه را در اعمال زشت خود باز هم بیش‌تر باز خواهد گذاشت با این اطمینان که فجایع آن اگر از انتظار پنهان‌نماند لااقل با این دامنه در معرض افکار عمومی جهان قرار نخواهد گرفت.

با این تفصیل آیا کوشش در بی اعتبار ساختن کنفدراسیون، در انحلال آن، در پراکندن جوانان دانشجوی از پیرامون آن، در گمراه کردن افکار عمومی نسبت به اهداف و ماهیت آن جز به سود امپریالیسم و رژیم شاه است؟ آیا مجله‌ی "پیکار" که کنفدراسیون را آماج تیرهای زهرآگین قرار می‌دهد، در تضعیف و انحلال آن می‌کوشد کاری جز در جهت منافع رژیم ایران و امپریالیسم انجام می‌دهد؟ آیا این "پیکار" سیاه ضدانقلابی درقطب مخالف پیکار فروزان و انقلابی دکتر ارانی قرارندارد؟

توفان شماره ۷۴ دوره سوم مهر ۱۳۵۲ اکتبر ۱۹۷۳

مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML074.pdf>

"فرمان انحلال مبارزه!"

این بار رویونیست‌های حزب توده‌ی ایران صریحا فرمان انحلال مبارزه صادر کرده‌اند. مجله‌ی پیکار که هدفش پیکار بر ضد کنفدراسیون محصلین و دانشجویان ایرانی است. این فرمان را طی مقاله‌ای در باره‌ی کنگره‌ی چهاردهم کنفدراسیون، آورده است. وی پس از فروریختن بارانی از دشنام و اتهام بر سر کنفدراسیون، به تأیید این نظر سازمان امنیت و افرادی نظیر کورش لاشائی می‌پردازد که گردانندگان کنفدراسیون آن را "به یک حزب خاص با ایدئولوژی خاص" بدل کرده‌اند و سپس

برای اصلاح امر اظهار نظر می‌کند که اصولاً "طرح مسائل سیاسی و ایدئولوژیک در کنفدراسیون که منجر به موضع‌گیری آشکار دانشجویان مبارز می‌شود - و تظاهرات علنی ضد رژیم و نظائر آن" که "موجب شناخته شدن دانشجویان مبارز از طرف سازمان امنیت می‌گردد" باید متروک شود.

همه می‌دانند که توده‌ی دانشجویان از لحاظ طبقاتی و ایدئولوژیک یک پارچه نیست و کنفدراسیون که سازمان توده‌ای دانشجویی است دانشجویان را صرف نظر از تعلق طبقاتی و ایدئولوژیک آنها در زیر پرچم شعارهای ضدامپریالیستی و دموکراتیک و صنفی خود متحد می‌گرداند. طرح هر مسئله سیاسی و ایدئولوژیک در کنفدراسیون تابع هدف کنفدراسیون یعنی جلب هر چه بیش‌تر توده‌ی دانشجویان به مبارزات ضدامپریالیستی و دموکراتیک و صنفی است. شرط موفقیت کنفدراسیون مانند هر سازمان توده‌ای دیگر اقتاع توده‌هاست. و طبیعتاً کنفدراسیون باید پیوسته مراقب اندازه ارتقاء سطح آگاهی و مبارزه‌جویی توده‌های دانشجویان باشد و طوری حرکت کند که نه از آنها عقب بماند و نه در پیشروی خود از آنها منفرد گردد.

اما رویونیست‌ها - به طوری که در مقاله‌ی فوق مشاهده می‌کنید - چیز دیگر می‌گویند. بعقیده‌ی آنها اصولاً طرح مسائل سیاسی و ایدئولوژیک در کنفدراسیون چون "منجر به موضع‌گیری آشکار دانشجویان مبارز می‌شود" غیر مجاز است. یعنی نه فقط مسائل ایدئولوژیک بلکه مسائل سیاسی نیز چون باعث می‌شود که دانشجویان بر علیه استعمار و استبداد موضع‌گیری کنند و از طرف سازمان امنیت شناخته شوند جائی در کنفدراسیون ندارد. باقی می‌ماند مسائل صنفی. اما در شرایط رژیم محمد رضا شاهی کدام مسئله صنفی است که در ارتباط نزدیک و مستقیم با مسائل حاد سیاسی نباشد؟ طرح دموکراتیک کدام مسئله صنفی است که برای رژیم قابل تحمل باشد و دانشجویان را که به منظور حل آن مبارزه کنند مورد تعقیب قرار ندهد؟ آن چه رویونیست‌ها می‌طلبند در واقع تنزل کنفدراسیون به فقدان موضع‌گیری در مسائل دانشجویی و میهنی و ضدامپریالیستی است.

رویزیونیست‌ها آشکاراً می‌گویند که "تظاهرات علنی (مگر تظاهرات مخفی هم وجود دارد؟!)" ضد رژیم و نظائر آن "نیز چون موجب شناخته شدن دانشجویان مبارز می‌شود امر مضری است.

روشن است که تظاهرات کنفدراسیون بر ضد رژیم ضدملی و دست‌نشاندهی ایران بویژه در شرایط خفقان شدید کنونی نقش بزرگی در کمک به خلق مبارز ایران دارد و مایه‌ی افتخار کنفدراسیون است. اینک رویزیونیست‌ها صریحا می‌طلبند که تظاهرات کنفدراسیون در افشاء رژیم ایران قطع شود. منظور آنها تنزل کنفدراسیون به بی‌حرکتی کامل و یا حرکت در مسیر سازمان‌های شه‌ساخته است.

رویزیونیست‌ها اظهار نظر می‌کنند که کنفدراسیون دانشجویان در خارج از کشور نیز باید اساسا به فعالیت مخفی بپردازد و "فعالیت علنی را گروه کوچکی که شناخته شده‌اند و فعلا بازگشت آنها بایران مطرح نیست می‌توانند... سازمان دهند و به‌هیچ وجه نیازی به شرکت علنی توده‌های وسیع دانشجوی در بحث‌ها، فعالیت‌ها و تظاهراتی که منجر به شناخته شدن آنها از طرف سازمان امنیت می‌شود نیست."

از این مغلطه کاران باید پرسید که اگر هر گونه تظاهرات دانشجویی باید ترک شود و اگر "به هیچ وجه نیازی به شرکت علنی توده‌های وسیع دانشجوی در بحث‌ها، فعالیت‌ها و تظاهرات" نیست پس آن گروه کوچک مورد نظر شما کدام فعالیت علنی را سازمان خواهند داد؟ اصولا هدف هر سازمان مخفی که نخواهد به عده‌ای توطئه گر محدود باشد نیل به جلب توده‌ها و گسترش فعالیت علنی آنهاست (مانند اعتصابات، تظاهرات، اجتماعات... تا قیام و انقلاب) و اگر این هدف منتفی گردد دیگر چه نیازی به سازمان مخفی است؟ در رژیم‌های استبدادی عموما حزب رهبر و رهبران در حالت مخفی بسر می‌برند و فعالیت توده‌ها و نهضت آنها علنی است ولی در طرح پیشنهادی رویزیونیست‌ها فعالیت و نهضت توده‌ها مخفی است (یعنی منتفی است) و "گروه کوچک" سازمان‌دهندگان علنی!

این استدلال که تظاهرات کنفدراسیون موجب شناخته شدن دانشجویان می‌گردد و بنابراین باید متروک شود در شرایط درون کشور نیز صادق است، و بطریق اولی صادق است. و رویزیونیست‌های حزب توده‌ی ایران اگرچه سرمقاله‌ی این شماره را منافقانه به "درود پر شور به دانشجویان مبارز ایران" و "تظاهرات دانشجویان تهران بمناسبت ۱۶ آذر" اختصاص داده‌اند در واقع با استدلال خود به محکوم ساختن آن بر خاسته‌اند زیرا که بعد از هر یک از این تظاهرات نیز ده‌ها و

صدها نفر از دانشجویان دستگیر می‌شوند، در نزد سازمان امنیت "سوءسابقه" پیدا می‌کنند، گرفتار حبس و شکنجه می‌گردند و چه بسا که سال‌ها در زندان می‌مانند.

رویزیونیست‌ها بنابر اپورتونیسم ذاتی خویش درک نمی‌کنند که اگر سازمان امنیت هر تظاهر کننده‌ای را مورد سوءظن و تعقیب قرار می‌دهد راه مبارزه با او و سد کردن پیگردهای او ترک تظاهرات نیست بلکه توسعه‌ی تظاهرات است. هر چه تظاهرات پدیده‌تر باشد سازمان امنیت دشوارتر می‌تواند با آن روبرو شود و دشوارتر می‌تواند رهبران تظاهرات را بیابد و دست چین کند.

رویزیونیست‌ها عمداً شیوه‌ی کار سازمان توده‌ای را با شیوه‌ی کار احزاب سیاسی مخلوط و مشتبه می‌سازند و از یاد می‌برند که تلفیق کار مخفی با کار علنی، پوشاندن کادرها و چگونگی استفاده از آنان در داخل کشور از وظائف مهم خود احزاب سیاسی است.

تجربه چند سال اخیر به خوبی نشان داده است که تمام حملات پر خشم و کین رژیم کودتا بر کنفدراسیون نتوانسته است توده‌ی دانشجویان را مرعوب سازد و آنان در طی مبارزه روز بروز بیش‌تر به هدف‌ها و فعالیت‌های کنفدراسیون جلب شده و حاضر به فداکاری گشته‌اند. وظیفه‌ی انقلابیون ایران تشویق و ترغیب دانشجویان در این راه است نه بازپس کشیدن آنها.

رویزیونیست‌های حزب توده‌ی ایران در پایان مقاله‌ی خویش یکباره نقاب بر گرفته و نوشته‌اند - البته بدروغ نوشته‌اند - که "اکثریت دانشجویان بیش از پیش به ماهیت انحرافی مشی مسلط بر کنفدراسیون پی می‌برند و می‌کوشند از آن فاصله بگیرند". و آنگاه افزوده‌اند: "بر دانشجویان آگاه و مترقی است که به این دانشجویان کمک کنند تا این گرایش هر چه سریع‌تر و هر چه عمیق‌تر... به مرحله قطعی برسد".

باین طریق رویزیونیست‌ها همگان را به خروج از کنفدراسیون و انحلال آن دعوت کرده‌اند، دعوتی که ابتکارش با سازمان امنیت بوده است! در واقع مقاله‌ی رویزیونیست‌ها تکیه‌ای است بر قرارهای غلاظ و شداد رژیم کودتا بر علیه کنفدراسیون!

در برابر اتحاد نامقدسی که رویونیست‌ها و سازمان امنیت بر علیه کنفدراسیون ترتیب داده‌اند وظیفه‌ی کلیه‌ی نیروهای انقلابی و ملی و دموکراتیک ایران دفاع از کنفدراسیون، تقویت مشی توده‌ای آن، تحکیم و توسعه‌ی سازمان‌های آن، گسترش فعالیت آن و افزایش اعضاء آن است!

پایدار باد پیوند پیکارجویانه‌ی دانشجویان ایران در زیر رهبری کنفدراسیون!

توفان شماره ۸۳ دوره سوم مرداد ۱۳۵۳ اوت ۱۹۷۴

مراجعة کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML083.pdf>

"پیکار" در تب اتهام زدن

رویونیست‌های حزب توده‌ی ایران دشمن سرسخت کنفدراسیون‌اند. "پیکار" آنان، ارگان اتهام زنی، دروغ پراکنی و ناسزاگوئی علیه کنفدراسیون، ارگان همدستی و هم‌گامی با ارتجاع و سازمان امنیت ایران است. آنچه "پیکار" ارائه می‌دهد و کوشش دارد در ذهن دانشجویان ایرانی فروبرد چیزی نیست جز بیان خواست و اراده‌ی ارتجاع ایران مبنی بر نابودی و انحلال کنفدراسیون در لباس "مارکسیستی" و با زبان باصطلاح دلسوزی.

"پیکار" علنا و رسماً می‌گوید از آنجا که ارتجاع ایران با هر گونه مبارزه‌ی توده‌ای متشکل و علنی مبارزه می‌کند و سعی در شناختن مبارزین دارد، از آنجا که ترور و خفقان بیداد می‌کند بنابراین باید کنفدراسیون منحل شود و بجای آن تجمع پراکنده‌ی در شهرهای دانشجویی و کارمخفی انقلابی در میان دانشجویان برنامه عمل مبارزین قرارگیرد. آیا می‌توان به این نظر بجز بیان صریح تسلیم‌طلبی و کنار گذاشتن مبارزه‌ی دانشجویی چیز دیگری اطلاق کرد؟ آیا صرف وجود ترور و اختناق باعث ترک سنگر مبارزه‌ی علنی آنهم در خارج از کشور می‌گردد؟ بدون تردید

نویسندگان "پیکار" که به تاریخ مبارزات خلق ایران و خلق‌های جهان حداقل آشنائی را دارند می‌دانند که مبارزه علیه استبداد - آنهم استبداد محمد رضا شاهی - نمی‌تواند بدون کم‌ترین قربانی انجام پذیرد. تلاش و کوشش سازمان امنیت بخاطر نفوذ در سازمان علنی و حتی مخفی امری است بدیهی و همه بر آن آگاهند. نکته‌ی اساسی آنست که آیا باید با آن مبارزه کرد یا تسلیم آن شد. رویزیونیست‌های حزب توده راه دوم را برگزیده‌اند. ما بر آنیم که باید آنچنان روش‌ها و شیوه‌های بکاربست، آنچنان کار کرد که مبارزه تمام انقلابیون و عموم مردم بر علیه دستگاه حاکمه در تمام سطوح ممکن و با کم‌ترین قربانی صورت پذیرد. از این مسئله که گویا سازمان امنیت در کنفدراسیون می‌تواند نفوذ کند، نتیجه‌گیری منطقی می‌شود که بنا براین باید با نیروی هر چه بیش‌تر و هوشیاری افرون‌تر راه نفوذ او را قطع کرد. و مبارزه‌ی قاطعانه کنفدراسیون را بر علیه مجموعه‌ی دستگاه تقویت نمود. نتیجه‌گیری رویزیونیست‌ها بر عکس آن یعنی نفی مبارزه است. اگر "بی‌خطر" بودن شرط مبارزه است پس اساسا چرا باید مبارزه کرد؟ مگر نه آنست که مبارزه‌ی غیر علنی و مخفی نیز مخاطرات فراوانی در بر دارد؟ مگر نه آنست که تعداد بیشماری از فرزندان قهرمان خلق ما که بشهادت رسیده‌اند و یا در زندان‌های محمد رضا شاه بسر می‌برند، در اثر فعالیت انقلابی مخفی گرفتار دژخیم شده‌اند؟ آیا باید مبارزه‌ی آنان را نفی کرد و یا کوشش نمود راه نفوذ پلیس را مسدود ساخت؟ در واقع منطق رویزیونیست‌ها به نفی حتی مبارزه‌ی مخفی می‌انجامد.

در واقع رویزیونیست‌ها اکنون مدتهاست که نه تنها دشمن کنفدراسیون اند بلکه مخالفت با تشکیل هر گونه سازمان دانشجویی را نیز شعار خود قرار داده‌اند و برای اثبات نظر خویش از زمین و آسمان تارو پودی تئوریک و سیاسی می‌یابند تا شاید با آن کسی را در دام اندازند. واقعیت امر آنست که رویزیونیست‌ها از آنجهت با کنفدراسیون مخالف بوده و هستند که سیاست تسلیم‌طلبانه آنان در میان دانشجویان جایی ندارد. کنفدراسیون نیز به راهی که آنان نشان می‌دادند یعنی تبعیت بی‌چون و چرا از رویزیونیست‌های شوروی نرفت. اگر رویزیونیست‌های حزب توده تا این اواخر فقط مخالف کنفدراسیون بودند از آنجهت بود که امید داشتند شاید زمانی افسون آنان موثر افتد و کنفدراسیون "دیگری" در راه "دیگری" پدید آید. رسوائی

رویزیونیست‌ها و شکست‌های پی در پی آنان در صحنه‌های سیاسی این امید آنان را نقش بر آب ساخت. بیهوده نیست که اکنون مخالف هرگونه تشکل وسیع دانشجویی هستند.

"پیکار" ارگان ضد دانشجویی رویزیونیست‌های حزب توده وجود این یا آن عنصر خائن و جاسوس را در کنفدراسیون وسیله‌ی اتهام زدن به آن و تخطئه‌ی مبارزات آن و ایجاد عدم اعتماد نسبت به رهبری آن ساخته می‌گوید: "مگر ساواک تا رهبری کنفدراسیون نفوذ نکرده است؟" از رویزیونیست‌ها سؤال می‌کنیم: مگر در خود حزب توده عناصر دشمن حتی تا مقامات بالای آن نفوذ نکردند؟ مگر تجربه‌ی جنبش انقلابی بارها نشان نداده است که دشمن تا کجا عناصر خود را به پیش می‌راند؟ "پیکار" کوشش عجیبی دارد که از وجود این عناصر و فعالیت کم و بیش آنان در کنفدراسیون وسیله‌ای برای تخطئه‌ی فعالیت کنفدراسیون و ترساندن توده‌های جوان از کنفدراسیون فراهم بسازد. "پیکار" در واقع می‌کوشد از یورش ارتجاع بر کنفدراسیون که نشانه حقانیت مبارزات آنست سلاح حمله‌ی مجدد بر کنفدراسیون بسازد آنرا نشانه‌ی "بی‌ثمری" و "خطرناک" بودن کنفدراسیون جلوه دهد. دو فعالیت در یک‌سو: ارتجاع و سازمان امنیت به منظور نفوذ در کنفدراسیون و نابود ساختن آن از درون فعالیت می‌کند. رویزیونیست‌ها ی حزب توده برای بی اعتبار ساختن کنفدراسیون و بهراس انداختن توده‌های جوان از کنفدراسیون و رهبری آن این در و آن در می‌زند. این هر دو کوشش مکمل یکدیگرند و سیاست نابودی کنفدراسیون را دنبال می‌کنند.

"پیکار" خورجینی مالا مال از اتهامات رنگارنگ دارد که گه‌گاه توشه‌ای چند از آن بر می‌گیرد. اتهام دیگر "پیکار" به کنفدراسیون همان است که سازمان امنیت نیز به کنفدراسیون می‌زند. بنابراین اتهام "کنفدراسیون نه یک سازمان توده‌ای است و نه در آن توده‌های غیر سیاسی شرکت می‌کنند. کنفدراسیون محل تجمع گروه‌های چپ رو و چپ نمای سیاسی است".

واقعیت آنست که در کنفدراسیون توده‌های دانشجویی شرکت می‌کنند. در میان این توده‌ها بدون تردید دانشجویانی نیز وجود دارند که تعلقات سیاسی خاصی دارند و یا حتی متعلق به این یا آن سازمان سیاسی‌اند. رویزیونیست‌های حزب توده بر آنند

که سازمان توده‌ای گویا باید متشکل از "توده‌های غیر سیاسی" باشد و در آن گروه‌های سیاسی و بقول آنان "گروه‌های چپ رو" اساساً شرکت نکنند. آیا وجود چنین سازمانی "بی‌ضرر" خواست رژیم نیست؟ آیا درست نیست اگر بگوئیم رویونیست‌ها و رژیم هر دو خواهان یک نوع سازمان توده‌ای هستند؟ گذشته از آن مگر رویونیست‌های حزب توده فراموش کرده‌اند که خود آنان تا زمانی که در کنفدراسیون نفوذی کم و بیش داشتند، دانشجویان وابسته و هواخواه حزب توده در سازمان‌های دانشجویی شرکت می‌کردند؟ آنزمان کنفدراسیون از نظر آنان همچنان و بدون تردید سازمان توده‌ای بود. تجمع "گروه‌های چپ" در آن نیز امری درست و طبیعی و فعالیت‌اش هم مورد تصدیق حزب توده بود. درست از آنزمان که همین کنفدراسیون با روش شوروی نسبت به خلق‌های جهان و ایران ابراز مخالفت می‌کند، درست از آنزمان که رویونیست‌ها نیروی خود را در کنفدراسیون از دست می‌دهند، به یکباره کنفدراسیون سازمانی می‌شود غیر توده‌ای، محل تجمع "گروه‌های چپ رو" ... رویونیست‌ها در واقع با کنفدراسیون از آن جهت مخالفند که کنفدراسیون با سیاست توسعه طلبی شوروی مخالفت دارد. اینست اساس مطلب و درست بخاطر اتخاذ چنین سیاست درستی است که رویونیست‌های حزب توده بهر قیمتی که هست و با توسل به بهانه‌های گوناگون سعی در تضعیف مبارزات کنفدراسیون، در تخطئه‌ی آن و در سلب اعتماد توده‌ها از آن می‌نمایند. برای آنان تنها یک معیار و ملاک سنجش واقعیت، تنها یک حقیقت وجود دارد و آن تبعیت بی‌چون و چرا از سوسیال امپریالیسم شوروی است. هر آنکه از منافع خلق‌های ایران دفاع کند و به "حریم مقدس" اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دست تعرض اندازد، مورد بغض و کینه‌ی رویونیست‌ها قرار می‌گیرد. تمام اتهامات آنان به کنفدراسیون نه بخاطر دلسوزی جنبش مردم میهن ما، نه به منظور حفظ منافع توده‌های مردم، بلکه بسبب تبعیت آنان از سیاست رویونیست‌های شوروی و برای حفظ منافع آنان در ایران تبلیغ می‌شود. توده‌های دانشجوی نقش رویونیست‌های حزب توده را بخوبی می‌شناسند و انقلابیون ایران آنان را همچنان افشاء خواهند ساخت.



مراجعه کنید به تارنمای حزب کار ایران (توفان)

<http://www.toufan.org/Nashriat%20toufan%20dorehe%20sevom/TML086.pdf>

خوابکاری رویونیست‌ها

مجله دنیا در سرمقاله شماره ۲ (مرداد ۱۳۵۳) از "کامیابی‌های بزرگ" "نیروهای انقلاب" صحبت می‌کند و این کامیابی را در "یافتن زبان مشترک"، "مشخص کردن هدف مشترک"، "پیدا کردن دید درست از دوستان و دشمنان" می‌بیند. در اینجا سخن ما بر سر این مسائل نیست، بحث در باره آنها را به موقع دیگر موکول می‌کنیم. اما سرمقاله دنیا کمی پایین‌تر می‌افزاید: "این کامیابی بزرگی است که بخش‌های مهمی از وابستگان به جبهه ملی راه خود را به طور مشخص از راه گروه‌های مائوئیستی جدا کرده و در جهت وحدت نیروهای واقعاً انقلابی و ضدامپریالیستی میهن ما گام برمی‌دارند".

منظور سرمقاله از وحدت "بخش‌های مهمی از وابستگان به جبهه ملی" با "نیروهای واقعاً انقلابی" چیزی جز نزدیک شدن جبهه ملی با رویونیست‌های حزب توده ایران نمی‌تواند باشد، زیرا که در همین سرمقاله "مائوئیست‌های ایرانی ... (مانند گردانندگان "توفان"، "ستاره سرخ" و روزنامه به اصطلاح "کمونیست")" را با وقاحت بی‌نظیری که نمونه آن را فقط در شاه ایران می‌توان سراغ کرد، مدافعین رژیم به حساب آورده است و بنابراین منظور سرمقاله از "نیروهای واقعاً انقلابی" این سازمان‌ها نیستند. در مورد چریک‌های ایران موضوع روشن‌تر است. "جبهه ملی" با آن‌ها هیچ‌گاه سر ناسازگاری نداشته که اکنون صحبت بر سر وحدت با آن‌ها باشد. بنابراین باقی می‌ماند رویونیست‌ها و مقصود سرمقاله از گام برداشتن "بخش‌های مهمی از وابستگان جبهه ملی" در جهت وحدت با "نیروهای واقعاً انقلابی" چیزی جز "یافتن زبان مشترک" "جبهه ملی" با رویونیست‌ها نیست.

البته این "بخش‌های مهم وابستگان به جبهه ملی" هنوز در قبال این سرمقاله نظری ابراز نداشت‌اند، ولی از قرائن پیداست که توافقی‌هایی با رویزیونیست‌ها بر سر مسئله‌ای که برای اینها اهمیت حیاتی دارد یعنی مسئله شناختن اتحاد شوروی به مثابه دوست خلق‌ها و مبارزه با جمهوری توده‌ای چین حاصل آمده است. دارودسته کمیته مرکزی شادمان است از اینکه "جبهه ملی" را با خود هم‌داستان ساخته و در نتیجه صفوف یکپارچه مبارزان خارج از کشور را بر هم زده و مبارزه را تا حدودی فلج کرده است.

رویزیونیست‌های ایرانی سال‌هاست در این زمینه مشغول فعالیت اند و در دو سه سال اخیر با اعزام عمال مخفی و علنی خود به اروپای باختری و به ایران فعالیت خرابکارانه خود را تشدید کرده‌اند. آن‌ها سال‌هاست در آرزوی آنند که کنفدراسیون را به آلت اجرای مقاصد ضدانقلابی خود و اتحاد شوروی بدل کنند و اگر در این مقصود توفیق نیافتند فعالیت آن را فلج کنند و در راه انحلال آن گام بردارند؛ آنها سال‌هاست در آرزوی آنند که در صفوف مبارزان تخم نفاق بپراکنند و مبارزه خارج از کشور را علیه رژیم ایران، علیه سوسیال امپریالیسم تضعیف کنند؛ آن‌ها سال‌هاست در آرزوی آنند که جنبش مارکسیست - لنینیست ایران را که هر روز بر نفوذ مادی و معنوی آن می‌افزاید به شکست و ناکامی بکشانند.

"یافتن زبان مشترک" با "جبهه ملی" که از یکی دو سال پیش آغاز شده و "جبهه ملی" نیز متأسفانه به آن روی خوش نشان داده و به دنبال مقاصد آن‌ها روان گردیده، راه خرابکاری را برای آنان صاف و هموار ساخته است. بیهوده نیست که سر مقاله مجله دنیا "یافتن زبان مشترک" را تهنیت می‌گوید و ابراز اطمینان می‌کند که این "روند روشن بینی!" همه نیروهای انقلابی میهن ما را در بر خواهد گرفت!

وضع ناگواری که در درون جنبش خارج از کشور پیش آمده محصول همین فعالیت خرابکارانه رویزیونیست‌هاست و چنانچه سدی در برابر آن‌ها ایجاد نگردد آن‌ها را در پیش برد هدف‌های ضدانقلابی خود جری تر و گستاخ‌تر خواهد کرد.

امروز بر کسی پوشیده نیست که شاه ایران از جنبش جوانان خارج از کشور به شدت ناراضی است. فقط این جنبش است که از روی جنایات و خیانت‌ها و تبهکاری‌های رژیم پرده برمی‌دارد و شاه را به مثابه دژخیم خلق‌های ایران و

خدمتگزار امپریالیسم و به ویژه امپریالیسم آمریکا به همه جهانیان می‌نمایاند. اگر امروز شاه به هر نقطه‌ای که گام می‌گذارد با نفرت و خشم توده‌ها مواجه می‌گردد، این نتیجه افشاگری‌های جنبش خارج از کشور و به ویژه کفدراسیون است. هر گونه فتور و سستی در این مبارزه و از آن مهم‌تر تضعیف کفدراسیون که بر اثر خرابکاری‌های رویزیونیست‌ها تا سرحد انحلال می‌تواند پیش رود رضایت عمیق شاه را فراهم خواهد ساخت. شاه خود هم اکنون با دست نیکخواه‌ها و لاشائی‌ها بر علیه کفدراسیون و جنبش انقلابی خارج از کشور توطئه می‌چیند.

هدف‌های شاه ایران و رویزیونیست‌های شوروی و ایرانی در مورد جنبش خارج از کشور یکسان است و هر دو نیز با دست‌های ناپاک خود علیه این جنبش به خرابکاری مشغولند. با کمال تأسف با ید گفت که در این دو سه سال اخیر نقش جبهه ملی در درون کفدراسیون در انطباق با روح همکاری و به مصلحت و تقویت این سازمان نبوده است.

رویزیونیست‌های ایرانی سال‌هاست می‌کوشند چهره امپریالیستی شوروی را بیوشانند، کشور شوروی را کشوری سوسیالیستی بنمایانند و در نتیجه توده‌های مردم و به ویژه طبقه کارگر ایران را بفریبند و به دنبال خود بکشاند نتیجه‌ای که بر این امر مترتب می‌گردد از هم‌اکنون آنچنان روشن است که چشم را می‌زند. نتیجه این خواهد بود که انقلاب ایران راه کج خواهد رفت. ثمرات انقلاب به جای آنکه نصیب توده‌های مردم شود به دست رویزیونیست‌ها خواهد افتاد و به دنبال آن یا همراه با آن امپریالیسم شوروی بر میهن ما مسلط خواهد شد و دوران اسارت تازه‌ای برای خلق‌های ما آغاز خواهد گردید.

تا موقعی که حزب توده ایران حزب طبقه کارگر بود جبهه ملی به غلط در همه حال دعوت حزب توده را به اتحاد مبارزه علیه دشمنان خلق رد کرد. بعد هم که این حزب به آرمان‌های طبقه کارگر پشت پا زد هر بار که رویزیونیست‌ها دست خود را به سوی وی دراز کردند به حق دست رد بر سینه آن‌ها گذاشت.

"جبهه ملی" سیاست شوروی را لاقول در مورد ایران ضدانقلابی و ضدسوسیالیستی می‌داند و خود او از پیش‌قدمان طرح نخستین قطعنامه‌های کفدراسیون دائر به محکوم کردن سیاست شوروی نسبت به ایران بوده است. اکنون

چه شد که این واقعیات همه به دست فراموشی سپرده شده است؟ آیا "جبهه ملی" ضرورتی نمی‌بیند که تغییر موضع خود را با ذکر علل آن در برابر افکار عمومی بگذارد؟!

"جبهه ملی" اکنون "زبان مشترک" خود را با رویونیست‌های حزب توده در این مسئله چگونه توجیه می‌کند؟ در اینجا صحبت برسر مسئله بی‌اهمیت نیست. بر سر مسئله‌ای است که با مشی نیروهای انقلابی در ارتباط است. آیا "جبهه ملی" فکر نمی‌کند که باید موضع خود را در قبال این مسائل برای نیروهای انقلابی روشن سازد؟ با اینکه "جبهه ملی" دارای نشریات متعددی است و توانائی آن را دارد که نظریات خود را در معرض قضاوت عمومی بگذارد چرا از این کار طفره می‌رود؟

پیشروی رویونیست‌ها به همین تمام نمی‌شود. کنفدراسیون دانشجویان ایرانی که پیوسته به حق رویونیست‌ها را عناصر ضدانقلابی، اخلاک‌گر، مدافعان رژیم شاه، دشمنان سرسخت کنفدراسیون و غیره معرفی می‌کرد اکنون از یکی از اعضای "کمیته مرکزی" آن با عنوان "فرزند خلق" نام می‌برد. نامی که در پارهای موارد از فرزندان واقعی خلق دریغ داشته است. کنفدراسیون دانشجویان با این عنوان، آب تظہیر بر سر همه اعضای "کمیته مرکزی" ریخته است. در درون "کمیته مرکزی" ممکن نیست یکی از اعضاء "فرزند خلق" باشد و دیگران خائن به خلق. خائنین خود آن فرزند خلق را بیرون خواهند راند. درواقع هیچ تفاوتی در ماهیت امر میان آن "فرزند خلق" و دیگر اعضای کمیته مرکزی در میان نیست. دارودسته کمیته مرکزی تا کسی را هم‌جنس خود نداند، تا رضایت خاطر اربابان شوروی را به دست نیاورد وی را به عضویت "کمیته مرکزی" برنمی‌گمارد. هیچ بهانه‌ای به ویژه اگر متکی بر دروغ‌های رویونیست‌ها باشد توجیه کننده این عنوان نیست.

چنین است نتایج نامطلوبی که "زبان مشترک" با "جبهه ملی" به بارآورده است. رویونیست‌ها بیهوده پای می‌کوبند. تلاش‌های مذبوحانه آن‌ها مانند تلاش‌های همه نیروهای ضدانقلاب در تمام اعصار تاریخ محکوم به شکست است و این حکم تاریخ است.

سیاست سازمان ما همیشه «جبهه ملی» را به مثابه نیروی انقلابی ایران شناخته و با همین معیار با «جبهه ملی» رفتار کرده است. "جبهه ملی" خود بهترین

شاهد این مدعا است. سازمان ما طی سال گذشته پیوسته از اتحاد همه نیروهای خارج از کشور برای مبارزه مشترک در حول برنامه‌ای مشترک دفاع کرده و همه را به موضع‌گیری در قبال آن و کوشش برای تحقق آن فرا خوانده است. سازمان ما انتظار دارد "جبهه ملی" از راهی که در پیش گرفته بازگردد و به صفوف مبارزان انقلابی بپیوندد همکاری خود را با آن‌ها نزدیک‌تر و عمیق سازد. ما "جبهه ملی" را از ادامه این راه برحذر می‌داریم چون ادامه این راه به یقین - و این بار واقعاً - به ترکستان خواهد انجامید.

در همان دوران در میان رفقای سازمانی ما بحثی در مورد نقش جبهه ملی ایران، حزب توده ایران و "سازمان انقلابی" حزب توده ایران در گرفته بود. رفیقی که در این بحث شرکت داشت نظریات خویش را به نحو زیر تنظیم کرد. اهمیت درج این نظریه این است که سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان با مسئولیت فراوان به تحقق خطمشی دانشجویی خود در کنفدراسیون جهانی عمل می‌کرد و اعضاء سازمانی را در جریان تحولات و بررسی اوضاع قرار می‌داد. اشتباه رفیق ما در آن دوران در این بود که قرار گرفتن "چپی"ها در راس کنفدراسیون جهانی را علی‌الاصول نادرست می‌دانست. طبیعتاً این نظر سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان نبود. ما با "چپ" روی و تحمیل نظریات "چپ" روانه و آن هم با ماشین رای‌گیری و قلداری سازمانی مخالف بودیم و نه اینکه سیاست‌های درست دانشجویی کمونیستی، - اشتباه نشود، نه سیاست‌های کمونیستی - به رهبری کنفدراسیون جهانی حاکم شود. جبهه ملی ایران تا زمانی که رهبری بلامنازع کنفدراسیون جهانی را در دست داشت به همین شیوه ناسالم از منظر راست‌روی عمل کرده بود و حتی در کنگره دهم کنفدراسیون جهانی نیز حاضر نشد گزارش عمل‌کرد دبیران "سازمان انقلابی" را که کنفدراسیون جهانی را به بن‌بست کشاندند و به پرتگاه سقوط بردند، رد کند. نظر رفیق ما در همان هنگام نیز مبنی بر اینکه ما سیاست "اتحاد - مبارزه - اتحاد" را در مورد جبهه ملی به پیش نبردیم، نادرست است. این جبهه ملی ایران بود که هرگز حاضر نبود به "چیز کم" تن در دهد. جبهه ملی ایران همکاری با سایر گروه‌ها را تنها در تامین بلامنازع سرکردگی خود می‌دید. نفس همکاری با حزب توده ایران که جبهه ملی ایران به طور سستی ضد آنها بود، نشان می‌داد که هدف از این کار تامین سرکردگی به هر بهائی می‌باشد. برای جبهه ملی ایران تامین رهبری راست و سستی بورژوازی ملی ایران مطرح بود و نه بیش از آن.

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل"، شماره ۴، سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان مورخ

۱۹۶۹

در مورد همکاری با جبهه ملی

مسئله اتخاذ تصمیم سازمان ما در مورد همکاری با جبهه ملی بعنوان سازمان سیاسی بورژوازی ملی، اگر بتواند از صورت تئوری خارج و به مرحله عمل در آید، گام موفقیت آمیز است برای سازمان ما و نیروهای انقلابی.

ولی متأسفانه برخورد سازمان ما (رفقای سازمانی) با این نیروی خلق (حداقل در خارج از کشور - بعنوان نیروی ضدامپریالیسم - ضدارتجاع) برخوردی اشتباه‌آمیز بوده است. ما کوشیدیم نظریات خود را بیش‌تر بر پایه همکاری با نیروهای "چپ" بگذاریم. فعالیت‌های سازمان در سطح کنفدراسیونی - تا آنجا که من شاهدم - مدعی این حقیقت است. کنگره هفتم - هشتم و نهم کنفدراسیون را بخاطر بی‌آی‌وریم. به خصوص کنگره نهم! چون که در زمان هیات دبیران گذشته، مقالاتی نظیر "آذر خونین چه گذشت و یا "جنگل..." چاپ شده بود رفقا تمایل بیشتری داشتند که هیات دبیران آینده "چی"‌ها باشند. اما امروز شاهد هستیم که این هیات دبیران اگر از آقایان قبلی بدتر نباشند بهتر نیستند!

اینها (یا لاف‌ل چند تا از اینها) با زرنگی و شیادی تمام کنفدراسیون را به مبارزه با سازمان ما می‌کشانند:

گفته می‌شود که "جبهه ملی می‌خواهد نظریاتش را به کنفدراسیون تحمیل کند" مگر آقایان انقلابی‌ها نخواستند نظریاتشان را به کنفدراسیون به زور بقبولانند؟ مگر هنوز هم این کار را ادامه نمی‌دهند؟ اینجا باید یک مسئله را دقت کرد و آن اینست که قشر فوقانی جبهه ملی اگر آنتی‌کمونیست است، ولی طرفداران آن آنتی‌کمونیست نیستند. واقعیت اینست که ما هیچگاه نتوانسته‌ایم با جبهه ملی همکاری بر پایه شعار "اتحاد - مبارزه - اتحاد" را داشته باشیم. و امروزه به خصوص از کنگره نهم کنفدراسیون به بعد، جبهه ملی به طور فعال، مانند سابق در سطح کنفدراسیون همکاری وسیع نمی‌کند. نتیجه آن می‌شود که بعضی از طرفداران

جبهه ملی برای اینکه کرسی در کنفدراسیون بخاطر ابراز عقایدشان بدست بیاورند، دست بدامن کمیته مرکزی‌ها می‌شوند و چاره‌ای جز همکاری با آنها پیدا نمی‌کنند.

جبهه ملی در زمره نیروهای خلق است. ما بایستی با آنها بر پایه شعار "اتحاد - مبارزه - اتحاد" همکاری بیشتری کنیم. ولی این همکاری یا عبارت دیگر روش سازمان با جبهه ملی که امروز در دستور کار سازمان ما قرار می‌گیرد، نباید بر پایه پیام و اطلاعیه هیات دبیران کنفدراسیون باشد. نباید بر این پایه باشد که چون "سازمان انقلابی" مودیان کنفدراسیون را به مبارزه سیاسی با سازمان ما می‌کشاند و کنگره دهم کنفدراسیون را جلوی چشم داریم پس باید با جبهه ملی روش دیگر اتخاذ کرد، بلکه باید بر این پایه باشد که اصولا ما به عنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیستی از بورژوازی ملی و سازمان سیاسی آن چه می‌فهمیم، چه انتظاری داریم و همکاری ما با آنها روی چه اصول و موازینی است.

نظر رفقای سازمانی و در نتیجه نظر و خطمشی سازمان ما باید روی این محور باشد.

با سلام‌های گرم و رفیقانه

سازمان توفان در زمان خود این نظریه را به بحث گذارد و نقش "سازمان انقلابی" حزب توده ایران را در منحرف کردن کنفدراسیون به "چپ" افشاء کرد و اسنادش را منتشر نمود.

بخشنامه داخلی سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان در قبل از برگزاری کنگره دهم کنفدراسیون جهانی در کارلسروهه.

این کنگره از آن جهت بسیار مهم بود که باید با خطمشی "چپ" روانه که به کنفدراسیون جهانی تحمیل شده بود و شرایط انحلال کنفدراسیون را توسط انحلال طلبان فراهم می‌کرد، مبارزه می‌شد.

دبیران "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و گروه "کادر" ها از مقامات خود سکوتی ساخته بودند تا به سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان حمله کنند. این حمله به توفان مقدمه پیشنهاد انحلال کنفدراسیون جهانی و تعطیل مبارزات آن توسط جهانبخش فیروز فولادی رهبر "کبیر" "سازمان انقلابی" حزب توده ایران و گروه بعدی "کادر" ها بود.

سند شماره ۹ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

این بخشنامه در سال ۱۳۴۸ شمسی برابر ۱۹۶۹ میلادی تدوین شد.

"بخشنامه"

رفقا!

کنگرهٔ دهم کنفدراسیون بزودی برگزار می‌شود. تمام رفقای دانشجو را به شرکت فعال در این کنگره دعوت می‌کنیم. طبیعی است که موفقیت این کنگره در جهت مبارزات مردم بستگی زیادی به برخورد اصولی، صادقانه و خلاق تمام نیروهای آگاه دانشجویی از آن جمله رفقای سازمان ما دارد. برنامه زیر بدین سبب و به منظور رهنمود رفقای سازمان طرح شده است. از تمام رفقا می‌خواهیم که در تبلیغ و اجرای آن کمال کوشش را مبذول دارند.

۱- در زمان کنونی در کنار خط سیاسی عمده کنفدراسیون، در کنار نظرات صحیح اکثریت توده‌های دانشجویی دوگونه نظر اشتباه آمیز وجود دارد که اگر چه هنوز نتوانسته است موضع حاکم را بدست آورد، لیکن مبارزه با آنها و تظاهرات گوناگون آنها بهر حال ضروری است.

اول نظریهٔ آنهایی (و در راس آنان رویونیست‌های ایرانی) که سعی می‌کنند سیاست کنفدراسیون را در چارچوب خواست‌های اپورتونیستی خود سوق داده، با حذف جنبه‌های انقلابی آن کنفدراسیون را در کادر مطالبات صنفی محض نگاهدارند و در واقع آن را در خدمت ارتجاع و سازش با آن در آورند. این نظریه عقب ماندن از توده‌های دانشجو و جدائی از آنان را نتیجه دارد.

دوم آن نظراتی که با اشکال و عناوینی مختلف سعی دارد مقاصد مسلکی، چپ‌روانه و روشنفکری را به جنبش دانشجویی تحمیل کند. این گونه نظرات نیز به بهانهٔ "تعمیق خط‌مشی کنفدراسیون"، "شناخت عمیق‌تر از جنبش" و "کیفیت بالاتر از همه چیز" کنفدراسیون را مبدل به بخش آوانگارد دانشجویی ساخته و آن را از اکثریت توده‌های دانشجو جدا می‌کند.

طبیعی است که این دوگونه نظر در کنگره آینده بهر نحو و در هر زمینه ممکن تظاهر خواهد کرد. بایستی کوشید که با هوشیاری و دقت با تحمیل و یا تصویب

هرگونه نظر و پیشنهادی که در این دو مسیر حرکت می‌کنند به موقع و با قاطعیت مبارزه کرد.

۲ - سازمان ما بارها در اسناد و نشریات خود ضرورت توجه اکید به کمیت به جلب توده‌های دانشجو در سازمان‌های دانشجویی را متذکر شده است. با تمام رشد و تکاملی که کنفدراسیون تاکنون پیدا کرده هنوز نتوانسته است بیش از ۷ الی ۱۰ درصد دانشجویان خارج از کشور را در برگیرد. این نقطه ضعف نه تنها فعالیت و کار توده‌های کنفدراسیون را بسیار محدود ساخته و می‌سازد، بلکه وسیله‌ای است برای حمله دشمنان و رویزیونیست‌ها به کنفدراسیون. اگر صحیح است که یکی از خصوصیات هر مبارزه توده‌ای از آن جمله کنفدراسیون وسعت کمیت می‌باشد و باید در جهت گسترش کنفدراسیون و سازمان‌های دانشجویی کار کرد، در این صورت وظیفه رفقای دانشجوی سازمانی ما و تمام دانشجویان هواخواه کنفدراسیون است که هر چه زودتر این وسیله حمله را از دست دشمنان و رویزیونیست‌ها بدرآورده با تمام قوا، اهم فعالیت امسال کنفدراسیون را در جهت اجرای این اصل مصروف دارند. ما معتقدیم که در این زمینه به کنگره پیشنهاد شود:

کمیسیونی چند نفره به مسئولیت دبیر تشکیلات و با همکاری مستقیم دبیر فرهنگی تشکیل گردیده برنامه‌ای در این مورد ارائه دهد. سمینار منطقه‌ای آلمان در این مورد نظرات و پیشنهاداتی داده است که می‌تواند پایه کار این کمیسیون گردد. در عین حال به سازمان‌های دانشجویی نیز توصیه شود که در این زمینه کمیسیونی و یا جلساتی تشکیل داده و پیشنهادات خود را به کمیسیون مرکزی ارائه دهند.

۳ - محتوی و ماهیت خطامشی کنفدراسیون (مصوبه کنگره نهم) نشانه رشد کنفدراسیون و در خطوط عمده خود در برگرفته نکات اساسی مبارزه کنونی و شعارهای مشترک طبقات ملی و دمکراتیک جامعه ماست. این خطامشی در مجموع خود باید مورد پشتیبانی رفقای ما قرار گیرد. بنظر ما وظیفه کنگره دهم از یک سو کوشش در جهت بردن هر چه بیشتر محتوی این خطامشی به میان توده‌های دانشجویی عضو و غیرعضو و از سوی دیگر یافتن شعارها و بکار بردن سیاست‌های صحیح در جهت اجرای آن می‌باشد.

الف - به عقیده ما به منظور آگاه کردن هرچه بیش‌تر دانشجویان به محتوی خطامشی، پیشنهاد شود در بخش فرهنگی:

۱ - تم‌هائی برای سمینارها و یا کار فرهنگی واحدها مورد بحث قرار گیرد که به طور عمده با زندگی و مبارزه روز کنفدراسیون با مشکلات و دردهای آن مربوطند، در جهت توضیح و روشن ساختن خطامشی و محتوی کنفدراسیون برای اکثریت توده‌های دانشجو نگاشته می‌شوند و نقش افشای امپریالیسم و رژیم ایران را در صحنه جهان دارند.

۲ - اگر صحیح است که فعالیت‌های فرهنگی برای بالا رفتن سطح آگاهی اعضاء کنفدراسیون است و هم چنین اگر درست است که اکثریت اعضاء کنفدراسیون هنوز از سطح آگاهی عناصر پیشرو جنبش بدورند بنا بر این نه تنها باید مسائلی را برای آنان مطرح ساخت که آنان را جلب کند و نه این که دور سازد، بلکه باید با زبان آنان و با منطق ساده اکثریت سخن گفت. متأسفانه در کار کنفدراسیون در برخی تشریفات آن، در بعضی سمینارها و کنگره‌ها با چنان بیان تئوریک و فلسفی صحبت می‌شود و یا نوشته می‌شود که به هیچ‌وجه برای اکثریت دانشجویان قابل فهم نیست.

شیوه کار فرهنگی و تبلیغات کنفدراسیون باید بر مبنای این شعار قرار گیرد: "گفتن و نوشتن برای توده‌های دانشجو به زبان آنان".

ب - به منظور پیاده کردن خطامشی در عمل و یافتن شعارهای مناسب برای مبارزه به عقیده ما پیشنهاد شود در بخش تبلیغاتی و مبارزات عملی:

۱ - در مورد ایران: توجه به مبارزات مردم ایران و دانشجویان در ایران، انعکاس آنان در مطبوعات کنفدراسیون، افشای دسایس امپریالیسم و رژیم ایران به طور اعم و افشای ترور و اختناق محیط دانشگاه به طور اخص. شعار کنفدراسیون در این مورد باید چنین باشد:

"دست سازمان امنیت از دانشگاه کوتاه!", "با تسلط فرهنگ ارتجاعی و امپریالیستی در دانشگاه‌های ایران مبارزه کنیم!", "دانشگاه بدست دانشگاهیان!"

۲ - برای خارج از کشور: افشای دسایس سازمان امنیت در خارج از کشور و مبارزه برای برچیدن لانه‌های جاسوسی آن. شعارهای کنفدراسیون باید چنین باشد:

"لانه‌های جاسوسی سازمان امنیت در خارج از کشور را براندازیم!" و "با اجحافات ماموران ایران در خارج و با تضییقات دولت‌های ارتجاعی نسبت به دانشجویان ایرانی مبارزه کنیم!"

۴ - بند ۷ از خط‌مشی کنفدراسیون چنین می‌گوید: خدمات اجتماعی و فعالیت‌های صنفی از وظائف کنفدراسیون است و نباید به فعالیت‌های صنفی کم بها داده شود."

متأسفانه در این زمینه در سال‌های اخیر کم کار شده است. به منظور جلب توده‌های وسیع دانشجو در خارج از کشور هیچ‌گونه شعار صنفی ارائه نشده است. به عقیده ما دو شعار زیر که انعکاس دهنده مطالبات به حق صنفی دانشجویان ایران در داخل و خارج از کشور است می‌تواند مبنای کار صنفی امسال کنفدراسیون قرار گیرد. "ساختن دانشگاه بدون کنترل سازمان امنیت در ایران" و "به وجود آوردن امکان تحصیل در خارج برای کسانی که در ایران امکان آن را ندارند".

پیشنهاد می‌شود که هیئت دبیران آینده مامور گردند در این زمینه شعارهای صنفی متناسب و برنامه دقیقی (احیانا با برگزاری سمینار) تدوین نمایند.

۵ - در زمینه مسائل تشکیلاتی تجربه دو سال اخیر صحت این نظریه را اثبات کرده است که انتخابات هیئت دبیران بر طبق لیست به هیچ عنوان با اصول دموکراتیک کنفدراسیون منطبق نمی‌باشد. در واقع مخالفت با یک یا چند نفر از کاندیداهای یک لیست یا به مخالفت با تمام آنان و یا به موافقت مجموعه منتهی می‌شود.

بر این اساس بجاست که پیشنهاد شود که انتخابات لیستی اصولا از اساسنامه کنفدراسیون حذف شده انتخابات فردی، بدون ذکر مسئولیت اساس قرار گیرد. مسئولیت هر یک از افراد انتخاب شده توسط خود هیئت دبیران تعیین خواهد گشت. بدین ترتیب هیئت دبیران در مقابل کنگره مسئولیت جمعی خواهد داشت و نه مسئولیت فردی.

از تمام رفقای دانشجو خواسته می‌شود که نه تنها به منظور اجرای نکات بالا در کنگره دهم فعالانه شرکت کنند، بلکه از تجمع دانشجویان در کنگره حداکثر استفاده را برای طرح رفاقت با هواخواهان توفان و جلب آنان به مواضع سازمان ما بنمایند.

کنگره دهم را به سود کنفدراسیون و توده‌های دانشجو و
جنبش آزادیبخش مردم ایران با موفقیت تدارک ببینیم
س.م.ل.ت.

سند شماره ۱۰ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل" - نشریه ۴، سازمان مارکسیستی-لنینیستی
توفان مورخ ۱۳۴۸ برابر ۱۹۶۹

"بازهم سخنی چند در باره"

کنفدراسیون

در زمینه مسائل جنبش دانشجویی و کنگره دهم کنفدراسیون جهانی توضیح
نکات زیر برای تحکیم وحدت نظر سازمان ما ضروری است:
۱ - کنفدراسیون سازمان توده‌ای قشر دانشجو است. یعنی سازمانی است که
می‌تواند و باید اکثریت دانشجویان را در بر گیرد. این نتیجه‌گیری ما حاصل دو
ارزیابی زیرین است.

الف - کنفدراسیون بنا بر ماهیت خود که سازمان سیاسی طبقه یا قشری نیست
نمی‌تواند و نباید تنها در برگرنده پیشروان قشر دانشجو باشد. به عبارت دیگر کمیت
وسیع یکی از خصوصیات کنفدراسیون است. طبیعی است که این امر به هیچ عنوان
به معنای فداکردن کیفیت کنفدراسیون بخاطر کمیت نیست، بلکه برعکس بدان
معنی است که هرچه بیش‌تر توده‌های دانشجو به میدان مبارزه کشانده شوند و
کیفیت سیاسی آنان بالا برده شود، این بدان معنی است که کیفیت متری
کنفدراسیون در خدمت رشد توده‌های عظیم دانشجو گذارده شود و به تعداد معدودی
اکتفا به عمل نیاید.

ب - ما می‌گوئیم و خط‌مشی کنفدراسیون نیز آن را تأیید کرده است که دانشجو
در کشور ما و در مرحله انقلاب دمکراتیک نوین، ماهیتاً انقلابی است. قبول این

نظریه طبیعتاً بخاطر جا دادن آن در خطامشی و فراموش کردن آن نیست، بلکه اصل مذکور نقش کنفدراسیون را در قبال قشر دانشجو تعیین می‌کند. نتیجه منطقی قبول این نظریه آنست که کنفدراسیون با پی‌گیری و سیاست صحیح به دنبال جلب این قشر (که اکثر قریب به اتفاق آنان ماهیتاً انقلابی‌اند) باشد.

گذشته از وابستگان به رژیم و طبقات حاکمه و سازمان امنیت بقیه دانشجویان به طور عینی ضدامپریالیسم و انقلابی‌اند. اما سال‌ها خفقان و دور نگاه داشتن جوانان میهن ما از واقعیات جامعه افکار نادرستی را به قشرهایی از جوانان و دانشجویان تحمیل کرده است. وظیفه کنفدراسیون است که به عنوان عامل ذهنی در این قشر نفوذ کرده و آنان را به وظیفه تاریخی خود آگاه سازد، آنان را عملاً به میدان مبارزه ضدامپریالیستی بکشاند و بدین ترتیب جبهه خلق را تقویت و جبهه ضدخلق را تضعیف نماید.

چگونه می‌توان با دشمنی مانند امپریالیسم و رژیم شاه مبارزه واقعی کرد و توده‌های عظیم دانشجویان را (که ماهیتاً ضدامپریالیسم و ارتجاع‌اند) نادیده گرفت؟ چگونه می‌توان در یک سازمان توده‌ای مانند کنفدراسیون به معدودی پیشرو و آوانگارد اکتفا کرد و دم از نقش توده‌ها زد؟ در این صورت وظیفه جلب و بسیج توده‌های دانشجو چه می‌شود؟

کنفدراسیون نباید و نمی‌تواند بهر عنوان که شده از این وظیفه اساسی خود دوری گزیند. واقعیت اینست که اکنون کنفدراسیون در حدود هفت درصد دانشجویان خارج را در بر گرفته است. این امر بدیهی است که نقطه ضعف کنفدراسیون است. لیکن وجود ضعف بخودی خود خطرناک نیست، بلکه ندیدن آن و مبارزه کردن با آنست که می‌تواند خطرات جدی برای کنفدراسیون ببار آورد و احتمالاً آن را تبدیل به "محفل آوانگارد" سازد.

کنفدراسیون باید این ضعف را ببیند و در جهت برطرف ساختن آن در جهت یافتن شیوه‌های گوناگون و نو برای جلب توده‌های دانشجو کار کند.

عده‌ای تصور می‌کنند برای جلب دانشجویان عقب‌مانده لازم است که سطح کیفی کنفدراسیون پائین بیاید. این نظریه اشتباه است. حاملین آن آگاهانه یا ناآگاهانه دانشجویان را (چنان که رویونیست‌ها ارزیابی می‌کنند) اکثراً متزلزل و غیرانقلابی

می‌داند و بدین سبب گمان می‌کنند برای جلب آنان (چون در جرگه نیروهای انقلابی نیستند) باید از شعارهای سیاسی کنفدراسیون صرف‌نظر کرد. اما به عقیده ما بر عکس به منظور جلب دانشجویان تازه به هیچ وجه نباید و ضروری نیست که از بعضی شعارهای سیاسی خودداری شود، بلکه باید شیوه‌هایی یافت تا آنان را از راه‌های گوناگون به کنفدراسیون و در نتیجه به محتوی سیاسی آن علاقه‌مند ساخت. درست بخاطر آن که ما دانشجویان را انقلابی می‌دانیم باید به سوی آنان رفت و آنان را به مبارزات ضدامپریالیستی کنفدراسیون جلب کرد و درست به همین دلیل است که لزومی ندارد سطح کیفی کنفدراسیون پائین بیاید.

همین توده‌ها چنانچه آگاهی صنفی و سیاسی پیدا کنند، پشتیبان جدی و راسخ هدف‌های کنفدراسیون خواهد بود. اگر تاکنون در این جا و آن جا در زمینه جلب دانشجویان موفقیتی عاید کنفدراسیون نگشته، علت آن را نباید در خود دانشجویان، در غیرانقلابی بودن، ناقابل بودن و یا متزلزل بودن آنها دانست، بلکه علت در آنست که عناصر آگاه توانسته‌اند راه صحیح برای جلب آنان بیابند.

به عقیده ما کنگره آینده کنفدراسیون باید فعالیت عمده خود را در این جهت معطوف سازد. بکوشیم تا نظرات فوق را تبلیغ کنیم، دانشجویان را به صحت آن متقاعد سازیم.

۲ - بعضی‌ها وقتی ما می‌گوئیم کنفدراسیون سازمانی است صنفی که شعارهای عام سیاسی طبقات ملی و دموکراتیک را قبول کرده است، به ما ایراد می‌گیرند که گویا ما با بردن نام "سازمان صنفی" و یا "سازمان توده‌ای" محتوی سیاسی را از آن حذف کرده و نظریه "رفرمیستی" می‌دهیم.

اینان یکبارہ فراموش می‌کنند که کنفدراسیون در بر گیرنده دانشجویان است و نه اقشار دیگر. فراموش می‌کنند که کنفدراسیون از آن جهت سازمانی صنفی است که بر مبنای تشکل صنفی - تشکل دانشجویی به وجود آمده، برعکس سازمان سیاسی که مبنای تشکل آن قبول ایدئولوژی و برنامه سیاسی خاصی است و هر کس آنرا قبول کرد اعم از آن که دانشجو، کارگر، دهقان، کاسب و یا غیره باشد می‌تواند عضو آن سازمان گردد.

کنفدراسیون که سازمان توده‌ای (سازمان صنفی) قشر دانشجو است بنا بر ماهیت جامعه ایران و عناصر در برگیرنده‌اش به مبارزات مردم ایران پیوند خورده و در آن رشته از شعارها و مبارزات عمومی مردم شرکت می‌کند که موجد وحدت نیروهای دانشجویی، وحدت طبقات ملی و دموکراتیک جامعه ایران است.

بدین ترتیب از یک سو باید همواره کوشید که نظرات خاص سیاسی و مسلکی، نظراتی که وحدت دانشجویی را صدمه می‌زند در کنفدراسیون آورده نشود و از سوی دیگر خطمشی کنفدراسیون و مبارزات عملی آن را بر پایه وحدت درون کنفدراسیون که همان وحدت درون خلقی است بنا نهاد. هرگونه تغییری در خطمشی کنفدراسیون که بر پایه توافق و اقتناع توده‌های دانشجو قرار نگرفته و یا به نحوی از انحاء تنها منعکس کننده مطالبات سیاسی طبقه خاصی از طبقات درون خلق باشد، به وحدت درون کنفدراسیون، به وحدت دانشجویی و در نتیجه به مبارزات کنفدراسیون صدمه می‌زند.

همچنین است انتخاب هیات دبیران کنفدراسیون که به عقیده ما باید بر مبنای وحدت واقعی نیروهای دانشجویی صورت پذیرد. رهبری کنفدراسیون را تنها کسانی می‌توانند بعهده گیرند که حامی کنفدراسیون و وحدت نیروهای آن و پشتیبان جدی خطمشی آن باشند. بر عکس کسانی که در تحلیل نهایی در جهت تضعیف وحدت دانشجویی و در جهت ایجاد تفرقه و ضعف در جنبش سیاسی مردم و یا بخشی از آن فعالیت می‌کنند به هیچ عنوان جایی در رهبری کنفدراسیون ندارند.

"روزیونیست‌های حزب توده" و باقی مانده اعضاء "سازمان انقلابی" که در تحلیل نهایی تضعیف کننده مبارزه مردم‌اند نمی‌توانند در رهبری کنفدراسیون قرار گرفته و با صداقت و پی‌گیری بنفع توده‌های دانشجو و مبارزات مردم فعالیت نمایند.



مستخرجی از ترازبندی فعالیت پنج سال کار و کوشش سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان که در بند ۵ تا ۱۱، در گزارش به هیئت مرکزی سازمان، در مورد کنفدراسیون جهانی اظهار نظر شده است. در این بخش نظریات توفان در مورد "سازمان انقلابی" حزب توده ایران، گذشته حزب توده ایران، دفاع از جنبش‌های آزادیبخش، وظایف انترناسیونالیستی و حمایت از کنفدراسیون جهانی دانشجویان بازتاب

یافته تا اصول اساسی حرکت و ارزیابی توفان در درون کنفدراسیون جهانی بر اساس مصوبات داخلی این سازمان برای اعضاء سازمان و خوانندگان روشن گردد:

سند شماره ۱۱ دفتر اسناد ضمیمه فصل پنجم

نشریه داخلی: "برای وحدت اندیشه و عمل" نشریه شماره ۸ سازمان

مارکسیستی - لنینیستی توفان

"ترازبندی فعالیت پنج سال کار و کوشش"

...

۵ - سازمان توفان یگانه سازمانی است که درباره راه قهرآمیز انقلاب ایران از یک سو با رویزیونیست‌های حزب توده ایران که بنا بر خصلت ضدانقلابی خود اصولا منکر این راه‌اند و از هر خطای انقلابیون ایران دست‌آویزی برای نفی این راه می‌سازند، مبارزه کرده و از سوی دیگر نادرستی نظریات آن عده از انقلابیونی را که عمل "قهرمانان" را بجای اقدام توده‌ها و تروریسم را بجای جنگ توده‌ای می‌نشانند، با تکیه بر مواضع مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون، نشان داده است. بویژه در شرایط کنونی ایران که خلق ما هرروز بیش‌تر به قهر انقلابی می‌گراید، اهمیت اساسی مبارزه مذکور پوشیده نیست.

۶ - در طی پنج سال سازمان توفان به مبارزه های آشتی ناپذیر بر علیه "سازمان انقلابی حزب توده ایران در خارج از کشور" که به نام مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائوتسه دون بر علیه مارکسیسم - لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون" برخاسته و مروج کاستریسم و گواریسم و نفی کننده لزوم حزب طبقه کارگر و اصول سازمانی حزب طبقه کارگر و گرفتار اپورتونیسم در مسائل سیاسی و تشکیلاتی بود، دست زده و بدون تردید نقش مهم در کوبیدن نظریات و مواضع ضدمارکسیستی این سازمان و متلاشی ساختن آن داشته است.

۷ - سازمان توفان توانسته است از گذشته حزب توده ایران به مثابه حزب طبقه کارگر ایران (پیش از غلطیدن در اپورتونیسم و رویزیونیسم) تحلیلی اگرچه مختصر و در خطوط کلی به دست دهد. قبلا ارزیابی حزب توده ایران یا از دیدگاه رویزیونیستی

و یا از دیدگاه جریانات انحرافی دیگر صورت گرفته بود. ارزیابی سازمان توفان ارزیابی مارکسیستی لنینیستی است که تا حدودی بر گذشته حزب طبقه کارگر ایران پرتو می افکند و می تواند کمکی به رهنمائی آینده باشد.

۸ - سازمان توفان در همه حال دفاع از مبارزات خلق های جهان و بویژه خلق های قهرمان هندوچین، خلق های دلیر فلسطین و ظفار را از وظائف مهم انترناسیونالیستی خویش شمرده و پیوسته در اجرای آن گام برداشته و در این مورد نه فقط در زمینه تبلیغات، بلکه در زمینه های دیگر نیز از کلیه امکانات - اگرچه ناچیز - استفاده کرده است. سازمان توفان برای برقراری ارتباط و همکاری با نهضت های انقلابی خاورمیانه به کلیه وسائلی که در امکان اوست توسل جسته و امیدوار است که مساعی او در آینده به نتایج مطلوب برسد.

۹ - سازمان توفان در همه حال به انترناسیونالیسم پرولتری وفادار بوده است. سازمان توفان در دفاع از مواضع مارکسیستی لنینیستی حزب کمونیست چین و حزب کار آلبانی و از جمهوری توده ای چین و جمهوری توده ای آلبانی با تمام قوا مبارزه کرده است. حملات امپریالیسم و دشمنان خلق، دسایس آنها، تبلیغات دروغین و همراه کننده آنها و همچنین سرزنش دوستان اشتباه کار، هرگز نتوانسته است سازمان توفان را از تعقیب سیاست اصولی انترناسیونالیستی خویش، از روشن نگه داشتن کامل مرز میان دوست و دشمن باز دارد. سازمان توفان در اجرای همین وظیفه انترناسیونالیستی پیوسته بر نیروی خود اتکاء جسته و استقلال فکر و عمل خود را بر اساس مارکسیسم لنینیسم و اندیشه مائو تسه دون در همه حال نگه داشته است.

۱۰ - سازمان توفان در اثر فعالیت خود هم اکنون با عده ای از احزاب مارکسیستی لنینیستی در ارتباط است و بین سازمان توفان و آن احزاب کمک انترناسیونالیستی متقابل برقرار می باشد. این موفقیت بزرگی است که امیدواریم در آینده تحکیم و توسعه یابد.

۱۱ - سازمان توفان پیوسته در تقویت و تحکیم و توسعه کنفدراسیون دانشجویان و محصلین ایرانی که یگانه سازمان مبارز و ضدامپریالیستی دانشجویان و محصلین ایرانی است و مبارزات افتخار آمیزی برعلیه رژیم کودتا و هرگونه استعمار

انجام داده، کوشیده است و بدون تردید راهنمائی‌های سازمان توفان و فعالیت اعضاء و هواداران وی در تأمین صحت خطمشی کنفدراسیون و شیوه‌های عملی آن و تحصیل کامیابی‌های آن تاثیر بسزائی داشته است. بررسی مسائل عمده‌ای از کنفدراسیون که در پیرامون آنها مبارزات طولانی درگیر شده و می‌شود، مانند جنبه صنفی و سیاسی کنفدراسیون، جنبه ملی و دموکراتیک کنفدراسیون، تفاوت کنفدراسیون با حزب سیاسی، رابطه میان کنفدراسیون با احزاب سیاسی، لزوم حفظ کنفدراسیون و مبارزه بر علیه انحلال آن، اهمیت کمیت در کنفدراسیون و غیره برای نشان دادن نقش مثبت و مؤثر سازمان توفان در تقویت و تحکیم و توسعه کنفدراسیون جهانی است.

پایان جلد دوم

